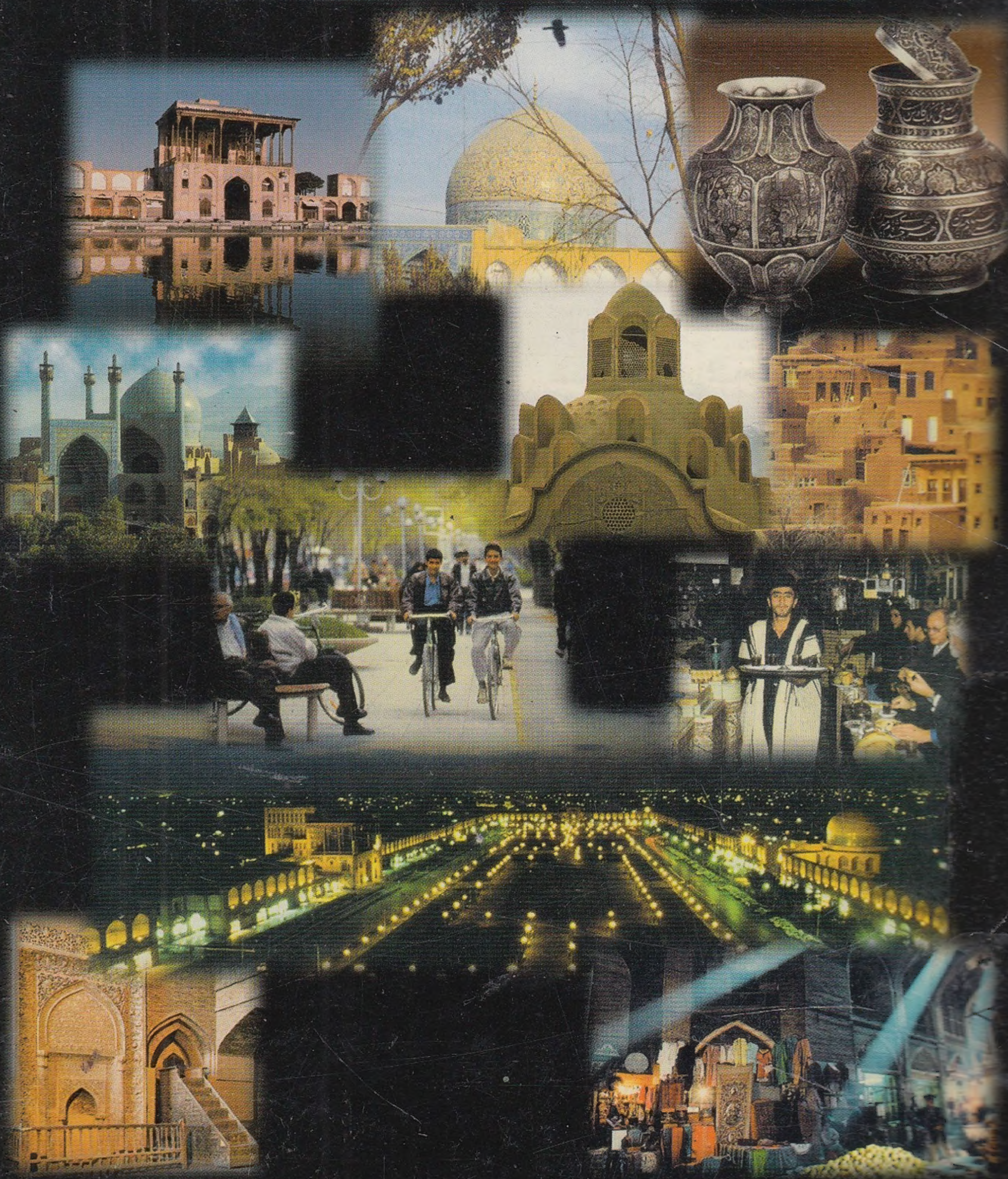




استان

اصفهان



ایرج افشارسیستانی

طرح جامع ایران‌شناسی و گردشگری

۴

افشار سیستانی، ایرج، ۱۳۱۹ -

شناخت استان اصفهان، مجموعه‌ای از تاریخ،
جغرافیا، آثار باستانی، جاذبه‌های جهانگردی.
شهرستان‌ها، آداب، رسوم و اقتصاد منطقه اصفهان /
پژوهش و نگارش ایرج افشار (سیستانی). — تهران:
هیرمند، ۱۳۷۸.

۴۶۰ ص. : مصور (بخشی رنگی). — (طرح جامع

ایران‌شناسی و گردشگری؛ ۴)

ISBN 964-5521-94-7

فهرست‌نویسی بر اساس اطلاعات فیپا (فهرست‌نویسی
پیش از انتشار).

کتابنامه : ص. ۴۵۱ - ۴۶۰.

۱. اصفهان (استان). الف. عنوان.

۹۵۵/۹۳

۷ الف ۷۳ ص / DSR۲۰۰۱

۳۳۹۹ - ۷۸ م

کتابخانه ملی ایران

شناخت استان اصفهان

مجموعه‌ای از:

تاریخ، جغرافیا، آثار باستانی، جاذبه‌های جهانگردی،
شهرستان‌ها، آداب، رسوم و اقتصاد منطقه اصفهان

پژوهش و نگارش

ایرج افشار (سیستانی)

انتشارات هرماند



شناخت استان اصفهان

پژوهش و نگارش: ایرج افشار سیستانی

چاپ اول: ۱۳۷۸ ه. ش.

شمارگان: ۳۰۰۰ نسخه

فیلم و زینگ: لیتوگرافی قاسملو

حروف نگاری و صفحه آرایی: نشر گل آذین (صدقیان)

چاپ: چاپخانه حیدری

انتشارات هیرمند: صندوق پستی ۴۵۹-۱۳۱۴۵ تهران تلفن و دورنویس ۶۰۱۶۶۸۶، ۶۱۰۰۷

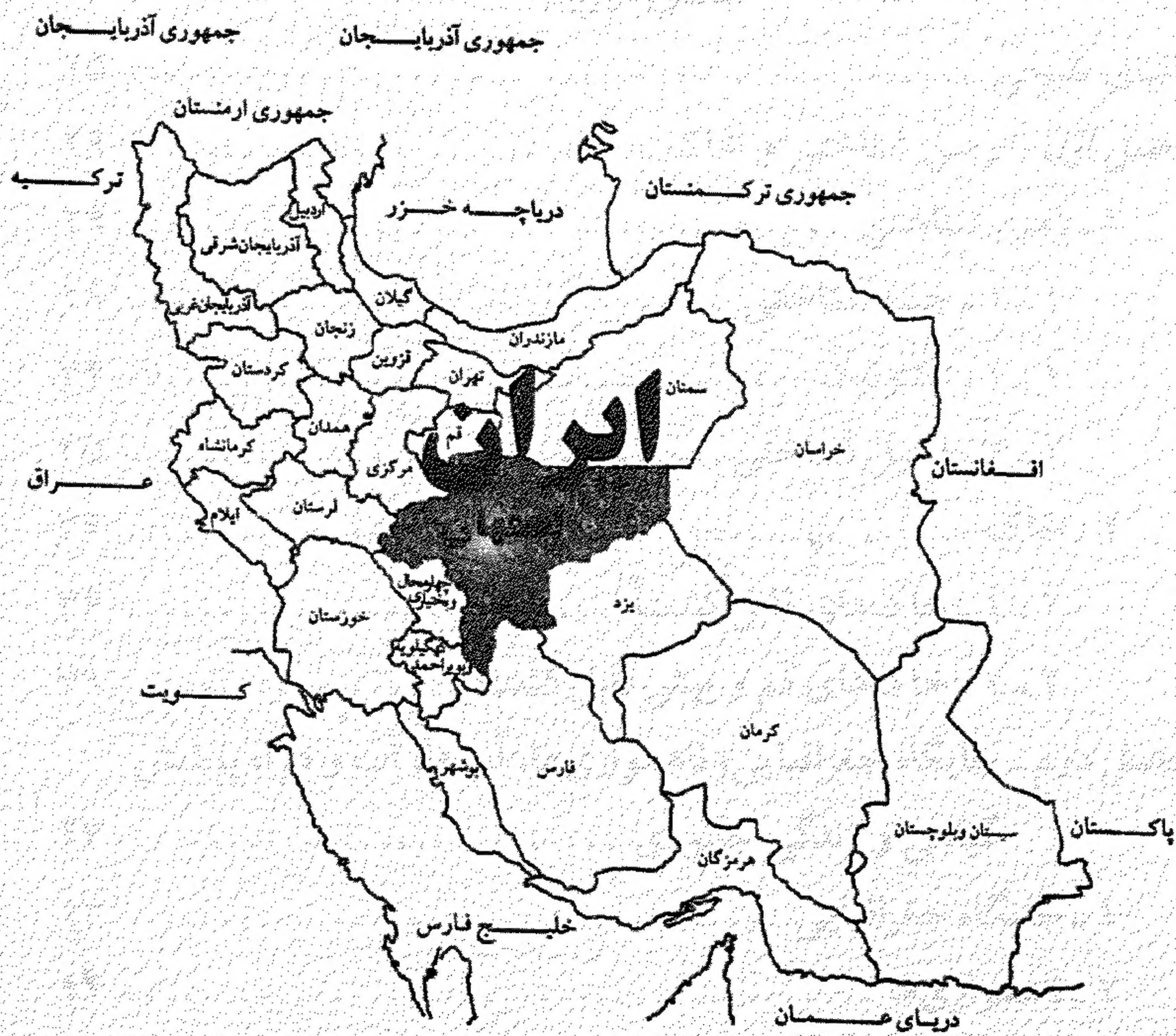
عضو هیئت مؤسس شرکت سهامی پخش و توسعه کتاب ایران (پکا)

شابک: ۳-۱۷-۵۵۲۱-۹۶۴ ISBN: 964-5521-17-3

تقديم به

مردم آزاده ، سخت کوش و شريف

استان اصفهان



نقشه ایران

فهرست

پیشگفتار	۲۱
نشانه آواها	۲۳

بخش اول

جغرافیای طبیعی	۲۵
فصل اول - زمین شناختی و خاک	۲۹
۱ - زمین شناختی	۲۹
۱ - ۱ - چینه شناختی	۲۹
۱ - ۲ - تکتونیک	۳۴
۱ - ۳ - فسیل شناختی	۳۵
۲ - خاک	۳۶
۲ - ۱ - خاک های قابل کشت	۳۶
۲ - ۲ - خاک های کم و بیش قابل کشت	۳۹
فصل دوم - جایگاه جغرافیایی، ناهمواری ها، آب ها، آب و هوا، پوشش گیاهی و زندگی جانوری	۴۳
۱ - جایگاه جغرافیایی	۴۳
۲ - ناهمواری ها	۴۴
۲ - ۱ - نواحی کوهستانی و دشتی	۴۴
۲ - ۲ - کوه ها	۴۵

۵۰	۳- آب‌ها
۵۰	۳- ۱- رودها
۵۷	۳- ۲- باتلاق گاوخونی
۵۹	۳- ۳- پیشینه پیوند کوه‌رنگ و زاینده‌رود
۶۱	۳- ۴- سد شاه‌عباس بزرگ
۶۳	۳- ۵- آب‌های زیرزمینی
۶۵	۴- آب و هوا
۶۵	۴- ۱- آب و هوای بیابانی
۶۶	۴- ۲- آب و هوای نیمه‌بیابانی
۶۶	۴- ۳- آب و هوای نیمه‌مرطوب سرد
۶۷	۵- پوشش گیاهی
۷۰	۶- زندگی جانوری
۷۰	۶- ۱- پستانداران
۷۰	۶- ۲- پرندگان
۷۱	۶- ۳- مارها
۷۲	۶- ۴- نواحی حفاظت شده

بخش دوم

۷۷	نام، پیشینه تاریخی و آثار باستانی
۷۹	فصل اول- نام و پیشینه تاریخی
۷۹	۱- نام
۸۲	۲- پیشینه تاریخی
۸۲	۲- ۱- پیش از اسلام
۸۳	۲- ۲- پس از اسلام
۸۳	۲- ۲- ۱- اسلامی

۸۴ ۲-۲-۲- زیاریان
۸۵ ۲-۲-۳- دیلیمان
۸۷ ۲-۲-۴- سلجوقیان
۸۸ ۲-۲-۵- مغولان، مظفریان، تیموریان
۸۹ ۲-۲-۶- صفویان
۹۱ ۲-۲-۷- افشاریان و زندیان
۹۲ ۲-۲-۸- قاجاریان
۹۵ فصل دوم- آثار تاریخی
۹۵ ۱- شهرستان اردستان
۱۰۱ ۲- شهرستان اصفهان
۱۲۵ ۳- شهرستان خمینی شهر
۱۲۷ ۴- شهرستان خوانسار
۱۲۸ ۵- شهرستان سمیرم
۱۲۹ ۶- شهرستان شهرضا
۱۳۳ ۷- شهرستان فریدن
۱۳۴ ۸- شهرستان فریدون شهر
۱۳۴ ۹- شهرستان فلاورجان
۱۳۶ ۱۰- شهرستان کاشان
۱۴۹ ۱۱- شهرستان گلپایگان
۱۵۳ ۱۲- شهرستان لنجان
۱۵۵ ۱۳- شهرستان مبارکه
۱۵۶ ۱۴- شهرستان نایین
۱۵۸ ۱۵- شهرستان نجف آباد
۱۶۱ ۱۶- شهرستان نطنز
۱۶۷ ۱۷- شهرستان برخوار و میمه

بخش سوم

۱۷۳	تقسیمات کشوری و شهرستان‌ها
۱۷۵	فصل اول - تقسیمات کشوری
۱۷۵	۱ - شهرستان اردستان
۱۷۵	۲ - شهرستان اصفهان
۱۷۶	۳ - شهرستان خمینی شهر
۱۷۶	۴ - شهرستان خوانسار
۱۷۶	۵ - شهرستان سمیرم
۱۷۷	۶ - شهرستان شهرضا
۱۷۷	۷ - شهرستان فریدن
۱۷۷	۸ - شهرستان فریدون شهر
۱۷۸	۹ - شهرستان فلاورجان
۱۷۸	۱۰ - شهرستان کاشان
۱۷۸	۱۱ - شهرستان گلپایگان
۱۷۹	۱۲ - شهرستان لنجان
۱۷۹	۱۳ - شهرستان مبارکه
۱۷۹	۱۴ - شهرستان نایین
۱۸۰	۱۵ - شهرستان نجف آباد
۱۸۰	۱۶ - شهرستان نطنز
۱۸۰	۱۷ - شهرستان برخوار و میمه
۱۸۱	فصل دوم - شهرستان اردستان
۱۸۱	۱ - نگاهی به شهرستان اردستان
۱۸۳	۲ - شهرستان اردستان
۱۹۳	فصل سوم - شهرستان اصفهان

۱۹۳	۱ - نگاهی به شهرستان اصفهان
۱۹۶	۲ - شهر اصفهان
۲۱۵	فصل چهارم - شهرستان خمینی شهر
۲۱۵	۱ - نگاهی به شهرستان خمینی شهر
۲۱۷	۲ - شهر خمینی شهر
۲۲۷	فصل پنجم - شهرستان خوانسار
۲۲۷	۱ - نگاهی به شهرستان خوانسار
۲۲۹	۲ - شهر خوانسار
۲۴۱	فصل ششم - شهرستان سمیرم
۲۴۱	۱ - نگاهی به شهرستان سمیرم
۲۴۳	۲ - شهر سمیرم
۲۴۹	فصل هفتم - شهرستان شهرضا
۲۴۹	۱ - نگاهی به شهرستان شهرضا
۲۵۲	۲ - شهر شهرضا
۲۶۱	فصل هشتم - شهرستان فریدن و شهر داران
۲۶۱	۱ - نگاهی به شهرستان فریدن
۲۶۴	۲ - شهر داران / فریدن
۲۷۱	فصل نهم - شهرستان فریدون شهر
۲۷۱	۱ - نگاهی به شهرستان فریدون شهر
۲۷۳	۲ - شهر فریدون شهر
۲۷۷	فصل دهم - شهرستان فلاورجان
۲۷۷	۱ - نگاهی به شهرستان فلاورجان
۲۷۸	۲ - شهر فلاورجان
۲۸۵	فصل یازدهم - شهرستان کاشان
۲۸۵	۱ - نگاهی به شهرستان کاشان

۲۸۹	۲ - شهرکاشان
۳۰۱	فصل دوازدهم - شهرستان گلپایگان
۳۰۱	۱ - نگاهی به شهرستان گلپایگان
۳۰۴	۲ - شهر گلپایگان
۳۱۱	فصل سیزدهم - شهرستان لنجان و شهر زرین شهر
۳۱۱	۱ - نگاهی به شهرستان لنجان
۳۱۳	۲ - شهر زرین شهر
۳۱۷	فصل چهاردهم - شهرستان مبارکه
۳۱۷	۱ - نگاهی به شهرستان مبارکه
۳۱۸	۲ - شهر مبارکه
۳۲۱	فصل پانزدهم - شهرستان نایین
۳۲۱	۱ - نگاهی به شهرستان نایین
۳۲۳	۲ - شهر نایین
۳۳۱	فصل شانزدهم - شهرستان نجف آباد
۳۳۱	۱ - نگاهی به شهرستان نجف آباد
۳۳۴	۲ - شهر نجف آباد
۳۳۹	فصل هفدهم - شهرستان نطنز
۳۳۹	۱ - نگاهی به شهرستان نطنز
۳۴۳	۲ - شهر نطنز
۳۴۷	فصل هجدهم - شهرستان برخوار و میمه
۳۴۷	۱ - نگاهی به شهرستان برخوار و میمه
۳۵۰	۲ - شهر شاهین شهر

بخش چهارم

۳۵۳	ویژگی های اجتماعی
-----	-------------------

فصل اول - نژاد، زبان، دین، ویژگی‌های جمعیتی	۳۵۵
۱ - نژاد	۳۵۵
۲ - زبان	۳۵۸
۳ - دین	۳۶۱
۴ - ویژگی‌های جمعیتی	۳۶۲
فصل دوم - آداب و رسوم مسلمانان	۳۶۹
۱ - اخلاق و عادت‌ها	۳۶۹
۲ - آیین‌ها	۳۷۰
۳ - باورها	۳۷۴
۴ - ضرب‌المثل	۳۷۷
۵ - داستان	۳۸۱
۶ - بازی‌ها	۳۸۴
۷ - نمایش‌های مذهبی	۳۸۵
۸ - موسیقی، رقص، سازها	۳۸۷
۹ - تولد و نام‌گذاری	۳۸۹
۱۰ - نقش زن در جامعه	۳۸۹
۱۱ - طلاق	۳۹۰
۱۲ - ازدواج	۳۹۰
۱۳ - مرگ و عزا	۴۰۴
۱۴ - سوگواری	۴۰۵
۱۵ - درمان‌های سنتی	۴۰۶
۱۶ - خوراک	۴۰۸
۱۷ - پوشاک	۴۱۰
فصل سوم - آداب و رسوم مذهبی ارمنی‌ها و کلیمی‌ها	۴۱۱
۱ - ارمنیان	۴۱۱

- ۴۱۱ ۱- ۱- اخلاق و عادت‌ها
- ۴۱۱ ۱- ۲- عیدها و جشن‌ها
- ۴۱۲ ۱- ۳- باورها
- ۴۱۴ ۱- ۴- ضرب‌المثل
- ۴۱۵ ۱- ۵- موسیقی
- ۴۱۹ ۱- ۶- رقص
- ۴۲۰ ۱- ۷- غسل تعمید
- ۴۲۰ ۱- ۸- تولد
- ۴۲۱ ۱- ۹- ازدواج
- ۴۲۳ ۱- ۱۰- زن ارمنی
- ۴۲۴ ۱- ۱۱- سوگواری
- ۴۲۵ ۱- ۱۲- درمان‌های سنتی
- ۴۲۵ ۱- ۱۳- خوراک
- ۴۲۸ ۱- ۱۴- پوشاک
- ۴۲۹ ۲- کلیمیان
- ۴۲۹ ۲- ۱- اخلاق و عادت‌ها
- ۴۳۰ ۲- ۲- عیدها و جشن‌ها
- ۴۳۵ ۲- ۳- باورها
- ۴۳۶ ۲- ۴- ازدواج
- ۴۴۱ ۲- ۵- طلاق
- ۴۴۱ ۲- ۶- نقش زن
- ۴۴۲ ۲- ۷- ختنه
- ۴۴۲ ۲- ۸- عزاداری
- ۴۴۳ ۲- ۹- دفن مردگان
- ۴۴۴ ۲- ۱۰- ضرب‌المثل

۴۴۶ ۲- ۱۱- خوراک

۴۴۶ ۲- ۱۲- پوشاک

بخش پنجم

۴۴۹ اقتصاد

۴۵۱ فصل اول - کشاورزی، دامپروری، هنرهای دستی

۴۵۱ ۱- کشاورزی

۴۵۱ ۱- ۱- نواحی کشاورزی

۴۵۲ ۱- ۲- کشت

۴۵۳ ۱- ۳- فرآورده‌های کشاورزی

۴۵۵ ۲- دامداری

۴۵۵ ۲- ۱- پرورش گاو

۴۵۶ ۲- ۲- پرورش گوسفند

۴۵۶ ۲- ۳- پرورش طیور

۴۵۶ ۲- ۴- پرورش زنبور عسل

۴۵۶ ۲- ۵- پرورش ماهی

۴۵۷ ۳- هنرهای دستی

۴۵۹ ۳- ۱- هنرهای دستی شهرستان اصفهان

۴۶۹ ۳- ۲- هنرهای دستی شهرستان کاشان

۴۷۶ ۳- ۳- هنرهای دستی شهرستان خوانسار

۴۷۹ ۳- ۴- هنرهای دستی شهرستان نایین

۴۸۱ ۳- ۵- هنرهای دستی شهرستان شهرضا

۴۸۲ ۳- ۶- هنرهای دستی شهرستان اردستان

۴۸۳ ۳- ۷- هنرهای دستی سایر شهرستان‌ها

۴۸۵ فصل دوم - صنایع، معادن، بازرگانی، راه‌ها و حمل و نقل

- ۱- صنایع ۴۸۵
- ۱- ۱- ذوب آهن ۴۸۵
- ۱- ۲- فولاد مبارکه ۴۸۷
- ۱- ۳- صنایع ریسندگی و بافندگی ۴۸۸
- ۱- ۴- صنایع خوراکی ۴۸۸
- ۱- ۴- ۱- کارخانه قند اصفهان ۴۸۸
- ۱- ۴- ۲- کارخانه نقش جهان ۴۸۸
- ۱- ۴- ۳- کارخانه شیر پاستوریزه ۴۸۹
- ۱- ۵- پالایشگاه اصفهان ۴۸۹
- ۱- ۶- سایر صنایع ماشینی ۴۹۱
- ۱- ۷- صنعت گردشگری ۴۹۱
- ۱- ۷- ۱- جاذبه‌های طبیعی ۴۹۱
- ۱- ۷- ۲- جاذبه‌های تاریخی و فرهنگی ۴۹۹
- ۲- معادن ۴۹۹
- ۲- ۱- معادن سرب و روی ۵۰۰
- ۲- ۲- معدن مس انارک ۵۰۰
- ۲- ۳- معدن منگنز اردستان ۵۰۰
- ۲- ۴- معادن‌های نمک ۵۰۱
- ۲- ۵- معادن‌های طلا ۵۰۱
- ۲- ۵- ۱- معدن طلای مویه ۵۰۱
- ۲- ۵- ۲- معادن‌های طلای بلبلی و گذارکون ۵۰۲
- ۲- ۶- معادن تالک ۵۰۲
- ۲- ۷- معادن زغال سنگ ۵۰۲
- ۲- ۸- معادن خاک نسوز ۵۰۲
- ۲- ۹- معادن سنگ چینی ۵۰۳

فهرست	۱۹
-------	----

۲ - ۱۰ - سایر معادن	۵۰۳
۳ - بازرگانی	۵۰۳
۴ - راه‌ها و حمل و نقل	۵۰۵
۴ - ۱ - راه‌های شوسه	۵۰۶
۴ - ۲ - راه آهن	۵۰۶
۴ - ۳ - فرودگاه	۵۰۷

بخش ششم

فهرست‌ها	۵۰۹
۱ - نمایه	۵۱۱
۱ - ۱ - کسان	۵۱۱
۱ - ۲ - جای‌ها	۵۲۹
۲ - منابع	۵۳۷
۳ - آثار نگارنده	۵۴۷

پیشگفتار

به نام خداوند جان و خرد
کزین برتر اندیشه برنگذرد

استان اصفهان، با پهنه‌ای حدود ۱۰۶ هزار و ۹۹۳/۶ کیلومترمربع، در مرکز ایران قرار دارد. استان تاریخی و صنعتی اصفهان که یکی از منطقه‌های بزرگ و مهم ایران است، گام‌های بزرگی در صنعتی شدن برداشته و مادر صنایع، یعنی ذوب آهن، در آن بنیان گرفته است.

استان اصفهان به دلیل داشتن آثار تاریخی و باستانی بسیار، یکی از مناطق مهم گردش‌گری ایران است.

این استان، به ویژه شهر اصفهان، مرکز آن، گذشته از جایگاه ویژه طبیعی، جغرافیایی، صنعتی و اقتصادی، از لحاظ تاریخی و فرهنگی نیز از کهن‌ترین مناطق کشور به شمار می‌رود و از گذشته‌های دور، دارای فرهنگی درخشان بوده است.

شهر اصفهان، مرکز استان، از دوران باستان، در کرانه زاینده‌رود وجود داشته و به گفته تاریخ‌نگاران حتی پیش از هخامنشیان، یعنی سده‌های پنجم و چهارم پیش از میلاد، شهری آباد بوده و بعدها به صورت اقامت‌گاه موقت تابستانی پادشاهان هخامنشی درآمده است.

در زمان فرمانروایی اشکانیان و ساسانیان، که از میانه سده سوم پیش از

میلاد، آغاز شده و تا اوایل سده هفتم میلادی ادامه یافته، یعنی بیش از نهصد سال، شهر اصفهان، مرکز استان بزرگی از ایران به شمار می‌رفته است. بنابراین شناخت علمی استان اصفهان و فعالیت‌های گوناگون، به ویژه عمران و آبادی و زندگی در آن، بایسته است و اثر حاضر تلاشی در ارائه این شناخت است.

کتاب شناخت استان اصفهان، حاصل سال‌ها بررسی و دیدنی‌های من است، امید که حق سخن را در مورد ویژگی‌های طبیعی، جغرافیایی، تاریخی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی،... و مردم آزاده و شریف این منطقه مهم و تاریخی، ادا کند و سرآغازی برای بررسی‌ها و پژوهش‌های درست و جامع بعدی، در این استان باشد.

از خوانندگان گرامی و علاقه‌مند درخواست می‌شود، که در صورت دیدن هرگونه لغزش، برای رفع آن در چاپ‌های بعدی، با نگارنده به نشانی تهران - صندوق پستی ۱۴۶۶۵/۱۷۷ مکاتبه فرمایند.

از اندیشمند گرانقدر جناب آقای هوشنگ علمداری که برخی از منابع را در اختیارم گذاشتند، سپاسگزارم.

از جناب آقای حمید باقرزاده، مدیر اندیشمند انتشارات هیرمند و کارکنان سخت‌کوش آن نهاد فرهنگی، به خاطر چاپ و نشر کتاب و نیز از سرکار خانم صدقیان، مدیر محترم نشر گل‌آذین و کارکنان زحمت‌کش آن حرف‌چینی و مدیران و کارکنان محترم لیتوگرافی، چاپ و صحافی سپاسگزارم.

ایرج افشار سیستانی

تهران آذرماه ۱۳۷۷ ه. ش.

نشانه آواها

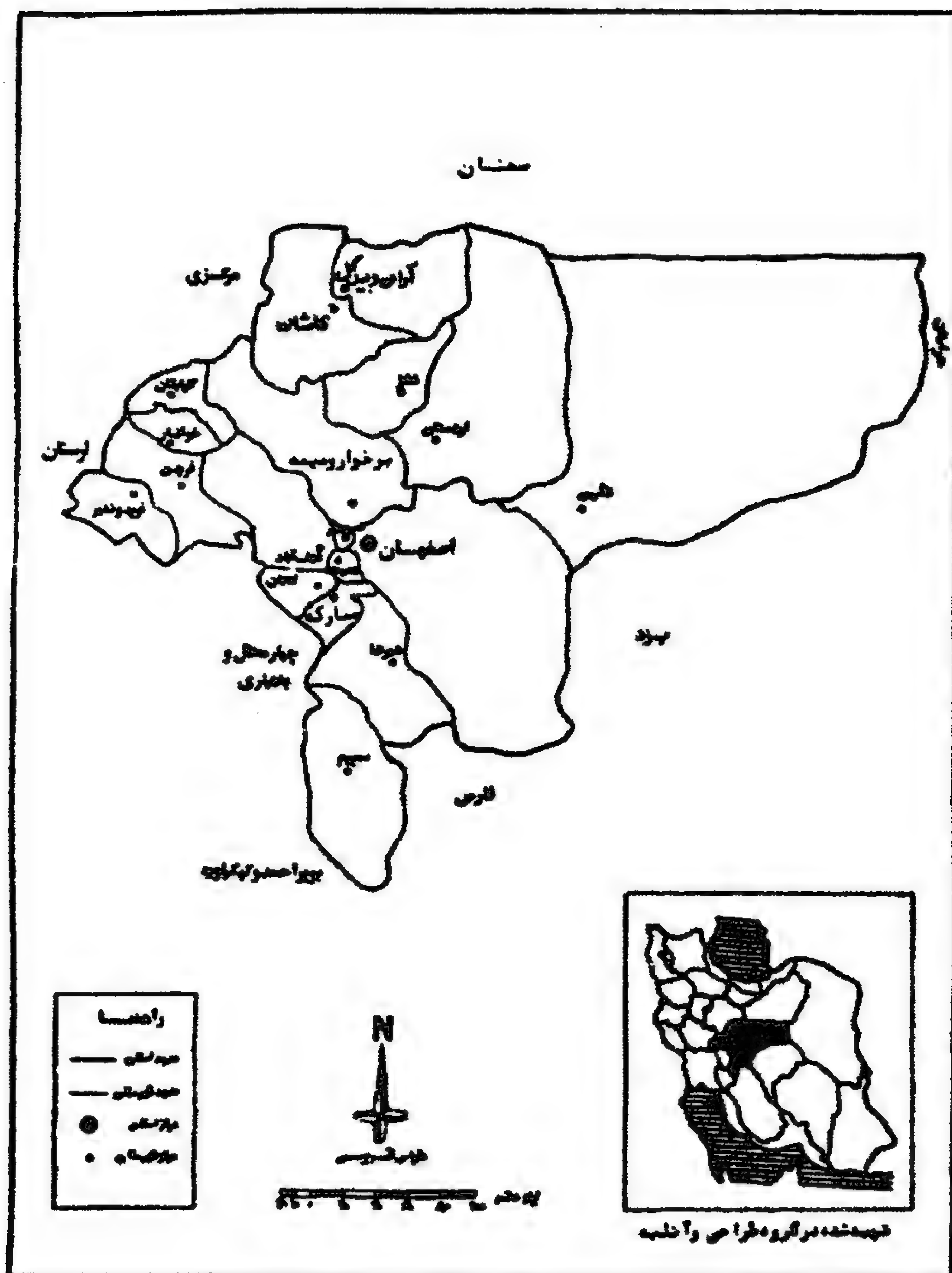
برای نگارش درست نام‌های ویژه و واژگان محلی، از نشانه‌های فوتتیک، کمک گرفته‌ایم، که برابر فارسی هریک، به شرح زیر است:

x	خ	a	آ
d	د	ā	آوَع
r	ر	e	ا
z	ذ، ز، ض، ظ	i	ای
ž	ژ	o	اُ
š	ش	u	او
q	غ، ق	ū	اوو
f	ف	ō	اُو
k	ک	,	همزه وع وسط
g	گ	b	ب
l	ل	p	پ
m	م	t	ت
n	ن	s	ث، س، ص
v	و	j	ج
y	ای - ی	č	چ
		h	ح، ه

بخش اول

جغرافیای طبیعی

نقشه استان اصفهان به تفکیک شهرستان



نقشه استان اصفهان

فصل اوّل

زمین شناختی و خاک

۱- زمین شناختی

۱-۱- چینه شناختی

دیرین ترین سنگ هایی که می توان در منطقه اصفهان یافت، از دوره ژوراسیک پایین یالیا س می باشند. این تشکیلات از ماسه سنگ و شیست ساخته شده است. شیست های سیاه رنگ و گاه سبز رنگ، در بسیاری از نقاط، زیر فشارهای شدید تکتونیکی، دچار دگرگونی شده و به سریسیتو شیست^۱ تبدیل شده اند، که بیشتر درّه ها و نواحی پست ناحیه را تشکیل می دهند. این تشکیلات ممکن است از دوره تریاس بالا بوده، که کم و بیش همین رخساره را دارا هستند. این شیست ها بدون هرگونه فسیل بوده و سن آنها از روی کورولیشن^۲ این لایه ها با چینه های هم پهنای آنها در البرز، که دارای فسیل های شاخص اند، تعیین شده است.

روی تشکیلات بالا را رسوب های آهکی دوره کرتاسه به طور دگرشیبی زاویه ای پوشانیده است. آغاز این تشکیلات آهکی با

1 . Sericitoschiste

2 . Corrolation

ماسه سنگ‌های تسودرتوی قرمزرنگی است، که روش رسوب‌گذاری کرتاسه را بر روی تشکیلات دیرین و سطح فرسوده شیست‌های لیاس روشن می‌سازد. در منطقه اصفهان؛ در مورد دوره‌های ژوراسیک میانی^۱ و ژوراسیک بالایی^۲ نیز چینه‌شناسی بزرگی وجود دارد.

ماسه سنگ‌های قرمزرنگ بدون فسیل بوده و در آن‌ها آثار چینه‌بندی که همدیگر را بریده‌اند دیده می‌شود. این چینه‌ها را می‌توان در خوراسگان، در خاور، کوه‌های لاشتر و صفه در جنوب، شاه‌کوه در جنوب باختری و کوه‌های پیلا یا پیلارته یا سید محمد، در شمال باختری اصفهان دید. ضخامت این پایه‌ها بین یک تا ۱۰ متر تخمین زده شده است.

بر روی ماسه سنگ‌های سرخ، در بیشتر نقاط، چینه‌های دولومیتی قرار دارد که ضخامت آن‌ها در ناحیه خوارسگان و در نزدیکی مورچه‌خورت، به ۱۰ متر می‌رسد^۳. در دیگر نقاط، پایه‌ها کم‌تر بوده و حتی در بعضی نواحی از بین رفته است.

این دولومیت‌ها در بخش‌های بالایی اندک اندک به دولومیت‌های آهکی و سپس به آهک‌های دولومیتی و سرانجام به آهک‌های نازک لایه تبدیل می‌شوند. وجود فسیل‌های آشکار، سن این لایه‌ها را در بخش آخر کرتاسه زیرین تعیین می‌کند.

آهک‌های کرتاسه زیرین که در تمامی منطقه اصفهان دیده می‌شود، دارای ضخامت گوناگون است و افزون بر ۱۰۰ متر است.

1 . Dogger

2 . Malm

۳ . شفقی، سیروس. جغرافیای اصفهان، بخش نخست، نقل به اختصار، ص ۵ - ۶

در برخی نقاط منطقه، کرتاسه زیرین به شیل‌های سبزرنگ پایان می‌یابد که ضخامت آن‌ها در نقاط گوناگون متغیر است. در کوه‌های لاشر این ضخامت به حدود ۵۰ متر می‌رسد. در بعضی نقاط، این شیل‌ها از شیل سبزرنگ به آهک خاکستری مایل به سیاه تبدیل می‌شود. در ناحیه نجف‌آباد، به ویژه در باختر معدن انجیره، تناوب مزبور به خوبی نمایان است. این شیل‌ها و آهک‌ها دارای فسیل‌های شاخص کرتاسه زیرین هستند.

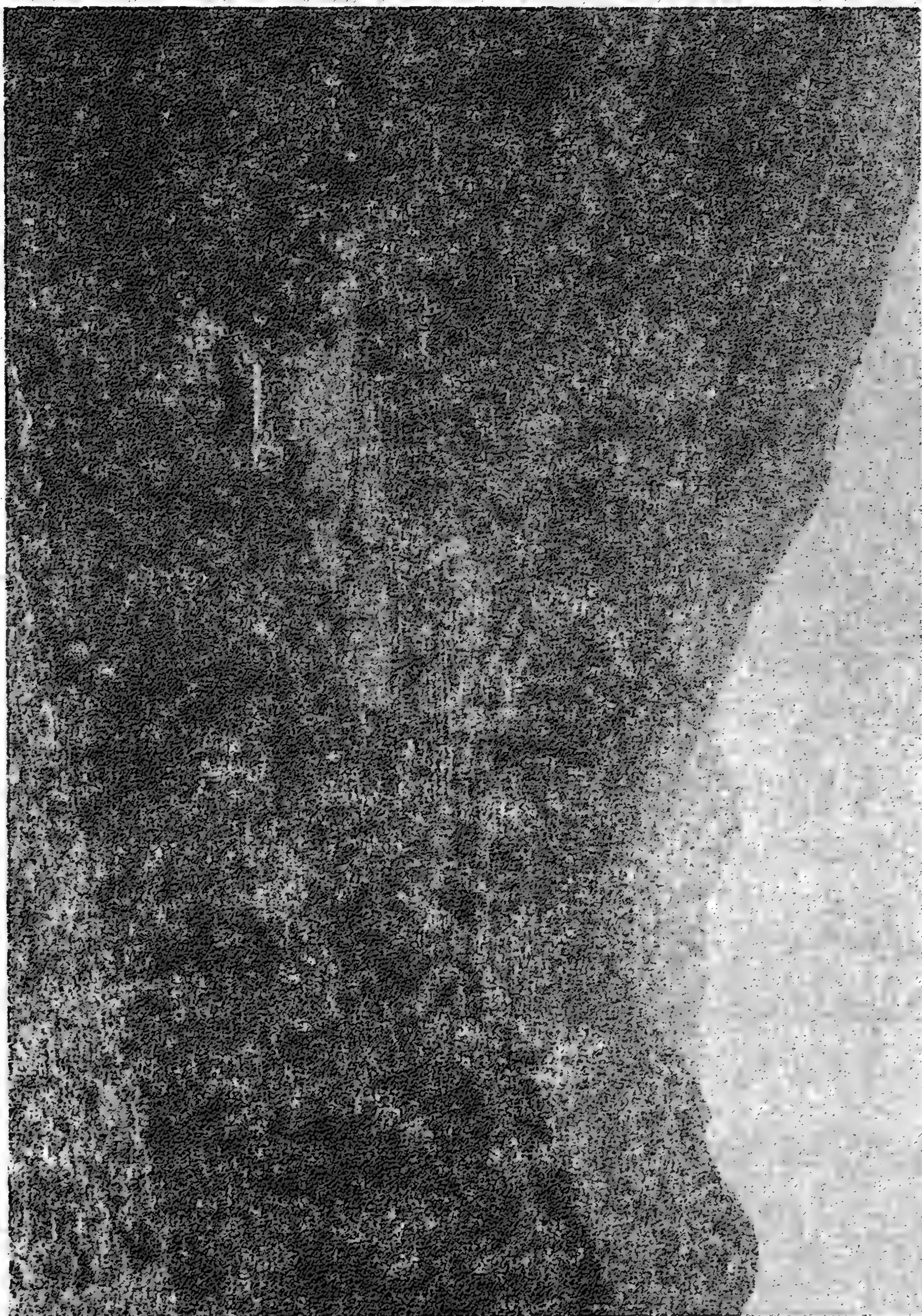
چینه‌های زمین یا پایه‌های کرتاسه بالایی به گونه طبقات پیش‌رونده بر روی سنگ‌های کرتاسه زیرین قرار گرفته‌اند. این چینه‌ها به ترتیب، عبارت‌اند از: نخست ماسه‌سنگ‌های گلوکنی‌دار، به رنگ سبز، با فسیل‌های بسیار، که می‌توان از روی آن‌ها به سن این ماسه‌سنگ‌ها پی برد و دیرین‌ترین پایه کرتاسه بالایی، یعنی سنومانین^۱ را معرفی می‌کند. سپس آهک‌های ضخیم‌لایه و ریزدانه، گاهی مارنی و به رنگ خاکستری که با فسیل‌های آشکار به چشم می‌خورد. بخش زیرین این آهک‌ها از Turonian و بخش پایانی آن از Senonian است.

بیشتر بلندی‌های منطقه اصفهان، به ویژه در بخش‌های باختری آن، از این‌گونه آهک‌ها تشکیل شده است. در کلاه‌قازی اصفهان، جدیدترین رسوب‌های دوره کرتاسه را می‌توان دید.

فرماسیون‌های دوران سوم تنها در شمال و باختر اصفهان دیده شده‌اند. در شمال باختر اصفهان، رخ‌نمون‌های کوچکی^۲ از تشکیلات

1 . Senomanian

2 . Out crops



رگه‌های کنگلومرا، در درّه آب ونک

سنگ جوش^۱ دیده می‌شود که روی آهک‌های کرتاسه را پوشانیده است. این سنگ جوش، ابتدای رسوب‌گذاری دوران سوم را در این منطقه آشکار می‌سازد.

روی این سنگ جوش را آهک‌های ماسه‌سنگی، با فسیل مشخص نومولیت پوشانیده است که بیانگر رسوب‌های ائوسن است.

در ناحیه نجف آباد زمین‌های دوره ائوسن به طور دگرشیب در روی زمین‌های کرتاسه بالایی قرار گرفته‌اند. این تشکیلات، در تیران، در باختر نجف آباد، عبارت‌اند از: کنگلومراهای قرمزرنج بدون فسیل، ماسه‌سنگ‌ها و سیلت‌های قرمزرنج یا خاکستری‌رنج، آهک‌های خاکستری مایل به کرم و مارن‌های سبز یا زردرنج.

مارن‌های سبز یا زردرنج دارای میکروفسیل‌های بسیاری می‌باشند که سن آن‌ها شاید به دوره میوسن نسبت داده شود. سایر تشکیلاتی که گفته شد و در زیر مارن‌ها قرار دارند، از ائوسن و الیگوسن است. کتاکت بین تشکیلات کرتاسه بالایی و ائوسن در تیران و به ویژه در روستای جاجا دیده می‌شود.^۲

در ناحیه هستجان، در شمال اصفهان، منظره زمین‌های دوران سوم با ناحیه نجف آباد فرق دارد. چینه زمین دوران سوم در این ناحیه دنباله تشکیلات این دوران در حوزه رسوبی قم است و تشکیلات آن دو، همانند است.

در هستجان جنس چینه زمین دوران سوم، عبارت‌اند از: نخست

1 . Conglomerate

۲ . همان کتاب، ص ۷ - ۸

تناوب نامنظمی از کنگلومرا، ماسه سنگ، مارن به رنگ های گوناگون قرمز تا سبز، مجموع این پایه ها که به نام Lower Red Formation نامیده می شود، در این ناحیه بیش از ۱۰۰ متر ضخامت دارد.

بر روی این تشکیلات سرخ، آهک های پهنآوری قرار دارند و سن این تشکیلات شاید به الیگوسن تشخیص داده نشده است.

بدین ترتیب جدیدترین رسوب های موجود الیگومیوسن را، آهک های سفیدرنگ فسیل داری تشکیل می دهند که از تشکیلات پالئوسن و اثوسن جداست. این آهک های سفید، تشکیل کوه هایی چون سفیدکوه، کوه شیری و تخت رستم را داده اند.

زمین های دوران چهارم در شمال اصفهان بیشتر به گونه تراورتن و دیگر نقاط به گونه «Alluvium» دیده می شود که ضخامت قابل ملاحظه ای از ماسه، ریگ و رس از رسوب گذاری دوران چهارم و عصر جدید، روی رسوب های پیشین تر را پوشانیده اند. بعضی از رود های منطقه، مانند زاینده رود سبب رسوب گذاری رودخانه ای در عصر جدید شده اند. در پایان یاد آور می شود زمین هایی که از دوره پالئوزوئیک است، در شهرضا، آباد، شمال خاور اصفهان و در ناحیه مویه دیده شده است.

۱-۲- تکتونیک

در استان اصفهان تنها می توان از حرکت های کوهزایی آلپین یا آلپی^۱ گفتگو کرد. این حرکت هایش از رسوب گذاری کرتاسه سبب چین خوردگی و شکستگی هایی در تشکیلات پیشین تر، از جمله

شیست‌ها و ماسه‌سنگ‌های ژوراسیک شده‌اند که بعدها رسوب‌های کرتاسه با دگرشیبی زاویه‌ای روی شیست‌های بالا را پوشانیده‌اند. دگرشیبی دیگری که بین رسوب‌های دوران سوم و کرتاسه وجود دارد، بیانگر فاز دیگری از حرکت‌های آلپی در این منطقه است. رسوب‌های ماسه‌سنگی و شیستی ژوراسیک، در اثر نیروهای تکتونیکی به شدت چین‌خورده و شکسته شده‌اند، در صورتی که آهک‌های کرتاسه خیلی ملایم‌تر چین‌خورده و کم‌تر شکسته شده‌اند.

پیرامون چین‌خوردگی‌ها در این منطقه، شمال باختری - جنوب خاوری است و جبهه چین‌ها روبه جنوب باختری می‌باشند. ناحیه جنوب باختری اصفهان با ناحیه روران‌دگی زاگروس^۱ نزدیک می‌شود. کشیدگی این کستاکت، شمال خاوری به جنوب باختری است.

۱-۳- فسیل‌شناختی

فسیل مشخص آهک‌های کرتاسه متکی بر روش ماسه‌سنگی Orbitolina و آهک‌های دولومیتی دارای فسیل‌های زیادی از گروه براکیوپورها^۲ و دوکفه‌ای‌ها^۳ است.

در آهک‌های نازک‌لایه به رنگ خاکستری مایل به آبی، فسیل‌های زیادی از جنس اوربی‌تولین و از گروه فرامینیفرها^۴، براکیوپورها، نرم‌تنان

1 . Thrust Zone

2 . Brachio Pods

۳. همان کتاب، ص ۹ - ۱۰

4 . Foraminifera

دوکفه‌ای، به ویژه رودیست‌ها^۱، سن چینه‌های زمین بخش پایانی کرتاسه زیرین را تعیین می‌کند.

براکیوپورها، سفالوپورها، دوکفه‌ای‌ها و فرامینیفرها، سن ماسه‌سنگ‌های دیرین‌ترین طبقه کرتاسه بالایی، یعنی سنومانین را روشن می‌سازد.

خارپوستان و دوکفه‌ای‌ها، به ویژه اینوسرام‌ها^۲، براکیوپورها، فرامینیفرها، رودیست‌ها و به ویژه هیپوریت‌ها، سن آهک‌های ضخیم لایه و ریزدانه و گاهی مارنی و به رنگ خاکستری که ماسه‌سنگ‌های بالای طبقه کرتاسه بالایی را پوشانیده مشخص می‌کند و سرانجام فسیل‌های بسیار مرجانی، خارپوستان و دوکفه‌ای‌ها، سن تشکیلات الیگومیوسن را روشن می‌سازد^۳

۲- خاک

۲-۱- خاک‌های قابل کشت

۲-۱-۱- رسوبی بافت ریز

خاک‌های رسوبی جوان یا رسوبی بافت ریز، بدون ویژگی‌های پروفیلی بوده و ممکن است طبقه تراکم مواد آلی در سطح خاک تشکیل شده باشد. بخشی از این خاک‌ها در معرض سیل قرار گرفته و رسوب‌های

1 . Rudists

2 . Inocerames

۳ . همان کتاب، ص ۱۱

جدید تکامل پروفیلی اندکی را، که بین دو سیل ممکن است صورت گرفته باشد پوشانده و از بین برده است. این رسوب‌ها تشکیل لایه‌هایی را داده، ولی پایه‌های ژنتیکی خاک را به وجود نیاورده است.^۱

این خاک‌ها در حوضه آبیاری زاینده‌رود بیش از دیگر نواحی یافت می‌شود و پراکندگی این‌گونه خاک‌ها با دره رودها و نواحی که دارای شیب بسیار ملایم است، هماهنگی دارد.

همین خاک‌های رسوبی جوان با بافت ریز است که به استان اصفهان توان اقتصادی بخشیده است.

تراس‌های پیشین زاینده‌رود که یادگار رسوب‌گذاری دوران چهارم زمین‌شناختی است، دارای این‌گونه خاک است که بر روی آن‌ها زراعت به خوبی انجام می‌گیرد.

۲-۱-۲- براون

این خاک‌ها دارای رنگ قهوه‌ای روشن است. بافت آن متوسط تا ریز و در بخش‌های ژرف، ریزتر است. این خاک‌ها فراوان‌ترین گونه‌های خاک موجود در ایران است، ولی در استان اصفهان پهنه این‌گونه خاک‌ها اندک است. در بخش بالا یک طبقه خاک به رنگ قهوه‌ای تا قهوه‌ای روشن و زیر آن، یک طبقه آهکی قرار گرفته است.

این خاک‌ها دارای یک درصد مواد آلی است و در شرایط آب و هوایی نیمه‌خشک زیر تأثیر نباتات علفی و کمبود رطوبت در تابستان، به وجود آمده‌اند.

اراضی دیم‌کاری ناحیه خاک‌های براون، مانند ناحیه داران از لحاظ

۱. فاموری، جلال و دیوان. م. ل. خاک‌های ایران، ص ۸۹ - ۹۰

اندازه ازت و فسفر است^۱.

۲- ۱- ۳- سیوزم

خاک‌های سیروزم دارای رنگ خاکستری روشن بوده و اندازه هوموس آن‌ها اندک است. در ژرفای پروفیلی این خاک‌ها، آهک به گونه پودر جمع شده و گاهی بلورهای گچ در آن دیده می‌شود. اندازه مواد آلی آن‌ها اندک است و پوشش گیاهی آنها تُنک و عبارت از نباتات خشکی‌پسند است. این خاک‌ها در نواحی استپی استان اصفهان وجود دارد.

۲- ۱- ۴- خاکستری و سرخ بیابانی

از ویژگی‌های این خاک‌ها، همانندی آن‌ها به خاک‌های سیروزم است، با این تفاوت که در نقاطی که خاک‌های خاکستری و سرخ بیابانی پراکندگی دارند اندازه بارندگی کم‌تر و اندازه مواد آلی نیز در آن‌ها کم‌تر از سیروزم است. این خاک‌ها در شرایط آب و هوایی بسیار خشک تشکیل شده‌اند.

از ویژگی‌های این خاک‌ها وجود یک قشر نازک سخت در سطح خاک به نام زره بیابانی است. در پروفیل خاک، نمک‌های محلول وجود دارند و بدین جهت وجود نمک در خاک، شاید به دلیل حرکت رطوبت، زیر تأثیر نیروی کاپیلاریته از پایین به بالا است.

۲-۲- خاک‌های کم و بیش قابل کشت

۲-۲-۱- رسوبی کمی شور

این خاک‌ها دارای بافت متوسط تا خیلی سنگین و کم و بیش شور است. کیفیت آب از لحاظ کمی نمک، مهم‌ترین عامل حفظ این‌گونه خاک‌هاست. رشد درخت پسته در این خاک‌ها قابل توجه است.

۲-۲-۲- سیرزم همراه باریگوسل...

خاک‌های سیرزم همراه با ریگوسل و بیابانی همراه با تپه‌های شنی، در نواحی بیابانی پراکنده‌اند، که بخشی از آن را، شن‌های روان پوشانیده است.

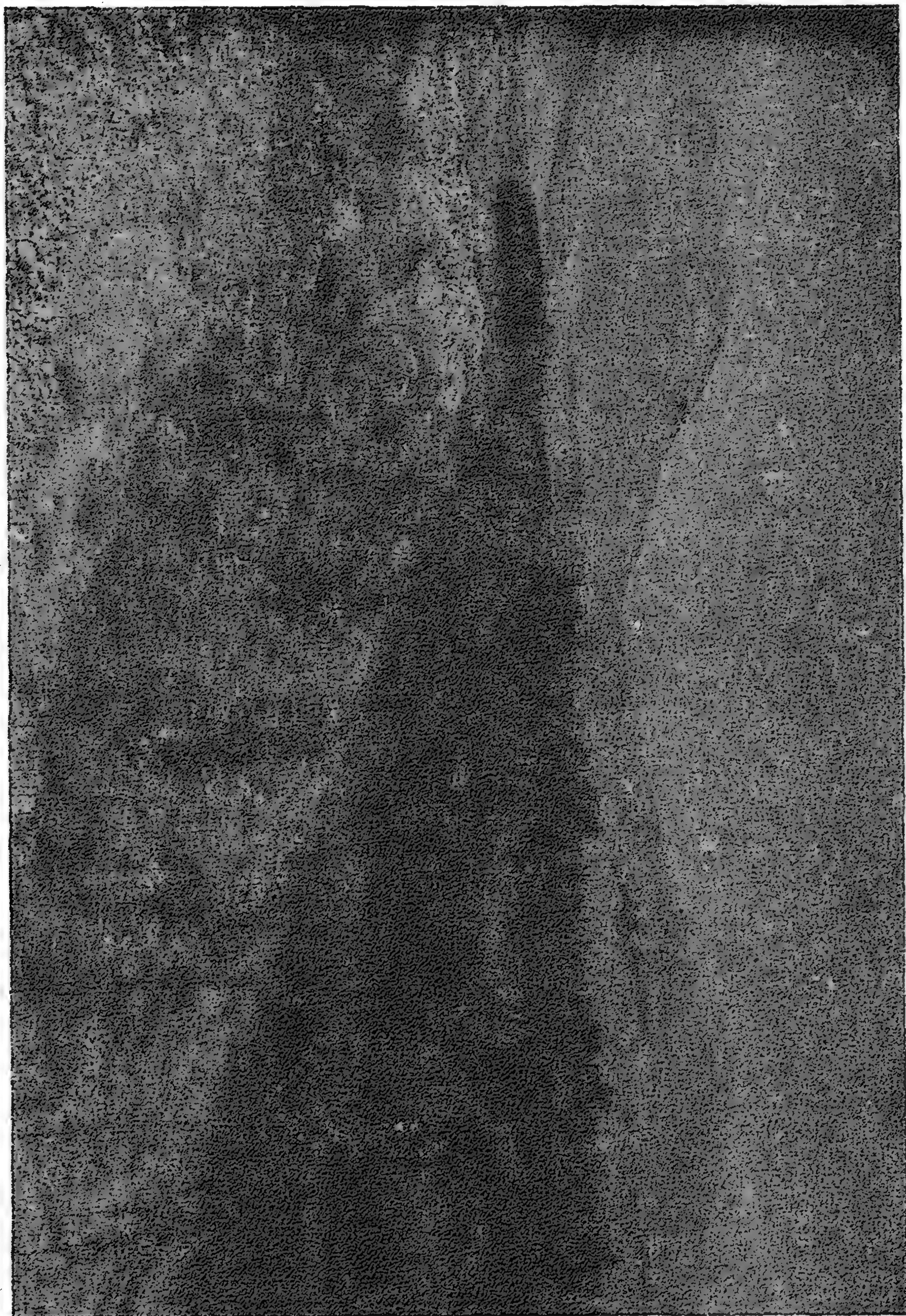
رخنه‌پذیری این‌گونه خاک‌ها از سویی و توان تبخیر شدید از سوی دیگر، مانع بسیار بزرگی در بهبود خاک‌های بالا است.^۱

۲-۲-۳- رسوبی بافت درشت...

خاک‌های رسوبی بافت درشت و خاک‌های کالویال و ریگوسل به واسطه درشتی بافت آن‌ها، گنجایش نگاهداری آب در آن، بسیار اندک است. این خاک از رسوب‌های بادبزنی به وجود آمده است، که در نتیجه سیلاب‌های کوهستانی، به درّه‌ها حمل شده‌اند و حتی در بسیاری از نواحی تشکیل آن‌ها هنوز هم ادامه دارد.

در این خاک‌ها آهک به گونه تکه‌های سخت شده^۲ و یا به حالت

۱. همان کتاب، ص ۱۷۱-۱۷۳



اراضی قابل کشت درّه آب ونک، سمیرم

پودر و یا سنگ‌ریزه‌های رسوبی دیده می‌شود. پهنه خاک‌های رسوبی بافت درشت و کالویال در استان اصفهان حدود ۴۴۰ هزار هکتار است.

۲-۲-۴- لیتوسل آهکی

این خاک‌ها بر روی اراضی پرشیب، پست و بلند کوهستانی در منطقه خاک‌های برون و چست‌نت وجود دارد.^۱

۲-۲-۵- لیتوسل متشکل از سنگ‌های خروجی در ناحیه خاک‌های برون و

سیروزم

کم بودن ژرفای خاک و پستی و بلندی و شیب زیاد زمین از عوامل محدود کننده ارزش کشاورزی خاک‌های بالا است.

این خاک‌ها پیوسته در معرض فرسایش خاکی^۲ قرار دارند و بارندگی‌های تند و بادهای در فرسایش این خاک‌ها مؤثرند.

۲-۲-۶- لیتوسل آهکی در ناحیه خاک‌های بیابانی سیروزم

این خاک‌ها در اراضی ناهموار و بریده و غیرقابل کشت، که در ناحیه خاک‌های بیابانی و سیروزم قرار دارند، تشکیل شده است. تکامل خاک در این ناحیه وجود ندارد، زیرا در اثر فرسایش طبیعی جابه‌جا شده و از بین می‌رود و کم‌رطوبت می‌باشند.^۳

۱. شفقی، همان کتاب، ص ۱۱۵-۱۱۶

2. Soil Erosion

۳. فاموری، همان کتاب، ص ۲۵۰ و ۲۵۶

۲-۳- خاک‌های غیرقابل کشت

۲-۳-۱- تپه‌های شنی

این تپه‌ها ثابت یا متحرک هستند و پهنه آن‌ها در استان اصفهان، حدود ۶۴۰ هزار هکتار است.

۲-۳-۲- شور و قلیایی

این خاک‌ها در اثر شست و شو و زه‌کشی، قابل کشت می‌شوند.

۲-۳-۳- بیابانی و سیروزم همراه با خاک‌های شور

این خاک‌ها دارای رطوبت و شوری زیاد بوده که آن‌ها را بایر و غیرقابل استفاده کرده است.

۲-۳-۴- لیتوسل آهکی متشکل از مارن‌های نمکی و گچی در ناحیه خاک‌های

بیابانی سیروزم

سطح این‌گونه زمین‌ها ناهموار و پهنه‌های کوچکی از آن‌ها در نتیجه شست و شو، قابل کشت می‌شوند.

۲-۳-۴- شور و باتلاقی شور

این خاک‌ها به واسطه شوری زیاد، بایر و غیرقابل استفاده هستند. سطح آب‌های زیرزمینی در این خاک‌ها، بالاست^۱.

فصل دوم

جایگاه جغرافیایی، ناهمواری‌ها، آب‌ها، آب و هوا،

پوشش گیاهی و زندگی جانوری

۱ - جایگاه جغرافیایی

استان اصفهان با پهنه‌ای حدود ۱۰۶ هزار و ۹۹۳/۶ کیلومتر مربع^۱، در مرکز ایران، میان کوه‌های مرکزی ایران و دامنه‌های خاور زاگرس، در ۳۰ درجه و ۴۳ دقیقه تا ۳۴ درجه و ۲۷ دقیقه پهنای شمالی و ۴۹ درجه و ۳۶ دقیقه تا ۵۵ درجه و ۳۱ دقیقه درازای خاوری نسبت به نیمروز گرینویچ قرار گرفته است^۲.

این استان از شمال به استان‌های سمنان و مرکزی، از جنوب به استان‌های فارس و کهگیلویه و بویراحمد، از خاور به استان‌های خراسان و یزد و از باختر به استان‌های لرستان و چهارمحال و بختیاری محدود است.

۱. مرکز آمار ایران در صفحه ۶، سالنامه آماری کشور ۱۳۷۵، ش ۵، پهنه استان اصفهان را

۱۰۷۰۲۷ کیلومتر مربع اعلام نموده است.

۲. سازمان برنامه و بودجه استان اصفهان. آمارنامه استان اصفهان ۱۳۷۵، ص ۵

درازای استان اصفهان از زردکوه بختیاری، که سرچشمه زاینده رود است تا باتلاق گاوخونی، که آبریز زاینده رود است، ۳۰۰ کیلومتر و پهنای آن را از کوه های قهرود، که مرز شمالی آن است، تا روستای امین آباد، که مرز جنوبی این استان را تشکیل می دهد، ۲۴۰ کیلومتر نگاشته اند.^۱

۲- ناهمواری ها

۲-۱- نواحی کوهستانی و دشتی

استان اصفهان دارای چند ناحیه کوهستانی و دشتی، به شرح زیر تشکیل شده است:

۲-۱-۱- ناحیه کوهستانی باختر

این ناحیه، شهرستان های فریدن و فریدون شهر را در بر می گیرد.

۲-۱-۲- شمال خاور و خاور

در ناحیه کوهستانی شمال خاور و خاور استان اصفهان، شهر نطنز در دامنه بلندترین ستیغ کوه کرکس قرار دارد.

۲-۱-۳- ناحیه کوهستانی اردستان

این ناحیه، شهرستان اردستان را به وسیله دو رشته کوه در باختر، از حوضه زاینده رود و در خاور از کویر لوت، جدا می سازد.

این ناحیه کوهستانی به وسیله یک رشته از کوه های کم ارتفاع، به دو بخش شمالی و جنوبی تقسیم می شود. بخش شمالی، شهرستان های

۱. هنرفر، لطف الله. اصفهان، ص ۶-۲

نایین، اردستان، کاشان و بخش جنوبی، شهرستان یزد را که در دامنه شیرکوه قرار گرفته، در برمی‌گیرد.

۲-۱-۴- ناحیه دشتی

بخش دشتی این استان، از آبرفت‌های زاینده‌رود به وجود آمده و با شیب ملایمی به باتلاق گاوخونی، در جنوب خاوری استان اصفهان پایان می‌یابد.^۱

۲-۲- کوه‌ها

مهم‌ترین کوه‌های استان اصفهان، عبارت‌اند از:

۲-۲-۱- رشته کوه دالان

رشته کوهی است، شامل کوه‌های: دامنه، احمدرضا، بزینو، مستان و پرپر که بلندترین ستیغ آن، کوه دالان به بلندی ۳ هزار و ۹۱۵ متر است، که در ۷۸ کیلومتری شمال باختری شهر نجف‌آباد و ۹ کیلومتری جنوب خاوری شهر داران قرار گرفته است.

درازای این رشته کوه ۵۸ و میانگین پهنای آن، ۷ کیلومتر است. دامنه‌های شمالی این رشته به شهرستان نجف‌آباد و دامنه‌های جنوبی‌اش به شهرستان فریدن مشرف است.

۲-۲-۲- درّه بید

کوه درّه بید به بلندی ۳ هزار و ۶۳۱ متر، در ۲۰ کیلومتری شمال باختری داران قرار دارد و سرچشمه رودخانه درّه بید است. این کوه از

۱. سازمان برنامه و بودجه استان اصفهان، همان کتاب، ص ۶



کوه دارمه، در ۲۸ کیلومتری باختر سمیرم

شمال باختری به کوه پنج‌پنجه می‌پیوندد و به گونه رشته‌ای به درازای ۲۴ و پهنای ۳-۵ کیلومتر، در راستای کوه خوانسار قرار گرفته است.

۲-۲-۳- شاهان کوه

این رشته کوه از ۴۰ کیلومتری شمال باختری فریدون شهر شروع شده و رو به جنوب خاوری تا درّه آب میدانک، به درازای ۴۳ و پهنای ۱۰ کیلومتر کشیده شده و بلندترین ستیغ آن به نام شاهان کوه ۴ هزار و ۴۰ متر بلندی دارد.

رودهای خدنگستان، آب‌ترزه، آب سه‌پستان، آب میدانک و سرداب از این رشته سرچشمه می‌گیرند.

۲-۲-۴- کرکس

کوهستان کرکس، در شهرستان‌های نطنز و کاشان قرار دارد و بلندترین ستیغ آن، کوه کرکس، در ۱۲ کیلومتری جنوب باختری نطنز، به بلندی ۳ هزار و ۸۹۵ متر است.

این کوهستان از سوی شمال به وسیله راه اتومبیل‌رو کاشان به دلیجان به کوهستان اردهال می‌پیوندد و راه اتومبیل‌رو نطنز، طرق به مورچه خورت، آن را از جنوب محدود می‌سازد.

۲-۲-۵- شاه کوه

کوهستان شاه کوه، در بخش خور و بیابانک شهرستان نایین که از باختر به خاور کشیده شده، قرار دارد. از خاور کاروانسرای مشجره شروع می‌شود و به درازای ۸۲ کیلومتر تا باختر روستای بیاضه ادامه می‌یابد. و میانگین پهنای آن، از شمال به جنوب، ۱۵ کیلومتر است.



کوه‌های سفید و شترمیران، در شمال و باختر شهرضا، ۱۳۵۵

بلندترین ستیغ این کوهستان، شاه‌کوه به بلندی ۲ هزار و ۴۵۱ متر، در ۱۵۶ کیلومتری شمال خاوری نایین قرار دارد.

۲-۲-۶- کلاه‌قازی

این کوه، در شهرستان اصفهان، در ۲۸ کیلومتری جنوب خاوری اصفهان، کنار گردنه لاشر به بلندی ۲ هزار متر قرار دارد.

۲-۲-۷- دره‌انجیر

کوهستان کوچک دره انجیر، در بخش انارک شهرستان نایین قرار دارد. بلندترین ستیغ آن، کوه دره‌انجیر، در ۶ کیلومتری باختر انارک به بلندی ۲ هزار و ۴۳۸ متر است.

در این کوهستان، معدن‌های گوناگونی، چون مس و آهن وجود دارد، که مهم‌ترین آن‌ها، معدن تال‌مسی، مسکنی، خالوحیدر، میله و خریزه را می‌توان نام برد.

۲-۲-۸- دینار

کوهستان دینار یا دنا، در شهرستان‌های سمیرم، بروجن و بویراحمد، قرار دارد. بلندترین ستیغ آن به نام دینار، در ۳۵ کیلومتری شمال باختری یاسوج به بلندی ۴۴۰۹ متر قرار گرفته است.

۲-۲-۹- دارمه

کوه دارمه به بلندی ۳ هزار و ۳۴۵ متر، در ۲۸ کیلومتری شمال باختری سمیرم قرار گرفته و سرچشمه آب ونک است. این کوه از باختر به کوه سیاه می‌پیوندد و از خاور از طریق گردنه خواجه کشته به کوه چومبه می‌پیوندد.

۲-۲-۱۰- گرماباد

کوه گرماباد به بلندی ۳ هزار و ۳۵۹ متر، در ۴۱ کیلومتری جنوب باختری شهرضا قرار دارد. سرچشمه رود گرماباد است و از خاور به کوه شنلو و از شمال باختری به کوه تنگ آهن می پیوندد. در دامنه آن، چشمه چقور قرار گرفته است.^۱

۳- آب‌ها

۳-۱- رودها

۳-۱-۱- زاینده‌رود

زاینده‌رود مهم‌ترین رودخانه حوضه اصفهان و سیرجان یا آبگیر باتلاق گاوخونی است، که رسوب‌ها و آبرفت‌های آن، ناحیه شنزار، ابرقو را، در جنوب اصفهان تشکیل داده است.

این رود، در آبیاری بخش مرکزی ایران اهمیت زیادی دارد و تمامی زمین‌های کشاورزی آبادی‌های پیرامون اصفهان، از آبرفت‌های زاینده‌رود پدید آمده و از آن، آبیاری می‌شوند.^۲

زاینده‌رود از دو ریزابه اصلی «چم‌در» و «آب‌زری» همراه با آب تونل کوهرنگ، در کوه کارکنان دهستان پشت کوه موگویی شهرستان فریدون شهر، در ۶۴ کیلومتری جنوب باختری داران سرچشمه می‌گیرد و

۱. جعفری، عباس. گیتاشناسی ایران، جلد اول، کوه‌ها و کوه‌نامه ایران، ص ۲۴۳ - ۲۴۴.

۲۵۰ - ۲۵۳، ۳۵۵، ۴۲۷، ۴۳۶، ۴۷۱

۲. پتروف، م. پ. مشخصات جغرافیای طبیعی ایران، ص ۸۴

به سوی شمال خاوری سرازیر شده، ضمن آبیاری روستاهای مسیر خود، با آب درّه‌های خوربه، نالشگرون و قاضی کوچک می‌آمیزد، سپس از درّه میان کوه‌های گرگونک، در شمال و قلعه آخوند در جنوب، به بخش مرکزی شهرستان فریدون‌شهر وارد می‌شود.

در این بخش نخست با آب درّه دولت‌آباد درهم می‌آمیزد و سپس به دریاچه سد زاینده‌رود (سد شاه‌عباس) وارد می‌شود. در این دریاچه با ریزابه‌های بزرگ و کوچک که از شمال و جنوب سرازیر شده‌اند آمیخته و پس از گذشتن از تأسیسات سد زاینده‌رود به سوی جنوب پیچیده به بخش چادگان شهرستان فریدن وارد می‌شود. سپس به سوی جنوب خاوری سرازیر شده به دهستان حومه بخش مرکزی شهرستان شهرکرد وارد می‌شود. در این محل رو به سوی جنوب خاوری به شهرستان لنجان وارد می‌شود. پس از گذشتن از آبادی‌های بسیاری، در بخش باغ بهادران، تغییر مسیر داده و پس از عبور از جنوب زرین‌شهر، در روستای شیخ‌آباد با رود شور طالخونچه آمیخته و از آن جا به سوی شمال خاوری پیچیده، پس از طی دامنه خاوری کوه قلعه‌بزی به سوی شمال باختری سرازیر شده و در دشت پهناور اشترجان پخش می‌شود و پس از گذشتن از آبادی درچه‌پياز، به سوی خاور پیچیده، به شهرستان اصفهان وارد می‌شود و از جنوب شهر اصفهان گذشته، به دهستان کِراج بخش مرکزی شهرستان اصفهان وارد می‌شود. در این دهستان به سوی جنوب و سپس رو به خاور رفته و پس از چندی به سوی جنوب خاوری پیچیده، سرانجام در جنوب کوه سیاه، در ۱۲۳ کیلومتری جنوب خاوری اصفهان به باتلاق گاوخونی می‌ریزد.^۱

۱. جعفری، عباس. گیتاشناسی ایران، جلد دوم، رودها و رودنامه ایران، ص ۲۴۷ - ۲۴۹



شمال خاوری زاینده‌رود، در دهستان طالخونچه

بخش مرکزی شهرستان مبارکه

این رود از دیرباز به نام‌های زاینده‌رود، زنده‌رود، زندرود، زرین‌رود، زرینه‌رود، زرن‌رود و زندک‌رود خوانده شده است. نویسنده کتاب زاینده‌رود اصفهان، درباره نام این رود، نگاشته است:

«زاینده‌رود، یعنی رودخانه‌ای که زایش می‌کند و مرتباً آب آن رو به تزاید است، چه رودخانه، زه کش اراضی بالادستی که تحت کشت است، می‌باشد و آب از اراضی مجاور به بستر رودخانه نفوذ می‌کند...»^۱

شماری از تاریخ و جغرافیا نگاران، از جمله محمد مهدی بن محمد رضا الاصفهانی، نویسنده کتاب نصف جهان^۲، علی جواهر کلام، نویسنده کتاب جغرافیای تاریخی اصفهان و جلفا^۳، حمدالله مستوفی، نگارنده نزهةالقلوب^۴، از این رود به نام «زنده‌رود» و «زندک‌رود» یاد کرده‌اند.

خواجه حافظ شیرازی نیز از این رود به نام زنده‌رود، یاد کرده است:

یاد باد آن روزگاران یاد باد

زنده‌رود و باغ کاران یاد باد

مفضل ابن سعد ابن حسین مافروخی، نویسنده کتاب محاسن اصفهان، از زاینده‌رود به نام زند‌رود، زرین‌رود و زرینه‌رود یاد کرده

۱. محمودیان، محمد. زاینده‌رود اصفهان، ص ۲

۲. الاصفهانی، محمد مهدی بن محمد رضا. نصف جهان فی تعریف الاصفهان، ص ۹۵

۳. جواهر کلام، علی. جغرافیای تاریخی اصفهان و جلفا، ص ۳

۴. مستوفی، حمدالله. نزهةالقلوب، ص ۵۳ و ۵۵



کناره استپ در کرانه راست زاینده رود

است.^۱

ابن حوقل بغدادی از رود زاینده‌رود به نام «زرن‌رود» یاد کرده است.^۲

۳-۱-۲- مرغاب

رود مرغاب از کوه‌های دهستان دالان‌کوه بخش مرکزی شهرستان فریدن سرچشمه گرفته پس از آبیاری آبادی‌های نجف‌آباد، در نزدیکی روستای جوزدان به زاینده‌رود وارد می‌شود. این رودخانه، در نجف‌آباد به «جوی شاه» سرشناس است.^۳

۳-۱-۳- سمیرم

رود سمیرم^۴، از دامنه جنوبی کوه مروارید و آب‌خیزهای ناحیه یل‌گدگی^۵، در ۵۰ کیلومتری جنوب خاوری شهر سمیرم سرچشمه گرفته و به نام رود «بهمن‌زاد» رو به شما باختری روان می‌شود. در ۲۹ کیلومتری جنوب خاوری سمیرم با رود چاه‌تل آمیخته و به نام رود «حنا» از کنار روستای حنا، در دره شمالی کوه رگ حنا می‌گذرد و به ناحیه سوهران وارد می‌شود. در این ناحیه با رود جنگاباد می‌آمیزد و سپس به تنگ کاسارون وارد شده، رو به شمال باختری به سوی ناحیه ضرغام‌آباد سرازیر می‌شود

۱. مافروخی اصفهانی، مفضل ابن سعد بن حسین. رساله محاسن اصفهان، ص ۱۲، ۴۷، ۴۸

۲. ابن حوقل. صورة الارض، ص ۱۰۷

۳. پژنگ، منوچهر. منوگرافی اصفهان، ص ۲۲-۲۳

4. Semirom

5. Yelgaegi

و با رودخانه قلعه سیستان آمیخته و به جنوب باختری پیچیده، پس از آمیختن با رود خرکش، از طریق درّه آلابایر به سوی روستای تنگ خشک روان می شود. در شمال این روستا با رودخانه ایلان درّه می آمیزد و پس از آمیختن با آب تنگ خشک، در روستای رودآباد به رود ماربر می ریزد^۱.

۳- ۱- ۴- قم رود

این رود طی چند ریزابه، از جمله رودخانه دربند، از دامنه کوه های قلعه خلیل، سفید، مورستان، کلاه گس، میشه و سه طبله، در دهستان کرچمبوی بخش بونین و میاندشت شهرستان فریدن، در ۵۳ کیلومتری شمال باختری شهر داران و ۴۰ کیلومتری باختر شهر خوانسار سرچشمه می گیرد.

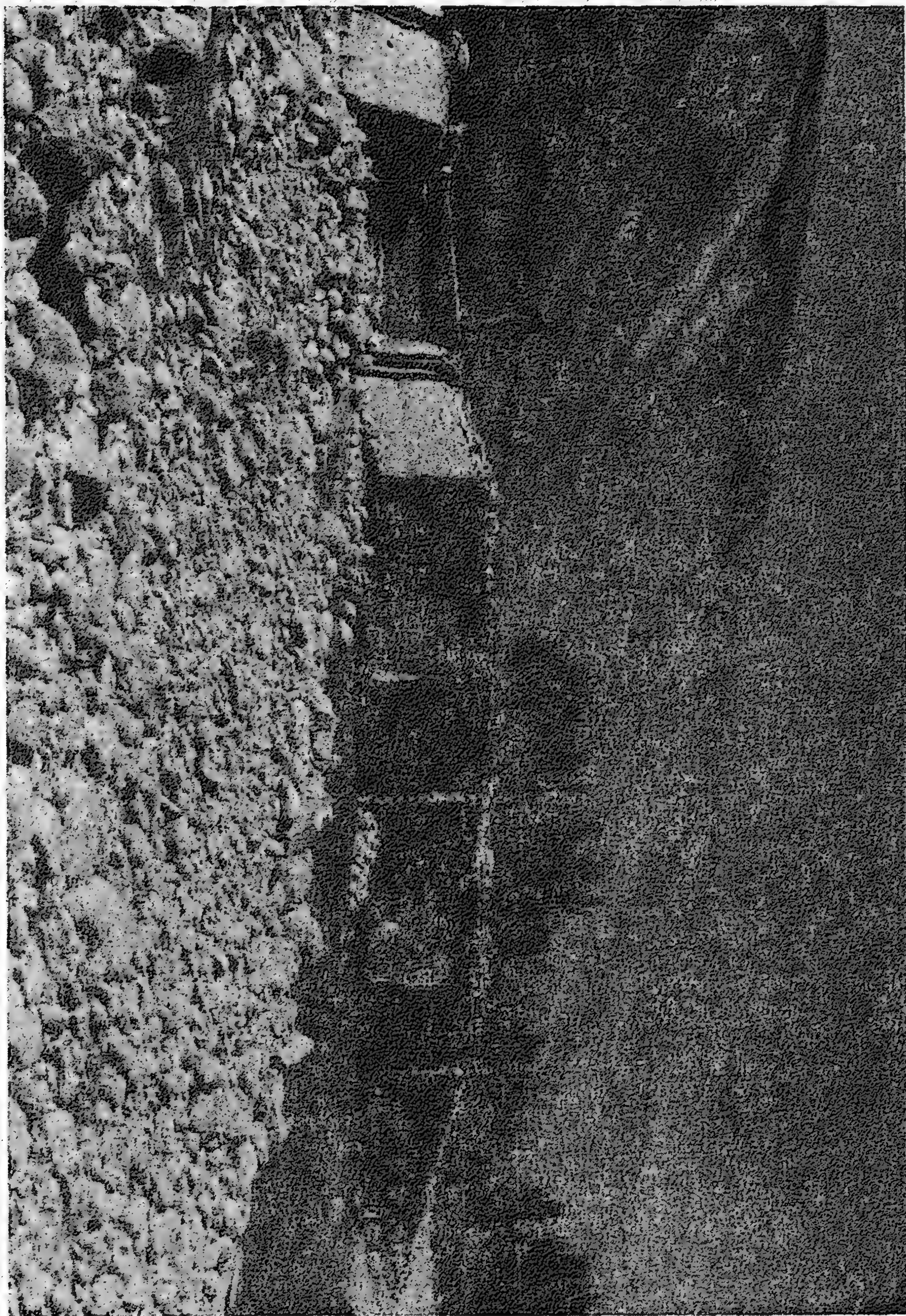
از ۳۰ کیلومتری باختر روستای هندی کش به سوی شمال جریان یافته به شهرستان گلپایگان وارد می شود. سپس با دو ریزابه باختری و یک ریزابه خاوری آمیخته و وارد دریاچه سد گلپایگان می شود و رو به سوی شمال خاوری متوجه شده، پس از آمیختن با یک ریزابه بزرگ خاوری، کوه درّه سیب را بریده و به بخش مرکزی شهرستان گلپایگان وارد می شود. سپس با رودخانه های خوانسار، لخم پیچ و خشک می آمیزد و از شمال شهر گلپایگان گذشته به دهستان جلگه وارد شده، به سوی شمال خاوری سرازیر و پس از گذشتن از روستای دیزجان، نخست به سوی شمال خاوری پیچیده و ضمن عبور از درّه باختری کوه حاجی قاره، به رود «خرقاب» تغییر نام داده و از خاور دهستان گله زن بخش مرکزی شهرستان

خمین می‌گذرد و ضمن آمیختن با رود ریحان، از طریق دامنه شمالی کوه چلاقه به دهستان باقرآباد بخش مرکزی شهرستان محلات وارد می‌شود و به نام رودخانه «لعل‌بار» با رود دربندشور یکی شده و از طریق دامنه باختری کوه‌های باباجابر و گذار شاه‌زاده به سوی شمال و شمال خاوری می‌پیچد، سپس با رودهای سفیددرّه و سیاه‌درّه آمیخته، پس از ورود به بخش مرکزی شهرستان دلیجان، با رود شور دلیجان می‌آمیزد و از دامنه خاوری کوه سیاه به سوی شمال روان می‌گردد و به شهرستان قم وارد می‌شود. سپس با رودخانه ازنا آمیخته و به دهستان نیزار وارد شده، پس از سیراب کردن آن دهستان، به دهستان راهجرد خاوری وارد شده، با رودهای قره‌سو و سلمان، یکی شده، ضمن گذشتن از میان شهر قم و آمیختن با رودهای درّه‌باغ و کوار، در ۲۲ کیلومتری شمال خاوری قم، در دهستان قم‌رود به رود قره‌سو می‌ریزد^۱.

۳-۲- باتلاق گاوخونی

باتلاق گاوخونی که یک ناحیه فرورفته کویری و آبریز رودخانه زاینده‌رود است، در ۱۲۳ کیلومتری جنوب خاوری شهر اصفهان قرار دارد.

گاوخونی در آثار جغرافیایی پیشین، به گونه «گاوخانی»، «گاوخوانی» و «گاوخانه» آمده و به معنی چاه بزرگ است. ساکنان روستاهای نزدیک گاوخونی، کناره آن را به نام آخرب و نیز گودخونی می‌نامند و بر این باورند که تاکنون شمار زیادی از شکارچیان گورخر،



رود آب ونک و پل ابتدای بر آن، ۱۳۵۵ ه. ش.

به کام این باتلاق فرورفته‌اند.

پهنه باتلاق گاوخونی به درستی روشن نیست، زیرا با بارش باران و تبخیر، در تغییر است، ولی پهنه آن، نبایستی کم‌تر از پانصد کیلومتر مربع باشد.

آخرین آبادی مهم که بر کنار زاینده‌رود و در کناره گاوخونی قرار دارد، به نام ورزنه است. زاینده‌رود پس از طی حدود ۱۲ کیلومتر از آبادی ورزنه، وارد باتلاق می‌شود.

پیرامون گاوخونی تپه‌های شنی وجود دارد که دارای پوشش گیاهی نیز می‌باشند. گاوخونی دارای گیاهان نمک‌دوستی است که از گونه‌های سرشناس آن، می‌توان اشنو، چوبک، نی و گز را نام برد^۱.

۳-۳- پیشینه پیوند کوهرنگ و زاینده‌رود

پیوند آب کوهرنگ به زاینده‌رود پیشینه درازی دارد و مدارک و منابع موجود می‌رساند که در سده ۴ ه. ق، گفتگوی شکستن کوه و پیوند آب کوهرنگ به زاینده‌رود مطرح بوده است، ولی در دوران صفوی و پادشاهی شاه‌تهماسب (۹۳۰ - ۹۸۳ ه. ق) گام‌هایی، در این باره برداشته شد.

شاه‌تهماسب به میرزا فضل‌الله شهرستانی، حاکم آن نواحی، فرمان داد تا چشمه محمودی (کوهرنگ) را که به سوی خوزستان هرز می‌رود، به زاینده‌رود پیوند دهد. میرزا فضل‌الله، کارگر و ابزار کار می‌فرستد، ولی به دلیل پیشرفت نکردن کار، از انجام آن، دلسرد می‌شود.

۱. شفقی، سیروس. جغرافیای اصفهان، ص ۷۴ - ۷۵

شاه عباس، در سال ۱۰۲۷ ه.ق، محب علی بیگ را به کوه‌رنگ فرستاد تا در این باره به بررسی پردازد. شاه عباس پس از گزارش محب علی بیگ، امام قلی خان، بیگلربیگی فارس، حسین خان، حاکم لرستان و جهانگیرخان بختیاری را مأمور این طرح می‌کند، ولی مأموریت این اشخاص به نتیجه نمی‌رسد. شاه عباس، در سال ۱۰۳۰ ه.ق، به کوه‌رنگ رفته و دستور بایسته را صادر می‌نماید، ولی با مرگ وی در سال ۱۰۳۸ ه.ق، کار متوقف شد.

نتیجه ۱۵ سال تلاش دوران صفوی در این زمینه بریدگی کوه کارکنان را به درازای ۳۰۰ متر و پهنای ۶۰ متر و ژرفای ۵۰ متر، ایجاد نمود. این عملیات، در بلندی ۲۶۵۰ متری کوه کارکنان صورت گرفته است، که آثار آن هنوز دیده می‌شود.

به منظور انتقال آب درّه کوه‌رنگ به درّه زاینده‌رود، در سال ۱۳۲۳ ه.ش،^۱ بررسی‌های نخستین طرح، به شرکت انگلیسی واگذار شد. در سال ۱۳۲۷ ه.ش، کندن تونل و ساختن سد کوه‌رنگ آغاز گردید و در ۲۴ مهر ماه سال ۱۳۳۲ ه.ش، گشایش یافت.^۲

با ایجاد تونل کوه‌رنگ، ۲۶۰ میلیون مترمکعب آب کوه‌رنگ به زاینده‌رود پیوسته، به طوری که بده میانگین آب رودخانه زاینده‌رود پیش از پیوستن به آب کوه‌رنگ، ۲۴/۹ مترمکعب در ثانیه بوده، ولی پس از پیوستن، به ۳۰/۳ مترمکعب در ثانیه رسیده است.

۱. در کتاب جغرافیای کامل ایران، جلد اول نوشته دبیران گروه‌های آموزشی جغرافیای استان‌ها، ص ۲۹۸، سال ۱۳۲۱ ه.ش، نگاشته شده است.

۲. شفقی، همان کتاب، ص ۶۰-۶۳.

۳-۱-۷- پخش آب زاینده‌رود

اصولی که پخش آب زاینده‌رود برپایه آن استوار است، به طومار شیخ بهایی سرشناس است. از روزگار صفویه با گسترش کشت و باغ‌های اصفهان، شیخ بهایی با گونه‌ای شبکه‌بندی فنی، تقسیم آب زاینده‌رود را به نظم و قاعده تازه‌ای درآورد، که هنوز هم به همان شیوه عمل می‌شود. از زاینده‌رود ۱۵۴ نهر یا مادی برای آبیاری کشتزارها جدا شده است. از تونل کوهرنگ تا پل کله ۷۶ نهر، که ۳۹ نهر از سوی راست و ۳۷ نهر از سوی چپ زاینده‌رود جدا می‌شود.^۱

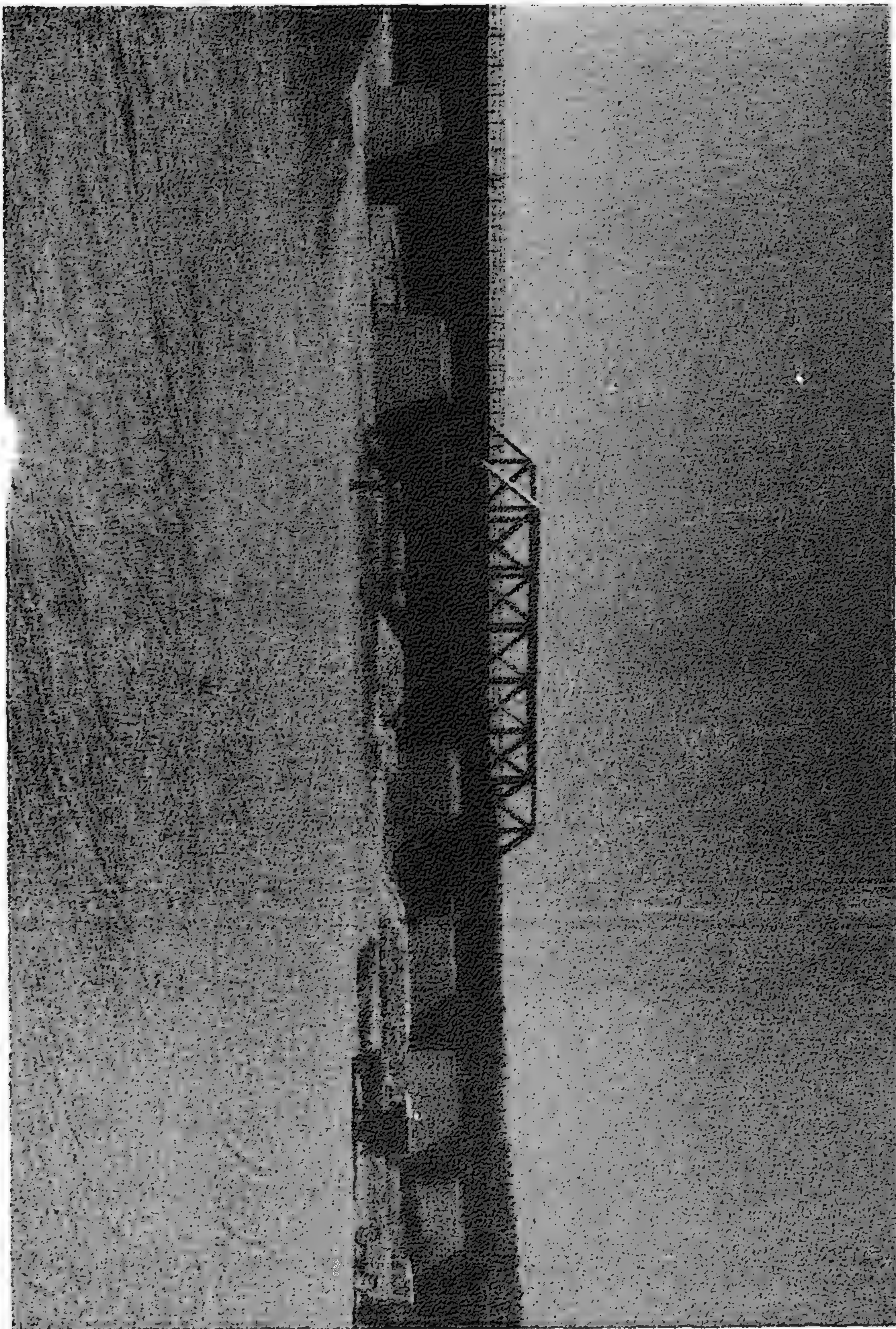
۳-۳- سد شاه‌عباس بزرگ

سد بتونی قوسی شاه‌عباس بزرگ یا سد زاینده‌رود، در ۱۱۷ کیلومتری باختر شهر اصفهان، بر روی زاینده‌رود، در محلی به نام آبادچی، که در ۶۰ کیلومتری سرچشمه زاینده‌رود می‌باشد، بنا شده است.

ساختمان سد، در سال ۱۳۴۴ ه. ش، شروع و در سال ۱۳۴۹ ه. ش، پایان یافته است. با ایجاد این سد، آب مصرفی کارخانه ذوب آهن تأمین گردیده و اراضی بیشتری به زیر کشت درآمده و نیروی برق نیز تولید می‌شود.

سرریز این سد از گونه دریچه‌ای بوده و درازای تاج آن، ۴۵۰ متر و بلندی آن از پی ۱۰۰ متر است. گنجایش سرریز تخلیه ۱۸۸۰ مترمکعب در

۱. دبیران گروه‌های آموزشی جغرافیای استان‌ها. جغرافیای کامل ایران، جلد اول،



پل روی رودخانه زاینده‌رود، ۱۳۵۵

ثانیه است. گنجایش کل مخزن آن، یک هزار و ۴۵۰ میلیون مترمکعب و گنجایش مفید مخزن سد، یک هزار و ۲۴۰ میلیون مترمکعب و حجم آب قابل تنظیم سالانه یک هزار و دویست میلیون مترمکعب است. سطح زیرکشت ۹۵ هزار هکتار و توان نصب شده ۵۵ هزار و پانصد کیلووات اعلام شده است^۱.

سایر سدها و شبکه‌های آبرسانی، عبارت‌اند از:

(۱) سد انحرافی نکوآباد و شبکه‌های سوی راست آن، برای آبیاری زمین‌های دشت مرکزی اصفهان.
(۲) سد انحرافی آبشار و شبکه‌های سوی راست و چپ آن، برای آبیاری زمین‌های دشت خاوری اصفهان.

(۳) شبکه آبیاری و زه‌کشی سوی چپ سد انحرافی نکوآباد، برای آبیاری زمین‌های شمال باختری و باختر اصفهان^۲.

۳-۴- آب‌های زیرزمینی

۳-۴-۱- آب‌های زیرزمینی شمال

ناحیه برخوار از نظر بهره‌برداری و استفاده از آب‌های زیرزمینی، نسبت به دیگر نواحی استان اصفهان، از اهمیت بیش‌تری برخوردار بوده و ژرف‌ترین چاه‌های منطقه، در این ناحیه قرار دارد.

اندک‌اندک پایین رفتن سطح ایستایی، تأثیر زیادی در آب‌کاریزها داشته، به طوری که از حدود ۹۰ رشته‌کاریز برخوار، تنها ۳۰ رشته و شاید کم‌تر، دارای آب‌دهی اندکی است. البته در این ناحیه یک رشته‌کاریز مهم

۱. فرهنگی، بیژن. نگرشی بر سدهای ایران، ص ۹۲

۲. دبیران گروه‌های آموزشی جغرافیای استان‌ها، همان کتاب، ص ۳۰۱

به نام امیرآباد وجود دارد که میانگین آب‌دهی آن، ۲۸۰ لیتر در ثانیه و در هنگام پرآبی به ۳۵۰ لیتر در ثانیه می‌رسد.

شمار چاه‌های ژرف و نیمه‌ژرف این ناحیه حدود ۴۰۰ حلقه بوده است.

۳-۴-۲- آب‌های زیرزمینی جنوب

در این ناحیه چند رشته کاریز و چندین حلقه چاه کم‌ژرف وجود داشته است، ولی اندک اندک با کندن چاه‌های ژرف، سطح آب‌های زیرزمینی آن، پایین رفته است، چنان‌که اکنون بیش از ۲۰۰ حلقه چاه ژرف وجود دارد.

۳-۲-۳- آب‌های زیرزمینی باختر

ناحیه نجف‌آباد از لحاظ آب‌های زیرزمینی غنی است، زیرا در این جا چاه‌های نیمه‌ژرف و کاریزهای زیادی وجود دارد. تراکم چاه‌های ژرف این ناحیه به بیش از ۲۰۰ حلقه می‌رسد.

از کاریزهای سرشناس آن، بایستی جوی‌شاه را نام برد، که از پیوستن ۱۱ کاریز به وجود آمده است. میانگین آب‌دهی آن ۱۲۰ و در هنگام پرآبی تا ۴۰۰ لیتر در ثانیه می‌رسد.

۳-۲-۴- آب‌های زیرزمینی خاور

در این ناحیه ۵ بلوک مهم کشاورزی: جی، قهاب، برآن، روی‌دشت و کیرارج قرار دارد. تراکم چاه‌ها با ژرفای اندک در خاور استان بسیار زیاد بوده و آب‌های زیرزمینی آن، از گونه سفره‌های سطحی است.

شمار چاه‌های سطحی بیش از ۱۲۰ حلقه است. از آب کاریز این

ناحیه به دلیل قرار گرفتن آب‌های زیرزمینی در ژرفای اندک استفاده نمی‌شود، به طوری که ۶ رشته کاریز در این محدوده وجود دارد^۱.

۳-۲-۵- چشمه‌ها

مهم‌ترین چشمه‌های گرم و سرد استان اصفهان، عبارت‌اند از: چشمه‌های هفتون، خوراسگان و راهروان اصفهان، آبِ سرخ فریزهند، چشمه‌های معدنی ورتون، چشمه سلیمانی، باغ فین کاشان.

۴- آب و هوا

استان اصفهان دارای آب و هوای معتدل و خشک است، اما با توجه به بلندی مکان، وجود و جهت ناهمواری‌ها، اندازه بارندگی، بادهای دوری و نزدیکی به منطقه کوهستانی باختر یا دشت کویر در خاور و جنوب خاوری، می‌توان آب و هوای این استان را به سه بخش جدا از هم بیان نمود:

۴-۱- آب و هوای بیابانی

شمال شهرستان نایین، خور و بیابانک و انارک تا شمال اردستان، دارای این‌گونه آب و هوا هستند. در این‌گونه آب و هوا، دگرگونی درجه حرارت شدید، کمی ریزش باران و بادهای تند، در بعضی روزهای سال دیده می‌شود.

۱. شفق، همان کتاب، ص ۹۷-۱۰۴

میانگین بارندگی سالیانه حدود ۷۰ میلی متر، بیشترین حرارت ۴۸ درجه سانتیگراد و بیشترین سرعت باد تا ۳۶ متر در ثانیه رسیده، که سبب ایجاد توفانهای شنی و تپه‌های شنی شده است. پوشش گیاهی این ناحیه کوتاه و ناچیز است.

۴-۲- آب و هوای نیمه‌بیابانی

شهرستان اصفهان دارای آب و هوای نیمه‌بیابانی است. خشکی هوا و کمی بارندگی از ویژگی‌های این‌گونه آب و هواست. میانگین بارندگی سال‌های اخیر اصفهان ۱۱۷/۶ میلی متر، تبخیر شدید سالیانه حدود ۱۸ برابر اندازه بارندگی بوده، اما به هر حال زاینده‌رود به طرز چشمگیری بر روی آب و هوای این ناحیه تأثیر کرده و آن را مطلوب‌تر می‌سازد.

۴-۳- آب و هوای نیمه‌مرطوب سرد

در باختر و جنوب باختری استان اصفهان به دلیل افزایش بلندی، بارندگی بیشتر شده و درجه حرارت کاهش می‌یابد، چنان که در کردسنلی بخش تیران شهرستان نجف‌آباد، میانگین باران سالیانه ۳۲۹ میلی متر و در روستاهای دهستان دالان‌کوه بخش مرکزی شهرستان فریدن ۳۲۲ میلی متر گزارش شده است.

کمترین حرارت این ناحیه گاهی از کمترین حرارت بسیاری از شهرهای کشور پایین‌تر است. رطوبت نسبی حدود ۴۴ درصد است که امکان کشت دیم را، در منطقه فراهم می‌کند. این‌گونه آب و هوا پیرامون

شهرستان‌های فریدون‌شهر، سمیرم و بخش بوئین و میان دشت شهرستان فریدن را در برمی‌گیرد.

بادهایی که در استان اصفهان می‌وزد، بیشتر بادهای باختری و جنوب باختری است. وزش بادهای جنوب باختری زمان مشخصی ندارد و بیشتر روزهای سال می‌وزد. اما بادهای باختری از نیمهٔ اسفند تا نیمهٔ اردیبهشت و همچنین از اوایل شهریور تا میانهٔ مهرماه می‌وزد. به هر حال بادهای شدید، جز در نواحی بیابانی استان نمی‌وزد و بادهای بیشتر به گونهٔ نسیم و بادهای چهارگانهٔ آن، بسیار منظم است، چنان که آغاز و پایان هر فصلی به خوبی نمایان و احساس می‌شود.^۱

۵- پوشش گیاهی

استان اصفهان از لحاظ پوشش گیاهی جزء مناطق کم‌پوشش ایران به شمار می‌رود. اگر از حوضهٔ زاینده‌رود بگذریم، نواحی دیگر استان به دلیل دارا بودن آب و هوای بیابانی و نیمه‌بیابانی دارای پوشش گیاهی ناچیزی است، زیرا مرکز ایران بر روی کمربند صحاری آفریقا - آسیا قرار گرفته و از رطوبت و باران اندکی برخوردار است. فلات درونی ایران، از جمله استان اصفهان، با بارندگی سالیانه ۱۱۰ میلی‌متر و میانگین حرارت سالیانه ۱۵ درجهٔ سانتیگراد و ۱۶۰۰ متر بلندی، از سطح دریا به عنوان یک منطقهٔ بیابانی و نیمه‌بیابانی شناخته شده است و با زمستان‌های سرد و تابستان‌های گرم، منطقهٔ خشکی به شمار می‌رود.

۱. دبیران گروه‌های آموزشی... همان کتاب، ص ۲۹۵ - ۲۹۷

در این منطقه به دلیل تبخیر زیاد، پوشش جنگلی مناسب وجود ندارد، ولی در ناحیه بلند باختری، مانند چهارمحال بختیاری، کوه‌رنگ و زردکوه، کم و بیش پوشش جنگلی دیده می‌شود.

بنابراین هر اندازه از شهر اصفهان به سوی خاور و جنوب خاوری، یعنی حوضه باتلاق گاوخونی نزدیک‌تر شویم، از اندازه رطوبت کاسته می‌شود و در نتیجه منطقه نیمه‌بیابانی به بیابانی دگرگون شده و در نهایت گیاهان این ناحیه ویژه درختچه‌ها، بوته‌های پاکوتاه و گیاهان یکساله می‌شوند.

پوشش گیاهی استان اصفهان بیش‌تر از گونه گیاهان استپی مناطق خشک است که هر اندازه به بلندی افزوده می‌شود، از گیاهان گونه‌کویری کاسته شده و این منطقه پوشش مناطق معتدل را به خود می‌گیرد.

برپایه بررسی‌هایی که گیاه‌شناسان در منطقه اصفهان انجام داده‌اند، بیش از ۲۰۰ گونه گیاه در اصفهان وجود دارد، که از این اندازه، بیش از ۱۱۰ گونه آن، بومی و بقیه غیربومی و از نواحی دیگر، به استان آورده شده است.

در کناره‌های زاینده‌رود، به ویژه در ناحیه شهرستان و شهر اصفهان، بیشه‌هایی وجود دارد که در زیبایی، طراوت و لطافت آب و هوا بسیار اهمیت دارد.

در سال‌های اخیر سرچنگل‌داری استان اصفهان گام‌های ارزنده‌ای به منظور جنگل‌کاری مصنوعی یا دست‌کاشت برداشته و پیرامون کوه صفه و قلعه سفید، زیر کشت درختان جنگلی قرار گرفته و نهالستان‌هایی به وجود آورده است. در پیرامون این ناحیه گونه‌های درختان چنار، کاج،

ارغوان، عرعر، زبان‌گنجشک، سنجد، نارون، کبوده،... غرس شده است.

مهم‌ترین مراتع استان اصفهان، عبارت‌اند از:

(۱) مراتع فریدن: در این ناحیه گونه‌های گون بیشتر از دیگر گیاهان است و سرشناس‌ترین آن‌ها، عبارت‌اند از: گون، گزانگبین و گون‌هایی که صمغ کتیرا از ساقه آن‌ها به دست می‌آید.

(۲) مراتع سمیرم: این ناحیه از لحاظ جغرافیای گیاهی، جزو نواحی استپی با پوشش عمومی گون، به ویژه گون کتیرا و گونه‌های درختان کوتاه است.

(۳) مراتع گلپایگان و خوانسار: کوهستان‌های گلپایگان و خوانسار، شامل مراتع سرسبز و ییلاقی است و سرشناس‌ترین فرآورده این ناحیه، گزانگبین (گز علفی) است، که در ساختن شیرینی گز کاربرد دارد.

مهم‌ترین جنگل‌های طبیعی استان، عبارت‌اند از:

(۱) جنگل‌های طبیعی: بیش‌تر جنگل‌های طبیعی استان اصفهان، در شهرستان‌های فریدون‌شهر و سمیرم پراکنده‌اند. در سمیرم، با تراکم کم حدود ۳ هزار هکتار و در فریدون‌شهر، با تراکم میانه حدود ۱۰۰ هزار هکتار جنگل وجود دارد.

(۲) جنگل‌های دست‌کاشت: در نواحی کویری استان، در شهرستان‌های اردستان، نطنز، نایین و کاشان، برای ثابت کردن شن‌های روان، بیش از ۱۲۰ هزار هکتار جنگل‌های دست‌کاشت ایجاد شده است.^۱

۶- زندگی جانوری

۶-۱- پستانداران

پستانداران استان اصفهان، عبارت‌اند از:

خارپشت ایرانی، خفاش نعل‌اسبی بزرگ، سنجابک درختی، هامستر خاکستری، جردایرانی، جرییل بزرگ، جرییل بلوچی، پامسواکی بزرگ، دوپای کوچک، موش خانگی، موش ورامین، موش بیابانی، تشی، خرگوش، پایکا، گرگ، شغال، روباه معمولی، روباه شنی، خرس قهوه‌ای، کفتار، سمور، رودک، عسل‌خوار، گربه وحشی، کاراکال، یوزپلنگ، پلنگ، گراز، آهو، کل (پازن) و بز، قوچ و میش ارمنی (عراقی)، گربه پالاس، گربه شنی، گربه دشتی، گورکن^۱.

۶-۲- پرندگان

پرندگان بومی و مهاجر استان اصفهان، عبارت‌اند از:

کشیم کوچک و بزرگ، بوتیمار کوچک، اگرت بزرگ، حواصیل خاکستری، کله‌سبز، آنقوت، خوتکا، گیلار، نوک‌پهن، اردک سرحنایی، عقاب دریایی دم‌سفید، سارگپه، قرقی، کورکور، سارگپه پابلند، عقاب دوبرادر، عقاب تالابی، عقاب طلایی، کرکس، هما، دال سیاه، سنقر سفید، سنقر تالابی، بالابان، بحری، شاهین، دلیجه کوچک، کبک، تیهو، بلدرچین، هوبره، یلوه خال‌دار، چنگر، سلیم طوقی کوچک،

۱. ضیایی، هوشنگ. راهنمای پستانداران ایران، تابلو شماره ۱ تا ۱۸

خروس کولی، آبچلیک پاسرخ، چاخلق، دودوک، کاکایی سرسیاه، کوکر، کبوتر جنگلی، کبوتر چاهی، یاکریم، قمری، شاه‌بوف، مرغ حق، جغد کوچک، سبز قبا، زنبور خور، هدهد، دارکوب باغی، چلچله، پرستو، چکاوک، دم جنبانک، سار، زاغ، کلاغ، غراب، سسک، چکچک پشت سفید، بلبل، توکا، کمرکلی، گنجشک، سهره جنگلی، زرده سرسیاه^۱.

۶-۳- مارها

۶-۳-۱- مارهای غیر سمی

مارهای غیر سمی استان اصفهان، عبارت‌اند از: کورمار سلیمانی، مار چلیپر، مار آتشی، قمچه‌مار، مار قیطانی، مار پلنگی،...

۶-۳-۲- مارهای نیمه سمی

این مارها در استان اصفهان، یله‌مار، سوسن‌مار، افعی سوسن، تیرمار و تیرمار خراسانی هستند.

۶-۳-۳- مارهای سمی

گونه‌های مار سمی این منطقه مار شاخ‌دار و گرزمار یا افعی^۲، مار جعفری، افعی شاخ‌دار، افعی دماوندی، افعی زنجانی، افعی قفقازی^۳.

۱. سازمان حفاظت محیط زیست. پرندگان ایران، ص ۳۶۲ - ۳۹۰

۲. لطیفی، محمود. مارهای ایران، ص ۱۲۰ - ۱۲۱

۳. معینیان، محمدتقی. شناسنامه پناه‌گاه حیات وحش موته، ص ۷۳

۶-۴- نواحی حفاظت شده

۶-۴-۱- پناه گاه حیات وحش قاشلو

پهنه این ناحیه در حدود ۳۷ هزار هکتار است. با پاسداری که از آن به عمل می آید، می توان گفت در حال حاضر از نظر قوچ و میش وحشی، یکی از غنی ترین نواحی حفاظت شده استان است.

۶-۴-۲- پناه گاه حیات وحش کلاه قاضی

این پناه گاه با پهنه ای بیش از ۴۰ هزار هکتار، در ۳۶ کیلومتری جنوب شهر اصفهان قرار دارد. و جاده مهم و استراتژیک اصفهان - شیراز از کناره شمالی و باختری این پناه گاه می گذرد. وجود اکوسیستم خوب و زیستگاه های مناسب این ناحیه سبب شد تا در سال ۱۳۴۶ ه. ش، شورای عالی شکاربانی و نظارت بر صید، بلندی های این ناحیه را قرق شده اعلام نماید.

درختان و درختچه های این پناه گاه، بادام کوهی، انجیر، بنه، بادامک و تنگرس است. بوته های مرتعی آن، عبارت اند از: گرامینه، شقایق وحشی، لاله وحشی، گل گندم، خارشتر، بارهنگ، آویشن، گل اروانه، درمنه، جاز، کلاه میرحسن، جوخوار، اسپند، چوبک. گیاهان دارویی پناه گاه کلاه قاضی، از این قرارند:

اسفند، خاکشیر تلخ، کاندول، شوکران، همیشه بهار، گز، آویشن، شاهی بری (جوحبل)، کاسنی سمی، پونه گاوی، تنباکو کوهی، تاج خروس، کاکوتی، شنگ، قدومه قرمز، تلخه کوهی، خیارخر، مرزه کوهی، میخک کوهی، اسفوزه، ریحان کوهی، پیاز کوهی،

گل‌گاوزبان، تخم شربتی، ختمی، مارمیران، ریواس، زردک بیابانی،...
مهم‌ترین پستانداران این پناه‌گاه، کل / تکه / پازن، قوچ و میش، آهو
یا غزال ایرانی، گرگ، پلنگ، خرگوش، کفتار، کاراکال، شغال،... است.^۱

۶-۴-۳. پناه‌گاه حیات وحش موته

ناحیه حفاظت شده موته با ۲۲۰ هزار هکتار پهنه، در پیرامون
روستای موته شهرستان برخوار و میمه استان اصفهان، در شمال استان
اصفهان، در شمال باختری شهرستان برخوار و میمه و جنوب باختری
شهرستان دلجان قرار دارد.

این ناحیه از نظر گیاهان منحصر به فرد، زیستگاه‌های مناسب برای
آهوان و شرایط موافق برای زاد و ولد آهو، یکی از پرارزش‌ترین نواحی
حفاظت شده ایران است. ناحیه حفاظت شده موته، از دو بخش دشتی و
همواری‌ها، که محل زیست آهوست، و بخش کوهستانی، که محل زیست
قوچ، میش و کل و بز می‌باشد، تشکیل یافته است.

در سال ۱۳۴۳ ه. ش، کانون شکار ایران، ناحیه‌ای را که اکنون به نام
منطقه حفاظت شده موته سرشناس است، با پهنه ۳۴۳ هزار و ۹۴۰ هکتار،
پناه‌گاه حیات وحش و منطقه حفاظت شده اعلام کرد. سپس در سال
۱۳۴۶ ه. ش، سازمان شکاربانی و نظارت بر صید، این منطقه را با همان
پهنه، به عنوان منطقه غیرقابل استفاده تصویب و اعلام نمود.

متأسفانه در سال‌های پس از پیروزی انقلاب، سازمان حفاظت
محیط زیست چندین بار تغییراتی در حد و حدود آن داد و هربار از پهنه آن
کاسته شد تا به ۲۲۲ هزار هکتار رساند.

۱. لطفعلیان، محمدحسین. پناه‌گاه حیات وحش کلاه‌قازی، ص ۶-۷، ۱۸-۱۹.

این منطقه در هفتم اسفند ماه ۱۳۶۹ ه. ش، با پهنه ۲۲۰ هزار هکتار به عنوان منطقه حفاظت شده اعلام شده، که ۲۰ هزار و ۱۸۵ هکتار آن، بخش امن (ممنوع التعلیف) و ۲۰۰ هزار و ۸۱۵ هکتار آن، حفاظت شده آزاد تعلیف است.

این ناحیه بهترین زیستگاه آهو در ایران است که برای رشد، تکثیر و جلوگیری از انقراض آهوان اختصاص یافته است. علاوه بر آهو، قوچ، میش، کل، بز و دیگر وحوش یافت می‌شوند. در حال حاضر حدود ۲ هزار آهو در این پناه‌گاه زیست می‌کنند.

سایر پستانداران این ناحیه حفاظت شده، عبارت‌اند از:

شغال، روباه، گراز، خرگوش وحشی، خارپشت گوش بلند، پلنگ و یوزپلنگ، کفتار، گرگ، سمور، گورکن،...

پوشش گیاهی در این ناحیه بسیار مناسب و خوب است و گیاهان شورپسند، که در زمستان بهترین و خوش خوراک‌ترین گیاهان برای آهوان و دام‌ها هستند، در دو شورآب باریک و رباط ترک به فراوانی یافت می‌شوند.^۱

بخش دوم

نام، پیشینه تاریخی و آثار باستانی

فصل اول

نام و پیشینه تاریخی

۱- نام

استان اصفهان از دیرباز به نام‌های: آپادانا^۱، آصف‌هان^۲، آسباهان، اِسبهان^۳، اِسپاتنا^۴، آسپادانا^۵، اِسپادنا، اِسپاهان، آسپَدان، آسپدانه، اِسپهان^۶، اسپینر^۷، اسفاهان، اِسفهان، اصباهان، اَصْبهان^۸، اِصِپْدانه^۹، اصفهان، اصفهانک، انزان، بسفاهان^{۱۰}، پارتاک، پارک، پاری، پارتیاکن، پرتیکان، جی^{۱۱}، دارالیهودی، رشورجی، سِپاهان^{۱۲}، سِپانه^{۱۳}،

۱. نورصادقی، حسین. اصفهان، ص ۱

۲. دهگان، ابراهیم. گزارش‌نامه، فقه اللغة اسامی امکنه، ص ۲۹۷

۳. لغت نامه دهخدا، در واژه اصفهان.

۴. رضازاده شفق، صادق. فرهنگ شاه‌نامه، ص ۳۲

۵. اعتمادالسلطنه، محمد حسن خان. تطبیق لغات جغرافیایی قدیم و جدید، ص ۶۷

۶. نورصادقی، همان کتاب، ص ۱

۷. اعتمادالسلطنه، همان کتاب، ص ۶۷

۸. لغت‌نامه دهخدا، زیرواژه اصفهان

۹. سامی، شمس‌الدین. قاموس الاعلام، زیرواژه اصفهان

۱۰. لغت‌نامه دهخدا، در لغت اصفهان

۱۱. نورصادقی، همان کتاب، ص ۱

۱۲. لغت‌نامه دهخدا، در واژه اصفهان

۱۳. نورصادقی، همان کتاب، ص ۱

شهرستان^۱، صَفاهان^۲، صفاهون^۳، گابا، گایان، گایبه، گبی، گبی، گبی^۴،
نصف جهان^۵ و یهودیه خوانده شده است.

بیشتر پژوهشگران و نویسندگان براین باورند که چون این ناحیه
در پیش از اسلام، به ویژه در دوران ساسانیان، مرکز گردآمدن سپاه بوده و
سپاهیانِ مناطق جنوبی ایران، مانند: کرمان، فارس، خوزستان، سیستان،...
در این ناحیه گردآمده و به سوی محل نبرد رهسپار می شدند، آن جا را
«اسپهان» گفته، سپس عربی شده و به گونه «اصفهان» درآمد است.

اما استان اصفهان دارای واژگان کهن تری است، که با نام کنونی آن،
پیوندی ندارد، مانند: افزان، گایان، گایبه، گابا، گبی، گبی، جی^۶.

یا قوت حموی، می گوید:

«اصفهان یا اسپهان از کلمه اسباه است، که به معنی سپاه و سگ

می باشد.»

استاد پورداود، می نگارد:

«ارزش این وجه اشتقاق فقط در این است که می رساند در لهجه

قدیم اصفهانی، اسباه به معنی سگ نیز بوده است.»^۷

استاد پورداود یادآور شده است، که بطلمیوس، جغرافیانگار

۱. اعتمادالسلطنه، محمد حسن خان. مرآة البلدان، جلد اول، ص ۹۰

۲. لغت نامه دهخدا در واژه اصفهان.

۳. به لهجه شیرین اصفهانی.

۴. نورصادقی، همان کتاب، ص ۱

۵. اصفهانی، محمد مهدی. نصف جهان، ص الف.

۶. شفقی، سیروس. جغرافیای اصفهان، ص ۱۶۱ - ۱۶۲

۷. همانندی و مناسبت این دو واژه، یعنی سگ و سپاه، شاید از آن جهت بوده است که

هر دو، نقش نگاهبانی و پاسداری را به عهده دارند.

سده ۲ م، نام این استان و شهر مرکز آن را «اسپیدان» نگاشته، سپس می‌گوید واژه اصفهان روی اصل اسپاهان قرار گرفته که خود شامل «سپاه» به معنی ارتش و «هان» نام مکان، یعنی جای سپاه است.^۱

نویسنده کتاب حدودالعالم، از این منطقه و شهر به نام «سپاهان» یاد کرده، می‌گوید:

«سپاهان، شهری عظیم است و آن دو شهر است: یکی را

جهودان خوانند و یکی را شهرستان و در هر دو منبر نهاده‌اند...»^۲

محمد حسین بن خلف تبریزی، درباره نام اصفهان، نگاشته است:

«اصباهان، معرب اسپاهان است و آن شهری است مشهور در

عراق و نام اصلی او این است و نام مقامی است از جمله دوازده

مقام موسیقی و آن را اصفهانک نیز خوانند.»^۳

در سنگ‌نبشته‌های پارسی هخامنشی، «انزان» که شامل منطقه

اصفهان بوده و پیش از کوروش بزرگ، مرکز قدرت هخامنشیان در این

منطقه بوده و پس از کوروش، انزان به «گایان» تبدیل یافته و استرابن هم

آن را به همین نام خوانده است و اندک اندک به «جی» تغییر یافت.

هرتسلفد نوشته است، اصفهان نام بلوکی از ولایت پَریِت‌کان^۴ و نام

شهر «گبی» بوده است. گبی بعدها «گی» و سپس عربی شده، به «جی»

تبدیل یافت.

در سده ۲ م، نام گبی و اسپدانا، در نقشه بطلمیوس دیده می‌شود.

۱. دهگان، ابراهیم، همان کتاب، ص ۲۹۸

۲. حدودالعالم. ص ۱۴۰

۳. تبریزی، محمد حسین بن خلف. برهان قاطع، جلد اول، ص ۱۴۲

۴. پریِت‌کان، فریدن امروزی است.

وی «اسپدانای پارسی روزگار هخامنشی را از کتاب اراتستنس، مدیر کتابخانه اسکندر مقدونی برداشته بود، در یک نقشه جهان‌نما، که ۱۰۰ سال پیش از بطلمیوس ترسیم شده است، این نام به گونه ساسانی «سپانه» یعنی سپاهان نگاشته شده و معنی آن، جای لشکریان است.^۱ اسکندر مقدونی هنگام تعقیب داریوش، به پارتاک / پارک / گی آمد و آن را گشود و اکسازر، والی شوش را، به حکومت پارتاک انتخاب کرد.^۲

تاریخ‌نگاران پیشین، پارتاک را پارتیاکن نامیده‌اند که به پارسی آن روزی، پرتیکان می‌گفتند و امروز فریدن خوانده می‌شود. پرتیکان به تمامی منطقه اصفهان اطلاق می‌شده است.^۳

مفضل بن سعد بن حسین مافروخی اصفهانی، نویسنده کتاب محاسن اصفهان، درباره نام اصفهان می‌نویسد:

«... و همچنین گفته‌اند که اصل لفظ نام اصفهان، اسفاهان بود، چرا که در ایام فرس، گودرزین گشواد بر آن مستولی و مالک بود و هر وقت که پای اقتدار در رکاب استظهار آوردی هشتاد پسر صلبی او با او سوار گشتند، همه سوارکاران جنگی فرزانه و جملگی دلاوران فرهنگی مردانه زیادت بر احفاد و اشیاع و عباد و اتباع چون سوار می‌شدند مردم می‌گفتند اسفاهان، یعنی لشکر، تداول کلام عوامل اصفهان را بدان نام نهاد.»^۴

۱. نورصادقی، همان کتاب، ص ۱

۲. اعتمادالسلطنه، محمد حسن خان. التدوین فی احوال جبال شروین، ص ۸۷

۳. نورصادقی، همان کتاب، ص ۲

۴. مافروخی، مفضل بن سعد بن محمد. محاسن اصفهان، ص ۷۹

ما فروخی، باردیگر سخن از سپاه و سپاهی‌گری به میان آورده،
می‌نگارد:

«... در روایت است که اردشیر بابکان گفت هرگز هیچ ملکی بر
غلبه و استیلاء هیچ ملک قدرت نداشت تا اصفهانیان مدد
بنمودند و پرویز گفت کار ملک بر ما قرار نگرفت الا به معاونت
و مدد اهل اصفهان و نوشیروان لشکر و سپاه اصفهان را بر
تمامیت لشکرهای جهان تفضیل داد و از میان ایشان اهل
فریدن را اختیار کرد.»^۱

حمزه اصفهانی بر این باور بود، که واژه اصفهان یا اسپاهان، از سپاه
گرفته شده، که در فارسی به معنی قشون و سگ است. لاکهارت نیز بر این
باور بود، که از روزگار پارت‌ها، واژه اسپاهان به این منطقه اطلاق شده
است.

گفتار بالا می‌رساند، که این نام با سپاه و سپاهی‌گری بستگی داشته
است. واژه سپاه در پارسی باستان به معنی اسب نیز آمده است، زیرا اسب
جزو کار سپاه بوده است، چنان که یاقوت حموی، می‌گوید سپاه برابر
اسب است، و همین منطقه اصفهان را جایگاه سپاهیان دانسته است. اسب
نزد آریاها با ارزش بوده است و بسیاری از بزرگان و یا نام‌آوران ایرانی به نام
اسب، نام‌گذاری می‌شده‌اند، مانند: گشتاسب، لهراسب، جاماسب،... که
همه این نام‌ها، واژه اسب دارد.^۲

۱. همان کتاب، ص ۸۷

۲. شفق، همان کتاب، ص ۱۶۴ - ۱۶۵

۲- پیشینه تاریخی

۲-۱- پیش از اسلام

منطقه مهم و استراتژیک اصفهان، در روزگار باستان از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بوده و در مسیر مهاجران فلات ایران به سرزمین ایلام بوده است. در نیمه دوم هزاره چهارم پیش از میلاد مسیح، گروهی از ساکنان فلات مرکزی ایران از منطقه اصفهان کنونی راه درّه رود کارون را پیش گرفته و به دشت حاصلخیز ایلام گام نهادند.^۱

شهر اصفهان، مرکز این منطقه مهم روزگاری پایتخت ایران به شمار می‌رفته است و در دوران ایلامی‌ها، استان کنونی اصفهان یکی از ایالت‌های کشور انزان یا انشان بوده است.

منطقه اصفهان، در زمان هخامنشیان آباد بوده و یکی از ایالت‌های آن خاندان به شمار می‌رفته و ایالت انزان و مرکز آن، به نام گایان/ گابا/ گاد/ گای تبدیل یافته و محل زندگی پادشاهان هخامنشی بوده است.

به باور هنری فیلد، مردم‌شناس انگلیسی، یزدگرد به خواهش همسرش «شوشن دخت» یک کلنی یهودی در مرکز آن (گی) ایجاد کرد. گی که بعدها الیهودیه یا کوی یهودی‌ها نامیده شد، آن کوی اصفهان است که بازار بزرگ دارد و بیشتر مکان‌های اسلامی این کوی در گذشته متعلق به یهودی‌ها بوده است.^۲

۱. همان کتاب، ص ۱۶۷

۲. همان کتاب، ص ۱۷۱

در دوران اشکانیان این منطقه یکی از ایالت‌های پهناوری بوده که در زیر اداره پادشاهی اشکانی قرار داشت و شهر اصفهان پایتخت آن بوده و حاکم آن، عنوان شاه داشته است.

پس از روی کار آمدن اردشیر پاپکان، اردوان، آخرین پادشاه اشکانی از مداین به منطقه اصفهان آمد و در نزدیکی شهر، شادشاهپور، ساتراب (استاندار) آن را کشت و اصفهان را گشود.

در زمان ساسانیان، استان اصفهان محل حکمرانی و سکونت اسپوهران یا اعضای هفت خانواده بزرگ ایرانی بوده است.^۱

استان اصفهان در دوران ساسانی اهمیت بسیاری داشته و جنبه دفاعی و نظامی آن، که مرکز سپاه بوده، بر ارزش جغرافیایی آن، افزوده است.

۲-۲- پس از اسلام

۲-۲-۱- اسلامی

منطقه اصفهان در سال ۱۹ یا ۲۱ ه. ق، در زمان عمر، خلیفه دوم به دست مسلمانان افتاد. عمر به عبدالله بن عتبان فرمان داد برای گشودن منطقه اصفهان و شهر جی بدان سو حرکت کند. چندین جنگ بین مسلمانان و مردم دلیر اصفهان روی داد و سرانجام مردم حاضر شدند که جزیه دهند.^۲

در سال ۲۳ یا ۲۴ ه. ق، اصفهانیان به پادگان عرب‌ها تاختند و

۱. هنرفر، لطف‌الله. اصفهان، ص ۶۱

۲. نورصادقی، همان کتاب، ص ۶

فرمانده آن‌ها را کشتند. چون این خبر به عمر رسید، وی ابوموسی اشعری را به منطقه اصفهان فرستاد. عرب‌ها بار دیگر اصفهان را گشودند و از آن زمان به بعد، حدود سه سده حاکمانی از سوی امویان و عباسیان در این استان فرمانروایی می‌کردند.

اهمیت منطقه اصفهان و شهر جی در اوایل اسلام به اندازه‌ای بود، که حجاج بن یوسف ثقفی به یکی از حاکمان اصفهان گفت: ترا فرمانروایی شهری دادم که سنگش سرمه و مگشش زنبور عسل و گیاهش زعفران باشد.^۱

در زمان منصور خلیفه عباسی، در سال ۱۵۲ ه. ق، حاکم اصفهان ایوب بن زیار بوده است.

در سال ۲۱۸ ه. ق، مردم اصفهان به بابک خرم‌دین گرویدند، ولی خلیفه معتصم، لشکر فرستاد و شمار زیادی از مردم این منطقه را کشت و در سال ۲۴۴ ه. ق، اصفهان را گسترش داده و ۱۵ روستا به آن افزودند.^۲

۲-۲-۲- زیاریان

استان اصفهان تا اوایل سده ۴ ه. ق، در قلمرو حکومت عباسیان بود. مردآویج / مردآویز / مردآویز، فرزند زیار، که تابع فرمانروای علوی مازندران بود، خود را مستقل خوانده و فرمانروای ری شده بود، در سال ۳۱۹ ه. ق، پس از زد و خوردهایی با ماکان کاکي، سردار دیلمی و شکست دادن او، تبرستان را به قلمرو خویش افزود. از این زمان پسران بویه ماهی‌گیر به خدمت مردآویج درآمدند و حکومت کرج را به علی داد و

۱. انصاری، میرزا حسن خان. تاریخ اصفهان، بخش نخست، ص ۱۵

۲. نورصادقی، همان کتاب، ص ۷

در همان سال (۳۱۹ ه. ق) ایالت جبال را گشود^۱. در سال ۳۲۰ ه. ق، اصفهان هم گشوده شد^۲.

مردآویز که به زنده کردن آداب و سنن ملی نیاکان ایرانی خود پای‌بند بود، جشن‌های ملی، از جمله جشن سده را باشکوه برگزار می‌نمود و در ماه صفر سال ۳۲۳ ه. ق، در کرانه زاینده‌رود، جشن سده را برگزار کرد^۳. مردآویز یک روز پس از برگزاری مراسم جشن سده، یعنی در ۱۹ - ۲۰ ماه صفر سال ۳۲۳ ه. ق، به دست سران و غلامان ترک خود، کشته شد^۴.

۲-۲-۳- دیلمیان

پس از کشته شدن مردآویج، علی (عمادالدوله) پسر بویه، برادر خود حسن (رکن‌الدوله) را به اصفهان فرستاد و او اصفهان را گشود و رهسپار گشودن همدان، ری، قزوین، قم و کاشان شد، اما در سال ۳۲۷ ه. ق، وشمگیر زیاری اصفهان را از حسن بویه گرفت و حسن به استخر گریخت.

در سال ۳۲۸ ه. ق، امیر نصر سامانی، سردار خود ابوعلی چغانی را به گشودن گرگان فرستاد و وشمگیر مجبور شد بخشی از سپاهیان خود را برای جنگ با ابوعلی چغانی به گرگان بفرستد. حسن و برادرش علی عمادالدوله از فرصت استفاده کرده و بار دیگر اصفهان را به دست آوردند.

۱. هنرفر، همان کتاب، ص ۷۰

۲. مهرآبادی، میترا. تاریخ سلسله زیاری، ص ۳۳

۳. نورصادقی، همان کتاب، ص ۸

۴. مهرآبادی، همان کتاب، ص ۶۲

منطقه اصفهان از این زمان به بعد، در قلمرو دیلمیان قرار گرفت و حسن رکن الدوله، در عمران و آبادی آن کوشید.

در اواخر سال ۳۶۵ هـ. ق، رکن الدوله هفتاد ساله، بیمار شد و در اصفهان در ضیافت بزرگی که سه پسر او و سران سپاه دیلم گرد آمده بودند، ابوشجاع پناه خسرو عضدالدوله را ولیعهد و جانشین خویش معرفی نمود، سپس از اصفهان به ری بازگشت و در آن جا در ماه محرم ۳۶۶ هـ. ق، درگذشت.

در سال ۳۶۹ هـ. ق، عضدالدوله از بغداد رهسپار سرکوبی برادرش فخرالدوله شد، ری، همدان و دیگر ولایت‌های او را گرفت و آن‌ها را جزو اصفهان ساخته و به برادرش مؤیدالدوله واگذاشت. مؤیدالدوله تا سال ۳۷۲ هـ. ق، که سال مرگ عضدالدوله است، بر عراق عجم، گرگان و تبرستان حکومت کرد و در این سال مستقل شد، ولی در سال ۳۷۳ هـ. ق، در گرگان درگذشت.

فخرالدوله که در نیشابور بود، در ماه رمضان ۳۷۳ هـ. ق، از نیشابور به گرگان آمد و با موافقت بزرگان کشور، از جمله صاحب بن عباد، وزیر مؤیدالدوله به حکومت رسید.

صاحب بن عباد، در ماه صفر سال ۳۸۵ هـ. ق، در شهر ری درگذشت و دو سال بعد، یعنی ۳۸۷ هـ. ق، فخرالدوله نیز در قلعه طبرک شهر ری از دنیا رفت و چون پسرانش به حد رشد نرسیده بودند، همسرش سیده خاتون، دختر اسپهبد رستم بن مرزبان، اداره امور کشور را به دست گرفت.

سیده خاتون پس از مرگ فخرالدوله، حکومت اصفهان را به

پسر خال خود، ابوجعفر محمد بن دشمن زیار داد^۱.

۲-۲-۴- سلجوقیان

در سال ۴۳۸ ه. ق، طغرل سلجوقی اصفهان را محاصره کرد و موفق به گشودن آن جا نشد و ابومنصور فرامرز کاکویه، نبیره علاءالدوله، در برابر وی پایداری کرد. سرانجام طغرل از گشودن اصفهان درگذشت. طغرل بار دیگر، در محرم سال ۴۴۲ ه. ق، اصفهان را محاصره کرد. پس از یک سال سرانجام در محرم سال ۴۴۳ ه. ق، آن را گشود و حکومت دیالمه کاکویه را از این منطقه برانداخت.

طغرل ۱۲ سال در اصفهان زندگی کرد و پانصد هزار دینار خرج ساختمان‌ها و امور خیریه، مسجدها و خانقاه‌ها کرد. اصفهان، در روزگار حکومت آلب ارسلان و وزارت خواجه نظام‌الملک توسی رو به گسترش و آبادانی نهاد و مردم در آسایش بودند.

اصفهان در زمان ملکشاه سلجوقی از مهم‌ترین و آبادترین ولایت‌ها به شمار می‌رفت و ملکشاه پس از قتل پدرش آلب ارسلان، اصفهان را به پایتختی خود برگزید و ساختمان‌های بسیار از کوشک‌ها و باغ‌ها بنا شد. ملکشاه هرگاه فراغت به دست می‌آورد، در باغ نقش جهان (میدان شاه پیشین) که خود بنا کرده بود، با وزیرش خواجه نظام‌الملک به سر می‌برده است.

ملکشاه در سال ۴۸۵ ه. ق، به سوی بغداد حرکت کرد و خواجه نظام‌الملک نیز همراه او بود. در حدود صحنه کرمانشاه، جوانی در

لباس صوفیان، به خواجه کاردی زد و خواجه از آن زخم بمرد. جسد خواجه نظام‌الملک را به اصفهان آوردند و با احترام بسیار در محل باصفایی که بعدها به تربت نظام سرشناس شد، به خاک سپردند.

یک ماه پس از قتل خواجه نظام‌الملک، ملک‌شاه در شکارگاه بغداد بیمار شد و فصد کرد، ولی روز بعد درگذشت و کالبد وی را به اصفهان حمل نمودند و در کنار آرامگاه خواجه نظام‌الملک به خاک سپردند.

پس از درگذشت ملک‌شاه، پسرش برکیارق تا سال ۴۹۸ ه. ق، و برادرش سلطان محمد از ۴۹۸ تا ۵۱۱ ه. ق، در اصفهان، بر قلمرو سلجوقی حکومت کردند.^۱

طغرل سوم، آخرین پادشاه سلجوقی از خوارزم‌شاه شکست خورد و سلطان تکش اصفهان را گرفت.

۲ - ۲ - ۵ - مغولان، مظفریان و تیموریان

شهر اصفهان در سال ۶۳۳ ه. ق، توسط سپاهیان اوکتای قاآن، جانشین چنگیز گشوده شد.

در آغاز سده ۸ ه. ق، سلطان محمد اولجایتو به حکومت رسید. در اصفهان همانند دیگر نقاط مسجد و بناهایی ساخته شد و در جامع عتیق بخشی ساخته شد، که اکنون محراب زیبای گچ‌بری آن، از زیبایی ویژه‌ای برخوردار است.

پس از درگذشت ابوسعید بهادرخان، سومین ایلخان مسلمان مغول، شاهزادگان و امیران بر شهرها و مناطق ایران چیره شدند و چندی فرزندان امیرچوپان در اصفهان حکومت کردند و سپس شاه شیخ

ابواسحاق اینجو، بر آن دست یافت.

مظفریان با کشتن ابواسحاق، به حکومت خاندان اینجو در منطقه اصفهان پایان دادند. چندی بر اصفهان و یزد حکومت کردند تا این که تیمورلنگ در ترکتازی‌های خود به ایران، در اواخر سده ۸ ه. ق، آخرین پادشاه این خاندان، شاه‌منصور را در نزدیکی شیراز کشت و رهسپار اصفهان گشت و در ماه رجب سال ۷۹۵ ه. ق، اصفهان را گشود.

در اواخر دوره تیموری، اصفهان قلمرو ترکمانان قراقویونلو گردید. در سال ۸۷۲ ه. ق، اوزون حسن آق‌قویونلو، جهانشاه قراقویونلو را در نبردی کشت و منطقه اصفهان و دیگر نواحی مرکزی و باختری را به زیر فرمان خود در آورد.^۱

۲-۲-۶- صفویان

اسماعیل صفوی از اختلاف بین کسان خاندان آق‌قویونلو استفاده کرد و در سال ۹۰۶ ه. ق، رهسپار جنگ با حاکم گرجستان شد و نزدیک گلستان، فرخ‌یسار شیروان‌شاه را کشت و شماخی و نقاط دیگر قفقاز و باکو را گشود.

اسماعیل سپس بر آذربایجان چیره شد و تبریز را به پایتختی برگزید و ایرانی یکپارچه و توانمند به وجود آورد و شیعه را مذهب رسمی ایران اعلام کرد.^۲

در سال ۱۰۰۰ ه. ق، شاه‌عباس بزرگ پایتخت را از قزوین به اصفهان انتقال داد. وی در ۴۲ سال حکومت خود، پیوسته به عمران و

۱. همان کتاب، ص ۹۲ - ۹۸

۲. مزای، میشل. پیدایش دولت صفوی، ص ۲۷

آبادی کشور، به ویژه اصفهان پرداخت و ایجاد میدان بزرگ نقش جهان، عالی قاپو، مسجد شیخ لطف الله و سردر قیصریه، مسجد جامع پادشاهی، بازارشاهی، خیابان چهارباغ، شهرک جلفا، کلیساهای تاریخی،... نتیجه گام‌ها و تلاش‌های شاه عباس بزرگ است.

پس از شاه عباس، شاه صفی به حکومت رسید و با آن که بسیاری از شاهزادگان صفوی و امیران را کشت، باز در کار ایجاد یا بازسازی بنا سهمی داشت و بنای امامزاده اسماعیل را در محل آن، به گونه خوبی تعمیر و تزیین کرد و در بزرگ مسجد شاه را نقره‌پوش و طلاکاری نمود.

شاه عباس دوم بناهایی چون کاخ پادشاهی چهل ستون و ساختمان پل خواجه و ساختمان‌های سلطنتی کرانه زاینده رود، مانند هفت دست، آینه خانه و نمکدان را ساخت و باغ پهناور سعادت آباد را ایجاد کرد.

شاه سلیمان کاخ هشت بهشت را بنا نمود و شاه سلطان حسین نیز که پادشاهی پاک‌اندیش، ولی ناتوان بود، مدرسه سلطانی یا مدرسه چهارباغ، سرای فتحیه (محل مهمانسرای شاه عباس) و بازارچه شاهی را بنا کرد.^۱

شاه سلیمان، در سال ۱۱۰۵ ه. ق، درگذشت و پسرش سلطان حسین به پادشاهی رسید. وی شاهی ناتوان و خرافاتی بود، از این رو دولتمردان بی تدبیر حکومت را به دست گرفتند و با اعمال زور و فشار برای تأمین منافع خود، سبب نارضایتی مردم شدند.^۲

در سال ۱۱۲۱ ه. ق، میراویس غلجایی از بزرگان خاور خراسان با

۱. هنرفر، همان کتاب، ص ۹۹ - ۱۰۱

۲. افشار سیستانی، ایرج. سیستان‌نامه، جلد اول، ص ۳۸۹

شماری از ناراضیان بر گرگین خان، والی قندهار شورید و پس از کشتن او حکومت آن جا را به دست گرفت.

پس از میراویس غلجایی، پسرش محمود، حکومت قندهار را به دست گرفت و در حدود سیستان و جنوب خراسان به تاخت و تاز پرداخت. سپس به سیستان تاخت و از آن جا به سوی کرمان رفت و آن جا را گشود. وی با آگاهی از ناتوانی و بی تدبیری شاه سلطان حسین به پیشروی ادامه داد و به نزدیک اصفهان رسید و شهر را در محاصره گرفت.

با این که مردم اصفهان هفت ماه در قحطی شدید دلاورانه به پایداری ادامه دادند، ولی در سال ۱۱۳۵ ه. ق، شاه حسین اصفهان را به محمود غلجایی تسلیم کرد. چون تهماسب میرزا در قزوین از استعفای پدرش آگاه شد، خود را شاه خواند و برای پس گرفتن پایتخت به تلاش افتاد.^۱

محمود غلجایی سرانجام پس از ۳۰ ماه حکومت، در سال ۱۱۳۷ ه. ق، به دست پسرعمویش اشرف غلجایی کشته شد و اشرف در اصفهان به حکومت رسید.

۲-۲-۷- افشاریان وزندیان

شاه تهماسب دوم برای تهیه سپاه و جنگ با اشرف غلجایی از سران ایل ها و عشایر کمک خواست و زمانی که اشرف در اصفهان بود، در قوچان بین شاه تهماسب و نادرقلی افشار اتحادی برقرار گردید و نادر به فرماندهی سپاه ایران انتخاب شد.

۱. براون، ادوارد. تاریخ ادبی ایران، جلد چهارم، ص ۱۲۳

نادر نخست مشهد را که در دست ملک محمود سیستانی بود، به نام شاه‌تهماسب گشود و شورشیان هرات را نیز سرکوب نمود و سپس برای جنگ با اشرف غلجایی رهسپار اصفهان شد. بین نادرقلی و اشرف در مهمان‌دوست، دامغان، سر درّه خوار و مورچه‌خورت اصفهان جنگ‌هایی روی داد. افغان‌ها شکست خورده و از اصفهان به سوی شیراز گریختند. نادر، اشرف را تا شیراز دنبال کرد و در سال ۱۱۴۲ ه.ق، در زرقان شکست داد.^۱

در روزگار پادشاهی نادرشاه افشار، از گسترش اصفهان کاسته شد، زیرا وی پایتختی دایمی نداشت و به شهرهای خراسان علاقه بیشتری نشان می‌داد و از سوی دیگر نادرشاه تمامی تلاش خود را برای یکپارچگی بخشیدن به استقلال کشور مبذول می‌داشت. در زمان زندیه نیز چون پایتخت کشور به شیراز انتقال یافت، منطقه و شهر اصفهان از اهمیت و اعتبار افتاد و از جمعیت آن کاسته شد.

۲-۲-۸- قاجاریان

در درازنای حکومت قاجاریه (۱۲۰۹ - ۱۳۴۴ ه.ق) یک دوران مشخص وجود داشته است که فروشدن این شهر به بیش‌ترین اندازه خود رسیده بود و آن دوره حکومت ظل‌السلطان، پسر ناصرالدین شاه است که از سال ۱۲۷۲ ه.ق، برای نخستین بار به حکمرانی منطقه اصفهان انتخاب شد، ولی بارها تغییر سمت پیدا نموده تا سرانجام از سال ۱۲۹۱ ه.ق، تا ۱۳۲۵ ه.ق، یعنی حدود ۳۵ سال پیاپی، در اصفهان حکومت می‌کند. ویرانی و از بین رفتن آثار تاریخی دوران صفوی، در زمان این

۱. بنی احمد، احمد. راهنمای تاریخ شاهنشاهی ایران، ص ۱۴۱

شاهزاده، بیش از دیگر دوره‌های تاریخ روی داده است. می‌گویند ظل السلطان برای تأمین مخارج قشون منظم خود، زمین و مصالح ساختمانی آثار تاریخی شهر را به مردم فروخته است.

ظل السلطان حتی درختان چنار کهن سالی که از دوران صفوی برجای مانده بود و چهارباغ را زینت می‌داد، بریده و به بهای ناچیزی به فروش رسانیده بود.

در زمان حکومت ظل السلطان، شهر اصفهان جز قشون منظم و سپاهی پرتوان، چیز دیگری نداشت. آخرین سال‌های حکومت وی در اصفهان، به منزله توفان ویران‌کننده‌ای بوده است، زیرا بیشتر شاه‌کارهای ممتاز معماری را که در زیبایی بی‌نظیر بوده، خراب کرده است. لُرد کُرژن، در مورد مدرسه چهارباغ، نگاشته است: بخشی از دالان این دانشکده مذهبی اصطبل غلامان ظل السلطان شده است.

از ویژگی‌های اقتصادی دوره قاجاریان، درآمد ناچیز زمین و نبود امنیت مالکان بوده و در نتیجه جمعیت روستاییان اصفهان کاسته شده بود. از رونق افتادن شهر اصفهان در زمان ظل السلطان را، بایستی در مهاجرت توانمندان اصفهانی به تهران جست‌وجو کرد، زیرا این گروه اجتماعی، در تهران از امنیت بیشتری برخوردار بودند.

همه جهانگردان دوران قاجاریه، از جمله مسادم دیولافوا، که در سال ۱۸۸۴ م، از اصفهان دیدن کرده است، این شهر را ویران، فقیر، و کاخ‌های باشکوه دوران صفوی را در حال از بین رفتن معرفی می‌کند و پس از شرح ویرانه‌های کوی‌ها و مسکن‌های پیشین، درباره کوچک شدن شهر اصفهان، می‌نگارد:

«... و خلاصه آن که نصف جهان و درخت پُرگُل بهشتی و
پایتخت شاهان عظیم‌الشان صفوی ویران شده و جای قصور و
عمارات عالیه را مزارع گرمک و خیار اشغال کرده است.»^۱

۱. شفقی، همان کتاب، ص ۲۹۱ - ۲۹۵

فصل دوم

آثار تاریخی

۱- شهرستان اردستان

۱-۱- آتشکده مهراردشیر

اردستان، در روزگار باستان دارای دژی به نام «دژ میان شهر» بوده که در میانه آن، آتشکده‌ای به نام «مهر اردشیر» وجود داشته که آن را بهمن بن اسفندیار، سرشناس به اردشیر پاپکان ساسانی بنا کرده است. چون این دژ، محل برآمدن کاریز ارونه بوده، به دژ ارونه نیز سرشناس بوده است.

۱-۲- دژ رامیان

دژ ویرانی در کوی رامیان شهر اردستان وجود داشته است. شاید پیش از آتشکده مهر اردشیر بنا شده باشد و محل یکی از آتشکده‌هایی بوده که در هر کوی وجود داشته است.^۱

۱. رفیعی مهرآبادی، ابوالقاسم. تاریخ اردستان، بخش اول، ص ۲۸

۱-۳- مسجد امام حسن

مسجد امام حسن، در بازار کوی کبودان قرار دارد. سبک بنا می‌رساند که از دوران سلجوقی و از سده ۶ ه. ق، است. این مسجد دارای سردر زیبا و خوش طرحی مزین به کتیبه‌های خط کوفی از کاشی فیروزه‌ای با دو مناره در دو سوی آن بوده که بخش پایین یکی از دو مناره و بخشی از سردر آن، برجای مانده است. سردر مسجد بسیار جالب و زیبا بوده است و از بخش‌های درون آن، تنها شبستان سقف‌دار کوچکی برجای است، که محراب آن، دارای گچ‌بری‌های پیشین است.^۱

۱-۴- مسجد جامع

مسجد جامع اردستان یکی از مسجدهای زیبای دوران سلجوقی است و از گونه مسجدهای کوشک مانند نخستین است، که در نیمه دوم سده ۶ ه. ق، به مسجد چهارایوانی، یعنی نمونه مسجدهای ایرانی تبدیل شده است.

این مسجد، مانند مسجدهای هم‌زمان و همانندش در اصفهان، قزوین و گلپایگان، شامل بر شبستان چهارگوش خوش طرحی است، که گنبد آجری بر فراز آن استوار کرده‌اند و در جلوی شبستان، ایوان بزرگی بنا شده و در دو سوی شبستان بزرگ، شبستان‌های کوچک‌تر افزوده‌اند و در پیرامون صحن، ایوان‌ها و غرفه‌های دیگر ترتیب داده‌اند.

۱. هنر فر، لطف‌الله. گنجینه آثار تاریخی اصفهان، نقل به اختصار، ص ۲۱۹ - ۲۲۱

آثار و گواه‌هایی که در طاق‌ها و ستون‌های بنای سوی باختر ایوان جلوی شبستان بزرگ مسجد برجای مانده است، می‌رساند که در سدهٔ ۴ ه. ق، بنای کهنه‌تر این مسجد را بنیاد نهاده بودند و پس از آن، در سدهٔ ۶ ه. ق، برای ایجاد شبستان بزرگ کنونی و ایوان و بخش‌های پیوسته به آن‌ها، وضع مسجد نخستین را دگرگون ساخته و آن چه را از آن که مانع ایجاد و تجدید بنای مورد نظر بوده، از میان برداشته‌اند.

شبستان بزرگ مسجد هم با ایوان جلو آن و شبستان‌ها و صفه‌های پیوسته به آن‌ها هم‌زمان نیستند، بلکه با توجه در وضع بنا، می‌توان تشخیص داد که در حدود ۷۰ سال پس از ساختمان شبستان و گنبد اصلی مسجد، به ایجاد شبستان‌های کوچک، ایوان و بناهای پیرامون آن و ترتیب صحن و ایوان‌های دیگر به گونهٔ کنونی پرداخته‌اند.

در مرحلهٔ نخست که شبستان بزرگ و گنبد ساخته شده است وضع طاق‌بندی و آجرکاری زیر گنبد را به گونهٔ یکی از شاه‌کارهای هنری بسیار مهم دوران سلجوقی آخر سدهٔ ۵ ه. ق، به وجود آورده‌اند.

در مرحلهٔ دوم که ایوان و شبستان‌های کوچک و بخش‌هایی که گفته شد را ساخته‌اند. گچ‌بری‌های عالی بر متن آجری بنا و تزئین کتیبه‌های کوفی آجر و ایجاد کتیبه‌های ثلث گچ‌بری و گل و بوته‌های اسلیمی بسیار زیبا و خوش‌طرح، امتیازهای منحصر به فرد دیگری به این بنای عالی بخشیده است.

چنان که گفته شد کتیبه‌های کوفی و ثلث گچ‌بری پیرامون شبستان زیر گنبد و ایوان جنوبی مسجد، از جمله آثار هنری به شمار می‌رود و برابر آن چه در این کتیبه‌ها نگاشته شده، تعمیر، اصلاح و تزئین شبستان بزرگ و



اداره کل باستانشناسی

شماره ۴۴۱۴/۳۲۷۵۷

تاریخ ۱۳۰۴/۱۲/۱۷ وزارت فرهنگ

۱ طبله
۱۲/۱۵

وزارت کشور

عطف بنام شماره ۶۰۹۴/۱۱۳۶۴۰-۳۰/۱۱/۱۹

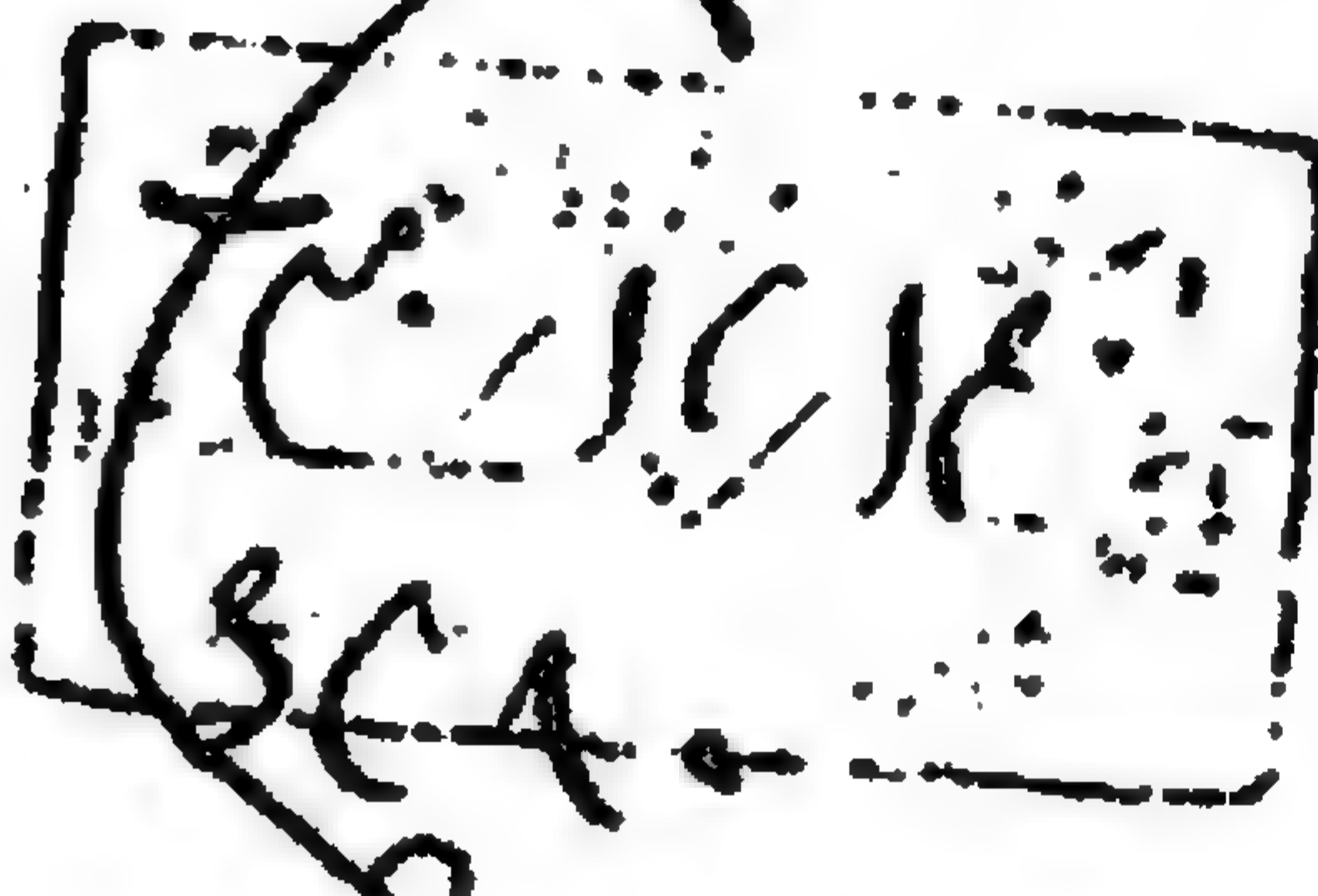
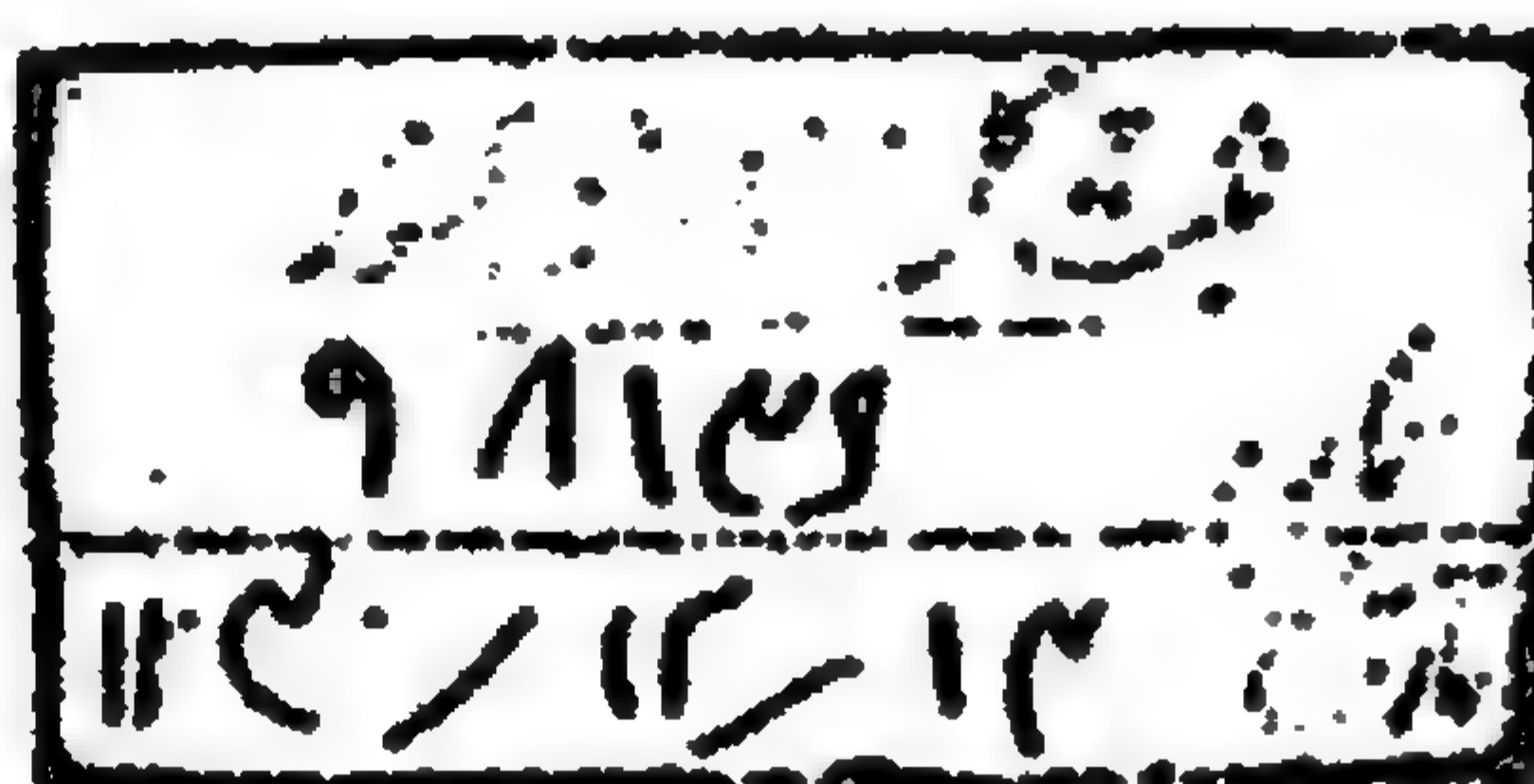
موضوع پیت ایشر سعت د سکویکت د سکس مربوط بزمسان
کریمخان زند استحضار میدهد قبل از اشیاء مزبور از طرف اداره
فرهنگ استان دهم با اداره کل باستانشناسی ارسال گسردینه
و د و د از مسکون مزبور جهت مجموعه مزبور ایران باستان انتخاب
و برداشته شدن و بقیه طی نامه شماره ۳۱۲۸-۳۰/۱۲/۴ بفرهنگ

محل هویت د اده شد که بکا سفین تحویل گسرد د

از طرف وزیر فرهنگ و ارشاد

۱۳۰۴/۱۲/۱۷

۱
۲
۳
۴
۵
۶
۷
۸
۹
۱۰
۱۱
۱۲



۱۳۰۴/۱۲/۱۷

نامه شماره ۳۲۷۵۷/۳۲۱۴، ۱۲ اسفند ۱۳۳۰ ه. ش، وزارت فرهنگ

به وزارت کشور، در مورد پیدا شدن چند سکه زمان کریمخان زند

(سازمان اسناد ملی ایران)

ساختمان ایوان و صفت‌های دو سوی آن و شبستان دیگر پیوسته به آن، توسط «ابوطاهر حسین» فرزند غالی فرزند احمد، در سال‌های ۵۵۳ تا ۵۵۵ ه. ق، انجام شده و استاد محمود اصفهانی کار را برعهده داشته است. در هر سوی صحن این مسجد، مانند همهٔ مسجدهای بزرگ تاریخی ایران، یک ایوان بزرگ ترتیب داده‌اند. ایوان جنوبی، همان ایوان اصلی است که جلوی گنبد قرار دارد. ایوان شمالی به نام «صفت صفا» خوانده می‌شود.

ایوان باختری مسجد را به نام «صفت امام حسن» می‌خوانند و ایوان خاوری به مناسبت این که بانی تعمیر آن، شخص نیکوکاری به نام جملةالملک بوده است، به نام «امیر جمله» خوانده می‌شود.^۱

۱-۵- سنگ سفید آرامگاه میراویس

در بخش باختری دشت محال اردستان، آرامگاه باشکوهی با آجر بنا شده و دارای دو سنگ مرمر است. یکی از سنگ‌ها در بالای گور به طور عمودی نصب شده و دیگری به طور افقی روی گور نصب گردیده، که با سنگ قائم، تشکیل زاویه قائمه‌ای را می‌دهد.

۱-۶- زیارت‌گاه پیرمرتضی

این زیارت‌گاه، در کوی فهره، در باختر مسجد سفید سردشت قرار دارد و دارای گنبد و ایوانی شمالی جنوبی است و درب ورودی از ایوان جنوبی است. در میان گنبد گورهای پیرمرتضی علی اردستانی و همسرش

و پیر جمالی اردستانی، عارف سرشناس سده ۹ ه. ق، وجود دارد. این آرامگاه، خانقاه و مدرسه‌ای بوده که توسط خود پیرمرتضی علی اردستانی، که در زمان تیمورلنگ و شاهرخ می‌زیسته ساخته شده است.^۱

۱-۲- مسجد جامع زواره

مسجد جامع زواره، در شهر زواره، در ۱۰ کیلومتری شهر اردستان قرار دارد. می‌گویند زواره هم مانند اردستان، در زمان انوشیروان که در یکی از این دو محل به دنیا آمده، آباد بوده است. مسجد جامع زواره، مسجد کوشک مانندی است که تبدیل به مسجد چهار ایوانی شده است. ساختمان این مسجد به موجب کتیبه آن، در سال ۵۳۰ ه. ق، به پایان رسیده بود، بعدها با محراب زیبایی که در سال ۵۵۱ ه. ق، پایان یافت، آراسته شد.^۲

۱-۸- سایر آثار تاریخی

دیگر آثار تاریخی شهرستان اردستان، عبارت‌اند از: آرامگاه امامزاده ابراهیم در کوی باب‌الراحی، امامزاده سید اسماعیل در کوی محال، پیر اسحاق در کوی رامیان، گنبد سبز، کوشک‌ها، مسجد سفید سردشت، مسجد دشت، خرابه‌های ساسانی، مدرسه حاج حسن نورالدین، مدرسه علمیه طاهریه، کاروانسراها، آب‌انبارها،

۱. رفیعی مهرآبادی، همان کتاب، ص ۳۶

۲. هنرفر، همان کتاب، ص ۲۲۸ - ۲۲۹

آسیاب‌ها، و بنای چهل ستون روستای سرهنگ آباد بخش زواره که به همت سهام السلطنه و توسط معماران و هنرمندان اصفهانی ساخته شده است.

۲- شهرستان اصفهان

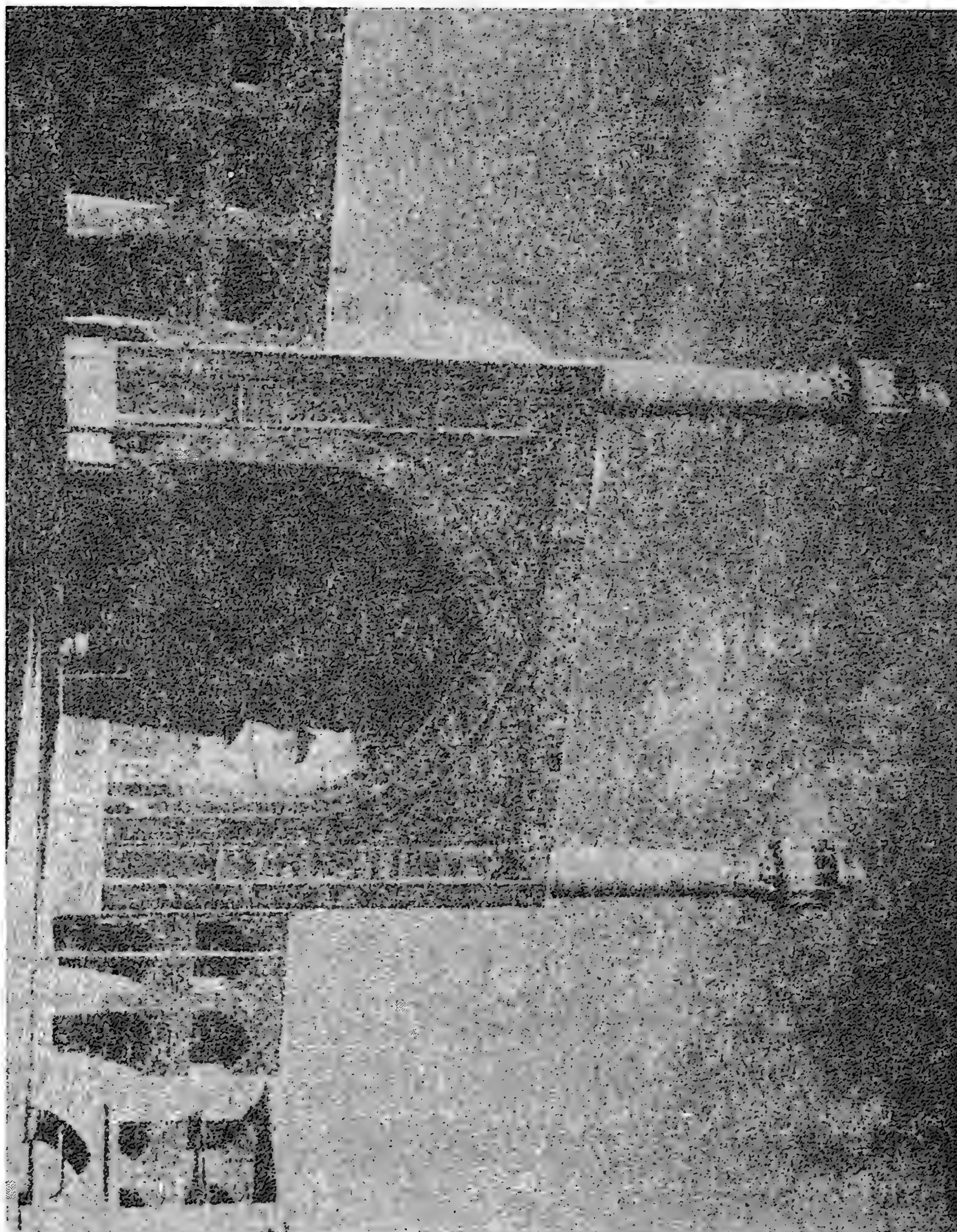
۱-۲- مسجد جامع

مسجد جامع یا جمعه اصفهان که در پیشین‌ترین بخش شهر اصفهان، در کوی دردشت قرار دارد، همانند یک فرهنگ‌نامه هنر اسلامی ایران، آزمون‌های هزارساله معماری و روش‌های گوناگون ساختمانی را در بردارد. در هر دوره تاریخی دگرگونی‌های گوناگون، در بنای آن به وجود آمده است. این گام‌ها چنان ماهرانه و همراه با ظریف‌کاری بوده که امروزه نمی‌توان به آسانی این رویدادها را دید و مراحل گوناگون را از یکدیگر جدا نمود^۱.

در مکانی که مسجد جامع قرار گرفته، در دوران ساسانی آتشکده‌ای بنا شده بود. پس از چیرگی عرب‌ها، در سال ۲۳ یا ۲۴ ه. ق، این آتشکده درهم کوبیده شد و جای آن، مسجد کوچکی بنا شد، که می‌توان آن را نمونه‌ای از مسجدهای نخستین اسلامی به سبک عربی دانست.

ایرانیان پس از گرویدن به دین اسلام به شیوه معماری ملی خود که از هنرمندان دوران ساسانی به ارث برده بودند، و با همان سبکی که با آن،

۱. گالدیری، اوژن. مسجد جامع اصفهان، ص ۹



ایوان جنوبی و صحن مسجد جامع، اصفهان

آتشکده‌ها و معبد‌های خود را بنا می‌کردند، برای عبادت خدای یگانه به ساختن مسجد پرداختند و به همین مناسبت است که دیرین‌ترین گنبد‌هایی که در شمال و جنوب این مسجد دیده می‌شود و در دوران ملک‌شاه سلجوقی بنا شده‌اند، مردم آن‌ها را آتشکده می‌پنداشتند.

از مسجد ساده نخستین که در سده ۲ و ۳ ه.ق / ۸ و ۹ م، وجود داشته امروز اثری نیست و بناهای کنونی که بیشتر آن‌ها در نیمه دوم سده ۵ و نیمه نخست سده ۶ ه.ق، ساخته شده، جانشین آثار پیشین تر شده‌اند.

مجموعه ساختمان کنونی مسجد را بیشتر آثار دوران سلجوقی در سده ۵ و ۶ ه.ق، تشکیل می‌دهد و پوشش‌های تزینی آن، که عبارت از کاشی‌کاری و مرمرکاری است، از دوره‌های بعد بدان افزوده‌اند. در حال حاضر آثار هنر و ذوق پادشاهان دیلمی، سلجوقی، گورکانی، ترکمان، صفوی و قاجار، در این مسجد دیده می‌شود و در دوران پهلوی، تعمیرهایی در آن انجام شده است.

این مسجد چهار ایوان دارد که در چهار جهت مسجد، در برابر هم بنا شده و ساختمان‌های دیگر، در پشت این ایوان‌ها و دیوار صحن قرار دارند. این سبک چهارایوانی در ساختن مسجدها، سبک ایرانی است، که در مسجدهای دیگر جهان دیده نمی‌شود. پیدایی این سبک در اوایل سده ۶ ه.ق، است و به دنبال آتش‌سوزی آن، در سال ۵۱۵ ه.ق، موجودیت پیدا کرده است.

مسجد جامع دارای کتابخانه بزرگی بوده که پیروان حسن صباح، در سال ۵۱۵ ه.ق، آتش زدند و در اثر آن، کتابخانه به گونه تلی از خاکستر درآمد، اما چندی نگذشت که تجدید بنا شد و در این نوسازی، سبک

چهارایوانی ایرانی جای‌گزین سبک‌های پیشین شد.

گنبدی که بر شبستان نخست مسجد سایه انداخته، از بناهای اصیل دوران سلجوقی است. در روزگار ملکشاه سلجوقی، به دستور خواجه نظام‌الملک توسی بنا شده است و کتیبه‌ای که دور گنبد دیده می‌شود و به خط کوفی با آجر نمایش داده شده، نام پادشاه ایران و وزیر نامدار او را در بر دارد.

کاشی‌کاری در آن دوران، چندان معمول نبوده و آن چه تاکنون دیده شده است بسیار اندک و غیرقابل مقایسه با دوران صفوی است.

ملکشاه سلجوقی، که از سال ۴۶۵ تا ۴۸۵ ه.ق، بر بخش بزرگی از آسیای باختری و خاورمیانه پادشاهی می‌کرد، یکی از نخستین بانیان این اثر مهم تاریخی و مذهبی به شمار می‌رود و گمان می‌رود ساختمان این گنبد در سال ۴۷۳ ه.ق، به پایان رسیده باشد، اما پیش از آن که گنبد در سده‌های ۲، ۳ و ۴ ه.ق، بنا شود، به جای بخشی از بنای گنبد و شبستان خاوری آن، بنای دیگری وجود داشته که تاریخ‌نگاران و جهانگردان، در سده‌های ۳ و ۴ ه.ق، آن را توصیف کرده‌اند و گفته‌اند که طاق‌ها بر روی ستون‌های گردی استوار بوده است، اما در اواخر سده ۵ ه.ق، گام‌های مهم ساختمانی در دوران سلجوقی آغاز شده و تا نیمه سده ۶ ه.ق، بناهای سبک سلجوقی جانشین آثار پیش‌تر از آن شده است.

تزیینات کاشی‌کاری ایوان‌ها و صحن از آثار سده‌های ۹، ۱۰ و ۱۱ ه.ق، است. پایه ستون‌ها و ازاره‌های مرمری و کفپوش‌ها در سده ۱۰ و ۱۱ ه.ق، بر این بنا افزوده شده و به طور کلی مسجد جامع اصفهان به گونه موزه‌ای از معماران ۱۴ سده تاریخ ایران، در دوران اسلامی درآمده است.

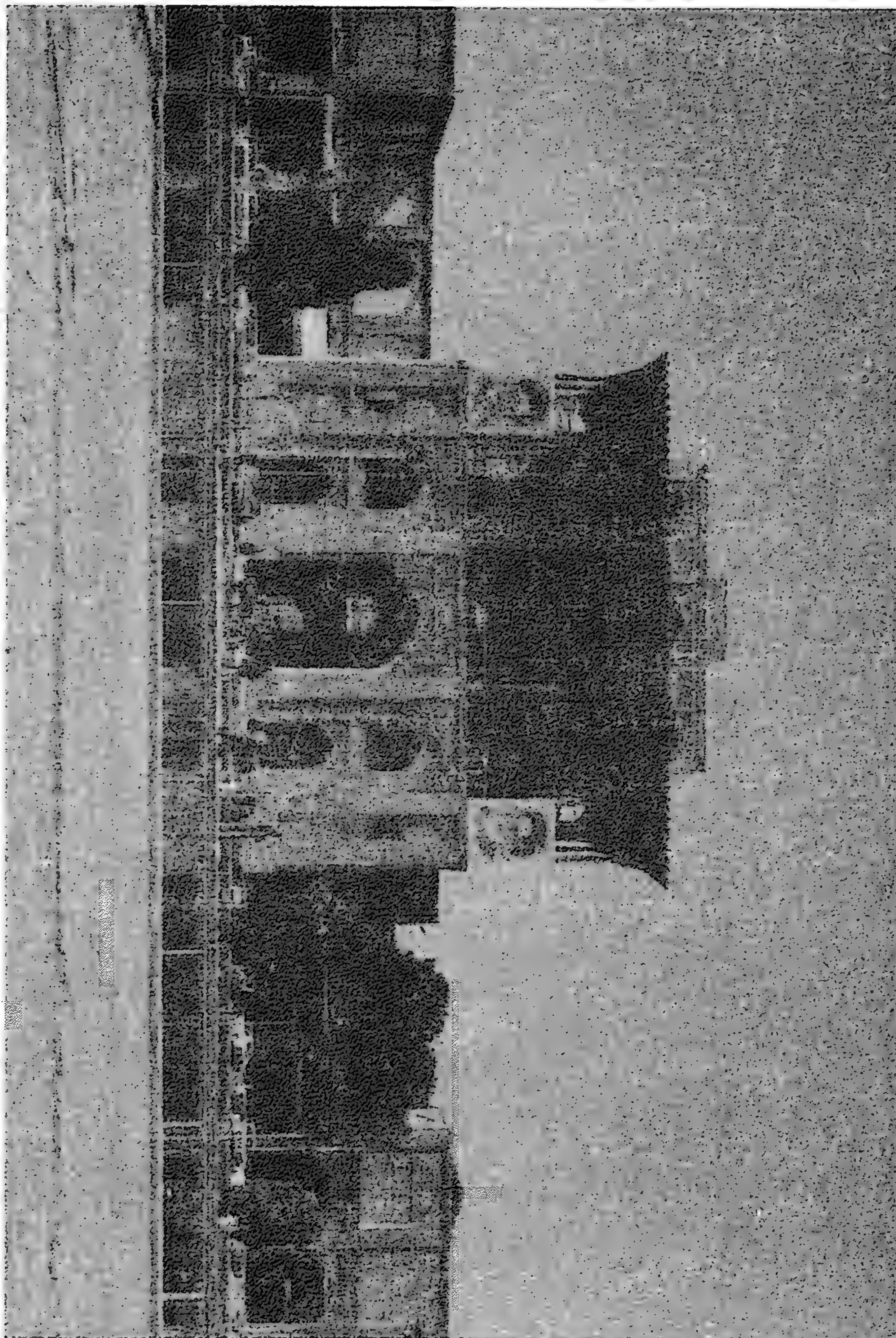
بخشی از بناهای مسجد جامع اصفهان به نام مسجد الجایتو سرشناس است. الجایتو یا سلطان محمدخدابنده از شاهان ایلخانی ایران بود، که از ۷۰۳ تا ۷۱۶ ه.ق، در ایران حکومت کرد و در ترویج مذهب شیعه در ایران کوشید.

وزیر سیاستمدار او محمد ساوی که مردی دانشمند و متدین و نیکوکار بوده است، محراب عالی و نفیس آن را که از مهمترین بخش‌های تزئینی مسجد جامع اصفهان بوده و از جمله برجسته‌ترین نمونه‌های هنر گچ‌بری ایران به شمار می‌رود، به نام الجایتو بنا کرده و زینت بخش این شبستان نموده است.

بنای دیگری که در باختر این ساختمان ایجاد شده و سطح آن پایین‌تر از آثار دیگر مسجد است، شبستان بزرگ مسجد است که آن را بیت‌الشتا و یا شبستان زمستانی می‌نامند. این شبستان بزرگ، نمونه‌ای از آثار سبک تیموری در این مسجد است که در شوال سال ۸۵۱ ه.ق، توسط عماد، فرزند مظفر از بزرگان اصفهان ساخته شده است.

روشنایی درون این شبستان به هنگام روز از مرمرهایی تأمین می‌شود که در چندین نقطه از طاق شبستان و در فاصله‌های منظم آن‌ها را تعبیه کرده‌اند و از خورشید نور می‌گیرند.

تیمورلنگ مردی خونخوار و وحشی بود و به خاطر سفاکی‌ها و بیدادگری‌های او، شمار زیادی بی‌گناه، از جمله مردم اصفهان به خاک و خون کشیده شدند. وی ایران را به ویرانی کشید، ولی جانشینان او که در این سرزمین متولد شدند و زیر تعلیم و تربیت وزرای کاردان و دانشمند ایرانی قرار گرفتند، صلح‌دوست و با علم و هنر و ادب، بار آمدند.



عالی قاپو، کاخ سلطنتی شاه عباس بزرگ، اصفهان

گنبدی در جنوب مسجد جامع دیده می‌شود که توسط خواجه نظام‌الملک، وزیر ملک‌شاه، در سال ۴۷۳ ه. ق، بنا شده و گنبد دیگری در برابر آن قرار دارد که به نام تاج‌الملک، وزیر سرشناس آن دوره شهرت دارد و تاج‌الملک به دستور ملکه وقت به ساختمان آن اقدام کرده و در سال ۴۸۱ ه. ق، به پایان رسید.^۱

۲-۲- عالی قاپو

کاخ عالی قاپو از بناهای شاه عباس بزرگ است، که در باختر میدان نقش جهان، در اوایل سده ۱۱ ه. ق، ساخته شده و محل اداره امور کشور و دربار پادشاه بوده است.

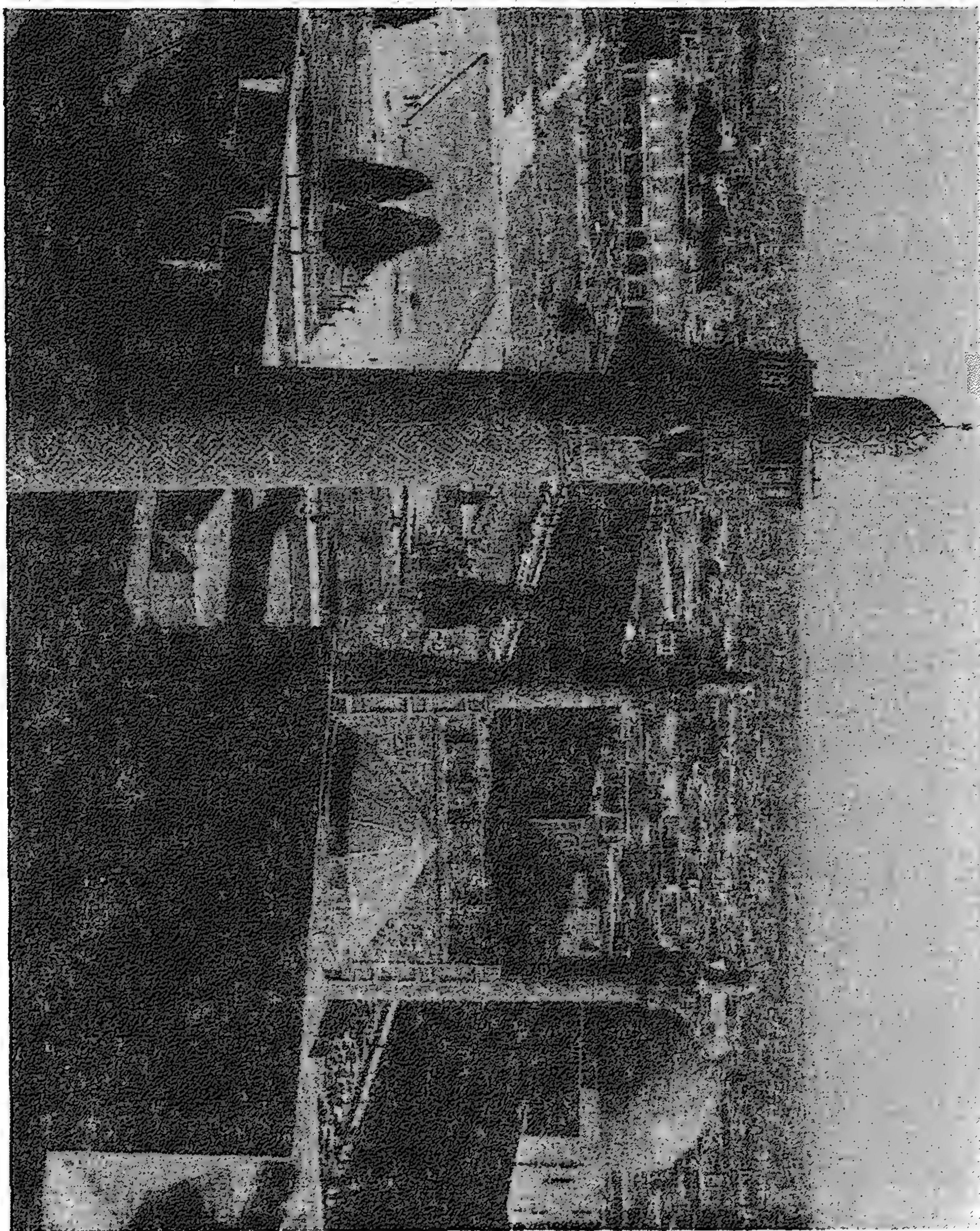
عالی قاپو دارای جلوخان و شش طبقه ساختمان است، که در هر طبقه تزیینات و گچ‌بری و نقاشی دارد. ایوان بلند آن، دارای ستون‌های چوبی و سقف خاتم بسیار جالب است. دیوارهای درونی عالی قاپو، تالار و اتاق‌های آن، مزین به نقاشی گل و بوته زیبا است.

طبقه ششم کاخ، که شامل بزرگ‌ترین تالارهای عالی قاپو است، محل پذیرایی و حضور رامشگران و نوازندگان دوران صفوی بوده، در بالای تالار شعرهایی نوشته شده، که بیانگر ساختمان ایوان، در زمان شاه سلطان حسین صفوی است.

در سردر عالی قاپو، کتیبه‌ای است، که نشانگر تعمیر و بازسازی این کاخ در زمان ناصرالدین شاه قاجار به سال ۱۲۷۴ ه. ق، است.^۲

۱. نگاهی به اصفهان و بناهای تاریخی آن، ص ۱۳ - ۲۱

۲. مشکوتی، نصرت‌الله. فهرست بناهای تاریخی و اماکن باستانی ایران، ص ۴۹ - ۵۰



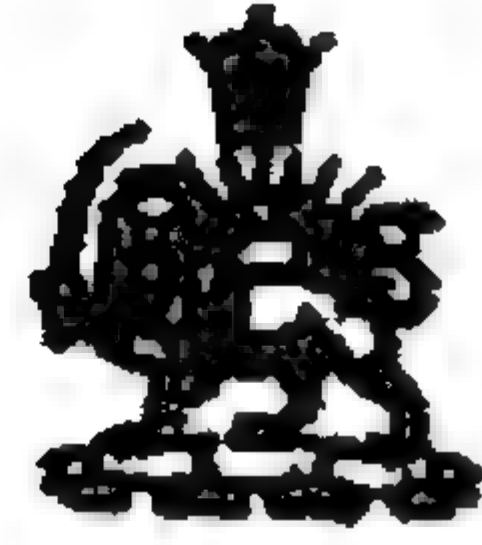
میدان نقش جهان، اصفهان

۲-۳- میدان نقش جهان

میدان نقش جهان، در سال ۱۰۲۱ ه. ق، به فرمان شاه عباس بزرگ صفوی، در مرکز شهر اصفهان ساخته شده است. دور میدان، یک ردیف فروشگاه و بالای هر فروشگاه، غرفه‌ای است که به زیبایی میدان افزوده است. زمین میانه میدان، ویژه تیراندازی، سوارکاری و بازی چوگان بود. میدان نقش جهان از لحاظ درازا و پهنا، غرفه‌ها و بناهای پیرامون، یکی از زیباترین میدان‌های جهان به شمار می‌رود.

۲-۴- مسجد شاه

مسجد شاه، در جنوب میدان نقش جهان قرار دارد. بین سال‌های ۱۰۲۱ - ۱۰۴۰ ه. ق، به دستور شاه عباس صفوی بنا شده است. ساختمان آن از لحاظ معماری، کاشی‌کاری، حجاری، بزرگی گنبد و مناره‌های بلندش، از شاه‌کارهای سده ۱۱ ه. ق، به شمار می‌رود. کتیبه سردر اصلی مسجد بر روی کاشی معرق و به خط ثلث نصب شده که بیانگر نام معمار مسجد «استاد علی اکبر اصفهانی» و مباشر ساختمان آن، به نام «محب علی بیگ الله» است. گنبد بزرگ کاشی‌کاری دو پوشه مسجد شاه، بزرگترین گنبد مسجدهای اصفهان است و ۵۴ متر بلندی دارد. در نقره مسجد دارای شعرهایی به فارسی از دوران شاه صفی است، که بنا به حساب حروف ابجد، از سال ۱۰۴۶ ه. ق، است.^۱



نمبر ۴۷۷۱ منب

(وزارت داخلہ)

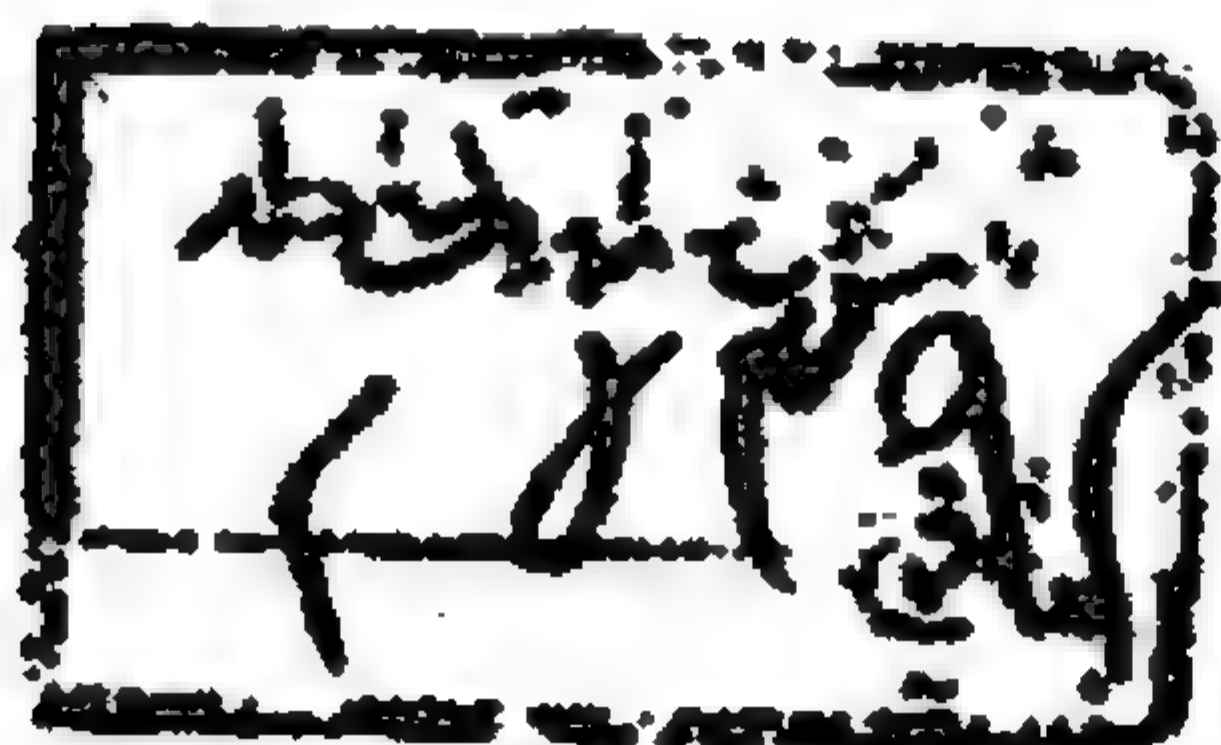
ادارة محرمیت

دايرة

مقام محترم وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه

در تاریخ پانزدهم ماه رفسر و هجرت در سی و نه ساله شوال قطع و قیام
بودند چهارصد یک قلند و یازده دانه و شش اشرف و یک دانه و بیست و شش
و ناهم و بیست و شش یافت نمودند و در طرف اداره ایله و بعد از ظهر روز
سایه و دود شده عصر از روز با حضور خانینده حکمت و سایر و
چون که در مکرر میزدند و با حضور خانینده به معنی یک نوع و هم حضور
تا برش رسیده فقط یک دانه و گویان که شش و بیست و شش و بیست و شش
پس از آنکه در بردی و چهار و پنج و شش و شش و شش و شش و شش
تهیه شده تا خدمت میبرد

4792



VIA

~~11/11/19~~

نامه شماره ۲۷۷۸، ۱۸ مهر ۱۳۰۷ ه. ش، حکومت اصفهان به وزارت داخله
در مورد پیدا شدن ۱۶ سکه محمدشاه و ناصرالدین شاه قاجار
در میدان نقش جهان (سازمان اسناد ملی)

۲-۵- مسجد شیخ لطف الله

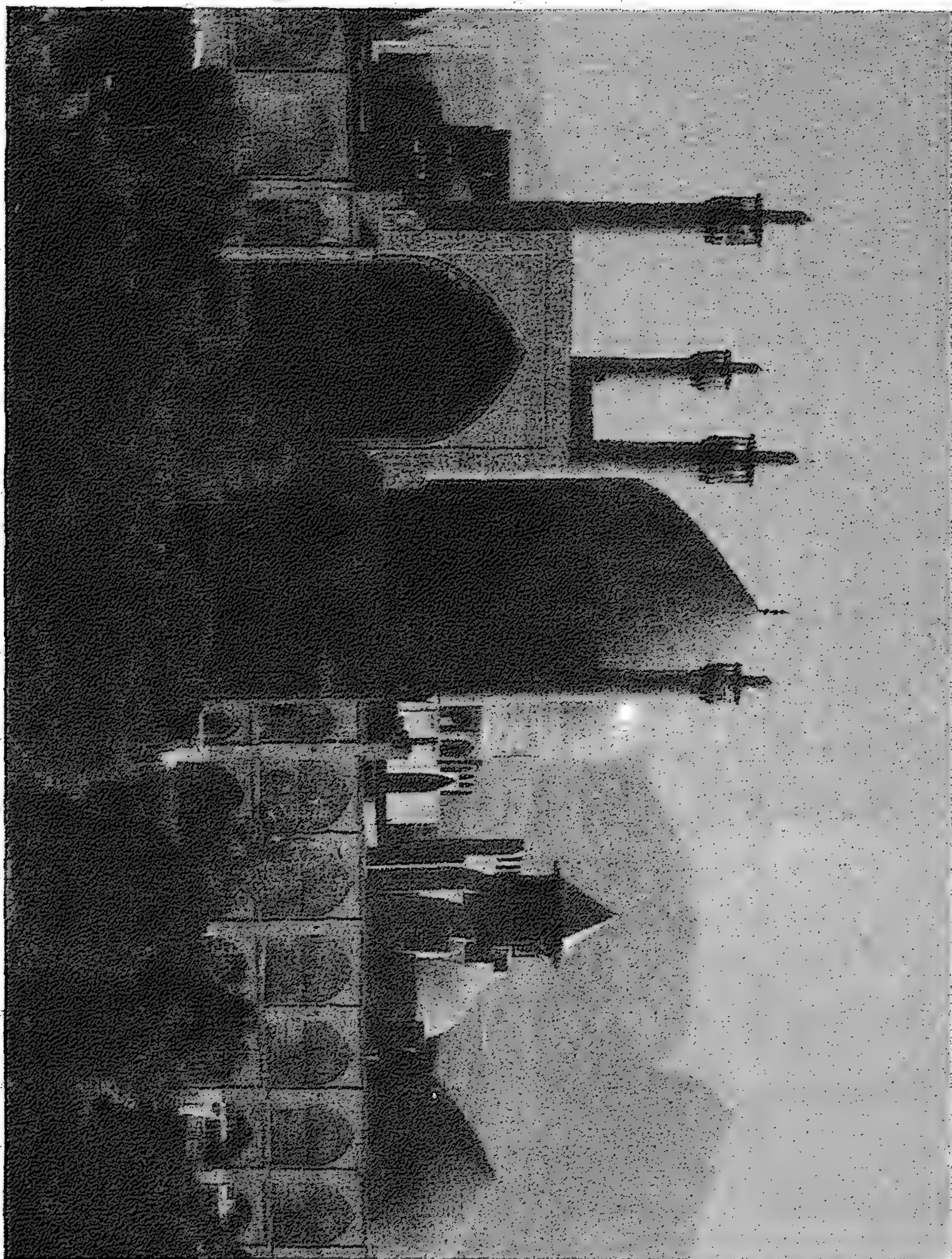
مسجد شیخ لطف الله از زیباترین بناهای دوران صفویه در اصفهان است، که به دستور شاه عباس بزرگ، در گوشه خاوری میدان نقش جهان بنا شده است. این مسجد به منظور استفاده پادشاه و حرم سلطنتی برای اجرای مراسم دینی، در برابر کاخ شاه (عالی قاپو) بنا شده که مسجد سلطنتی بوده، ولی بعدها به احترام بزرگترین شخصیت مذهبی آن زمان «شیخ لطف الله» از عالمان جبل عامل لبنان، که رهبر شیعیان جهان بوده و به دعوت شاه عباس به اصفهان مهاجرت کرده است، به نام او نام گذاری و برای نمازگزاری وی اختصاص یافته است.

این مسجد، صحن و مناره دیگر ندارد و به منزله یک شبستان گنبددار است، که به وسیله رواقی به میدان نقش جهان مربوط می شود. کاشی کاری معرق است و اختلاف رنگ آمیزی کاشی های آن، با دیگر کاشی های مسجدها، از جمله مسجد شاه از لحاظ زمینه رنگ است، که در مسجدهای دیگر آبی و در این مسجد کرم رنگ است.

گنبد مسجد شیخ لطف الله بی گمان زیباترین گنبدی است، که در سراسر فلات ایران و حتی جهان بنا شده است. سردر این مسجد، در سال ۱۰۱۱ ه. ق، پایان یافته و سایر کناره های ساختمانی و تزیین های کاشی کاری، در سال ۱۰۲۸ ه. ق، انجام شده است.

۲-۶- منارجنبان

سرشناس ترین منارهای اصفهان، دو مناره تاریخی بنای منارجنبان



مسجد شاه، اصفهان

است، که در ۷ کیلومتری باختر اصفهان، در کنار راه اصفهان به نجف آباد قرار دارد. سال بنای آرامگاه منارجنبان، که بر گور عموعبدالله، از زاهدان سده ۸ ه. ق، ساخته شده، چنان که بر سنگ آرامگاه او حجاری شده ۷۱۶ ه. ق، است، ولی سال ساختمان مناره روشن نیست و مناره‌ها بعدها به ساختمان آرامگاه پیوسته‌اند.

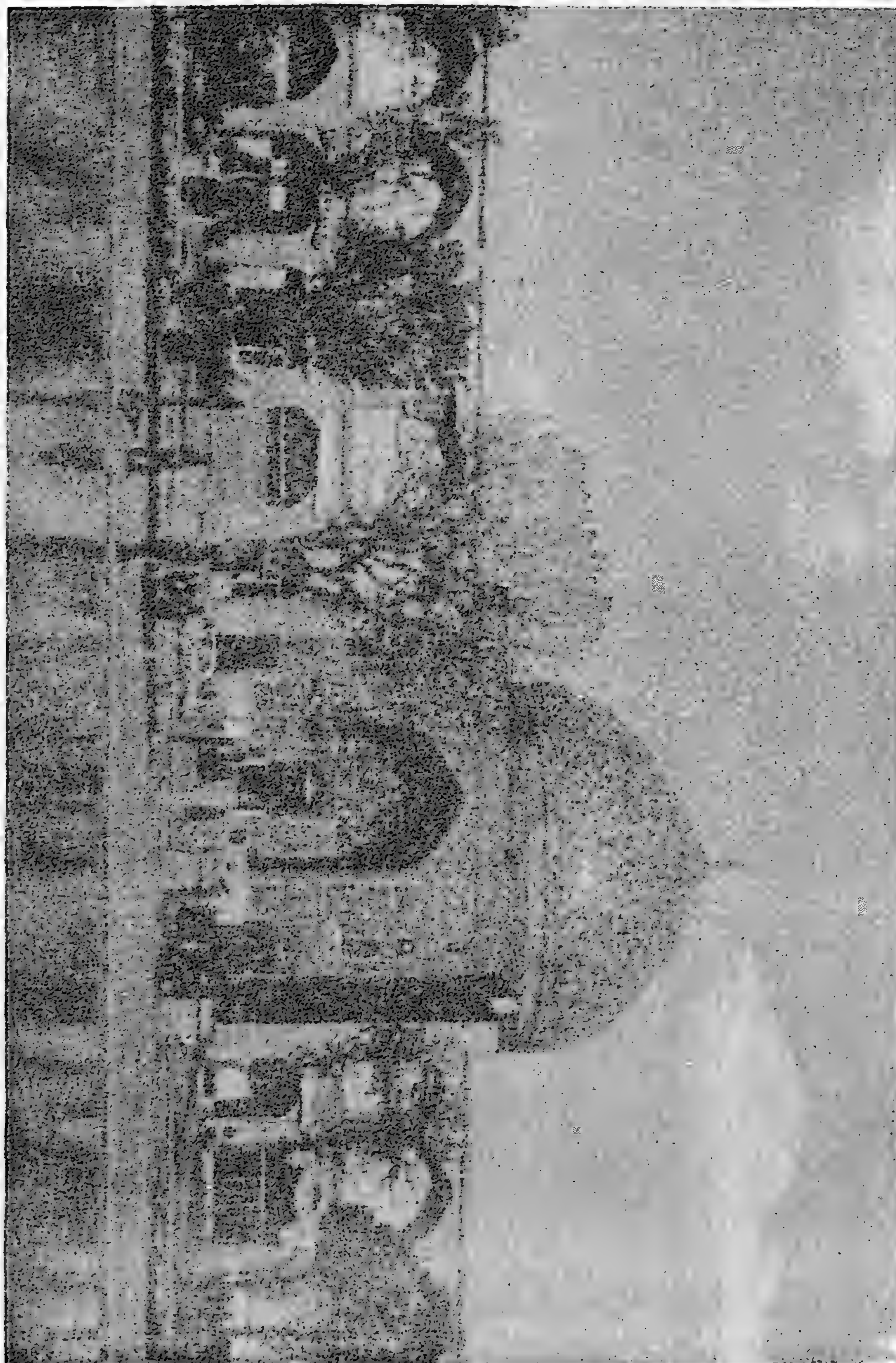
در این اثر تاریخی و جالب، نکته مهم، حرکت مناره‌ها است، که با تکان دادن یکی از آن‌ها، در دیگری حرکت محسوسی ایجاد می‌شود و جالب‌تر این که تمامی ساختمان لرزان می‌شود.^۱

۲-۲- مدرسه چهارباغ

مدرسه چهارباغ یا سلطانی، که از سرشناس‌ترین مدرسه‌های تاریخی طلبه‌نشین اصفهان است، در روزگار شاه سلطان حسین و در فاصله سال‌های ۱۱۱۸ تا ۱۱۲۶ ه. ق، بنا شده است. این مدرسه دارای صحن بزرگ، سردر زیبا، گنبد و دو مناره بلند کاشی‌کاری است و شاه‌کاری از معماری دوران صفوی و باشکوه‌ترین مدرسه تاریخی است. سردر این مدرسه از نظر سبک کاشی‌کاری و رنگ آمیزی جلب نظر می‌کند، در کتیبه آن، نام شاه سلطان حسین، بانی مدرسه بر روی کاشی معرق به خط عبدالرحیم جزایری به تاریخ ۱۱۲۲ ه. ق، نقش بسته است. درب نقره آن، بسیار گران‌بها و دارای کتیبه منظومی است.^۲

۱. هنرفر، لطف‌الله. راهنمای اصفهان، ص ۱۰۲-۱۰۳ و ۱۲۳

۲. مشکوتی، همان کتاب، ص ۵۸



مسجد شیخ لطف الله، اصفهان

۲-۸- کاخ چهل ستون

کاخ چهل ستون به دستور شاه عباس دوم به سال ۱۰۵۷ ه.ق، به منظور دادن بارعام و پذیرایی های رسمی، در میان باغ بزرگی بنا شده است. این بنا دارای ایوانی بلند با ۱۸ ستون و تالار آینه و اتاق هایی در شمال و جنوب ساختمان است. در همه بنا تزیینات بسیار آینه کاری، گچ بری و نقاشی های عالی دیده می شود. تالار بزرگ آن، که سقفی طلاکاری شده دارد، به محل موزه سپاهان اختصاص دارد^۱.

در برابر ایوان کاخ، استخری به درازای ۱۱۰ متر و پهنای ۱۶ متر قرار دارد. چون ستون های تالار چهل ستون ۲۰ عدد است و انعکاس ساختمان و ستون ها هم در استخر برابر آن، به خوبی دیده می شود، چهل ستون گفته اند.

در درون کاخ، دیوارهای تالار بزرگ، پوشیده از نقاشی های بزم و رزم است. بزم شاه عباس، جنگ شاه اسماعیل در چالداران، پذیرایی شاه تهماسب از همایون، پادشاه هندوستان،...

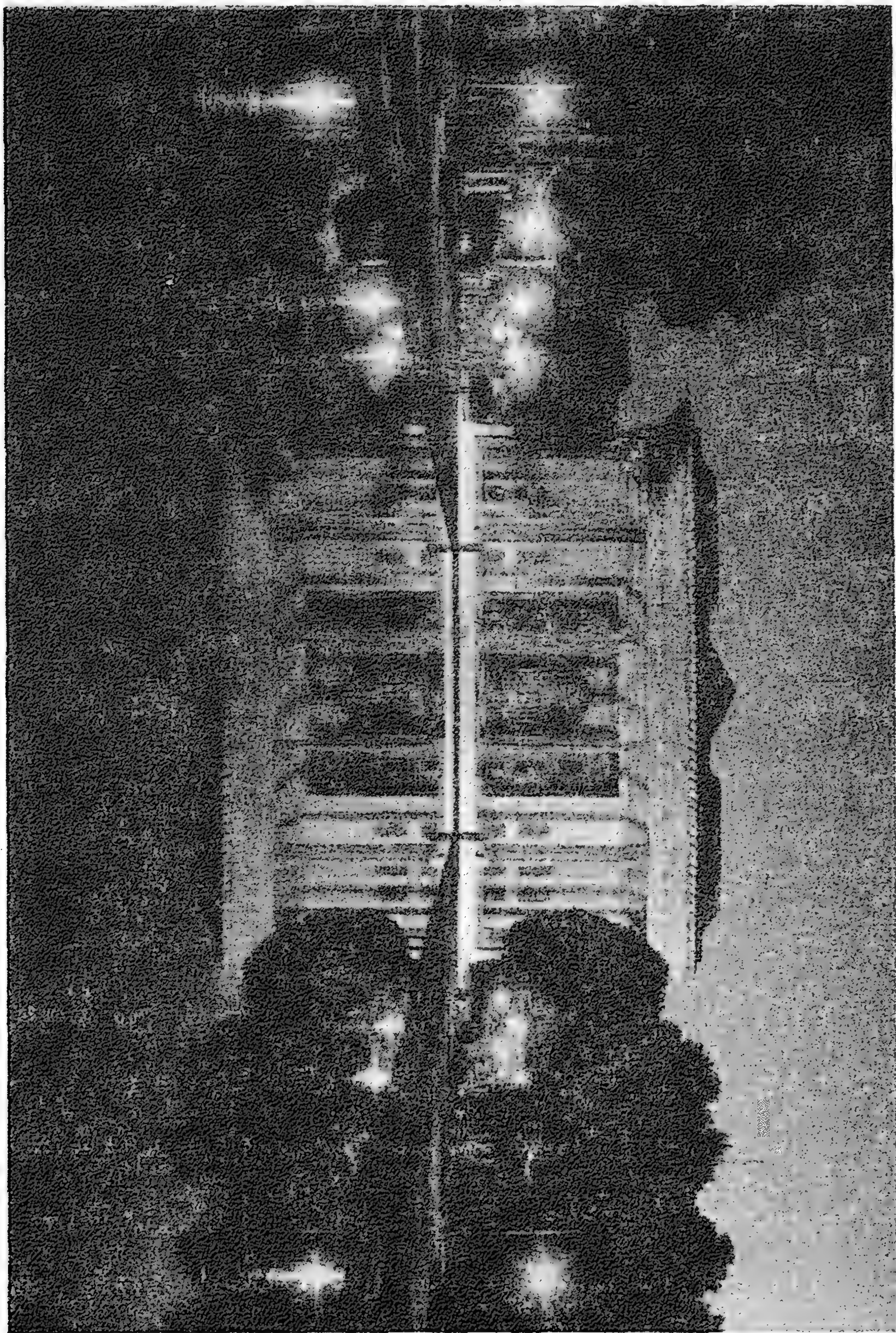
بر دیوار اتاق های دیگر نیز مینیاتورها، تک صورت ها، نقش ها و طرح های بسیاری از استادکاران برجای مانده است^۲.

۲-۹- کاخ هشت بهشت

کاخ تاریخی هشت بهشت، در میانه خیابان چهارباغ قرار گرفته

۱. همان کتاب، ص ۵۰ - ۵۱

۲. هنرفر، همان کتاب، ص ۵۸



کاخ چهل ستون، اصفهان

است و در سال ۱۰۸۰ ه. ق، در زمان شاه سلیمان صفوی بنا شده و از کاخ‌های بسیار زیبا، و بی نظیر دوران صفوی است. این کاخ سنگ‌های ازارهٔ مرمری بسیار، طاق مقرنس‌کاری، نقاشی و مناظر کاشی‌کاری دارد. ساختمان این کاخ دو طبقه، دارای شاه‌نشین، غلام‌گردش و اتاق‌های بسیاری است. درون ایوان‌های آن، با نقش‌های زیبای طلایی تزئین شده، در باب شکوه این کاخ، نوشته‌های بسیاری از جهانگردان خارجی و تاریخ‌نگاران ایرانی در دست است. پشت بغل‌های کاشی این کار، آراسته به خشت‌های هفت‌رنگ و تصویرهایی از پرندگان و طیور است. آیینه‌کاری آن، شاهد دیگری بر زیبایی بناست^۱.

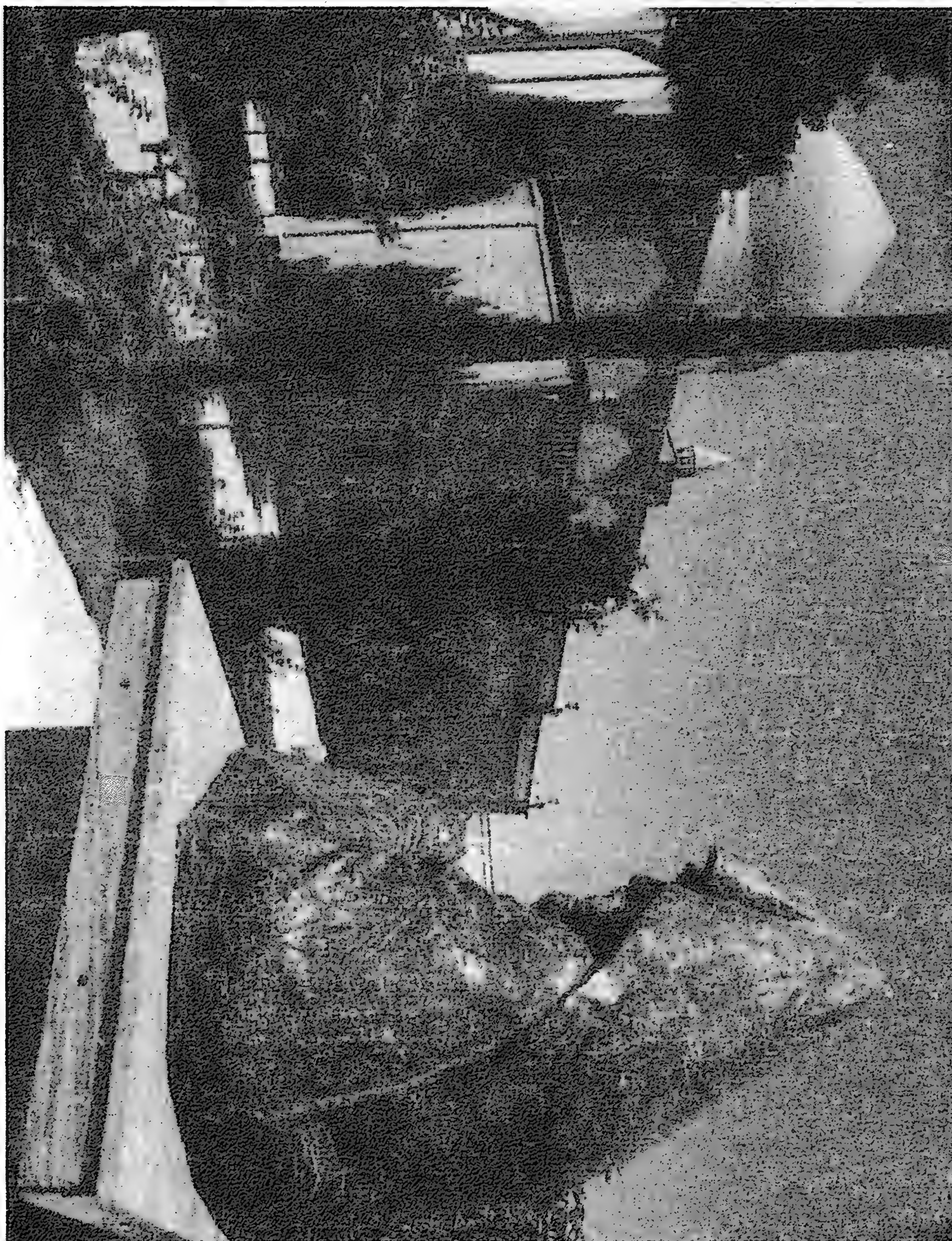
۲-۱۰- تالار تیموری

ساختمان کاخ تیموری محل باشگاه افسران بوده و در شمار بناهایی است، که در دوران تیمورلنگ و جانشینانش ساخته شده است. از این کاخ، دو تالار بزرگ و چندین اتاق و ایوان بلند برجای مانده، مقرنس‌کاری آجری و گچ‌بری‌های آن مورد توجه است.

۲-۱۱- خیابان چهارباغ

این خیابان در زمان شاه‌عباس بزرگ، در سال ۱۰۰۶ ه. ق، بنا شده و در پیرامون آن، کاخ‌های سلطنتی صفوی، چون باغ عباس‌آباد، جهان‌نما، ستاره و نسترن وجود داشته، که امروزه جز کاخ هشت‌بهشت، بقیه از بین رفته‌اند.

۱. مشکوتی، همان کتاب، ص ۵۵-۵۶



کلیسای وانک، جلفای اصفهان

۱۲-۲- کلیسای وانک

کلیسای بزرگ تاریخی وانک، در کوی میدان بزرگ جلفای اصفهان قرار دارد. از این کلیسا به نام‌های: آمناپرکیچ^۱، سن سوور^۲، خواهران مقدس و وانک، یاد شده است.^۳

این کلیسا از مهم‌ترین کلیساهای ایران می‌باشد و در بین کلیساهای جلفا، از همه سرشناس‌تر است.

کلیسای وانک که در زیان ارمنی به معنی کلیسای بزرگ است، از نظر طلاکاری سقف و سطح درونی گنبد و نقاشی‌ها و تزیینات دیگر، از جمله نقش و نگارهای نفیس و تاریخی و ازاره‌های باکاشی‌های خشت هفت‌رنگ، یکی از زیباترین کلیساهای اصفهان است و در ایران بی‌همانند است.

بنای کلیسای وانک، در محل کلیسای ساده پیشین‌تری که در ۱۶۰۵ م، بنا شده بود و در حال ویران شدن بوده، بنیاد آن گذاشته شده است. اما استاد فلسفی، نگارنده کتاب زندگانی شاه‌عباس اول، نوشته است، که شاه‌عباس اول، در ۱۰۲۳ ه.ق، به ساختن این کلیسا همّت گماشت و در ماه شعبان آن سال، در این باره فرمانی صادر کرد.^۴

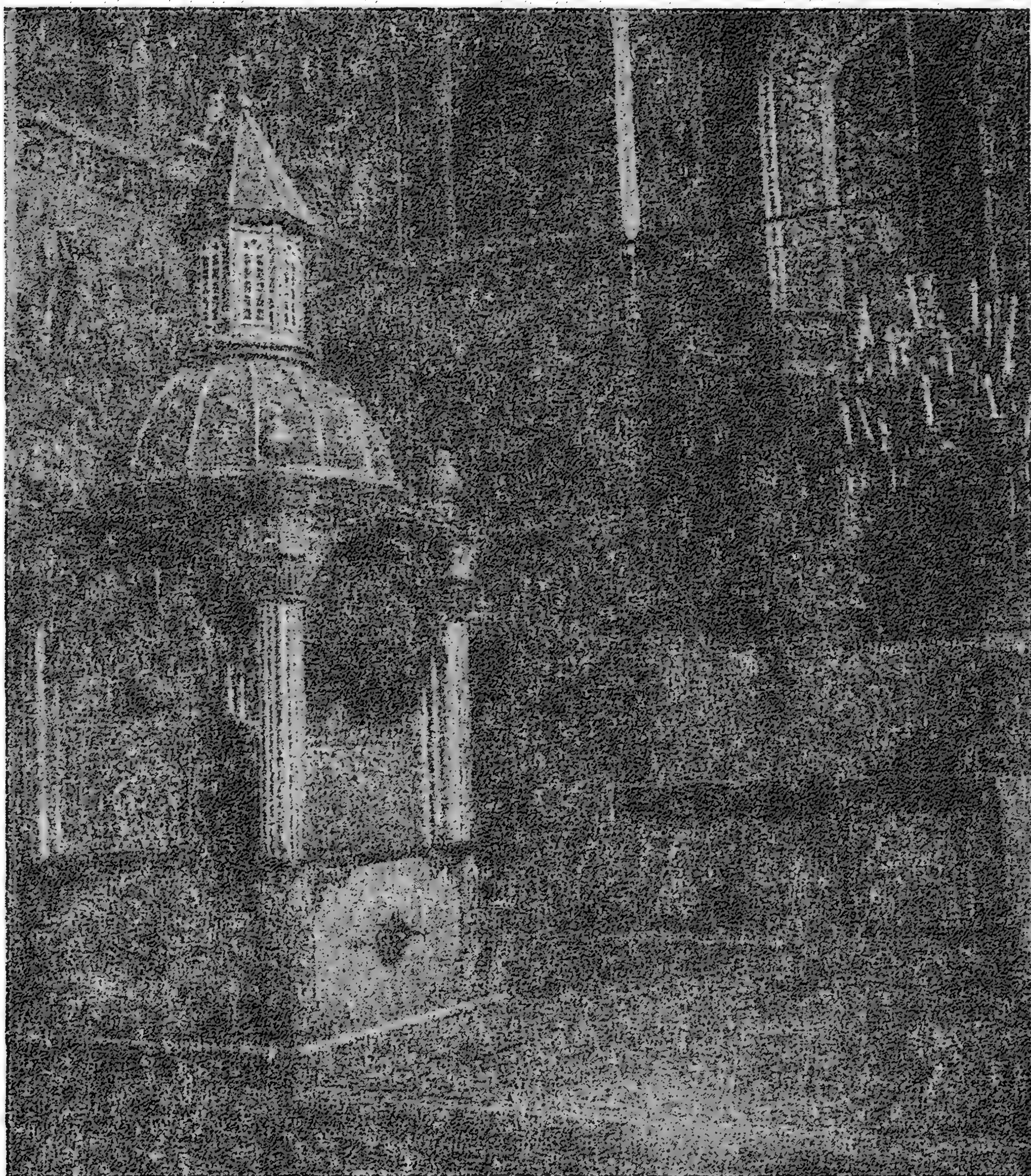
در تاریخ ارمنیان جلفا آمده است، هنگامی که رهبری بزرگ ارامنه،

۱. آمناپرکیچ amenaPerkič به ارمنی، یعنی نجات دهنده.

۲. به فرانسه، یعنی نجات دهنده.

۳. ارمنی‌ها به کلیسای بزرگ «وانک» می‌گویند. وانک، مکانی است که دانشجویان در آن به فراگرفتن علوم دینی می‌پردازند.

۴. فلسفی، نصرالله. زندگانی شاه‌عباس اول، جلد سوم، ص ۲۱۴



درون کلیسای وانک، جلفای اصفهان

در اوچ کلیسا با «هاکوپ» بوده و رهبر دینی جلفا «داوید» نام داشته و کلاتر جلفا «خواجه صفر» بوده است، ساختمان کلیسای وانک، از محل یاری‌های ارمنیان جلفای اصفهان بنا شده است.^۱

کلیسا، در زمان شاه عباس دوم (۱۰۵۲ - ۱۰۷۷ ه.ق) در سال ۱۶۵۵ م / ۱۰۶۵ ه.ق، آغاز شده و در ۱۶۶۴ م / ۱۰۷۴ ه.ق، به پایان رسیده است.

در کتیبه تاریخی سردر اصلی کلیسا، در گوشه باختری آن، نام شاه عباس دوم صفوی به چشم می‌خورد و نام خلیفه بزرگ ارامنه اوچ کلیسا و خلیفه این کلیسا و سال پایان کار آن، یعنی ۱۶۶۴ م، به زبان و خط ارمنی بر کاشی دیده می‌شود.

درون کلیسای وانک و تمامی دیوارها و پیرامون آن، با تزیین‌های نقاشی رنگ‌روغنی و آب‌طلا به سبک ایرانی و تصویرهایی از زندگانی حضرت عیسی مسیح (ع) که رخنه نقاشی ایتالیا و هلند، در آن‌ها پدیدار است. ازاره‌های کلیسا، مانند درون مسجدهای مسلمانان، با کاشی‌های رنگی آراسته شده و معماری گنبد این کلیسا مانند معماری گنبدهای مسجدهای مسلمانان است و تنها فرقی که از لحاظ نمای بیرونی با مسجدهای مسلمانان دارد، نمای بیرونی گنبدها است که با آجر نمایانده شده است.

در درون کلیسا، در بالا و پایین پنجره‌های بالایی، کتیبه‌هایی به زبان و خط ارمنی نصب شده که جنبه تاریخی دارد و در این کتیبه‌ها از بانی ساختمان کلیسا «خواجه آودیک» ارمنی که تصویر او در ایوان بیرونی

۱. هنرفر، گنجینه آثار تاریخی اصفهان، ص ۵۱۴

کلیسا نقاشی شده و همچنین خانواده او نام برده شده است. در این کلیسا از نظر اهمیتی که داشته بیش از دیگر کلیساهای جلفا، نقاشی وجود دارد و از لحاظ طلاکاری بسیار، کلیسای منحصر به فرد به شمار می‌رود.

معماری کلیسا و تزیین‌های طلاکاری آن، کار استادان ایرانی است و در ترسیم تابلوهای نقاشی، هنرمندان اروپایی نیز سهم بوده‌اند.^۱ در سال ۱۹۰۵ م / ۱۳۲۳ ه. ق، به منظور نگاهداری آثار تاریخی و هنری ارامنه، در شمال کلیسا، موزه‌ای در دو طبقه ساخته شد. سبک معماری بنای موزه، آمیخته‌ای است از سبک معماری آسیایی و اروپایی و خود بنا دارای ویژگی‌های سُنتی معماری ایرانی است. تزیین‌های درونی آن، بیشتر متأثر از هنر نقاشی نقاشان اروپایی، به ویژه ایتالیایی است. در این موزه آثار باستانی، مردم‌شناختی، تاریخی و هنری، شامل: فرمان‌های شاهان صفوی مبنی بر آزادی مذهبی ارامنه، نخستین دستگاه چاپ چاپخانه جلفا، که بنیان‌گذار آن «خاچاتورکیسارنسی» بوده است، نسخه‌های خطی دینی ارامنه، تابلوهای زیبا از سده ۱۶ م، تاکنون،...^۲ با نگاهداری آثار پرارزشی که از سراسر ایران و جهان گردآوری شده، به گونه یک موزه نمونه درآمد است.^۳

۱. نگاهی به اصفهان و بناهای تاریخی آن، ص ۵۱ - ۵۲

۲. صارمی، کتابون و دیگران. موزه‌های ایران، ص ۱۱۴

۳. رایین، اسماعیل. ایرانیان ارمنی، ص ۱۱۰

۲-۱۳- پل خواجو

در بین آثار و بناهای تاریخی اصفهان، پل‌های تاریخی آن بر روی زاینده‌رود، از نظر سبک معماری، طرح و نقشه‌های بدیع، مجموعه جالب و مهمی را تشکیل می‌دهند.

پل بزرگ خواجو از آثار تاریخی اصفهان در روزگار شاه‌عباس دوم صفوی است، که در اوایل سال ۱۰۶۰ ه. ق، بهره‌برداری از آن آغاز گردید. این پل از زیباترین پل‌هایی است که بر روی زاینده‌رود ایجاد شده و به پل شاهی نیز نامور بوده است، ولی از دو سده پیش، به مناسبت نزدیکی با کوی خواجو، به پل خواجو سرشناس شده است.

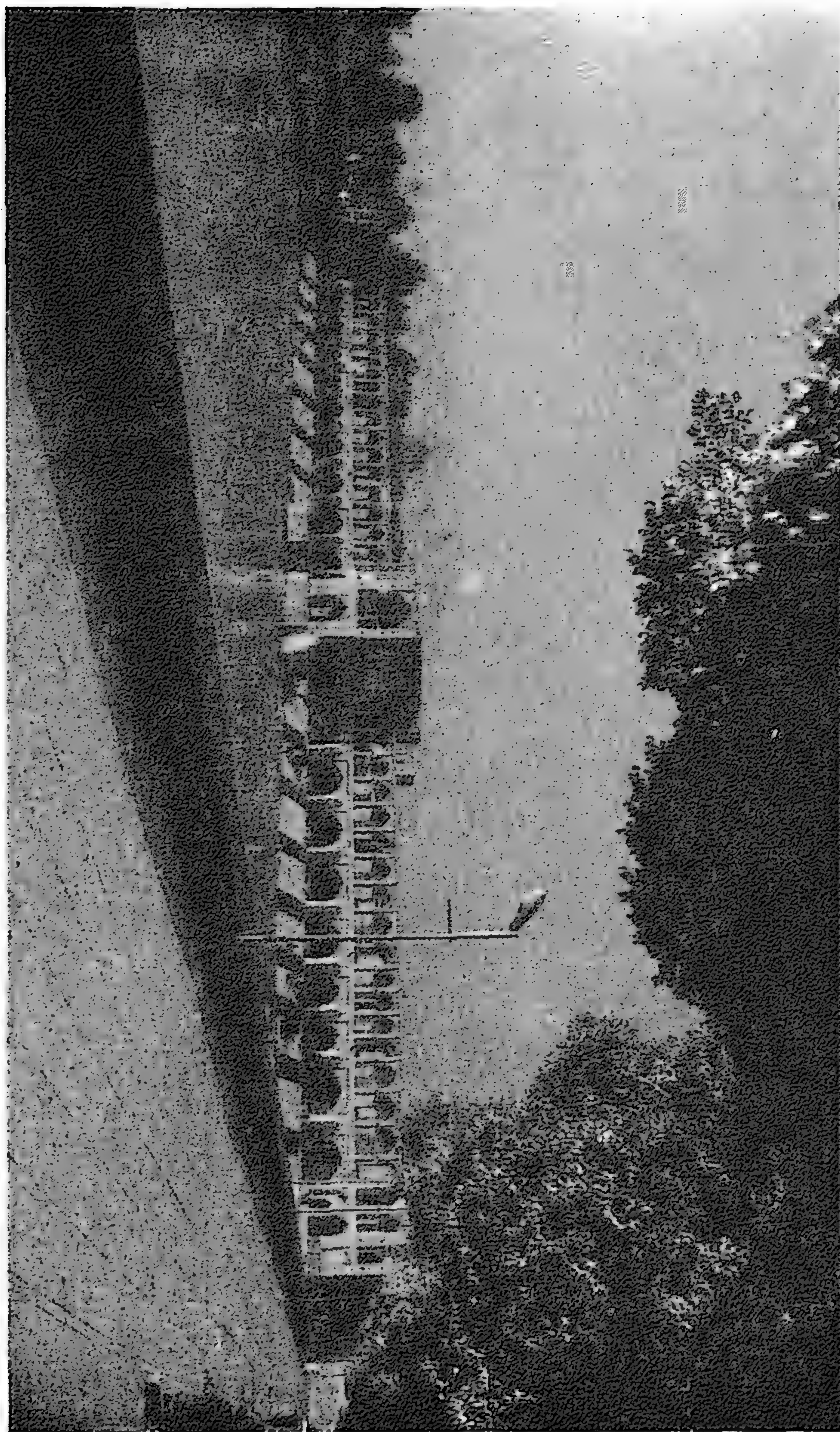
این پل نقش یک سد را هم بازی می‌کرده است، با توجه به دهانه زیرین پل، آثار مهار کردن آب رودخانه در بخش‌های پایین پل، دیده می‌شود و بابتن این دهانه‌ها بوده است که آب در بخش باختری پل انباشته می‌شد و یک دریاچه مصنوعی، در برابر کاخ سلطنتی کرانه جنوبی زاینده‌رود، که به دستور شاه‌عباس دوم ساخته شده بود، به وجود می‌آورد.

۲-۱۴- پل شهرستان

پل شهرستان، در ۳ کیلومتری خاور پل خواجو قرار دارد. این پل کهن‌ترین پل اصفهان می‌باشد، که در دوران ساسانی ساخته شده است.

۲-۱۵- پل اللهوردی‌خان

سی‌وسه پل یا پل اللهوردی‌خان، در باختر پل خواجو قرار دارد و



پل شاهی یا پل خواجو

درازترین پل اصفهان است. این پل به فرمان شاه عباس بزرگ (۹۹۶ - ۱۰۳۸ ه.ق) توسط اللهوردی خان، سردار سرشناس او بنا شده است.^۱

۳- شهرستان خمینی شهر

مهم‌ترین آثار تاریخی شهرستان خمینی شهر، عبارت‌اند از:

۳-۱- ایوان یزدگرد

ایوان یزدگرد، در ۳ کیلومتری شمال شهر خمینی شهر قرار گرفته و بازمانده بنایی بزرگ است.

۳-۲- مسجد جامع

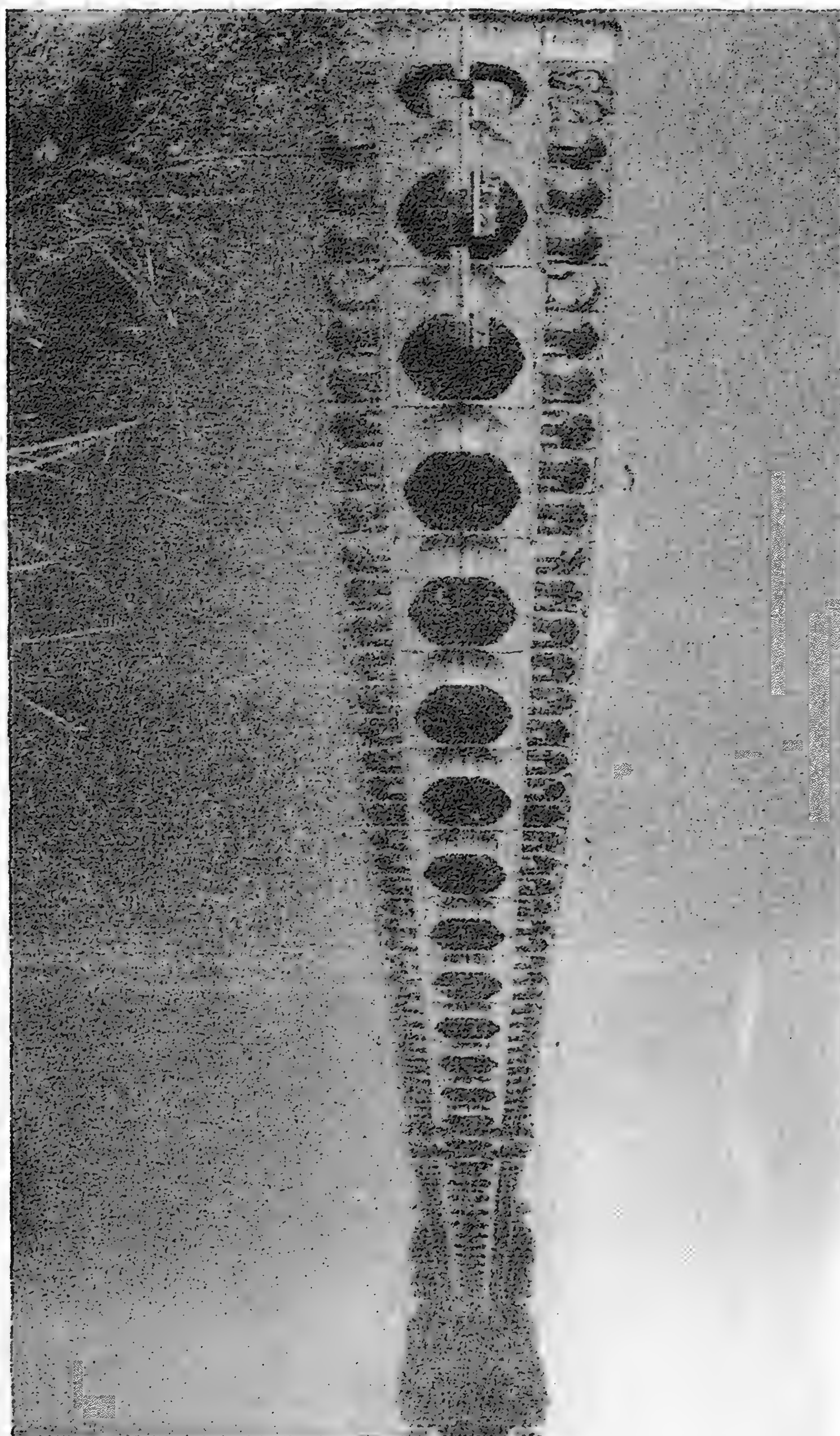
مسجد جامع از آثار مهم این شهرستان است، که در کوی خوزان خمینی شهر قرار دارد و در دوران صفوی بازسازی و تزیین شده است.

۳-۳- آرامگاه سید محمد

آرامگاه امام‌زاده سید محمد، در ۳ کیلومتری شمال خمینی شهر قرار دارد و مورد احترام بسیار مردم است.^۲

۱. نگاهی به اصفهان و بناهای تاریخی آن، ص ۵۳ - ۵۶.

۲. اداره جغرافیایی ارتش. فرهنگ جغرافیایی اصفهان، جلد ۷۱، ص ۲۹۰ - ۲۹۱.



پل سی و سه چشمه یا اللهوردی خان

۳-۴- گورستان زارع آباد

پهنه گورستان زارع آباد، که در شهر خمینی شهر قرار دارد، نشان می‌دهد که این شهر در گذشته بزرگ‌تر و از لحاظ فرهنگ، دارای اهمیت زیادی بوده است. سنگ گورها بسیار بزرگ و با خط فارسی نزدیک به عربی و کوفی‌اند. کنده‌کاری‌های زیبای سنگ گورها بیانگر بزرگی و جایگاه ویژه این محل در سده‌های نخستین اسلامی است. پیشین‌ترین سنگ گوری که توسط استاد سیروس شفق‌خواننده شده، تاریخ ۱۶۰ ه. ق، است.^۱

۴- شهرستان خوانسار

۴-۱- باباپیر

آرامگاه باباپیر، در جنوب باختری شهر خوانسار (پارک سرچشمه) قرار دارد. در اوایل حکومت صفوی ساخته شده است. صاحب آرامگاه بنیان‌گذار مذهب شیعه جعفری در اوایل سده ۷ ه. ق، در خوانسار، اصفهان، بروجرد، نهاوند، لرستان و خوزستان است. صفی‌الدین اردبیلی در ۶۷۸ ه. ق، خدمت پیر خوانسار رسیده و از وی کسب فیض کرده است. ساختمان آرامگاه، در اثر گذشت زمان خراب شده بود، که در سال ۱۳۶۷ ه. ش، توسط هیأت رئیسه آرامگاه پیر بازسازی شده است.

۱. شفق، سیروس. جغرافیای اصفهان، ص ۱۹۱-۱۹۲.

۴-۲- مدرسهٔ مریم بیگم صفوی

این مدرسه از بناهای مریم بیگم، همسر شاه تهماسب صفوی است. بنای آن از آجر و سنگ ساخته شده و در گذشته شمار زیادی طلبه، در آن ساکن بوده و تحصیل می کردند. این مدرسه در ۱۳۰۶ ه. ق، تعمیر شده است.

۴-۳- مسجد جامع

مسجد بزرگ جامع، در جنوب خاوری شهر خوانسار، که از سنگ و آجر بنا شده است، وجود دارد، بنای مسجد را به شهریار الملک آقاصانع نسبت می دهند و سال پایان ساختمان آن، ۱۱۴۷ ه. ق، است.^۱

۴-۴- مسجد آقااسدالله

این مسجد، در کوی پلگوش و کنار بازار توسط آقااسدالله نامی در ۱۲۵۸ ه. ق، ساخته شده است. بخشی از آن، در ۱۳۳۴ ه. ش، در مسیر خیابان قرار گرفته و بخش دیگر آن، در اثر سیل از میان رفت، ولی در ۱۳۳۶ ه. ق، به کوشش مردم نیکوکار تجدید بنا شد.^۲

۵- شهرستان سمیرم

مهم ترین آثار تاریخی شهرستان سمیرم، عبارت اند از:

۱. میرمحمدی، حمیدرضا. جغرافیای خوانسار، ص ۷۸

۲. زهرایی، فضل الله. دورنمای خوانسار، ص ۵۴ و میرمحمدی، همان کتاب، ص ۹۸

۵-۱- قلعه مختارخان

آثار یک دژسنگی قدیمی بر فراز کوهی بلند به نام «قلعه مختارخان» در ۴۰ کیلومتری جنوب خاوری شهر سمیرم قرار دارد.

۵-۲- میله‌های سنگی

پنج میله سنگی از دوران ساسانی با نبشته‌های پهلوی ساسانی، در شهر سمیرم وجود دارد.

۵-۳- تپه‌های تاریخی

تل‌های شاهی و وزیری، در روستای گمّه، در ۶۸ کیلومتری جنوب سمیرم، به فاصله ۲ کیلومتری از هم قرار دارند. این تل‌ها، از تپه‌های باستانی بوده و گویا از دوران پیش از اسلام هستند.

۵-۴- آرامگاه امامزاده سلطان ابراهیم

این امامزاده زیارتگاه بوده و مورد احترام بسیار مردم این ناحیه است.^۱

۶- شهرستان شهرضا

۶-۱- سد قتلغ شاه

سد قتلغ شاه، در تنگ اسفرجان دهستان اسفرجان، در حدود ۳۶

۱. اداره جغرافیایی ارتش. فرهنگ جغرافیایی سمیرم، جلد ۸۱، ص ۷۴ و ۱۰۸



برج های کیوتر، استان اصفهان

کیلومتری شهر شهرضا قرار دارد. این سد، در دوره آل مظفر ساخته شده و هنوز آثار آن، که با سنگ و ساروج ساخته شده، بر جای است.^۱

۶-۲- مسجد جامع

مسجد جامع، در اوایل بازار بزرگ، در مرکز شهر شهرضا قرار دارد. این مسجد از آثار اواخر دوران سلجوقی و حاکمان سلجوقی ابرقو است و جز سردر آن، کاشی کاری چندانی ندارد. مسجد جامع دارای گنبدی بلند و یک مناره است که از آجر ساده ساخته شده است. دارای شبستان بزرگ بوده و بر یک کتیبه، تاریخ بنای آن، سال ۷۳۹ ه. ق، نوشته شده است.

۶-۳- کاروانسرای مهیار

کاروانسرای مهیار، در ۳۰ کیلومتری شمال شهرضا، در کنار راه شهرضا - اصفهان، در روستای مهیار قرار دارد. کاروانسرای مهیار از روزگار شاه سلیمان (۱۰۷۷ - ۱۱۰۵ ه. ق) است. تمامی بنا آجری است.

۶-۴- کاروانسرای امین آباد

کاروانسرای امین آباد، در ۳۶ کیلومتری شهرضا، در مسیر راه شهرضا - شیراز، در روستای امین آباد قرار دارد. این کاروانسرا نیز از زمان شاه عباس بزرگ است. سردر بلندی دارد و از کاروانسراهای استوار و زیباست.

۱. بهرامی شهرضایی، محمدعلی. جغرافیای تاریخی شهرستان شهرضا، ص ۱۷ و بیات، عزیزالله. کلیات جغرافیای طبیعی و تاریخی ایران، ص ۲۱

۵-۶- امامزاده شاهرضا

آرامگاه امامزاده شاهرضا یکی از آثار ارزنده اسلامی روزگار شاه اسماعیل صفوی (۹۰۵ - ۹۳۰ ه.ق) است. در همان ایام از سوی حاکمان محلی، دو صحن پهناور مستطیل شکل که پیرامون آن غرفه‌هایی وجود دارد ساخته شده است.

شماری از پژوهشگران شاهرضا را از نسل حضرت امام حسن (ع) و بعضی فرزندان امام موسی بن جعفر می‌دانند.

سبک ساختمان گنبد همانند گنبد مسجدشاه اصفهان است. پیرامون گنبد از کاشی لاجوردی و سوره جمعه را در بردارد. ایوان حرم آئینه‌کاری شده و دو درِ خاتم‌کاری دارد. در دو سوی درِ حرم نیز دو در قرار دارد، که بسیار نفیس‌اند. از نوشته روی درها روشن می‌شود که به دستور صارم‌الدوله، در سال ۱۳۱۵ ه.ق، به دست استاد باقر نجار ساخته شده است.

ساخت در اصلی خاتم‌کاری آرامگاه نیز در سال ۱۳۰۹ ه.ق، توسط صارم‌الدوله پایان یافته است.

گور اسکندر خان زند، برادر کریم خان زند و در راستای گور اسکندر خان، گور فتحعلی خان افشار ارومی، در بخش باختری و جلو پلکان قرار دارند. در سال ۱۳۵۴ ه.ش، ضریح امامزاده از سوی اداره اوقاف اصفهان تعمیر و طلاکاری شده است.

۶-۶- آرامگاه سیّد علی اکبر

آرامگاه سیّد علی اکبر، در ۱۸ کیلومتری شمال خاوری شهر شهرضا، در سر راه اصفهان به شهرضا قرار گرفته و دارای گنبدی زیبا با نمایی عالی و کاشی کاری دارد. امامزاده شاه سیّد علی اکبر، برادر حضرت امام رضا(ع) و شاه چراغ(ع) بوده است.

ضریح آن از روزگار شاه عباس بزرگ است. گنبد با کاشی پوشیده شده و از نظر معماری همانند گنبد مدرسه چهارباغ اصفهان است.^۱

۶-۷- سایر آثار تاریخی

آثار تاریخی دیگر شهرستان شهرضا، عبارت‌اند از: قتل‌گاه در باختر آرامگاه شاه رضا، سُرسُرك، امامزادگان، زیارت‌گاه در ۱۰ کیلومتری جنوب خاوری شهرضا، کتیبه تخت‌گاه در درّه شاه‌بودجان، شاه‌بویه در مرکز شهر، مسجد پوده در ۲۴ کیلومتری شمال باختری شهرضا، آرامگاه سیده خاتون، ایوان حسینیّه سادات، امامزاده شاه‌کوچک در روستای شاه‌کوچک، امامزاده شاه‌شکر در روستای کرویّه، بازار بزرگ و چهارسوق شهرضا،...

۷- شهرستان فریدن

مهم‌ترین آثار تاریخی شهرستان فریدن، عبارت‌اند از:

۱. جمالی، مسیح. تاریخ شهرضا، ص ۱۱۶، ۱۱۸، ۱۲۰، ۱۲۴، ۱۲۶، ۱۲۷.

امامزاده اسماعیل، امامزاده عبدالله، امامزاده گوشه، امامزاده محمود، آرامگاه شیخ ابوسلیمان دارانی، عارف و زاهد سرشناس در شهر داران، امامزاده حیدر بن علی (ع) که گورش در نزدیکی گور منصوب به قهرمان ملی ایران، کاوه آهنگر قرار دارد،^۱

۸- شهرستان فریدون شهر

مهم‌ترین آثار تاریخی شهرستان فریدون شهر، عبارت‌اند از: سنگ گورهای باستانی و بارزش در آبادی قهستجان، سید صالح قیصر (دوم) که گورش در پشت کوه فریدون شهر قرار گرفته و با هشت واسطه به حضرت امام هفتم شیعیان حضرت امام موسی بن جعفر (ع) می‌پیوندد.

۹- شهرستان فلاورجان

مهم‌ترین آثار تاریخی شهرستان فلاورجان، عبارت‌اند از:

۹-۱- مسجد اشترجان

مسجد اشترجان، در ۳۶ کیلومتری جنوب باختری شهر اصفهان، در روستای اشترگان / اشترجان قرار دارد. این مسجد در اواخر حکومت سلطان محمد خدابنده (اولجایتو)

۱. میرمحمدی، حمیدرضا. دیباچه‌ای بر جغرافیای تاریخی فریدن، ص ۱۴۲

توسط خواجه فخرالدین محمد بن محمود بن علی اشترجانی بنا شده و یکی از آثار نفیس و بسیار جالب شهرستان فلاورجان است. مسجد اشترجان دارای دو سردر تاریخی در سوی شمال و خاور است. سردر شمالی که بیش از ۱۲ متر بلندی دارد، دارای مقرنس عالی کاشی کاری و خط‌ها و کتیبه‌هایی است و در دو سوی آن، دو مناره وجود دارد.

مناره‌های سردر شمالی این مسجد، مانند مناره‌های بنای تاریخی منارجنبان اصفهان، که نزدیک به زمان ساخت این مسجد، یعنی در سال ۷۱۶ ه. ق، بنا شده است، جنبه هستند. تزیین‌های بدنه دو مناره مسجد اشترجان به خط بنایی با کاشی لاجوردی بر زمینه آجری و به طور ماریج تکرار جمله «الله اکبر» است.

۹-۲- سنگاب مسجد اشترجان

در گوشه درون محوطه زیر گنبد مسجد اشترجان، سنگابی از سنگ پارسی قرار دارد که به خط نستعلیق برجسته حروفی در پیرامون آن کنده شده، که بیانگر وقف آن به مسجد، از سوی غلامعلی علی داد است.^۱

۹-۳- پل صفوی

در درونگاه شهر فلاورجان پلی بر روی رودخانه زاینده‌رود، از روزگار صفویه وجود دارد که هم‌اکنون برپاست و محل رفت و آمد مردم و

وسایط نقلیه است.^۱

۱۰- شهرستان کاشان

۱۰-۱- تپه‌های سیلگ

سیلگ، در ۳ کیلومتری باختر شهر کاشان قرار دارد و یکی از کهن‌ترین مراکز سکونت انسان پیش از تاریخ، در فلات ایران شناخته شده است.

کاوش‌های باستان‌شناختی، در تپه‌های سیلگ نشان می‌دهد، که در حدود ۶ هزار و پانصد سال پیش، مردمی که برای نخستین بار در این ناحیه سکونت اختیار کردند دارای فرهنگ بوده‌اند. از آثار به دست آمده چنین برمی‌آید که ابزار کار آنان، بیشتر از سنگ و استخوان بوده و مربوط به زراعت است. پرارزش‌ترین اثری که از این مردم به دست آمده، دسته چاقویی است که از استخوان به گونه یک انسان در حال ستایش تراشیده شده است.

در حدود ۶ هزار و ۲۰۰ سال پیش، در جایگاه زندگی مردم سیلگ، دگرگونی روی داده و شکل و نقش ظرف‌های سفالی تغییر یافته و وسایل مسی پیدا شد. بی‌گمان مردمان دیگری جانشین ساکنان نخستین سیلگ شده‌اند. این دوره را شناسای فرهنگ چشمه علی می‌دانند.

در حدود ۵ هزار و ۸۰۰ سال پیش، سیلگ مورد یورش مردمی که از جنوب آمده بودند، قرار گرفت و از آن زمان رنگ، شکل و نقش

۱. وحیدنیا، سیف‌الله و نیکپور، محمد ابراهیم. کارنامه لنجان، ص ۷

ظرف‌ها و ابزار کار مردم دگرگون شد. فرهنگ دوره سوم سیلگ سرشناس به فرهنگ حصار نیز می‌شود و از این دوره که این فرهنگ به پیرامون خود، کیان، حصار و شوش سرایت می‌کند، در حدود ۵ هزار و ۵۰۰ سال پیش، در اثر پیوند با فرهنگ شوش، خط ایلامی را نیز فراهم می‌کنند. بازمانده این فرهنگ، در حدود ۳ هزار و پانصد سال پیش، شکست خورده فرهنگ آریایی شد، که آثارشان در جدیدترین طبقه سیلگ به گونه قوری‌های نوک‌دراز با نقش اسب، خورشید و اسلحه‌های آهنین، مانند شمشیر و نیزه بلند دیده می‌شود. سفال با نقش‌های سیاه‌رنگ از سیلگ اول حدود ۴ هزار و ۳۰۰ پیش از میلاد مسیح است. نقش‌های سیاه و برجسته سفال سیلگ دوم، حدود ۳ هزار و ۸۰۰ سال پیش از میلاد است.^۱

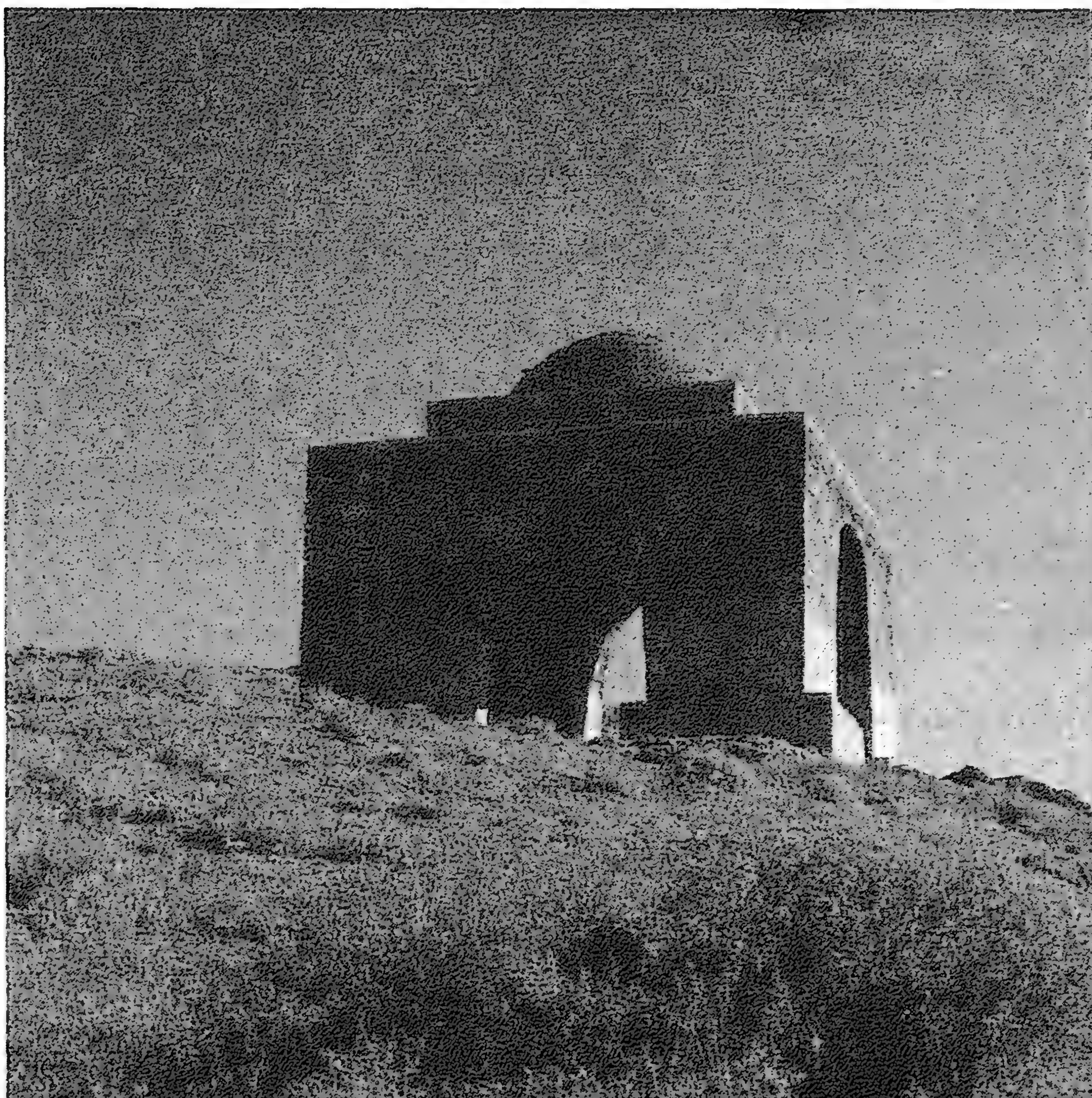
۱۰-۲- آتشکده نیاسر

این آتشکده بر فراز صخره بلندی به نام تالار نیاسر، در کنار چشمه آبی برپاست. این بنا، یک چهارطاقی زیبا با سنگ‌های تراش ساخته شده و چون در ساختن آن، هنر معماری و مهندسی به کار رفته است، از دیگر چهارطاقی‌های دوران ساسانی بهتر و زیبنده‌تر به نظر می‌آید.

۱۰-۳- آتشکده خرم‌دشت

آتشکده یا چهارطاقی خرم‌دشت، در حدود ۲۰ کیلومتری جنوب خاوری شهر کاشان، نزدیک راه نطنز-کاشان، در کنار روستای خرم‌دشت قرار دارد.

۱. نراقی، حسن. آثار تاریخی شهرستان‌های کاشان و نطنز، ص ۲۷-۲۸



آتشکده نیاسر، کاشان

بازمانده چهارطاقی از سنگ و گچ وجود دارد و از دوران ساسانی است. این چهارطاقی، علاوه بر چهار پایه اصلی، چهارطاقی شامل بر بخش زیرین دیوار سنگی به قطر ۸۰ سانتی متر، به فاصله ۲/۵ متری چهارسوی پایه‌هاست، که نشانه دهلیز گرداگرد چهارطاق اصلی، مانند بیشتر آتشکده‌های آن دوران به شمار می‌رود.^۱

۱۰-۴- باغ و حمام نیاسر

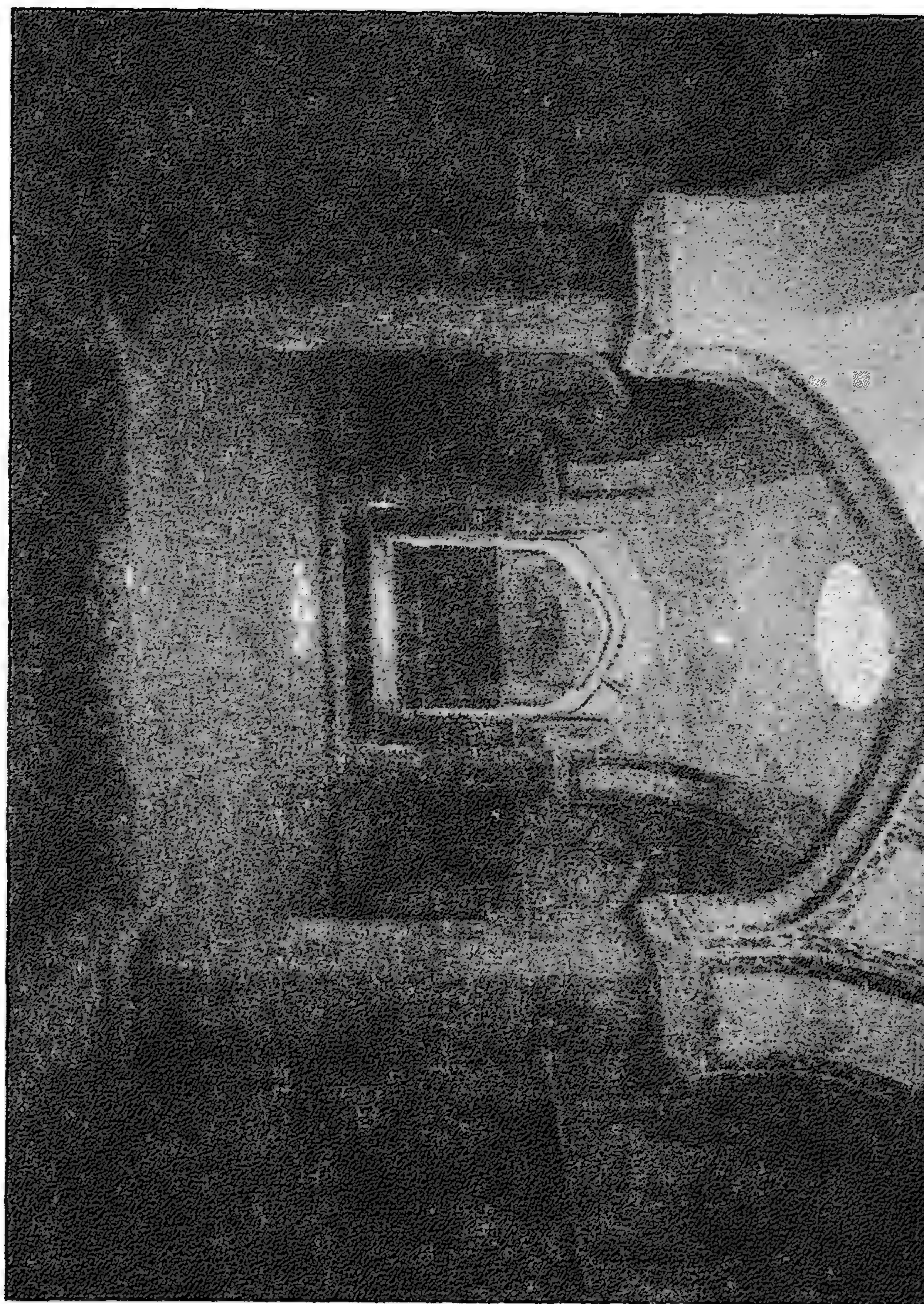
به دنبال سامان‌دهی باغ تاریخی تالار نیاسر و گام‌های شهرداری این شهر برای آماده‌سازی آن، برای گردشگران، یک حمام تاریخی پیدا و با تلاش شهرداری از زیر خاک بیرون آورده شد. کارشناسان میراث فرهنگی کاشان و نطنز، با توجه به سبک معماری، چگونگی قوس‌ها و شیوه به کار رفته در طرح حمام، آن را از دوران صفوی دانسته‌اند.^۲

۱۰-۵- باغ فین

باغ فین، در ۶ کیلومتری جنوب شهر کاشان و در کنار روستای فین (کوچک) قرار دارد و از باارزش‌ترین آثار تاریخی کاشان است. بنای برجای مانده باغ، از دوران صفوی است که بر روی بناهای دوره دیلمی ساخته شده و از لحاظ باغ‌آرایی و آبرسانی، دارای اهمیت ویژه‌ای است. باغ فین از کاخ‌های صفوی بوده که در زمان‌های بعد، به ویژه زندیه

۱. همان کتاب، ص ۳۱-۳۳

۲. روزنامه همشهری، سال ۶، شماره ۱۶۳۸، ۱۹ شهریور ۱۳۷۷، ص ۸
FXANDRINA



حمام باغ فین، قتل‌گاه امیرکبیر
عکس از: حمیدرضا گیلاسی

و قاجاریه، بناهایی بدان افزوده‌اند. بناهای این باغ، عبارت‌اند از:

- (۱) سردر ورودی و برج و باروی آن.
- (۲) شترگلوی صفوی، در میانه باغ.
- (۳) شترگلوی فتحعلی شاهی و اتاق شاه‌نشین، در جنوب خاوری باغ.
- (۴) موزه، در باختر باغ.
- (۵) حمام‌های کوچک و بزرگ و کتابخانه، در خاور باغ^۱.

۱۰-۶- حمام باغ فین

در مجموعه باغ فین دو باب حمام وجود دارد، که در بخش خاوری باغ قرار دارند و هر یک دارای خزینه و حوض‌هایی می‌باشند. حمام کوچک آن، از لحاظ معماری چندان مهم نیست، ولی حمام بزرگ آن، با ستون‌های مرمر و سقف نقاشی شده، جالب به نظر می‌رسد.

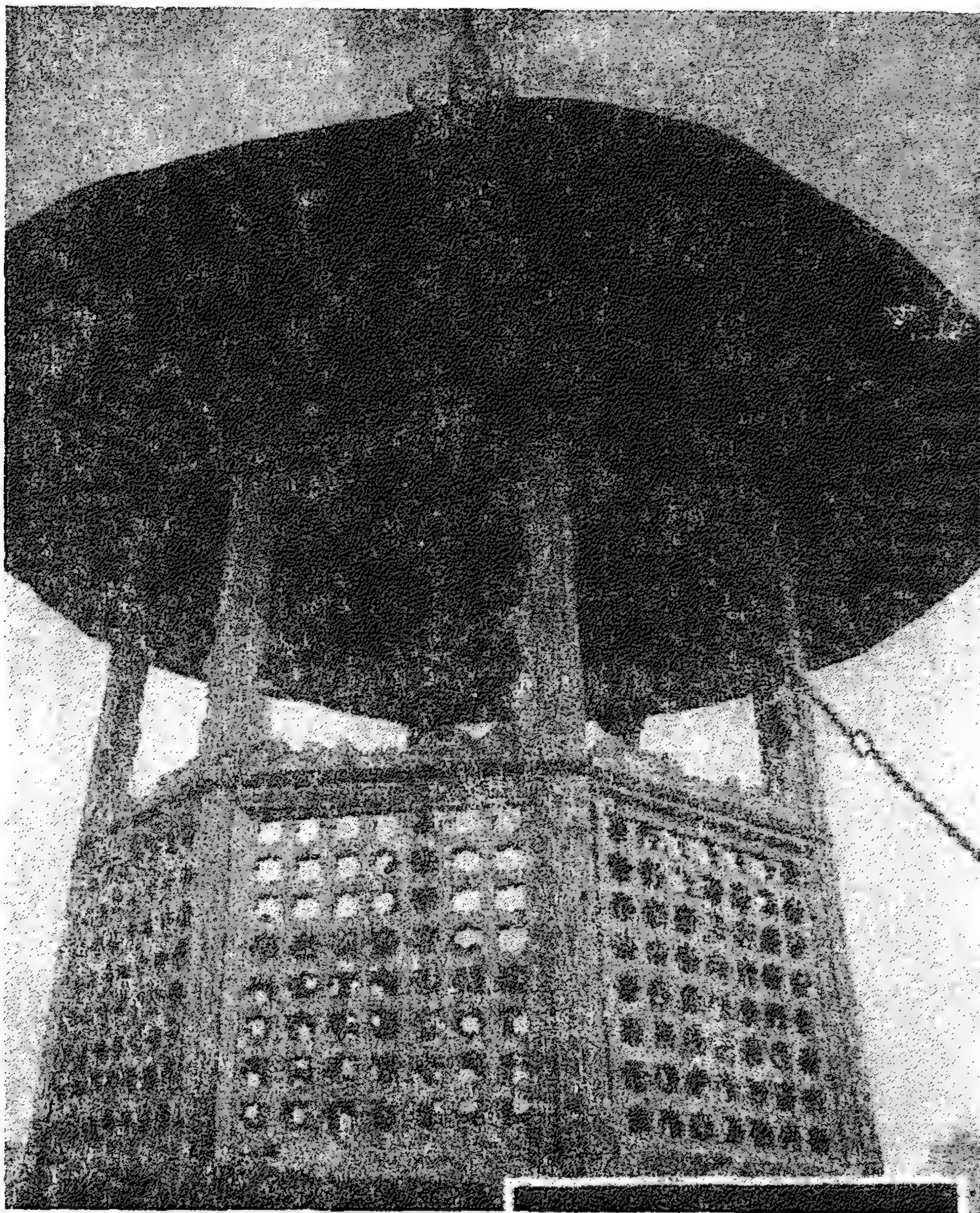
در حمام کوچک، قتل امیرکبیر، قهرمان مبارزه با استعمار روی داده است. مأموران ناصرالدین شاه قاجار، در ۱۸ ربیع‌الاول ۱۲۶۸ ه. ق، میرزا تقی‌خان امیرکبیر، بانی اصلاحات و اندیشه‌های موقی را، در حمام فین رگ زدند و به زندگانی بزرگ مردی، در تاریخ ایران پایان دادند^۲.

۱۰-۲- چشمه سلیمانی

چشمه سلیمانی فین، در ۶ کیلومتری باخترکاشان، از بن کوه دندانه

۱. اخوان، مرتضی. آداب و سنن اجتماعی فین کاشان، ص ۴۴

۲. همان کتاب، ص ۶۳



آرامگاه حضرت سلطان علی

می جوشد. این چشمه را می توان کهن ترین و شاید نخستین کاریزی از دوران باستانی دانست، که نام آن، در تاریخ آمده است.

آب فین در حوض و استخر بزرگی به نام «چشمه سلیمانی» آشکار شده، از پخش کننده آب زیر دست چشمه، که به گویش محلی «لته گاه» گویند، به آب گیرها و جدول های باغ شاه سرازیر می شود^۱.

۱۰-۸- امامزاده مشهد اردهال

امامزاده مشهد اردهال، در روستای مشهد اردهال، در ۴۲ کیلومتری باختر کاشان قرار دارد.

بنای اصلی مجموعه مشهد اردهال که آرامگاه امامزاده حضرت سلطان علی بن محمد باقر(ع) در آن قرار دارد، از بناهای دوران سلجوقی (سده ۶ ه. ق) است، که به دستور مجدالدین عبیدالله کاشانی ساخته شده است. در زمان صفوی و قاجار بناهایی بدان افزوده اند.

بنای امامزاده سلطان علی بن محمد باقر(ع) در مشهد اردهال را می توان یکی از بی نظیرترین مجموعه های تاریخی نامید که به واسطه نسب بالای حضرت از دیرباز مورد احترام و توجه مردم و پادشان بوده است.

از نظر کلی بناهای این مجموعه را می توان با مجموعه های دیگر، همانند بسطام، ماهان، شیخ صفی الدین اردبیلی،... یکسان دانست، ولی پاره ای موارد، از جمله ساختمان و مناره های این مجموعه با مناره های محمد هلال(ع) آران و شاهزاده هادی(ع) بیدگل و ایوان سرداری آن، با



بند قمصر که مخزن آن پر و بدنهٔ سد نیز خراب شده است

ایوان امامزاده محمد اوسط جوشقان، قابل مقایسه است.^۱

۱۰-۹-سد یا بند قمصر

بر روی رود سیل ریز قمصر به سوی دشت کاشان، سدی با سنگ و ساروج ساخته شده، می‌گویند از بناهای سلطان جلال‌الدین ملک‌شاه سلجوقی (۴۶۵ - ۴۸۵ ه. ق) است، و هم‌زمان با بنای قلعه جلالی، در کنار شهر کاشان و بلکه برای آبیاری قلعه یادشده بنا کرده‌اند.

درازای دیوار سد، در ژرفای درّه ۴۰ متر و در سطح بالایی به ۷۰ متر می‌رسد. دریاچه پشت سد از سیلاب‌های رود قمصر آب‌گیری شده، در تابستان به وسیله نهر پردرختی به درازای حدود ۱۸ کیلومتر، کشتزارهای مزرعه لتحر را در پیرامون شهر کاشان آبیاری می‌سازد. در سال ۱۲۸۰ ه. ق، مالکان لتحر برای افزایش آب‌گیر مخزن سد، دیوار آن را دو متر بالا آورده‌اند. اما در اثر بارش‌های تند، به ویژه از رسوب گِل و لای سیلاب تابستانی سال ۱۳۳۵ ه. ش، که در مخزن و آب‌گیر دریاچه پشت سد انباشته و پُر شده است، که اکنون بهره‌برداری چندانی از آن نمی‌شود. در حال حاضر ساختمان‌های دیواره سد، هم‌چنان پای برجا و استوارند.^۲

۱۰-۱۰-سایر آثار تاریخی

سایر آثار تاریخی شهرستان کاشان، عبارت‌اند از:

۱. فرخیار، حسین. مجموعه تاریخی - مذهبی مشهد اردهال، ص ۱۶ - ۱۷ و ۶۹

۲. نراقی، همان کتاب، ص ۲۲۹ - ۲۳۰

ادارتہ داخلہ

میرزا

2

15



10

1871/75

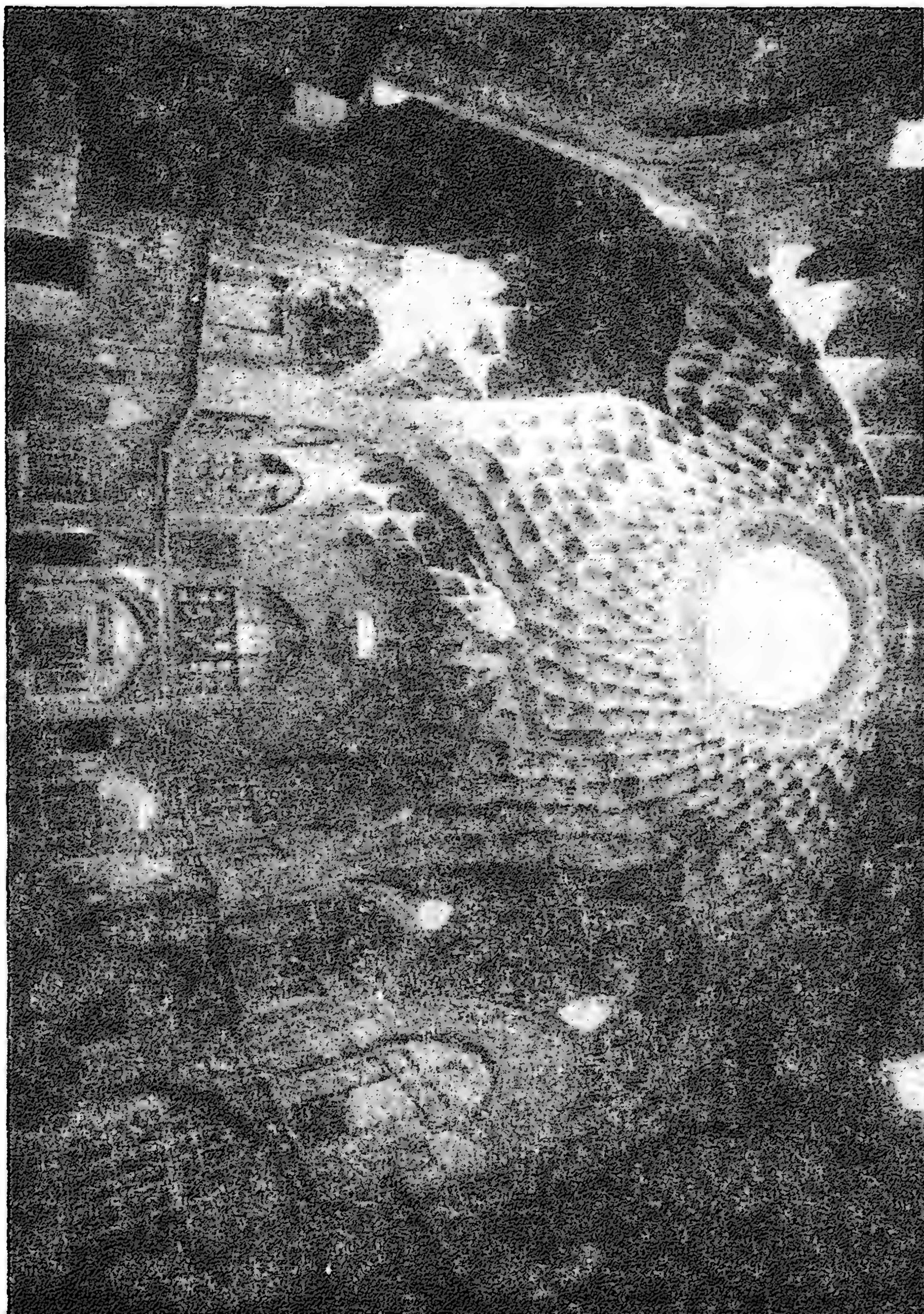
X

10/11/71
Reg
10/11/71

به وزارت داخله، درباره پیدا شدن ۱۴۰۳ سکه نقره دوران صفوی

از الیاس، فرزند اسحاق کلیمی (سازمان اسناد ملی ایران)

مدرسه و کتابخانه شرفیه، مدرسه صفوی، مدرسه مجدیه، مدرسه عزیزیه، مسجد جمعه یا جامع میدان کهنه، قلعه جلالی، آرامگاه شاهزاده ابراهیم، امامزاده حبیب بن موسی، آرامگاه شاه عباس اول، آرامگاه سلطان عطاءبخش، آرامگاه و مناره پنجه‌شاه، آرامگاه سلطان میراحمد بن موسی بن جعفر(ع)، آرامگاه شاه‌یلان یا مزار سلیمان بن موسی بن جعفر(ع)، آرامگاه طاهر و منصور فرزندان موسی بن جعفر(ع)، امامزاده میرنشانه، آرامگاه قاسم بن موسی بن جعفر (زیارت پای نخل)، آرامگاه خواجه تاج‌الدین، آرامگاه ابوالحارث بن عاقبت بن موسی بن جعفر(ع) سرشناس به امامزاده درب زنجیر، آرامگاه ابولؤلؤ سرشناس به بابا شجاع‌الدین، آرامگاه سید ابوالرضا راوندی، آرامگاه محتشم گوینده بزرگ کاشان، آرامگاه فیض، آرامگاه قاضی اسد، مزار قدم‌گاه علی، مزار رابی دردا، مزار شیخان، مزار یحیی آباد، مسجد میدان یا مسجد عمادی، مسجد وزیر، مسجد درب ورده، مسجد کوی سوری جان، مسجد و مدرسه میان‌چال، مسجد تبریزی‌ها، مدرسه و مسجد درب یلان، مدرسه سلطانی، مسجد و مدرسه آقابزرگ، مسجد بزرگ گذریاباولی، مناره زین‌الدین، مدرسه محمد صالح‌بیگ، بنای تاریخی تلگراف خانه، تیمچه امین‌الدوله، تیمچه حاج محمد حسین ملک‌التجار، تیمچه حاج سید حسین صباغ، سرای شریف‌خان یا گمرک، بازار بزرگ شهر، خانه بروجردی، خانه‌های حاجی میرزا اسدالله، خانه شریفیان، خانه حاجی سید آقا،... حمام عبدالرزاق خان، گرمابه میرعماد، حمام سربازار، مسجد و آب‌انبار میرسید علی، آب‌انبار بزرگ کوی کوشک صفی، آب‌انبار کنار مسجد وزیر،... تکیه پای نخل، تکیه سرپوشیده کوی طاهر منصور، تکیه



سرای امین الدوله، در مجموعه بازار کاشان

عکس از: حمیدرضا گیلانی

پامنار، تکیه گورستان درب باغ، تکیه کوی سرسنگ.

۱۱- شهرستان گلپایگان

۱۱-۱- مسجد جامع

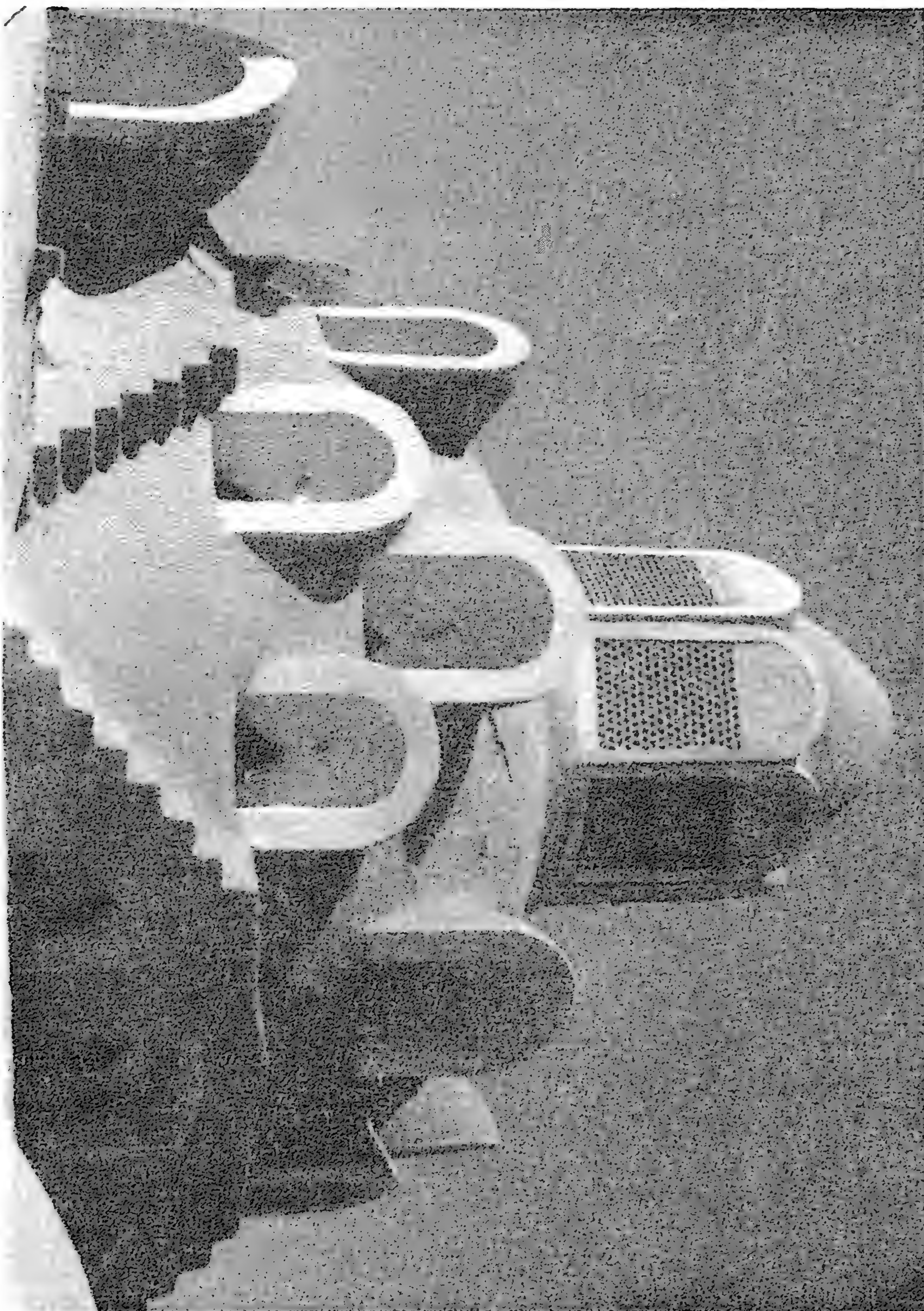
مسجد جامع شهر گلپایگان از بناهای تاریخی دوران سلجوقی (سده ۶ ه. ق) است. این مسجد دارای صحن و شبستان بزرگ و گنبد بزرگ آجری می باشد و از زمان محمد بن ملکشاه سلجوقی است. از ویژگی های مسجد و گنبد آن، داشتن کتیبه های آجری و تزیین های بسیار دوران سلجوقی است.

در زمان فتحعلی شاه قاجار شبستان های ساده دو سوی گنبد و بناهای باختری و خاوری مسجد را ایجاد نموده و بر ساختمان های گنبد دوره سلجوقی افزوده اند.

۱۱-۲- مسجد جامع سرآوری

این مسجد در روستای سرآور، در ۱۸ کیلومتری شمال خاوری گلپایگان قرار دارد. از لحاظ معماری و سقف بندی، ساختمان و ستون ها و جمال های چوبی بنا، قابل توجه است.

در روی در مسجد، تاریخ ۹۷۹ ه. ق، دیده می شود. منبر چوبی مسجد دارای کتیبه ای به خط نسخ می باشد و در پایان کتیبه، سال ۸۱۱ ه. ق، کنده شده است.



بادگیرخانهٔ بروجردی‌های کوی سلطان میراحمد کاشان

عکس از حمیدرضا گیلاسی

۱۱-۳- آرامگاه هفده تن

بنای هفده تن، از آثار سده ۱۱ ه.ق، است. در زمان شاه عباس بزرگ صفوی، در سال ۱۰۳۲ ه.ق، ساخته شده است. بر روی بنای هشت گوش گنبد، کاشی کاری زیبایی شده است.

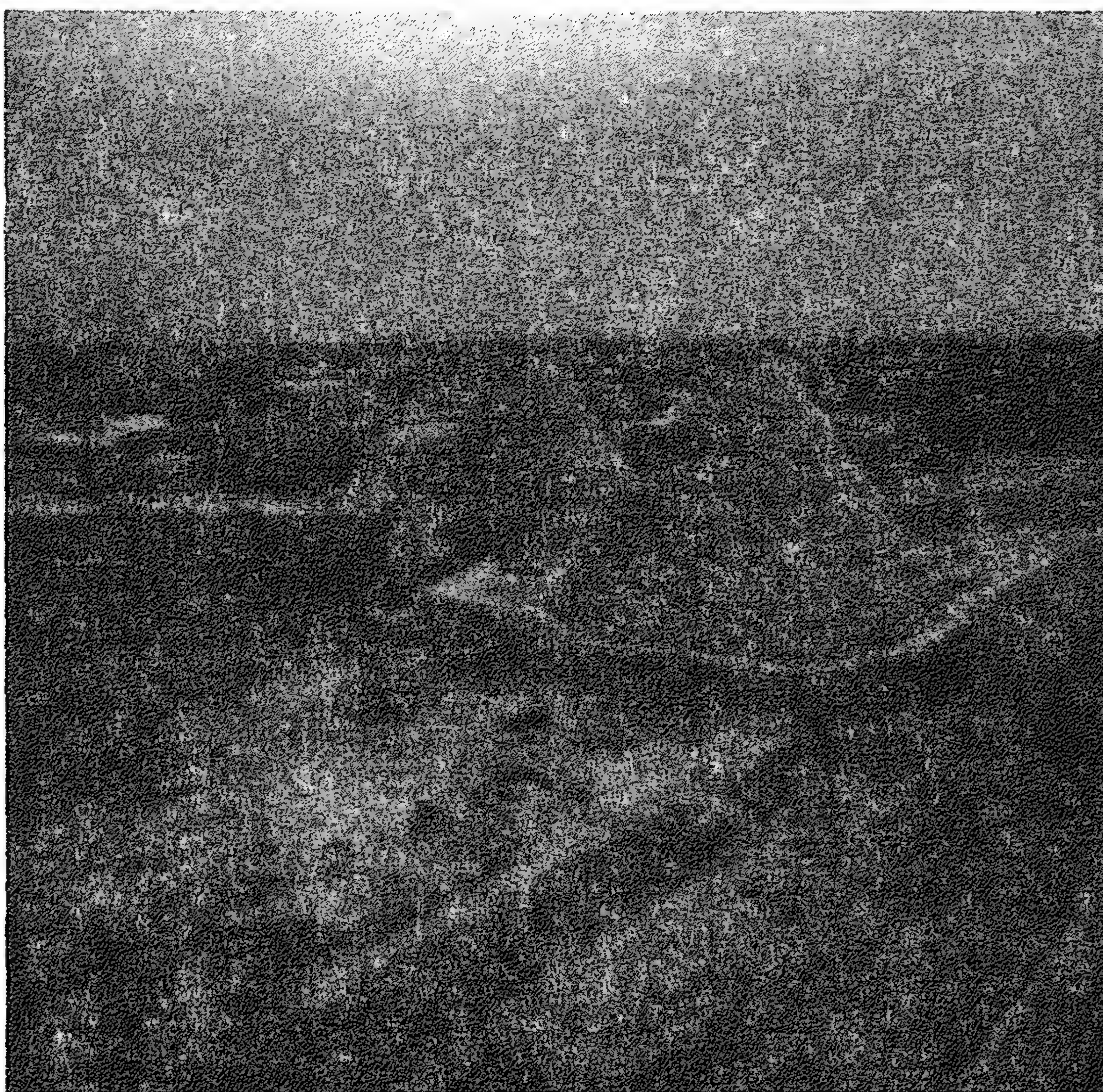
۱۱-۴- آرامگاه ناصر بن علی

آرامگاه ناصر بن علی بن ابی طالب (ع) در بخش خاوری آرامگاه هفده تن قرار دارد. می گویند مأموران خلیفه عباسی او را زنده، لای جرز دیوار گذاشته و شهید کرده اند.

این بنا توسط امام قلی خان، سردار رشید دربار صفوی ساخته شده است. امام قلی خان فرزند الله وردی خان، پس از نبرد با پرتغالی ها و بیرون راندن آنان از کرانه ها و جزیره های دریای پارس، به منظور استراحت و هواخوری، چندی در گلپایگان زندگی کرده و ضمن ساختن آرامگاه، به گسترش مذهب شیعه جعفری نیز پرداخته است.

۱۱-۵- بازار چهارسوق

بازار چهارسوق، در گذشته به بازار مسگرها و هر چون بندها سرشناس بوده است. در سال های اخیر بخشی از آن نوسازی شده و تا اندازه ای از صورت پیشین درآمده است. این بازار با درونگاهی بزرگ و طاق بندی و سقف ضربی آجری، سبک بناهای دوره سلجوقی (سده ۶ ه.ق) را داشته است.



یخچال‌های تاریخی کاشان، که از خشت ساخته شده‌اند

۱۱-۶- منارۀ سلجوقی

منارۀ سلجوقی از بلندترین مناره‌های سدهٔ ۵ ه. ق، است، که دارای دو در است و درون آن پلکانی تعبیه شده است. بخش‌های پایین و بالای آن، تعمیر شده و دارای کتیبهٔ آجری به خط کوفی و بدون تاریخ است. دیرینگی آن را حدود ۹۰۰ سال تخمین زده‌اند.^۱

۱۲- شهرستان لنجان

۱۲-۱- آرامگاه پیربکران

آرامگاه پیربکران، در ۳۰ کیلومتری جنوب باختری شهر اصفهان، در روستای پیربکرانِ لنجان قرار دارد.

این بنا از سدهٔ ۸ ه. ق، (۷۰۳ تا ۷۱۲ ه. ق) از زمان سلطان اولجایتو است. پیربکران که نام وی محمد بوده است، از عارفان و زاهدان نیمهٔ دوم سدهٔ ۷ ه. ق، این ناحیه بوده است، که در اوایل سدهٔ ۸ ه. ق، درگذشته و در این محل به خاک سپرده شده است.

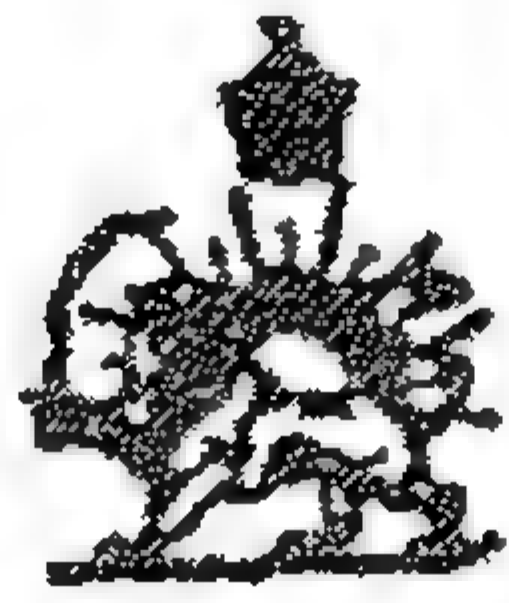
آرامگاه پیربکران را با توجه به مقام علمی و مذهبی وی با گچ‌بری‌ها و کاشی‌کارهای زیبا، تزئین نموده‌اند. این بنا، شامل رواق، صحن و آرامگاه پیربکران است.^۲

۱. افاضلی، اکبر. نوشته‌ای از تاریخ گلیایگان و مردم آن، ص ۴۴، ۵۰، ۵۴-۵۵، ۵۸، ۶۱

۲. هنرفر، همان کتاب، ص ۲۵۳

اداره کل استان اصفهان

۶-۷



شماره ۴۸۷/۵۳۲۱

تاریخ ۲۸/۳/۱۳۳۰

ضبط ۲۸/۳/۱۳۳۰

وزارت فرهنگ

۴۹/۲/۳۰

۸۲۵/۳۱

اداره فرهنگ شهرستان گلبایگان

عطف بنامه شماره ۱۱۹۱-۱۲/۲/۳۰ به بنویسم و حصول
 ۲۰ سکه دوره تیموری در مسجد جامع گلبایگان را که به وسیله
 دهه محفل ضمن تعمیرات مسجد مزبور است است اما است اعلام
 میدارد ضمناً با اطلاع آن اداره میرساند که سکه های مزبور متعلق
 به دوره تیموری میباشد و از بین آنها در جهت مجسمه
 میگو موزه ایرانیاستان انتخاب و به قیودت داده شد که ضمن
 صورت مجلس بگاشین آنها تحویل نمایند و یک نسخه از صورت
 مجلس را جهت اطلاع بان اداره کل با ستان اصفهان ارسال دارند.

وزیر فرهنگ

۴۸۷/۵۳۲۱

رونوشت عطف بنامه شماره ۸۲۵/۳۱-۱۲/۲/۳۰

جهت اطلاع وزارت کشور ایفا میگردد.

وزیر فرهنگ

۴۸۷/۵۳۲۱
 ۲۸/۳/۱۳۳۰
 ۴۸۷/۵۳۲۱
 ۲۸/۳/۱۳۳۰

نامه شماره ۴۸۷/۵۳۲۱، ۲۸ اردیبهشت ۱۳۳۰. ش، وزیر فرهنگ

به اداره فرهنگ شهرستان گلبایگان، در مورد پیدا شدن

۲۰ سکه دوره تیموری، در مسجد جامع گلبایگان.

(سازمان اسناد ملی ایران)

۱۲-۲- گورستان کلیمیان

گورستان کهن کلیمیان، در روستای پیربکران قرار دارد. در سال ۱۳۲۲ ه. ش، در این گورستان، سنگ نبشته‌ای به درازای ۹۵ و پهنای ۷۵ سانتی متر به دست آمده، که اکنون بر دیوار یکی از طاق‌نماهای کنیسه حضرت یعقوب است. نوشته روی کتیبه سنگی به خط عبری است و تاریخ نگارش آن را در اوایل سده ۲ م، می‌دانند و عبارت‌های آن، چنین است:

«دروازه‌های عدالت را برای من بگشایید با آن‌ها داخل شده خدا را حمد خواهم گفت. دروازه خداوند این است عادلان بدان داخل خواهند شد و این سنگ را چون ستون برپا کردم بیت‌الله شود و آن چه به من دهی، ده یک آن را به تو خواهم داد. اینک من فرشته‌ای پیش روی تو می‌فرستم تا ترا در راه محافظت نموده بدان مکانی که مهیا کرده‌ام برساند خداوندی برای شما جنگ خواهد کرد و شما خاموش باشید. به تاریخ پنجشنبه بیست و هشتم ماه آب^۱، سال ۳۸۹۰ از خلقت آدم، خداوند این ماه عزرا را به شادی مبدل نماید. سلام بر تمام افراد اسرائیل. غلام این درگاه داود بن یعقوب».

۱۳- شهرستان مبارکه

۱۳-۱- قلعه خان لنجان

دژ خان لنجان، در روستای خولنجان دهستان گرکن جنوبی بخش

۱. منظور ماه آب می‌باشد که ماه سوگواری یهودیان است.

مرکزی قرار دارد. از این دژ، در حال حاضر آثار مهمی برجای نمانده و روستای خان‌لنجان، که مردم محل خولنجان گویند، برجای آن قلعه، بنا نهاده شده است.

ناصر خسرو قبادیانی، شاعر و جهانگرد سده ۵ ه.ق، از این دژ یاد کرده، می‌گوید:

«... و از آن جا به خان‌لنجان رسیدیم و بر دروازه شهر نام طغرل بیگ نوشته دیدم و از آن جا شهر اصفهان هفت فرسنگ بود. مردم خان‌لنجان عظیم ایمن و آسوده بودند و هر یک به کار و کدخدایی خود مشغول.»

پس از مرگ ملک‌شاه سلجوقی و کشته شدن خواجه نظام‌الملک، اسماعیلی‌ها از فرصت استفاده کرده و قلعه خان‌لنجان را از مؤیدالملک، پسر نظام‌الملک به حيله گرفتند و عبدالملک عطاش نامی را به تولیت بر آن گماردند.^۱

۱۴- شهرستان نائین

۱۴-۱- نارنج قلعه

نارنج قلعه از بناهای تاریخی نائین است، که تاریخ بنای آن روشن نیست، ولی سبک معماری و مصالح آن، می‌رساند که خیلی قدیمی است. ساختمان زیرین برج دژ، به تل خاکی تبدیل شده، ولی خود برج که ۲۵ متر بلندی دارد، بر جای است.^۲

۱. وحیدنیا، همان کتاب، ص ۸-۱۰، ۱۲

۲. بلاغی، سید عبدالحجّت. تاریخ نائین، جلد اول، ص ۷۰

در ساختمان برج خشت‌های خامی به کار رفته که ۵۰ سانتی‌متر درازا و ۲۵ سانتی‌متر پهنا و حدود هفت هشت من وزن داشته‌اند. نارنج‌قلعه یک پایگاه نظامی و محل نگاهداری ابزار، سلاح و آذوقه قشون بوده است.^۱

۱۴-۲- مسجد جامع

مسجد جامع نایین، در سده نخست هجری قمری، در زمان خلافت عمر، به سبک مسجدهای عربی ساخته شده است. این مسجد یک مناره دارد و گنبد آن، یک پوسته است. مسجد جامع از کهن‌ترین مسجدهای ایران است و از لحاظ معماری، شامل صحنی است، که شبستان‌های بزرگی به گونهٔ چهل‌ستون، در سه سوی آن قرار دارد. در گوشهٔ شمال خاوری نیز ایوانی سراسری با یک ردیف ستون بنا شده است. تا سدهٔ ۴ ه.ق، در تزیین‌های آجری پیرامون صحن و به ویژه گچ‌بری‌های طاق‌ها و پایه‌های نزدیک محراب آن، مشغول کار بوده‌اند. آجرکاری پیرامون صحن مسجد جامع نایین با آجرکاری‌های سردر شمالی مسجد حکیم در اصفهان، که از دورهٔ دیلمی بوده است، همانندی دارد، که بیانگر ادامهٔ کارهای ساختمانی و تزیین آن، در زمان آل‌بویه است.

در مسجد جامع نایین منبری زیبا و عالی وجود دارد که می‌گویند همانند منبر مسجد مدینه‌الرسول (ص) و منبر مسجد گوهرشاد است. در گوشهٔ جنوبی مسجد، منار آجری به بلندی ۲۸ متر قرار دارد که

بدنه آن، استوانه‌ای شکل نبوده و هشت گوشه‌ای است.
سایر مسجدهای نایین، عبارت‌اند از:
مسجد شیخ مغربی، مسجد بابا عبدالله، مسجد کلوان،...

۱۴-۳- آرامگاه امامزاده سلطان سید علی

امامزاده سلطان سید علی، فرزند ابراهیم بن موسی کاظم (ع) است، وی سیدی بزرگوار و از جمله عالمان دارای کرامات بوده است.
بانی این بنای زیبا و باشکوه مولانا حاج میرجلال‌الدین احمد، بوده است، که در اواخر سده ۷ ه. ق، آن را ساخته و علاوه بر آن، کاریزی در ۱۲ کیلومتری نایین ایجاد نموده و سه دانگ آن را وقف بر آستانه امامزاده سلطان سید علی کرده است.

گور مولانا جلال‌الدین احمد، در جلو در خاوری حرم امامزاده قرار گرفته و سنگ مرمر بزرگی بر روی آن است.^۱

سایر امامزادگان این شهرستان، عبارت‌اند از:

امامزاده ابو محمد، امامزاده جنید، امامزاده عبدالله، امامزاده ابراهیم، امامزاده پیر مردان، امامزاده فاطمه نسا،...

۱۵- شهرستان نجف آباد

۱۵-۱- کاروانسرای حسنیجه

این کاروانسرا، در کنار روستای حسنیجه قرار دارد. در حال حاضر

به گونه نیمه‌ویرانه‌ای درآمده و اندازه آن، $۵۰ \times ۵۸/۳۰$ متر است.

۱۵-۲- مسجد جامع دهق

مسجد جامع دهق، پهنه‌ای حدود ۸۰۰ متر مربع دارد و آن را از آثار دوران سلجوقی دانسته‌اند.

۱۵-۳- دژ سنگی علویجه

این دژ، در دامنه گردنه‌ای به بلندی ۱۹۰۰ متر بنا شده است. ورودی دژ علویجه، در بخش جنوبی قرار دارد. در سه سوی آن، ایوان و طاق‌هایی وجود دارد که با سالن‌هایی به دیوار بیرونی دژ به قطر ۹۰ سانتی متر بستگی دارند. در بعضی نقاط دیگر بناهایی همانند دژ علویجه وجود دارد که منسوب به زرتشتیان است.

۱۵-۴- امامزاده‌ها

امامزاده‌های شهرستان نجف‌آباد، عبارت‌اند از:

- (۱) امامزاده احمد بن حنفیه، در شهر تیران.
- (۲) امامزاده ساره‌مریم، سرشناس به چهل دختران، در روستای جوزدان.
- (۳) امامزاده فاطمیه، در روستای محمدیه کرون.
- (۴) امامزاده احمد رضا، در روستای چشمه احمد رضا.
- (۵) امامزاده سراءالدین، سرشناس به بابالنگر، در کوهپایه‌های

شمالی روستای عسگران.

(۶) آرامگاه پیرمحمد، در نزدیکی امامزاده جوزدان که تاریخ بنای آن، ۹۵۸ ه. ق، است.

۱۵-۵-رباط شیخ علی خان

کاروانسرای شیخ علی خان، در ۵۰ کیلومتری شمال باختری اصفهان قرار گرفته و راه کنونی آن از راه اصفهان به تهران به فاصله کمی از حاجی آباد از سوی باختر از شاهراه اصفهان به تهران جدا می شود. این رباط، در سال ۱۰۹۸ ه. ق، به دستور شیخ علی خان زنگنه، وزیر شاه سلیمان صفوی بنا شده و امروز به کاروانسرای چاله سیاه سرشناس است.

درازای صحن این کاروانسرا از خاور به باختر حدود ۵۰ متر و پهنای آن از شمال به جنوب ۳۸ متر است. سردر کاروانسرا در سوی جنوب قرار گرفته و هریک از دو گوشه خاوری و باختری دارای شش ایوان کوچک و یک ایوان بزرگ تر در میانه آنهاست. در چهارگوشه صحن کاروانسرا چهار انبار بزرگ سقف دار وجود دارد، پشت بام ها با دوردیف آجرهای بزرگ فرش شده است. تمامی سکوها و ازاره ها در درون و بیرون با سنگ های پارسی فرش شده است. کف کاروانسرا با کلوخ سنگ های بزرگ فرش گردیده و نماهای درون رباط، از آجر ساده است.

پس از در ورودی کاروانسرا، دالان درازی قرار گرفته که در میانه، سرسرای هم دارد و به صحن پهناور آن پیوسته است. پیرامون در بزرگ کاروانسرا و پشت بغل های آن، از سنگ تراش پارسی است.

در بالای پشت بغل سردر کاروانسرای چاله‌سیاه، دو سنگ نبشته نصب شده که بر یکی از آن‌ها زمان و تاریخ ساختمان رباط توسط اعتمادالدوله شیخ علی‌خان به خط نستعلیق خوش است.^۱

۱۶- شهرستان نطنز

۱۶-۱- آتشکده نطنز

این آتشکده به بلندی دو متر از سطح زمین، در نزدیکی مسجد جمعه، میان باغ و زمین شخصی به نام امام سکویی قرار دارد. آثار ساختمان کوچک، ولی جالب توجهی دیده می‌شود، که از لحاظ ظرافت و تناسب ستون‌ها همانندی کاملی به آثار دوران ساسانی دارد. چهار ستون از هفت ستون نخستین و یک طاق از چهار طاق آن برپاست. اصل بنا با سنگ لاشه که روی آن گچ زده‌اند ساخته شده است.^۲

۱۶-۲- مسجد جامع نطنز

در این مکان چندین ساختمان وجود دارد، که بنای نخستین آن، در روزگار الجایتو خدابنده و پسرش ابوسعید بهادرخان ساخته شده است. این ساختمان‌ها، عبارت‌اند از:

(۱) مسجدی که بخش‌های گوناگون آن، از سال ۷۰۴ تا ۷۰۹ ه.ق،

۱. یزدانی نجف‌آبادی، علی. دیباچه دیارنون، ص ۴۰ - ۴۱ و هنرفر، همان کتاب، ص

۶۴۶ - ۶۴۸

۲. نراقی، همان کتاب، ص ۲۷۶ - ۲۷۸

به پایان رسیده است.

(۲) آرامگاه شیخ عبدالصمد به تاریخ ۵۷۰۷ ه. ق.

(۳) ایوان جلوخان خانقاه، در سال ۷۱۶ و ۸۱۷ ه. ق. (اصل خانقاه ویران گشته است).

(۴) مناره‌ای که تاریخ پایان کار آن، سال ۷۲۵ ه. ق، است.

معماری این بنا کم نظیر است، به طوری که شبستان بر روی پیرامون صحن و ایوان‌های شمالی و جنوبی قرار نگرفته و در بخش میانه دیوار پیر ایوان جنوبی نیز از نظر نما سازی، محراب دیگری ساخته‌اند.

انحراف پیرامون محراب در این مسجد با محراب آرامگاه شیخ عبدالصمد، که در کنار آن ساخته شده، دلیل بر آن است، که مجموعه این ساختمان، در یک زمان و روی طرح و نقشه جامع و یگانه‌ای انجام نشده است.

در میان صحن مسجد، پله‌هایی است، که به کنار کاریز می‌رسد. اصل بنای مسجد با آجر ساخته شده و با آهک، آن را پوشیده‌اند.

در ایوان شمالی زیر پایه طاق، خط‌های رنگی به نظر می‌رسد که از بازمانده خط‌های نسخی یک کتیبه پیشین بوده است.

این مسجد، درهای تاریخی، کتیبه و سنگ نبشته‌هایی بر سردر، ایوان شمالی، بالای درگاه ایوان شمالی، کاشی‌های کف ایوان، در ورودی و ستون‌های چپ و راست، ایوان دارد^۱.

۱۶-۳- مسجد کوچه میرنطنز

مسجد کوچه میرنطنز از بناهای پیشین و یک اثر تاریخی مهم

است. محراب گچ‌بری گران‌بهایی دارد که با وجود خرابی‌ها و دگرگونی‌هایی که به عنوان بازسازی و تعمیر در آن به عمل آمده است، باز هم نمونه اصلی از محراب گچ‌بری دوران سلجوقی و مغول به شمار می‌رود.

۱۶-۴- آثار تاریخی روستای افوشته

روستای کوچک و زیبای افوشته، در ۲ کیلومتری شهر نطنز قرار دارد و از گذشته‌های دور به دلیل داشتن جایگاه طبیعی، به ویژه آب و هوای مطلوب، صفا و زیبایی‌اش، محل زندگی توانمندان و بزرگان این دیار بوده است. از این رو بناهای زیبا و آثار گوناگون تاریخی در آن وجود دارد.

در اثر تاخت و تازهای پس از صفوی و همچنین انتقال پایتخت از اصفهان به تهران، ناحیه نطنز، به ویژه روستای افوشته که اعیان‌نشین بوده، اهمیت و آبادانی خود را از دست داده است.

آثار و بناهای پیشین که در آن جا برجای مانده، از جمله ساختمان‌های دوره تیموری می‌باشد، که از یک خاندان محلی بوده است: سردر بیت‌السمادت و السیادة، خانقاه سید واقف، آرامگاه سید واقف، درهای منبت‌کاری مسجد جامع افوشته، گنبد آرامگاه فرزندان سید واقف.

۱۶-۵- رباط شاه‌عباسی

رباط شاه‌عباسی، در نزدیکی شهر نطنز قرار دارد. این رباط در

زمان شاه عباس بزرگ توسط میرابوالمعالی برزودی، از امرای دربار ساخته شده است.

رباط دارای جلوخان و سردری با سنگ نبشته‌ای به خط ثلث زیبایی بوده که بخشی از آن کنده و ربوده شده است.

۱۶-۶- آرامگاه‌های امامزادگان

در برخی از آبادی‌های شهرستان نطنز، آرامگاه امامزادگان وجود دارد، که هریک دارای گنبد، بارگاه، صحن، سرا، ایوان و صندوق‌های مشبک روی گور و آثاری از دوران صفوی هستند، مانند: آرامگاه عون بن علی و امامزاده عبدالله که سنگ مرمر روی گور آن به تاریخ ۹۷۲ ه.ق، است و مزار بی‌بی رقیه بر فراز تپه‌ای بلند و آرامگاه امامزادگان ابیانه و برز،...

۱۶-۷- مسجد جامع ابیانه

این مسجد، در روستای ابیانه، در دامنه شمال باختری کوه کرکس، در ۲۸ کیلومتری شهر نطنز قرار دارد. مهم‌ترین بنا و اثر تاریخی این روستا مسجد جامع آن است که از دیرباز وجود داشته و بارها تعمیر شده است. محراب بزرگ مسجد که از چوب گردو ساخته شده و منبت‌کاری نیز دارد، دارای کتیبه‌های قرآنی برجسته با نام بانی آن، مولانا عزالدین فرزند مولانا بهاءالدین محمد و تاریخ ۷۷۶ ه.ق، است.

دیرین‌ترین اثر تاریخی این مسجد، منبر چوبی منبت‌کاری آن است، که در سال ۴۶۶ ه.ق، ساخته شده و با خط کوفی در کتیبه آن نوشته

شده است.

تاریخ آخرین تعمیر آن، در سال ۱۳۱۱ ه. ق، توسط استاد صفر علی بیدگلی انجام شده است.

در سقف مسجد نیز تخته‌هایی از چوب گردو با نقشه منظم هندسی مربع شکل، با طرح زیبایی قاب‌بندی و به کار برده شده است. از آثار دیگر ایوانه، یکی بنای معصوم‌زاده و دیگر قلعه آن است. آرامگاه شاه‌زادگان اسحاق و ایوب نیز دارای صحن، ایوان، رواق و صندوق مشبک چوبی است و بر فراز آرامگاه، گنبد کاشی مخروطی شکلی ساخته شده است.

۱۶-۸-عباس آباد شکارگاه

کاخ و باغ عباس آباد، در کنار جاده کاشان - نطنز قرار دارد. این کاخ و باغ از آثار شاه‌عباس بزرگ است و استخوان‌بندی نخستین آن برجای مانده است. این کاخ و بستان‌سرای ییلاقی، که زمانی گردش‌گاه و شکارگاه شاهان صفوی بوده، اکنون به گونه مزرعه و ملک شخصی درآمده است.

۱۶-۹-گنبد بازار

بر فراز یکی از ستیغ‌های کوه کرکس مشرف به جاده کاشان - نطنز، گنبد آجری بزرگی از دوران صفوی برجای مانده است.

۱۶-۱۰-قلعه وشاق

قلعه وشاق نطنز، در یکی از بلندی‌های کوه کرکس قرار دارد. این

دژ، به گفتهٔ حمدالله مستوفی در سدهٔ ۸ ه. ق، از بناهای استوار و آباد نطنز بوده است.

در روزگار آبادی این دژ، همه‌گونه ابزار و وسایل زندگی فراهم آورده بودند، چنان که آثار و نشانهٔ برخی از آن‌ها، مانند آسیای بادی آن، تاکنون برجای است. پیرامون کوه را به گونه‌ای بریده و تراشیده‌اند که راه بالا رفتن و رسیدن به دژ، به وسیلهٔ میخ‌های کلفت آهنین که بر بدنهٔ کوه کوبیده شده، امکان‌پذیر بوده است.

۱۶-۱۱- آرامگاه امامزاده آقاعلی عباس

این آرامگاه، در نزدیکی بادرودِ نطنز قرار دارد و یکی از زیارت‌گاه‌های معتبری است، که در سدهٔ اخیر مورد توجه مردم آن حدود قرار گرفته است.

برابر تذکرهٔ خطی آرامگاه، علاوه بر دو تن از فرزندان موسی بن جعفر (ع) به نام علی و محمد، ده تن دیگر از امامزادگان، در آن جا به خاک سپرده شده‌اند.

بنای گنبد و رواق صحن و سراهای پهناور با غرفه‌های بسیار آن نیز گسترش یافته است.

در اواخر حکومت پهلوی دوم از سوی سازمان اوقاف کشور، صندوق ضریح نقرهٔ میناکاری از محل نذورات آن، تهیه و در آرامگاه نصب شده است.^۱

۱۷- شهرستان برخوار و میمه

۱۷-۱- مسجد و مناره گز

این مسجد و مناره، در شهر گز، در ۱۸ کیلومتری شمال شهر اصفهان قرار دارد. مسجد و مناره از دوران سلجوقی است، که در دوره‌های بعد خسارت‌هایی به آن وارد آمده و تعمیر و بازسازی شده است. صحن مسجد به شکل مربع و درازا و پهنای آن، حدود ۱۲ متر است.

آثار قابل ملاحظه سلجوقی این مسجد، در ایوان باختری آن است و دو راهروی کنونی مسجد، در دو سوی این ایوان قرار دارند. در هر یک از دو گوشه شمالی و جنوبی ایوان باختری، دو درونگاه به بلندی حدود دو متر و نیم قرار دارد. تزئین‌های طاق‌های هلالی شکل آن‌ها از آجر و گچ، مانند تزئین‌های سلجوقی درون ایوان خاوری مسجد جمعه اصفهان است و در بالای هلال‌ها، پشت‌بغل‌هایی از تزئین‌های آجری دارد. پشت‌بغل هر درونگاه دارای دو بخش برجسته گرد در چپ و راست، که نام خداوند، پیامبر و خلفای راشدین بر آنها منقوش بوده است نام خلفای سه‌گانه اول را بعدها پاک کرده‌اند.

محراب سلجوقی این ایوان، در گوشه جنوبی آن قرار گرفته و در بخش بالایی آن، محل یک کتیبه که در پیرامون این ایوان نصب شده بوده است، دیده می‌شود.

مناره مسجد گز که در گوشه شمال باختری آن قرار دارد، در گذشته

بلندتر از امروز بوده و به مرور زمان خراب شده است. بخشی از آن که برجای مانده تزیین‌های عالی دارد. با توجه به معماری مسجد و مناره مسجد سین و به موجب یک کتیبه موجود، سال ساختمان آن را در ربع اول سده ۵۶۰ ق، به دست می‌دهد. مسجد و مناره گز هم، در همان حدود یا کمی پیش‌تر ساخته شده است.

۱۷-۲- کاروانسرای گز

کاروانسرای گز، در سر راه اصفهان به شمال ساخته شده است و از بهترین نمونه‌های جالب کاروانسراهای دوران صفوی است. درازای این کاروانسرا، در بخش بیرون آن از خاور به باختر ۹۶ متر و پهنای آن از شمال به جنوب ۸۳ متر است.

در چهار گوشه کاروانسرا چهار برج آجری قرار گرفته که پیرامون بیرونی هریک از آن‌ها ۹ متر و دارای ازاره‌های سنگی است. بلندی هر برج حدود ۶ متر است و تنها بر فراز برج گوشه شمال خاوری کاروانسرا، برج دیگری نیز بنا شده، که منظره آن، از دور هم نمایان است و برای دیده‌بانی به کار می‌رفته است.

بلندی سردر باشکوه کاروانسرا ۱۱ متر است و نمای بیرونی آن، شامل ایوان‌های بالایی و زیرین با جرزها و پشت‌بغل‌های کاشی‌کاری از گونه معقلی است. بخش بالایی سردر ورودی کاروانسرا نیز تزیین‌های جالبی از گونه کاشی‌کاری معقلی دارد.

درازای دالان ورودی کاروانسرا از کنار جاده تا درون صحن ۲۲ متر است و در میانه دالان آن، سرسرای بنا شده که بر روی آن، گنبد آجری

ساخته شده است. در پیرامون صحن کاروانسرا، ایوان‌هایی قرار گرفته، که هریک به وسیله یک درونگاه با طاقی پیوند می‌یابد که محل سکونت مسافران بوده است.

در هر چهار گوشه صحن کاروانسرا، در بخش پشت ایوان‌ها، اتاق‌هایی پیرامون انبارها و اصطبل‌های بزرگ وجود دارد.

۱۷-۳- مسجد و مناره سین

این مسجد و مناره، در روستای سین، در ۶ کیلومتری شمال شهر گز قرار دارد. مناره بلند آن، در گوشه شمال باختری مسجد قرار گرفته است. درونگاه مسجد در گوشه شمالی آن است و ایوان اصلی که به گنبد پایان می‌یابد، در جنوب قرار دارد.

آثار جالب دوران سلجوقی در ایوان جنوبی مسجد است، که آن نیز به دو بخش جدا از هم تقسیم می‌گردد. بخش پشت ایوان، مشخصات سلجوقی خود را حفظ کرده و هلال درونگاه این بخش، دارای نقش‌های گچ‌بری، همانند تزیین‌های دیوارهای ایوان خلوری مسجد جمعه اصفهان دارد.

طاق گنبدی شکل آن، از مقرنس‌های درشت آجری و همانند این دسته از طاق‌های مقرنس‌دار آجری مسجد جمعه اصفهان از دوران سلجوقی ترکیب و تزیین شده است. خط‌های گچ‌بری پیرامون محراب مسجد بر زمینه آبی‌رنگ، پس از جمله بسم‌الله الرحمن الرحیم، شامل آیه‌الکرسی است.

در بخش بالایی محراب گچ‌بری این مسجد و در زیر مقرنس‌های

آجری بر یک لوح سنگی به درازای ۸۰ و پهنای ۴۰ سانتی متر کتیبه‌ای به خط ثلث برجسته بر سنگ موجود است، که بانی ساختمان قبه و پایان کار آن را «ابو غالب یحیی بن ابوسعید بن زکریا» و سال ساختمان آن را ۵۲۹ ه. ق، تعیین می‌کند.

مناره مسجد سین به موجب کتیبه آن، مورخ به سال ۵۲۶ ه. ق، پیش از ساختمان گنبد مسجد پایان یافته است. در میانه مناره، پنجره بزرگی رو به قبله وجود دارد و تنه آن به واسطه نشستی که کرده از پنجره به بالا، اندکی خم شده است. ساختمان این مناره از لحاظ فنی همانند مناره گار/ جار است. کتیبه بالایی مناره به خط کوفی برجسته با کاشی فیروزه‌ای، شامل آیه ۳۳، از سوره فُصِّلَتْ است.^۱

۱۷-۴- کاروانسرای مورچه خورت

کاروانسرای مورچه خورت، در روستای مورچه خورت، در ۴۲ کیلومتری شمال شهر اصفهان، در مسیر راه اصفهان به تهران قرار دارد. جنگ نادر شاه افشار با افغان‌ها که به شکست آنان انجامید، در این محل روی داده است.

این کاروانسرا چهار ایوانی بوده و از دوران صفوی است و گویا در روزگار قاجاریه تعمیراتی در آن انجام شده است.^۲

بر دیوار شمالی سردر کاروانسرای مورچه خورت کتیبه‌ای از دوران محمد شاه قاجار به خط نستعلیق برجسته مورخ به سال ۱۲۵۱ ه. ق،

۱. هنرفر، همان کتاب، ص ۱۸۷، ۱۹۱، ۱۹۳-۱۹۶

۲. کیانی، محمد یوست و کلایس، ولفرام. کاروانسراهای ایران، ص ۱۲۸

حجاری شده است.^۱

۱۲-۵- سایر آثار تاریخی

سایر آثار تاریخی شهرستان برخوار و میمه، عبارت‌اند از:
آرامگاه حضرت ابراهیم بن موسی بن جعفر (ع) در روستای
زمان‌آباد، آرامگاه قاسم بن موسی بن جعفر (ع) در مورچه خورت،...

بخش سوم

تقسیمات کشوری و شهرستان ها

فصل اوّل

تقسیمات کشوری

استان اصفهان، در تقسیمات کشوری سال ۱۳۷۵ ه. ش، که توسط دفتر تقسیمات کشوری وزارت کشور انجام شده است، دارای ۱۷ شهرستان، ۳۸ بخش، ۶۷ شهر و ۱۷ دهستان بوده است.^۱ در زیر به تقسیمات کشوری شهرستان‌های این استان، اشاره می‌شود:

۱- شهرستان اردستان

شهرستان اردستان، در تقسیمات کشوری سال ۱۳۷۵ ه. ش، دارای ۲ بخش: مرکزی و زواره، ۳ شهر: اردستان، مهاباد و زواره و ۷ دهستان: برزاوند، همبرات، علیا، کچو، گرمسیر، سفلی و ریگستان بوده است.

۲- شهرستان اصفهان

شهرستان اصفهان، در سرشماری سال ۱۳۷۵ ه. ش، دارای ۶ بخش: مرکزی، بنرود، جلگه، کوهپایه، جرقویه پایین و جرقویه بالا، ۱۰

۱. سازمان برنامه و بودجه استان اصفهان. آمارنامه استان اصفهان ۱۳۷۵، ص ۹

شهر: اصفهان، خوراسگان، رحنان، ورزنه، هرند، اژیه، کوهپایه، نیک آباد، محمدآباد، حسن آباد و ۱۹ دهستان: براآن جنوبی، براآن شمالی، جی، قهاب شمالی، قهاب جنوبی، محمودآباد، کرارج، گاوخونی، رودشت خاوری، امامزاده عبدالعزیز، رودشت، تودشک، جبل، زفره، سیستان، جرقویه میانی، جرقویه پایین، جرقویه بالا و رامشه بوده است.

۳- شهرستان خمینی شهر

این شهرستان، در تقسیمات کشوری سال ۱۳۷۵ ه. ش، دارای یک بخش: مرکزی، ۳ شهر: خمینی شهر، درچه پیاز و کوشک، ۳ دهستان: ماربین میانی، ماربین بالا و ماربین پایین بوده است.

۴- شهرستان خوانسار

شهرستان خوانسار، در تقسیمات کشوری ۱۳۷۵ ه. ش، دارای یک بخش مرکزی، یک شهر: خوانسار و ۳ دهستان: پشتکوه، چشمه سار و کوهسار بوده است.

۵- شهرستان سمیرم

این شهرستان، در تقسیمات کشوری ۱۳۷۵ ه. ش، دارای ۲ بخش: مرکزی و پادنا، ۲ شهر: سمیرم و حنا و ۶ دهستان: حنا، وردشت، ونک،

پادنای پایین، پادنای بالا و پادنای میانی بوده است.^۱

۶- شهرستان شهرضا

شهرستان شهرضا، در تقسیمات کشوری سال ۱۳۷۵ ه. ش، دارای ۲ بخش: مرکزی و سیمیرم پایین، ۲ شهر: شهرضا و دهاقان و ۷ دهستان: اسفرجان، منظریه، دشت، قمبران، همگین، موسی آباد و کهوریه بوده است.^۲

۷- شهرستان فریدن

این شهرستان، در تقسیمات کشوری ۱۳۷۵ ه. ش، دارای ۳ بخش: مرکزی، بوئین و میان دشت و چادگان، ۵ شهر: داران، دامنه، بوئین و میان دشت، افوس و چادگان و ۱۲ دهستان: دالان کوه، ورزق، زاینده رود شمالی، ورزق جنوبی، سردسیر، کوچمبو شمالی، کوچمبو جنوبی، گرجی، ییلاق، چناررود جنوبی، چناررود شمالی، کبوترسرخ بوده است.

۸- شهرستان فریدون شهر

شهرستان فریدون شهر، در تقسیمات کشوری که در سال

۱. دفتر تقسیمات کشوری وزارت کشور. سازمان تقسیمات کشوری جمهوری اسلامی

ایران، ص ۹

۲. همان کتاب، ص ۱۰

۱۳۷۵ ه. ش، انجام شده است، دارای یک بخش مرکزی و یک شهر: فریدون شهر و ۵ دهستان: برف انبار، پشت کوه موگویی، پیش کوه موگویی، چشمه لنگان و عشایر بوده است.^۱

۹- شهرستان فلاورجان

این شهرستان، در تقسیمات کشوری سال ۱۳۷۵ ه. ش، دارای ۲ بخش: مرکزی و گرگن شمالی، ۵ شهر: فلاورجان، کلیشاد و سورجان، قهدریجان، ابریشم و پیربکران و ۶ دهستان: اشترجان، ابریشم، زازران، گلستان، گرگن شمالی و سهر و فیروزان بوده است.

۱۰- شهرستان کاشان

شهرستان کاشان، در تقسیمات کشوری سال ۱۳۷۵ ه. ش، دارای ۴ بخش: مرکزی، آران و بیدگل، نیاسر و قمصر، ۳ شهر: کاشان، گل آرا و قمصر و ۱۰ دهستان: میان دشت، کویرات، کوهپایه، خرم دشت، سفید دشت، نیاسر، برزک، کوه دشت، جوشقان قالی و قهرود بوده است.

۱۱- شهرستان گلپایگان

شهرستان گلپایگان، در تقسیمات کشوری سال ۱۳۷۵ ه. ش،

دارای یک بخش: مرکزی، ۲ شهر: گلپایگان و گوگرد و ۳ دهستان: جلگه، نیوان و کنار رودخانه بوده است.

۱۲- شهرستان لنجان

این شهرستان، در تقسیمات کشوری که در سال ۱۳۷۵ ه.ش، توسط وزارت کشور انجام یافته است، دارای ۲ بخش: مرکزی و باغ بهادران، ۷ شهر: زرین شهر، سده لنجان، ورنام خواست، چمگردان، فولادشهر، باغ بهادران و چرمیهن بوده است.

۱۳- شهرستان مبارکه

شهرستان مبارکه، در تقسیمات کشوری سال ۱۳۷۵ ه.ش، دارای یک بخش: مرکزی، ۳ شهر: مبارکه، دیزیچه و طال خونچه و ۴ دهستان: طال خونچه، گرگن جنوبی، دیزیچه و کرکوند بوده است.

۱۴- شهرستان نائین

شهرستان نائین، در تقسیمات کشوری ۱۳۷۵ ه.ش، دارای ۳ بخش: مرکزی، انارک و خور و بیابانک، ۴ شهر: نائین، انارک، خور، جندق و ۸ دهستان: باقران، بهارستان، کوهستان، لای سیاه، چوپانان، بیابانک، جندق و نخلستان بوده است.

۱۵- شهرستان نجف آباد

این شهرستان، در سال ۱۳۷۵ ه. ش، به موجب تقسیمات کشوری که توسط وزارت کشور به عمل آمده است، دارای ۳ بخش: مرکزی، تیران، کرون و مهر دشت، ۵ شهر: نجف آباد، گل دشت، تیران، دهق و علویجه و ۹ دهستان: جوزدان، صادقیه، صفاییه، رضوانیه، کرون بالا، کرون میانی، کرون پایین، اشن و حسین آباد بوده است.

۱۶- شهرستان نطنز

شهرستان نطنز، در تقسیمات کشوری سال ۱۳۷۵ ه. ش، وزارت کشور، دارای یک بخش: مرکزی، ۲ شهر: نطنز و بادرود و ۴ دهستان: امامزاده آقاعلی عباس، برزرود، کرکس و طرقرود بوده است.

۱۷- شهرستان برخوار و میمه

این شهرستان، در تقسیمات کشوری سال ۱۳۷۵ ه. ش، دارای ۲ بخش: برخوار مرکزی و میمه، ۸ شهر: دولت آباد، حبیب آباد، گز، دستگرد، خورزوق، شاهین شهر، میمه و وزوان بوده است.^۱

فصل دوم

شهرستان اردستان

۱- تگاهی به شهرستان اردستان

شهرستان اردستان، با پهنه‌ای حدود ۱۱ هزار و ۲۹۳ کیلومتر مربع^۱، در شمال استان اصفهان، در جنوب کویر نمک، در ۳۳ درجه و ۲۳ دقیقه پهنای شمالی و ۵۲ درجه و ۲۵ دقیقه درازای خاوری نسبت به نیمروز گرینویچ قرار دارد^۲.

این شهرستان از سوی شمال به استان سمنان، از باختر به شهرستان‌های کاشان، نطنز و برخوار و میمه، از خاور به شهرستان نائین و از جنوب به شهرستان‌های اصفهان و نائین محدود است.

شمال شهرستان اردستان هموار است و به کویر نمک پیوسته است. بخش جنوبی آن کوهستانی است. از این رو پوشش گیاهی و درجه حرارت شمال و جنوب متفاوت است. شمال شهرستان دارای آب و هوای گرم و خشک و جنوب آن، معتدل تر است. رویهم رفته آب و هوای این شهرستان

۱. مرکز آمار ایران. مساحت شهرستان‌های ایران به تفکیک دهستان، ص ۱

۲. بیات، عزیزالله. کلیات جغرافیای طبیعی و تاریخی ایران، ص ۲۱۳

گرم و خشک است و اختلاف دمای شبانه روز و زمستان و تابستان زیاد است.

در شهرستان اردستان دو رودخانه در خاور و باختر وجود دارد، که در برخی سال‌ها جریان می‌یابند. از این رو تنها منبع آب برای شهرستان، کاریزهای بسیاری است، که سرچشمه آن‌ها کوهستان‌های جنوبی است. در شمال این ناحیه چاه‌هایی ایجاد و زمین‌های زیادی زیرکشت رفته که در آب و هوای شهرستان مؤثر بوده است.

بیش‌ترین درجه حرارت، در تیر و مرداد و کم‌ترین آن، در دی و بهمن‌ماه است.

پوشش گیاهی این ناحیه به دلیل طبیعت خشک، خاک سنگلاخی و در شمال نمک‌زار و شن‌زار، بارندگی اندک، تبخیر زیاد، اندک و از گونه استپ بیابانی است.^۱

کوه‌های غیرمنظمی از شعبه‌های کوه کرکس، از جنوب شهرستان می‌گذرد و بلندی آن از سطح دریا حدود ۱ هزار و ۲۰۷ متر است.^۲

کشاورزی، باغداری و فرش‌بافی، مهم‌ترین کار مردم را تشکیل می‌دهد. کشاورزی به گونه سنتی و کمی هم مکانیزه انجام می‌شود. فرآورده‌های آن، گندم، جو، صیفی‌کاری، دانه‌های روغنی و گونه‌های درختان میوه، مانند: انار، انجیر، انگور، سیب، هلو، بادام، پسته و گردو می‌باشد و انار آن سرشناس است.

۱. دبیران گروه‌های آموزشی جغرافیای استان‌ها. جغرافیای کامل ایران، جلد اول،

ص ۳۲۰

۲. بیات، همان کتاب، ص ۲۱۳

صنایع دستی مردم این شهرستان، فرش، جاجیم، گلیم، شال، چادر و خمیه، کلاه و دستکش است.

معدن‌های شهرستان اردستان، عبارت‌اند از:

سرب، روی، منگنز، مس، سنگ‌گچ، نمک، ...

جمعیت شهرستان اردستان در سرشماری عمومی نفوس و مسکن

۱۳۷۵ ه. ش، ۴۵۱۵۰ نفر بوده، که از این شمار ۲۲۳۵۱ نفر مرد و ۲۲۷۹۹ نفر زن بوده‌اند.

از ۴۵۱۵۰ نفر جمعیت سال ۱۳۷۵ ه. ش، شهرستان اردستان،

۲۵۷۵۱ نفر در نقاط شهری و ۱۹۳۹۹ نفر در نقاط روستایی زندگی می‌کرده‌اند.^۱

۲- شهر اردستان

۲-۱- جایگاه جغرافیایی

شهر اردستان، مرکز شهرستان اردستان، با پهنه‌ای حدود ۱۴ کیلومترمربع، در شمال خاوری استان اصفهان بر سر راه نطنز - نایین، در ۳۲ درجه و ۲۲ دقیقه پهنای شمالی و ۵۲ درجه و ۲۲ دقیقه درازای خاوری نسبت به نیمروز گرینویچ قرار گرفته است.^۲

این شهر از سوی شمال به کویر اردستان، از شمال خاوری به زواره

۱. مرکز آمار ایران. نتایج تفصیلی سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۷۵ ه. ش، کل کشور، ص ۴۰ و ۴۱.

۲. مرکز آمار ایران. شناسنامه شهرهای کشور، استان اصفهان، جلد ۱۲، تهران، خرداد ۱۳۶۶، ص ۴۰.

و از شمال باختری به مهاباد، از باختر و خاور به آبادی‌های دهستان
برزاوند بخش مرکزی شهرستان اردستان و از جنوب به شعبه‌های کوه
کرکس محدود است.

بلندی شهر اردستان از سطح دریا ۱ هزار و ۲۰۵ متر و فاصله
هوایی آن تا تهران ۲۷۵ کیلومتر است^۱. فاصله زمینی اردستان تا اصفهان
۱۲۰، تا تهران ۳۹۶، تا نطنز ۷۰، تا کاشان ۱۴۴، تا قم ۲۴۸، تا انارک ۹۵،
تا خور ۲۹۸، تا زواره ۱۲، تا بادرود ۴۸، تا نایین حدود ۱۵۷ کیلومتر
است.

کوه‌های پیرامون شهر اردستان، عبارت‌اند از:

(۱) تخت چنار: این کوهستان از ۱۰ کیلومتری جنوب خاوری
اردستان شروع می‌شود و به سوی خاور تا روستای سهیل
گسترده شده است. بلندترین قله آن، کوه دیان به بلندی ۲ هزار
و ۹۴۵ متر است.

(۲) چناره‌چه: در ۲۲ کیلومتری جنوب باختری شهر اردستان با
بلندی ۲ هزار و ۳۰۰ متر در کناره شمالی کوهستان مارشان
قرار دارد.

(۳) خارزن: کوه خارزن، در ۲۵ کیلومتری شمال باختری شهر
اردستان به بلندی ۱ هزار و ۸۸۵ متر و در کناره شمالی
کوهستان دوروچین جای دارد.

(۴) دوروچین: این کوهستان، شامل کوه‌های میله‌لاخار، سره،

۱. جعفری، عباس. شناسنامه جغرافیای طبیعی ایران، تهران، انتشارات گیتاشناسی،

زرددنگه، برونی و لاگل می باشد. بلندترین ستیغ آن، کوه دوروچین به بلندی ۳ هزار و ۲ متر است، که در ۲۳ کیلومتری جنوب باختری شهر اردستان قرار دارد.

(۵) شهر یاری و کچو: کوه شهر یاری، در ۱۷ کیلومتری جنوب خاوری به بلندی ۲ هزار و ۴۵۸ متر و کوه کچو، در ۱۱ کیلومتری جنوب خاوری شهر اردستان به بلندی ۱ هزار و ۵۲۰ متر قرار دارند.^۱

در دو سوی شهر اردستان رودهای گرداس و برزاوند با کانون اتفاقی، در خاور و باختر وجود دارد، که در بعضی سال ها جریان می یابند.^۲ از این رو تنها منبع آب برای این ناحیه، کاریزهایی است که سرچشمه آن ها کوهستان های جنوبی اردستان است.

در شمال این ناحیه چاه هایی ایجاد شده، که در کشاورزی و آب و هوای این شهر و پیرامون آن، مؤثر بوده است.

آب و هوای شهر اردستان گرم و خشک است و اختلاف دمای شبانه روز و زمستان و تابستان زیاد است. رطوبت اردستان بسیار اندک است. بیشترین درجه حرارت در تیر و مرداد و کمترین آن، در دی و بهمن است.^۳

۱. جعفری، عباس. گیتاشناسی ایران، جلد اول، کوه ها و کوه نامه ایران، ص ۱۵۴، ۱۹۷،

۲۱۰، ۲۶۱، ۳۶۸، ۴۲۶

۲. اتحادیه شهرداری های ایران. سالنامه شهرداری ها، ص ۳۲۷

۳. دبیران گروه های آموزشی جغرافیای استان ها. جغرافیای کامل ایران، جلد اول، ص

۲-۲- نام و پیشینه تاریخی

شهر اردستان نخست به نام یکی از کوی‌های آن جا «قلعه میان‌شهر» یا «دژارونه» خوانده می‌شده است. سپس چون بیشتر ساکنان آن، از بزرگان، نجبا و ارد(مردانه و خشمگین)ها بوده‌اند، تمامی ناحیه و مرکز آن را «اردستان» نامیده‌اند. بنابراین اردستان از دویاره «ارد» به معنی مرد و خشمگین و «ستان» به معنای مکان تشکیل شده است، یعنی سرزمین مردان غیور و خشمگین.

بعضی می‌گویند اردستان از «اردا» نام مؤبد سرشناس زمان اردشیر پاپکان بوده و به همین جهت این شهر «ارداستان» خوانده می‌شده و رفته‌رفته الف دوم آن، برداشته شده و به اردستان تبدیل شده است.

برخی نیز گویند که این واژه مرکب از «اردشیر» و «استان» است. در آثار تاریخی روزگار ساسانیان آمده است که اردستان از بناهای اردشیر درازدست می‌باشد و معنای آن، استان و محل اردشیر بوده و به دلیل کاربرد زیاد آن، به اردستان تبدیل شده است.

عرب‌ها اردستان را ارجستان می‌گفتند که عربی شده ارگستان است، که شاید در اصل ارگ دستان بوده و رفته‌رفته ارگستان گفته‌اند، سپس عربی شده و ارجستان نامیده‌اند. برپایه افسانه‌ای اردستان مقام و مسکن رستم، جهان پهلوان سیستانی بوده است، به ارگ دستان و سپس به ارگستان و سرانجام به اردستان سرشناس گردیده است.^۱

مقدسی، نویسنده کتاب احسن التقاسیم، درباره نام‌گذاری این شهر

۱. رفیعی مهرآبادی، ابوالقاسم. تاریخ اردستان، بخش اول، ص ۱۱

به اردستان، نگاشته است:

«سرزمینی سفید همچون آرد ساخته شده و نام از آن گرفته است.»^۱

اردستان شهری است کهن و برپایه گفته‌های تاریخ‌نگاران ایرانی و عرب، اردشیر اوّل، بنیان‌گذار پادشاهی ساسانی، آتشکده‌ای در آن جا بنا کرده و انوشیروان در این شهر به دنیا آمده است. در دوران اشکانی، پایتخت اردوان چهارم بوده است.

در دوران اسلامی و اواخر سده ۳ ه. ق، اردستان شهری استوار و دارای بارویی با پنج دروازه و یک میل مربع پهنه بوده است.^۲

این شهر، در دوران آل‌بویه با نطنز، بلوکی را تشکیل می‌داده، که مرکز آن اردستان و جایگاه فرمانروایی حاکم دیلمی بوده است.

اردستان، در زمان سلجوقیان جزو قلمرو آنان بوده و بناهایی، چون مسجد جامع، در این شهر ساخته شده است.

اردستان در دوران صفویه از شهرهای آباد و مهم ایران شمرده می‌شد و در نخستین سال پادشاهی شاه صفی (۱۰۳۹ ه. ق) عباس ولی‌بک از سوی صفویان، حاکم اردستان بوده است.^۳ در روزگار شاه عباس، میرزا علی بیگ عرب عامری، حکمران اردستان، نطنز، نایین و قهپایه بوده است. افغان‌ها پس از ورود به منطقه اصفهان، دست به چپاول و کشتار زدند. می‌گویند مردم اردستان در برابر افغان‌ها، چنان پایداری کردند که

۱. مقدسی، ابو عبدالله محمد بن احمد. احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم، بخش دوم، ص ۵۸۱

۲. بیات، عزیزالله. کلیات جغرافیای طبیعی و تاریخ ایران، ص ۲۳

۳. مهرآبادی، همان کتاب، ص ۲۳، ۲۹، ۳۴

اشرف افغان دیوانه شد و سرانجام به دست نادرشاه افشار خاک ایران از وجود افغان پاک شد.

در اواخر سده ۱۲ و اوایل سده ۱۳ ه. ق، پس از درگذشت کریم خان زند، بین جانشینانش و آقامحمدخان قاجار اختلاف افتاد جنگ‌هایی صورت گرفت و به دلیل خودسری امیر محمدخان طبسی و محمد حسین خان عرب عامری، اردستان تا مدتی مورد تاخت و تاز بود و پیشرفت آن در زمینه‌های اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی کاهش یافت. در دوران قاجاریه، به ویژه در زمان حکومت ناصرالدین شاه اردستان جایگاه بهتری یافت و آرام بود. پس از کشته شدن ناصرالدین شاه، این ناحیه ناامن شد.^۱

۲-۳-۲ آثار تاریخی

مهمترین آثار تاریخی و باستانی شهر اردستان، عبارت‌اند از:

۲-۳-۱ آتشکده مهراردشیر

در روزگار باستان، اردستان دارای دژی به نام «دژ میان‌شهر» بوده، که در میانه آن، آتشکده‌ای به نام «مهراردشیر» وجود داشته که آن را بهمن بن اسفندیار، سرشناس به اردشیر پاپکان بنا کرده است. چون این دژ سرچشمه کاریز ارونه بوده، به دژ ارونه نیز سرشناس بوده است.

۲-۳-۲ دژ رامیان

دژ ویرانی در کوی رامیان وجود داشته است. شاید پیش از آتشکده

۱. همان کتاب، بخش سوم، ص ۲۲۸ - ۲۳۲

مهراردشیر بنا شده باشد و محل یکی از آتشکده‌هایی بوده که در هر کوی وجود داشته است.

۲-۳-۳- مسجد امام حسن

مسجد امام حسن (ع)، در بازار کوی کبودان قرار دارد و دارای مناره بلندی از سده نخست هجری قمری است.

۲-۳-۴- مسجد جامع

این مسجد از دوران سلجوقی بوده است و نخست کوشک مانند بوده، سپس به مسجد چهار ایوانی تبدیل یافته است. مناره آن فرو ریخته و در شمال باختری مسجد، مدرسه حاج حسین نورالدین افتاده است.

۲-۳-۵- زیارتگاه پیر مرتضی

این زیارتگاه در کوی فهره در باختر مسجد سفید سردشت افتاده و دارای گنبد ایوانی شمالی جنوبی می‌باشد و درب ورودی در ایوان جنوبی قرار دارد. در میانه گنبد گورهای پیر مرتضی، همسر پیر مرتضی و پیر جمالی اردستانی، عارف سرشناس سده ۹ ه. ق، قرار گرفته‌اند.

۲-۳-۶- سایر زیارتگاه‌ها

زیارتگاه‌های دیگر اردستان، از این قرارند:

امام زاده ابراهیم در کوی باب‌الرحی، امام زاده سید اسماعیل در کوی محال، پیر اسحاق در کوی رامیان، گنبد سبز^۱.

۲-۴- ویژگی های انسانی

مردم اردستان میهمان نواز، گشاده رو، سخت کوش، باایمان و بردبارند. اردستانی ها باسواد می باشند و دانشمندانی از این دیار برخاسته اند.

زبان مردم اردستان فارسی است، ولی بعضی ها به لهجه محلی یا گبری که نزدیک به زبان پهلوی پیشین است، سخن می گویند. مردم اردستان پیرو دین اسلام و مذهب شیعه جعفری هستند. صوفی گری نیز در بین مردم این شهر وجود دارد، که از پیروان پیرمرتضی علی اردستانی و پیرجمالی به شمار می روند.^۱

شهر اردستان بزرگانی چون امیر شمس الدین محمد اردستانی، میرصفی اردستانی، میرزا علی بیگ عرب عامری، سید محمد سعید طباطبایی، ملامعز اردستانی، شیخ محمد علی کجویی، سید حسن مدرس سرابه ای، یموت زواره ای، حاج میرزا علی اکبر نیری اردستانی، مولانا محمد اردستانی، وحشت اردستانی، سپهری زواره ای، حاج محمد علی مهابادی، میرزا ابوالحسن جلوه، میرزا محمد حکیم اردستانی، دکتر حسام الدین احتشام، دکتر علاج اردستانی، دکتر کوپایی،...

جمعیت شهر اردستان، در ۱۳۳۵ ه. ش، ۵۸۶۸ نفر، در ۱۳۴۵ ه. ش، ۶۶۴۵ نفر، در ۱۳۵۵ ه. ش، ۷۸۹۱ نفر، در ۱۳۶۵ ه. ش، ۱۲۰۰۱ نفر بوده است.^۲

۱. همان کتاب، ص ۷۲ - ۷۴

۲. زنجانی، حبیب الله،... راهنمای جمعیت شهرهای ایران ص ۲۹، ۴۴، ۶۴، ۹۱

شهر اردستان، در سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۷۵ ه. ش، دارای ۱۳۸۹۳ نفر جمعیت بوده، که از این شمار ۷۱۰۸ نفر مرد و ۶۷۸۵ نفر زن بوده‌اند.^۱

۲-۵- توانایی‌های اقتصادی

بیش‌ترین فعالیت مردم اردستان، کشاورزی و باغداری است، که به شیوه سنتی و ماشینی صورت می‌گیرد. فرآورده‌های آن گندم، جو، صیفی‌کاری و درختان انار، انجیر، انگور، سیب، هلو، بادام، پسته، گردو،... است و انار اردستان سرشناس است.

صنایع دستی مردم اردستان فرش‌بافی، کرباس و عبا‌بافی،... است. اردستان از لحاظ ارتباطی، چون بر سر راه تهران به چهار استان یزد، کرمان، سیستان و بلوچستان و هرمزگان قرار گرفته دارای اهمیت است. به‌علاوه با جاده اسفالت‌های به اصفهان می‌پیوندد.^۲

۱. مرکز آمار ایران. نتایج تفصیلی سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۷۵ کل کشور، ص هفتاد و دو.

۲. دبیران گروه‌های آموزشی جغرافیای استان‌ها، همان کتاب، ص ۳۲۰ - ۳۲۱

فصل سوم

شهرستان اصفهان

۱ - نگاهی به شهرستان اصفهان

شهرستان اصفهان، در جنوب استان اصفهان، در ۳۲ درجه و ۳۷ دقیقه پهنای شمالی و ۵۱ درجه و ۴۰ دقیقه درازای خاوری نسبت به نیمروز گرینویچ قرار دارد.

این شهرستان از سوی شمال به شهرستان‌های نائین، اردستان و برخوار و میمه، از خاور به استان یزد، از باختر به شهرستان‌های خمینی شهر، فلاورجان، مبارکه، شهرضا و از جنوب به استان فارس محدود است.

بلندی شهرستان اصفهان از سطح دریا ۱ هزار و ۵۹۰ متر است و بخش دشتی آن، از آبرفت رودخانه زاینده‌رود تشکیل یافته و در پای دامنه‌های خاوری بلندی‌های زاگرس قرار گرفته است. از سوی جنوب باختری فاصله چندانی با دامنه کوه‌های زاگرس ندارد، ولی از سوی شمال خاوری در فاصله دورتری از کوه‌های مرکزی قرار گرفته است.

بخش کوهستانی آن، در باختر و خاور گسترده است. کوه‌های باختری آن، بلندی‌های محمودآباد و سید محمد، کوه آتشگاه، کوه دُمبه و

کوه سفید است. بخش خاوری آن، دامنه کوه‌های قهرود و کرکس است.^۱
 آب و هوای آن معتدل و فصل‌های چهارگانه آن منظم است.
 بادهای این شهرستان باختری است و در تابستان جهت خاوری و آرامی
 دارد. بیش‌ترین درجه حرارت در اصفهان ۴۲ درجه سانتی‌گراد و کم‌ترین
 درجه حرارت ۱۶- درجه سانتی‌گراد ثبت شده است.^۲

مهم‌ترین رودخانه شهرستان اصفهان زاینده‌رود است که از
 بلندی‌های زرکوه بختیاری سرچشمه می‌گیرد و با کندن تونل گوهرنگ
 به درازای ۲ هزار و ۸۲۳ متر، در سال ۱۳۳۲ ه.ش، بخشی از آب
 سرچشمه رود کارون را به زاینده‌رود برگردانده و به گسترش کشاورزی
 شهرستان کمک زیادی کرد.^۳

این شهرستان از نظر پوشش گیاهی در ردیف نواحی فقیر ایران
 به شمار می‌رود، زیرا از دره زاینده‌رود که به دلیل مساعد بودن شرایط لازم
 دارای پوشش گیاهی کافی است، بگذریم، نقاط دیگر شهرستان به دلیل
 وجود آب و هوای بیابانی و نیمه‌بیابانی، کمی باران و تبخیر شدید، دارای
 پوشش گیاهی ناچیز است.

مهم‌ترین فرآورده‌های کشاورزی این شهرستان، عبارت‌اند از:
 چغندر قند، پنبه، گندم، جو، سبزی و گونه‌های میوه، مانند: زردآلو،
 گیلاس، هلو، گلابی، انگور، خربزه، هندوانه، خیار،...
 از جمله میوه‌هایی که در شهرستان اصفهان مرغوب و

۱. بیات، عزیزالله. کلیات جغرافیای طبیعی و تاریخی ایران، ص ۱۹۰

۲. دبیران گروه‌های آموزشی جغرافیای استان‌ها. جغرافیای کامل ایران، جلد دوم، ص
 ۳۰۵-۳۰۶

۳. بیات، همان کتاب، ص ۱۹۲

سرشناس اند، گونه‌ای زردآلو است، که در محل، آن را شکرپاره می‌نامند و گلابی که گونه مرغوب آن را شاه‌میوه می‌گویند.^۱

دام‌داری، در این شهرستان به روش‌های متحرک و روستایی و مرغ‌داری و دام‌داری به شیوه‌های نوین است. به پرورش گوسفند، گاو، بز، مرغ،... می‌پردازند.

هنرهای دستی از دیرباز در شهرستان اصفهان رواج داشته، به ویژه در روزگار صفوی رو به پیشرفت نهاده است. مهم‌ترین آن‌ها، فرش‌بافی، تزیین‌های آجرکاری، کاشی‌کاری و گچ‌بری، مینیاتور، قلم‌کاری، قلم‌زنی، میناکاری و زرگری، سکه‌دوزی،... است.

معادن این شهرستان، عبارت‌اند از: معدن سنگ ساختمانی، سرب، روی، مس، نمک، منگنز،...

شهرستان اصفهان، در تقسیمات کشوری سال ۱۳۷۵ ه. ش، دارای ۶ بخش، ۱۰ شهر و ۱۹ دهستان بوده است.^۲

این شهرستان، در سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۷۵ ه. ش، دارای ۱۶۱۰۰۱۵ نفر جمعیت بوده، که از این شمار ۸۳۲۴۷۳ نفر مرد و ۷۷۷۵۴۲ نفر زن بوده‌اند.

از ۱۶۱۰۰۱۵ نفر جمعیت شهرستان اصفهان، در سال ۱۳۷۵ ه. ش، ۱۳۹۸۲۳۸ نفر در نقاط شهری و ۲۱۱۷۴۵ نفر در نقاط روستایی زندگی می‌کرده‌اند و ۳۲ نفر غیرساکن بوده‌اند.^۳

۱. پژنگ، منوچهر. مونوگرافی اصفهان، ص ۷۱

۲. دفتر تقسیمات کشوری وزارت کشور. سازمان تقسیمات کشوری جمهوری اسلامی ایران، ص ۹

۳. مرکز آمار ایران. نتایج تفصیلی سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۷۵ کل ←

۲- شهر اصفهان

۲-۱- جایگاه جغرافیایی

شهر اصفهان، مرکز شهرستان و استان اصفهان، با پهنه‌ای حدود ۲۱ هزار و ۵۰۰ هکتار، در دلِ فلات ایران، در ۳۲ درجه و ۳۸ دقیقه و ۴۵ ثانیه پهنای شمالی و ۵۱ درجه و ۴۰ دقیقه درازای خاوری نسبت به نیمروز گرینویچ قرار دارد.^۱

این شهر از سوی شمال به دولت‌آباد و شاهین‌شهر، از باختر به خمینی‌شهر، از جنوب خاوری به گورت و خوراسکان، از جنوب باختری به بردآباد و از خاور به آبادی‌های دهستان حومه محدود است.

بلندی شهر اصفهان از سطح دریا ۱ هزار و ۵۷۵ متر و فاصله هوایی آن تا تهران ۳۳۵ کیلومتر است. فاصله زمینی شهر اصفهان تا تهران ۴۱۴، تا اردستان ۱۲۰، تا چادگان ۱۱۱، تا خوانسار ۱۵۷، تا خور ۴۱۸، تا خمینی‌شهر ۹، تا داران ۱۲۸، تا دهاقان ۱۰۵، تا زرین‌شهر ۴۲، تا زواره ۱۳۲، تا سده لنجان ۸۶، تا سمیرم ۱۶۰، تا داران ۱۲۸، تا شاهین‌شهر ۳۲، تا فریدون‌شهر ۱۵۲، تا فلاورجان ۱۹، تا شهرضا ۸۰، تا قمصر ۲۳۷، تا کاشان ۲۰۷، تا گلپایگان ۱۸۶، تا مبارکه ۶۱، تا نایین ۱۳۹، تا نجف‌آباد ۲۹، تا نطنز ۱۳۸، تا یزد ۳۱۶، تا شهرکرد ۱۰۷، تا کرمان ۷۰۳، کیلومتر است.^۲

→ کشور، ص ۴۰ و ۴۱.

۱. مرکز آمار ایران. شناسنامه آماری شهرهای استان اصفهان، ص ۱ و جعفری، عباس.

شناسنامه جغرافیای طبیعی ایران، ص ۵

۲. افشار سیستانی، ایرج. سیمای ایران، ص ۱۵۱

شهر اصفهان، در دشتی رسوبی، که از حاصلخیزترین دشت‌های فلات مرکزی ایران می‌باشد، بنا گردیده است. این دشت، در دوران چهارم زمین‌شناسی، در نتیجه رسوب‌گذاری رودخانه زاینده‌رود به وجود آمده است. از لحاظ گوناگونی آب و هوا از روزگار باستان تاکنون مرکز استقرار گروه‌های بزرگ انسانی و پیدایش فرهنگ‌های کهن باستانی و شکوفایی اقتصاد و فرهنگ ایرانی بوده است.

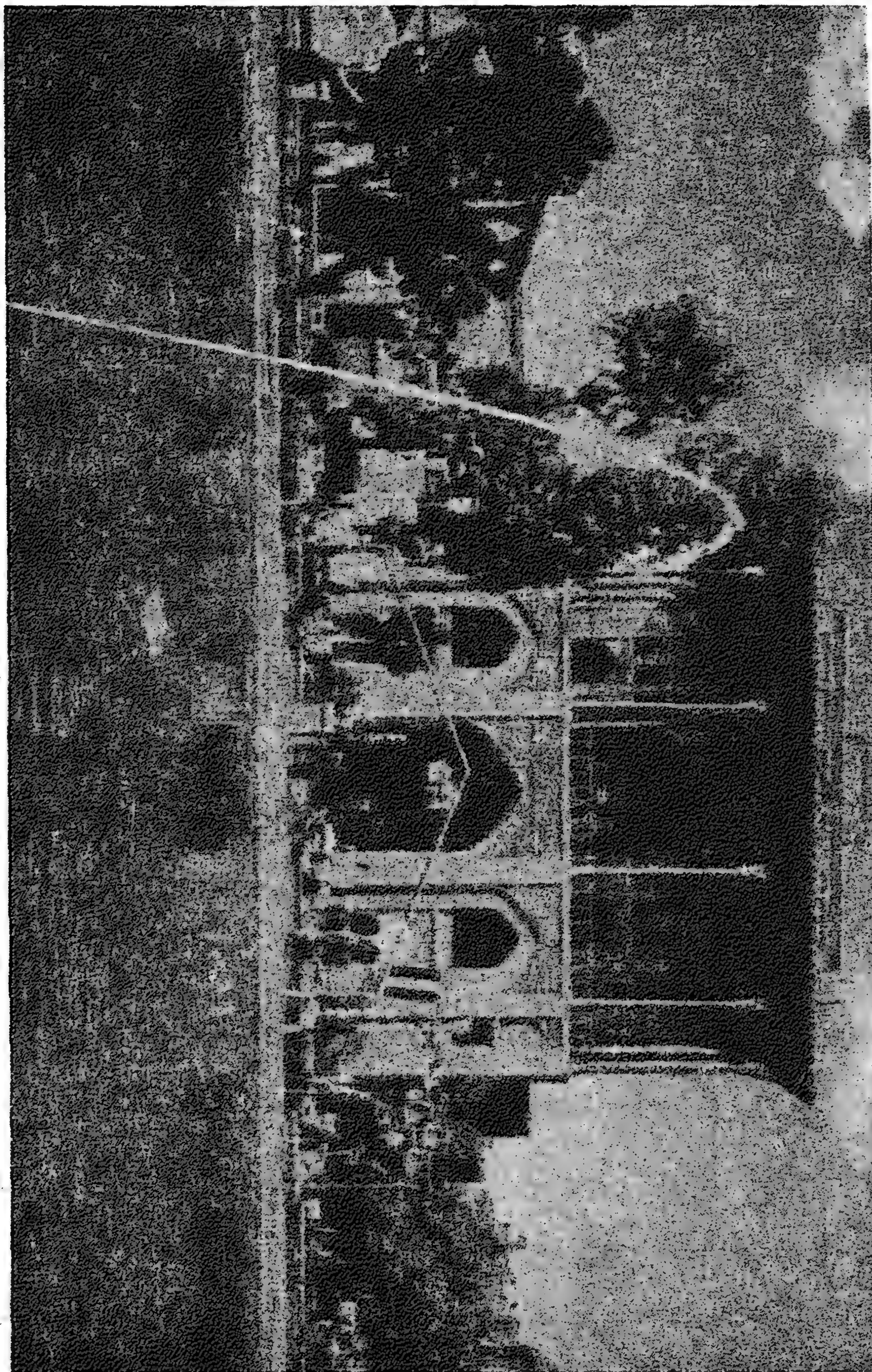
شهر اصفهان، در مسیر برخورد راه‌های شمالی و جنوبی ایران افتاده و جایگاه استراتژیک ویژه‌ای بدان بخشیده است. افزون بر آن اصفهان را می‌توان مادر شهر نامید، زیرا مرکزیت ویژه‌ای نسبت به شهرهای دور و نزدیک استان و شهرهای مرکزی ایران دارد. در گذشته نیز از نظر پیوند بین آسیا و مدیترانه، نقش پلی را داشته و کالاهای بازرگانی از همین گذرگاه به نقاط گوناگون حمل و نقل می‌شده است^۱.

بلندی‌هایی پیرامون شهر اصفهان قرار دارند، که عبارت‌اند از: پیلا یا پیلارته (سید محمد) در شمال باختری، تپه آتشگاه و کوه دنبه در باختر، کوه کلاه‌قازی، شاه‌کوه و صفه در جنوب و تپه‌های آبشار و شهرستان در خاور.

در پست‌ترین نقطه شهر، رودخانه زاینده‌رود در جهت باختر به خاور جریان دارد. زاینده‌رود که بزرگ‌ترین رودخانه مرکزی ایران است، از زردکوه تا گاوخونی را آبیاری می‌کند.

شهر اصفهان دارای آب و هوای خشک با توان تبخیر شدید است. در بخش‌بندی آب و هوایی Koppen، این شهر به عنوان آب و هوای

۱. شفقی، سیروس. جغرافیای اصفهان، بخش نخست، ص ۱-۲



عمارت عالی قاپو، اصفهان

بیابانی خشک و سرد شناخته شده است.^۱ در سال ۱۳۷۵ ه. ش، بیش‌ترین درجهٔ حرارت در شهر اصفهان ۳۷ درجهٔ سانتی‌گراد و کم‌ترین درجهٔ حرارت ۱۲- درجهٔ سانتی‌گراد گزارش شده است. شهر اصفهان از نظر بارندگی سالیانه، ناتوان و ناچیز است. ریزش‌های جوئی بر مبنای آمار سازمان برنامه و بودجهٔ استان اصفهان، در سال ۱۳۷۵ ه. ش، ۶۶/۷ میلی‌متر بوده است.^۲ در این شهر فصل یخبندان از آبان شروع و تا اوایل فروردین پایان می‌یابد. روزهای یخبندان آن، در سال ۱۳۷۵ ه. ش، ۸۴ روز بوده است.^۳

۲-۲- نام و پیشینهٔ تاریخی

چنان‌که گفته شده، شهر اصفهان از روزگاران کهن تاکنون به نام‌های: آپادانا، آصف‌هان، آسباهان، اِسبهان، اِسپاتنا، آسپادانا، آسپادنا، اِسپاهان، آسپدان، آسپدانه، اِسپهان، اسپینر، اسفاهان، اِسفهان، اصباهان، اَصبهان، اِصپدانه، اصفاهان، اصفهان، اصفهانک، انزان، بسفاهان، پارتاک، پارک، پاری، پاری‌تاکن، پرتیکان، جی، دارالیهودی، رشورجی، سِپاهان، سپانه، شهرستان، صَفاهان، صفاهون، گابا، گایان، گایه، گبی، گی، نصف جهان و یهودیه سرشناس بوده است.^۴

۱. همان کتاب، ص ۳ و ۴۴
۲. سازمان برنامه و بودجهٔ استان اصفهان. آمارنامهٔ استان اصفهان ۱۳۷۵، ص ۱۲
۳. همان کتاب، ص ۱۲
۴. آپادانا (نورصادقی، حسین. اصفهان، ص ۱)، آصف‌هان (دهگان، ابراهیم. گزارش‌نامه،

بیشتر نویسندگان بر این باورند که چون این ناحیه در پیش از اسلام، به ویژه در دوران ساسانیان، مرکز گرد آمدن سپاه بوده و سپاهیان مناطق جنوبی ایران، مانند: کرمان، فارس، سیستان، خوزستان،... در این ناحیه گرد آمده و به سوی محل نبرد حرکت می کردند، آن جا را «اسپهان» گفته، سپس عربی شده و به گونه «اصفهان» درآمده است.

اصفهان دارای واژگان کهن تری است که با نام کنونی هیچ گونه پیوندی ندارد، مانند: انزان، گایان، گایه، جی، گبی، گی، گابا^۱.
یا قوت حموی، می نویسد:

«اصفهان یا اسپهان از کلمه اسپاه است که به معنی سپاه و سگ می باشد.»

استاد پورداود، گفته اند:

→ (ص ۲۹۷)، اسباهان، اسپهان (لغت نامه دهخدا، در واژه اصفهان)، اسپاتنا (رضازاده شفیق، صادق. فرهنگ شاهنامه، ص ۳۲) اسپادانا (اعتماد السلطنه، محمد حسن خان. تطبیق لغات جغرافیایی قدیم و جدید، ص ۶۷) اسپادنا، اسپاهان، اسپیدان، اسپدانه، اسپهان (نورصادقی، همان کتاب، ص ۱)، اسپینر (اعتماد السلطنه، همان کتاب، ص ۶۷) اسفاهان، اسفهان، اسباهان، اسپهان (لغت نامه دهخدا، در واژه اصفهان)، اسپدانه (سامی، شمس الدین. قاموس الاعلام، در واژه اصفهان)، اسفاهان، اصفهان، اصفهانک، انزان، بسفاهان (لغت نامه دهخدا در لغت اصفهان)، پارتاک، پاری، پاری تاکن، پرتیکان، جی (نورصادقی، همان کتاب، ص ۱)، دارالیهودی، رشورجی، سپاهان (لغت نامه دهخدا در واژه اصفهان) سپانه (نورصادقی، ص ۱)، صفاهان (دهخدا در لغت اصفهان)، صفاهون (به لهجه شیرین اصفهانی)، گابا، گایان، گبی، گی (نورصادقی، همان کتاب، ص ۱)، نصف جهان (اصفهانی، محمد مهدی. نصف جهان، ص الف) شهرستان (اعتماد السلطنه، محمد حسن خان، مرآة البلدان، جلد اول، ص ۹۰)

۱. شفیق، همان کتاب، ص ۱۶۱ - ۱۶۲

«ارزش این وجه اشتقاق فقط در این است که می‌رساند در لهجه

قدیم اصفهان، اسباه به معنی سگ نیز بوده است.»^۱

پورداد و یادآور شده است که بطلمیوس، جغرافی‌نگار سده ۲ م،

نام این شهر را «اسپدان» نوشته، سپس می‌گوید واژه اصفهان روی اصل اسپاهان قرار گرفته که خود شامل سپاه به معنی ارتش و هان اسم مکان، یعنی جای سپاه است.^۲

نویسنده کتاب حدودالعالم از این شهر به نام «سپاهان» یاد کرده،

می‌گوید:

«سپاهان، شهری عظیم است و آن دو شهر است: یکی را

جهودان خوانند و یکی را شهرستان و در هر دو منبر نهاده‌اند...»^۳

محمد حسین بن خلف تبریزی، درباره نام اصفهان، نگاشته است:

«اصباهان، معرب اسپاهان است و آن شهری است مشهور در

عراق و نام اصلی او این است. و نام مقامی است از جمله

دوازده مقام موسیقی و آن را اصفهانک نیز خوانند.»^۴

در کتیبه‌های پارسی هخامنشی انزان که شامل ناحیه اصفهان بوده و

پیش از کوروش مرکز قدرت هخامنشیان در این ناحیه بوده و پس از کورش

انزان به گابیان تبدیل یافته و استرئین هم آن را به همین نام خوانده است،

رفته‌رفته به جی تغییر یافت.

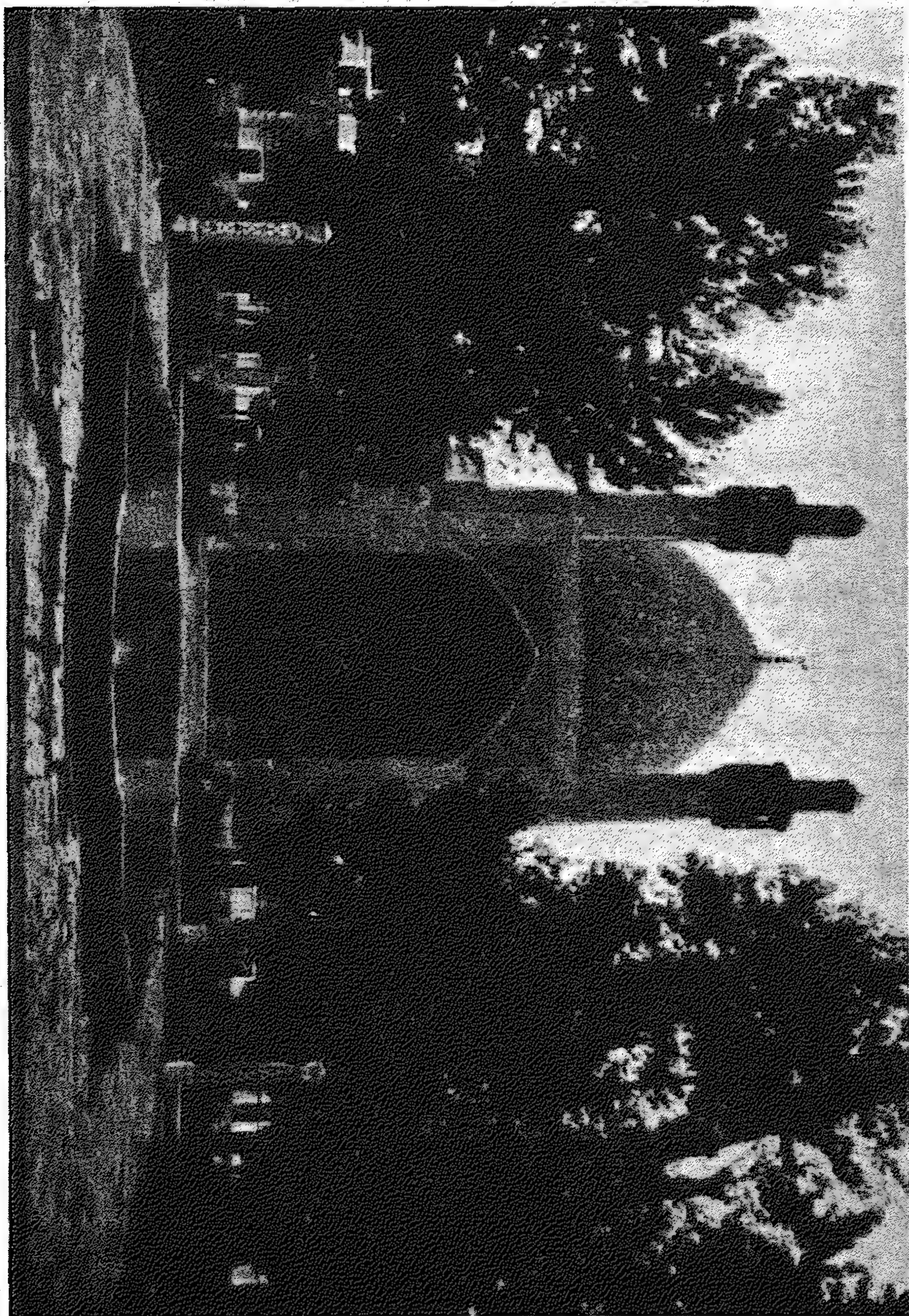
۱. همانندی و مناسبت این دو واژه، یعنی سگ و سپاه، شاید از آن جهت بوده است، که

هر دو نقش نگاهبانی و پاسداری را به عهده دارند.

۲. دهگان، ابراهیم. گزارش نامه یا فقه‌اللغه اسامی امکنه، ص ۲۹۸

۳. حدودالعالم من المشرق الى المغرب، ص ۱۴۰

۴. تبریزی، محمد حسین بن خلف. برهان قاطع، جلد اول، ص ۱۴۲



مدرسه چهارباغ، اصفهان

هرتسفلد نگاشته است، اصفهان نام بلوکی از ولایت پَریّت‌کان^۱ و نام شهر «گبی» بوده است. گبی بعدها «گی» و سپس به جی تبدیل یافت. در سده ۲ م، نام گبی و اسپدانا، در نقشه بطلمیوس دیده می‌شود. وی «اسپدانا»ی پارسی روزگار هخامنشی را از کتاب اراتستنس، مدیر کتابخانه اسکندر مقدونی برداشته بود. در یک نقشه جهان‌نما که ۱۰۰ سال پیش از بطلمیوس ترسیم شده است، این نام به گونه ساسانی «سپانه» یعنی سپاهان نگاشته شده و معنی آن، جای لشکریان است.^۲

اسکندر مقدونی هنگام دنبال کردن داریوش هخامنشی به پارتاک/پارک/گی، آمد و آن را گشود و اکسازر، والی شوش را به حکومت پارتاک منصوب کرد.^۳ تاریخ‌نگاران پیشین، پارتاک را پاری‌تاکن نامیده‌اند که به پارسی آن روزی پرتیکان/پرتیکان می‌گفتند و امروز فریدن می‌خوانند. پرتیکان به تمامی ناحیه اصفهان اطلاق می‌شده است.^۴

مفضل بن سعد بن حسین مافروخی اصفهانی، نویسنده کتاب محاسن اصفهان، درباره نام اصفهان، نگاشته است:

«... و همچنین گفته‌اند که اصل لفظ نام اصفهان، اسفاهان بود،

چرا که در ایام فرس، گودرز بن گشواد بر آن مستولی و مالک بود

و هر وقت که پای اقتدار در رکاب استظهار آوردی هشتاد پسر

صلبی او با او سوار گشتند، همه سواران جنگی فرزانه و جملگی

دلاوران فرهنگی مردانه زیادت بر احفاد و اشیاع و عباد و اتباع

۱. پرتیکان، فریدن امروزی است.

۲. نورصادقی، همان کتاب، ص ۱.

۳. اعتمادالسلطنه، محمد حسن خان. التدوین فی احوال جبال شروین، ص ۸۷.

۴. نورصادقی، همان کتاب، ص ۲.

چون سوار می‌شدند مردم می‌گفتند اسفاهان، یعنی لشکر، تداول
 کلام عوام اصفهان را بدان نام نهاد.^۱
 مافروخی بار دیگر سخن از سپاه و سپاهی‌گری به میان آورده،
 می‌نویسد:

«... در روایت است که اردشیر پاپکان گفت هرگز هیچ ملکی بر
 غلبه و استیلاء هیچ ملک قدرت نداشت تا اصفهانیان مدد
 بنمودند و پرویز گفت کار ملک بر ما قرار نگرفت الا به معاونت
 و مدد اهل اصفهان و نوشیروان لشکر و سپاه اصفهان را بر
 تمامیت لشکرهای جهان تفضیل داد و از میان ایشان اهل
 فریدن را اختیار کرد.»^۱

ابن اثیر، در کتاب اللباب، نگاشته است:

«اصفهان به کسر اول یا فتح، آن شهر بلاد جبال است و آن را از
 آن جهت اصفهان گفته‌اند که معرب سپاهان است و سپاه
 به معنی لشکر و هان علامت جمع است و این جا محل تجمع
 سپاه اکاسره بوده است.»^۲

حمزه اصفهانی بر این باور بود که واژه اصفهان یا اسپاهان از سپاه
 گرفته شده که در فارسی به معنی قشون و سگ است.
 لاکهارت نیز بر این باور بود، که از روزگار پارت‌ها، واژه اسپاهان
 به این ناحیه اطلاق شده است.

واژه سپاه، در پارسی باستان به معنی اسب است، زیرا اسب جزو

۱. شفقی، همان کتاب، ص ۱۶۳ - ۱۶۴

۲. دهگان، همان کتاب، ص ۲۹۸

کار سپاه، در پارسی باستان به معنی اسب نیز آمده است، و اسب جزو کار سپاه بوده است، چنان که یاقوت حموی، گفته است سپاه برابر اسب است، و همین اصفهان را جایگاه سپاهان دانسته است. اسب در نزد آریایی ها خیلی باارزش و محترم بوده است و بسیاری از بزرگان و یا نام آوران ایرانی به نام اسب نام گذاری می شده اند، مانند: گشتاسب، لهراسب و جاماسب، که همه این نام ها واژه اسب دارد^۱.

شهر زیبا و تاریخی اصفهان روزگاری پایتخت ایران به شمار می رفته است. در دوران ایلامیان، اصفهان جزو کشور انزان یا انشان و در زمان هخامنشیان، به نام گاد یا گای و به گفته استرابون «گابا»، محل زندگی پادشاهان هخامنشی بوده و در روزگار اشکانیان، قلمرو یکی از شهریاران جزء این خاندان بود. در دوران ساسانیان، اصفهان محل سکونت و قلمرو قدرت واسپوهران یا اعضاء هفت خانواده بزرگ ایرانی بوده است^۲.

هنگام ورود مسلمانان به ایران، اصفهان شامل دو شهر بود، نخست جی که بنای آن را به اسکندر مقدونی نسبت می دهند. دو دیگر یهودیه در باختر جی بود، که اصفهان کنونی همان یهودیه است. در ۲۳ یا ۲۴ ه. ق، اصفهان به دست مسلمانان افتاد و تا حدود ۳۰۰ سال، حاکمانی از سوی خلفا در آن جا فرمانروایی می کردند.

پس از روی کار آمدن دیلمیان، حسن رکن الدولة دیلمی، در توسعه اصفهان کوشید، به دستور وی دیوار میان کوی های جی و یهودیه را برداشتند و بارویی به دور شهر کشیده شد، که دورش حدود ۲۱ هزار گام

۱. شفقی، همان کتاب، ص ۱۶۴ - ۱۶۵

۲. افشار سیستانی، همان کتاب، ص ۱۵۸ - ۱۶۰

بود. رکن الدوله اصفهان را پایتخت خود کرد.

مسعود غزنوی مدتی در اصفهان حکمرانی کرد و پس از مرگ سلطان محمود به خراسان رفت. در ۴۳۸ ه. ق، طغرل سلجوقی شهر را در محاصره گرفت، اما به دلیل پایداری مردم، شهر گشوده نشد. بار دیگر در ۴۲۲ ه. ق، طغرل حدود ۱۲ ماه، اصفهان را محاصره کرد و سرانجام در ۴۴۳ ه. ق، شهر را گشود.

در ۵۹۰ ه. ق، تکش خوارزمشاه، اصفهان را از سلجوقیان گرفت. در ۶۲۵ ه. ق، سلطان جلالالدین خوارزمشاه به اصفهان آمد و آن جا را مرکز اردوی خویش قرار داد، در همین زمان در نزدیک اصفهان جنگی بین سپاهیان او و مغولان درگرفت، اگر چه سلطان جلالالدین در این نبرد پیروز نشد، مغولان هم به دلیل خسارت‌های مالی و جانی بسیار، رهسپار شهر ری و خراسان شدند^۱.

در سال ۷۸۸ ه. ق، تیمورلنگ اصفهان را گشود و بزرگان شهر تعهد کردند پولی به تیمور تسلیم نمایند. مأموران وی برای دریافت پول نسبت به مردم سخت‌گیری و ستم نمودند، در نتیجه مردم اصفهان قیام کردند و مأموران تیمور را کشتند. تیمور پس از آگاهی از این رویداد، در ذی‌قعدة ۷۹۰ ه. ق، به اصفهان یورش برد و فرمان کشتار مردم را داد. بیش از ۷۰ هزار تن را کشتند و از سرهای آنان مناره‌ها برپا شد.

آبادی و زیبایی شهر اصفهان در روزگار صفوی به اوج پیشرفت رسید و شاه‌عباس بزرگ در حدود سال هزار هجری قمری، پایتخت را از قزوین به اصفهان منتقل کرد. در اثر توجه شهریاران صفوی، شهر اصفهان

۱. اداره کل آمار و ثبت احوال. سرشماری اصفهان ص ۴ - ۵

رو به آبادی نهاد و به نصف جهان سرشناس شد. از شرح و گزارش‌هایی که جهانگردان اروپایی، از جمله تاورنیه، شاردن، و... درباره اصفهان داده‌اند، به اعتبار و بزرگی آن می‌توان پی برد.

اصفهان که در اواخر دوران صفویه به بالاترین پهنه و زیبایی رسیده بود، در زمان شاه سلطان حسین (۱۱۰۶ - ۱۱۲۵ ه.ق) پس از تسلیم گلون‌آباد، محمود افغان آن را محاصره و سرانجام گشود. در اثر ظلم و ستم او و همراهانش مردم شهر به پیرامون پراکنده شدند، در نتیجه شهری که در دوران صفوی یکی از شهرهای پرجمعیت دنیای آن روزی بود، رو به ویرانی نهاد.

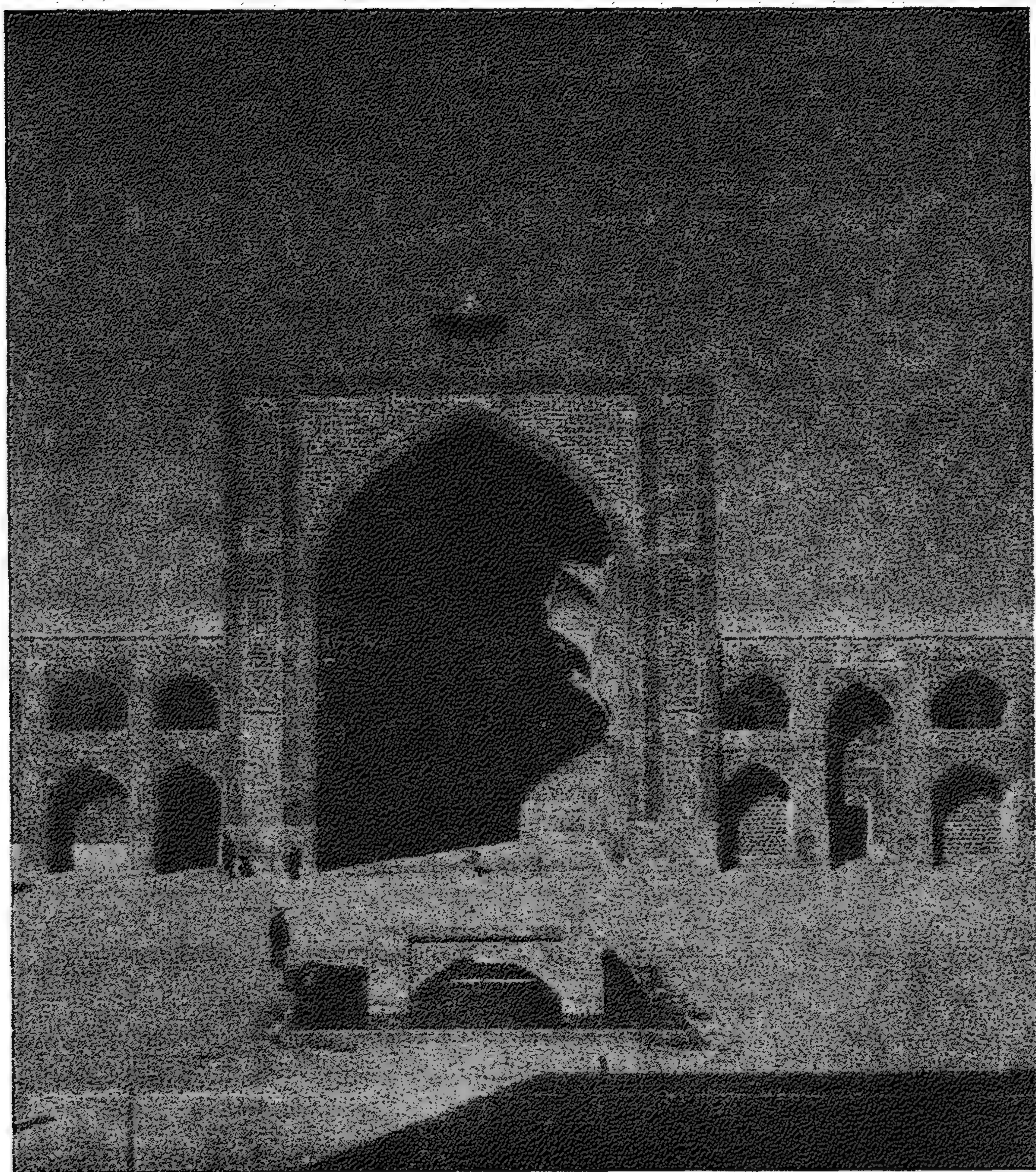
در ۱۱۴۱ ه.ق، نادرشاه افشار شهر را از افغان‌ها پس گرفت. پس از انتقال پایتخت به مشهد، شیراز و تهران، در دوران افشاریان، زندیان و قاجاریان، اصفهان اعتبار گذشته خود را از دست داد و بسیاری از آثار دوران صفویه به دستور ظل‌السلطان، پسر ناصرالدین شاه قاجار خراب شد و از مصالح آن‌ها کاخ سرشناس به پارک ظل‌السلطان^۱ را در تهران بنا کرد.^۲

۳-۲- آثار تاریخی

در شهر اصفهان از دوران‌های گوناگون تاریخی آثار زیادی برجای مانده است، که بیش‌ترین آن‌ها از دوران سلجوقی و صفوی است. مهم‌ترین آثار تاریخی شهر اصفهان، عبارت‌اند از:

۱. محل کنونی وزارت آموزش و پرورش، در خیابان اکباتان پیشین.

۲. بیات، عزیزالله. کلیات جغرافیای طبیعی و تاریخی ایران، ص ۱۹۴ - ۱۹۷



مسجد جمعه، اصفهان

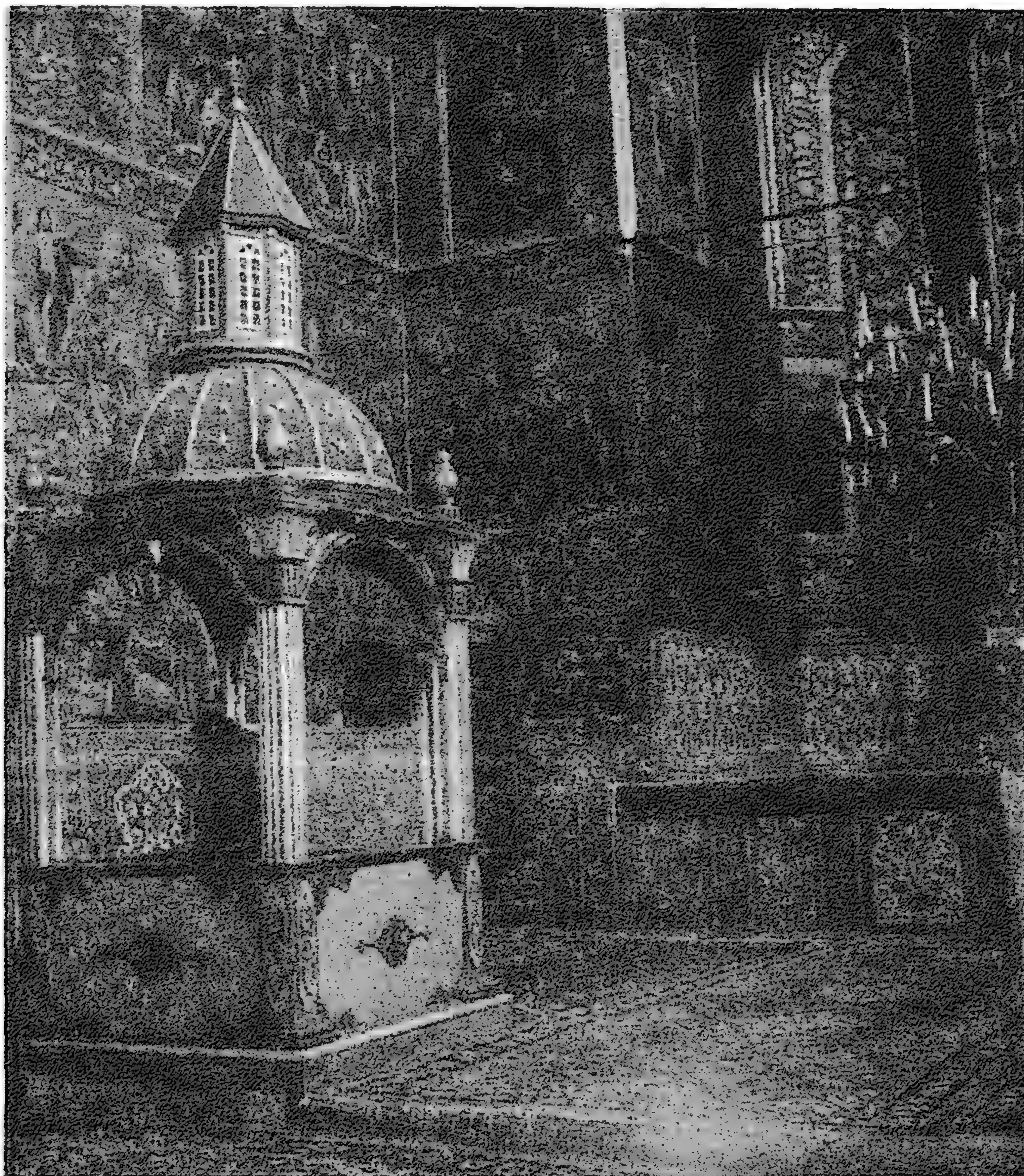
مسجد جمعه یا مسجد جامع (از اواخر دوران ساسانی به بعد) میدان امام (میدان نقش جهان پیشین)، مسجد امام (مسجد شاه پیشین)، مسجد شیخ لطف الله، عالی قاپو، کاخ چهل ستون، مدرسه امام جعفر صادق (چهارباغ)، پل الله وردی خان یا سی و سه پل، پل خواجه، پل شهرستان که کهن ترین پل زاینده رود است و پایه های آن را از دوران ساسانی دانسته اند و نام پیشین آن جی/گی بوده و دیوار پیشین اصفهان به نام گی و سارویه هم در نزدیکی این پل است. منار جنبان یا آرامگاه عمو عبدالله از دوران مغول (الجایتو) است. کلیسای بدخیم (بیت اللحم) در زمان شاه عباس ساخته شده است (۱۰۳۷ ه. ق) کلیسای وانک، کلیسای مریم، ...^۱

۲-۴- ویژگی های انسانی

اصفهانیان مردمانی آریایی نژاد و اصیل هستند. زبان آنان فارسی است و با لهجه شیرین اصفهانی سخن می گویند. مردم این شهر پیرو دین اسلام و مذهب شیعه جعفری هستند. شماری زرتشتی، کلیمی و مسیحی نیز در اصفهان زندگی می کنند. ارمنیان شهر اصفهان، ساکن کوی جلفا هستند.

مردم اصفهان زیباروی، شجاع، ترس و میمان نوازند. از نظر هوش و تلاش برای زندگی، بین مردم ایران شهره اند و در کارهای دستی و هنری نسبت به مردم دیگر شهرهای ایران امتیاز ویژه ای دارند. اصفهانی دیرآشناست، ولی در دوستی استوار است. به طور کلی مردمی بردبار،

۱. دبیران گروه های آموزشی استان ها، همان کتاب، ص ۳۰۹-۳۱۵



کلیسای وانک، کوی جلفا، اصفهان

سخت‌کوش، حاضر جواب، کنج‌کاو، ... هستند.^۱

شهر اصفهان عارفان، عالمان، تاریخ و جغرافیانگاران و فیلسوفانی، چون ابوالحسن علی بن سهل بن ازهر اصفهانی (عارف بزرگ سده ۳ ه.ق)، ابوالفرج اصفهانی (نویسنده و تاریخ‌نگار سده ۴ ه.ق)، حمزه اصفهانی (تاریخ‌نگار سده ۴ ه.ق)، ابوعلی مسکویه (حکیم و دانشمند سده ۴ - ۵ ه.ق)، اسماعیل بن عباد (وزیر مؤیدالدوله دیلمی)، ابو عبدالله معصومی (پژوهشگر و حکیم)، مفضل بن سعد بن حسین مافروخی اصفهانی (تاریخ و جغرافیانگار سده ۵ ه.ق) ابو عبدالله محمد بن محمد بن حامد سرشناس به عماد کاتب (نویسنده و تاریخ‌نگار سده ۶ ه.ق)، بابا رکن‌الدینی (عارف سده ۶ ه.ق)، میرابوالقاسم میرفندرسکی (از عارفان و فلاسفه امامیه سده ۱۱ ه.ق) شیخ محمد علی بن ابی طالب متخلص به حزین (عارف، شاعر و ادیب سده ۱۲ ه.ق) صفی علی شاه اصفهانی (عارف سده ۱۳ ه.ق)، جهانگیرخان قشقایی فرزند محمدخان (استاد حکمت، عرفان و فقه سده ۱۳ ه.ق)، محمد علی فروغی ذکاءالملک (نویسنده و تاریخ‌نگار سده ۱۴ ه.ق)، شقایب اصفهانی، طیب اصفهانی، صائب، نصرآبادی، مشتاق، آذر بیگدلی، هاتف، وحید دستگردی، ملا محمد تقی مجلسی، محمد باقر مجلسی، حاج محمد ابراهیم کلباسی، ...

جمعیت شهر اصفهان در ۱۳۳۵ ه.ش، ۲۵۴۷۰۸ نفر، در ۱۳۴۵ ه.ش، ۴۲۴۰۴۵ نفر، در ۱۳۳۵ ه.ش، ۶۶۱۵۱۰ نفر و در ۱۳۶۵ ه.ش، ۹۸۶۷۵۳ نفر بوده است.^۲

۱. افشار سیستانی، همان کتاب، ص ۱۵۴ - ۱۵۶

۲. زنجان، حبیب‌الله و رحمانی، فریدون. راهنمای جمعیت شهرهای ایران ص ۲۷، ←

جمعیت شهر اصفهان در سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۷۵ ه. ش، دارای ۱۲۶۶۰۷۲ را نفر بوده، که از این شمار ۶۵۱۲۷۰ نفر مرد و ۶۱۴۸۰۲ نفر زن بوده‌اند.^۱

۲-۵- توانایی‌های اقتصادی

پیرامون شهر اصفهان، به ویژه در کناره‌های زاینده‌رود به دلیل وجود آب‌های زیرزمینی فراوان و زمین‌های حاصلخیز، از مهم‌ترین نواحی کشاورزی هستند. کشت گندم، علوفه، پنبه، صیفی‌جات و... رایج است. در شهر اصفهان و پیرامون آن، درختان میوه هسته‌دار و دانه‌دار کشت می‌شود. در سال‌های اخیر از نظر نگاهداری مالکیت زمین‌ها، باغ‌های زیادی در پیرامون آن، ایجاد شده است.

اصفهان، در مرکز ایران قرار دارد و از جایگاه ارتباطی و بازرگانی ویژه‌ای برخوردار است، زیرا مرکزی بودن آن، سبب گردیده است تا در پیوند با شمال و جنوب و خاور و باختر ایران نقش مهمی را دارا باشد.

هنرهای دستی شهر اصفهان از دیرباز به عنوان نماینده هنر اصیل ایرانی و اسلامی در جهان شناخته شده است و همراه با نام اصفهان در یاد هر شنونده‌ای تصویر کاشی‌های معرق، تابلوهای مینیاتور، فرش‌های زیبا و نقش‌های قلمکار را زنده می‌کند. ویژگی‌های ذوقی و استادی صنعت‌گر اصفهانی موجب شده است که این هنرها از گوناگونی، کیفیت و کمیّت، در

میان دیگر شهرهای ایران مقام نخست را دارا باشد.

هنرهای دستی مردم اصفهان، عبارت‌اند از:

خاتم‌سازی، مینیاتورسازی، نقاشی و تذهیب، منبت‌کاری،
خراطی، فرش‌بافی، زری‌بافی، مخمل‌بافی، سکمه‌دوزی، مليله‌سازی،
نقره‌سازی، قلمزنی، قلمکاری، مليله‌دوزی، قلاب‌دوزی، کاشی و
سرامیک (دستی).

واحدهای تولیدی ماشینی نیز در شهر اصفهان و پیرامون آن وجود
دارد، که بیشتر آن‌ها دارای موافقت‌نامهٔ اصولی می‌باشند.^۱

۱. دبیران گروه‌های آموزشی استان‌ها. همان کتاب، ص ۳۴۴ - ۳۴۶

فصل چهارم

شهرستان خمینی شهر

۱- نگاهی به شهرستان خمینی شهر

شهرستان خمینی شهر، در خاور استان اصفهان قرار گرفته و از سوی شمال به شهرستان بُرخوارومیمه، از جنوب به شهرستان فلاورجان، از خاور به شهرستان اصفهان و از باختر به شهرستان نجف آباد محدود است.

این شهرستان خوش آب و هوا می باشد و باصفاترین نواحی استان اصفهان است. خاک آن از رودخانه آبیاری می شود و تمامی نه‌رهایش پرآب است. افزون بر آن، کاریزهای مهمی نیز دارد. سه چهارم خاک شهرستان خمینی شهر باغ‌های بزرگ میوه می باشد و یک چهارم آن، کشت زار است.

مادی (نهر آب) قُمِش که نهر بزرگی است، از میان زمین‌های جنوبی شهرستان می‌گذرد و چون در محل جدا شدن از رودخانه با چشمه‌ها پیوند دارد، آب آن، هرگز تمام نمی‌شود.

گونه‌های میوه، مانند زردالو، گیلان، سیب گلاب و سرخ، شلیل، هلو، گلابی، توت، انگور و فرآورده‌های زمینی، مانند گندم، جو، خیار،

خربزه، حبوبات و تنباکو. خربزه بهاره کوشک و انگور و گیلان نصرآباد و گورتان، در این شهرستان شهرت دارد و همانند آن، در هیچ یک از نقاط ایران به دست نمی آید.

همایون شهر (سیده) به داشتن مردم تنومند و شجاع و بهترین گلابی ایران و میوه ای که مانند گلابی است، به نام «سبیری» سرشناس است. در کارلادان، بنای تاریخی منار جنبان و اندکی در باخر آن، بنای تاریخی آتشگاه برفراز کوه مخروطی قرار گرفته و به طور کلی این شهرستان، مرکز میوه استان اصفهان است.^۱

کاریز کهن دیمیرتیان، از مهم ترین کاریزهای شهرستان خمینی شهر است که پرآب است و آبش کاهش نمی یابد. چون این کاریز در سرچشمه دارای کانال های شگفت انگیز است، مردم محل می گویند که این کاریز به دستور تهمورس دیوبند، توسط دیوها ایجاد شده است.^۲

شهرستان خمینی شهر، در تقسیمات کشوری ۱۳۷۵ ه. ش، که توسط دفتر تقسیمات کشوری وزارت کشور انجام شده است، دارای یک بخش، ۳ شهر و ۳ دهستان بوده است.^۳

این شهرستان، در سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۷۵ ه. ش، دارای ۲۴۳۴۸۶ نفر جمعیت بوده، که از این شمار ۱۲۶۹۹۹ نفر مرد و ۱۱۶۴۸۷ نفر زن بوده اند.

از ۲۴۳۴۸۶ نفر جمعیت سال ۱۳۷۵ ه. ش، این شهرستان، ۲۰۹۵۴۳

۱. هنرفر، لطف الله. راهنمای اصفهان، ص ۱۷۴ - ۱۷۵

۲. هنرفر، لطف الله. اصفهان، ص ۵۰

۳. دفتر تقسیمات کشوری وزارت کشور. سازمان تقسیمات کشوری جمهوری اسلامی ایران، ص ۹

نفر در نقاط شهری و ۳۳۹۴۳ نفر در نقاط روستایی زندگی می‌کرده‌اند.^۱

۲- خمینی شهر

۲-۱- جایگاه جغرافیایی

خمینی شهر، مرکز شهرستان خمینی شهر، با پهنه‌ای حدود ۲ هزار و ۷۷۶ هکتار، در باختر اصفهان، در ۳۲ درجه و ۴۲ دقیقه پهنای شمالی و ۵۱ درجه و ۳۲ دقیقه درازای خاوری نسبت به نیمروز گرینویچ قرار دارد.^۲ این شهر از سوی شمال به آبادی‌های دهستان ماربین علیا، از باختر به روستای اصغرآباد، از خاور به آبادی جوی آباد و از جنوب به روستای آدریان و تپه آتشگاه محدود است.

بلندی شهر خمینی شهر از سطح دریا ۱ هزار و ۵۹۵ متر و فاصله هوایی آن تا تهران ۳۳۲ کیلومتر است.^۳ فاصله زمینی این شهر تا اصفهان ۸۰، تا مورچه خورت ۵۰، تا راه آسفالت نجف آباد - اصفهان ۴ کیلومتر است. شهر خمینی شهر یا همایون شهر، در دشت قرار گرفته است. کوه محمودآباد، در ۴ کیلومتری شمال باختر آن قرار دارد و رودخانه زاینده رود، در ۴ کیلومتری جنوب خاوری آن، جریان دارد. آب و هوای همایون شهر/خمینی شهر معتدل و خشک است.

۱. مرکز آمار ایران. نتایج تفصیلی سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۷۵ کل کشور، ص ۴۰ و ۴۱.

۲. مرکز آمار ایران. شناسنامه آماری شهرهای استان اصفهان، ص ۱ و جعفری، عباس. شناسنامه جغرافیای طبیعی ایران، تهران، انتشارات گیتاشناسی، ۱۳۶۳، ص ۸.

۳. همان کتاب، ص ۲۱.

بیشترین درجه حرارت، در تابستان‌ها ۳۹ درجه بالای صفر و کم‌ترین آن، در زمستان‌ها ۸ درجه زیر صفر است. میانگین بارندگی سالیانه این شهر به ۱۵۵ میلی‌متر می‌رسد.^۱

۲-۲- نام و پیشینه تاریخی

نام این شهر از روزگار باستان تا سال ۱۳۳۸ ه. ش، «سده» بوده و روزگاری به آن ماریین^۲ می‌گفتند. از ۱۳۳۸ ه. ش، همایون‌شهر نامیده شد^۳ و از اوایل پیروزی انقلاب، خمینی‌شهر شده است.^۴

واژه سده در فرهنگ نفیسی و برهان‌قاطع به معنی آتش شعله‌کننده و شعله بلند و زبانه‌دار آمده است.^۵ سده، واژه‌ای فارسی می‌باشد که در پهلوی «سَت»، «سَد» است. در عربی به گونه سَدَق یا سَدَق نوشته و بیان می‌شود. سده از عدد سد گرفته شده است، می‌گویند چون سد روز از زمستان بزرگ سپری می‌شد، مردم جشن سده^۶ برپا می‌کردند. به بیان

۱. اداره جغرافیایی ارتش. فرهنگ جغرافیایی، اصفهان، جلد ۷۱، ص ۲۸۹

۲. چون رود زاینده‌رود، در ناحیه خمینی‌شهر مانند مار در پیچ و خم است، از این رو این شهرستان، ماریین نام‌گذاری شده است. (نشریه فرهنگ همایون‌شهر، اردیبهشت ۱۳۲۹، ص ۹)

۳. شفقی، سیروس. جغرافیای اصفهان، بخش نخست، ص ۱۸۷

۴. دبیران گروه‌های آموزشی جغرافیای استان‌ها. جغرافیای کامل ایران، جلد اول، ص ۳۳۳

۵. برهان‌قاطع، جلد دوم، ص ۱۱۱۰

۶. می‌گویند در رهگذار هوشنگ شاه پیشدادی، ماری سیاه نمودار شد. هوشنگ سنگی بدان مار پرتاب کرد، جرقه پرید و در خس و خاشاک افتاد و آتش پدید آمد و مار گریخت. مردم آتش را روشن نگاه داشتند و هر ساله در همان هنگام جشنی بزرگ

دیگر سدهنگام، یعنی پنجاه شب و پنجاه روز به نوروز مانده، زرتشتیان جشن را برپا می‌کردند.^۱

گفته‌اند که چون این شهر محل برگزاری جشن‌های سده و آتش پیش از اسلام بوده است و همچنین به مناسبت وجود آتشگاه در نزدیکی خمینی شهر، به آن «سده» گفته‌اند، ولی تصور نمی‌رود که این نام با جشن سده و آتشگاه نزدیک آن شهر، بستگی داشته باشد.

در پیش گفته شد که تا سال ۱۳۳۸ ه. ش، به این شهر «سده»^۲ می‌گفتند و نامی درست، بجا و زیبا بوده است، زیرا این محل از سه ده به نام‌های: خوزان^۳، فروشان^۴، (فریشان/پریشان) و ورنوسفاداران^۵ (بن اصفهان) به وجود آمده است، که در اثر گسترش روستاهای سه‌گانه، امروزه تبدیل به یک شهر شده است.^۶

→ به یادبود آن رویداد برپا ساختند که استمرار یافت. روشنی و آتش، سمبول و کنایه از زیبایی، برکت و آسایش و وجود خداوند است. مار سیاه، کنایه است از بدی، تباهی، مرگ و هر چیز شیطانی، این تعبیر در مورد شب و روز و روشنی و تاریکی نیز صادق است. با روشن شدن آتش، مار می‌گریزد و نیکی بر بدی چیره می‌نماید.

۱. رضی، هاشم. جشن‌های آتش، ص ۳۳۳ و ۳۴۰

2. se - deh

۳. خیزان یا خوزان و در گویش محلی خیزون xizún

۴. فروشان/پریشان، به اصطلاح محل فریشون ferišún

۵. ورنوسفاداران، به گویش محل بن اصفهون benesfahún

۶. شادروان استاد جلال همایی، در باره نام‌های جغرافیایی پیشین که بیشتر دربر دارنده نکات با ارزش ادبی و تاریخی است، گفته‌اند:

«چه بسا که نام یک محل ما را به یک ریشه واژه اصیل فارسی یا یک

رویداد تاریخی مهم راهنمایی و رهبری می‌کند و اگر آن نام را تغییر دادیم،

همانند سده، واژه نکوچ^۱ است، که مرکز دهستان مهبان بخش مرکزی شهرستان نیک شهر استان سیستان و بلوچستان است، زیرا ۹ ده یا روستا به نام های: متسنگ، ماهبان، اورنگ، دشتان در، نوکایی گل، روک^۲، گوری، میشود و گو به یکدیگر پیوسته و آبادی بزرگی به نام نه کوچ را به وجود آورده اند.^۳ و هم چنین واژه پنج ده، در خراسان بزرگ که به همین

→ آن ویژگی ها به کلی از میان می رود.

به عنوان نمونه همین «سده» همایون شهر که ما داشتیم، علاوه بر آن که واژه ای بسیار کوتاه و شیرین بود و دربر دارنده یک حقیقتی هم بود، که سده به یا روستا به نام های فروشان، وسفادران (ورسفادران) یا بن اصفهان و خوزان به هم پیوند شده دهستان یا شهرکی را تشکیل داده بوده اند. همانندش واژه «پنج ده» در خراسان پیشین است که به همین نام در آثار جغرافیایی و تاریخی برجا مانده است، زیرا پنج دبه به یکدیگر پیوسته و شهری را تشکیل داده اند.

اکنون که واژه سده را به همایون شهر بدل کرده اند، گذشته از این که واژه ای است ۹ حرفی و لطف و ظرافت واژه ۳ حرفی، بلکه ۲ حرفی «سده» را (زیرا هاء سده، در گفتگوی عمومی غیر ملفوظ است) ندارد، آن حقیقت تاریخی را که در واژه سده بود هم از دست داده است، چرا که همایون شهر را به هر شهر، دهستان و روستایی می توان اطلاق کرد و هیچ ویژگی و وجه نام گذاری ندارد، به علاوه رویدادی را که در آثار تاریخی به نام سده نوشته اند، همانند حمله و واقعه افاغنه و تسلیم نشدن مردم سده، که یکی از افتخارات بزرگ ایشان شمرده می شود. یک نسل بعد که این کتاب را می خوانند از کجا تشخیص دهند که همین همایون شهر مراد است.» (شفقی، همان کتاب، ص ۱۸۷)

۱. نکوچ nekuč: در گویش بلوچی به معنی ۹ کوچ، ۹ گوشه، ۹ کناره و ۹ آبادی است.

2. ravak

۳. ضمن سفر به بلوچستان به منظور انجام پژوهش میدانی درباره این ناحیه، در روز

نام، در آثار تاریخی و جغرافیایی برجای مانده‌اند.^۱

خمینی شهر از شهرهای نزدیک اصفهان و در ۸ کیلومتری آن قرار دارد، بنابراین تاریخ آن نیز متأثر از تاریخ شهر اصفهان یا این که همانند آن است، از این رو به بعضی از رویدادهای آن اشاره می‌شود.

اهمیت خمینی شهر یا سِده با تپه آتشگاه^۲ که در ۳ کیلومتری جنوب آن قرار دارد، بیش از آن است که تاکنون درباره آن گفتگو شده است. این محل را بدان جهت تپه آتشگاه گفته‌اند که یکی از آتشکده‌های ایران پیش از اسلام در روی آن بنا شده بود. و از دوران ساسانیان است و بنا به باور حمزه اصفهانی، در زمان اردشیر ساخته شده و از آن به نام آتشکده شهر اردشیر در جانب قلعه ماربین یا سِده یاد می‌کند.

در کوی خوزان شهر خمینی شهر، دژ دفاعی مهمی به نام کهن دژ وجود داشته که خرابه‌های آن موجود است و گفته‌اند که کهن دژ پایتخت پادشاهان کیانی و ساسانی بوده است.

در دوران اسلامی این ناحیه از اهمیت زیادی برخوردار بوده، وجود مسجد جامع بزرگ در کوی خوزان، شهر بودن آن را در گذشته

→ دوشنبه بیست و پنجم اردیبهشت ۱۳۷۴ ه. ش، از نکوج هم دیدن کردم (نگارنده) و با آقای مولوی عیسی امیری، امام جمعه نکوج و از بزرگان این ناحیه دریاب نام آبادی گفتگو شد و دلیل آن را پیوستن ۹ روستا به هم عنوان کردند. در این جا بایسته است از همکاری و میهمان‌نوازی فاضل اندیشمند جناب مولوی عیسی امیری نسبت به من و همراهانم سپاسگزاری شود.

۱. نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان، سال ۳، شماره ۴،

۱۳۷۶ - ۱۳۴۷

۲. در آثار جغرافیایی و تاریخی، از این محل به نام کوه آتشگاه نام برده‌اند، در حالی که از نظر جغرافیایی به دلیل کمی بلندی می‌توان آن را تپه دانست.

می‌رساند، زیرا مسجد جامع از ویژگی‌های شهرهای اسلامی است و روستاها بدون آن بوده‌اند.^۱

در یورش محمود افغان به اصفهان، مردم سده دلیرانه پایداری کردند و شمار زیادی از نزدیکان و بستگان محمود را به اسیری گرفتند.^۲ پطروس دی سرگیس گیلانتز، نماینده میناس، خلیفه بزرگ ارمنیان حاجی ترخان در رشت، در گزارش‌های خود، درباره رشادت و تسلیم نشدن مردم شهر سده استان اصفهان به محمود افغان، می‌گوید:

«افغانان نتوانستند دهکده‌های خیزون (خوزان) و بن اصفهان را تصرف کنند. چون ساکنان این دو دهکده سخت با آنان به مخالفت برخاستند...»^۳

۲-۳- آثار تاریخی

۲-۳-۱- ایوان یزدگرد

ایوان یزدگرد، در ۳ کیلومتری شمال شهر خمینی شهر قرار گرفته و بازمانده بنایی بزرگ است.

۲-۳-۲- مسجد جامع

مسجد جامع خمینی شهر از آثار تاریخی مهم است، که در کوی خوزان این شهر قرار دارد و در دوران صفوی بازسازی و تزیین شده است.

۱. شفق، همان کتاب، ص ۱۸۸ - ۱۹۲

۲. دایرةالمعارف فارسی مصاحب، جلد اول، ص ۱۲۷۸

۳. گیلانتز، پطروس دی سرگیس. سقوط اصفهان، ص ۹۸ - ۹۹

۲-۳-۳- آرامگاه امام زاده سید محمد

این زیارتگاه در ۳ کیلومتری شمال شهر خمینی شهر قرار دارد و مورد احترام مردم است.^۱

۲-۳-۴- گورستان زارع آباد

پهنه گورستان زارع آباد شهر خمینی شهر، نشان می دهد که این شهر در گذشته بزرگ تر و از لحاظ فرهنگ دارای اهمیت زیادی بوده است. سنگ گورهای این گورستان بسیار بزرگ و با خط فارسی نزدیک به عربی و کوفی اند. کنده کاری های زیبای آنها بیانگر بزرگی و جایگاه ویژه این آبادی، در سده های نخستین اسلامی است. پیشین ترین سنگ گوری که توسط آقای دکتر سیروس شفقی خوانده شده، تاریخ ۱۶۰ ه. ق، است.^۲

۲-۴- ویژگی های انسانی

مردم خمینی شهر سخت کوش، میهن دوست، دلیر و پاک اندیش اند. تبار آنان آریایی بوده و ایرانی هستند. زبان مردم این شهر فارسی با لهجه شیرین اصفهانی است. همه خمینی شهری ها مسلمان و پیرو مذهب شیعه جعفری هستند.

جمعیت شهر خمینی شهر^۳ در ۱۳۳۵ ه. ش، حدود ۳۳۵۴۴ نفر، در

۱. اداره جغرافیایی ارتش، همان کتاب، ص ۲۹۰ - ۲۹۱

۲. شفقی، همان کتاب، ص ۱۹۱ - ۱۹۲

۳. شهر همایون شهر/خمینی شهر، در سال ۱۳۳۵ ه. ش، وجود داشته و در سال

۱۳۴۵ ه. ش، ۴۶۸۳۶ نفر، در ۱۳۵۵ ه. ش، ۶۵۴۹۵ نفر و در ۱۳۶۵ ه. ش، ۱۰۴۶۴۷ نفر بوده است.^۱ جمعیت شهر خمینی شهر در سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۷۵ ه. ش، دارای ۱۶۵۸۸۸ نفر بوده، که از این شمار ۸۶۱۷۵ نفر مرد و ۷۹۷۱۳ نفر زن بوده‌اند.

۲-۵- توانایی‌های اقتصادی

اقتصاد این شهر برپایه کشاورزی، صنایع دستی، پیشه‌وری و بازرگانی استوار است. آب کشاورزی از کاریز و چاه و زاینده‌رود تأمین می‌شود. گندم، جو، تنباکو، تره‌بار، گلابی، بادام، سیب، گیلان و آلبالو، از جمله فرآورده‌های کشاورزی خمینی شهر شمرده می‌شود. بازرگانان این شهر به صادرات گلابی، گندم، تنباکو، فرش و فرآورده‌های صنعت نساجی می‌پردازند. هنرهای دستی مردم این شهر از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بوده و مهم‌ترین هنر دستی آنان فرش است.

از آن جا که در پیرامون این شهر، پوشش گیاهی برای چرای دام موجود است، مردم به پرورش گاو، گوسفند و بز و همچنین پرورش طیور می‌پردازند.

از سده (خمینی شهر) سه راه آسفالت^۱ درجه یک اصلی به دیگر نقاط، به شرح زیر کشیده شده است:

(۱) راه آسفالت^۱ سده - مورچه خورت به درازای ۵۰ کیلومتر.

→ ۱۳۴۵ ه. ش، از ترکیب سه شهر به نام‌های: خوزان، ورنوسفاداران و فروشان به وجود آمده است.

۱. زنجانی، حبیب‌الله و رحمانی، فریدون. راهنمای جمعیت شهرهای ایران، ص ۲۸،

- (۲) راه آسفالتۀ سِده - اصفهان به سوی خاور به درازای ۸ کیلومتر.
- (۳) راه آسفالتۀ سده به درازای ۴ کیلومتر به سوی جنوب که به راه آسفالتۀ اصفهان - نجف آباد می پیوندد^۱.

۱. اداره جغرافیایی ارتش، همان کتاب، ص ۲۹۰ - ۲۹۱

فصل پنجم

شهرستان و شهر خوانسار

۱- تگاهی به شهرستان خوانسار

شهرستان خوانسار، با پهنه‌ای حدود ۸۹۲ کیلومتر مربع^۱، در درّه‌ای خوش آب و هوا، در باختر استان اصفهان، در ۳۳ درجه و ۱۲ دقیقه پهنای شمالی و ۵۰ درجه و ۲۰ دقیقه درازای خاوری نسبت به نیمروز گرینویچ قرار دارد.

این شهرستان از سوی شمال به شهرستان گلپایگان، از باختر به لرستان از خاور به شهرستان نجف آباد و از جنوب به شهرستان فریدن محدود است.

شهرستان خوانسار ناحیه‌ای کوهستانی و بلند است و ناهمواری‌های آن زیاد است، به طوری که اختلاف بلندی بین بلندترین نقطه (ستیغ پنج پنجه ۳ هزار و ۵۷۵ متر) و پست‌ترین نقطه (دشت شمال روستای تیدجان ۱ هزار و ۷۵۰ متر) ۱ هزار و ۸۲۵ متر است.

کوه‌های این شهرستان، عبارت‌اند از:

۱. میرمحمدی، حمیدرضا. جغرافیای خوانسار، جلد اول، ص ۲۹

پنج‌پنجه، شنستان سمیل، الشگر، سرخ، برجی، نم‌بین و بلندی‌های خاوری، چشمه دراز، گرگاب، دروغاب، دم‌ستجاب، کرکری، چهل‌گزی و تیر است.^۱

به دلیل بالا بودن سنگ مادر از گونه‌های شیست و آهکی، بیشتر آب‌های این شهرستان به گونه چشمه و کاریز جریان دارد و نام خوانسار نیز از واژه خوان به معنی چشمه گرفته شده است.

رود قبله که سرچشمه اصلی قم‌رود / لعل‌بار / اناریار است و رود خوانسار در این شهرستان جریان دارند.

پوشش گیاهی در بخش کوهستانی استپ کوهی همراه با گون و گون‌گزانگبین است.^۲ پوشش گیاهی ناحیه، شامل زمین‌های کشاورزی، باغ‌ها و درختان میوه و مراتع خوب است.

پستانداران این شهرستان خرس، آهو، پازن، کل، قوچ، شغال، کفتار، خرگوش، گرگ، روباه، گربه وحشی،...

پرندگان شهرستان خوانسار، کلاغ، زاغچه، زاغ، کبک، تیهو، کرکس، عقاب،... است.

این شهرستان دارای زمستان‌های سرد و پربرف و تابستان‌های معتدل با هوایی دل‌انگیز است. بیش‌ترین درجه حرارت در سال، تنها در ۴ ماه از سال، بین ۳۴ - ۳۰ درجه سانتی‌گراد است. و از سویی ۶ ماه از سال، در این شهرستان پدیده یخبندان وجود دارد و میانگین درجه حرارت در

۱. همان کتاب، ص ۲۹

۲. دبیران گروه‌های آموزشی جغرافیای استان‌ها. جغرافیای کامل ایران، جلد اول، ص

طی سال، از ۳۱ درجه بیش‌تر نبوده است. روزهای یخبندان در سال، حدود ۱۲۱ روز گزارش شده است.^۱

یکی از مناظر دیدنی این شهرستان، گلستان‌کوه است، که در مسیر راه اصفهان - خوانسار قرار گرفته و دیگری پارک سرچشمه است.

مردم شهرستان خوانسار به کارهای کشاورزی، پرورش زنبور عسل، فرش بافی، تهیه شیرینی (گز)،... مشغول‌اند.^۲

۲- شهر خوانسار

۲-۱- جایگاه جغرافیایی

شهر خوانسار، مرکز شهرستان خوانسار، با پهنه‌ای حدود ۱۵ کیلومتر مربع، در باختر استان اصفهان، در مسیر راه آسفالت‌گلیایگان - داران - اصفهان، بین ۳۳ درجه و ۱۳ دقیقه پهنای شمالی و ۵۰ درجه و ۱۹ دقیقه درازای خاوری نسبت به نیمروز گرینویچ قرار دارد.^۳

این شهر از سوی شمال به آبادی بیدهند، از باختر به کوه الشگر و روستای قلعه بهمن، از خاور به آبادی لیچند و از جنوب به ده رجب و کوه پنج‌پنجه محدود است.

بلندی شهر خوانسار از سطح دریا ۲ هزار و ۲۵۰ متر و فاصله هوایی آن تا تهران ۲۸۴ کیلومتر است.^۴ فاصله زمینی این شهر تا اصفهان

۱. میرمحمدی، همان کتاب، ص ۲۶ - ۲۷

۲. دبیران گروه‌های... همان کتاب، ص ۳۲۲

۳. جعفری، عباس. شناسنامه جغرافیای طبیعی ایران، ص ۸

۴. همان کتاب، ص ۲۱

۱۵۷، تا گلپایگان ۲۵، تا دامنه ۲۸، تا داران ۳۵ کیلومتر است. رود خوانسار با جهت جنوب به شمال از میان شهر خوانسار می‌گذرد و در تنگه غرقاب به رودخانه گلپایگان (لعل‌بار) می‌ریزد. این شهر در دره‌ای بنا شده که پیرامون آن را کوه‌هایی فراگرفته‌اند. نزدیک‌ترین کوه به شهر خوانسار، کوه خوانسار در جنوب است. هوای خوانسار معتدل و متمایل به سرد است. بیش‌ترین درجه حرارت، در تابستان‌ها ۳۲ درجه سانتی‌گراد بالای صفر و کم‌ترین درجه حرارت، در زمستان‌ها ۱۵ درجه سانتی‌گراد زیر صفر است. میانگین بارندگی سالیانه ۴۰۰ میلی‌متر است.^۱

۲-۲- نام و پیشینه تاریخی

شهر خوانسار^۲ از دیرباز تاکنون خانساز^۳، خانی‌سار^۴، خونسار^۵، خوانسار، و خوسار^۶ نامیده شده است.

بعضی‌ها بر این باورند که خوانسار کوچک شده خوان‌سالار، یعنی سفره‌دار، سفره‌چی و آشپزباشی سلطان است. شماری نیز بر این باورند که خوانسار یا خونسار، یعنی خون ساریان^۷ است و می‌گویند روزی

۱. سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح. فرهنگ جغرافیایی، گلپایگان، جلد ۵۹، ص ۹۰

2. xunsár

3. xánisár

4. xánisar

5. xunsár

6. xusár

۷. سار، کوچک شده ساریان/شتریان است.

ساریانی همراه شتران خود به خوانسار آمده و گرفتار دزدان گشته و سرانجام خون او در این محل ریخته شده است.^۱

واژه خوانسار یا خانسار از دو پاره «خان» به معنی چشمه^۲، کندو و لانه زنبور^۳ و «سار» به معنی بسیاری، زیادی و فراوانی چیزی است.^۴

از آن جا که خان را به معنی شأن عسل و به بیان دیگر مکان تولید عسل نیز گفته‌اند، بعضی این شهر را خانسار به معنی مکان تولید عسل نامیده‌اند. با این که ناحیه خانسار از مراکز مهم پرورش زنبور عسل در ایران بوده و زنبورداری در این ناحیه چندین سده پیشینه دارد، این معنی، معنای درست نام شهر خانسار نیست. بنابراین باورهای بالا به دلیل گفتاری که درباره نام این شهر در پی خواهد آمد، نمی‌تواند درست باشند. واژه خان و خانی به معنی چشمه در گویش‌های گوناگون ایرانی به گونه‌های: خان، کان، کهن، کن، کهنی، کانی، خونی، و خانی،... بازمانده است و به کار می‌رود. کوچک شده آن «خانی‌چه» و «خانی‌جه» است. با بررسی پیرامون این واژه و پیشینه آن، به انگیزه نام‌گذاری بسیاری از شهرها و روستاهای ایران پی می‌بریم، چه همه به ارزش آب و تقدس آن در ایران به دلیل کمبودش آگاه هستیم.

واژه خانسار/خانیسار به معنای چشمه‌سار است.^۵ خان و خانی در

۱. تسبیحی، محمد حسن. از خوانسار تا خراسان، ص ۱۸ - ۱۹

۲. لغت‌نامه دهخدا، جلد ۲۰، ص ۱۵۱ - ۱۵۲

۳. برهان قاطع، جلد دوم، ص ۷۰۷

۴. همان کتاب، ص ۱۰۶۸

۵. محمودی بختیاری، علیقلی. خانسار - خانی، مجله هنر و مردم، شماره ۹۴، مرداد

اوستا نیز به معنی چشمه آورده شده است. «خن»^۱ در اوستا به معنی چشمه بسیار آمده و در گزارش پهلوی اوستا به «خان» به معنی چشمه گردانیده شده است. همچنین در اوستا «خینه»^۲ به معنی چشمه‌ای آمده که در گزارش پهلوی به «آپ خانیک» (آب چشمه‌ای) گردانیده شده است.^۳ این همان شهری است که یاقوت حموی، در معجم البلدان و خواندمیر، در حبیب السیر از آن به نام «خانسار» یاد کرده‌اند. تنها در آثار جدید است که ندانسته آن را به گونه «خوانسار» نگاشته‌اند. همین اشتباه را درباره «هفتخان» نیز کرده‌اند و آن را به گونه هفتخوان نوشته‌اند.

واژه خانی به معنی چشمه و خانسار به معنی چشمه‌سار، در متن‌های تورفانی/تورخانی^۴ مانوی به گونه «خانیگ»^۵ و «خانسار» به کار رفته است. در یکی از بخش‌های آثار مانوی تورفانی، زیرعنوان: پدربزرگی و بهشت، آمده است:

«دازگ، خانیک اُد آبرود پَد هَو و اریند ویسپ روز»^۶.

یعنی: درخت، چشمه و گیاه به او (به وسیله او) به وجد آیند همه روز.

و در عبارت دیگری از همین سرودهای تورفانی، زیر عنوان: اهریمن و دوزخ، واژه خانسار آمده است:

1 . xan

2 . xayana

۳ . پورداد، ابراهیم. هُرمَزنامه، ص ۳۳۵

۴ . در ترکستان چین یا ترکستان خاوری.

5 . xánig

6 . dárúg xánig ud ábród pad hó várend visp roz

«زهرین خانسار اِزْدَمِند از هو»^۱.

یعنی: زهرگین چشمه سار (چشمه سار زهراگین) بیرون دمند از او (از آن بیرون می جهند).

و نیز در منظومه درخت آسوریک، که آن هم منسوب به مانوی است، در یک بیت ضمن مناظره بُز با درخت خرما، واژه خانینگ، که هم به گونه پارتی خانینگ و هم به گونه پهلوی جنوبی یا پهلوی ساسانی، خانیک^۲ خوانده می شود، به کار رفته است:

«گیاه تازه خورم، از خانیک آب سرد»

گمان می رود که این واژه و گونه های گوناگون آن، از ریشه اوستایی «کان» یعنی کندن آمده باشد و به گونه نام در گویش های امروزی ایرانی زنده است.

این واژه در گویش طبری «خونی» است. در نصاب طبری، در بیتی، بدین گونه، آمده است:

بدان پرلاتو، قشقل داغ، چو لوط او چلیک آنگه

پنار تالار، خونی چشمه و گلخوم بود گلخن

که در این جا واژه خن، یعنی پاره دوم گلخن هم بایستی از ریشه اوستایی کان باشد. جزء دوم باتلاق گاوخونی و گاوخوانی، در جنوب خاوری اصفهان نیز همین واژه است.

در گویش کردی این واژه به گونه «کانی» و «کهنی» امروز هم به کار

1 . žahren xánsár isdaménd az hó

۲ . نکته ای که یادآوری آن بایسته است، این است که «گ»های انجامین پارتی در پهلوی ساسانی تبدیل به «ک» می شوند و در فارسی پس از اسلام می افتند و این دگرگونی در همین واژه دیده می شود: خانینگ پارتی - خانیک پهلوی = خانی فارسی امروزی.

می‌رود. در گویش آبادی‌های پیرامون کرمان، به ویژه پاریز و سیرجان، این واژه به گونه کهن به جا مانده است، زیرا امروزه در این ناحیه «کهن» به معنی چشمه و کاریز است و کَهِگین به معنی کاریزکن (مقنی) است. در صفحه ۲۰۹ کتاب سلجوقیان و غز، واژه «بیدخون» آمده است که بی‌گمان به معنی بید چشمه یا چشمه بید است. در پانویس همان کتاب، در توضیح واژه کَهِگین، آمده است، که کاریز را کهن گویند و در پانویس صفحه ۱۷۲ آن، پیرامون راسوخان، آمده است: واژه خان/کان، همان پسوند فارسی است که معنای منزل، محل یا چشمه، منبع و معدن می‌دهد، از نمونه خوانسار، گاوخونی، خان سرخ،... بنابراین می‌توان گفت که واژه کهن سیرجان و پاریز، به معنای کاریز است و با همین واژه کان/خان از یک ریشه است.^۱

بنابراین مفهوم درست و کامل خوانسار، چشمه‌سار است، چشمه‌های بسیاری که سبب آبادانی این شهر زیبا بوده و هستند. شمار چشمه‌های دایر و جاری در شهر خوانسار را حدود ۴۵۰ چشمه دانسته‌اند.^۲

کهن‌ترین مدارکی که از پیشینه تاریخی خوانسار در دست است، تاریخ مهاجرت دسته‌ای از قوم یهود به خوانسار و سرگذشت آنان است که به روزگار کوروش هخامنشی می‌رسد و گزارش‌های مزبور، در همدان نگاهداری می‌شود.

یهودیان مهاجر به این شهر تا پیش از ایجاد حکومت صهیونیسم

۱. محمودی بختیاری، همان مقاله، ص ۴۶ - ۴۷

۲. میرمحمدی، حمیدرضا. جغرافیای خوانسار، ص ۷۸

اسرائیل، در کوی جهودا یا جیدا، که کوی شهرک کنونی است، زندگی می‌کردند. اینان به اسرائیل کوچ کرده و امروزه در خوانسار، پیروان دین یهود وجود ندارد.

می‌گویند اسکندر مقدونی هنگام رفتن به همدان، از خوانسار گذشته و یکی از میدان‌های نبرد اسکندر و داریوش سوم، در ناحیه‌ای بین خوانسار، کهرود و اصفهان بوده است.

شهر خوانسار پس از اسلام، در قلمرو حکومت امویان، عباسیان، طاهریان، صفاریان سیستان، دیلمیان، سلجوقیان و خوارزمشاهیان قرار داشت. در اوایل سده ۷ ه. ق، مغولان این ناحیه را گشودند و خرابی‌های بسیار به بار آوردند. پس از آن‌ها، تیمورلنگ به مرکز ایران، از جمله خوانسار تاخت و چپاول و کشتار زیادی کرد.

شهر خوانسار، در دوران صفوی از مراکز مهم علم، ادب و صنعت بوده است. پادشاهان صفوی توجه ویژه‌ای به این ناحیه داشته‌اند و به خاطر همین توجه هنرهای دستی و کارگاهی در این شهر گسترش یافته است. بنای مدرسهٔ مریم بیگم صفوی از سوی همسر شاه تهماسب نیز به پیشرفت فرهنگی این دیار افزود.

در اواخر دوران صفوی خوانسار به دست افغان‌ها افتاد و ساخلوی افغانان تا پایان کار، در خوانسار مانده بود و در هنگام شکست افغان‌ها، از سوی مردم این شهر، شبانه افغان‌ها کشته شدند.^۱

در دوران قاجار خوانسار مورد توجه بوده و حاکمان بزرگی که بعضی از آنان عنوان وزارت هم داشته‌اند به حکومت خوانسار منصوب شده‌اند.

۲-۳-۲ آثار تاریخی

۲-۳-۱- باباپیر

آرامگاه باباپیر، در جنوب باختری شهر خوانسار (پارک سرچشمه) قرار دارد. در اوایل حکومت صفوی ساخته شده است. صاحب آرامگاه، بنیان‌گذار مذهب شیعه جعفری در اوایل سده ۷ ه. ق، در خوانسار، اصفهان، بروجرد، نهاوند، لرستان و خوزستان است.

صفی‌الدین اردبیلی در سال ۶۷۸ ه. ق، خدمت پیر خوانسار رسیده و از وی کسب فیض کرده است. ساختمان آرامگاه، در اثر گذشت زمان خراب شده بود، که در سال ۱۳۶۷ ه. ش، توسط هیأت رئیسه آرامگاه پیر، بازسازی شد.^۱

۲-۳-۲- مدرسه صفوی

مدرسه مریم بیگم صفوی از بناهای مریم بیگم، همسر شاه‌تیماسب صفوی است. بنای آن از آجر و سنگ ساخته شده و در گذشته ده‌ها طلبه در آن ساکن بوده و تحصیل می‌کردند. این مدرسه، در سال ۱۳۰۶ ه. ق، تعمیر شده است.

۲-۳-۳- مسجد جامع

مسجد بزرگی در جنوب خاوری شهر خوانسار وجود دارد، که از سنگ و آجر ساخته شده است. بنای آن را به شهریارالملک آقاصانع

نسبت می دهند و سال پایان ساختمان مسجد، ۱۱۴۷ ه. ق، است^۱.

۲-۳-۴- مسجد آقااسدالله

مسجد آقااسدالله، در کوی پلگوش و کنار بازار توسط آقااسدالله نامی، در سال ۱۲۵۸ ه. ق، ساخته شده است. بخشی از آن، در سال ۱۳۳۴ ه. ش، در مسیر خیابان قرار گرفت و بخش دیگر آن، در اثر سیل از میان رفت، ولی در سال ۱۳۳۶ ه. ق، به کوشش مردم نیکوکار تجدید بنا شد^۲.

۲-۴- ویژگی های انسانی

خوانساری ها مردمی زیرک، باهوش، با فرهنگ، سخت کوش و میهمان نوازند. مردم خوانسار در هر جا که باشند هوای یکدیگر را دارند و به تنگدستان کمک می کنند. به داشتن سواد سرشناس بوده اند و دانشمندان و هنرمندانی، چون حسین خوانساری، جمال خوانساری، محمد باقر خوانساری^۳، ادیب خوانساری، محمود خوانساری، استاد یدالله کابلی،... از میان آنان برخاسته اند.

مردم شهر خوانسار دارای تبار آریایی بوده و ایرانی هستند. زبان آنان فارسی با لهجه خوانساری است و همانند گویش انشانی، دلیجانی و نیمه زبان های دیگر، از شاخه های زبان فارسی پهلوی بوده و جزو گویش های مرکزی ایران است^۴. همه خوانساری ها مسلمان و پیرو مذهب

۱. زهرایی، فضل اله. دورنمای خوانسار، ص ۵۴

۲. میرمحمدی، همان کتاب، ص ۹۸

۳. دایرة المعارف فارسی مصاحب، جلد اول، ص ۹۲۸

۴. زهرایی، فضل اله. گلستان خوانسار، ص ۲۲

شیعه جعفری هستند.

جمعیت شهر خوانسار در سال ۱۳۳۵ ه. ش، ۱۰۶۶۹ نفر، در سال ۱۳۴۵ ه. ش، ۱۰۹۴۷ نفر، در سال ۱۳۵۵ ه. ش، ۱۲۱۴۶ نفر و در سال ۱۳۶۵ ه. ش، ۱۸۵۷۳ نفر بوده است.^۱

جمعیت این شهر در سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۷۵ ه. ش، ۲۱۹۶۶ نفر بوده، که از این شمار ۱۱۱۸۶ نفر مرد و ۱۰۷۸۰ نفر زن بوده‌اند.

۲-۵- توانایی‌های اقتصادی

کشاورزی، پرورش دام و زنبور عسل، هنرهای دستی و ماشینی و پیشه‌وری، کارهای اصلی مردم خوانسار را تشکیل می‌دهند. کشاورزی بیشتر آبی بوده و به دلیل کوهستانی بودن، سطح زیرکشت زیاد نمی‌باشد. فرآورده‌های کشاورزی آن، عبارت‌اند از: گندم، جو، سیب‌زمینی، گردو، زردالو، گلابی و سیب درختی. پرورش گاو، گوسفند، بز و طیور و همچنین پرورش زنبور عسل در خوانسار و پیرامون آن رواج دارد.

فرش‌بافی در این شهر رونق دارد. فرش‌های ویسی و ساروق با نقشه شاه‌عباسی بافته می‌شود. کارخانه ریسندگی، که پشم فرش، پود و چله را تولید می‌کند، در خوانسار دایر است.

صادرات این شهر عسل، فرش، میوه، چوب، گز و سیب‌زمینی است.

۱. زنجانی، حبیب‌الله و رحمانی، فریدون. راهنمای جمعیت شهرهای ایران، ص ۲۴،

راه‌های خوانسار، عبارت‌اند از:

- (۱) راه خوانسار - گلپایگان، به درازای ۲۵ کیلومتر.
 - (۲) راه خوانسار - دامنه (دوراهی داران)، به درازای ۲۸ کیلومتر.
- شهر خوانسار از طریق همین راه با تغییر مسیر، به درازای ۷ کیلومتر و در مجموع به فاصله ۳۵ کیلومتر به شهر داران می‌پیوندد^۱.

۱. سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح، همان کتاب، ص ۹۰ - ۹۱

فصل ششم

شهرستان و شهر سمیرم

۱- تگاهی به شهرستان سمیرم

شهرستان سمیرم با پهنه‌ای حدود ۵ هزار و ۲۹۰ کیلومتر مربع^۱، در جنوب استان اصفهان، در ۳۱ درجه و ۲۲ دقیقه پهنای شمالی و ۵۱ درجه و ۴۷ دقیقه درازای خاوری نسبت به نیمروز گرینویچ قرار دارد^۲.

این شهرستان از سوی شمال به شهرستان شهرضا، از جنوب به استان کهگیلویه و بویراحمد، از باختر به استان چهارمحال و بختیاری و از خاور به استان فارس محدود است.

شهرستان سمیرم ناحیه کوهستانی است، که مهم‌ترین بلندی‌های آن، رشته کوه‌های دینار (ستیغ دنا) در جنوب و علی جوق، سیاه، بُهروز، چال ققا و سورمند است.

این ناحیه دارای آب و هوای معتدل و کوهستانی با زمستان‌های سرد و پربرف و تابستان‌های خشک و معتدل است. بلندی آن از سطح دریا ۲ هزار و ۴۰۰ متر است.

۱. مرکز آمار ایران. مساحت شهرستان‌های ایران، به تفکیک دهستان، ص ۱

۲. بیات، عزیزالله. کلیات جغرافیای طبیعی و تاریخی ایران، ص ۲۱۵

پوشش گیاهی این شهرستان گوناگون بوده و بیش‌تر شامل استپ‌های کوهی، چمن‌زار و درختان جنگلی است. بهترین مراتع برای چرا و پرورش دام در آن وجود دارد.

رودهای سرشناس سمیرم، ماربر، ونک، شمس‌آباد و حنا می‌باشند، که همگی سرانجام به رود خرسان می‌پیوندند.

از مناظر دیدنی این ناحیه، آبشار سرشناس آن است و همچنین تخت سلیمان، آب‌ملخ، دهات پادنا و دیگر دیدگاه‌های طبیعی کوهستانی را می‌توان نام برد.

مردم این شهرستان به کارهای کشاورزی و دامپروری اشتغال دارند. جایگاه کوهستانی و آب و هوای معتدل سبب گسترش باغ‌های سیب شده که همه ساله به خارج از شهرستان صادر می‌شود. و به دلیل وجود زمین‌های حاصلخیز و آب کافی فرآورده‌هایی نظیر گندم، جو، چغندر قند، گیاهان علوفه‌ای و حبوبات به دست می‌آید.

شهرستان سمیرم، در بخش صنعت فقیر است. معادن خاک نسوز پشته و خاک گچ آن شهرت دارد.

صنایع دستی و کارگاهی این شهرستان، عبارت‌اند از: فرش‌بافی، گلیم و جاجیم‌بافی،...^۱

شهرستان سمیرم در تقسیمات کشوری ۱۳۷۵ ه. ش، دارای ۲ بخش، ۲ شهر و ۶ دهستان بوده است.^۲

۱. دبیران گروه‌های آموزشی جغرافیای استان‌ها. جغرافیای کامل ایران، جلد اول، ص ۳۲۲

۲. دفتر تقسیمات کشوری وزارت کشور. سازمان تقسیمات کشوری جمهوری اسلامی ایران، ص ۹

این شهرستان، در سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۷۵ ه. ش، دارای ۶۴۹۱۸ نفر جمعیت بوده، که از این شمار ۳۲۰۵۴ نفر مرد و ۳۲۸۶۴ نفر زن بوده‌اند.

از ۶۴۹۱۸ نفر جمعیت سال ۱۳۷۵ ه. ش، شهرستان سمیرم، ۲۴۵۰۴ نفر در نقاط شهری، ۴۰۳۸۱ نفر در نقاط روستایی زندگی می‌کرده‌اند و ۳۳ نفر غیرساکن بوده‌اند.^۱

۲- شهرستان سمیرم

۲-۱- جایگاه جغرافیایی

شهر سمیرم، مرکز شهرستان سمیرم با پهنه‌ای حدود ۱۵ کیلومترمربع، در جنوب استان اصفهان، در ۳۱ درجه و ۲۵ دقیقه پهنای شمالی و ۵۱ درجه و ۳۴ دقیقه و ۳۰ ثانیه درازای خاوری نسبت به نیمروز گرینویچ قرار دارد.^۲

این شهر از سوی شمال به روستای بردکان، از جنوب به آبادی هست، از خاور به کوه آبشار و از باختر به کوه گبری محدود است.

بلندی شهر سمیرم از سطح دریا ۲ هزار و ۴۶۰ متر و فاصله هوایی آن تا تهران ۴۷۴ کیلومتر است.^۳ فاصله زمینی این شهر تا تهران ۵۹۰، تا شهرضا ۸۰، تا آباده ۱۹۸، تا بروجن ۱۳۲ و تا اصفهان ۱۵۰ کیلومتر است.

۱. مرکز آمار ایران. نتایج تفصیلی سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۷۵ کل کشور، ص ۴۴ و چهار.

۲. جعفری، عباس. شناسنامه جغرافیای طبیعی ایران، ص ۱۰

۳. همان کتاب، ص ۲۳

سمیرم شهری کوهستانی است و در شمال آن، کوه‌های سیاه و بوهرز، در شمال خاور کوه‌های چیرچیر و آینه‌قزی، در خاور کوه‌ها چهار قارچ و آبشار و در باختر کوه‌های چال‌قفا، بلغار و گبری قرار دارند. نمای شهر کوهستانی، پردرخت و زیباست. یک بخش آن در بلندی است و خانه‌ها و دژها در شیب کوه‌ها ساخته شده‌اند. بخش دیگر شهر، در زیر قرار دارد.

جنوب سمیرم دشتی است با تپه ماهورها که رودخانه دهان به سوی جنوب باختری در آن جریان دارد. در تنگه دهان در خاور شهر سمیرم، آبشاری قرار دارد، که به آبشار سمیرم سرشناس است. از رودهای مهم شهر، رودخانه دهان است که از تنگ دهان خارج شده و دشت جنوبی سمیرم را آبیاری کرده به نام رود سمیرم با رودخانه حنا یکی شده و به رودخانه خرسان می‌ریزد.

سمیرم دارای آب و هوای معتدل بوده و میانگین ریزش برف در آن ۶۰ سانتی متر است. میانگین بارش سالیانه این شهر ۴۰۰ میلی متر است. درجه حرارت در تابستان ۲۵ - ۳۰ درجه بالای صفر و در زمستان تا ۱۵ درجه زیر صفر می‌رسد.^۱

۲-۲- نام و پیشینه تاریخی

می‌گویند این ناحیه را سام بن ارم بنا کرده و «سام ارم» خوانده می‌شده است، که اندک‌اندک به سمیرم تبدیل یافته است.^۲

۱. اداره جغرافیایی ارتش. فرهنگ جغرافیایی، سمیرم، جلد ۸۱، ص ۷۵

۲. برهان قاطع، در واژه سمیرم

بعضی‌ها بنای شهر را به سمیرامیس، ملکه آشور و بابل نسبت داده و به نام وی «سمیرام» خوانده‌اند. برخی نیز بنای آن را به سام، پسر نریمان نسبت داده‌اند.

مردم محل بر این باورند، که سمیرم در اصل «سام آرام» بوده است، زیرا در روزگاران کهن سام نریمان، نیای رستم، جهان پهلوان سیستانی به دردی گرفتار می‌شود، که آرام نمی‌گیرد و پزشکان از درمانش درمی‌مانند تا این که گذارش به ناحیه سمیرم می‌افتد و به سبب آب و هوای سالم آن، دردش درمان می‌یابد و آرام می‌شود. بدین جهت این ناحیه را «سام آرام» خواندند، که بعدها به سمیرم تبدیل شده است.^۱

احمد کسروی، در پژوهشی که انجام داده است، سمیرم را از دو پاره «سمی» یا «شمی» به معنی سرد و «ران» یا «رام» به معنی محل، مکان و سرزمین دانسته و چنین نتیجه گرفته است، که سمیرم و سمیران، به معنی جا، محل، مکان و سرزمین سرد است.^۲

از آن جا که شهر سمیرم، در گذشته جزو شهرستان شهرضا بوده است، می‌توان گفت که این شهر از لحاظ تاریخی، سیاسی و تا اندازه‌ای اجتماعی و اقتصادی، بستگی زیادی با آن شهرستان دارد.

۲-۳- آثار تاریخی

مهم‌ترین آثار تاریخی شهر سمیرم، عبارت‌اند از:
آرامگاه امام‌زاده سلطان ابراهیم، قلعه مختارخان بر فراز کوه

۱. اداره جغرافیایی ارتش. همان کتاب، ص ۷۵

۲. کسروی، احمد. کاروند کسروی، ص ۴۳۸

مشرف بر شهر سمیرم و میله‌های سنگی ساسانی،...

۲-۴- ویژگی‌های انسانی

مردم شهر سمیرم سخت‌کوش، میهمان‌نواز، میهن‌دوست، متدین، پاک‌اندیش و باهوش هستند.

سمیرمی‌ها به زبان فارسی، لری و ترکی سخن می‌گویند و ایرانی اصیل بوده همه مسلمان و پیرو مذهب شیعه جعفری هستند. از بزرگان و دانشمندان این شهر در سده اخیر، علامه و دانشمند بزرگ جهانگیرخان قشقایی را می‌توان نام برد.

شهر سمیرم، در سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۷۵ ه. ش، دارای ۲۴۵۰۴ نفر جمعیت بوده، که از این شمار ۱۲۳۷۸ نفر مرد و ۱۲۱۲۶ نفر زن بوده‌اند.^۱

۲-۵- توانایی‌های اقتصادی

شهر سمیرم و پیرامون آن، دارای کشاورزی پررونق است و فرآورده‌های کشاورزی گندم، جو، چغندر قند، حبوبات و گیاهان علوفه‌ای است. باغداری رواج دارد و میوه‌های آن، به ویژه سیب سمیرم شهرت دارد.

دامداری و پرورش گوسفند، بز، گاو، اسب، استر،... رواج دارد. هنرهای دستی مردم فرش، جاجیم، گلیم بافی،... است. با وجود اهمیت این ناحیه که در میان سه استان و بر سر راه ایل‌ها و

۱. مرکز آمار ایران. همان کتاب، ص هفتاد و چهار.

چادر نشینان قرار گرفته تاکنون از لحاظ راه، چندان فعال نبوده است. مهم‌ترین راه ارتباطی آن به شهرضا از شمال و بویراحمد و بهبهان از جنوب است، که در سال‌های اخیر ساخته شده‌اند.^۱

۱. دبیران گروه‌های آموزشی جغرافیایی... همان کتاب، ص ۳۲۲ - ۳۲۳

فصل هفتم

شهرستان و شهر شهرضا

۱- تگاهی به شهرستان شهرضا

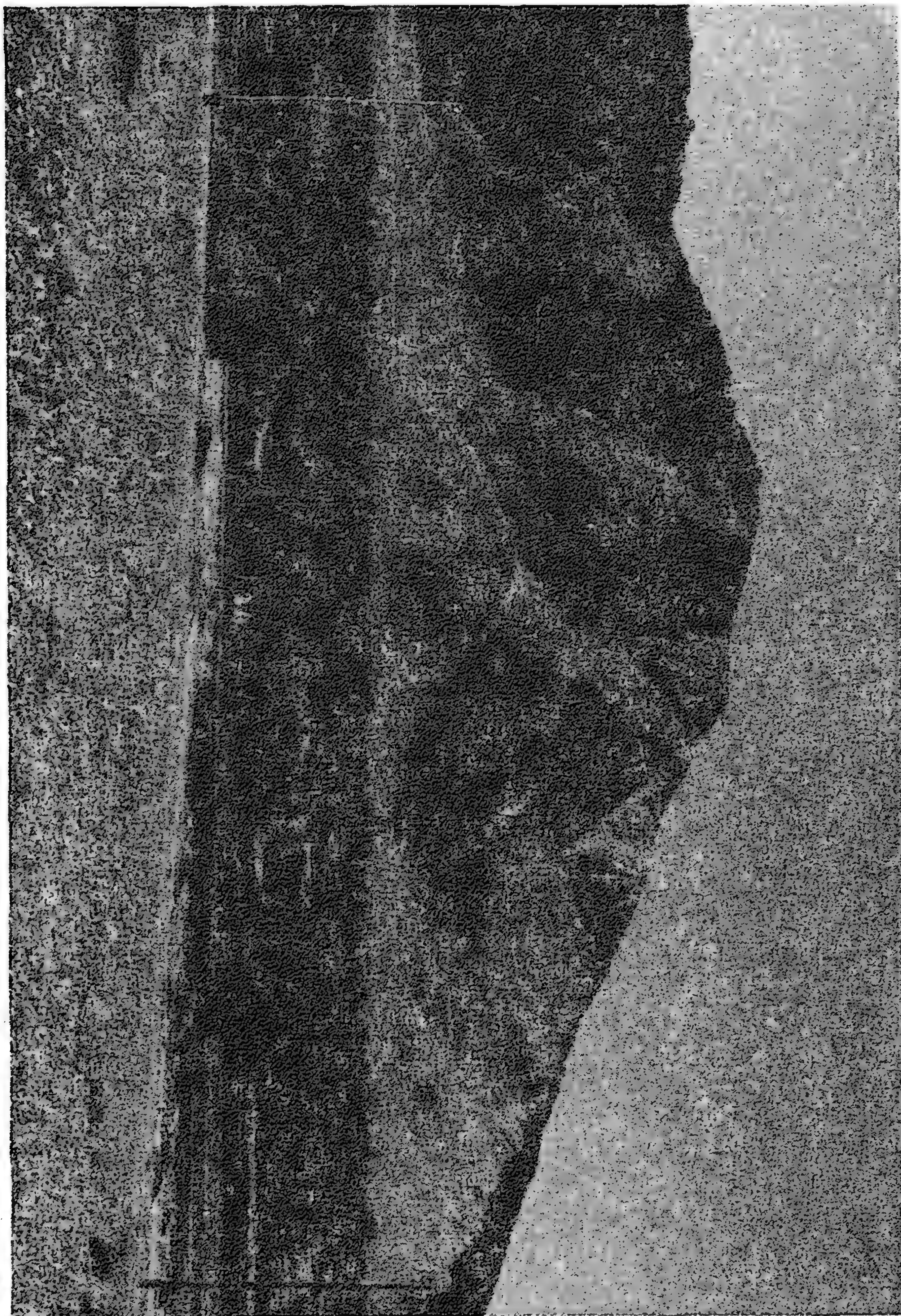
شهرستان شهرضا، با پهنه‌ای حدود ۳ هزار و ۸۸ کیلومتر مربع^۱، در جنوب استان اصفهان، در ۳۲ درجه و یک دقیقه پهنای شمالی و ۵۱ درجه و ۵۱ دقیقه درازای خاوری نسبت به نیمروز گرینویچ قرار دارد و بلندی آن از سطح دریا ۱ هزار و ۶۱۲ متر است^۲.

این شهرستان از سوی شمال به شهرستان مبارکه، از جنوب به شهرستان سمیرم و استان فارس، از خاور به شهرستان اصفهان و از باختر به شهرستان مبارکه و استان چهارمحال و بختیاری محدود است.

پیرامون شهرستان شهرضا را کوهستان فراگرفته و به دلیل محدود بودن به نواحی کوهستانی در باختر و جنوب و از سوی دیگر به نواحی پست کویری در شمال خاوری، در بیش‌تر روزها نسیم ملایم با بادهای شدید، که جهت آن‌ها از نواحی بلند به سوی شمال و شمال خاوری است

۱. بهرامی شهرضایی، محمد علی. جغرافیای تاریخی شهرستان شهرضا، ص ۱۲

۲. بیات، عزیزالله. کلیات جغرافیای طبیعی و تاریخی ایران، ص ۲۰۵



ناحیه زراعتی در باختر دهاقان

می‌وزد. بارندگی آن ناچیز و جزء نواحی خشک است و آب و هوای ناحیه به بخش‌های زیر تقسیم می‌شوند:

(۱) آب و هوای گرم و خشک نواحی خاوری.
(۲) آب و هوای کوهستانی جنوب و جنوب باختری، که بارندگی آن، بیش‌تر از دیگر نقاط است.

(۳) آب و هوای بخش مرکزی که اندازه بارندگی آن به طور میانگین به ۱۱۰ میلی‌متر می‌رسد.

این شهرستان منبع آب قابل توجهی ندارد و آب‌های زیرزمینی، مانند کاریز، چشمه، چاه، آب آن را تأمین می‌کنند.

مراعات شهرستان شهرضا از گونه فقیر بوده که برای چرای دام مورد استفاده قرار می‌گیرد و در سال‌های اخیر مراعات زیادی به زمین‌های زراعتی تبدیل شده‌اند.

شهرستان شهرضا از لحاظ معادن غنی می‌باشد و از آن جمله معدن نمک حسن‌آباد، رامشه و جرقویه است، که مورد استفاده بوده و فرآورده‌های آن‌ها صادر می‌شود. معدن زغال‌سنگ شاه‌سید علی اکبر، معدن سنگ مرمر اسفنداران در ۶۰ کیلومتری و معدن سرب کرویو در ۳۶ کیلومتری جنوب، که توسط شرکت معادن استخراج می‌شود.

اقتصاد مردم این شهرستان به زراعت، باغداری، دامپروری، صنایع دستی و داد و ستد متکی است. مهم‌ترین فرآورده آن انگور است که بیش‌تر برای تهیه کشمش سبز به کار برده می‌شود. گندم، جو و حبوبات نیز وجود دارد. باغ‌های سیب، انار و بادام این ناحیه قابل توجه است. دامداری متحرک نیز در پیرامون این شهرستان دیده می‌شود.

هنرهای دستی آن، پارچه بافی، فرش بافی، تخت گیوه، قفل سازی، نجاری، چرم سازی، چیدن رویه گیوه،... است.

شهرستان شهرضا دارای کارخانه ریسندگی است و کارخانه های صابون پزی، کوزه های سفالین و روغن منداب گیری است.^۱

این شهرستان، در تقسیمات کشوری سال ۱۳۷۵ ه.ش، دارای ۲ بخش، ۲ شهر و ۷ دهستان بوده است.^۲

شهرستان شهرضا، در سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۷۵ ه.ش، دارای ۱۶۴۳۶۱ نفر جمعیت بوده، که از این شمار ۸۴۸۱۶ نفر مرد و ۷۹۵۴۵ نفر زن بوده اند.

از ۱۶۴۳۶۱ نفر جمعیت سال ۱۳۷۵ ه.ش، شهرستان شهرضا، ۱۰۶۹۴۹ نفر در نقاط شهری و ۵۷۳۴۰ نفر در نقاط روستایی زندگی می کرده اند و ۷۲ نفر غیر ساکن بوده اند.^۳

۲- شهر شهرضا

۲-۱- جایگاه جغرافیایی

شهر شهرضا، مرکز شهرستان شهرضا، با پهنه ای حدود ۳۵ کیلومتر مربع، در جنوب استان اصفهان، هر مسیر راه اصفهان - شیراز، در ۳۲ درجه و ۱ دقیقه پهنای شمالی و ۵۱ درجه و ۵۲ دقیقه درازای خاوری

۱. بهرامی شهرضایی، همان کتاب، ص ۱۵ و ۲۲-۲۳

۲. دفتر تقسیمات کشوری. سازمان تقسیمات کشوری جمهوری اسلامی ایران، ص ۱۰

۳. مرکز آمار ایران. نتایج تفصیلی سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۷۵ کل کشور، ص چهل و پنج.

نسبت به نیمروز گرینبیچ قرار دارد.^۱

این شهر از سوی شمال به مدرس آباد، از باختر به مزرعه مهدی آباد (کیان آباد)، از خاور به اراضی بخش جرقویه و از جنوب به زمین های دهستان اسفرجان محدود است.

بلندی شهر شهرضا از سطح دریا ۱ هزار و ۸۲۵ متر و فاصله هوایی آن تا تهران ۴۱۰ کیلومتر است.^۲ فاصله زمینی این شهر تا اصفهان ۷۸، تا شیراز ۴۰۰، تا سمیرم ۸۰، تا بروجن ۴۹، تا گندمان ۱۷ و تا مبارکه ۵۹ کیلومتر است.

شهر شهرضا، در دشت پهناوری قرار گرفته که از چند سو توسط کوه هایی، چون کوه سفید به بلندی ۲ هزار و ۲۰۰ متر در ۳ کیلومتری شمال، کوه شترمیران به بلندی ۲ هزار و ۱۰۰ متر در ۴ کیلومتری باختر و کوه ده ملاً به بلندی ۳ هزار و ۱۴ متر در جنوب خاوری، در برگرفته شده است.

هیچ گونه رودی در این شهر وجود ندارد، ولی ۱۰۰ رشته کاریز در شهر و پیرامون آن وجود دارد.

هوای شهرضا معتدل و خشک بوده، بیشترین درجه حرارت در تابستان ها ۳۹ درجه بالای صفر و کمترین آن در زمستان ها ۱۰ درجه زیر صفر است. میانگین بارش سالیانه شهرضا ۱۱۰ میلی متر گزارش شده است.^۳

۱. مرکز آمار ایران. شناسنامه شهرهای کشور، استان اصفهان، جلد ۱۲، ص ۴۱

۲. جعفری، عباس. شناسنامه جغرافیایی طبیعی ایران، ص ۲۳

۳. اداره جغرافیایی ارتش. فرهنگ جغرافیایی، اصفهان، جلد ۷۱، ص ۱۶۲ و ۱۶۴

۲-۲- نام و پیشینه تاریخی

شهرضا در گذشته «قمشه» نامیده می شده است. قمشه واژه‌ای پهلوی ساسانی است، که از روزگار باستان به این محل گفته شده و نخست «کمشه» بوده است، چون پس از اسلام پیش‌تر واژگان «کم» به «قم» تبدیل یافته، مانند قمشه که کمشه بوده و این واژه می‌رساند که شهرضا پیش از اسلام سرزمینی آباد بوده است. دربارهٔ واژهٔ قمشه، در فرهنگ نوبهار، جلد دوم، نبشتهٔ آقای محمد علی تبریزی خیابانی، آمده است:

«قمشه چون هرزه شهری است قریب به اصفهان که در اصل کومه شه بوده، کومه خانه‌ای است که از چوب و علف سازند و چون شاهان عهد قدیم در آن حدود به شکار می‌رفته و کومه خوبی برای او می‌ساخته‌اند، بدین نام موسوم داشتند. رفته‌رفته شهری آباد گشته و مورد استعمال تخفیف یافته کمشه گردیده سپس معریش نموده قمشه گفتند...»^۱

شماری از پژوهشگران گفته‌اند که قمشه از دو پارهٔ «قم» و «شه» ترکیب و جای آب جوشنده و روان و ماندگار را به یاد می‌آورد. حاج زین‌العابدین شیروانی، نویسندهٔ کتاب بستان السیاحه از این شهر به نام قمشه یاد کرده، می‌نویسد:

«اقوام قتلغ شاه آن جا را در سنهٔ ۷۷۳ ه. ق، آباد کرده‌اند، لذا آن را قمشه گویند.»

فرصت‌الدوله شیرازی در آثار عجم، می‌گوید:

۱. تبریزی خیابانی، محمد علی. فرهنگ نوبهار، ص ۶۱۵

«قومشه جایی است نزدیک اصفهان و قمشه (بدون واو) مستعمل است و این معرب کومه شه است، چون که کومه خانه‌ای است که از نی و چوب سازند و آن را برای شاهی ساخته بودند.»

واژه قمشه به معنای سرزمین پرکاریز نیز هست، که بیش‌تر زمین‌های کشاورزی شهرضا به وسیله کاریزها آبیاری می‌شود.^۱ شماری نیز می‌گویند به سبب وجود امام‌زاده شاه‌رضا در شمال شهر، این شهر را «شهرضا» نیز می‌نامیده‌اند.^۲

به هر حال در ۱۳۰۵ ه. ش، نام این شهر از قمشه به شهرضا تغییر یافت. پس از پیروزی انقلاب، چون شهید آیت‌الله مدرس در آن نشو و نما داشته است «مدرس‌شهر» نامیده شد، ولی چندی بعد در دوره دوم مجلس شورای اسلامی، نام شهرضا بر قمشه برتر دانسته شد و اکنون نام رسمی این شهر همان شهرضا است.^۳

شهرضا پیش از اسلام وجود داشته و به گونه آبادی بزرگی به نام قلعه سمیرم بوده که در ۱۴ فرسنگی بلده اصفهان قرار داشته و دارای حصارهای استوار بوده است.

پس از برافتادن حکومت ساسانی، شهرضا نیز مانند نقاط دیگر ایران به چنگ تازیان افتاد. در دوران اسلامی از نقاط آباد و دارای اهمیت بوده است. مرداویج زیاری در ۳۱۹ ه. ق، ایالت جبال را گشود و شهرضا

۱. جمالی، مسیح. تاریخ شهرضا، ص ۴۸ - ۴۹

۲. اتحادیه شهرداری‌های ایران. سالنامه شهرداری‌ها، ص ۳۳۲

۳. حجازی، سید علی. سیمای شهرضا، ص ۱۵ - ۱۶

هم جزو قلمرو او گردید.

این شهر در دوران دیلمیان از سال ۳۲۸ ه. ق، جزو قلمرو آنان، از جمله حسن رکن الدولة دیلمی بود.

اصفهان و پیرامون آن، از جمله شهرضا در سال ۴۴۳ ه. ق، به دست طغرل سلجوقی افتاد و حکومت دیالمه کاکویه را از این نواحی برانداخت. آخرین پادشاه سلجوقی، یعنی طغرل سوم از خوارزمشاه شکست خورد و سلطان تکش منطقه اصفهان، از جمله شهرضا را به قلمرو خود افزود.

شهرضا، در سال ۶۶۳ ه. ق، پس از اصفهان به دست مغولان افتاد. پس از درگذشت ابوسعید بهادرخان، سومین ایلخان مسلمان مغول، چندی اولاد امیرچوپان در اصفهان و پیرامون آن حکومت کردند و سپس شیخ ابواسحاق اینجو بر آن دست یافت.

آل مظفر با کشتن شیخ ابواسحاق، به حکومت خاندان اینجو در منطقه اصفهان پایان داد.^۱

شهرضا در روزگار آل مظفر، که از سال ۷۲۳ ه. ق، تا سال ۷۹۵ ه. ق، در این حدود حکومت و فرمانروایی داشته‌اند، از نقاط آباد و جزو قلمرو آنان بوده است.

تیمورلنگ در سال ۷۹۵ ه. ق، آل مظفر را در روستای ماهیار ولایت قمیشه (شهرضا) قتل‌عام کرده است. در این کشتار نزدیک هفتاد تن از آل مظفر، از جمله سلطان عمادالدین احمد و سلطان مهدی بن شاه شجاع و نصرالدین شاه یحیی،... کشته شدند و بدین ترتیب حکومت مظفریان برافتاد.^۲

۱. هنرفر، لطف‌الله. اصفهان، ص ۸۵ و ۹۲

۲. بهرامی شهرضایی، همان کتاب، ص ۳ - ۴

شهرضا در دوران صفوی از عمران و آبادی برخوردار بود و شهر گسترش یافت. از این دوران آثار تاریخی بسیاری در این ناحیه برجای مانده است.

محمود افغان پس از گشودن شهر اصفهان، زبردست خان، سردار خود را که از کودکی به اسارت افغان‌ها درآمده و در میان آنان پرورش یافته بود، برای گشودن قمشه به آن جا فرستاد. چون قمشه در اوایل ژوئیه ۱۷۲۳ م/ ۱۱۳۵ ه. ق، به زبردست خان تسلیم شد، محمود توانست به تمامی نواحی پیرامون اصفهان چیره شود.^۱

نادرشاه افشار در سال ۱۱۴۱ ه. ق، اصفهان را از افغان‌ها پس گرفت و در نتیجه حاکمان آنان نیز از شهرها و ولایت‌های منطقه، از جمله زبردست خان، حاکم شهرضا گریختند.^۲

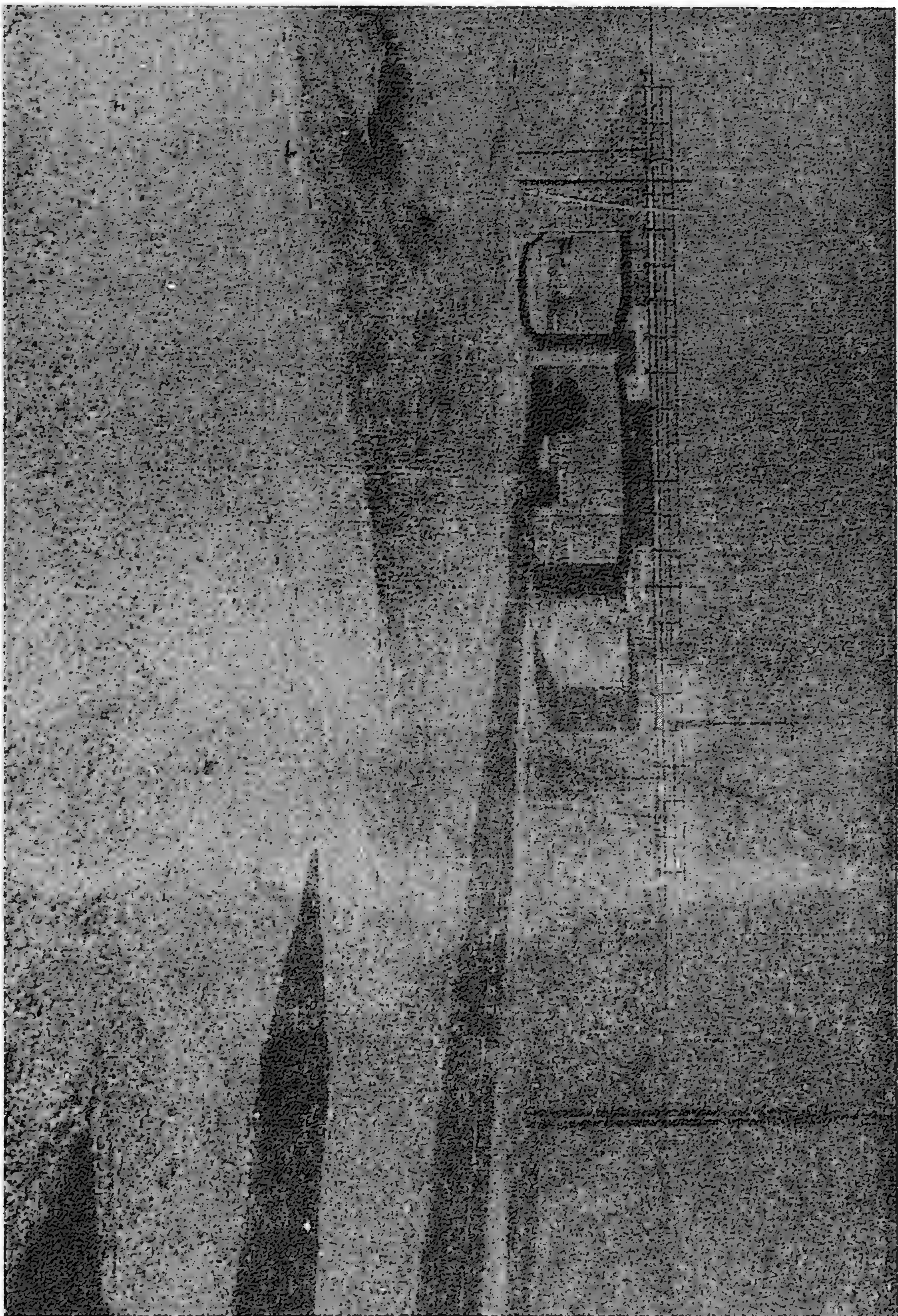
در روزگار زندیه که شیراز پایتخت بود، به منطقه اصفهان، از جمله شهرضا توجه نشد. در دوران قاجار نیز که تهران به پایتختی انتخاب شد، این استان، از جمله شهرضا فراموش شد.

۲-۳- آثار تاریخی

مهم‌ترین آثار تاریخی شهر شهرضا، عبارت‌اند از:
آرامگاه امام‌زاده شاه‌رضا، کاروانسرای شاه‌رضا، مسجد جامع،
آرامگاه سیده خاتون، منبر سنگ سماق یکپارچه در مسجدنو،...

۱. جمالی، همان کتاب، ص ۱۷۱

۲. بیات، همان کتاب، ص ۱۹۶



پل راه آهن روی راه شهرضا - اصفهان

۲-۴- ویژگی‌های انسانی

مردم شهرضا سخت‌کوش، دارای پشتکار و درستکارند. به آداب سنتی، به ویژه مراسم ملی و مذهبی خود پای‌بندند. به خانه و میهن خود علاقه دارند و خانه و خانواده را بهترین مکان آسایش می‌دانند. زندگی خانوادگی در شهرضا برپایه یاری رساندن اعضای خانواده به یکدیگر است، زن شهرضایی همسر خویش را تنها پناه‌گاه خود می‌داند. ضرب‌المثل شوهر، خدای کوچک خانواده است، در شهرضا رواج دارد. طلاق و جدایی در این ناحیه به ندرت صورت می‌گیرد. باور بانوان شهرضایی براین است که با چادر به خانه شوهر می‌روم و با کفن خارج می‌شوم. امر ازدواج در شهرضا همراه با مقررات ویژه و همراه با هزینه سنگین و مهریه زیاد است.

شهرضا از دیرباز گاهواره علم و دانش بوده و دانشمندان بزرگی را در دامن خود پرورش داده است، که عبارت‌اند از:

ابوبکر قومسی، ملا مصطفی قمیشه‌ای، حکیم صهبا (آقا محمد رضا قمیشه‌ای)، حاج ملا مهدی امام‌جمعه، ملا محمد باقر فضل‌آبادی، آخوند ملا حسین، آقا شیخ مرتضی، شیخ اسدالله (دیوانه)، سید حسن مدرس، شیخ محمد علی زاهد، حکیم فرزانه، آیت‌الله حاج میرزا محمد رضا مهدوی، استاد محی‌الدین مهدی الهی قمشه‌ای.

جمعیت شهر شهرضا، در سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۷۵ ه. ش، ۸۹۷۷۹ نفر بوده، که از این شمار ۴۵۷۹۷ نفر مرد و ۴۳۹۸۲ نفر زن بوده‌اند.^۱

۱. مرکز آمار ایران. نتایج تفصیلی سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۷۵ کل کشور،

۲-۵- توانایی‌های اقتصادی

شهر شهرضا از اقتصاد خوبی برخوردار بوده و مرکز داد و ستد ایل قشقایی و لُران ناحیه بویراحمدی است.

کشاورزی آن به دلیل زمین‌های حاصلخیز رونق دارد و تمامی فرآورده‌های سردسیری و معتدل در آن کشت و پرورش داده می‌شود، مهم‌ترین آن‌ها انگور، گندم، جو، ارزن، نخود،... است.

دامداری رواج دارد و مردم شهرضا کشاورز پیشه‌اند و هرکدام از آنان در زمین‌های خود به نگاهداری دام می‌پردازند. در دشت‌های پیرامون شهرضا، مانند کمه، موروک، بودجان، هونجان،... گله‌های بزرگ پرورش می‌یابند.

معادن مهم شهرضا و پیرامون آن، عبارت‌اند از:

سرب، نمک، خاک سرخ، مرمر، زغال سنگ، سنگ سیاه،...

هنرهای دستی مردم این شهر فرش بافی، تولید نخ، ریسمان‌تابی، تولید خامه (نخ قالی)، سرامیک‌سازی، سنگ‌بری،...^۱

شهر شهرضا دارای راه‌های ارتباطی زیادی است، که مهم‌ترین آن‌ها، عبارت‌اند از:

(۱) راه شهرضا، اصفهان، تهران، به درازای ۵۱۹ کیلومتر.

(۲) راه شهرضا، اصفهان، به درازای ۷۸ کیلومتر.

(۳) راه شهرضا، شیراز، به درازای ۴۰۰ کیلومتر.^۲

۱. جمالی، همان کتاب، ص ۴۰ - ۴۶

۲. وزارت راه و ترابری. دفترچه مسافات راه‌های کشور، ص ۳۷ - ۴۱

فصل هشتم

شهرستان فریدن و شهر داران

۱ - نگاهی به شهرستان فریدن

شهرستان فریدن، با پهنه‌ای حدود ۳ هزار و ۲۱۷ کیلومتر مربع^۱، در باختر استان اصفهان، در ۳۲ درجه و ۵۶ دقیقه پهنای شمالی و ۵۰ درجه و ۷۰ دقیقه درازای خاوری نسبت به نیمروز گرینویچ قرار دارد و بلندی آن از سطح دریا ۲ هزار و ۵۳۰ متر است^۲.

این شهرستان از سوی شمال با شهرستان خوانسار، از باختر به استان لرستان و شهرستان فریدون‌شهر، از خاور به شهرستان نجف‌آباد و از جنوب به استان چهارمحال و بختیاری محدود است.

شهرستان فریدن ناحیه‌ای کوهستانی است، که پیرامون آن را کوه‌های بلند فراگرفته‌اند، از جمله کوه فردان در جنوب شهرستان که از شاخه‌های زاگرس است و دالان کوه که در خاور ناحیه قرار گرفته و چون دیواری بین داران، مرکز شهرستان و بخش چادگان قرار گرفته و

۱. دبیران گروه‌های آموزشی جغرافیای استان‌ها. جغرافیای کامل ایران، جلد اول،

۲. میرمحمدی، حمیدرضا. دیباچه‌ای بر جغرافیای تاریخی فریدن، ص ۱۹

گلستان کوه که در شمال و بین خوانسار و فریدن است. بیشتر کوه‌های فریدن لخت و سنگلاخی بوده، ولی کوه‌های جنوبی آن از پوشش گیاهی خوبی برخوردار است.

کوهستانی بودن ناحیه و بلندی زیاد از سطح دریا، موجب ریزش بارندگی، به ویژه برف گشته که در سرسبزی و رویش گیاهان گوناگون مؤثر است و مراتع سرسبز و خرمی را به وجود آورده است. پوشش گیاهی شهرستان را گون، گز، کرفس کوهی و درختان پراکنده بلوط تشکیل می‌دهند.^۱

آب‌های جاری این شهرستان، شامل رودخانه‌های زاینده‌رود، قم‌رود/اناریار، پلاسبحان، مرغاب، آب میدانک بالا و آب میدانک پایین، دربند، درّه‌بید، آب خدنگستان،... است و حدود ۲ هزار و ۹۰۰ دهانه چشمه دائمی و یک هزار و ۹۳۶ دهانه چشمه فصلی و مسیل‌های فصلی را شامل می‌شود. به علاوه حدود یک هزار و ۶۵۴ حلقه چاه ژرف و ۶۵۷ حلقه چاه نیمه ژرف در این شهرستان وجود دارد.

آب و هوای شهرستان فریدن در بهار و تابستان معتدل و در زمستان بسیار سرد است. بیش‌ترین درجه حرارت در طی سال تنها در ۴ ماه بین ۳۹ - ۳۱ درجه سانتی‌گراد است و از سویی ۶ ماه از سال، در شهرستان فریدن پدیده یخبندان وجود دارد. کم‌ترین درجه حرارت در سردترین روزهای سال ۲۹/۸ - درجه سانتی‌گراد گزارش شده و روزهای یخبندان در سال، حدود ۱۲۸ روز بوده است.^۲

۱. دبیران گروه‌های آموزشی... همان کتاب، ص ۳۲۳

۲. میرمحمدی، همان کتاب، ص ۳۸ - ۴۲

اقتصاد شهرستان فریدن برپایه کشاورزی و دامداری استوار است. مهم‌ترین فرآورده‌های کشاورزی سیب‌زمینی، یونجه، غلات، حبوبات،... است. همه ساله هزاران تن سیب‌زمینی به دیگر نقاط صادر می‌شود. دامداری نیز رونق دارد و همه ساله شمار زیادی دام زنده به شهر اصفهان برای ذبح صادر می‌شود و لبنیات آن فراوان و سرشناس است.^۱ این شهرستان برپایه تصویب‌نامه شماره ۸۳۳۴۶ - ۲۸ اسفند ۱۳۵۸ ه. ش، به دو شهرستان فریدن با مرکزیت شهر داران و فریدون‌شهر (آخوره بالا) با مرکزیت شهر فریدون‌شهر تقسیم شد. شهرستان فریدن در تقسیمات کشوری ۱۳۷۵ ه. ش، وزارت کشور، دارای ۳ بخش، ۵ شهر و ۱۲ دهستان بوده است.^۲ این شهرستان، در سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۷۵ ه. ش، دارای ۱۳۶۴۰۴ نفر جمعیت بوده، که از این شمار ۶۷۴۰۲ نفر مرد و ۶۹۰۰۲ نفر زن بوده‌اند. از ۱۳۶۴۰۴ نفر جمعیت شهرستان فریدن در سال ۱۳۷۵ ه. ش، ۳۲۷۲۹ نفر در نقاط شهری و ۱۰۲۵۲۴ نفر در نقاط روستایی زندگی می‌کرده‌اند و ۱۱۵۱ نفر غیرساکن بوده‌اند.^۳

۱. دبیران... همان کتاب، ص ۳۲۴

۲. دفتر تقسیمات کشوری وزارت کشور. سازمان تقسیمات کشوری جمهوری اسلامی ایران، ص ۹

۳. مرکز آمار ایران. نتایج تفصیلی سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۷۵ کل کشور، ص چهل و پنج.

۲- شهر داران / فریدن

۲-۱- جایگاه جغرافیایی

شهر داران، مرکز شهرستان فریدن، با پهنه‌ای حدود ۵ کیلومترمربع، در باختر استان اصفهان، در ۳۲ درجه و ۵۸ دقیقه و ۴۵ ثانیه پهنای شمالی و ۵۰ درجه و ۲۵ دقیقه درازای خاوری نسبت به نیمروز گرینویچ قرار دارد.^۱

این شهر از سوی شمال به کوه دازک، از باختر به خلیل آباد و زاینده رود، از خاور به اراضی دهستان دالان کوه و از جنوب به روستای دهق محدود است.

بلندی شهر داران از سطح دریا ۲ هزار و ۳۹۰ متر و فاصله هوایی آن تا تهران ۳۱۰ کیلومتر است.^۲ فاصله زمینی این شهر تا اصفهان ۱۲۸، تا شهرکرد ۱۱۰، تا الیگودرز ۸۰، تا چادگان ۳۰ و تا چلگرد ۸۵ کیلومتر است. رود زاینده رود از باختر شهر داران می‌گذرد. این شهر در یک ناحیه دشتی قرار گرفته و تنها کوه دالان به بلندی ۳ هزار و ۴۸۴ متر در ۶ کیلومتری جنوب خاوری و کوه یتیم به بلندی ۲ هزار و ۷۵۰ متر در ۷ کیلومتری جنوب باختری در پیرامون شهر داران / فریدن وجود دارد.

هوای داران معتدل و خشک بوده، بیش‌ترین درجه حرارت در تابستان‌ها ۳۵ درجه سانتی‌گراد بالای صفر و کم‌ترین آن، در زمستان‌ها ۱۸

۱. جعفری، عباس. شناسنامه جغرافیای طبیعی ایران، ص ۸

۲. همان کتاب، ص ۲۱

درجه زیر صفر است. میانگین بارش سالیانه داران، ۳۵۰ میلی متر بوده است.^۱

۲-۲- نام و پیشینه تاریخی

شهر داران / فریدن در گذر تاریخ کهن ایران به نام‌های: پاراتاکن، پارتاکن، پرتکین، پاراتاکین، پرکان، پاره‌تاکن، پری‌تاکن، پرتیکان، فریدون، فریدین نامیده شده است.

پرتیکان در دوران هخامنشی از مراکز مهم بازرگانی و ارتباطی بوده است. هرودوت می‌گوید: مادها دارای ۶ تیره، از جمله «پارتاکنیان» بوده‌اند. مرکز «پارتاکنا» شهر «گابای» بود، که همان «گی» زمان ساسانیان است.

گوتشمید، نویسنده کتاب تاریخ ایران و ممالک همجوار آن... پاراتکین را یکی از ۱۴ ساتراپ‌نشین علیای روزگار اسکندر مقدونی دانسته و می‌گوید: ناحیه‌ای بوده در حدود بختیاری و احتمال می‌رود که همان فریدن / داران امروزی در ناحیه بختیاری باشد.

هرتسفلد نیز می‌گوید: اصفهان نام بلوکی بود از ولایت پرتیکان و نام شهر گبی بوده و پرتیکان، فریدن امروزی است.^۲

در دایرةالمعارف تشیع آمده است، که اسپدانای باستان، که بر کران زاینده‌رود قرار داشته مسکن پارتاکنیان یکی از تیره‌های ماد بوده است.

۱. سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح. فرهنگ جغرافیایی شهرگرد، جلد ۷۰، ص ۹۷ -

۲. میرمحمدی، همان کتاب، ص ۴۹ - ۵۰

اسپهان که به عربی آن را اصبهان و بطلمیوس «اسپدنای» نگاشته، جزو ولایتی دانسته‌اند، که آن را پری تکان/پرتیکان که نام امروزی آن فریدن/داران است و ۲۶ روستاک داشت^۱.

دیاکونوف ضمن شرح تیره‌های اتحادیهٔ ماد، دربارهٔ پاراتاکنیان^۲، می‌گوید: نزدیک اصفهان زندگی می‌کردند، شاید پارتاکا همان پارتاکانو متون سارگونی، یعنی «پارتاکنا»^۳ یا ناحیهٔ کنونی اصفهان است. به باور مشترک پارتوکا نیز گونهٔ دیگری از تام پیشین است، اما به شکل دیگر است. دیاکونوف می‌گوید: مارکوارت درست‌ترین بررسی را در این باره به دست داده است. وی براین باور است که «پارا - ایتا - کا»^۴ به معنی ناحیه‌ای است که به وسیلهٔ رودی شسته شده باشد، مانند «رودبار». و در فارسی کنونی شاید «پاراتاکا» به معنای به پیش‌روند + پسوند - آن - an یا صفتی - مکانی - «کان» با پاراتاکا - ی اکری مقایسه شود و یا پاری - تاکا به همین معنی. این اصطلاح تاکنون در درّهٔ زاینده‌رود به گونهٔ فریدن برجای مانده است^۵.

مارکوارت شهر اسپهان/اصفهان را با نام شهر «پره - ایته - که» برابر دانسته و گفته است که این نام امروزه در ناحیهٔ فریدن است و لهجهٔ محلی آن امروز نیز به گونهٔ لهجهٔ «پریه» در بخش زاینده‌رود بالا وجود دارد.

۱. مشکور، محمدجواد. ایران در عهد باستان، ص ۱۹

2. Paretakenen

3. Paratekana

4. Para _ ita _ ká

۵. دیاکونوف، ا.ا. تاریخ ماد، ص ۶۲۱

هرودت قبیله‌ای را که در آن جا بود، جزء قبایل مادی شمرده است.^۱
این شهر در زمان صفوی «دارالعماره» بوده که به مناسبت زندگی
خان‌ها و رهبران عشایر، که در این محل می‌زیستند، بدین نام خوانده شده
است.^۲

داران در روزگار مادها جزو ماد بزرگ (تمامی بخش مرکزی و
باختری ایران) بوده و در دوران هخامنشی جزو ساتراپ پرتیکان بوده
است.

داران و پیرامون آن در دوران ساسانی به اوج شکوفایی خود رسید
و گسترش یافت. خسرو پرویز دستور داد تا درفش کاویانی را که حمل آن،
ویژه خاندان کاوه بود، از اصفهانیان بستانند و به آذربایجان دهند. مردی
سرشناس به آل فریدنی بر درگاه کسری مانع شد و چند تن کشته و
سرانجام خسرو پرویز از آن کار درگذشت.

استان اصفهان، از جمله داران/ فریدن در سال ۲۱ ه.ق، به دست
عرب‌ها افتاد و از سوی امویان و عباسیان، حاکماتی بر آن گمارده می‌شد و
سپس در قلمرو صفاریان سیستان، دیلمیان، سلجوقیان و خوارزمشاهیان
قرار داشت.

در اوایل سده ۷ ه.ق، مغولان این ناحیه را چپاول کردند و پس از
آنها، تیمورلنگ به منطقه اصفهان تاخت و کشتار و خرابی به بار آورد.
شهر داران/ فریدن در روزگار صفوی پیشرفت کرد و اسکان
طایفه‌های گرجی، ارمنی و ترک در این ناحیه، در این دوره صورت گرفت.

۱. مارکوارت، یوزف. ایران‌شهر بر مبنای جغرافیای موسی خورنی، ص ۶۶

۲. سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح. فرهنگ جغرافیایی شهرکرد، جلد ۷۰، ص ۹۸

در اواخر دوران صفوی، افغان‌ها منطقه اصفهان را گشودند و داران نیز به دست آنان افتاد و افغان‌ها تا باختری‌ترین بخش‌های فریدن پیش رفتند و ویرانی‌هایی به بار آوردند.

در زمان نادرشاه افشار، علی مردان‌خان بختیاری چهارلنگ با حکومت مرکزی به مخالفت پرداخت و سپاه نادرشاه از چند سو به بختیاری یورش برد و بخش‌هایی از داران مورد تاخت و تاز سپاه نادرشاه قرار گرفت و علی مردان‌خان اعدام شد و سه هزار خانوار چهارلنگ بختیاری از ناحیه فریدن و شهر داران به خراسان تبعید شدند و بخشی از طایفه‌های عرب خراسان را به این دیار کوچانده و بیش‌تر آنان در روستاهای درّه‌بید، دامنه و آشگرد اسکان یافتند.

پس از نادرشاه افشار، کریم‌خان زند بختیاری‌ها را در داران سرکوب کرد. قاجاریان پس از چیرگی بر استان اصفهان، بختیاری‌ها را در سال ۱۱۷۲ ه. ق، سرکوب کردند. در همین زمان با توانمند شدن محمد تقی‌خان بختیاری، تلاش بختیاری‌ها برای به دست آوردن آبادی‌های بیش‌تر فریدن، به ویژه آبادی‌های ارمنی‌نشین به اوج خود رسید و محمد تقی‌خان، عشایر بیش‌تری را به فریدن آورد.

در سال ۱۳۱۸ ه. ق، داران به عنوان مرکز ناحیه فریدن انتخاب شد. فرمانی به تاریخ سال ۱۳۱۸ ه. ق، از سردار اسعد بختیاری موجود است، که به موجب آن، دامداران فریدن از دریافت مالیات از پرورش دهندگان زنبور عسل خوانسار، که از مراتع فریدن استفاده می‌کردند منع شده‌اند.^۱

۲-۳- آثار تاریخی

از مهم‌ترین آثار تاریخی شهر داران، می‌توان آرامگاه شیخ ابوسلیمان دارانی را نام برد.

۲-۴- ویژگی‌های انسانی

مردم داران سخت‌کوش، پاک‌اندیش و درست‌کارند و فارس‌های ایرانی‌الاصل، ترک‌ها، گرجی‌ها، ارمنی‌ها، لُرهای بختیاری ایرانی‌الاصل و عرب‌های خراسان، در این شهر و پیرامون آن زندگی می‌کنند. مردم این ناحیه به زبان‌های فارسی، ترکی، لُری، ارمنی و گرجی سخن می‌گویند.

جمعیت شهر داران در سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۷۵ ه.ش، دارای ۱۷۰۳۳ نفر بوده که از این شمار ۸۸۷۲ نفر مرد و ۸۱۶۱ نفر زن بوده‌اند.^۱

۲-۵- توانایی‌های اقتصادی

مردم فریدن به کشاورزی، دامداری، هنرهای دستی و داد و ستد می‌پردازند. فرآورده‌های کشاورزی داران و پیرامون آن، سیب‌زمینی، گندم، جو، حبوبات، میوه، نباتات علوفه‌ای،... است. دامداری از رونق خوبی برخوردار است و همه ساله گوشت، پوست، لنیات به دیگر نقاط صادر می‌شود.

۱. مرکز آمار ایران، همان کتاب، ص هفتاد و چهار.

فصل نهم

شهرستان و شهر فریدون شهر

۱- نگاهی به شهرستان فریدون شهر

شهرستان فریدون شهر، با پهنه‌ای حدود ۳ هزار و ۳۷ کیلومتر مربع^۱، در باختر استان اصفهان قرار دارد و بلندی آن از سطح دریا حدود ۲ هزار و ۵۰۰ متر است.

این شهرستان از سوی شمال به شهرستان فریدن و استان لرستان، از خاور به شهرستان فریدن، از باختر به لرستان و از جنوب به استان چهارمحال و بختیاری محدود است.

فریدون شهر ناحیه‌ای کوهستانی است و بلندی‌های آن، عبارت‌اند از: ستیغ شاهون، کوه کلوسه و کوه کمران. کوهستانی‌ترین بخش آن، پشت‌کوه و پیش‌کوه و سپس چنارود است.

آب و هوای این شهرستان معتدل کوهستانی است. پراکندگی باران و برف در طی سال ۸ ماه و ذخیره برف آن تا شروع بارندگی سال بعد، ادامه می‌یابد.

۱. میرمحمدی، حمیدرضا. دیباچه‌ای بر جغرافیای تاریخی فریدن، ص ۱۳۴

رودهای این ناحیه بیش‌تر در بستری ژرف جریان یافته که آب آن‌ها به هدر می‌رود و به کار کشاورزی نمی‌رسد.

پوشش گیاهی شهرستان فریدون‌شهر از گونه استپ و چمن‌زارهای کوهستانی بوده و بیلاق ایل چهارلنگ بختیاری است.

چهارگروه بختیاری، گرجی، ترک و ارمنی در این شهرستان زندگی می‌کنند و هر گروه به زبان خود سخن می‌گویند.

مردم این شهرستان به کشاورزی، دامداری، صنعت و خدمات می‌پردازند. فرآورده‌های کشاورزی آن، عبارت‌اند از سیب‌زمینی، غلات، حبوبات، میوه،...

فرآورده‌های دامی، گوشت و پشم است، که به اصفهان صادر می‌شود و مهم‌ترین هنردستی مردم، فرش‌بافی است.^۱

شهرستان فریدون‌شهر، در تقسیمات کشوری ۱۳۷۵ ه.ش، دارای یک بخش، یک شهر و ۵ دهستان بوده است.^۲

جمعیت این شهرستان در سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۷۵ ه.ش، ۴۴۱۱۷ نفر بوده، که از این شمار ۲۲۰۰۵ نفر مرد و ۲۲۱۱۲ نفر زن بوده‌اند.

از ۴۴۱۱۷ نفر جمعیت شهرستان فریدون‌شهر در سال ۱۳۷۵ ه.ش، ۱۳۵۹۲ نفر در نقاط شهری و ۳۰۵۱۹ نفر در نقاط روستایی

۱. دبیران گروه‌های آموزشی جغرافیای استان‌ها. جغرافیای کامل ایران، جلد اول، ص ۳۲۴ - ۳۲۵

۲. دفتر تقسیمات کشوری وزارت کشور. سازمان تقسیمات کشوری جمهوری اسلامی ایران، ص ۱۰

زندگی می‌کرده‌اند و ۶ نفر غیر ساکن بوده‌اند^۱.

۲- شهر فریدون‌شهر

۲-۱- جایگاه جغرافیایی

شهر فریدون‌شهر، مرکز شهرستان فریدون‌شهر، با پهنه‌ای حدود ۳ کیلومتر مربع، در باختر استان اصفهان، در ۳۲ درجه و ۵۶ دقیقه و ۱۵ ثانیه پهنای شمالی و ۵۰ درجه و ۷ دقیقه و ۱۵ ثانیه درازای خاوری نسبت به نیمروز گرینویچ قرار دارد^۲.

این شهر از سوی شمال به کوه برآفتاب، از باختر به آبادی دربند، از خاور به روستای خلیل‌آباد (شاه‌بلاغ) و از جنوب به آبادی بردآسیاب محدود است.

بلندی شهر فریدون‌شهر از سطح دریا ۲ هزار و ۵۳۰ متر و فاصله زمینی آن تا اصفهان ۱۶۵ کیلومتر است.

رود یلان از کوه‌های تتره و چاله‌ور، در جنوب خاوری فریدون‌شهر سرچشمه گرفته و پس از پیوستن آب‌های چشمه لنگان و رود سراب، سرانجام به رود دز در خوزستان می‌ریزد.

کوه برآفتاب در شمال، کوه تتره در جنوب و کوه مسجد در شمال باختری این شهر قرار گرفته‌اند، که همگی جزء رشته‌کوه‌های زاگرس به شمار می‌روند.

۱. مرکز آمار ایران. نتایج تفصیلی سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۷۵ کل کشور، ص ۴۹ و ۵۰.

۲. جعفری، عباس. شناسنامه جغرافیای طبیعی ایران، ص ۱۱.

هوای فریدون‌شهر شهر سرد کوهستانی است. بیش‌ترین درجهٔ حرارت در تابستان‌ها ۳۲/۵ درجهٔ سانتی‌گراد بالای صفر و کم‌ترین آن در زمستان‌ها ۱۵ درجه زیر صفر است. میانگین بارندگی سالیانهٔ فریدون‌شهر ۲۰۸ کیلومتر بوده است.^۱

۲-۲- نام و پیشینهٔ تاریخی

شهر فریدون‌شهر تا سال ۱۳۵۹ ه. ش، «آخورهٔ بالا»^۲ نامیده می‌شد، و بزرگ‌ترین شهر گرجی‌نشین ایران به شمار می‌رود.^۳ واژهٔ «آخور» یعنی آخر و آخره، فعل امر آخره، یعنی آخوربر یا آخورسالار، رئیس اصطبل در دوران ساسانیان بوده و آن را دستوربان و آخورسالار را آخوربذ در این زمان می‌گفتند. آخوره در اصطلاح بنایی تودهٔ خاک یا مصالح ساختمانی همانند آن است که برای آمیختن آن با آب، میانه‌اش را گود کرده باشند.^۴

گرجی‌های ساکن این شهر، فریدون‌شهر را آخوره نمی‌نامند و از آن به نام «سوپلی» که یک واژهٔ گرجی است، یاد می‌کنند، ولی فارسی‌زبانان، به ویژه عشایر بختیاری چهارلنگ آن را آخوره می‌نامند.

چون فریدون‌شهر در گذشته بزرگ‌ترین ناحیهٔ جمعیتی در آخرین بخش فریدن بوده است، به نام «آخره» و اندک‌اندک به گونهٔ آخره و آخوره

۱. سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح. فرهنگ جغرافیایی، شهرگرد، جلد ۷۰، ص ۱۹۰.
 ۲. در ۲۸ اسفند ۱۳۵۸ ه. ش، به موجب تصویب نامهٔ شمارهٔ ۸۳۳۴۲ شورای انقلاب، شهرستان فریدون‌شهر به مرکزیت شهر آخورهٔ بالا تشکیل شده است.

۳. شفقی، سیروس. جغرافیای اصفهان، ص ۴۳۰

۴. فرهنگ فارسی معین، جلد اوّل، ص ۳۴

درآمده است و چون دو آبادی در نزدیکی هم بوده‌اند، آخوره بالا را فریدون‌شهر و دیگری را آخوره پایین (وحدت آباد کنونی) نامیده‌اند.^۱

چنان که در گفتار نام‌گذاری شهر فریدن گفته شد، در روزگار باستانی نواحی فریدن و فریدون‌شهر «پرتیکان» به معنای محل باشکوه نامیده می‌شد. چون واژه فریدون‌شهر هم به معنی باشکوه و جلال است، به این محل «فریدون‌شهر» گفته‌اند.

از آن جا که شهر فریدون‌شهر در نزدیکی فریدن / داران قرار گرفته و در گذشته تابع شهرستان فریدن بوده است، می‌توان گفت، که این شهر از لحاظ تاریخی، سیاسی و تا اندازه‌ای اجتماعی و اقتصادی بستگی زیادی با آن ناحیه دارد.

۲-۳- آثار تاریخی

مهم‌ترین آثار تاریخی شهر فریدون‌شهر و پیرامون آن، سنگ گورهای باستانی و بارزش قهستجان، آرامگاه سید صالح قیصر (دوم)،... است.

۲-۴- ویژگی‌های انسانی

مردم فریدون‌شهر، رشید، میهمان‌نواز و درست‌کارند. به زبان فارسی، ترکی، ارمنی، گرجی و لُری سخن می‌گویند. مسلمان و پیرو مذهب شیعه جعفری و مسیحی هستند.

جمعیت شهر فریدون‌شهر در سرشماری سال ۱۳۷۵ ه. ش،

۱. میرمحمدی، همان کتاب، ص ۱۳۵

۱۳۵۹۲ نفر بوده، که از این شمار ۶۹۳۰ نفر مرد و ۶۶۶۲ نفر زن بوده‌اند.^۱

۲-۵- توانایی‌های اقتصادی

مردم فریدون‌شهر به کشاورزی، دامداری، هنرهای دستی و کارهای خدماتی مشغول هستند. در گذشته ۸۰ درصد از مردم به کشاورزی و دامداری اشتغال داشته‌اند، متأسفانه در سال‌های اخیر به دلیل کمبود آب و مشکلات دیگر این آمار کاهش یافته و به نقاط دیگر مهاجرت نموده‌اند.

فرآورده‌های کشاورزی سیب‌زمینی، گندم، جو و میوه است و فرآورده‌های دامی آن، گوشت، پوست و پشم است، که به شهر اصفهان صادر می‌شود.

مهم‌ترین هنر دستی مردم شهر فریدون‌شهر، فرش‌بافی است.

۱. مرکز آمار ایران، همان کتاب، ص هفتاد و چهار.

فصل دهم

شهرستان و شهر فلاورجان

۱ - نگاهی به شهرستان فلاورجان

شهرستان فلاورجان، با پهنه‌ای حدود ۵۰۰ کیلومتر مربع، در باختر استان اصفهان قرار دارد و بلندی آن از سطح دریا حدود یک هزار و ۶۰۰ متر است.

این شهرستان از سوی شمال به شهرستان خمینی شهر، از جنوب به شهرستان مبارکه، از باختر به شهرستان‌های نجف آباد و لنجان و از خاور به شهرستان اصفهان محدود است.

این شهرستان به گونه دشتی در کناره زاینده رود قرار گرفته و دارای بیشه‌زارهای پهناوری است. منابع آب آن، رود زاینده رود، کاریز و چاه است.

مهم‌ترین فرآورده‌های کشاورزی آن، گندم، برنج، صیفی، سبزی،... است.^۱

۱. دبیران گروه‌های آموزشی جغرافیای استان‌ها. جغرافیای کامل ایران، جلد اول،

شهرستان فلاورجان، در تقسیمات کشوری ۱۳۷۵ ه.ش، که توسط دفتر تقسیمات کشوری وزارت کشور انجام شده است، دارای ۲ بخش، ۵ شهر و ۶ دهستان بوده است.^۱

این شهرستان در سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۷۵ ه.ش، دارای ۲۰۹۷۹۷ نفر جمعیت بوده، که از این شمار ۱۰۸۵۴۵ نفر مرد و ۱۰۱۲۵۲ نفر زن بوده‌اند.

از ۲۰۹۷۹۷ نفر جمعیت سال ۱۳۷۵ ه.ش، شهرستان فلاورجان، ۸۹۰۹۹ نفر در نقاط شهری و ۱۲۰۶۹۸ نفر در نقاط روستایی زندگی می‌کرده‌اند.^۲

۲- شهر فلاورجان

۲-۱- جایگاه جغرافیایی

شهر فلاورجان، مرکز شهرستان فلاورجان، با پهنه‌ای حدود ۵۱۰ هکتار^۳، در ۳۲ درجه و ۳۴ دقیقه پهنای شمالی و ۵۱ درجه و ۳۰ دقیقه درازای خاوری نسبت به نیمروز گرینویچ قرار دارد.^۴

این شهر از سوی شمال به روستا جلال‌آباد، از جنوب به آبادی

۱. دفتر تقسیمات کشوری وزارت کشور. سازمان تقسیمات کشوری جمهوری اسلامی ایران، ص ۱۰

۲. مرکز آمار ایران. نتایج تفصیلی سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۷۵ کل کشور، ص چهل و پنج.

۳. مرکز آمار ایران. شناسنامه آماری شهرهای استان اصفهان، ص ۱

۴. مرکز آمار ایران. شناسنامه شهرهای کشور، استان اصفهان، جلد ۱۲، ص ۴۱

گرماسه، از باختر به روستای جوزدان و از خاور به زاینده‌رود و کوه سنگالو محدود است.

بلندی این شهر از سطح دریا یک هزار و ۶۱۰ متر و فاصله زمینی آن تا اصفهان ۱۸، تا مبارکه ۲۷، تا زرین شهر ۱۸ کیلومتر است. شهر فلاورجان در دشتی، در کناره زاینده‌رود قرار گرفته و دارای بیشه‌زارهای پهناور است. کوه گردولی در جنوب خاوری و کوه سنگالو در خاور این شهر قرار دارند. رود زاینده‌رود از خاور فلاورجان می‌گذرد. هوای این شهر معتدل و خشک است.^۱

۲-۲- نام و پیشینه تاریخی

شهر فلاورجان، که مرکز لنجان سفلی / لنجان پایین / لنجان جنوبی بوده، در کنار زاینده‌رود قرار دارد، در گذشته دور «ورگان» نامیده می‌شده است. ورگان از دو پاره «ور» یعنی کنار، کرانه، پهلوی، سو، پیرامون،...^۲ و «گان» به معنی مکان تشکیل شده و ورگان به معنای سرزمین یا شهری است، در کنار یا کرانه رود زاینده‌رود. در زمان شاه‌عباس بزرگ صفوی (۹۹۶-۱۰۳۸ ه.ق) پلی بر روی زاینده‌رود بنا شده، که به مناسبت نام شهر ورگان، به «پل ورگان» سرشناس گردیده است.^۳

پس از ورود مسلمانان به ناحیه ورگان، آن را عربی کرده و «فلاورجان» خوانده‌اند. این واژه از دو پاره «فلا» / جمع فلات، به معنی

۱. اداره جغرافیایی ارتش. فرهنگ جغرافیایی، اصفهان، جلد ۷۱، ص ۱۸۱

۲. فرهنگ فارسی معین، جلد چهارم، ص ۴۹۹۵ - ۴۹۹۶

۳. لغت‌نامه دهخدا، دوره جدید، چاپ اول، جلد دهم، ص ۱۵۱۷۴

دشت پهناور بلند، و «ورجان» که عربی شده ورگان است و فلاورجان، یعنی دشت ورجان. شاید در روزگار باستان تا اواخر دوران ساسانی دشت ورگان نامیده می‌شده که با ورود عرب‌ها به این ناحیه، عربی شده و فلاورجان خوانده شده است.

محمد مهدی اصفهانی، نویسنده کتاب نصف جهان، ضمن گفتار درباره پل‌های زاینده‌رود، می‌نگارد:

«پل چهارم موسوم به پل ورگان^۱ است و آن نیز موسوم به اسم قریه‌ای است که نزدیک به آن است یا قریه به اسم آن پل است و شاید اسم قریه، ورگان بوده و چون آن پل در آن جا ساخته شده آن را پل ورگان گفته و رفته‌رفته هر دو پل ورگان شده است و گاهی اسم قریه را به تعریب فلاورجان نیز می‌خوانند. چنان چه در دفتر دیوان همان معرب آن را می‌نویسند و این پل در قسمت لنج و النج لنجان واقع شده است.»^۲

در کرانه راست زاینده‌رود، ناحیه بزرگ «خان لنجان / خالنجان / خولنجان» قرار دارد. مهم‌ترین شهر این ناحیه پیش از اسلام ورگان بوده، که عرب‌ها به آن فلاورجان گفته‌اند. در نخستین سده‌های اسلامی شاید ورگان خراب شده و شهر فیروزان جای‌گزین آن گردیده است. فیروزان ظاهراً در سده ۸ ه. ق، که ابن بطوطه از آن گذشته، وجود داشته است. بعدها خان لنجان که به این ناحیه و مرکز آن اطلاق شده، شاید جای فیروزان را گرفته است.

۱. امروز مردم محل «ورگون (vargun)» می‌گویند.

۲. اصفهانی، محمد مهدی. نصف جهان، ص ۱۰۷

خان لنجان به گونه خالنجان و خولنجان نگاشته می شده و به نام «خان ابرار» یعنی کاروانسرای نیکوکاران نیز شهرت داشته است. خان لنجان از دو بخش بالا و پایین تشکیل می شده، که فلاورجان، مرکز بخش لنجان پایین بوده است. به باور لسترنج، نویسنده کتاب جغرافیای تاریخی سرزمین های خلافت شرقی، خان لنجان یا فلاورجان کنونی، ظاهراً با شهر فیروزان پیشین برابری می کند و همان جاست، که آثار جغرافیایی و راه نامه ها، آن را نخستین منزل گاه به سوی جنوب، در راه باختری اصفهان - شیراز شمرده اند. در سده ۵ ه. ق، که ناصر خسرو در سفر به اصفهان از خان لنجان^۱ عبور کرده است، گوید: بر دروازه شهر، نام سلطان طغرل بیگ نوشته دیدم^۲.

میرسید علی جناب، در کتاب الاصفهان (۱۳۰۳ ه. ش) لنجان را به معنی بیرون کشیده دانسته، گوید:

«لنجان، محل بیرون کشیده است به فارسی. این جا جنگل بوده است و پس از قطع درخت های آن، بیرون افتاده است یا جزء چهارمحال بوده و از آن جا بیرون کشیده شده است»^۳

۲-۳- آثار تاریخی

مهم ترین آثار تاریخی شهر فلاورجان و پیرامون آن، عبارت اند از:

۱. مشهور است که چون فردوسی از خشم سلطان محمود غزنوی فرار اختیار کرد، به خان لنجان پناه برد. شرح پذیرایی خان لنجان از فردوسی، در نسخه های شاه نامه موجود در موزه بریتانیا، نگاشته شده است.

۲. لسترنج، گی. جغرافیای تاریخی سرزمین های خلافت شرقی، ص ۲۲۳

۳. جناب، میرسید علی. الاصفهان، ص ۱۲۴

پل صفوی، گورستان کهن کلیمیان، آرامگاه پیربکران، مسجد جامع، اشترجان، پل پیشین بابامحمود فیروزان،...

۲-۴- ویژگی‌های انسانی

مردم این شهر ایرانی، مسلمان و پیرو مذهب شیعه جعفری می‌باشند. مردمانی سخت‌کوش، میهن‌دوست، متدین و میهمان‌نوازند. به بزرگان احترام می‌گذارند و کانون گرم خانواده را پاس می‌دارند. به آداب و رسوم ملی و مذهبی خود پای‌بندند.

جمعیت این شهر در سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۷۵ ه.ش، ۳۶۵۲۰ نفر بوده، که از این شمار ۱۸۷۴۵ نفر مرد و ۱۷۷۷۵ نفر زن بوده‌اند.^۱

۲-۵- توانایی‌های اقتصادی

مردم شهر فلاورجان به کشاورزی، دامداری، داد و ستد و هنرهای دستی می‌پردازند. کشاورزی این شهر پررونق بوده و از دیرباز شهرت داشته است.

نویسنده کتاب خطی صریح‌الملک، که به روزگار صفوی نگاشته شده و شاه‌عباس آن را بر آستانه شاه‌صفی وقف نموده و پشت آن را به مهر خود مزین کرده، آن را چنین شناسانده است:

«فلاورجان قریه‌ای است رودآب، هفتاد و دو حبه خالصه جدید و قدیم مزروعی سرکار، بذرشتوی آن پنجاه خروار و زرع صیفی و شلتوک آن، سیصد جریب علی‌الاستمرار است. محصول

۱. مرکز آمار ایران. نتایج تفصیلی... همان کتاب، ص هفتاد و چهار.

عایدی سرکار، چنان چه آفات ارضی و سماوی رخ ننماید
سیصد و پنجاه تومان نقد و دویست خروار جنس غله و یکصد
و چهل خروار شلتوک است. اراضی قریه مذکور قریب
به سه هزار جریب و صورت عملش در دفاتر ثبت و ضبط
است.^۱

مردم این دیار به پرورش گوسفند، گاو، بز،... و همچنین مرغداری
و طیور نیز می پردازند.

راه های فلاورجان، عبارت اند از:

- (۱) راه فلاورجان - نجف آباد، به درازای ۱۲ کیلومتر.
- (۲) راه فلاورجان - قهدریجان - نجف آباد، به درازای ۱۶ کیلومتر.
- (۳) راه فلاورجان - مبارکه از طریق پیربکران، به درازای ۲۴
کیلومتر.^۲

۱. وحیدنیا، سیف الله و نیکپور، محمد ابراهیم. کارنامه لنجان، ص ۷

۲. همان کتاب، ص ۲۴

فصل یازدهم

شهرستان و شهر کاشان

۱- تگاهی به شهرستان کاشان

شهرستان کاشان، با پهنه‌ای حدود ۹ هزار و ۹۰۰ کیلومتر مربع^۱، در شمال باختری استان اصفهان، در ۳۳ درجه و ۵۹ دقیقه پهنای شمالی و ۵۱ درجه و ۲۷ دقیقه درازای خاوری نسبت به نیمروز گرینویچ قرار دارد و بلندی آن از سطح دریا حدود ۹۴۵ متر است^۲.

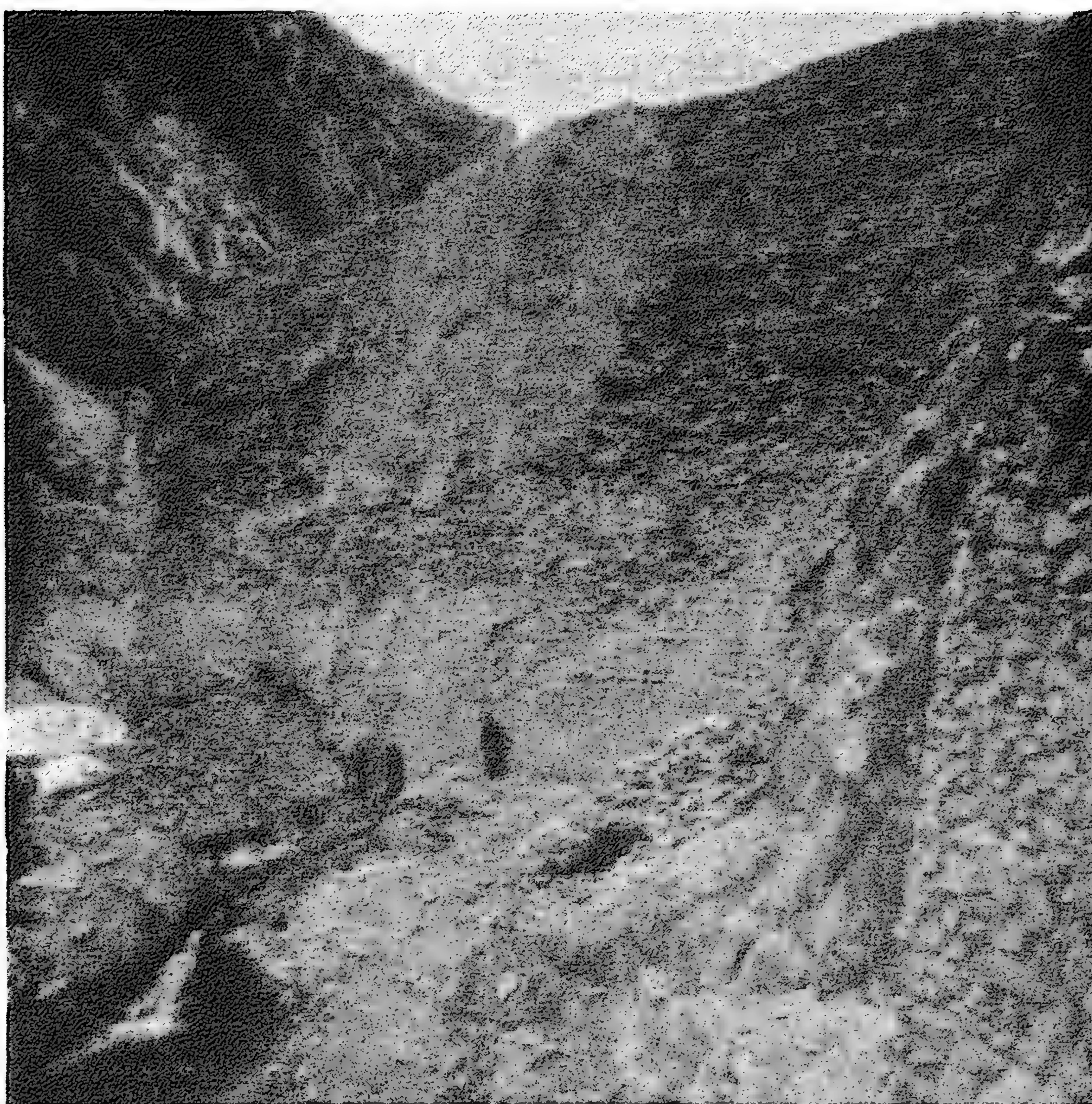
این شهرستان از سوی شمال به استان‌های سمنان و قم، از باختر به استان‌های قم و مرکزی، از خاور به شهرستان اردستان و از جنوب به شهرستان‌های بُرخوار و میمه و نطنز محدود است.

شهرستان کاشان از نظر پستی و بلندی، از سه بخش زیر تشکیل شده است:

۱) بخش کوهستانی: بلندی‌های مرکزی ایران، در ادامه شمال باختری به جنوب خاوری (رشته کوه کرکس).

۱. مرکز آمار ایران. مساحت شهرستان‌ها ایران به تفکیک دهستان، ص ۱

۲. بیات، عزیزالله. کلیات جغرافیای طبیعی و تاریخی ایران. ص ۲۰۸



بند قهرود کاشان (عمر ۴۵۰ سال)

(۲) دشت آبرفتی، هموار بوده و از سوی جنوب به بلندی‌های کرکس و از سوی شمال به نوارریگ بلند و به گویش محلی بندریگ پایان می‌یابد.

(۳) نوارریگ بلند، که عبارت از تپه‌های ماسه‌ای در حوضه مسیله، به درازای حدود ۸۰ کیلومتر است.

آب و هوای شهرستان کاشان گرم و خشک است و میانگین دمای سالانه ۱۹/۵ درجه سانتی‌گراد و میانگین باران سالیانه آن، ۱۳۸ میلی‌متر گزارش شده است.

از عوامل مؤثر در آب و هوای کاشان، بادهای محلی است، که عبارت‌اند از: باد شمال، باد سام، باد قبله، باد شهریاری و توفان سیاه، که در روزهای گرم می‌وزند.

در این شهرستان رودهای قابل توجهی وجود ندارد، تنها رود قمصر که از کوه کرکس سرچشمه گرفته پس از گذشتن از مرکز قمصر به سوی شمال و تا نواحی شمالی شهر کاشان جریان می‌یابد. برای کشاورزی از آب‌های زیرزمینی استفاده می‌شود. امروزه بیش از ۶۰ رشته کاریز در این ناحیه قابل بهره‌برداری است و نیز چهارچشمه که اندازه آب آن‌ها، نوسان داشته، به نام‌های: فین، نیاسر، جوشقان و کامو، در این شهرستان وجود دارد.

زمین‌های شهرستان کاشان هر ساله زیرکشت پنبه، غلات، چغندر قند، صیفی‌کاری و سبزی است. پیاز سفید کاشان هم شهرت دارد. در بخش کوهستانی میوه‌های گوناگون، به ویژه انار، زردالو و سیب به دست می‌آید. انار فین و راوند نیز سرشناس است.

در بخش قمصر و روستاهای کوهستانی، گل محمدی پرورش می‌یابد، که در ساختن عطر و گلاب از آن استفاده می‌شود.

در این شهرستان معادنی، مانند: مس، آهن، سولفات باریم، زاج سبز، نمک طعام، سنگ‌های مرمر و تراورتن وجود دارد، که از بعضی از آن‌ها بهره‌برداری می‌شود.

مهم‌ترین هنرهای دستی مردم شهرستان کاشان، فرش پشمی، گرگی و ابریشمی می‌باشد، که بسیار مرغوب بوده و در جهان از شهرت ویژه‌ای برخوردار است.

از صنایع کارخانه‌ای می‌توان ریسندگی و بافندگی، فرش ماشینی، قندسازی، بلورسازی و پلاستیک را نام برد^۱.

شهرستان کاشان، در تقسیمات کشوری ۱۳۷۵ ه. ش، دارای ۴ بخش، ۳ شهر و ۱۰ دهستان بوده است^۲.

این شهرستان، در سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۷۵ ه. ش، دارای ۳۳۵۷۸۵ نفر جمعیت بوده، که از این شمار ۱۷۰۱۴۹ نفر مرد و ۱۶۵۶۳۶ نفر زن بوده‌اند.

از ۳۳۵۷۸۵ نفر جمعیت سال ۱۳۷۵ شهرستان کاشان، ۲۶۲۳۹۰ نفر در نقاط شهری و ۷۳۳۹۵ نفر در نقاط روستایی زندگی می‌کرده‌اند^۳.

۱. دبیران گروه‌های آموزشی جغرافیایی استان‌ها. جغرافیای کامل ایران، جلد اول، ص ۳۲۸

۲. دفتر تقسیمات کشوری وزارت کشور. سازمان تقسیمات کشوری جمهوری اسلامی ایران، ص ۱۰

۳. مرکز آمار ایران. نتایج تفصیلی سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۷۵ ه. ش، کل کشور، ص چهل و پنج.

۲- شهر کاشان

۲-۱- جایگاه جغرافیایی

شهر کاشان، مرکز شهرستان کاشان، با پهنه‌ای حدود ۴۵ کیلومترمربع، در شمال باختری استان اصفهان، در مسیر راه تهران - اردستان، در ۳۳ درجه و ۵۹ دقیقه و ۳۰ ثانیه پهنای شمالی و ۵۱ درجه و ۲۷ دقیقه درازای خاوری نسبت به نیمروز گرینویچ قرار دارد.^۱

این شهر از سوی شمال به نوش‌آباد، از جنوب به روستای فین بزرگ، از باختر به آبادی زیدآباد و از خاور به کوه لطیف محدود است. بلندی شهر کاشان از سطح دریا ۹۵۰ متر و فاصله هوایی آن تا تهران ۱۸۹ کیلومتر است.^۲ فاصله زمینی این شهر تا تهران ۲۴۵، تا اصفهان ۲۰۷، تا باغ شاه فین ۷، تا قمصر ۳۰، تا مورچه‌خورت ۱۵۵، تا نطنز ۷۲، تا آران ۱۰ کیلومتر است.

در پیرامون شهر کاشان کاریزهایی دایر است، ولی رود مهمی از کنار شهر نمی‌گذرد. شهر کاشان در دشت پهناوری به همین نام قرار دارد. نزدیک‌ترین کوه به این شهر، کوه کلنگ به بلندی ۲ هزار و ۲۴۸ متر است، که در ۱۰ کیلومتری جنوب باختری آن قرار دارد.

هوای شهر کاشان معتدل خشک بوده، بیش‌ترین درجه حرارت،

۱. جعفری، عباس. شناسنامه جغرافیای طبیعی ایران، ص ۱۲

۲. همان کتاب، ص ۲۵



ابزار گلاب‌گیری، قمصر کاشان

در تابستان‌ها ۴۷ درجه بالای صفر و کم‌ترین آن، در زمستان‌ها ۱۰ درجه زیر صفر است. میانگین باران سالیانه کاشان ۱۵۰ میلی‌متر بوده است.^۱

۲-۲- نام و پیشینه تاریخی

شهر کاشان از دیرباز تاکنون به نام‌های: کی‌آشیان، آمبورودوکس، کتسیفونت، کاسان، کاسیان، کاشیان، قاشان، قاسان، کاه‌فشان، چهل‌حصاران،... خوانده می‌شده است.

واژه کاشان در فرهنگ‌ها به معنی کاشانه، خانه و به واژگان پیشین معبد و جایگاه جشن و دل‌آرایی بوده، سپس به معنی گونه‌ای مسکن و نام شهرها شد.^۲

از آن جا که نخستین آثار آبادانی در این ناحیه ساختمان‌هایی بوده که به فرمان پادشاهان در سرچشمهٔ فین بنا شده است، بدین مناسبت آن جا را «کی‌آشیان» یعنی خانه و جایگاه پادشاهان گفته‌اند.

تاریخ همی گوید ایوان نخستین را

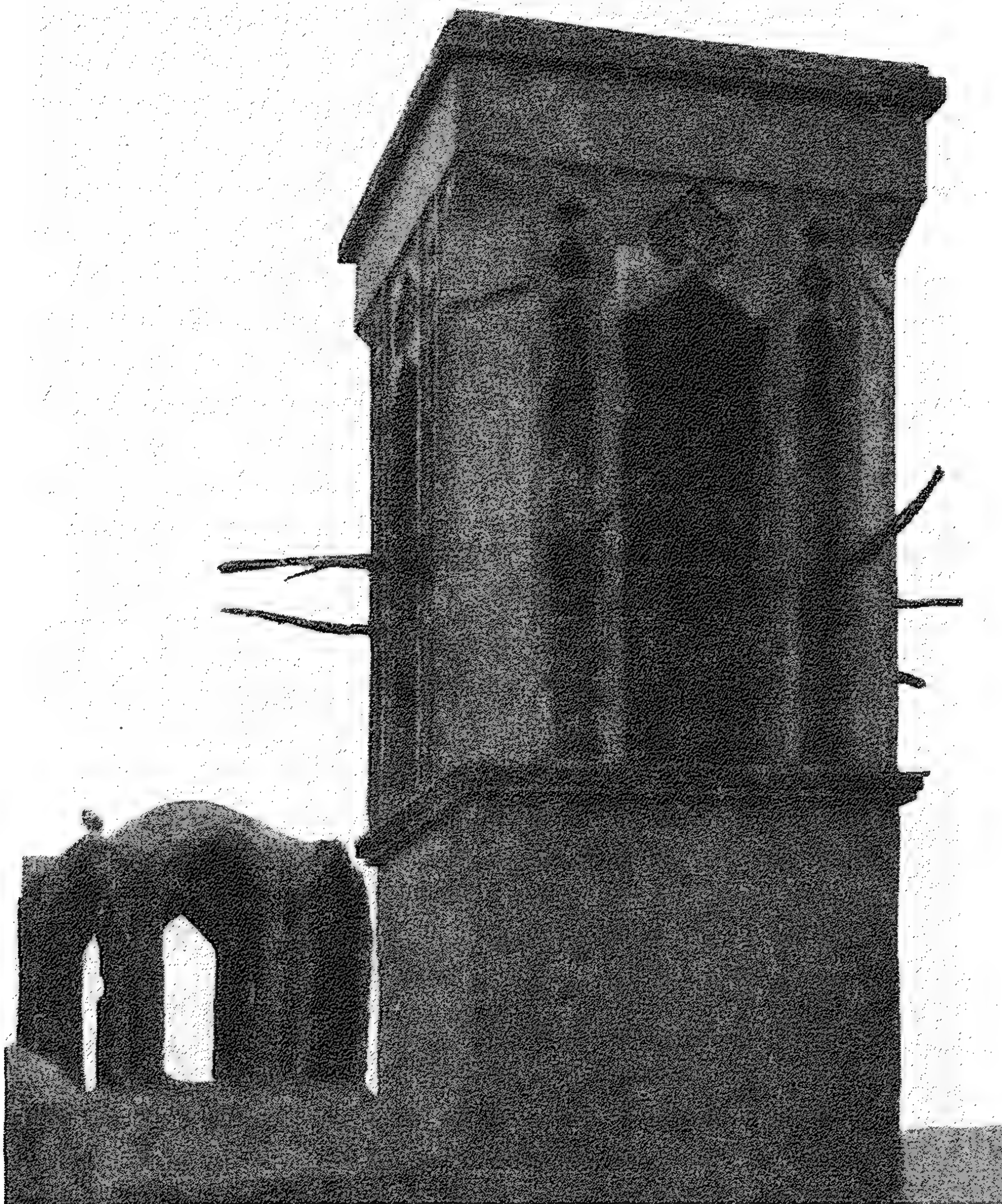
در چشمهٔ فین گشتاسب افراخته تا کیوان

کی‌آشیان در اثر کاربرد زیاد به کاشان تبدیل یافته است.

بعضی از پژوهشگران گفته‌اند که کاسان و کاشان از نام قبایل کاسو/کاشوهای معاصر دوران پادشاهی حمورابی در بین‌النهرین است. نام خدای بزرگ آن‌ها «کاشو» بوده و با افزودن الف و نون فارسی «کاسیان»

۱. ادارهٔ جغرافیایی ارتش. فرهنگ جغرافیایی، کاشان، جلد ۶۰، ص ۹۱

۲. لغت‌نامهٔ دهخدا، در لغت کاشان.



بادگیر یکی از خانه‌های کاشان

و «کاشیان» و کاشان شده است.

جغرافیادانان و نویسندگان مسلمان، کاشان را به عربی «قاشان» یا «قاسان» خوانده و نوشته‌اند و منسوب به آن جا را قاشانی / قاسانی / کاشانی / کاشی، نامیده‌اند.

حسن قمی، در کتاب تاریخ قم به نقل از ابن مقفع، گوید:
 «گویند قاسان را نام نهاده‌اند به رودخانه که او را به زبان عجم
 کاسه می‌گویند، که قاسان دریا بوده است و آن را کاسرود
 خوانده‌اند.»^۱

به باور بعضی از نویسندگان دوران اسلامی ایران، بنای شهر کاشان به دستور زبیده خاتون، همسر هارون الرشید، خلیفه عباسی (درگذشته ۱۷۵ ه. ق) که شیعه و با مردم آن شهر هم‌کیش بوده، انجام گرفته است. و چون در آغاز کار برای تعیین نقشه حصار و دیوار شهر، جای آن را گاه‌افشانی کرده‌اند، از آن‌رو «گاه‌نشان» نامیده شده، که رفته‌رفته به «کاشان» تبدیل گردیده است.^۲ ولی گفته‌اند که نام پیشین آن دیار «چهل حصاران» بوده است.

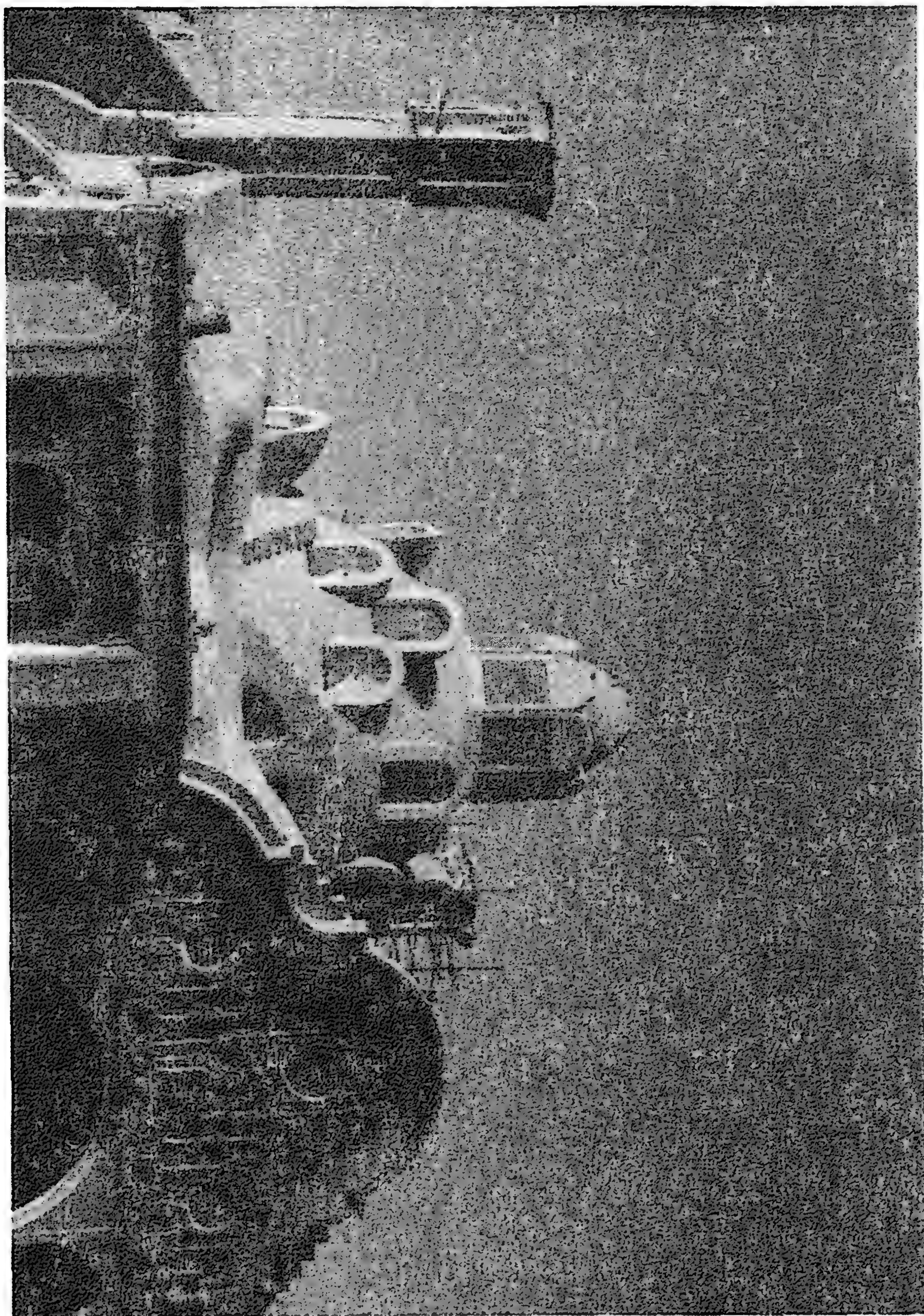
شاردن فرانسوی، نام این شهر را به مأخذ یونانیان باستان نسبت داده، می‌گوید:

«عده‌ای از مصنفان و نویسندگان مغرب زمین بر این اعتقادند که کاشان همان امبرودکس یا کتسیفونت پارت می‌باشد، که در نوشته‌ها و کتاب‌های یونانی کهن از آن یاد شده است.»^۳

۱. نراقی، حسن. تاریخ اجتماعی کاشان، ص ۷۵ - ۷۶

۲. زعیم، کوروش. مردان بزرگ کاشان، ص ۳

۳. شاردن. سفرنامه شاردن. جلد دوم، ص ۵۳۸



بادگیر خانه بروجردی‌ها

شهر کاشان از دیرباز محل زندگی مردمان گوناگون بوده و فرهنگی کهن را در خود جای داده است، چنان که تپه‌های سیلک، در ۳ کیلومتری جنوب باختری شهر کاشان و آثار به دست آمده از این تپه با هفت هزار سال پیشینه تاریخی خود، گوه این گفتار است. شهر کاشان در دوران‌های هخامنشی، اشکانی و ساسانی جزو قلمرو آنان بوده و چند بنای ارزنده از این دوران همانند آتشکده نیاسر و آتشکده خرم دشت از زمان ساسانی و پیدا شدن سکه‌هایی از روزگار هخامنشیان تداوم زندگی و سیر پیشرفت را در این ناحیه کهن سال، آشکار می‌سازد.

کاشان در نخستین دهه‌های سده نخست هجری قمری با یورش عرب‌ها روبرو شده و به چپاول رفته است. شهر کاشان در دوران دیلمیان از شکوفایی و آبادی ویژه‌ای برخوردار بود و صنعت سفال‌گری و فلزکاری آن، شهرت داشت. با روی کار آمدن سلجوقیان در اوایل سده ۵ ه. ق، شهر کاشان اهمیت و اعتبار زیادی یافت. در این زمان، مردان بزرگی از این شهر به خدمت حکومت درآمدند.^۱

در سال ۵۵۴ ه. ق، پس از درگذشت محمد بن محمود از حاکمان سلجوقی عراق عجم، ترکمان‌ها به شهرهای جبال، از جمله کاشان یورش برده و به چپاول پرداختند. در سال ۵۹۰ ه. ق، پس از کشته شدن طغرل سوم و از میان رفتن سلجوقیان عراق، تکش خوارزم‌شاه، قتلغ اینانج سردار خود را

۱. اخوان، مرتضی. آداب و سُنن اجتماعی فین کاشان، ص ۲۰ - ۲۱

به حکومت اصفهان و کاشان تعیین کرد. در سال ۵۹۴ ه. ق، یکی دیگر از سرداران تکش به نام میاجق، حاکم ری، اینانج را کشت و به کاشان یورش برد، شهر را در محاصره گرفت، ولی به دلیل پایداری مردم نتوانست آن را بگیرد و با مردم از در آشتی درآمد. تکش خوارزمشاه پس از دستگیری میاجق، حکومت عراق عجم را به تاجالدین علی شاه، فرزند خود سپرد.

پس از درگذشت تکش، به فرمان محمد خوارزمشاه (۵۹۶ - ۶۱۸ ه. ق) رکنالدین فرزندش به حکومت ری، قم و کاشان تعیین شد.

مغولان در سال ۶۲۱ ه. ق، مردم کاشان را قتل عام کردند، ولی هنگام تاخت و تاز هولاکوخان در آن ناحیه، به احترام وجود باباافضلالدین مرقی کاشانی، سپاهیان را از چپاول و کشتار مردم بازداشت.

در دوره حکومت اباقاخان (۶۶۳ - ۶۸۰ ه. ق) خواجه بهاءالدین محمد به حکومت اصفهان و بخش مهمی از شهرهای عراق عجم، از جمله کاشان انتخاب شد. در سال ۶۷۴ ه. ق، هندوشاه نخجوانی، نویسنده تجارب السلف، حاکم کاشان بود.

پس از درگذشت ابوسعید بهادرخان (۷۱۶ - ۷۳۶ ه. ق) قلمرو ایلخانی به نواحی چند بین امیران بخش شد و در هر گوشه از ایران، خاندانی حکومت می کرد، از جمله آنها خاندان آل مظفر است، که در یزد و کرمان استقلال بهم رساندند.

سکه های نقره که در کاشان به نام مبارزالدین و شجاع ضرب شده، نشان می دهند که از سال ۷۵۷ تا ۷۶۸ ه. ق، شهر کاشان جزو قلمرو آنان بوده است.

هنگام یورش تیمورلنگ به نواحی مرکزی ایران، امیر مجدالدین

مظفر کاشی که به فرمان سلطان زین العابدین مظفری، خواهرزاده خود، حکمران کاشان و اصفهان بود، با حسن تدبیر از کشتار و چپاول تیمورلنگ جلوگیری نمود، ولی پس از مرگ تیمور، کاشان به دست جانشینانش افتاد. از آن جا که شهر کاشان از مراکز مهم پیروان مذهب شیعه بوده است، در دوران صفوی به دلیل علاقه آنان به این مذهب، شهر رو به پیشرفت نهاد. شاه صفی (۱۰۳۸ - ۱۰۵۲ ه.ق) در این شهر درگذشت و فرزندش شاه عباس دوم (۱۰۵۲ - ۱۰۷۷ ه.ق) در این شهر به تخت پادشاهی نشست.

کاشان بارها در اثر زلزله ویران شده است، در سال ۱۱۹۲ ه.ق، در زمان حکومت کریم خان زند در اثر زلزله خسارت بسیار دید، آخرین بار، در سال ۱۲۶۰ ه.ق، زلزله سختی کاشان را لرزاند.^۱

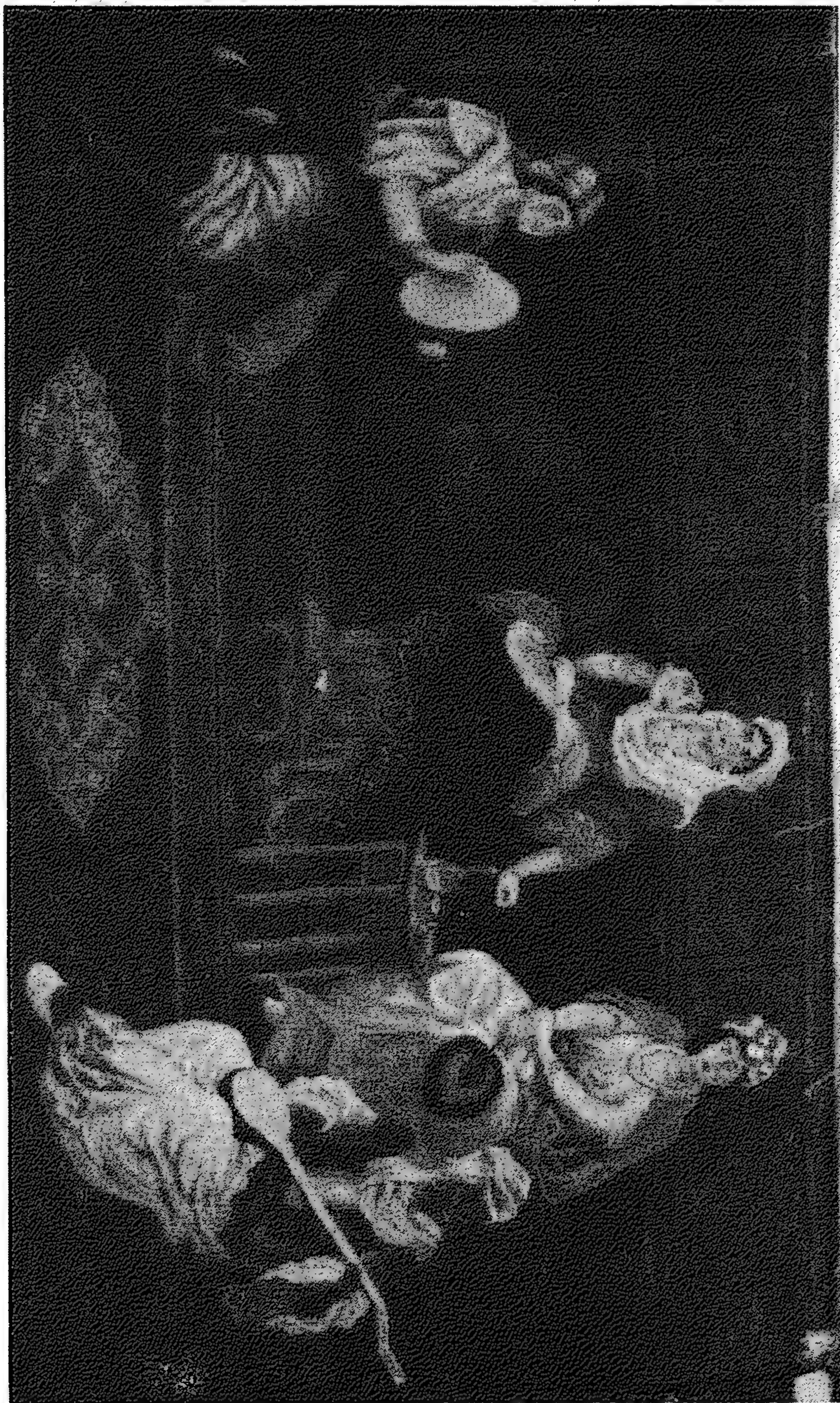
کاشان در دوران قاجار روزگار را به آرامی گذراند و با آن که شکوفایی زمان صفوی را نداشت، ولی هنوز صنعت آن بر دیگر شهرها برتری داشت. شهر در این زمان گسترش یافته و بناهای بسیاری بدان افزوده شد. از جمله بناهای دوره قاجار خانه بروجردی‌ها، مسجد و مدرسه آقابزرگ، مدرسه امام،... است، که از شاه کارهای هنری این دوران به شمار می‌روند.^۲

۲-۳- آثار تاریخی

مهم‌ترین آثار تاریخی شهر کاشان، عبارت‌اند از:

۱. بیات، همان کتاب، ص ۲۰۹ - ۲۱۱

۲. اخوان، همان کتاب، ص ۲۲ - ۲۳



فرش ابریشمی بافت کاشان

تپه‌های سیلک / سیالک از ۶۵۰۰ تا ۷۰۰۰ سال پیش، مسجد جامع و مناره آن از سده ۵ ه. ق، مناره پنجه‌شاه سلجوقی، مدرسه خواجه تاج‌الدین از سده ۹ ه. ق، چهل دختران دوره مغول، مسجد میدان، امام‌زاده حبیب بن موسی (ع)، سنگ گور آرامگاه شاه‌عباس بزرگ، مسجد دروازه، باغ شاه‌فین، امام‌زاده ابراهیم، آرامگاه باباافضل، مدرسه سلطانی،...

۲-۴- ویژگی‌های انسانی

نژاد مردم کاشان از ریشه اصیل آریایی است و آمیزش آن با نژادهای مردمان مهاجر عرب و ترک بسیار ناچیز بوده و زبان فارسی پیشین یا به اصطلاح محل، تاتی و رایجی را نگاهداشته‌اند، به طوری که مردم بیشتر دهستان‌ها با آن آشنا هستند.

کاشانی‌ها مسلمان و پیرو مذهب شیعه جعفری می‌باشند و مردمی سخت‌کوش، میهن‌دوست و احترام به خویشاوندان، حق پدر و مادر، دایه، عاق والدین، سلام و علیک، همسایگی، نان و نمک و آداب تشریفات در برابر میهمان را رعایت می‌کنند.

کاشان بزرگان و دانشمندانی چون کمال‌الدین عبدالرزاق، ملا محسن فیض، ملا احمد و مهدی نراقی، آقاسید ماجد، قاضی سید ابوالرضا راوندی، فضل‌الدین، قاضی اسد، عبدالرحیم کلاتر ضرابی (سهیل کاشانی)، باباافضل‌الدین مرقی کاشانی، غیاث‌الدین جمشید کاشانی، کلیم کاشانی، محتشم کاشانی، کمال‌الملک،... را در دامان خود پرورانده است.

جمعیت شهر کاشان، در سرشماری عمومی نفوس و مسکن

در سال ۱۳۸۵، ۱۰۰،۰۰۰ نفر بوده که ۵۰،۰۰۰ نفر مرد و ۵۰،۰۰۰ نفر زن بوده‌اند.

۱۳۷۵ ه.ش، ۲۰۱۳۷۲ نفر بوده، که از این شمار ۱۰۳۲۰۳ نفر مرد و ۹۸۱۶۹ نفر زن بوده‌اند.^۱

۲-۵- توانایی‌های اقتصادی

کشاورزی در کاشان و پیرامون آن رونق دارد و بخش بزرگ زمین‌های آن، هر ساله زیرکشت پنبه، گندم، جو، صیفی‌کاری، سبزی و پیاز است. باغ‌های میوه‌انار، زردآلو و سیب نیز دارد. هنرهای دستی مردم کاشان فرش‌بافی، ریسندگی و بافندگی، بلورسازی،... است.

راه آهن پس از گذشتن از کاشان به یزد، کرمان و بندرعباس می‌پیوندد. شهر کاشان از طریق راه آسفalte با قم و تهران و از سوی دیگر با شهرهای اصفهان، یزد، کرمان و بندرعباس پیوند می‌یابد.

۱. مرکز آمار ایران. نتایج تفصیلی سرشماری عمومی... همان کتاب، ص هشتاد و چهار.

فصل دوازدهم

شهرستان و شهر گلپایگان

۱- نگاهی به شهرستان گلپایگان

شهرستان گلپایگان، با پهنه‌ای حدود ۲ هزار و ۴۲۱ کیلومتر مربع^۱، در باختر استان اصفهان، در ۲۳ درجه و ۲۸ دقیقه پهنای شمالی و ۵۰ درجه و ۱۸ دقیقه درازای خاوری نسبت به نیمروز گرینویچ قرار دارد و بلندی آن از سطح دریا حدود یک هزار و ۹۲۴ متر است.^۲

این شهرستان از سوی شمال و باختر به استان مرکزی، از خاور به شهرستان بُرخوار و میمه و از جنوب به شهرستان خوانسار محدود است. شهرستان گلپایگان در خاور کوهپایه‌های مرکزی ایران قرار گرفته و پیرامون آن را کوه‌های بلندی، که مشخص دوران سوم زمین‌شناختی است، با ستیغ‌های نوک‌تیز فرا گرفته‌اند. ادامه کوه‌ها، شمال باختری و جنوب باختری است، در کوهپایه‌های باختر گلپایگان ستیغ الوند به بلندی ۳ هزار متر، که دنباله کوه‌های بختیاری است، وجود دارد.

۱. مرکز آمار ایران. مساحت شهرستان‌های ایران، ص ۱

۲. بیات، عزیزالله. کلیات جغرافیای طبیعی و تاریخی ایران، ص ۲۰۶

تندآب‌هایی که از کوهستان‌های پیرامون گلپایگان سرچشمه می‌گیرد، در تنگه خرقاب به یکدیگر پیوسته و تشکیل رود پرآب قبله لعل‌بار را می‌دهد، که سرانجام به دریاچه قم یا حوض سلطان می‌ریزد. از سال ۱۳۲۳ ه. ش، بررسی ایجاد سد سنگی در این ناحیه آغاز و از سال ۱۳۲۵ ه. ش، عملیات ساختن سد بر روی رود قبله یا لعل‌بار، در نزدیکی روستای اختخوان آغاز و سد و ساختمان آن، در سال ۱۳۳۵ ه. ش، به پایان رسید و زمین‌های زیادی به زیرکشت رفت.^۱

شهرستان گلپایگان از نواحی نیمه‌بیابانی است و به دلیل نزدیکی به کویر مرکزی، بارندگی آن کم و دارای زمستان‌های سرد و تابستان‌های گرم است.^۲ در اثر دگرگونی درجه حرارت دو نقطه، بادهای شدید در روی زمین می‌وزد که گاهی تا چندین روز ادامه دارد.

بیش‌ترین درجه حرارت در تابستان به ۲۹+ و کم‌ترین آن در زمستان به ۱۳- درجه سانتی‌گراد می‌رسد.^۳

کشاورزی در این شهرستان به گونه سنتی است، ولی در سال‌های اخیر تراکتور و خرمن‌کوب هم به کار گرفته می‌شود. اما هنوز روش کشت و کار با ابزار پیشین است.

پوشش گیاهی در بخش‌های کوهستانی، استپ‌کوهی همراه با گونه‌های گون و گزانگبین است و از باختر به خاور کاهش می‌یابد. درختان قابل رویش این ناحیه، عبارت‌اند از: صنوبر، بید، زبان‌گنجشک، بلوط،

۱. ساطعی، حسین. جغرافیای محلی گلپایگان، سالنامه فرهنگ گلپایگان، ۱۳۴۲،

ص ۷-۸

۲. افاضلی، اکبر. نوشته‌ای از تاریخ گلپایگان و مردم آن، ص ۱۱

۳. ساطعی، همان منبع، ص ۱۰

نارون، توت، انجیر وحشی، کاج، سپیدار و درختان میوه، سیب، گلابی، بادام، آلبالو، گیلان، گردو.

فرآورده‌های کشاورزی شهرستان گلپایگان، عبارت‌اند از: گندم، نخود، آفتاب‌گردان، لوبیا، عدس، ماش، کنجد، سیب‌زمینی، سبزی، چغندر قند، هویج، کدو، بادمجان، فلفل، خربزه، هندوانه، گرمک، طالبی، خیار، انگور، شیدر، یونجه،...

باغداری در این ناحیه رونق دارد و گونه‌های گوناگون میوه در آن یافت می‌شود.

دامپروری و مرغداری سنتی و علمی در این شهرستان رواج دارد. از سال ۱۳۲۵ ه. ش، تأسیسات دامپروری در ناحیه بیابان رباط شلاق، در شمال خاوری گلپایگان از سوی دولت ایجاد شده است.

گاوداری در گلپایگان به گونه سنتی رواج دارد. گله‌داری از دیرباز در این ناحیه وجود دارد.

هنرهای دستی این شهرستان، قالی‌بافی، منبت‌کاری، گلیم‌بافی و گیوه‌دوزی است. منبت‌کاری آن، از شهرت ویژه‌ای برخوردار است.

صنایع کارخانه‌ای شهرستان گلپایگان، کارخانه پنیرسازی، ماشین‌سازی، تولید پولیکا، تولید دانه طیور، موزائیک‌سازی، سنگ‌بری و تولید گچ است.

شهرستان گلپایگان در تقسیمات کشوری ۱۳۷۵ ه. ش، دارای یک بخش، ۲ شهر و ۳ دهستان بوده است.^۱

۱. دفتر تقسیمات کشوری وزارت کشور. سازمان تقسیمات کشوری جمهوری اسلامی

جمعیت این شهرستان در سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۷۵ ه. ش، ۷۹۳۷۰ نفر بوده، که از این شمار ۳۹۷۶۰ نفر مرد و ۳۹۶۱۰ نفر زن بوده‌اند.

از ۷۹۳۷۰ نفر جمعیت سال ۱۳۷۵ شهرستان گلپایگان، ۴۷۴۲۸ نفر در نقاط شهری و ۳۱۹۴۲ نفر در نقاط روستایی زندگی می‌کنند.^۱

۲- شهر گلپایگان

۲-۱- جایگاه جغرافیایی

شهر گلپایگان، مرکز شهرستان گلپایگان، با پهنه‌ای حدود ۲ هزار و ۳۶۰ هکتار^۲، در باختر استان اصفهان، در مسیر راه خمین - خوانسار، در ۳۳ درجه و ۲۷ دقیقه و ۱۵ ثانیه پهنای شمالی و ۵۰ درجه و ۱۷ دقیقه و ۱۵ ثانیه درازای خاوری نسبت به نیمروز گرینویچ قرار دارد. این شهر از سوی شمال به آبادی رباط سرخ، از باختر به رود گلپایگان / اناریار، از خاور به روستای گوگرد و از جنوب به کوه قلعه جمال محدود است.

بلندی این شهر از سطح دریا یک هزار و ۸۳۰ متر و فاصله هوایی آن تا تهران ۲۶۴ کیلومتر است.^۳ فاصله زمینی این شهر تا اصفهان ۱۸۶، تا خوانسار ۲۵، تا داران ۶۱ کیلومتر است.

۱. مرکز آمار ایران. نتایج تفصیلی سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۷۵ کل کشور، ص ۴۰ و پنج.

۲. مرکز آمار ایران. شناسنامه آماری شهرهای استان اصفهان، ص ۱

۳. جعفری، عباس. شناسنامه جغرافیای طبیعی ایران، ص ۱۲ و ۲۵

شهر گلپایگان در دشت قرار گرفته و نزدیک‌ترین کوه به آن، کوه قلعه‌جمال در ۲ کیلومتری جنوب و کوه الوند به بلندی ۳۱۱۱ متر در ۵ کیلومتری شمال باختری آن است.

رود گلپایگان یا اناربار از باختر شهر گلپایگان می‌گذرد. هوای گلپایگان معتدل خشک بوده و بیش‌ترین درجه حرارت در تابستان‌ها ۳۷ درجه سانتی‌گراد بالای صفر و کم‌ترین آن در زمستان‌ها ۱۰ درجه زیر صفر است. میانگین باران سالیانه گلپایگان ۳۰۰ میلی‌متر بوده است.^۱

۲-۲- نام و پیشینه تاریخی

شهر گلپایگان در اصل ورتپاتکان، به معنی شهر یا سرزمین ورتپات بوده و یکی از نام‌های ایران است. سپس به مرور زمان «وردپاتکان»، «وردپاذکان»، «گردپاذکان»، «گلپادگان» و سرانجام «گلپایگان» شده است. در آثار عربی، نام این شهر را «جرفاذقان» نگاشته‌اند، که عربی شده «گردپاذگان» است.^۲ ورد پاتکان از سه پاره «ورد»، «پات» و «کان» تشکیل شده است:

۱) ورد یا وارد، به معنی گل سرخ فارسی است و واژه ورد با واژه گل یکی است. در نتیجه تغییراتی که از روی قواعد زبان شناختی در آن روی داده، تبدیل به «گل» شده است. در دانش زبان شناختی پارسی معلوم است که بسیاری از واوهای زبان پیشین، در زبان امروزی تبدیل به «گ»

۱. سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح. فرهنگ جغرافیایی گلپایگان، جلد ۵۹، ص ۲۱۹

۲. کسروی، احمد. کاروند کسروی، ص ۳۰۹

شده، چنان که واژگان «گزند»، «گراز» و «گرگ» در اصل «وزند»، «وراز» و «ورگ» بوده‌اند. «و» وارد هم تبدیل به «گ» شده و واژه «گارد» یا «گرد» شده است. چنان که گلپایگان را هم در اواخر ساسانیان «گردپاذکان» می‌گفتند و عرب‌ها «جردپاذکان» و سپس «جرفاذقان» نامیده‌اند. سپس از روی قواعد دیگری، که آن نیز زبان شناختی پارسی معروف است، «ر» و «د/ذ» تبدیل به «ل» شده و واژه «گارد» مبدل به «گال»، سپس به «گول» و سرانجام به «گل» تبدیل شده و بعد وردپاتکان، گلپایگان شده، یعنی شهر گلباد، که یکی از نام‌های سرشناس ایرانی بوده است.

(۲) پات از مصدر پاییدن، یعنی نگاهبانی کردن آمده است. در پهلوی «پاتن» بوده و شاید پاتِ آتورپاتکان نیز گرفته شده از آن است. آتورپات به معنای آتش نگاهدار و «وردپات» گل نگاهدار بوده و پات پس از مدتی «پاذ» سپس «پاد» و سرانجام «پای» شده است.

(۳) کان، این واژه که سپس گان گردیده در آخر نام شهرها و آبادی‌های، بسیار آمده، چنان که اردکان، زنگان، ارزنگان و ارزنگان،... درباره معنی آن، دو احتمال می‌توان داد، نخست به معنی جا و زمین، دو دیگر به معنی نسبت است، چنان که در واژگان بازارگان و شایگان (شاهگان) به همین معنی است، این پسوند در آخر بیش‌تر نام آبادی‌های این شهرستان دیده می‌شود. با توجه به این که الف «کان» یا «گان» به «و» تبدیل شده است، مانند کالگون (قالقان)، آرگون (آرجان)، زرنگون (زرنجان)...^۱

این نظریه درست به نظر می‌آید، زیرا در آثار تاریخی و همچنین در

سنگ نبشته‌هایی که در خود شهر گلپایگان موجود است، گلپایگان را «جرفادقان» نامیده‌اند.^۱

گلپایگان از شهرهای تاریخی ایران است، در اواخر دوران ساسانی از جایگاه تاریخی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و استراتژیک ویژه‌ای برخوردار بوده و گردپاذکان نام داشته است.

شهر گلپایگان در دهه‌های نخستین سده نخست هجری قمری به دست مسلمانان افتاد و از آن پس در قلمرو امویان، عباسیان، صفاریان، دیلمیان، سلجوقیان، خوارزمشاهیان، مظفریان، ایلخانان مغول قرار داشت.

تیمورلنگ هنگام یورش به مرکز و جنوب ایران، استان اصفهان، از جمله شهر گلپایگان را چپاول و کشتار کرد.

شهر گلپایگان در روزگار فرمانروایی صفویان از مراکز مهم علم و ادب بوده است.

به هر حال گلپایگان از شهرهای کهن و بخشی از شهرهای مرکزی ایران است، که پیوسته گاهواره فرهنگ و دانش بوده است.

۲-۳- آثار تاریخی

مهم‌ترین آثار تاریخی شهر کاشان، عبارت‌اند از:

مهم‌ترین آثار تاریخی شهر گلپایگان، عبارت‌اند از:

مسجد جامع (اوایل سده ۵۶ ه.ق)، آرامگاه امامزاده سیدالسادات

(سده ۵۸ ه.ق)، آرامگاه هفده تن (سده ۱۱ ه.ق)، آرامگاه امامزاده

۱. سنگ نبشته واقع در گوشه جنوبی گنبد مسجد جامع گلپایگان.

ابوالفتح (سده ۱۰ ه.ق).^۱

۲-۴- ویژگی‌های انسانی

مردم گلپایگان ایرانی الاصل و آریایی نژاداند. از آن جا که گلپایگان شهری کهن و تاریخی بوده و از نظر جایگاه جغرافیایی و طبیعی در بن‌بست قرار دارد، زبان فارسی پیشین مردم به خوبی حفظ شده و واژگان پارسی پهلوی در جمله‌های آنان دیده می‌شود.

گلپایگانی‌ها مسلمان و پیرو مذهب شیعه جعفری هستند. مردمانی سخت‌کوش، متدین، پاک‌اندیش و میهمان‌نوازند.

شهر گلپایگان بزرگان، دانش‌پژوهان، شاعران،... بسیاری دارد که شماری از آنان عبارت‌اند از:

ابوالشرف ناصح گلپایگانی، نجیب‌الدین، عتابی، مدهوش، فاتح، عین‌علی تائب، طایف، میرزا اسماعیل، میرعلی رضا، سیری، محمد یوسف، فضل‌ی، گنجی، قانع، اختر، ولایت، یوسفی، ربیع، حکیم، رحیم، اکبر، میرزا پریشان، آخوند ملا محمد جواد صافی، شهاب‌الدین لاهوتی، یوسف بخشی،...

جمعیت شهر گلپایگان، در سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۷۵ ه.ش، ۴۰۶۳۴ نفر بوده، که از این شمار ۲۰۲۸۳ نفر مرد و ۲۰۳۵۱ نفر زن بوده‌اند.^۲

۱. اتحادیه شهرداری‌های ایران. سالنامه شهرداری‌ها، ص ۳۳۴

۲. مرکز آمار ایران. نتایج تفصیلی سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۷۵ کل کشور، ص هفتاد و چهار.

۲-۵- توانایی های اقتصادی

مردم گلپایگان و پیرامون آن به کشاورزی، دامپروری، هنرهای دستی،... می پردازند. فرآورده های کشاورزی آن، گندم، جو، حبوبات، صیفی، سبزی کاری، سیب زمینی، نباتات علوفه ای، سیب، گلابی، گیلاس، گردو، آلبالو، بادام،... است.

گوسفند، بز، گاو و طیور پرورش می دهند. صنایع دستی آنان فرش بافی، گلیم بافی، گیوه دوزی و منبت کاری است.

فصل سیزدهم

شهرستان لنجان و شهر زرین شهر

۱- تگاهی به شهرستان لنجان

شهرستان لنجان، با پهنه‌ای حدود یک هزار و ۲۰۰ کیلومتر مربع، در باختر استان اصفهان قرار دارد و بلندی آن از سطح دریا حدود یک هزار و ۷۰۰ متر است.

این شهرستان از سوی شمال به شهرستان‌های نجف‌آباد و فلاورجان، از خاور به شهرستان مبارکه، از باختر به استان چهارمحال و بختیاری و از جنوب به شهرستان مبارکه و استان چهارمحال و بختیاری محدود است.

شهرستان لنجان بخشی از درّه زاینده‌رود است که در اراضی پای‌کوهی قرار گرفته و خاک آن از فرسایش کوه‌های پیرامون در اثر جریان‌ها فصلی تشکیل شده و بقیه خاکش از رسوب‌های زاینده‌رود بوده، که حاصلخیز است.

کوه‌های گاویسه که از بلندی‌های رشته مرکزی است، با جهتی شمال باختری - جنوب خاوری، در شمال، این ناحیه را از شهرستان نجف‌آباد و بخش مرکزی جدا می‌سازد و کوه‌های رُخ، مرز این شهرستان

با استان چهارمحال و بختیاری است.

آب و هوای لنجان از یک سوزیر تأثیر نواحی کوهستانی شهرگرد و رطوبت زاینده‌رود و از سوی دیگر زیر تأثیر هوای گرم منطقه مرکزی قرار دارد، از این رو تابستان‌ها گرم و زمستان‌ها سرد است.

فرآورده‌های مهم کشاورزی این شهرستان، سیب‌زمینی، پیاز، چغندر قند، پنبه، تنباکو، دانه‌های روغنی، گندم و جو، حبوبات، برنج،... است.

صنایع لنجان، شامل: ذوب آهن، پلی‌اکریل (تهیه الیاف مصنوعی)، سیمان و صنایع نظامی است.^۱

شهرستان لنجان در تقسیمات کشوری ۱۳۷۵ ه.ش، که توسط وزارت کشور انجام شده است، دارای ۲ بخش، ۷ شهر و ۵ دهستان بوده است.^۲

این شهرستان در سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۷۵ ه.ش، دارای ۲۰۷۲۷۰ نفر بوده که از این شمار ۱۰۶۳۲۳ نفر مرد و ۱۰۰۹۴۷ نفر زن بوده‌اند.

از ۲۰۷۲۷۰ نفر جمعیت سال ۱۳۷۵ ه.ش، شهرستان لنجان، ۱۵۳۷۱۰ نفر در نقاط شهری و ۵۳۵۶۰ نفر در نقاط روستایی سکونت داشته‌اند.^۳

۱. دبیران گروه‌های آموزشی جغرافیای استان‌ها. جغرافیای کامل ایران، جلد اول، ص ۳۳۲

۲. دفتر تقسیمات کشوری وزارت کشور. سازمان تقسیمات کشوری ۱۳۷۵ جمهوری اسلامی ایران، ص ۱۰

۳. مرکز آمار ایران. نتایج تفصیلی سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۷۵ کل کشور،

۲- زرین شهر

۲-۱- جایگاه جغرافیایی

شهر زرین شهر، مرکز شهرستان لنجان، با پهنه‌ای حدود ۷ کیلومتر مربع، در باختر استان اصفهان، در ۳۲ درجه و ۲۳ دقیقه و ۲۰ ثانیه پهنای شمالی و ۵۱ درجه و ۲۲ دقیقه و ۵۵ ثانیه درازای خاوری نسبت به نیمروز گرینویچ قرار دارد^۱.

این شهر از سوی شمال به کوه جوزان، از باختر به آبادی چمگردان، از خاور به روستای جعفرآباد و از جنوب به آبادی ورنام خواست محدود است.

بلندی شهر زرین شهر از سطح دریا یک هزار و ۷۰۰ متر و فاصله هوایی آن تا تهران ۳۶۶ کیلومتر است^۲. فاصله زمینی این شهر تا اصفهان ۳۵، تا آزادراه اصفهان - کارخانه ذوب آهن ۵، تا کارخانه ذوب آهن ۹ و تا شهرگرد ۶۹ کیلومتر است.

رود زاینده‌رود از یک کیلومتری جنوب این شهر می‌گذرد و کوه جوزان به بلندی ۲ هزار و ۳۹۶ کیلومتر در ۵ کیلومتری شمال شهر زرین شهر قرار گرفته است. این شهر در دشت حاصلخیزی افتاده، که بستر پهناور زاینده‌رود، در این ناحیه ایجاد کرده است.

→ ص ۴۰ و پنج.

۱. جعفری، عباس. شناسنامه جغرافیای طبیعی ایران، ص ۹

۲. همان کتاب، ص ۲۲

هوای زرین شهر معتدل و خشک بوده، بیشترین درجه حرارت، در تابستان ها ۳۹ درجه بالای صفر و کمترین آن، در زمستان ها ۹ درجه زیر صفر است. باران سالیانه زرین شهر به ۱۵۵ میلی متر می رسد^۱.

زرین شهر که در گذشته «شهر ریز» و «ریزنجان» خوانده می شده است، دارای پیشینگی چندانی نبوده و تا پیش از ایجاد کارخانه ذوب آهن اصفهان (فولادشهر) به صورت آبادی کوچکی در نزدیکی زاینده رود شکل گرفته بود. از آن زمان به بعد محل زندگی کسانی گردیده، که در کارخانه ذوب آهن مشغول به کار هستند، زیرا این کارخانه در ۴ کیلومتری باختر شهر ریز ایجاد شده است. به همین دلیل اندک اندک بر آبادانی و پهنه این شهر افزوده شد. تا این که از سال ۱۳۵۲ ه. ش، بخش لنجان به عنوان شهرستان شهر ریز با نام «زرین شهر» به معنی شهر طلایی^۲ به عنوان مرکز آن انتخاب شد^۳.

بعضی ها می گویند به دلیل وجود کشتزارهای گندم و باغ های سرسبز و خرّم و زاینده رود، که به زرین رود سرشناس بوده، ریز و ریزلنجان، به زرین شهر تغییر نام داده است.

زرین شهر و پیرامون آن پیش از اسلام وجود داشته و آباد بوده است. کتیبه سنگی به خط عبری از سده ۲ م، در این ناحیه پیدا شده است، که بیانگر تاریخی بودن این دیار است.

۱. اداره جغرافیایی ارتش. فرهنگ جغرافیایی اصفهان، جلد ۷۱، ص ۱۳۶

۲. فرهنگ فارسی معین، جلد دوم، ص ۱۷۳۸

۳. اداره جغرافیایی ارتش، همان کتاب، ص ۱۳۶

۲-۳- آثار تاریخی

مهم‌ترین آثار تاریخی این شهر و پیرامون آن، مسجد جامع، آتشکده زرتشتیان، تالار شاه‌نشین از دوران صفوی، سنگ نبشته عبری از سده ۲ م، و... است.

۲-۴- ویژگی‌های انسانی

مردم زرین‌شهر ایرانی‌الاصل، رشید، پاک‌اندیش، مهمان‌نواز، سخت‌کوش و درست‌کارند. به بزرگان احترام می‌گذارند و کانون خانواده را گرمی داشته و یار و یاور همدیگر هستند.

همه آن‌ها مسلمان و پیرو مذهب شیعه جعفری بوده و به فارسی سخن می‌گویند. در برگزاری عیدهای ملی و مذهبی خود کوشا بوده و آداب و رسوم برجای مانده از نیاکان خود را پاس می‌دارند.

جمعیت شهر زرین‌شهر در سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۷۵ ه. ش، ۵۰۸۳۷ نفر بوده، که از این شمار ۲۶۲۰۰ نفر مرد و ۲۴۶۳۷ نفر زن بوده‌اند.^۱

۲-۵- توانایی‌های اقتصادی

مردم زرین‌شهر به کشاورزی، دامداری، دادوستد، هنرهای دستی،... می‌پردازند. فرآورده‌های کشاورزی آن، برنج، گندم، جو، حبوبات، چغندر قند، سبزی، صیفی، نباتات علوفه‌ای،... است.

۱. مرکز آمار ایران. همان کتاب، ص هفتاد و چهار.

فرآورده‌های دامی این شهر، پشم، گوشت، پوست، شیر و لبنیات است.

هنرهای دستی مردم زرین‌شهر بافتن پارچه‌های خوش‌نقش و ظریف، فرش‌بافی، زیلوبافی،... است.

شاخه‌ای از راه آهن از شمال زرین‌شهر می‌گذرد، که تنها برای حمل و نقل مواد مورد نیاز کارخانه ذوب آهن است، به علاوه این شهر توسط راه آسفalte و اتوبان به شهرگرد، مرکز استان چهارمحال و بختیاری و شهر اصفهان می‌پیوندد.

فصل چهاردهم

شهرستان و شهر مبارکه

۱ - نگاهی به شهرستان مبارکه

شهرستان مبارکه، در باختر استان اصفهان، در دشتی قرار گرفته و بلندی آن از سطح دریا حدود یک هزار و ۶۶۰ متر است.

این شهرستان از سوی شمال به شهرستان فلاورجان، از باختر به شهرستان لنجان و استان چهارمحال و بختیاری، از خاور به شهرستان شهرضا و از جنوب به استان چهارمحال و بختیاری و شهرستان شهرضا محدود است.

آب و هوای شهرستان مبارکه معتدل است. آب کشاورزی و آشامیدنی آن از زاینده رود و کاریز تأمین می شود.

مردم این شهرستان به کشاورزی و دامپروری اشتغال دارند. فرآورده های مهم کشاورزی آن، گندم، جو، برنج، صیفی، پنبه، میوه، ... است.

هنرهای دستی مردم، فرش بافی، کرباس بافی، ... است. صنایع آن، ذوب آهن، سیمان، و ابزار نظامی است.

این شهرستان در تقسیمات کشوری ۱۳۷۵ ه. ش، دارای یک

بخش، ۳ شهر و ۴ دهستان بوده است.^۱

جمعیت شهرستان مبارکه در سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۷۵ ه.ش، ۱۱۹۷۲۱ نفر بوده، که از این شمار ۶۲۳۱۴ نفر مرد و ۵۷۴۰۷ نفر زن بوده‌اند.

از ۱۱۹۷۲۱ نفر جمعیت سال ۱۳۷۵ ه.ش، شهرستان مبارکه، ۶۵۲۸۰ نفر در نقاط شهری و ۵۴۴۴۱ نفر در نقاط روستایی زندگی می‌کرده‌اند.^۲

۲- شهر مبارکه

۲-۱- جایگاه جغرافیایی

شهر مبارکه، مرکز شهرستان مبارکه، با پهنه‌ای حدود یک هزار و ۸۰۰ هکتار^۳، در باختر استان اصفهان، در ۳۲ درجه و ۲۲ دقیقه پهنای شمالی و ۵۱ درجه و ۲۸ دقیقه درازای خاوری نسبت به نیمروز گرینویچ قرار دارد.^۴

این شهر از سوی شمال به رودخانه زاینده‌رود و آبادی شیخ‌آباد، از باختر به روستای سورچه پایین، از خاور به کوه نهچیر و از جنوب

۱. دفتر تقسیمات کشوری وزارت کشور. سازمان تقسیمات کشوری جمهوری اسلامی ایران، ص ۱۱

۲. مرکز آمار ایران. نتایج تفصیلی سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۷۵ کل کشور، ص چهل و پنج.

۳. مرکز آمار ایران. شناسنامه آماری شهرهای استان اصفهان، ص ۱

۴. مرکز آمار ایران. شناسنامه شهرهای کشور، استان اصفهان، جلد ۱۲، ص ۴۱

به چشمه مصطفی و کریم آباد (مزرعه موقت) محدود است. بلندی شهر مبارکه از سطح دریا ۱ هزار و ۶۶۵ متر و فاصله زمینی آن تا اصفهان ۵۸، تا فلاورجان ۲۴، تا زرین شهر ۱۸ کیلومتر است. شهر مبارکه در دشت قرار گرفته و کوه نهجیر در ۶ کیلومتری خاور آن قرار دارد. رودخانه زاینده رود از شمال شهر می گذرد. هوای مبارکه معتدل و خشک است.^۱ بیشترین درجه حرارت، در تابستانها ۳۶ - ۳۹ درجه بالای صفر و کمترین آن، در زمستانها ۷ - ۹ درجه زیر صفر بوده است. باران سالیانه مبارکه به ۱۵۰ میلی متر می رسد.^۲

۲-۲- نام و پیشینه تاریخی

شهر مبارکه در گذشته مرکز بلوک لنجان علیا بوده است. مبارکه در لغت به معنی برکت داده، با برکت و نعمت است.^۳ بلوک لنجان، از جمله شهر مبارکه و پیرامون آن از نقاط حاصلخیز، با نعمت و پربرکت استان اصفهان است. از این رو شاید به مبارکه سرشناس شده است.^۴

میرسید علی جناب، نویسنده کتاب الاصفهان براین باور بود، که چون ناحیه لنجان، از جمله شهر مبارکه در کنار رود زاینده رود قرار گرفته است، ماه در آب، بسیار دیده می شود. در تاریخ ابن اثیر و طبری، این ناحیه را «ماه دینار» نگاشته اند.^۵

۱. اداره جغرافیایی ارتش. فرهنگ جغرافیایی اصفهان، جلد ۷۱، ص ۲۴۳

۲. همان کتاب، ص ۱۳۶

۳. فرهنگ فارسی معین. جلد سوم، ص ۳۷۶۲

۴. هنرفر، لطف اله. راهنمای اصفهان، ص ۱۷۵

۵. جناب، میرسید علی. الاصفهان، ص ۱۲۴

۲-۳- آثار تاریخی

مهم‌ترین آثار تاریخی برجای مانده در این دیار، دژخان لنجان، مسجد جامع،... است.

۲-۴- ویژگی‌های انسانی

مردم این شهر سخت‌کوش، پاک‌اندیش، متدین، میهن‌دوست و بردبارند. از نژاد آریایی و ایرانی‌الاصل هستند. همه مسلمان و پیرو مذهب شیعه جعفری بوده و به فارسی سخن می‌گویند.

جمعیت شهر مبارکه در سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۷۵ ه. ش، ۴۶۴۲۸ نفر بوده، که از این شمار ۲۳۸۷۹ نفر مرد و ۲۲۵۴۹ نفر زن بوده‌اند.^۱

۲-۵- توانایی‌های اقتصادی

مردم مبارکه به زراعت، گله‌داری، صنایع دستی و داد و ستد مشغول‌اند.

فرآورده‌های کشاورزی، سیب‌زمینی، پیاز، تنباکو، دانه‌های روغنی، گندم، جو، ذرت، نخود، عدس، لوبیا، باقلا، سبزی، صیفی و میوه‌های سردرختی است.

به پرورش گوسفند، بز، گاو، مرغ و طیور نیز می‌پردازند. فرش بافی، کرباس بافی،... نیز رواج دارد.

۱. مرکز آمار ایران. نتایج تفصیلی سرشماری... همان کتاب، ص ۷۴ و ۷۵.

فصل پانزدهم

شهرستان و شهر نایین

۱- نگاهی به شهرستان نایین

شهرستان نایین، با پهنه‌ای حدود ۳۵ هزار و ۵۱۹ کیلومتر مربع^۱، در کناره جنوبی کویر مرکزی، در شمال خاوری و خاور استان اصفهان، در ۳۲ درجه و ۱۵ دقیقه پهنای شمالی و ۵۳ درجه و ۵ دقیقه درازای خاوری نسبت به نیمروز گرینویچ قرار دارد و بلندی آن از سطح دریا یک هزار و چهارصد متر است^۲.

این شهرستان از سوی شمال به استان سمنان، از خاور به استان خراسان، از جنوب به استان یزد و از باختر به شهرستان‌های اردستان و اصفهان محدود است.

کوه‌های این شهرستان به گونه مجموعه‌ای از سرانش، محمدیه و زردکوه بوده، که حدفاصل کوه‌های اردستان و یزد است.

آب و هوای نایین در بخش خور و بیابانک و کنار کویر گرم و خشک، در جنوب باختری معتدل کوهستانی است، که تفاوت میانگین

۱. مرکز آمار ایران. مساحت شهرستان‌های ایران، به تفکیک دهستان، ص ۱

۲. بیات، عزیزالله. کلیات جغرافیای طبیعی و تاریخی ایران، ص ۲۱۲

دمای سردترین و گرم‌ترین ماه سال بین دو بخش آب و هوایی ۳ درجه است.

آب شهرستان نایین از آب‌های زیرزمینی به گونه کاریز، چاه و چشمه تأمین می‌شود، که آن هم به ریزش باران بستگی دارد. مهم‌ترین فراآورده‌های کشاورزی شهرستان نایین گندم، جو، پنبه، حبوبات، دانه‌های روغنی، خرما،... است.

هنرهای دستی شهرستان نایین، عبا بافی، گلیم بافی، قالی بافی، سفال‌پزی، آجرپزی، نمد مالی، کرباس بافی و برک بافی است.

مهم‌ترین منبع معدنی که مورد بهره‌برداری قرار گرفته، معدن سرب نخلک، در ۵۰ کیلومتری انارک است، که نخستین بار در سال ۱۳۳۶ ه. ش، توسط فرانسویان بهره‌برداری از آن آغاز شده است.^۱

این شهرستان در تقسیمات کشوری سال ۱۳۷۵ ه. ش، دارای ۳ بخش، ۴ شهر و ۸ دهستان بوده است.^۲

شهرستان نایین در سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۷۵ ه. ش، دارای ۵۳۹۷۵ نفر جمعیت بوده، که از این شمار ۲۶۴۲۵ نفر مرد و ۲۷۵۵۰ نفر زن بوده‌اند.

از ۵۳۹۷۵ نفر جمعیت سال ۱۳۷۵ شهرستان نایین، ۳۲۵۰۸ نفر در نقاط شهری و ۲۱۴۶۷ نفر در نقاط روستایی زندگی می‌کرده‌اند.^۳

۱. دبیران گروه‌های آموزشی جغرافیای استان‌ها. جغرافیای کامل ایران، جلد اوّل، ص ۳۳۴ - ۳۳۵

۲. دفتر تقسیمات کشوری وزارت کشور. سازمان تقسیمات کشوری جمهوری اسلامی ایران، ص ۱۰

۳. مرکز آمار ایران. نتایج تفصیلی سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۷۵ کل ←

۲- شهر نایین

۲-۱- جایگاه جغرافیایی

شهر نایین، مرکز شهرستان نایین، با پهنه‌ای حدود ۲۰ کیلومتر مربع، در خاور استان اصفهان، در مسیر راه اصفهان - یزد، در ۳۲ درجه و ۵۲ دقیقه پهنای شمالی و ۵۳ درجه و ۵ دقیقه و ۳۰ ثانیه درازای خاوری نسبت به نیمروز گرینویچ قرار دارد^۱.

این شهر از سوی شمال و خاور به روستاهای دهستان باقران، از باختر به روستای مزیک و از جنوب به آبادی‌های حسین‌آباد و وازینده محدود است.

بلندی شهر نایین از سطح دریا ۱ هزار و ۵۴۵ متر و فاصله هوایی آن تا تهران ۳۵۱ کیلومتر است^۲. آب و هوای این شهر معتدل است. آب نایین از سفره آب‌های زیرزمینی به گونه‌ی کاریز، چاه و چشمه تأمین می‌شود.

سیمای شهر نایین زیر شرایط اقلیمی ناحیه، یعنی کویری بودن از خشت و گل و به شیوه‌ی گنبدی است. بخش پیشین شهر که علاوه بر آن، زیر تأثیر شبکه توزیع آب محل به وجود آمده، به دور آب‌انبارهای بزرگ ایجاد شده است، که مسجدها و راسته بازار به دروازه‌های شهر مربوط می‌شود، ولی امروزه با توجه به لوله‌کشی آب و به کار بردن مصالحی محکم، مانند:

→ کشور، ص ۴۱ و پنج

۱. جعفری، عباس. شناسنامه جغرافیای طبیعی ایران، ص ۱۴

۲. همان کتاب، ص ۲۶

آهن، آجر و سیمان، تابع اصول جدید شهرسازی شده است.^۱

۲-۲- نام و پیشینه تاریخی

نایین شهری است کهن، که پیشینه تاریخی آن به پیش از اسلام می‌رسد. استخری^۲ و ابن حوقل^۳ از این شهر به نام «مایین» یاد کرده‌اند. یاقوت حموی نایین را به گونه «نائن» نوشته‌اند و آن را تابع استان اصفهان دانسته است. عبدالرحمان سیوطی، نایین را به گونه «ناینج» و «نائن» نگاشته است.^۴

سید عبدالحجت بلاغی، نویسنده تاریخ نائین، می‌گوید:

«به عقیده اینجانب اصل این کلمه «نوآیین» بوده و به هر حال ساختمان نارنج قلعه گویا در اصل نارنگ و یا نوآیین قلعه بوده و اسامی قنوات و برخی از محلات و قبوری که به صورت دخمه در آن جا یافت می‌گردد، حکایت دارد که پیش از اسلام بنا شده‌اند.»^۵

می‌گویند واژه نایین در عبری به معنی جمال است و بر سرازیری کوه دوحی و در جنوب خاوری شهر ناصره، در فلسطین اشغالی شهری بدین نام بوده و در انجیل لوقا، باب ۷، شماره ۱۱، نوشته شده است، و امروز آن را «نین» گویند و رونق روزگاران گذشته را از دست داده است.

۱. دبیران گروه‌های آموزشی... همان کتاب، ص ۳۳۵

۲. استخری، ابواسحاق ابراهیم. مسالک و ممالک، ص ۱۸۵

۳. ابن حوقل. صورة الارض، ص ۱۴۲

۴. گلی زواره، غلامرضا. سیمای نایین، ص ۱۹

۵. بلاغی، سید عبدالحجت. تاریخ نایین، ص ۱۱

چون گروهی از ساکنان آن در پیش از اسلام به ایران کوچ کرده‌اند، هسته مرکزی شهر نایین را پدید آورده‌اند. در آن زمان نایین تابع فارس و از بلوک استخر بوده و در اقلیم سوم قرار داشته است.

بلاغی براین باور است که شهر نایین از بناهای یهودیانی است که کوروش هخامنشی آن‌ها را از بابل نجات داد و جمعی از آنان را حدود اصفهان کوچانید و این شهر را به یادگار نایین فلسطین ساخته‌اند.^۱

شهر نایین در پیش از اسلام وجود داشته و از جایگاه استراتژیک و ارتباطی ویژه‌ای برخوردار بوده است. از آثاری که دیرینگی نایین را به دوران پیش از اسلام و ساسانیان می‌رساند، نارنج قلعه آن است.

با برآمدن اسلام و گشوده شدن منطقه اصفهان، از جمله شهر نایین به دست مسلمانان، در کنار نارنج قلعه، مسجدی ساخته شد و کوی پیرامون مسجد را «باب المسجد» خواندند.

در سده ۵ ه. ق، ناصر خسرو به این ناحیه سفر کرده و از آن یاد کرده است.

در دوره مغول، نایین تابع یزد بود و حاکم آن اتابک یوسف شاه بود، که با روی کار آمدن غازان خان، ایلخان مغول، یوسف شاه برکنار شد و نایین بر قلمرو ایلخانان افزوده شد و در زمینه‌های اجتماعی، فرهنگی، عمران و آبادی روبه پیشرفت نهاد.^۲

تیمورلنگ در سال ۷۸۸ ه. ق، اصفهان را به صلح گشود و به دیگر نقاط مرکزی ایران، از جمله نایین نیز دست یافت و خسارت‌های بسیاری

۱. همان کتاب، ص ۷

۲. گلی زواره، همان کتاب، ص ۴۵ - ۴۷

به بار آورد.

در آغاز سده ۱۰ ه. ق، ایران از جمله نایین به زیر فرمان شاه اسماعیل صفوی درآمد و شاه عباس بزرگ در حدود سال ۱۰۰۰ ه. ق، پایتخت را از قزوین به اصفهان منتقل کرد. از این رو به شهر اصفهان و شهرهای پیرامون آن، از جمله نایین توجه زیادی شد و نایین در دوره صفوی در امنیت و آرامش به سر برد و رو به پیشرفت نهاد.

در اواخر دوران صفوی، که افغان‌ها یزد و اصفهان را گشودند، نایین نیز مورد حمله قرار گرفت، ولی با پایداری مردم آزاده و دلاور نایین کاری از پیش نبرده و نتوانستند این شهر را تصرف کنند، از این رو به آبادی بافران، در نزدیکی نایین یورش بردند و مردم را قتل عام کردند.^۱

در دوران افشاریان و زندیان، نایین اهمیت و اعتبار گذشته خود را از دست داد و با روی کار آمدن قاجاریان، نایین که در درونگاه کویر قرار داشت، دچار ناامنی شد و گهگاه مورد تعرض عشایر، از جمله بختیاری‌ها قرار می‌گرفت.

نایب حسین کاشی، در سال ۱۲۸۸ ه. ق، به دلیل ظلم و سخت‌گیری مسعود ظل‌السلطان، پسر نابکار ناصرالدین شاه قاجار، که حکمران فارس بود، قیام کرد، در ۱۲۹۰ ه. ق، مقام قره‌سورانی (امنیه/ژاندارمری) راه‌های پیرامون کاشان به او سپرده شد.

در سال ۱۳۲۸ ه. ق، بین نایبیان به سرکردگی نایب حسین کاشی و بختیاری‌ها به فرماندهی خسروخان سردار ظفر، نبردی در گرفت و نایبیان، بختیاریان را به درون کویر کشاندند و با جنگ و گریز آنان را از پای

درآوردند.^۱ نایبیان در این جنگ و گریز، اردستان، انارک، جندق و نایین را زیرپا گذاشتند و به این شهرها خسارت بسیار وارد آمد.^۲

در دوران زندیان گروهی از ایل عرب عامری، در پهنه سیاسی - اجتماعی این ناحیه نمایان شدند، یکی از آنان محمد حسین خان عرب عامری بود، که در شیراز گروگان کریم خان زند بود. پس از مرگ کریم خان، به اردستان و نایین آمد و از کاشان تا یزد را به زیر فرمان خود درآورد و حکومت مستقلی را تشکیل داد. محمد حسین خان در آبادی شهراب زواره، دژی بزرگ و استوار بنا نهاده بود و در هنگام خطر بدان جا پناه می برد.

با روی کار آمدن آقا محمد خان قاجار، محمد حسین خان دستگیر و کشته شد.

از این خاندان فرهیخته گانی برخاست که اولاد آنان اکنون در نایین، اصفهان و تهران سکونت دارند. از دانشمندان این خاندان، علی محمد خان عامری است که نیم سده عمر خود را صرف خدمت به تعلیم و تربیت نسل جوان ایران زمین کرد.

امیر اسماعیل خان عرب عامری از دیگر بزرگان سیاسی این خاندان بوده است. وی مردی دانشمند و دانش دوست بود و یغمای جندقی، شاعر مرثیه سرای اهل بیت، از تربیت یافتگان وی بود.^۳

۱. خسروی، محمد رضا. طغیان نایبیان، ص ۹۸، ۱۶۳، ۱۶۵

۲. بلاغی، همان کتاب، جلد سوم، ص ۳۲

۳. گلی زواره، همان کتاب، ص ۶۵ - ۶۸

۲-۳- آثار تاریخی

مهم‌ترین آثار تاریخی شهر نایین، عبارت‌اند از:
نارنج‌قلعه از دوران ساسانی، خانه قاضی نور زواره‌ای از دوران صفوی، امام‌زاده سلطان سیدعلی و مدرسه علمیه پیشین، مسجد جامع نایین (سده اول هجری قمری)،...

۲-۴- ویژگی‌های انسانی

مردم شهر نایین آریایی‌نژاد و ایرانی می‌باشند و به زبان فارسی و لهجه شیرین نائینی، که از لهجه‌های مرکزی ایران است سخن می‌گویند. همه نایینی‌ها مسلمان و پیرو مذهب شیعه جعفری هستند.
نایینی‌ها مردمانی سخت‌کوش، مقاوم، میهمان‌نواز و باایمان‌اند. زنان در کنار مردان برای زندگی بهتر در تلاش هستند. آداب و رسوم سنتی خود را نگاهداشته و همانند گذشته به آن‌ها پای‌بندند.
شهر نایین ده‌ها دانشمند، فقیه، عارف، شاعر، نویسنده،... را در دامن خود پرورانیده است که شماری از آن‌ها، عبارت‌اند از:
حاج میرجلال‌الدین احمد خطیب، میرزا علی محمد مجتهد کاشفی نایینی، آیت‌الله میرزا محمد حسین غروی نایینی، میرزا حسن خان پیرنیا (مشیرالدوله)، میرزا علی خان صفاءالسلطنه، مرتضی قلی خان (متولی باشی)، سلطان محمدخان عامری، حاج آقا محمد علی (حاجی پیرزاده)، میرزا نصرالله خان (مشیرالدوله)، میرزا ابوالحسن جلوه، سید عبدالحجت بلاغی،...

جمعیت شهر نایین در سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۷۵ ه. ش، ۲۰۸۲۶ نفر بوده، که از این شمار ۱۰۷۰۵ نفر مرد و ۱۰۱۲۱ نفر زن بوده‌اند.^۱

۲-۵- توانایی‌های اقتصادی

اقتصاد مردم نایین را کشاورزی، دامداری، هنرهای دستی و داد و ستد تشکیل می‌دهد. شرایط آب و هوایی و کم‌آبی ناحیه، بر تولید زراعی و باغی نایین اثر گذاشته و فرآورده‌هایی در این شهر و پیرامون آن به دست می‌آید که با شرایط کویر، کم‌آبی و تبخیر زیاد پایدار باشند.

فرآورده‌های کشاورزی نایین، گندم، جو، پنبه، حبوبات، دانه‌های روغنی،... است. در باغ‌های نایین، پسته، سیب، توت، زردآلو و انار به دست می‌آید و سرشناس‌ترین فرآورده درختی آن خرما است.

دامداری در نایین، به ویژه پرورش شتر رواج دارد. شتر در زندگی اجتماعی و اقتصادی مردم این دیار نقش مهم و بهره‌زیادی دارد. در گذشته مسافرت‌ها با شتر بوده و اکنون هم در برخی نواحی کویری برای حمل و نقل انسان و کالا از شتر استفاده می‌شود. از پشم شتر، عبا و برک می‌بافند. استخوان‌های شتر را می‌کوبند و از جوشانده آن، روغنی پرتوان به دست می‌آورند.

شتران در بیشتر روزهای سال بیرون از آبادی و در مراتع خودرو بیابان‌های پیرامون نایین مشغول چرا هستند و گاهی آن‌ها را به مراتع

۱. مرکز آمار ایران، همان کتاب، ص هفتاد و چهار

سرسبز چهارمحال و بختیاری می‌برند^۱.
هنرهای دستی مردم نایین فرش بافی، عبا بافی، گلیم بافی،
سفال‌پزی، آجرپزی، سبد بافی، برک بافی،... است.
مهم‌ترین هنر دستی مردم نایین فرش بافی است، به طوری که
مرغوب‌ترین فرش استان اصفهان، فرش نایین است، که گران‌بها بوده و
سهم آن در اقتصاد فرش ایران قابل توجه است.

۱. گلی زواره، همان کتاب ص ۲۰۱ - ۲۰۲

فصل شانزدهم

شهرستان و شهر نجف آباد

۱- نگاهی به شهرستان نجف آباد

شهرستان نجف آباد، با پهنه‌ای حدود ۴ هزار و ۱۱۸/۳ کیلومتر مربع^۱، در باختر استان اصفهان، در ۳۲ درجه و ۳۸ دقیقه پهنای شمالی و ۵۱ درجه و ۲۴ دقیقه درازای خاوری نسبت به نیمروز گرینویچ قرار دارد و بلندی آن از سطح دریا حدود یک هزار و ۶۰۰ متر است^۲. این شهرستان از سوی شمال به شهرستان بُرخوارومیمه، از باختر به شهرستان فریدن و استان چهارمحال و بختیاری، از خاور به شهرستان‌های خمینی‌شهر و فلاورجان و از جنوب به شهرستان لنجان محدود است.

شهرستان نجف آباد بر دشتی پهناور قرار گرفته و پیش‌کوه‌های درونی زاگرس آن را فرا گرفته‌اند، که از دوران سوم زمین‌شناختی است. مهم‌ترین کوه‌های این شهرستان، عبارت‌اند از:

۱. یزدانی نجف‌آبادی، علی. دیباچه دیارنون، ص ۲۱

۲. بیات، عزیزالله. کلیات جغرافیای طبیعی و تاریخی ایران، ص ۲۰۶

اره‌خواه، اوره، برزه‌گله یا برزگره، پلنگ گالون، پازنان، پنجی، دالان‌کوه، زنگاری، تختک، عربستان، کاسه‌گم، لم‌بلاغ،...

شهرستان نجف‌آباد ناحیه‌ای است دشتی و آب و هوای آن معتدل است. بیش‌ترین درجه حرارت در تابستان ۳۸ درجه سانتی‌گراد و کم‌ترین آن، در زمستان ۹/۵ درجه و میانگین درجه حرارت سالیانه برابر ۱۵/۸ درجه سانتی‌گراد بوده است. روزهای یخبندان بین ۷۲ تا ۱۰۱ روز گزارش شده است.

با توجه به شنی بودن زمین، آب‌های زیرزمینی اندک بوده و دستیابی به آن، بستگی به کندن چاه‌های ژرف و کاریز دارد، که آب آن‌ها هم در اثر خشک‌سالی‌های پی‌درپی کاهش می‌یابد.

تنها منبع آب روی زمین، رود مرغاب است، که در آبیاری و آب‌بندی اراضی زیرکشت بخشی از این شهرستان مؤثر است. این رود با درازای حدود ۱۰۰ کیلومتر از بزرگ‌ترین رودهایی است، که در جنوب شهر نجف‌آباد، در نزدیکی آبادی جوزدان، به زاینده‌رود می‌ریزد.

کشاورزی این شهرستان علی‌رغم کم‌آبی و زمین‌های نامناسب، رونق دارد. فراورده‌های زراعتی و باغداری آن، عبارت‌اند از: بادام، گردو، انگور، انار، زردالو، توت، هلو، آلبالو، سیب، سنجد، گیلان، گلابی، خرمالو، انجیر،...

درختانی چون نارون، کبوده، بید، سرو، کاج، شمشاد و گل‌های زینتی یاس، رُز، گل‌سرخ، محمدی، اغوان که از شاخه‌های آن، سبده و گونه‌ای سبده بزرگ به نام لُوده بافته می‌شود.

کشت‌های جالیز، گیاهان علفی و تره‌بار، گندم، جو، عدس، ماش،

نخود، باقلا، لوبیا و برنج رواج دارد.

پوشش گیاهی وحشی چون پیازکوهی، کنگر، گزانگبین، اسفند،... در این ناحیه یافت می شود.

در این شهرستان قوچ و میش وحشی، آهو، بز، پازن، پلنگ، کفتار، گراز، گربه، شغال، روباه، خرگوش، مار، جوجه تیغی، گرگ،... یافت می شود.

گونه های پرندگان و طیور وحشی چون کبک، در کوه های کرون وجود دارد. کبوترخانگی، صحرایی، گنجشک، باقرقرا، هدهد، قیاسبز، کلاغ، جغد،... دیده می شوند^۱.

در شهرستان نجف آباد صنایع نقش ویژه ای داشته و نیروی کار بسیاری را وارد کارخانه ها و کارگاه ها ساخته است. صنایع ماشینی این شهرستان، ذوب آهن، صنایع فولاد، پلی اکریل، پالایشگاه و صنایع نظامی است.

کارخانه ریسندگی و بافندگی نجف آباد، میهن باف، وحید، کارخانه کاشی سازی، داروسازی، کفش، صنایع غذایی،... نیز فعال هستند. صنایع دستی مردم این شهرستان، ساخت چاقو، قفل، اسلحه سازی، ورشو سازی، ساخت کارد و چنگال، پارچه بافی، کرباس بافی، لوده بافی، تخت کشی، گیوه بافی، پینه دوزی، نمدمالی، کلاه مالی و چیت گری است.

در این ناحیه معدن سرب در خانه سورمه کرون است. این معدن از سال ۱۳۲۹ ه. ش، مورد بهره برداری قرار گرفت و دارای نقره، کالین و

۱. یزدانی نجف آبادی، همان کتاب، ص ۲۵ - ۳۰

سرب است^۱.

در تقسیمات کشوری سال ۱۳۷۵ ه. ش، این شهرستان دارای ۳ بخش، ۵ شهر و ۹ دهستان بوده است^۲.

شهرستان نجف آباد در سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۷۵ ه. ش، دارای ۳۱۲۱۷۳ نفر جمعیت بوده، که از این شمار ۱۵۹۰۸۷ نفر مرد و ۱۵۳۰۸۶ نفر زن بوده‌اند.

از ۳۱۲۱۷۳ نفر جمعیت ۱۳۷۵ شهرستان نجف آباد، ۲۲۴۶۳۴ نفر در نقاط شهری و ۸۷۵۳۹ نفر در نقاط روستایی زندگی می‌کرده‌اند^۳.

۲- شهر نجف آباد

۲-۱- جایگاه جغرافیایی

شهر نجف آباد، مرکز شهرستان نجف آباد، با پهنه‌ای حدود ۴ هزار و ۷۵۰ هکتار^۴، در مسیر راه اصفهان - خوزستان، در ۳۲ درجه و ۳۸ دقیقه پهنای شمالی و ۵۱ درجه و ۲۲ دقیقه درازای خاوری نسبت به نیمروز گرینویچ قرار دارد^۵.

۱. همان کتاب، ص ۳۲ - ۳۳

۲. دفتر تقسیمات کشوری وزارت کشور. سازمان تقسیمات کشوری جمهوری اسلامی ایران. ص ۱۰

۳. مرکز آمار ایران. نتایج تفصیلی سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۷۵ کل کشور، ص چهل و شش.

۴. مرکز آمار ایران. شناسنامه آماری شهرهای استان اصفهان، ص ۱

۵. مرکز آمار ایران. مساحت و مختصات جغرافیایی شهرهای کشور، ص ۲۰

این شهر از سوی شمال به کوه کاسه گم، از باختر به اراضی دهستان رضوانیه، از خاور به آبادی‌های دهستان مارین بالا شهرستان خمینی شهر و از جنوب خاوری به روستای قلعه سفید و جنوب باختری به کوه پنجی محدود است.

بلندی این شهر از سطح دریا یک هزار و ۶۵۰ متر و فاصله هوایی آن تا تهران ۳۳۷ کیلومتر است. فاصله زمینی آن، تا تهران ۴۵۳، تا اصفهان ۲۷ کیلومتر است.

نجف آباد در دشت قرار گرفته و پیرامون آن را چند کوه فرا گرفته است. بلندترین بلندی، کوه فیله در جنوب آن است.

آب و هوای نجف آباد نیمه ییابانی و میانگین بیش‌ترین درجه حرارت سالانه ۱۲/۸ و میانگین کم‌ترین درجه حرارت سالانه ۶/۲ درجه سانتی‌گراد است. بیش‌ترین بارش در زمستان می‌بارد و میانگین بارش سالیانه این شهر حدود ۱۴۰ میلی‌متر گزارش شده است.

آب این شهر و پیرامون آن از کاریز، چاه ژرف و نیمه ژرف تأمین می‌شود. پوشش گیاهی پیرامون این شهر، تیغ شتر، بوته‌های شور، اسفند است و گیاهان کنار نهرها، مرغ و چمن است.^۱

۲-۲- نام و پیشینه تاریخی

در چگونگی نام‌گذاری شهر نجف آباد گفته‌اند، که در حدود سال ۱۰۲۲ ه. ق، شاه عباس اول صفوی پول و جواهرات برای آرامگاه حضرت

۱. دبیران گروه‌های آموزشی جغرافیای استان‌ها. جغرافیای کامل ایران، جلد اول،

علی (ع) در نجف اشرف اختصاص داده و تصمیم می‌گیرد به شهر نجف در عراق بفرستد. در این هنگام شیخ‌بهای از جریان آگاه شده و درمی‌یابد که خروج پول و جواهر برخلاف مصالح کشور است و برای جلوگیری آن، تدابیری می‌اندیشد، سپس نزد شاه‌عباس رفته اظهار می‌دارد که دیشب در خواب حضرت علی (ع) را زیارت کردم، به من امر فرمودند که نجف را به جواهر شما نیازی نیست، پول و جواهر را صرف ساختمان شهری به نام نجف‌آباد، در نزدیک اصفهان کنید. این گفته شیخ‌بهای را شاه‌عباس پذیرفت و دستور ساختمان این شهر را داد. شهر ایجاد گردید و نجف‌آباد خوانده شد.^۱

شهر نجف‌آباد در حدود سال ۱۰۲۲ ه. ق، در زمان پادشاهی شاه‌عباس بزرگ صفوی، در دشت پهناوری، در ۲۹ کیلومتری باختر اصفهان بنا گردید.

پیش از بنای این شهر، خانواده‌های زرتشتی در کوه‌پایه‌های شمال شهر ساکن بوده‌اند.

این شهر که در مسیر شاه‌راه اصفهان به نواحی باختری و شمال باختری و جنوب کشور قرار دارد، از جایگاه استراتژیک، ارتباطی و اقتصادی مهمی برخوردار است و تا چند دهه پیش قصبه‌ای بیش نبود. در سال ۱۳۳۷ ه. ش، به‌گونه مرکز شهرستان درآمد.

۲-۳- آثار تاریخی

مهم‌ترین آثار تاریخی شهرستان نجف‌آباد، عبارت‌اند از:

۱. نوبان، مهرالزمان. وجه تسمیه شهرها و رستاهای ایران، ص ۱۲۹

کاروانسرای حسنیجه، قلعه سنگی علویجه، مسجد جامع دهق،
مسجد جامع جوزدان، امامزاده احمد بن حنیفه، امامزاده ساره مریم،
امامزاده سراءالدین (بابالنگر)، امامزاده عبدالله.

۲-۴- ویژگی های انسانی

نجف آبادی ها مردمانی سخت کوش، استوار، بردبار، ایران دوست
و متدین هستند. به بزرگان احترام می گذارند و خویشاوندان را گرمی
می دارند.

همه نجف آبادی ها مسلمان و پیرو مذهب شیعه جعفری،
آریایی نژاد و ایرانی هستند. به زبان فارسی و لهجه شیرین محلی سخن
می گویند.

نجف آباد بزرگان، دانشمندان، شاعران زیادی را در دامن خود
پرورانده است که بعضی از آنان، عبارت اند از:

فریبا آذری، ابراهیم آریانی، محمد رحیم آسف، غلامرضا آسفی،
آقاعلی، میرسید علی آیت، عباس اسماعیلی، محمد حسین اشنی، علی
محمد افغانی، مهدی اکرامیان، ابراهیم امینی، سید محمد امامی، حیدر
علی انصاری، اسماعیل ایزدی، مصطفی ایزدی، نعمت الله ایزدی، محمد
علی بدیهی، رضا، علی و غلامعلی پزشکی، کبری حاج صادقیان، سید
ناصرالدین حجت، احمد حججی، حسین رجایی، محمد علی رضاییان،
محمد علی مظاهری، اسدالله منتظری، حضرت آیت الله منتظری،
فرج الله منوچهری، محمد باقر میردامادی، محمد علی هادی، علی
یزدانی نجف آبادی (پویا)،...

جمعیت شهر نجف آباد در سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۷۵ ه. ش، ۱۷۸۴۹۸ نفر بوده، که از این شمار ۹۰۶۰۱ نفر مرد و ۸۷۸۹۷ نفر زن بوده اند.^۱

۲-۵- توانایی های اقتصادی

مردم این شهر و پیرامون آن به کشاورزی، پرورش دام و طیور، هنرهای دستی و دادوستد می پردازند.

فرآورده های کشاورزی آن، گندم، جو، علوفه، نخود، لوبیا، عدس، بادام، انگور،... است.

پرورش گوسفند، بز و گاو در این دیار رایج است، که به روش سنتی و همراه با کشاورزی انجام می شود. پرورش گاو به روش علمی و بازرگانی نیز رواج دارد.

مهم ترین هنرهای دستی مردم نجف آباد، فرش بافی، قلم کاری، ورشوسازی و چاقوسازی است. صنایع کارخانه ای شامل ریسندگی و بافندگی، سنگ بری، دیگ زودپز، چراغ گاز، صنایع خوراکی،... است.

۱. مرکز آمار ایران. نتایج تفصیلی سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۷۵ کل کشور، ص هفتاد و چهار.

فصل هفدهم

شهرستان و شهر نطنز

شهرستان نطنز با پهنه‌ای حدود ۳ هزار و ۲۱۰ کیلومتر مربع^۱، در شمال استان اصفهان، در ۳۳ درجه و ۳۲ دقیقه پهنای شمالی و ۵۱ درجه و ۵۶ دقیقه درازای خاوری نسبت به نیمروز گرینویچ قرار دارد و بلندی آن از سطح دریا حدود یک هزار و ۳۷۲ متر است.

این شهرستان از سوی شمال و شمال باختری به شهرستان کاشان، از خاور و جنوب خاوری به شهرستان اردستان و از باختر و جنوب به شهرستان بُرخوار و میمه محدود است.

نواحی باختری و جنوبی آن، کوهستانی و دارای آب و هوای سردسیری است، نواحی شمالی و خاوری آن، شنزار و دارای آب و هوای معتدل است^۲.

مهم‌ترین کوه شهرستان نطنز، کرکس‌کوه است که بلندترین کوه‌های مرکزی ایران به شمار می‌رود. این بلندی‌ها در باختر و دشت هموار در سوی شمال و خاور قرار دارند.

۱. مرکز آمار ایران. مساحت شهرستان‌های ایران، ص ۱

۲. بیات، عزیزالله. کلیات جغرافیای طبیعی و تاریخی ایران، ص ۲۱۴



بافت معماری و پوشاک سنتی زن ایبانه

آب مصرفی کشاورزی در این ناحیه از کاریز، چشمه و چاه‌های ژرف و نیمه ژرف و یک رود فصلی تأمین می‌شود.

شهرستان نطنز دارای آبادی‌های بسیاری بود، که در اثر خشک‌سالی‌های پی‌درپی، باغ‌ها و درختان میوه آن از بین رفته و چند آبادی و کشت و کار که در پاره‌ای از نقاط آن به چشم می‌خورد با ایجاد چاه‌های ژرف و نیمه ژرف آبیاری می‌شود.

فرآورده‌های کشاورزی این ناحیه غلات، حبوبات، صیفی، چغندر قند، سیب زمینی، پنبه، تنباکو و گونه‌های میوه، به ویژه گلابی است که از لحاظ کیفیت، دارای اهمیت بوده و به تحفه نطنز سرشناس است.

در شهرستان نطنز معدن مس، سرب، زغال سنگ، سنگ مرمر، سنگ ساختمانی، آهک، گچ، نمک و نقره وجود دارد.

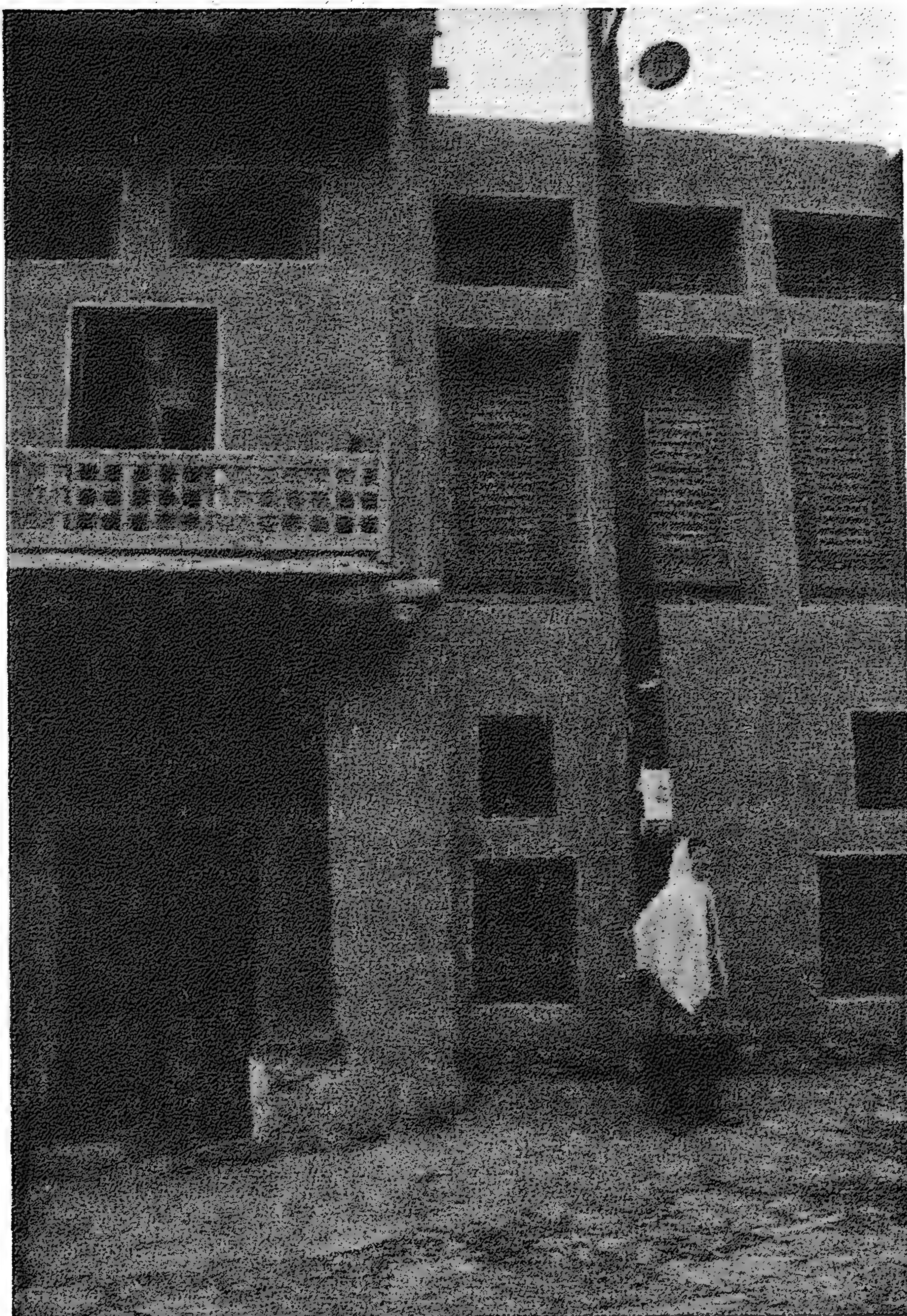
از هنرهای دستی مردم این شهرستان فرش بافی، چینی سازی را بایستی نام برد. صنایع ماشینی آن، عبارت‌اند از: کارخانه چینی و سرامیک، کارخانه ریسندگی و بافندگی،^۱...

شهرستان نطنز در تقسیمات کشوری سال ۱۳۷۵ ه.ش، که توسط دفتر تقسیمات کشوری وزارت کشور انجام شده است، دارای یک بخش، ۲ شهر و ۴ دهستان بوده است.^۲

این شهرستان در سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۷۵ ه.ش، دارای ۳۹۰۲۰ نفر بوده، که از این شمار ۱۹۸۴۴ نفر مرد و ۱۹۱۷۶ نفر زن بوده‌اند.

۱. دبیران گروه‌های آموزشی جغرافیای استان‌ها. جغرافیای کامل ایران، جلد اول، ص ۳۳۸

۲. دفتر تقسیمات کشوری وزارت کشور. سازمان تقسیمات کشوری جمهوری اسلامی ایران، ص ۱۱



بافت معماری و پوشاک محلی، ایبانه

از ۳۹۰۲۰ نفر جمعیت ۱۳۷۵ ه.ش، این شهرستان ۲۶۷۷۷ نفر در نقاط شهری و ۱۲۲۴۳ نفر در نقاط روستایی زندگی می‌کرده‌اند.^۱

۲- شهر نطنز

۲-۱- جایگاه جغرافیایی

شهر نطنز با پهنه‌ای حدود ۲۰ کیلومتر مربع، در درّه خاور کرکس‌کوه، در مسیر راه کاشان - اردستان، در ۳۳ درجه و ۳۱ دقیقه پهنای شمالی و ۵۱ درجه و ۵۴ دقیقه و ۳۰ ثانیه درازای خاوری نسبت به نیمروز گرینویچ قرار گرفته است.^۲

این شهر از سوی شمال به آبادی جزن، از باختر به چیمه، از خاور به روستای نسران و از جنوب به آبادی گود رزن محدود است.

بلندی این شهر از سطح دریا یک هزار و ۶۵۰ متر و فاصله هوایی آن تا تهران ۲۴۸ کیلومتر است.^۳ فاصله زمینی آن تا تهران ۳۲۶، تا کاشان ۷۴، تا اردستان ۷۱، تا اصفهان ۱۳۸، کیلومتر است.

هوای شهر نطنز سرد است و آب کشاورزی و آشامیدنی آن، از کاریز، چاه و چشمه تأمین می‌شود.

۱. مرکز آمار ایران. نتایج تفصیلی سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۷۵ کل کشور، ص ۴۰ و ۴۱.

۲. جعفری، عباس. شناسنامه جغرافیای طبیعی ایران، ص ۱۴.

۳. همان کتاب، ص ۲۶.

۲-۲- نام و پیشینه تاریخی

در مورد نام شهر نطنز گفته‌اند، که نام پیشین آن «بلیدق» یا «بلیدک» بوده، به معنی بلده یا شهر کوچک، نسبت به شهر بزرگ کاشان و اردستان. بنا به گفته حمدالله مستوفی، حکمران نطنز «وشاق» نام داشته و به همین مناسبت قلعه یا شهر نطنز در گذشته وشاق نام داشته است. در سده ۷ ه.ق، در نزدیکی شهر نطنز کنونی، روستای بزرگی به نام طرق وجود داشته، که به گفته یاقوت حموی به یک شهر همانند بوده است و به گفته قزوینی، صنعت‌گران آن در ساختن ابزار ظریف از آبنوس و عاج مهارت زیادی داشته‌اند و هنرهای دستی آنان به دیگر شهرها صادر می‌شده است.^۱

۲-۳- آثار تاریخی

مهم‌ترین آثار تاریخی شهر نطنز و پیرامون آن، عبارت‌اند از: آتشکده ساسانی، محراب کوچه میر (سده ۶ ه.ق)، مسجد جمعه، خانقاه و مناره شیخ عبدالصمد (سده ۶ ه.ق)، کاروانسرای شاه‌عباسی، آرامگاه عون بن علی، آرامگاه بی‌بی رضیه رومی.

۲-۴- ویژگی‌های انسانی

نطنزی‌ها آریایی‌نژاد و ایرانی، مسلمان و پیرو مذهب شیعه جعفری هستند و به فارسی سخن می‌گویند. شهر نطنز دانشمندان،

۱. لسترنج، گی. جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی، ص ۲۲۵ - ۲۲۶

عارفان، شاعران و بزرگانی را در دامان خود پرورانیده است. جمعیت این شهر در سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۷۵ ه. ش، ۱۰۷۸۲ نفر بوده، که از این شمار ۵۶۸۶ نفر مرد و ۵۰۹۶ نفر زن بوده‌اند.^۱

۲-۵- توانایی‌های اقتصادی

اقتصاد شهر نطنز و پیرامون آن به کشاورزی، پرورش دام و طیور، هنرهای دستی، خدمات و دادوستد متکی است. مهم‌ترین فرآورده‌های کشاورزی آن حبوبات، میوه، به ویژه گلابی، صیفی، خربزه، هندوانه، سبزی، نباتات علوفه‌ای،... است. هنرهای دستی آنان چینی‌سازی و فرش‌بافی است.

۱. مرکز آمار ایران، همان کتاب، ص هفتاد و پنج.

فصل هجدهم

شهرستان بُرخوار و میمه و شهر شاهین شهر

۱- نگاهی به شهرستان بُرخوار و میمه

شهرستان بُرخوار و میمه، با پهنه‌ای حدود ۶ هزار و ۶۳۹ کیلومتر مربع^۱، در شمال باختری و مرکز استان اصفهان قرار دارد و از دو بخش بُرخوار، در جنوب و میمه، در شمال به وجود آمده است.

بخش بُرخوار با پهنه‌ای حدود ۳ هزار و ۶۰۱ کیلومتر مربع، در شمال شهرستان اصفهان، در ۳۲ درجه و ۴۸ دقیقه پهنای شمالی و ۵۱ درجه و ۴۱ دقیقه درازای خاوری نسبت به نیمروز گرینویچ قرار گرفته و بلندی آن از سطح دریا حدود یک هزار و ۵۷۰ متر است.

بخش میمه، با پهنه‌ای حدود ۳ هزار و ۳۸ کیلومتر مربع، در باختر شهرستان کاشان، در ۳۲ درجه و ۲۵ دقیقه پهنای شمالی و ۵۰ درجه و ۲۱ دقیقه درازای خاوری نسبت به نیمروز گرینویچ قرار گرفته و بلندی آن از سطح دریا حدود ۲ هزار و ۵۴۰ متر است^۲.

۱. مرکز آمار ایران. مساحت شهرستان‌های ایران، ص ۲۶

۲. پاپلی یزدی، محمدحسین. فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ص ۲۵۵ و

این شهرستان از سوی شمال به شهرستان‌های کاشان و نطنز و استان مرکزی، از باختر به شهرستان‌های گلپایگان و نجف‌آباد، از خاور به شهرستان اردستان و از جنوب به شهرستان‌های اصفهان و خمینی‌شهر محدود است.

شهرستان بُرخوار و میمه، در بخش بُرخوار به گونه دشت همواری در کنار کویر اردستان قرار دارد و دارای آب و هوای نیمه بیابانی، گرم و خشک در تابستان و سرد و خشک در زمستان است. به دلیل خشک سالی‌های اخیر و کمی بارندگی دچار کم‌آبی شده، بیشتر کاریزها و چاه‌های آن خشک گردیده و سطح آب‌های زیرزمینی پایین رفته است و وجود لایه‌های نمکی و تبخیر زیاد، سبب شوری آب‌ها شده است و از سوی خاور، پیش‌روی کویر اردستان به اراضی این بخش وجود دارد. چنان‌که شماری از آبادی‌های پیرامون به دلیل کم‌آبی و خشک شدن کاریز، خالی از سکنه شده و تپه‌های ماسه‌ای متحرک، روستاها، از جمله رحمت‌آباد، سفیدآب،... را فرا گرفته‌اند.

این شهرستان در بخش میمه از لحاظ طبیعی از جایگاه بهتری برخوردار بوده و آباد و سرسبز است. آب مصرفی کشاورزی این شهرستان از کاریز، چاه ژرف و نیمه ژرف تأمین می‌شود.

کمی بارندگی در این شهرستان سبب پایین آمدن سطح زیرکشت شده و اندک فرآورده‌های کشاورزی این ناحیه، گندم، جو، صیفی، خربزه، سیب‌زمینی، رونا، هویج، چغندر قند است و از فرآورده‌های درختی، پسته و سایر میوه‌ها وجود دارد.

صنایع ماشینی این شهرستان، عبارت‌اند از:

پالایشگاه نفت، نیروگاه برق، کارخانه‌های نساجی قدس، بهریس، بارش، شیرپاستوریزه، سنگ‌بری و ابزارسازی،...
معدن نمک حبیب‌آباد، گچ‌گمشه و شن باقرآباد، سنگ مرمریت
میمه در این ناحیه از اهمیت ویژه‌ای برخوردارند.^۱

شهرستان بُرخوار و میمه در تقسیمات کشوری ۱۳۷۵ ه. ش، که
توسط دفتر تقسیمات کشوری وزارت کشور انجام شده است، دارای ۲
بخش، ۸ شهر و ۵ دهستان بوده است.^۲

جمعیت این شهرستان در سرشماری عمومی نفوس و مسکن
۱۳۷۵ ه. ش، ۲۲۱۰۱۷ نفر بوده، که از این شمار ۱۱۴۴۴۳ نفر مرد و
۱۰۶۵۷۴ نفر زن بوده‌اند.

از ۲۲۱۰۱۷ نفر جمعیت سال ۱۳۷۵ شهرستان بُرخوار و میمه،
۱۷۹۷۷۶ نفر در نقاط شهری و ۴۱۲۴۱ نفر در نقاط روستایی زندگی
می‌کرده‌اند.^۳

مهم‌ترین آثار تاریخی این شهرستان، عبارت‌اند از:
آرامگاه حضرت ابراهیم بن موسی بن جعفر(ع) در روستای
زمان‌آباد، آرامگاه حضرت قاسم بن موسی بن جعفر(ع) در
مورچه‌خورت، منار سین با ۲۲ متر بلندی در روستای سین، مسجد جامع

۱. دبیران گروه‌های آموزشی جغرافیای استان‌ها. جغرافیای کامل ایران، جلد اوّل، ص
۳۱۷-۳۱۸

۲. دفتر تقسیمات کشوری وزارت کشور. سازمان تقسیمات کشوری جمهوری اسلامی
ایران، ص ۱۱

۳. مرکز آمار ایران. نتایج تفصیلی سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۷۵ کل کشور،
ص ۴۰ و ۴۱.

گز، که دیرینگی آن به پیش از اسلام می‌رسد و گویا در آن زمان آتشکده‌ای بوده، کاروانسرای مورچه‌خورت،...

۲- شهر شاهین شهر

۲-۱- جایگاه جغرافیایی

شهر شاهین شهر، مرکز شهرستان بُرخوار و میمه، با پهنه‌ای حدود یک هزار و ۷۶۰ هکتار، در شمال باختری اصفهان، در کنار راه اسفالتۀ اصفهان - مورچه‌خورت، در ۳۲ درجه و ۵۲ دقیقه پهنای شمالی و ۵۱ درجه و ۳۴ دقیقه درازای خاوری نسبت به نیمروز گرینویچ قرار دارد. این شهر از سوی شمال به جاده اصلی اصفهان - مورچه‌خورت، از جنوب به خمینی شهر، از باختر به آبادی قمیشلو و از خاور به حبیب آباد محدود است.

بلندی شهر شاهین شهر از سطح دریا یک هزار و ۶۰۰ متر^۱ و فاصلۀ زمینی آن تا اصفهان ۲۸، تا تهران حدود ۴۰۰ کیلومتر است. شاهین شهر در دشت قرار گرفته و هوای آن معتدل خشک است.

۲-۲- نام و پیشینه تاریخی

این شهر دارای دیرینگی تاریخی نیست و در زمان پهلوی دوم، نخست صنایع نظامی، از جمله کارخانه چرخبال (هلی‌کوپتر) سازی در آن استقرار یافته است و در کنار کارخانه‌ها و تأسیسات جنبی آن‌ها، خانه‌های

۱. مرکز آمار ایران. شناسنامه آماری شهرهای استان اصفهان، ص ۱

سازمانی ایجاد شده است. پس از پیروزی انقلاب اسلامی یعنی از بهمن ۱۳۵۷ ه. ش، به بعد، با مهاجرپذیری خود، به یک شهرک تبدیل گشت، سپس با توجه به این که در این شهر چرخبال‌های تیزپرواز و شاهین‌وار هوانیروز، که در جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، حماسه‌ها آفریدند، از سوی جمهوری اسلامی ایران، شاهین‌شهر نامیده شد.

۲-۳- ویژگی‌های انسانی

مردم شاهین‌شهر و پیرامون آن، سخت‌کوش، وطن‌دوست، پاک‌اندیش و درست‌کارند. به سالخوردگان و همسایگان و خویشاوندان خود احترام می‌گذارند.

از آن جا که پس از پیروزی انقلاب، در این شهر طرح‌های جدید شهرسازی به مورد اجرا گذاشته شده است، مهاجران زیادی از نواحی گوناگون کشور به سوی آن کشیده شده و همچنان در حال گسترش است. از این رو در این شهر فارس، ترک، عرب، لر، گُرد،.. زندگی می‌کنند. همه مردم آن مسلمان و پیرو مذهب شیعه جعفری بوده و به آداب سنتی ملی و مذهبی خود پای‌بندند.

جمعیت شاهین‌شهر در سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۷۵ کل کشور ۸۴۸۲۷ نفر بوده، که از این شمار ۴۳۵۷۱ نفر مرد و ۴۱۲۵۶ نفر زن بوده‌اند.

۲-۴- توانایی‌های اقتصادی

مردم شاهین‌شهر، دولت‌آباد و میمه، کشاورز و گله‌دارند و

به داد و ستد و کار در نهادها نیز می‌پردازند.

به دلیل کمی بارندگی و تبخیر زیاد، کشاورزی آن از جایگاه ویژه‌ای برخوردار نیست، با این حال با تلاش مردم سخت‌کوش این ناحیه، فرآورده‌های کشاورزی، مانند: گندم، جو، سیب‌زمینی، روناس، پنبه، صیفی، سبزی، نباتات علوفه‌ای، میوه‌های گوناگون و فرآورده‌های دامی گوشت، پوست، پشم، روغن حیوانی و لبنیات به دست می‌آید.

هنرهای دستی مردم، فرش بافی، کرباس بافی، ... است^۱.

۱. اتحادیه شهرداری‌های ایران. سالنامه شهرداری‌ها، ص ۳۳۰ و ۳۳۵

بخش چهارم

ویژگی های اجتماعی

فصل اول

نژاد، زبان، دین، ویژگی‌های جمعیتی

۱ - نژاد

استان اصفهان برپایه پژوهش‌های باستان‌شناختی و کاوش‌های علمی که در نقاط گوناگون آن، از جمله تپه‌های سیلک^۱، در ۴ کیلومتری باختر شهر کاشان انجام شده است، یکی از نخستین مراکز فرهنگی و محل زیست انسان پیش از تاریخ است^۲.

پیش از ورود آریاها به این منطقه، از هزاره پنجم پیش از میلاد مسیح، مردمی غیر آریایی در استان اصفهان می‌زیسته‌اند و بی‌گمان بعدها در ساختار اجتماعی، فرهنگی و حتی ترکیب نژادی مهاجران آریایی تأثیر زیادی داشته‌اند.

ورود آریاها، که تیره‌ای از مردم سفیدپوست هند و اروپائی هستند، به فلات ایران، از نیمه هزاره دوم پیش از میلاد مسیح آغاز گردیده و در نواحی گوناگون میهن جدید خود، دست به پراکنش و گسترش زده‌اند^۳.
مردم استان اصفهان از لحاظ نژادی، عبارت‌اند از:

۱. نام اصلی شهر باستانی، که سیلگ، سیالگ، سی‌ارگ و سپیدارگ هم خوانده شده است، تا امروز به دست نیامده، ولی در گویش محلی سیلگ بیان می‌شود.

۲. نراقی، حسن. تاریخ اجتماعی کاشان، ص ۲۰

۳. کمیسیون ملی یونسکو در ایران. ایرانشهر، جلد اول، ص ۹۲

۱-۱- ایرانی

بیشتر مردم این تیره مسلمان می‌باشند و شماری زرتشتی نیز در میانشان زندگی می‌کنند. نیاکان آنان آریایی نژاد بوده‌اند، که در گذشته‌های دور از دامنه کوهستان قفقاز عبور کرده به سوی ایران و هندوستان، از جمله استان اصفهان سرازیر شده‌اند.

بعضی از پژوهشگران براین باورند که نسبت این تیره به منوچهر، پادشاه پیشدادی ایران می‌رسد و فرهنگ این مردم، بین سده‌های ۸ و ۱۴ پ.م، پیدا و گسترش یافته است.

با این حال بایستی گفت که این تیره در گذر زمان با مردمانی، چون عرب، ترک، مغول،... آمیزش کرده و نژاد خالصی ندارند، ولی ایرانیانی که به آیین زرتشت مانده‌اند، از این آمیختگی به دور بوده‌اند.

شماری خانوار از نژاد ایرانیان پیشین، در داران و پیرامون آن سکونت دارند. مردم این تیره بیش‌تر آداب و رسوم زرتشتیان را نگاهداشته‌اند، حتی پاره‌ای از واژگان آنان، همانند واژگان پیشین فارسی دری است.

گروهی نیز در روستای مشهد کاوه، جمالو، اورگان و بردشاه زندگی می‌کنند و خود را اولاد کاوه آهنگر می‌دانند. آرامگاهی هم در روستای مشهد کاوه، در جنوب داران برپاست، که مردم محل، آن را آرامگاه کاوه آهنگر می‌پندارند.

دژ خرابه‌ای، در نزدیکی آبادی جمالو به نام مزدکیان وجود دارد، که مردم، این محل را زادگاه مزدک، همدوره قباد، پدر انوشیروان و

بنیان‌گذار آیین مزدکی می‌دانند.

۱-۲-عرب

عرب‌ها به فرمان نادرشاه افشار از خراسان به این منطقه کوچانده شدند. شماری از آنان به فریدن آمدند و در روستاهای درّه‌بید، دامنه و اشکرد،... ساکن شده به کشاورزی و گله‌داری مشغول شده‌اند.

۱-۳-یهود

در سال ۵۸۵ پ.م، نبوکد نصر / بخت‌النصر، پادشاه بابل به فلسطین تاخت و شهر اورشلیم را گشود و هزاران یهودی آن جا را به بابل کوچ داد. کوروش بزرگ هخامنشی، در سال ۵۴۰ پ.م، پس از گشودن بابل، به یهودیان آن جا آزادی داد و موافقت کرد به اورشلیم بازگردند. با این حال بسیاری از آنان به ایران مهاجرت کردند و در پیرامون شهرها، از جمله اصفهان پراکنده شدند.^۱

یهودی‌ها در اصفهان، در کوی جوباره ساکن شدند و امروز نیز در این کوی زندگی می‌کنند. مردم این تیره سرخ‌مو و سیاه‌چهره بوده‌اند که به مرور زمان در اثر دگرگونی آب و هوا، ویژگی‌های نژادی خود را از دست داده‌اند.

۱-۴-ارمنی

مردم این تیره، در ارمنستان و دامنه کوهستان‌های گرجستان زندگی

می کرده‌اند. شاه عباس صفوی پس از گشودن آن منطقه، ارمنی‌ها را به منظور بازرگانی و رواج آن در ایران، به ایران کوچانید و حدود یک هزار و ۸۰۰ خانوار ارمنی را به اصفهان فرستاد و در جلفا، در جنوب زاینده‌رود اسکان داد.

۱-۵- گرجستانی

مردم این تیره، در زمان پادشاهی شاه عباس بزرگ به ایران آمده‌اند. زبان آنان گرجی است و در فریدن، فریدون‌شهر (آخوره)،... پراکنده‌اند. بخشی از آنان مسلمان و بخشی هم مسیحی هستند^۱.

۲- زبان

مردم استان اصفهان به زبان فارسی و با لهجه‌های شیرین اصفهانی، نایینی، نطنزی، خوانساری، خوری، کاشانی، اردستانی، جندقی، گزی، فریدنی، لُری، کوهستانی،... سخن می‌گویند.

مردم اصفهان به زبان فارسی و لهجه شیرین اصفهانی سخن می‌گویند. از ویژگی‌های لهجه اصفهانی، اضافه کردن حرف «س» به آخر واژگان است، که به جای است، گفته می‌شود.

یهودیان به زبان عبری و ارمنی‌ها با خودشان به زبان ارمنی سخن می‌گویند.

بختیاری‌های شهر اصفهان به گویش لُری گفتگو می‌کنند. شماری

۱. رزم‌آرا، تیمسار علی، جغرافیای نظامی ایران، اصفهان و بختیاری، ص ۱۵ - ۱۷

از اصفهانی‌ها به زبان کنینانی، که آمیخته‌ای از زبان فارسی پیشین و امروزی است، سخن می‌گویند.^۱

زبان مردم جندق فارسی است، مردم بعضی از روستاها، چون خور، گرمه، خنج، دادکین، اردیب، ایراج و فرخی دارای لهجه ویژه‌ای هستند و واژگان پهلوی در زبان آنان بسیار است.^۲

در شهر کاشان و پیرامون آن، زبان فارسی در همه جا، حتی در روستاهایی که گویش ویژه‌ای دارند دانسته می‌شود و در سخن گفتن به کار می‌رود. در بخش قمصر، در روستاهای: بَرزُک، سادیان، مَرَق، کامو، جوشقان‌قالی، اَرْتَجَن، آزاران، پَنداس، نِشَلج، تَجَره، ... به گویش راجی / رایجی سخن گفته می‌شود.

زبان مردم نایین، ویژه مردم شهر نایین است. روستاهای پیرامون نایین و آبادی‌های دورتری، مانند کوپا، نارُسنه، که امروز به انارک سرشناس است، لهجه‌های جداگانه دارند.

اختلاف لهجه نارُسنه با نایین زیاد نیست، یعنی تنها آوای ادای واژگان، اختلاف دارد، و واژگان مشترک، زیاد دارند.

اختلاف لهجه مردم روستای کوپا با مردم شهر نایین نیز اندک است و از چند واژه بیش‌تر نمی‌شود، به عنوان نمونه، نایینی‌ها، زن را «جِن» می‌گویند، در حالی که کوپایی‌ها، زن را «جِنجی» گویند.^۳

گویش خوری با ویژگی‌های خود، با گویش‌های نایین و شهرک‌های

۱. تحویلدار، میرزا حسین خان. جغرافیای اصفهان، ص ۱۲۸

۲. حکمت یغمایی، عبدالکریم. جندق، روستایی بر کران کویر، ص ۹۹

۳. ستوده، منوچهر. فرهنگ نایینی، ص ۱۵

پیرامون کاشان و اصفهان بستگی دارد و خود از گویش‌های مرکزی ایران است.

خور به دلیل دور بودن از آبادی‌های بزرگ همسایه خود، همانند جزیره‌ای در میان بیابان افتاده و از این رو گویش آن به گونه کهن بازمانده است، به طوری که پاره‌ای از واژگان آن، به گونه دوران هخامنشیان بازمانده است.^۱

گویش خوانساری، انشانی، دلیجانی، و دیگر نیم‌زیبانان، که گویندگان آن‌ها در گستره ایران، تاجیکستان و افغانستان، با تفاوت اندکی روان‌اند، یکی از شاخه‌های زبان فارسی پهلوی بوده است، ولی امروزه در اثر گسترش فارسی معمولی، که فارسی دری آمیخته با واژگان عربی، ترکی، مغولی است، اندک‌اندک فراموش می‌شود.

از آن جا که خوانسار، در پناه کوهستان بوده و راه‌های ارتباطی سختی داشته است، کم‌تر در مسیر یورش دشمنان قرار گرفته و موجودیت فرهنگی خود را دست‌نخورده نگاهداشته است.^۲

خوانساری‌ها برای روان کردن گفتگو و برای این که منظور خود را با کم‌ترین زحمت و زمان اندکی بیان کنند، تلاش نموده‌اند که خود واژه و ترکیب‌های آن‌ها را، روان و کوتاه سازند. از این رو برخی واژگان را دگرگون ساخته‌اند، مانند: واتن گفتن به جای رفتن و واژگانی را هم از صدایی که شنیده می‌شود گرفته‌اند، مانند: اشنیزه به جای عطسه و کوکو به جای سرفه. در واژگانی که امروزه عربی شده‌اند، نام باستانی آن‌ها به کار

۱. فره‌وشی، بهرام. واژه‌نامه خوری، ص ۹

۲. زهرایی، فضل‌الله. گلستان خوانسار، ص ۲۲

می‌رود، مانند، تیرون، به جای تهران، اسفون، به جای اصفهان، پریه یا پره، به جای فریدن.

نام‌های بلند عربی را کوتاه و روان بیان می‌کنند: زلعابدین، به جای زین‌العابدین، معیل، به جای محمد اسماعیل و محمدلی، به جای محمدعلی.

در ترکیب واژگان نیز ابتکاراتی به کار برده و از ریشه واژگان فراموش شده، جمله‌هایی ساخته‌اند، که برای بیان آن‌ها در فارسی معمولی، دو سه برابر واژه زمان به کار می‌رود، مانند: گدِبرانی، یعنی از برای چه می‌خواهم یا به چه دردم می‌خورد، یا چِدگِنا، یعنی چه پیش‌آمدی برایت به وجود آمد^۱.

۳- دین

بیش از ۹۹ درصد (۹۹/۲۹) مردم استان اصفهان مسلمان و بقیه پیروان آیین‌ها و مذاهب‌های دیگر، مانند کلیمی، زرتشتی، ارمنی، آسوری و دیگر شاخه‌های دین مسیحی، ... هستند.

در سرشماری عمومی نفوس و مسکن آبان ۱۳۷۵ ه.ش، از کل جمعیت استان اصفهان، ۹۳۷ نفر زرتشتی، ۸۳۳۷ نفر مسیحی، ۱۰۶۳ نفر کلیمی، ۷۸۹۳ نفر سایر دین‌ها و ۳۱۷۵ نفر دین‌های اظهار نشده در استان زندگی می‌کرده‌اند^۲.

۱. همان کتاب، ص ۲۸ - ۲۹

۲. مرکز آمار ایران. سالنامه آماری کشور ۱۳۷۵، ص ۵۰

جدایی‌گزینی در اثر عوامل مذهبی، از ویژگی‌های آشکار استان اصفهان است. پیروان دین یهود، که از پایه‌گذاران شهر کنونی اصفهان هستند، در گذشته در کوی‌های جوباره و دردشت زندگی می‌کرده‌اند، ولی در سال‌های اخیر، در مرکز شهر به طور گروهی و پراکنده زندگی می‌کنند. ارمنی‌های اصفهان نیز از روزگار پادشاهی شاه‌عباس کبیر تا امروز، در جلفا زندگی می‌کنند و تنها چند خانوار، در مرکز شهر به سر می‌برند.^۱

۴- ویژگی‌های جمعیتی

۴-۱- جمعیت و پراکندگی آن

استان اصفهان، در سرشماری عمومی نفوس و مسکن آبان‌ماه ۱۳۷۵ ه. ش، دارای ۳۹۲۳۲۵۵ نفر جمعیت بوده است، که از این شمار ۲۹۱۴۸۷۴ نفر در نقاط شهری (۷۴/۲۷ درصد) و ۱۰۰۷۰۸۷ نفر در نقاط روستایی (۲۵/۶۶ درصد) زندگی می‌کرده‌اند و ۱۲۹۴ نفر غیرساکن بوده‌اند.^۲

۴-۲- ساخت جنسی و سنی

در آبان‌ماه ۱۳۵۵ ه. ش، از ۳۹۲۳۲۵۵ نفر جمعیت استان اصفهان، ۲۰۱۳۴۹۲ نفر مرد و ۱۹۰۹۷۶۳ نفر زن بوده‌اند، که در نتیجه، نسبت

۱. شفقی، سیروس. جغرافیای اصفهان، بخش نخست، ص ۳۵۵ - ۳۵۶

۲. مرکز آمار ایران. نتایج تفصیلی سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۷۵ کل کشور، ص چهل و چهار.

جنسی برابر حدود ۱۰۵ به دست می‌آید. به بیان دیگر، در برابر هر ۱۰۰ نفر زن، حدود ۱۰۵ نفر مرد وجود داشته است.

۴-۳- ازدواج و طلاق

در استان اصفهان، در سال ۱۳۷۵ ه. ش، ۳۴۲۸۶ ازدواج انجام شده و ۲۲۸۵ طلاق، روی داده است.^۱

۴-۴- سواد و آموزش و پرورش

در ایران، از جمله استان اصفهان برای آموزش ابتدایی، مکتب‌های سرگذر و مدرسه‌های ابتدایی به شیوه جدید وجود داشته است.

از دیرباز مکتب‌های بسیاری در استان اصفهان دایر بوده و در سال ۱۳۱۲ ه. ش، شمار دانش‌آموزان مکتب‌های شهر اصفهان ۴۱۳۴ نفر پسر و ۳۴۸ نفر دختر بود، در آخرین سال دوام این‌گونه مراکز آموزشی (۱۳۳۹-۱۳۴۰ ه. ش) شمار نوآموزان این مراکز ۱۷۵ نفر بوده است.

حدود سال ۱۲۸۵ ه. ش، مدرسه معرفت، در سال ۱۲۹۰ ه. ش، مدرسه دیانت و سرانجام مدرسه باقریه، اسلامیه، تجار، قدسیه، گلبهار، کاوه، نظامی، فردوسی، عصمتیه، امامیه، ایران، ناموس پهلوی، کاتولیک، رودابه، صارمیه و چند مدرسه دیگر، یکی پس از دیگری، در اصفهان گشایش یافت و آغاز به کار کرد.^۲

طی سرشماری‌های رسمی کشور، یعنی ۱۳۳۵، ۱۳۴۵، ۱۳۵۵،

۱. سازمان برنامه و بودجه استان اصفهان. آمارنامه استان اصفهان ۱۳۷۵، ص ۵۱

۲. شفق، همان کتاب، ص ۳۷۱

۱۳۶۵ و ۱۳۷۵، در استان اصفهان پیشرفت تحصیلی سریع به چشم می‌خورد، ولی این پیشرفت در شهرها به مراتب بیش‌تر از نواحی روستایی بوده است. چنان‌که اندازهٔ باسوادان در شهر اصفهان حدود سه برابر نقاط روستایی بوده است. همچنین اختلاف زیاد بین شمار باسوادانِ مرد و زن در نواحی گوناگونِ شهری دیده می‌شود.

برپایهٔ آمارگیری آبان ۱۳۷۵ ه. ش، از جمعیت ۶ ساله و بیش‌تر استان اصفهان ۲۹۵۷۰۶۹ نفر (۸۴/۶۷ درصد) با سواد بوده‌اند. با توجه به روند درصد بالا می‌توان پیش‌بینی کرد، که تا چند سال دیگر، بی‌سوادی در این استان ریشه کن خواهد شد.^۱

۴-۵- آموزش عالی

اصفهان، در دوران اسلامی پیوسته از مراکز بزرگ علم و ادب ایران بوده است و دانشمندان بزرگی، چون ابوالفرج اصفهانی، نویسندهٔ کتاب اغانی و حمزهٔ اصفهانی، تاریخ‌نگار سدهٔ ۴ ه. ق، اسماعیل بن عباد، وزیر پادشاهان دیلمی ایران، در سدهٔ ۴ ه. ق، از این منطقه برخاستند و حکیم و فیلسوف سرشناس ایران، ابوعلی سینا، در اوایل سدهٔ ۵ ه. ق، برای مدتی در این شهر به درس دادن و تعلیم مشغول بود. قبه ابن سینا، که محل درس او بوده، هنوز در اصفهان، در کوی پیشین در دشت موجود است. در سدهٔ ۴ و ۵ ه. ق، اصفهان از مراکز علوم و معارف اسلامی بود و دانشمندان اصفهانی در بین فقها و محدثان اسلامی، طبقهٔ برجسته و ممتازی به شمار می‌رفتند.

۱. سازمان برنامه و بودجهٔ استان اصفهان، همان کتاب، ص ۴۱

در نیمه دوم سده ۵ ه. ق، اصفهان توسط ملکشاه سلجوقی به پایتختی ایران برگزیده شد و به دستگیری وزیر دانشمند و سیاستمدار سرشناس ایرانی او خواجه نظام الملک توسی، دانشگاه اصفهان که نظامیه نام داشت، در کوی دردشت اصفهان که در آن زمان مرکز علمی شهر به شمار می‌رفت ایجاد شد.

نظامیه اصفهان تا نیمه سده ۸ ه. ق، از مراکز علم و ادب ایران بوده است. این مرکز علمی تا سال ۷۷۹ ه. ق، دایر بوده و ده‌هزار دینار موقوفات سالیانه آن، صرف هزینه تعلیم استادان و تحصیل دانشجویان می‌شده است.

مرکز علمی دیگری نیز به نام مدرسه ملکشاهی، در این دوره وجود داشته است، که بعدها آرامگاه نظام الملک و ملکشاه شده است. از این مدرسه اکنون ساختمان مختصری در کوی دارالبطیخ اصفهان برجای است که آرامگاه پادشاهان و وزرای سلجوقی است.

در سال ۷۲۳ ه. ق، مرکز علمی و مدرسه امامیه / باباقاسم بنا شد، که دانشمند و عارف آن زمان «باباقاسم» در آن به تدریس پرداخت.

از اوایل سده ۱۰ ه. ق، به هنگام حکومت صفوی، اصفهان به مدت ۱۴۸ سال پایتخت ایران بود و شاهان این خاندان به ساختن مدرسه‌ها کوشیدند و در مدرسه‌هایی، مانند مدرسه ملاعبدالله شوشتری، مدرسه جده بزرگ و کوچک، نیم‌آورد و کاسه‌گران در بازار بزرگ اصفهان، طلبه‌ها به تحصیل پرداختند. مهم‌ترین این مدرسه‌ها، که به منزله بزرگ‌ترین دانشکده الهیات آن دوران به شمار می‌رفت، مدرسه سلطانی چهارباغ در کناره خیابان تاریخی چهارباغ عباسی اصفهان بنا شده است. ساختمان این

مدرسه که ۱۵۰ حجره دارد، در سال ۱۱۲۶ ه. ق، به پایان رسید و عالمان بزرگ آن دوره، در این دانشکده به درس دادن پرداختند.

از عالمان بزرگ سده ۱۲ و ۱۳ ه. ق، در فن اجتهاد و فقه بایستی از آقاباقر اصفهانی، سید محمد باقر شفتی بیدآبادی، حاج محمد ابراهیم کلباسی نام برد.

نهضت بزرگ علمی دوران صفوی که تا عراق و سوریه اثرهای مستقیم گذاشت، با وجود دانشمندان بزرگی، چون شیخ بهایی، میرمحمد باقر داماد، استاد ملاصدرا، میرابوالقاسم فندرسکی و فقهای بزرگی، مانند: شیخ لطف‌الله، میرزا رفیعا و آقا حسین خوانساری و مجلسی، در اصفهان شهرت زیادی داشت.

نخستین هسته وجودی پایه دانشگاه اصفهان، در آذرماه سال ۱۳۲۵ ه. ش، در خیابان احمدآباد با ایجاد آموزشگاه عالی بهداری شکل گرفت و پس از چندی محل آن، به دبیرستان سعدی که بزرگ‌ترین دبیرستان در اصفهان بود، منتقل شد.

در سال ۱۳۲۹ ه. ش، دانشکده پزشکی اصفهان با پذیرش ۵۴ دانشجو شروع به کار کرد و در همان سال نیز آموزشگاه عالی بهداری ۱۰۸ دانشجو پذیرفت و در این سال دانشجویان این دو مرکز آموزش پزشکی به ۱۶۲ نفر رسید.

در سال ۱۳۳۴ ه. ش، دانشکده داروسازی با ۱۴ نفر دانشجو آغاز به کار کرد. در آذرماه ۱۳۷۰ ه. ش، نیز دانشکده ادبیات با ۱۴۵ دانشجو گشایش یافت و در همین سال موجودیت سازمانی دانشگاه اصفهان با انتصاب آقای دکتر مهدی نامدار به ریاست آن تحقق یافت. ولی در سال

۱۳۴۱ ه. ش، دبیرخانه دانشگاه تعطیل شد و دانشکده‌های پزشکی و ادبیات، هریک به گونه واحد جداگانه‌ای درآمدند.

در مهرماه ۱۳۴۳ ه. ش، دانشکده علوم با ۲۱ دانشجو در رشته شیمی ایجاد شد و سرانجام در شهریور ۱۳۴۶ ه. ش، با انتخاب آقای دکتر قاسم معتمدی به ریاست دانشگاه اصفهان، موجودیت این دانشگاه پایدار شد.

در این زمان دانشگاه اصفهان شامل دانشکده‌های پزشکی، علوم، ادبیات و داروسازی بود. چون توسعه دانشگاه بایسته بود، ساختمان‌هایی برای هریک از دانشکده‌ها در کوی دانشگاه، در هزار جریب، در جنوب شهر اصفهان، مشرف بر دامنه شمالی کوه صفه، با پهنه‌ای حدود ۵/۵ میلیون مترمربع آغاز شد.^۱

دانشکده‌های دانشگاه اصفهان در سال ۱۳۷۵ ه. ش، عبارت بودند از: علوم تربیتی و علوم ورزشی، ادبیات، زبان‌های خارجی، علوم، علوم تربیتی، علوم اداری و اقتصاد و فنی مهندسی.

سایر دانشگاه‌های استان اصفهان، عبارت‌اند از:

دانشگاه علوم پزشکی اصفهان و کاشان، دانشگاه صنعتی اصفهان، دانشگاه پیام‌نور اصفهان، آران و بیدگل، خوانسار، فریدون‌شهر، زرین‌شهر، گلپایگان، شهرضا، نایین، نجف‌آباد، نطنز، وزوان، اردستان.^۲

۱. شفقی، همان کتاب، ص ۳۸۳ - ۳۸۶

۲. سازمان برنامه و بودجه استان اصفهان، همان کتاب، ص ۸۳ و ۸۹

فصل دوم

آداب و رسوم مسلمانان

۱- اخلاق و عادت‌ها

اصفهانی‌ها مردمانی زرننگ، پرکار، سخت‌کوش، شجاع، زیباروی، نترس و صرفه‌جو هستند. از این‌رو در این استان برخلاف نقاط دیگر، تنگدست کم‌تر دیده شده است.

همچشمی و بالیدنی که میان اصفهانی‌ها، در مورد خوراک و میهمان‌نوازی وجود دارد، سبب روایت‌های گوناگون شده است. هرگاه یکی از اصفهانیان دوستش را دعوت می‌کند و می‌گوید:

«بیا برویم نان و ماستی باهم بخوریم»

ولی هنگامی که او را به خانه می‌برد، با خوراکی‌های خوش‌مزه و مطبوع از او پذیرایی می‌کند.

اصفهانی‌ها مردمی باهوش‌اند و از نظر تلاش برای زندگی، بین ایرانیان شهره‌اند و در کارهای دستی و هنری نسبت به مردم سایر شهرهای کشور امتیاز ویژه‌ای دارند.

مردم استان اصفهان دیرآشنا می‌باشند، ولی در دوستی استوارند.

کنجکاو و حاضر جواب نیز هستند.^۱

۲- آیین‌ها

۲-۱- عید نوروز

مردم شهرها و روستاهای استان اصفهان با پیشواز کردن از نوروز و آمدن پیک‌های نوروزی، مانند حاجی فیروز و نوروزی‌خوان‌ها، که با خواندن شعرهایی، آمدن این عید ملی را مژده می‌دهند.

چند روز پیش از نوروز به خانه‌تکانی، گردگیری و شست و شوی وسایل زندگی و در و دیوار خانه‌ها می‌پردازند.

عیدی دادن و عیدی فرستادن از سوی خانواده‌هایی که تازه عروس یا تازه داماد دارند، معمول است.

در نخستین روز عید، زنان و شوهران یا نامزدان جوان، به بازی مردگیران می‌پردازند، بدین ترتیب که زن روز اول فروردین خود را می‌آراید و ضمن دلبری از همسر یا نامزدش، هدیه‌هایی را که مورد پسندش است، درخواست می‌کند.

در روزگار ساسانیان، روز پنجم فروردین را ایرانیان «مردگیران» می‌نامند. در این روز مردان تحفه‌ها به بانوانشان می‌دادند و کشمش و گردناران می‌خورند و بدین وسیله نیش عقرب را دفع می‌کردند.^۲

۱. هنرفر، لطف‌الله. راهنمای اصفهان، ص ۵۱-۵۲

۲. مجله تلاش، سال ۱۱، شماره ۶۸، نوروز ۱۳۵۶، ص ۴۳

۲-۲- سیزده بدر

از نوروز تا روز ۱۳ فروردین، مردم به دید و بازدید می پردازند و پایان مراسم نوروز، سیزدهمین روز فروردین است، که به نام سیزده بدر خوانده می شود و رسم است که در این روز همه مردم از شهر و روستا بیرون رفته و به باغ و بوستان بروند. روز بعد را چهارده به جا می خوانند. در سیزده نوروز سبزه هایی را که از عدس، ماش، ... رویانده اند، در کوچه یا بیابان می اندازند و براین باورند که بدین ترتیب نحوست به دور افکنده می شود.

بزرگان به خوردن آجیل و شوخی با یکدیگر و کارهای شاد و سرگرمی های سالم می پردازند و کودکان به بازی های محلی مشغول می شوند و دختران در باغ ها یا سبزه زارها، سبزه ها را گره می زنند و براین باورند که بختشان باز خواهد شد و سال دیگر به خانه شوهر خواهند رفت.

۲-۳- چهارشنبه سوری

مردم استان اصفهان، همانند مردم دیگر نقاط ایران چهارشنبه آخر سال یا چهارشنبه سوری را جشن می گیرند. این جشن از مراسم باستانی پیش از اسلام است. در این شب مردم بوته های خار، گون و هیزم را روی هم انباشته و آتش می زنند. پیر، جوان و کودک به شادی پایان زمستان، از روی شعله های آتش می پرند و می گویند:

«زردی من از تو - سرخی تو از من»

در روز چهارشنبه سوری بازار فال‌گوشی و فال‌کوزه گرم است. بعضی از بانوان، که آرزویی دارند، شب چهارشنبه سوری برابر خانه همسایه ایستاده و گفتگوی آن‌ها را گوش می‌دهند، اگر هنگام گفتگو، واژه بلی را شنیدند، به آرزوی خود می‌رسند.

۲-۴- عید مبعث و ولادت

مهم‌ترین عیدهای مذهبی مسلمانان، عید مبعث حضرت رسول (ص) و روز ولادت حضرت است، به مناسبت این عیدها، اداره‌ها و فروشگاه‌ها تعطیل می‌کنند و بازار را به پرچم‌های رنگین، لاله، چهل چراغ و گلدان می‌آرایند و آتش‌بازی برپا می‌کنند.

۲-۵- نیمه شعبان

روز نیمه شعبان، گذشته از ولادت دوازدهمین امام شیعیان، روز زناشویی حضرت علی (ع) و حضرت فاطمه است. می‌گویند حضرت رسول (ص) اعلام فرموده بودند، که دختر خویش را به مردی خواهد داد، که ستاره زهره از آسمان بر بام خانه او فرود آید و این امر در مورد حضرت علی (ع) تحقق یافت. از این رو آتش‌بازی در آن عید، اهمیت زیادی دارد و در این شب با تسبیح ترتیل اذکار ثلاثه: «الحمد لله - لا اله الا الله - الله اکبر» یکصد بار مستحب است.

۲-۶- عید غدیر خم

عید غدیر خم، که به مناسبت انتخاب حضرت علی (ع) به مقام

ولایت پیامبر، در روز هجدهم ذی الحجه هر سال برپا می شود، از جمله عیدهای مهم و پرشکوه مسلمانان در استان اصفهان است. در آن روز، رسول خدا، در محلی به نام «غدیرخم» در ضمن خطبه‌ای مفصل، حضرت امیرالمؤمنین علی (ع) را به جانشینی خود، تعیین فرمود.

در گذشته به مناسبت این روز بزرگ، بسیاری از مردم با یکدیگر پیمان دوستی ابدی می بستند و به اصطلاح صیغه برادری و خواهری جاری می کردند و تعهد می نمودند تا زنده هستند و حتی به روز قیامت، یار و یاور همدیگر باشند. هرکس در اجرای چنین تعهدی کوتاهی کند، به باور عامه، به دوزخ خواهد رفت. به عکس دعای شخص در حق برادر یا خواهرخوانده او، رفع بدبختی و گرفتاری از وی خواهد کرد.^۱

۲-۷- عید فطر

پس از پایان ماه مبارک رمضان، در غرة شوال، عیدی به نام عید فطر برپا می دارند، در آن روز روزه گرفتن حرام است و به موجب دستور اسلام، بایستی به تنگستان زکوة داد.

۲-۸- عید قربان

مراسم شب و روز دهم ذیحجه، برابر است با عید قربان یا عید اضحی، که در آن روز به حضرت ابراهیم (ع) امر شد فرزندش اسماعیل را قربانی کند. ولی بعد جبرئیل او را از این کار بازداشت و ندا از غیب آمد، که بایستی به جای اسماعیل، گوسفندی ذبح شود.

۱. کمیسیون ملی یونسکو در ایران. ایران شهر، جلد اول، ص ۲۰۷ - ۲۰۸

حیوانی که مردم استان اصفهان قربانی می‌کنند، قوچ، بز، گاونر یا شتر^۱ است. قربانی کردن برای حاجی‌ها و خانواده‌های توانمند، که از جایگاه مالی خوبی برخوردارند، واجب است. در این روز دید و بازدیدهایی صورت می‌گیرد و بعضی‌ها برایین باورند که در شب و روز عید قربان، لحظه‌ای است، که در آن لحظه، هر کس آرزویی کند، برآورده می‌شود^۲.

۳- باورها

۳-۱- اگر سر سفره ظرف‌های خوراک به طور اتفاقی، در یک ردیف قرار گیرند، مسافر می‌آید.

۳-۲- اگر کفش‌های کسی روی هم قرار گیرد، علامت رفتن به مسافرت است.

۳-۳- اگر مرغ بالش را روی زمین پهن کند، مسافری می‌آید.

۳-۴- اگر مهمان مزاحمی برسد، برای رفع مزاحمت او، بدون این که بداند، بایستی در کفشش نمک ریخت یا قیچی و جاروب را رو به قبله گذاشت.

۱. قربانی شتر در کاشان و پیرامون آن رایج است.

۲. انجوی شیرازی، سید ابوالقاسم و ظریفیان، محمود. گذری و نظری در فرهنگ مردم،

- ۳-۵- اگر کسی در خواب عطسه کند، مسافری خواهد آمد.
- ۳-۶- اگر روز چهارشنبه سوری جارو کنند، مورچه زیاد می شود.
- ۳-۷- مرغ، اگر همانند خروس بخواند، شوم است.
- ۳-۸- اگر به گربه آب بپاشند، توتولی یا زگیل درخواهند آورد.
- ۳-۹- اگر سرکه یا نمک یا سبزی سر سفره باشد، شیطان سراغ آن سفره نخواهد آمد.
- ۳-۱۰- اگر کسی در خواب، مرغ و ماهی ببیند، به مقام بزرگی خواهد رسید.
- ۳-۱۱- اگر خواب ببیند، که دارند عروسی می کنند، همسرشان خواهد مرد.
- ۳-۱۲- اگر دستان خود را هنگام خواب، لای پاهایشان بگذارند، گرفتار تنگدستی و بدبختی می شوند.
- ۳-۱۳- اگر سیاهی دور نان را بخورند، پول پیدا می کنند.
- ۳-۱۴- اگر پشت سر مسافر جارو کنند، شگون ندارد.
- ۳-۱۵- اگر خواب ببیند، که دارند نماز می خوانند، به زیارت خواهند رفت.
- ۳-۱۶- اگر اسب خواب ببیند، کارشان رو به راه خواهد شد.
- ۳-۱۷- اگر در شب، خانه را جارو کنند، شگون ندارد.

۳-۱۸- اگر ظرفی یا ظرف‌هایی خواب ببینند، مال و ثروت زیادی به دست خواهند آورد^۱.

۳-۱۹- صدای جغد، شوم است.

۳-۲۰- اگر پرستو در خانه آشیانه ساخت، اهل خانه به زیارت می‌روند.

۳-۲۱- اگر مار در خانه پیدا شود، صاحب خانه توانمند می‌شود.

۳-۲۲- اگر پروانه در خانه پرواز کند، خبر خوش دارد.

۳-۲۳- اگر کسی در خواب گندم ببیند، اندوهی برایش پیش می‌آید.

۳-۲۴- اگر کسی بیمار شود، برای رفع بلا، بایستی قربانی کند.

۳-۲۵- در خانه را پیش از برآمدن آفتاب، باز می‌کنند تا خیر و برکت وارد خانه شود.

۳-۲۶- تار عنکبوت، موجب نکبتی، تنگدستی و خواری است.

۳-۲۷- روز عید قربان نبایستی جارو کشید، زیرا مورچه زیاد می‌شود.

۳-۲۸- اگر خروسی غروب آفتاب بخواند، سبب نکبتی است و بایستی آن را صدقه داد^۲.

۱. نفیسی، محمد. خرافات مردم اصفهان، کتاب هفته، شماره ۶، ۲۱ آبان ۱۳۴۰، ص ۱۷۷

۲. حکمت یغمایی، همان کتاب، ص ۱۲۵-۱۲۷

۴- ضرب المثل

۴-۱- «شرق پنج و فطیر چار، که من ماتم به این کار»

اگر بخواهند به کنایه کسی را متوجه کار خلاف او کنند، این مثل را به کار می‌برند.

۴-۲- «دوره نریده نداشته»

این مثل، در انتقاد از کسانی گفته می‌شود، که بدون آینده‌نگری به هر کاری دست می‌زنند و سبب خرابی اوضاع و احوال خود و دیگران می‌شوند.

۴-۳- «گربه را پای حجله کشتن»

اگر کسی از دست زن و فرزندش یا یکی از بستگانش در عذاب باشد و چاره‌ای هم برای دردش نیابد، در مقام سرزنش به او گویند:
«گربه را باید در حجله کشت»

۴-۴- «کره خربی تمبون شیرش بده بجنبون

گریه می‌کنه به من چه

خنده می‌کنه به من چی»

این مثل را درباره کسانی می‌گویند که شانه از کار خالی می‌کنند و به بد و خوب و خیر و شر چیزی کاری ندارند و دنیا را آب ببرد، آن‌ها را

خواب می برد.

۴-۵- «بیطاری^۱ از خرکور یاد گرفته»

این مثل را هنگامی می گویند که کسی از روی نادانی به کاری دست بزند و سبب خرابی و نابودی آن کار شود.

۴-۶- «اسبه برکی خوش هارو»

یعنی سگ، در خانه خودش هاره.

۴-۷- «مثل کوفتر حنیفه اد خور و چلغی یا قای ترخسو»

یعنی همانند کبوتر حنیفه می خورد، چلغوزش را جای دیگر می اندازد.

درباره کسان قدرشناس و بی صفت گفته می شود.

۴-۸- «حسن غلو بتّا»

یعنی حسن غلام آمد.

این مثل را هنگامی گویند، که میهمان ناخوانده ای وارد شود.^۲

۴-۹- «اونید که بوات اسمش را نبه و آرگیر بوره»

یعنی آن را که گفتم نامش را نبر و بردار بیار.

۱. بیطار beytār: دامپزشک.

۲. وکیلان، احمد. تمثیل و مثل، جلد دوم، ص ۹۱

این مثل، دربارهٔ کسانی گفته می‌شود، که نازپرورده هستند و در حال عادی کم‌تر چیزی را می‌پذیرند و در هر کاری ایرادگیر و نازکن هستند، اما در روزگار سختی و آنگاه که نازکشی ندارند، به هر خوردنی، پوشیدنی و هر وضعی راضی می‌شوند.

۴-۱۰- «بيله ديگ چغندر»

این دیگ و این چغندر باب هم‌اند. به کنایه به دو نفر که از نظر اخلاق و رفتار همانند هستند گفته می‌شود.^۱

۴-۱۱- «يکي مُرد از گرسنگي، آن گاه جفت جفت گرده (قرص نان) بالين سرش مي گذاشتند.»

این مثل، دربارهٔ کسی گفته می‌شود، که تا زنده است، کسی او را به حساب نمی‌آورد، ولی هنگامی که می‌میرد، برایش پُرسه می‌گیرند و گریه و زاری سر می‌دهند.

۴-۱۲- «خرس را واداشته‌اند آهنگری»

این مثل در مورد کسانی گفته می‌شود، که کاری به او داده‌اند، که شایستهٔ آن نیست.

۱. انجوی شیرازی، سیدابوالقاسم. تمثیل و مثل، جلد اوّل، ص ۱۵ و ۸۰

۴-۱۳- «بنازم این سر را که تا به حال نشکسته.»

هنگامی که می خواهند از خوش اخلاقی و بخشندگی و شکیبایی کسی تعریف کنند، این مثل را می آورند.

۴-۱۴- «بیس من کشکاکی می مالد؟»

یعنی بیست من کشک را کی می سابد؟
این مثل را درباره کسانی می گویند که حریص اند.

۴-۱۵- «اگر فضول نباشد، شاه چه می داند خم و دره^۱ کجاست.»

۴-۱۶- «این حمام چند تا استاو داسی^۲ دارد؟»

۴-۱۷- «خر دیزه^۳ خودش را درون چاه می اندازد که زیان به صاحبش
بزند»

۴-۱۸- «مثل عقرب تف انداخته»^۴.

۱. خم و دره، دو روستای کوچک اند، که کم تر آمد و رفت به آن جا صورت می گیرد.

۲. داسی به زن استاد گفته می شود.

۳. خردیزه: الاغ چموش را گویند.

۴. نراقی، حسن. تاریخ اجتماعی کاشان، ص ۳۳۸ - ۳۳۹

۵- داستان

۵-۱- نارنج و ترنج

تنگدستی هر روز به کاخ پادشاه می‌رفت. پسر پادشاه به او پول می‌داد. گدا همیشه می‌گفت:

«الهی خدا نارنج و ترنج قسمت کند.»

یک روز شاه‌زاده به او می‌گوید:

«این نارنج و ترنج که تو می‌گویی کجاست؟»

گدا می‌گوید:

«نارنج و ترنج درون باغی است، که دیوی پای آن خوابیده، تا

بخواهی بچینی در و دیوار باغ می‌گویند: چسید برد، بایستی

سرظهر بروی که دیو خسته باشد، اما پشتِ سرت را نگاه نکنی.»

شاه‌زاده می‌رود نارنج و ترنج را می‌چیند و دختر از آن درمی‌آید، تا

این که دختر زشتی، دختر نارنج و ترنج را می‌کشد و از خون دختر، درخت

نارنج می‌روید و شاه‌زاده درخت را به کاخ می‌برد و می‌کارد.

یک روز دو تا از برگ‌های درخت را باد می‌برد زیر پای زن

تنگدستی و سرانجام دختر از برگ نارنج بیرون می‌آید و به پیرزن می‌گوید:

«به همه بگو دختر من خیاط است.»

خبر به گوش شاه‌زاده می‌رسد و او را به کاخ خود می‌خواند و

می‌داند کی است و او با روبنده به کاخ می‌رود. شاه‌زاده به او می‌گوید

قصه‌ای بگو و دختر داستان خود را می‌گوید و شاه‌زاده دختر زشت را

می‌کشد و نارنج و ترنج را به زنی می‌گیرد^۱.

۵-۲- پسر ارباب و دختر کدخدا

روزی خبر آوردند که پسر مالک ده از شهر بازگشته، که با گلناز، دختر کدخدا نامزد شود، ولی گلناز، قاسم پسر مشهدی رجبعلی را دوست داشت و قاسم سخت کار می‌کرد تا پولی تهیه نماید و پس از برداشت خرمن، با گلناز ازدواج کند.

اما در آن روزگار، مالک ده همه‌کاره بود و خواسته و نظر دختر هم در نظر گرفته نمی‌شد. همین که قاسم از جریان نامزدی گلناز با پسر ارباب آگاه شد، از روستا بیرون رفت و در اندوه فرو رفت و با چشم گریان، دوییتی باباطاهر عریان را زمزمه کرد:

به صحرا بنگرم صحرا تو بینم به دریا بنگرم دریا تو بینم
به هر جا بنگرم کوه و در و دشت نشان از قامت رعنای تو بینم
قاسم این شعرها را پشت سرهم می‌خواند و از دل غمگین و پردرد او، آه سوزان بیرون می‌آمد.

قاسم می‌گریست و به آسمان پرستاره خیره می‌شد و گاه شعر باباطاهر را می‌خواند:

من که افسرده حالم چون ننالم شکسته پرو بالم چون ننالم
همه گویند فلانی ناله کم کن
تو آیی در خیالم چون ننالم

۱. انجوی شیرازی، سید ابوالقاسم. گل به صنوبر چه کرد، جلد اول، بخش دوم،

گلناز هم در غم و اندوه فرو رفته بود و اشک می ریخت و مادرش خیال می کرد از خوشحالی گریه می کند، به او می گفت:

«دختر جان همای سعادت روی سر تو نشسته، سرنوشت تو این

بود که در اندرون بزرگان زندگی کنی، به ارباب دعا کن که باعث

خوشبختی تو شده...»

آن شب در روستا شور و غوغایی برپا شده بود. صدای دهل، نی و دایره (دف) در بیابان و دشت پیچیده بود. مردم در حال پای کوبی و رقص بودند. نقل و شیرینی می خوردند. بانوان با دامن های گشاد روستایی و دستمال های چهل رنگ، دستمال بازی می کردند و چوبی می کشیدند. در این میان پسر ارباب سرمست باده غرور و نشاط بود.

به هر حال شب به صبح رسید و گلناز را از روستا به شهر بردند و او را در خانه ارباب جای دادند. دیواری هم به نام زندگی دورش کشیدند و او را در حرم سرا و دور از خانواده اش زندانی ساختند، به او اجازه هم نمی دادند که به روستای خود برود و پدر و مادرش را ببیند.

صبح همان روز هم قاسم با پدر و مادر و نزدیکان خود خدا حافظی کرده و روستا را ترک کرد و به دنبال سرنوشت شتافت.

صبح همان روز هم قاسم با پدر و مادر و نزدیکان خود خدا حافظی کرده و روستا را ترک کرد و به دنبال سرنوشت شتافت.

رفت و رفت و رفت تا از دیده ها و از یادها پنهان شد. او فرزند طبیعت بود، ولی ستم ارباب، خودخواهی کدخدا و تنگ نظری مردم روستا، او را بر آن داشت که در میان درّه ای ژرف، جسد وی را یافتند و

همان جا به خاکش سپردند^۱.

۶- بازی‌ها

۶-۱- قلم قلم

بچه‌ها دور هم می‌نشینند و یک نفر بازی را آغاز می‌کند و با گفتن هر جمله موزون، دستش را روی پای یک نفر می‌زند. با پایان یافتن بازی، دست بازی‌گر روی پای هر کس بود، از دور بازی بیرون می‌رود. قلم قلم، پای قلم، خانمی کجا، توی باغچه، چی می‌چینه؟ آلوچه، برای بچه‌ها، پشت کوچه رسد، من چه شد؟ توی، کلونه، گریه خورده، بود، میو، میو.

۶-۲- یک نگرا و دو نگرا

بچه‌ها دور هم می‌نشینند و یک نفر بازی را آغاز می‌کند و به هر کس پایان یافت، از بازی کنار می‌رود. یک نگرا، دو نگرا، سیصد، مرد، سیصد راه، سیصد مرد، جوونه، راه و، روشن، کتونه، کتون، اردو، اردو، اردو، کنار، انده، شاه، نقاره، انده. شاه، بزنه، تبرزین، انگشتر، بلرزین، تیل، تیلاکش، تیلارا، بکش.

۱. فاروقی، عباس. داستان‌های محلی اصفهان، ص ۱۱۷ - ۱۲۱

۷- نمایش‌های مذهبی

۷-۱- قالی شویان مشهد اردهال

۷-۱-۱- جایگاه جغرافیایی

روستای کوه‌پایه‌ای مشهد اردهال، در ۴۲ کیلومتری باختر شهر کاشان، در مسیر راه کاشان - دلیجان، در ۳۴ درجه و ۲ دقیقه پهنای خاوری و ۵۱ درجه و ۲ دقیقه درازای خاوری نسبت به نیمروز گرینویچ قرار دارد.^۱ این روستا در میان دیواری از یک رشته کوه به نام اردهال و بر فراز تپه‌ای بین کوی‌های جوشق و آبادی باریک‌رسف و کرمه به بلندی یک هزار و ۷۷۰ متر از سطح دریا قرار گرفته است. مردم محل به آن، مشهد قالی نیز می‌گویند.

در گذشته دور، شهر بزرگ خاوه / خوابق، یکی از هفت شهر بزرگ این حدود بوده و ۱۲ برج بلند داشته و به گفته‌ای پایتخت کی خسرو، پادشاه ایران بوده است و همچنین می‌گویند که جنگ ایران و توران در این حدود روی داده و افراسیاب به این کوه گریخته است. در کوه‌های پیرامون مشهد اردهال، آتشکده‌های زرتشتیان وجود داشته که هنوز هم آثار آن‌ها بر فراز بلندی‌ها برجای مانده است.^۲

۱. پاپلی یزدی، محمدحسین. فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ص ۵۳۶

۲. اخوان، مرتضی. آداب و سنن اجتماعی فین کاشان، ص ۹۲

۷-۱-۲- قالی شویان

روستای مشهد اردهال محل شهادت و مدفن حضرت سلطان علی بن امام محمد باقر (ع) است، که در سال ۱۰۶ ه. ق، به دست سپاه ارقم شامی، فرماندار اموی قم، به شهادت رسیده است. مردم فین پس از شنیدن خبر، به سوی اردهال حرکت می‌کنند و آن حضرت را در قالی می‌پیچند و در نهر آب شست‌وشو داده به خاک می‌سپارند.

از آن زمان تاکنون، همه ساله در دومین جمعه مهرماه، با حضور هزاران نفر از مردم فین کاشان، مراسم شستی قالی شویان / قالی شورون برگزار می‌شود.^۱

مردم فین در روز موعود، یکی از فرش‌های امام‌زاده را که نماد پیکر غرقه به خون امام‌زاده است، سردست می‌گیرند و در حالی که چوب‌هایی به نشانه خون‌خواهی از قاتلان حضرت در دست دارند. حسین حسین‌گویان به سوی نهر آبی، که در حدود ۸۰۰ متری آرامگاه جاری است، حرکت می‌کنند. سپس قالی را به نشانه غسل پیکر حضرت در نهر آب، شست‌وشو می‌دهند و به زیارتگاه باز می‌گردند.

یک هفته پیش از قالی شورون، آیین شب جار برگزار می‌شود. در این شب دو تن از بزرگان فین با جار کشیدن در کوی و برزن، نزدیک شدن قالی شویان را گوشزد می‌کنند.

بررسی‌های تاریخی نشان می‌دهد دلیل این که همه ساله دومین جمعه مهرماه جلالی، مراسم قالی شورون برگزار می‌شود، ریشه در

۱. نراقی، حسن. آثار تاریخی شهرستان‌های کاشان و نطنز، ص ۳۰۲

آیین‌های مهرپرستی ایرانیان باستان دارد. با برآمدن دین اسلام، برخی از آیین‌های نیک ایرانیان، چون جشن نوروز در میان مسلمانان نیز رواج یافت و پاره‌ای از آیین‌ها، در غالب سنت‌های اسلامی آشکار شد. رویداد شهادت حضرت علی بن محمد باقر (ع) که در ۲۷ جمادی‌الثانی سال ۱۰۶ هـ. ق، روی داده هم‌زمان با دومین هفته مهرماه سال شمسی بوده، که آیین جشن و پای‌کوبی مهرگان، در ایران برپا می‌شده است و همچنین مردم فین آیین ویژه‌ای به نام جشن آب‌ریزان برگزار می‌کردند و به نظر می‌رسد به هنگام شهادت حضرت، مردم سرگرم برگزاری جشن بودند، ولی به محض شنیدن خبر شهادت، سراسیمه خود را به مشهد اردهال می‌رسانند و از آن سال به بعد همه ساله در همان تاریخ (دومین جمعه مهرماه) به احترام شهادت فرزند امام پنجم، مراسم قالی‌شورون را که شباهتی با جشن آب‌ریزان و آیین مهرگان دارد، برگزار می‌کنند.^۱

چوب به دستانِ فینی پس از این که قالی را به نهر آب رساندند، چوب‌ها را در آب می‌زنند و یکدیگر را خیس می‌کنند و این کار همانندی نزدیکی با جشن آب‌ریزان دارد.^۲

۸- موسیقی، رقص، نازها

یکی از دلپذیرترین ابزار موسیقی، که به دل می‌نشیند، دنبک

۱. مسعود علوی، اعظم‌السادات، آیین شب‌جار در مشهد اردهال، روزنامه همشهری،

سال ۶، شماره ۱۶۵۵، ۸ مهر ۱۳۷۷، ص ۸

۲. نراقی، همان کتاب، ص ۳۰۲

است، که دارای یک پوست و دو پوست است. انگشت میانی دنبک نوازان، منحنی شکل می شود.

آوازخوان را، ضرب دنبک و نواهای سنتور همراهی می کند. تارهای این ساز به وسیله چکش های کوچکی به حرکت می آید و می تواند تنها چند گام مختصر را که بیش تر تکراری است بیان کند.

ویلن با چند تار ضعیف هم دارند، ولی خوب نواخته نمی شود. آوازخوان های دوره گرد، از سه تار ساده ای استفاده می کنند و کسانی از این تارزان با ترانه های خود، که فی البداهه و متناسب با اوضاع و احوال می سازند بهره می برند و همه ساله از شهری به شهر دیگر می روند. مردم آبادی ها از آنان پذیرایی می کنند و هنگام عروسی در خانواده های سرشناس، توسط پیکی دعوت می شوند و دستمزد خوبی دریافت می دارند.

بیش تر ترانه های حماسی به زبان ترکی بوده اند، که متناسب با این گونه موضوع هاست. بهترین آوازخوان بایستی در کار خود، استاد باشد و بتواند صداهایی را که از درون سینه در می آید، خوب بخواند و بتواند صدا را از یک مرحله به مرحله دیگر برساند. مردم این منطقه صداهای خوب و گیرایی دارند.

رقاصه های مرد می توانند همه جا هنر خود را نمایش دهند، اما زنان رقصه تنها می توانند در خانه ها برقصند. رقص ها همیشه همانند هم هستند، تکرار می شوند و بزودی تبدیل به ناهمواری ها و حرکات های موزون می شوند.

رقص همراه دنبک و سنتور اجرا می شود و دو نفر آوازخوان ترانه هایی متناسب با رقص می خوانند. یک نی لبکی ساده نیز وسیله تفریح

و سرگرمی جوانان است و روستاییان، در عروسی‌ها و جشن‌های ویژه با صدایی بلند، انبان می‌زنند^۱.

۹- تولد و نام‌گذاری

نوزاد را در یک تشت آب گرم می‌گذارند و چند تکه زغال در آن می‌اندازند تا کودک را از شر ارواح بد مصون بدارند. اگر نوزاد پسر باشد، همه خوشحال هستند، اگر دختر باشد، آن‌گاه چندان شور و نشاطی نیست.

سومین روز تولد نوزاد، پدر و مادر برای او، نام انتخاب می‌کنند و روز دهم برای نخستین بار مادر از خانه خارج شده و به حمام می‌رود.

۱۰- نقش زن در جامعه

بانوان استان اصفهان پایه پای مرد حضور دارند و همانند مرد، در زندگی خانوادگی، تولیدی، کشاورزی، دامداری، هنرهای دستی، نقش مهم و ارزنده‌ای دارند.

زنان این منطقه سخت‌کوش، نجیب، رشید، بردبار و دل‌سوزند و گاه مسئولیتی سنگین‌تر از مردان داشته، یعنی هم کار خانه و تربیت و پرورش فرزندان را به عهده دارند و هم در افزایش درآمد و کمک به اقتصادی خانواده نقش دارند.

۱. هولستر، ارنست. ایران در یکصد و سیزده سال پیش، ص ۴۹

۱۱- طلاق

طلاق، در میان مردم استان اصفهان کم‌تر روی می‌دهد. شماری از بانوان به دلیل این که همسران آنان، زنی دیگر گرفته یا کاری مخالف شأن خانوادگی انجام داده است، سرانجام مهریه خود را می‌بخشند و طلاق می‌گیرند. به عکس، اگر زنی کاری انجام دهد که سبب ناراحتی و تنفر مرد شود، طلاق صورت می‌گیرد.

۱۲- ازدواج

۱۲-۱- ازدواج شهری‌ها

۱۲-۱-۱- خواستگاری

هنگامی که خانواده‌ای دختری را برای پسرشان انتخاب کردند، چند تن از بانوان خانواده پسر به خانه دختر می‌روند و از دختر خواستگاری می‌کنند. در این دیدار از مهمانان پذیرایی نمی‌شود. مادر دختر موضوع را با شوهرش در میان می‌گذارد، اگر پدر موافق بود، روز دیگر بانوان خانواده پسر به خانه دختر می‌آیند و این بار با چای و شیرینی پذیرایی می‌شوند. از آن پس به دختر، عروس گفته می‌شود و او را به بانوان خواستگار معرفی می‌کنند و به هر یک از آنها یک کله‌قند داده می‌شود.

۱۲- ۱- ۲- شیرینی خوران

چند روز پس از خواستگاری، خانواده داماد شیرینی می‌خرند و به خانه عروس می‌فرستند. مادر عروس کسان و نزدیکان پسر و دختر را دعوت کرده و با شیرینی و چای از آنان پذیرایی می‌شود. پدر داماد هم در یک طبق، چهار کله‌قند، چند کیلو نقل و نبات و یک ظرف قند به خانه عروس می‌فرستد. روی نقل و نبات، هدیه‌هایی، مانند: شال ترمه، پارچه لباس زنانه، دست‌بند و گوشواره طلا می‌گذارند.

هنگام رسیدن طبق به خانه پدر عروس و کسانش حاضر شده و دختر را با هدیه‌ها می‌آرایند. نقل‌ها را روی سرش می‌پاشند و زنی از خانواده داماد، بقیه نقل و نبات را بخش می‌کند و کله‌قندها را به مادر عروس می‌دهد.

پدر عروس بایستی در برابر، سه بشقاب شیرینی هفت‌رنگ برای پدر داماد، مادر داماد و خود داماد، به خانه پدر داماد بفرستد.

۱۲- ۱- ۳- عقدکنان

اگر قرار باشد که عروسی انجام شود، پدر داماد با قرار قبلی همراه چند تن از کسان خود به دیدن پدر عروس می‌رود. از پدر داماد با گلاب، شربت و قلیان پذیرایی می‌کنند و سپس شام می‌خورند و درباره عقد و زمان آن، گفتگو می‌کنند. پدر عروس حق سخن گفتن ندارد و تنها کسی که از سوی او تعیین شده، مجاز است طرف گفتگو قرار گیرد. پس از گفتگوهای زیاد، شرایط عقد تعیین می‌شود و میهمانان شب را همان جا به سر می‌برند. روز بعد، از مهمانان با چای و شیرینی و قلیان پذیرایی می‌شود. هنگام خداحافظی، پدر داماد از نماینده پدر عروس، زمان عقد را

می‌پرسد. وی تعیین روز عقد را به پدر داماد واگذار می‌کند و او آن روز را تعیین می‌نماید.

مادر عروس همان روز کسی را به خانه داماد می‌فرستد که اندازه طاقچه‌ها و پنجره‌ها را برای دوختن پرده و اندازه کف اتاق‌ها را برای تهیه فرش بگیرد و بیاورد. در ضمن بانوان خانواده داماد برای روز دوختن پوشاک عروس، دعوت می‌شوند. دو سه زن خانواده داماد، در روز خیاطی به خانه عروس از آنان با چای، شربت و قلیان پذیرایی می‌شوند. پس از این که اندازه عروس را گرفتند، دوختن پوشاک آغاز می‌شود. آخر کار نقل روی سر عروس و لباس او ریخته می‌شود و پوشاک نیمه‌دوخته را به مادر عروس می‌دهند تا دوخت آن‌ها را تمام کند.

روز عقد، پدر داماد نقل و نبات خریده با مبلغی پول برای جشن عروسی، به پدر عروس می‌دهد. به علاوه دعوت نامه‌هایی برای مهمانان و برای دو تن روحانی فرستاده می‌شود. مادران عروس و داماد بایستی مهمانانی دعوت کنند.

روز عقدکنان، مهمانان و شاهدان، در خانه عروس گرد آمده، بانوان و مردان در دو بخش خانه، جدا از هم مستقر می‌شوند. تنها روحانی، در بخش زنانه به اتاقی می‌رود، که عروس با مهمانان زن، پشت دیواری از قند و شیرینی نشسته است.

در این هنگام مراسم بله گرفتن از دختر آغاز می‌شود و عروس سرانجام در بارِ سوم، بله می‌گوید و هیجان و شادی، مجلس را فرا می‌گیرد. حاضران دست می‌زنند و به رقص و پای‌کوبی می‌پردازند. روحانی به اتاق مردان باز می‌گردد و با روحانی دیگری که نمایندگی داماد را دارد، صیغه

عقد را جاری می‌سازد. سپس عقدنامه در دو نسخه نوشته می‌شود و هر دو روحانی و کسان و دوستان دو خانواده، آن را امضا می‌کنند.

تنها از مهمانان مرد با چای و شیرینی پذیرایی می‌شود و به هریک از آنان نقل و یک کله‌قند داده می‌شود. پس از خوردن چای و کشیدن قلیان، همه به خانه‌های خود باز می‌گردند. در بخش زنانه، مادر عروس برای حاضران چاشت یا عصرانه و شیرینی می‌آورد. هریک از خویشاوندان بایستی تکه‌ای از کله‌قند و نقل بگیرد.

پدر داماد در خانه عروس می‌ماند و بقیه شیرینی‌ها را بین بستگان عروس بخش می‌کند و اگر چیزی بر جای ماند، آن‌ها را با خود به خانه می‌برد.

همان شب، عروس را خویشان نزدیکش به حمام می‌برند، او را غسل می‌دهند و از آن جا به خانه پدر و دامادش می‌رسانند. مادر داماد سه گونه پلو تهیه می‌کند و با مرغ و جوجه، گوشت کوبیده، نبات، سکنجبین و هندوانه در سینی نهاده و به خانه عروس می‌فرستد.

۱۲- ۱- ۴- عروسی

شب پیش از عروسی، ده زن با ده جفت کفش و ده کیسه حنا به خانه عروس رفته و این هدیه‌ها را به او تقدیم می‌نمایند و در برابر، هریک از بانوان هدیه‌ای می‌گیرند، که در گذشته عبا بوده است.

پس از خوردن شام، عروس را حنا می‌بندند و شب تا صبح شوخی و بازی می‌کنند، می‌رقصند و هلله و شادی می‌نمایند. آن‌گاه همه به سوی حمام حرکت می‌کنند و در آن جا پذیرایی می‌شوند و آواز می‌خوانند. سکه طلا زیر زبان دلاک حمام می‌گذارند و یک سکه طلا هم

به گیس عروس خانم می بافند، آن گاه به دست ها، گیس ها و پای عروس حنا می بندند. هزینه حمام به عهده پدر داماد و آذوقه به عهده پدر عروس است.

پس از بازگشت عروس از حمام به خانه پدر، پدرش جهاز او را همراه دلاک و دیگران به خانه داماد می فرستد. پدر داماد به هریک از آنان، خلعتی، مانند: پارچه، شیرینی،... می دهد. جهاز زیر نظر دلاک، در اتاق عروس و داماد قرار داده می شود.

سرشب مردان خانواده داماد با نواختن ساز و در دست داشتن فانوس، به خانه عروس می روند. اما داماد در این فاصله نبایستی خودش را نشان دهد. همین که به خانه عروس رسیدند، به همه آنان شربت داده می شود.

سرانجام عروس از پدر، مادر، خواهر و برادر خود، با مهربانی خداحافظی کرده، همراه چند تن از کسان خود، خانه پدری را ترک می کند. هنگام رفتن عروس به خانه داماد، آئینه و شمعدان بزرگ در جلو او قرار دارد. نوازندگان می نوازند و رقاصه ها نمایش در می آورند و عروس و همراهانش تا نزدیکی خانه داماد می آیند.

در این فاصله حدود ۳۰ نفر از دوستان داماد به دیدنش رفته و او را در میان گرفته و رو به دسته عروس حرکت می کنند. به محض این که دو دسته به هم رسیدند، داماد را به سوی عروس هل می دهند، عروس فرار می کند و میان دوستانش پنهان می شود. نوازندگان می نوازند و آتش افشانی آغاز می شود و رقاصه ها می رقصند. دسته عروس به خانه داماد می رسد و هر جا که دسته عروس شمع روی پایه ای بگذارد، همان جا بایستی

به صاحب ملک، هدیه‌ای داده شود.

پدر داماد در درون‌گاه خانه‌اش از عروس و همراهانش استقبال و پذیرایی می‌کند و به فانوس‌داران و آیین‌داران هدیه‌ای می‌دهد و جلو پای عروس گوسفندی قربانی می‌نماید. خویشاوندان عروس پیش از ورود به خانه داماد، خداحافظی کرده به خانه باز می‌گردند. عروس را به اتاقی که ویژه اوست می‌برند. آن جا صورت خود را باز می‌کند و روی زمین می‌نشیند. داماد بایستی در بیرون نزد مهمانان باشد. این جا همه گونه بازی و تفریح وجود دارد. زنان تنها از بالای بام و یا مکان‌هایی که مورد توجه نیستند، می‌توانند تماشا کنند.

سر شب به مردان و زنان و کودکان سور داده می‌شود. به عروس و داماد چیزی نمی‌دهند. پس از شام میهمانان به خانه‌های خود می‌روند. ناگهان زنان داماد را غافلگیر کرده او را با لباس نو آرایش می‌دهند و با ساز و دهل و آواز و پای‌کوبان، دسته‌جمعی به اتاق عروس می‌برند.

به محض این که داماد سرش را به بالین عروس نزدیک می‌کند، عروس برمی‌خیزد و می‌کوشد پایش را روی پای داماد بگذارد، داماد نیز می‌کوشد پایش را روی پای عروس بگذارد. سپس عروس و داماد پهلوی هم می‌نشینند. خواهر داماد آفتابه لگن را جلوی پای داماد و عروس می‌گذارد، پاهای عروس را بیرون می‌کشد و آن‌ها را به سوی داماد می‌آورد، که او جوراب‌هایش را درآورد. داماد یک جوراب را زیر پای چپش می‌گذارد و جوراب دیگر را روی شانه راستش می‌گذارد. پس از آن، حاضران روی سر عروس و داماد نقل می‌پاشند. آن‌گاه داماد به کمک خواهرش پای راست عروس را با گلاب می‌شوید و با دستمال خودش

خشک کرده، هر دو جوراب را به پایش می‌کشد. سپس از جیبش یک تکه نبات درمی‌آورد و آن را به خواهرش می‌دهد. خواهر نبات را دور گردن عروس چرخانده برای این که آن را در دهان عروس بگذارد، اما پیش از این که نبات به دهان برسد، عروس آن را از دست خواهر داماد می‌قاپد. آن گاه عروس و داماد برخاسته و داماد همسرش را به خوابگاه می‌برد. مهمانان جز دلاک حمام، آن جا را ترک می‌کنند. سپس برای عروس و داماد شام می‌آورند. از شام، هر کدام یک، دو لقمه می‌خورند. دلاک، آفتابه لگن می‌آورد و دستان آنان را می‌شوید، آن گاه داماد پولی به دلاک می‌دهد. عروس و داماد نماز می‌خوانند. دلاک هم رختخواب می‌اندازد و اتاق را ترک می‌کند و رختخواب خود را جلوی اتاق آنها می‌اندازد.

رسم است که عروس از باز کردن چارقدش خودداری می‌کند، تا این که داماد چشم روشنی خوبی بدهد. اگر داماد از همسرش خشنود باشد، بایستی بزودی اتاق را ترک کند. پولی برای دلاک، در رختخواب بیاندازد. در غیر این صورت تا صبح در اتاق می‌ماند. به محض این که شوهر اتاق را ترک می‌کند، چند تن از بانوان به دیدن عروس رفته، او را به حمام می‌برند. شوهر در حیاط بیرونی می‌ماند و گاه به همسرش سر می‌زند.

سه روز جشن گرفته می‌شود. سور می‌خورند، می‌رقصند و بازی می‌کنند. صبح روز سوم، دلاک به دیدن مادر عروس رفته و جریان شب زفاف را بازگو کرده، هدیه‌ای می‌گیرد.

پدر داماد با نزدیکانش به دیدن خانواده عروس می‌رود و آن جا با

چای، میوه و عصرانه، پذیرایی می‌شوند.

روز بعد، برادر یا یکی از نزدیکان داماد، داماد را به مادر همسرش معرفی می‌کند و وی از مهمان خود، با شربت و شیرینی پذیرایی می‌کند.

یک سال تمام، هر هفته بایستی پدر و مادر عروس و داماد، هدیه‌هایی برای فرزندان خود بفرستند. پس از دو هفته بایستی شوهر، پنجاه تن را به مهمانی دعوت کند. نام این مهمانی «پاهنگه» است و کسان نزدیک بایستی هدیه‌ای برای زن و شوهر جوان همراه بیاورند و دو هفته دیگر بایستی پدر عروس مجلس مهمانی برای دوستان و کسان داماد ترتیب دهد.^۱

۱۲-۲- ازدواج روستایی‌ها

در روستاهای استان اصفهان پس از خواستگاری و دوره نامزدی، که حدود یک سال است، جشن عروسی برپا می‌شود. هیچ‌گاه میان عقد و عروسی فاصله نمی‌اندازند، زیرا براین باورند که سرانجام خوبی ندارد. یک روز پیش از عروسی عقد می‌کنند. تنها موسیقی در روستاها کرنا، دُهل و دایره است، که دایره ویژه بانوان است و در محل به آن دایره می‌گویند.

با توجه به توانایی مالی و جایگاه اجتماعی داماد، عروسی یک شبه، دو شبه، سه شبه و گاه پنج شبه برگزار می‌شود. کارهای گوناگون را به نسبت، در این چند شب بخش می‌کنند.

۱۲-۲-۱- شب حمام دوزه

در این بخش از مراسم، که نخستین گام برای عروسی است، شماری از جوانان و نزدیکان داماد، سرشب او را برای شست و شو و نظافت به حمام می برند و ضمن شواش (شادباش) و صلوات، با شور و هیجان زیاد، داماد را شسته و به خانه می آورند. تا نزدیکی صبح، در خانه داماد به شادی و پای کوبی می پردازند. این مراسم در روز و توسط بانوان برای شست و شوی عروس نیز اجرا می شود.

۱۲-۲-۲- شب حمام حنا

سرشب، بانوان خانواده، عروس را به حمام برده و لباس ویژه شب عروسی به او می پوشانند. این لباس سفید و بلند، ویژه این شب است. چادر مشکی به سر عروس کرده و چارقد سُرخ یا سبز و گاهی سفید روی چادر توری می اندازند، که صورت عروس را بپوشاند. البته این چارقد از پارچه نازکی تهیه شده است.

در این مدت نوازندگان جلوی حمام در حالی که مردم دایره وار حلقه زده و در پیش روی آنان هیزم آتش کرده اند، می نوازند و جوانان روستا، در پیرامون آتش به چوب بازی می پردازند، که ساعت ها به درازا می کشد.

هنگامی که لباس پوشاندن عروس پایان یافت، خبر می دهند که بایستی حرکت کرد. آن گاه با اشاره یکی از بزرگان، نوای ساز و دهل قطع و برای چند لحظه شادی و هیجان جای خود را به سکوت داده، یکی از ریش سفیدان با صدای بلند و خوش آواز می خواند.

نوازندگان از جلو و مردان پشت سر و زنان در حالی که عروس را

در میان گرفته و مردی آینه بزرگی جلو عروس گرفته، پشت سر دیگران حرکت می‌کنند و شماری از جوانان خانواده عروس و داماد، با دستمال جلو عروس می‌رقصند. دیگر همراهان با آتش زدن فشیشه و ترقه، شور و هیجان را به اوج می‌رسانند.

از حمام تا خانه عروس، به دستور بزرگ خانواده، سه بار نوازندگان، نواختن را قطع می‌کنند و مراسم چاوشی انجام می‌دهند. هنگامی که عروس را به خانه پدرش رساندند، به حمام باز می‌گردند تا داماد را به خانه‌اش ببرند. در سر راه، داماد را به خانه عروس می‌برند تا در مراسم ویژه‌ای دست پدر عروس را ببوسد. هنگامی که داماد در مجلسی، در حضور بزرگان دست پدر زنش را بوسید، پدر زن هم صورت او را می‌بوسد و هدیه‌ای به نام «دندان رنج»، مانند زمین یا فرش یا چند رأس گوسفند به او می‌دهد.

پس از مراسم دست‌بوسی، دوباره به سوی خانه داماد می‌روند و هنگامی که به خانه رسیدند، پدر داماد گوسفندی جلوی پسرش سر می‌برد و بدین ترتیب به او خوش آمد می‌گوید.

داماد را به مجلسی که همه دوستان و خانواده او نشسته‌اند برده و روی تشکی می‌نشانند. و دو نفری که از حمام تا منزل، در دو سوی داماد حرکت می‌کردند و به آنان ینگه گویند، دو سوی داماد می‌نشینند. سپس داماد به همه مهمانان خوش آمد گفته و دوستان همه به او مبارک باد گفته و چای داده می‌شود.

در این هنگام یک سینی سرپوشیده جلو داماد می‌گذارند. حمامی روستا، پارچه روی آن را برمی‌دارد. یک بشقاب پر از حنا ساخته و شمع

روشنی در میانه آن قرار می‌دهد. در پیرامون بشقاب حنا، چند بشقاب پر از نقل و شیرینی قرار دارد که همه از حمami است. در حالی که مهمانان دست می‌زنند و شعرهای شادمانه می‌خوانند، حمami روستا، دستان داماد را حنا می‌گذارد، و با کیسه‌های ویژه‌ای آن‌ها را می‌بندد.

ضمن حنا بستن دستان داماد، یکی از حاضران، در میانه مجلس به رقص و آواز پرداخته و یکی یکی میهمانان را به نام، صدا زده و پولی به عنوان شواش می‌گیرد. این پول که به ترتیب از پدر، مادر و برادران داماد شروع می‌شود، توسط شخص دیگری یادداشت می‌شود و وامی است بر گردن داماد، که بایستی در عروسی‌های بعد شرکت کند و به همان اندازه بپردازد. به هر حال پولی است که برای کمک داماد جمع می‌شود. سپس به حاضران شام داده می‌شود.

۱۲-۲-۳- عروس برون

در آخر شب، یعنی حدود ساعت ۱۱ شب، دعوت شدگان همراه نوازندگان برای بردن عروس، به خانه عروس رفته، پس از صرف چای آماده حرکت می‌شوند. یکی از برزگان خانواده داماد، قبالة ازدواج را در حالی که مبلغی پول درون آن نهاده شده است، به پدر عروس می‌دهد. عروس هنگام حرکت، نخست از پدرش اجازه می‌گیرد و پس از دست بوسی به دیدار مادر رفته و از او هم اجازه می‌گیرد. سپس از برادرش اجازه گرفته راه می‌افتد.

پس از خداحافظی از کسان و نزدیکان، صدای چاوشی بلند می‌شود و بدین ترتیب با آهنگ ملایم و آهسته حرکت می‌کنند. هنگامی که عروس به میانه کوچه خانه داماد رسید، از سوی پدر

داماد یک تخته فرش جلو پای عروس پهن می‌شود که از روی آن بگذرد. این فرش، هدیه‌ای به نام پای‌انداز از سوی پدر داماد به عروس است. جلو در خانه هم پدر داماد گوسفند قربانی می‌کند.

استقبال همسایگان با سینی‌های اسپند، نقل، آینه و قرآن است، که هر کدام جلو در خانه خود، در انتظار ورود عروس ایستاده‌اند و پس از این که اسپند و گندُر دود کردند، روی سر عروس نقل می‌پاشند و عروس قرآن را می‌بوسد و از زیر آن می‌گذرد. کسی از سوی داماد سکه‌های پول در سینی می‌ریزد.

۱۲- ۲- ۴- انار زدن

یکی از باشکوه‌ترین مراسم عروسی روستاییان استان اصفهان، انار زدن جلوی عروس است. هنگامی که عروس وارد حیاط خانه داماد شد، داماد که همراه یکی از ریش سفیدان روی پشت بام حجله خانه رفته و دستمالی پر از گندم، جو، ارزن، نخود و کشمش به کمرش بسته، شروع می‌کند به پاشیدن آن‌ها روی سر عروس و همراهان تا هنگامی که عروس جلو حجله خانه قرار گیرد. آنگاه داماد اناری از جیب درآورده و درست جلو پای عروس به زمین می‌زند و از پشت بام پایین می‌آید.

عروس هم هنگام ورود به حجله خانه، تخم مرغی را که از خانه پدرش همراه آورده، به بالای در اتاق می‌زند. هنگام ورود عروس به حجله، بانوان جز چند تن از نزدیکان عروس، از اتاق بیرون می‌روند. کار نوازندگان هم پایان می‌یابد و همه به خانه‌های خود باز می‌گردند. خواهران عروس، حجله خانه را با جهاز عروس که ساعتی پیش آورده‌اند، تزئین می‌کنند و سپس از اتاق بیرون رفته و داماد همراه یکی از بزرگان خانواده

وارد حجله می‌شود. عروس به احترام آنان برخاسته سلام می‌کند. ریش سفید جلو رفته ضمن این که برای عروس و داماد آرزوی پیروزی می‌کند، دست آنان را در دست هم گذاشته صورت هر دو را بوسیده خارج می‌شود.

داماد که می‌خواهد صورت عروس را ببیند، عروس مانع می‌شود و بدین ترتیب به او یادآوری می‌کند که روبوشونه می‌خواهد. داماد هدیه‌ای به عروس می‌دهد و سرانجام عروس پارچه یا روسری را از صورت برمی‌دارد.

هنگامی که زفاف انجام شد، داماد از اتاق بیرون می‌پرد و ترقه‌ای به زمین می‌زند و با این کار به همه می‌گوید که پیروز و کامیاب شده است. کسانی که پشت در اتاق منتظر بودند، فریادکنان، می‌گویند: داماد کدخدا شد و ینگه‌های عروس به درون اتاق رفته تا سندِ روسپیدی عروس را برای پدر و مادر و کسان عروس ببرند.

آن گاه برای این که به همه مردم روستا هم خبر دهند که داماد کدخدا شده، دُهل زن، چند دقیقه دُهل می‌نوازد. در این هنگام چند تن از مردان خانواده، داماد را به حمام برده و باز می‌گردانند.

۱۲-۲-۵- گوداخته

صبح روز بعد، مادر عروس خوراک ویژه‌ای به نام گداخته یا گوداخته از روغن حیوانی، نارگیل کوبیده، آرد، برنج، زعفران، زیره،... می‌پزد و توسط خواهر بزرگ‌تر عروس، سه روز پیاپی به خانه عروس و داماد می‌فرستد. اگر این خوراک به هنگام برای آنان فرستاده نشود، یکی از بزرگ‌ترین آرزوهایشان برآورد نشده است.

۱۲-۲-۶- پشت پرده

نخستین روز پس از عروسی، مراسمی به نام پشت پرده یا پاتختی برپا می‌کنند. در این روز تمامی خانواده‌های نزدیک عروس و داماد گرد آمده، هر یک از بانوان یک سینی دارای بشقاب‌های نقل و شیرینی، کشمش، نبات یا کله‌قند را روی دست گرفته، از خانه یکی از نزدیکان، با آهنگ ویژه‌ای که نوازندگان می‌نوازند به سوی خانه داماد حرکت می‌کنند. زنان در یک صف و به طور مستقیم حرکت می‌نمایند و جوانان هم جلو آنها با آهنگ ساز و دهل می‌رقصند.

هنگامی که به خانه داماد رسیدند، سینی‌ها را به یک نفر که از پیش انتخاب شده تحویل می‌دهند. پس از خوردن ناهار، در حالی که آورندگان سینی‌ها را به نام می‌خوانند، سینی‌ها را خالی کرده و ظرف‌ها را تحویل صاحبش می‌دهند.

۱۲-۲-۷- شب سوم

شب سوم پس از عروسی، از سوی پدر عروس به افتخار خانواده داماد، مهمانی داده می‌شود. پدر عروس پس از شام، هدیه‌ای به داماد می‌دهد. سپس هریک از همراهان او هم به نسبت نزدیکی به داماد، هدیه می‌دهد.

۱۲-۲-۸- هفته حمام

هفت روز پس از عروسی، زنان خانواده، در خانه عروس گرد آمده، او را به حمام می‌برند و ناهار را با عروس و داماد می‌خورند. عروس از این روز اجازه می‌یابد که تنها برای انجام کاری از خانه بیرون رود.

۱۲-۲-۹- پای گشای عروس

سی روز پس از عروسی، پدر و مادر عروس، داماد و عروس و پدر و مادر داماد را دعوت می‌کنند. پس از شب‌نشینی و خوردن شام و شیرینی، پدر عروس از داماد خواهش می‌کند که اجازه دهد چند روزی عروس در خانه آن‌ها بماند. داماد هم با مشورت پدر و مادرش اجازه می‌دهد و عروس هفت روز در خانه پدرش می‌ماند. پس از یک هفته، داماد بدون دعوت به مهمانی، خانه پدرزنش می‌رود و ضمن این که هدیه‌ای برای عروس می‌برد، پس از خوردن شام، با اجازه پدر عروس، همسرش را به خانه‌اش می‌برد. این مراسم را پاگشا گویند. پیش از انجام این مراسم، عروس حق رفتن به خانه پدرش را ندارد^۱.

۱۳- مرگ و عزا

هنگامی که کسی می‌میرد، زنان شالی دور سرشان می‌پیچند. جسد بایستی طوری قرار گیرد که سرش رو به قبله باشد. مرده را به غسل‌خانه می‌برند و آن جا با سدر که چربی را جذب می‌کند می‌شویند. سپس آن را در محل سرپوشیده‌ای روی نیمکتی می‌گذارند و قرآن خوانده می‌شود. سپس آن را کفن می‌کنند.

اگر مرده مرد باشد، یک پارچه دور سر، یکی به سینه، یکی به بدن و پارچه بلندی روی شانه می‌پیچند. زن را نیز همین‌طور کفن می‌کنند، ولی

۱. بهرامی، قهرمان. مراسم جشن عروسی در روستاهای اصفهان، مجله تلاش، سال

۱۰، شماره ۵۵، بهمن ۱۳۵۴، ص ۵۲-۵۵

دور سرش پارچه نمی‌بندند.

اندکی کافور روی سینه و چند جای دیگر جسد، که هنگام ادای نماز با زمین در تماس بوده، می‌ریزند و تابوت را به محل خاک‌سپاری می‌برند. در آن جا روحانی نماز میت را به جا آورده، سپس مرده را به خاک می‌سپارند.

نخست مردان فاتحه می‌خوانند و سپس بانوان سرگور می‌آیند و برای آمرزش مرده، فاتحه می‌خوانند و به خانه باز می‌گردند. در خانه مرده از مردم با چای، قهوه و قلیان پذیرایی می‌کنند و به نزدیکان ناهار و شام می‌دهند.

روز سوم، مجلس ختم می‌گیرند و صاحب عزا از میهمانان با شام پذیرایی می‌کند. روز هفتم کسان و دوستان مرده، حلوا و شیرینی سرگور می‌برند و آن‌ها را بین تنگدستان بخش می‌کنند. روز چهارم هم کسان و نزدیکان متوفی سرگور می‌روند و پس از خواندن فاتحه، شیرینی، خرما و حلوا پخش می‌شود. خانواده‌های توانمند بین تنگدستان پلو توزیع می‌کنند. روز بعد، خانواده مرده به گورستان می‌روند و فاتحه می‌خوانند.

۱۴- سوگواری

ماه محرم مهم‌ترین ماه برای اجرای آداب مذهبی، به ویژه عزاداری در استان اصفهان است. بعضی از خانواده‌ها از یکم تا دهم ماه محرم، در خانه خود، روضه‌خوانی و سوگواری برپا می‌دارند، در این مجلس‌ها سختی‌های شهیدان کربلا گفته می‌شود و حاضران گریه و ناله می‌کنند. در

گذشته کتابِ روضه‌الشهدای کاشفی را می‌خوانده‌اند. در این ماه شنیدن موسیقی، شادی و طرب حرام است. بانوان جامهٔ سیاه بر تن می‌کنند و مردان پیراهن سیاه می‌پوشند. پیر و جوان، تنگدست و توانمند به مجلس‌های عزاداری روی می‌آورند. در این عزاداری‌ها از مردم با چای، قهوه و قلیان پذیرایی می‌شود.

در روزهای تاسوعا و عاشورا، دسته‌های عزاداران، به راه می‌افتند. بعضی بر سینه می‌کوبند و نوحه می‌خوانند و جمعی نیز زنجیر می‌زنند و بدین ترتیب در سوگواری ابو عبدالله الحسین (ع) شرکت می‌کنند. اربعین که بیستمین روز ماه صفر و چهلمین روز شهادت حضرت امام حسین (ع) است نیز روز عزاداری مردم است.

۱۵ - درمان‌های سنتی

۱۵-۱- برونشیت

برای درمان برونشیت و سیاه‌سرفه، گیاه سیسنبر را دم می‌کنند و می‌خورند. این دم‌کرده ضد اسهال نیز است. دم‌کردهٔ آن را بر روی زخم می‌مالند تا خوب شود. از دم‌کردهٔ بارهنگ نیز برای درمان برونشیت استفاده می‌کنند.

۱۵-۲- چشم‌درد

اگر چشم کودکی درد گرفت، بچهٔ سیّدی را در روضهٔ حضرت عباس (ع) برده گریه می‌کنند و اندکی از اشک به دست آمده را به چشم

کودک می‌مالند تا چشم درد درمان یابد.

۱۵-۳- سردرد

برای درمان سردرد و دندان‌درد، سر را رنگ می‌کنند.

۱۵-۴- تب نوبه

برای این که تب نوبه ظاهر نشود، بایستی هر سال جوهر کرم خورد و سردل را پاک کرد.

۱۵-۵- اسهال

برای درمان اسهال، آب هندوانه تجویز می‌شود.

۱۵-۶- آل

برای دور کردن آل و نترسیدن، زیر سر زائو بایستی کارد یا قیچی بگذارند.

۱۵-۷- تب

برای درمان بیماری‌های تب، سر و منتریت، آرد جو و گل ختمی را جداگانه کوبیده و هر کدام را به سر بیمار می‌گیرند.

۱۵-۸- جادو

اگر کسی را جادو کرده باشند، برای باطل کردن آن، شیرسگ را با

سرکه هفت ساله و گندُر می جوشانند و در محل کسب و کار می ریزند و می گویند:

«خدایا هر کس هر جادویی کرد ظاهر، ما می کنیم باطل»

۱۵-۹- گوش درد

برای درمان گوش درد، کمی زردچوبه را با مغز هلو کوبیده، در ظرفی حرارت داده و گوش بیمار را در برابر دود آن، می گیرند.

۱۵-۱۰- دندان درد

برای رفع دندان درد، گشنیز را سرقلیان ریخته می کشند.

۱۵-۱۱- دل درد

دل درد را با گُل تلخو، که گیاه خودرو بیابانی است، درمان می کنند.

۱۵-۱۲- کمر درد

برای درمان کمر درد، زعفران را دم کرده و می خورند، یا این که تخم مرغ و سیر پخته را میل می کنند.^۱

۱۶- خوراک

مهم ترین خوراک های مردم استان اصفهان، عبارت اند از:

پلو، آبگوشت، کباب، آش. پلو یا چلو، برنجی است، که با روغن حیوانی و یا کره به گونه ویژه‌ای می‌پزند و گاهی سبزی، حبوبات یا کشمش و زیره را نیز با برنج می‌آمیزند و خوراک خوشمزه‌ای به وجود می‌آورند. برنج سفید یا چلو را با خورش که آن هم آمیخته‌ای از سبزی و یا حبوبات با گوشت است، مصرف می‌کنند. خورش، گونه‌های گوناگون دارد، قیمه که شامل لپه، سیب‌زمینی و گوشت است. فسنجان که از رب انار، مغز گردو و گوشت مرغ و گاه گوشت مرغابی است. آبگوشت، از گوشت، به ویژه گوشت گوسفند، سیب‌زمینی، گوجه‌فرنگی و حبوبات که خوراک خوشمزه و سالمی است. گوشت روی زغال بریان کرده که به نام کباب خوانده می‌شود و از دیرباز رواج داشته است. از ماهیان و آبزیانی که فلس دارند، خوراک‌های خوشمزه‌ای می‌پزند.

مردم اصفهان صبحانه ساده‌ای به نام ناشتا صرف می‌کنند، که عبارت است از: چای، نان، پنیر یا کره، ولی ناهار و شام آنان مفصل‌تر است. ساعت‌های خوردن ناهار و شام ترتیبی ندارد و ممکن است در هر ساعتی پیش آید.

خوراک‌هایی، مانند: کشک، اشکنه، آب ترشو، کله‌جوش، برونی، حلوا، لُنده، شیرۀ روغن (روغن حیوانی و شیرۀ خرما)، چنگال،... نیز رایج است.

۱۷- پوشاک

مردم استان اصفهان، پوشاک سنتی گذشته را نمی‌پوشند. با وجود این پوشاک مردم روستاها با پوشاک مردم شهر، به ویژه پوشاک بانوان، تفاوت‌هایی وجود دارد.

فصل سوم

آداب و رسوم ارمنی‌ها و کلیمی‌ها

۱- ارمنیان

۱-۱- اخلاق و عادت‌ها

ارمنی‌ها مردمانی پاک‌نهاد، پاک‌اندیش، سخت‌کوش، زنده‌دل، هنرمند، دلیر و با پشت‌کارند. مردان و زنان، به ویژه بانوان ارمنی خوش‌اخلاق، زیبا و بلنداندام هستند.

ارمنیان از دیرباز تاکنون دوشادوش دیگر هم‌میهنان خود، از هیچ تلاشی برای سربلندی و آبادانی این سرزمین دریغ نورزیدند.

۱-۲- عیدها و جشن‌ها

واژه عید به معنی تعطیل و استراحت کامل است. استراحت پس از کار سخت روز و تعطیلی به خاطر عبادت و نیایش به درگاه خداوند،... در گذشته عیدها باشکوه‌تر جشن گرفته می‌شد. در آن روزگار، مردم گرد هم آمده، دست به نیایش بلند می‌کردند و آنگاه به جشن و سرور می‌پرداختند تا اندوه زندگی و کار یکنواخت روزانه را به فراموشی سپارند.

به هنگام فرا رسیدن عیدهای بزرگ، به ویژه در دوره‌های پاگان، مجلس‌های سرور و شادمانی، مسابقه‌های قهرمانی و بازی‌های گوناگون دسته‌جمعی انجام می‌شد.

عیدهای مسیحی بیشتر با خود حضرت مسیح، مریم مقدس، صلیب قدیسه و مقدسان مسیحیت یا جشن‌های ملی بستگی پیدا می‌کند، ولی مواردی وجود دارد که عیدها و آیین پاگانستی با دیگر عیدها درهم آمیخته و یکجا تجلی می‌کنند.

روز یکشنبه نزد مسیحیان به عنوان روز صعود حضرت مسیح، به استراحت اختصاص دارد و بیش‌تر جشن‌ها در این روز برگزار می‌شود. مهم‌ترین عیدها و جشن‌های ارمنیان، عبارت‌اند از: میلاد مسیح یا ظهور الهی، زاغکازارد، بون باری گندان، پاک، هامبارسوم، واردآوار، آمانور، دِرِندِز، تطهیر انگور، پاشویی.

۱-۳- باورها

۱-۳-۱- تنور نان‌پزی در نزد ارمنی‌ها مقدس است و به تنور سوگند یاد می‌کنند.

۱-۳-۲- ارمنی‌ها خورشید را مقدس می‌شمارند و شکل آن در بناهای کهن و تاریخی، در اچمیادزین ارمنستان، بر سنگ نبشته‌های پیشین‌کنده شده و در کلیساها با طلا و نقره تزئین شده با جواهر، هنوز برجای است. سوگند به خورشید جزو عادت‌ها و کارهای معمولی روزانه ارمنی‌ها است و به کسی که طرف محبت آنان است، خورشید من خطاب

می‌کنند.^۱

۱-۳-۳- ارمنی‌ها براین باورند که دود کردن اسپند، نشانگر ایمان و اعتقاد آدمیان است و به همراه دود اسپند، آهنگ نیایش مردم نیز به درگاه خداوند صعود می‌کند.

۱-۳-۴- ارامنه براین باورند، که با انجام تبرک و تقدیس خانه‌ها توسط کشیشان، خانواده‌های مسیحی از گزند حوادث ناگوار مصون می‌مانند و در پناه لطف خداوند قرار می‌گیرند.^۲

۱-۳-۵- ارمنیان براین باورند که نان، مقدس و هدیهٔ آسمانی است. این باور یادآور نام «آرنیتی» خدای گندم در آسیای صغیر است.^۳

۱-۳-۶- اگر کسی برای دیدن رخ خود، به آب روان نگاه کند، آب شانس او را با خود می‌برد.

۱-۳-۷- اگر کسی نصف آبی را خورده و بقیه را به دیگری بدهد، شخص دوم از راز او آگاه خواهد شد.

۱-۳-۸- اگر بر روی آهن آب بریزند و کسی را نفرین کنند، آن نفرین برآورده می‌شود.

۱-۳-۹- هنگام شست‌وشوی نوزاد، بایستی در کنارش کاردی گذاشت،

۱. شهردان، رشید. تاریخ زرتشتیان، ص ۱۱۸

۲. مانوکیان، آرداک. اعیاد کلیسای ارمنی، ص ۱۳۵ - ۱۳۶

۳. ادماریان، سرگی. نان در اعتقادات ارمنیان، نامهٔ فرهنگ ایران، دفتر سوم، ۱۳۶۸،

تا جن‌ها به او حمله نکنند.

۱-۳-۱۰- آب در هنگام جوشیدن، ناگهان بالا و پایین شده، میهمانی از راه دور می‌رسد.^۱

۱-۴- ضرب‌المثل

۱-۴-۱- «آب که بمونه می‌گنده»

میهمان هرچند عزیز باشد، اگر دیر بماند عزتش نمی‌ماند، سفر کردن بر حرمت انسان می‌افزاید.

۱-۴-۲- «سگ چیه که پشمش چی باشه»

برای خودش ارزش ندارد، چه رسد برای دیگران.

۱-۴-۳- «کرم از خود درخته»

همانند: از ماست که بر ماست، کرم‌پيله کفن خود را می‌تند.

۱-۴-۴- «گذشته باز نمی‌گردد»

بخشیده را پس نمی‌گیرند، بر آن چه بخشیدی چشم طمع نداشته باش.

۱-۴-۵- «گربه شب هنگام به سمور ماند»

در هنگام عادی و روز روشن جلوه‌ای ندارد، نبایستی به ظاهر کسی قضاوت کرد، نور شب اشکال ویژه‌ای به وجود می‌آورد.

۱. مانوکیان، آرداک. آب در مراسم مذهبی، ص ۲۶-۲۸

۱ - ۴ - ۶ - «مار پوستش را عوض کند، ولی طبیعتش را خیر»

همانند:

خوی بد در طبیعتی که نشست

نرود تا به روز حشر از دست

توبه‌گرگ مرگ است.

۱ - ۴ - ۷ - «ماهی از سر بگندد»

گمراهی‌ها همیشه از رهبران و سررشته‌داران امور سر می‌زند و

سبب فساد در جامعه می‌شود.

۱ - ۴ - ۸ - «میهمان، میهمان را دوست ندارد، صاحب‌خانه هر دو را»

۱ - ۴ - ۹ - «نان نامرد خوردنی نیست»

۱ - ۴ - ۱۰ - «هرکس خر خویش راند»

همانند: هر که در اندیشه خویش است، کوسه به فکر ریش است.^۱

۱-۵- موسیقی

۱ - ۵ - ۱ - موسیقی ارمنیان باستان

موسیقی ارمنی پیشینهٔ چند هزار ساله دارد. بر روی تخته سنگ‌ها

تصویرهایی از روزگار باستان برجای مانده است، که نشان دهندهٔ مراسم

رقص و آیین‌های ویژه همراه با آرائه آواز می‌باشند. آواز و موسیقی مراسم

۱ . قاتالانیان، آرام. گزیده‌ای از ضرب‌المثل‌های ارمنی، ترجمهٔ ژورا و آذرلی، غلامرضا.

ضرب‌المثل‌های مشهور ایران، ۱۳۶۸

دعا و آمادگی برای جنگ در روزگار تشکل و اتحاد قومی هایاسا، آزی و آرمن‌ها، در ارمنستان رواج داشت.

هزاره نخست پیش از میلاد، پر از دگرگونی‌های هنر موسیقی و فرهنگ باستان بود. شیپور تهیه شده از شاخ گوزن، که در نزدیکی دریاچه سوان پیدا شده است، دلیل بر این ادعاست.

سنگ‌های سده ۷ پ. م، در «کارمیر بلور» از دوران پادشاهی آراتیان یا اورارتو به دست آمده است. در این زمان موسیقی ارمنی دارای ماهیت پرستش و دنیوی شد. موسیقی دنیوی، در نزد راویان، گویندگان و عاشق‌های دوره گرد رونق یافت و اندک اندک یکی از شیوه‌های موسیقی ادبی ارمنی، یعنی آوازخوانی همراه با شعرخوانی شکل می‌گیرد و از روایت‌ها و داستان‌های مربوط به پیشینه باستانی ارمنی و دین نخستین آنان، برای طی روند ترقی خود، استفاده می‌کند.

موسیقی ارمنی، در سده‌های ۳ - ۴ پ. م، همراه با تشکل کامل کلیسای ارمنی دارای ماهیت ویژه خود می‌شود.

از سده ۳ پ. م، فرهنگ یونانی حاکم می‌شود، از همین دوره نی استخوانی پنج سوراخ، پیدا شده است.

با ایجاد حکومت مستقل ارمنی در سده ۲ پ. م، توسط خاندان آرتاشسیان، در ارمنستان، فرهنگ ارمنی، از جمله موسیقی پیشرفت می‌یابد. ابزار موسیقی دیگری چون سازهای ضربه‌ای، بادی و سیمی رواج داشتند. در همین زمان تاثیر هلنیستی در ارمنستان رونق یافته و موسیقی آن نیز دگرگون می‌شود.

پس از رسمیت یافتن آیین مسیح در ارمنستان، در سال ۳۰۱ م،

موسیقی ارمنی تحول اساسی یافته و رقص و آواز مردمی شهری و روستایی از یکدیگر جدا می‌شود و عاشق‌های دوره‌گرد، بعدها به عنوان تنها نمایندگان هنر موسیقی دنیوی برجای می‌مانند.

پیدایش الفبای ارمنی در ۴۰۵ م، در پیشرفت موسیقی و آوازخوانی ارمنی تأثیر زیادی گذاشت و در مراسم مذهبی آوازهای کلیسایی، از جمله «شاراگان» استفاده می‌شد.

نت‌نویسی ارمنی که به «خاز» سرشناس است، در سده ۸ م، پدید آمد. از اوایل سده ۸ م، پیشرفت موسیقی ارمنی، به دلیل نابسامانی‌های سیاسی و اقتصادی گندتر شد، ولی در سده ۱۰ م، رونق نخستین را به دست آورد.

۱-۵-۲- موسیقی ارمنیان در دوره‌های بعد

در سده‌های دهم و یازدهم میلادی، شیوه‌های جدید و ترانه‌های نو، شارگان‌ها، نغمه‌ها و آوازهای کلیسایی جدیدتری تنظیم شد و سیر تحول موسیقی ارمنی در این زمان سه مرحله، در سده‌های ۱۰-۱۱، ۱۲-۱۳ و ۱۴-۱۵ را گذراند. دوره نخست، دوره پیشرفت هنر آواز شعری^۱ بود. مرحله دوم، دوره ترقی ملودی‌ها و برخورداری آن‌ها با جنبه‌های گوناگون به شمار می‌رفت.^۲

در سده‌های ۱۷-۱۸ م، که جایگاه سیاسی و اقتصادی ارمنیان دچار نابسامانی شده بود، رشته‌های گوناگون فرهنگ، از جمله موسیقی ارمنی، در مهاجر نشین‌های ارمنی، چون جلفای نو، در اصفهان، استانبول

۱. آثار گریگور نارکاستی، هوانس سارکاواک.

۲. آثار نرسس شنورهالی.

و تفلیس به زندگی و ترقی خود، ادامه دادند.

در سده ۱۸ م، سازهایی، چون کمان، کمانچه، سنتور، قانون، عود، تنبور و تار، بلول، شوی، دودوک و پارکاپزوک به کار می رفت و بیشتر آن ها تاکنون نیز در موسیقی اصیل ارمنی مورد استفاده اند.

در سده ۱۹ م، در کنار موسیقی عاشقی، موسیقی مدرن ارمنی به وجود آمد. در همین دوره، موسیقی دانانی، چون تیگران چوخاجیان، کریستاپورکارامرزرا، ماکاریکالیان و کومتیاس به انجام کارهای اساسی در موسیقی ارمنی پیروز شدند. به ویژه کومتیاس، چنان خدماتی به موسیقی ارمنی ارائه داد، که تاکنون نیز در این راه بی رقیب مانده است.

در اواخر سده ۱۹ م، و اوایل سده ۲۰ م، موسیقی اصیل ارمنی بر پایه های موسیقی مدرن توسط کسانی، چون تیگرانیان، الکساندر اسپاندیاریان پدید آمد و در میانه سده ۲۰ م، موسیقی دانان نامی جهان، آرام خاچاتوریان پا به پهنه هنر نهاد و امروزه نیز موسیقی دانانی، چون ادوارد میرزایان و هوانس چیکیجیان و دگار هوانیسیان، در پهنه هنر موسیقی ارمنی چهره های سرشناس می باشند.

در سال های اخیر هنر موسیقی ارمنیان پیشرفت بی سابقه ای در جمهوری ارمنستان وجود داشت. شمار زیادی گروه های آواز ارکستر، مجتمع های هنری موسیقی پدید آمده است.

موسیقی مردمی ارمنی دارای روستایی و شهری است. در موسیقی روستایی ارمنی درباره عشق، طبیعت، آواز، رقص، حسرت، اعتراض،... آواز خوانده و نواخته می شود. مهم ترین ابزار موسیقی روستایی، عبارت اند از: بلول، توتاک یا شوی، زورنا، دهل.

تم موسیقی شهری ارمنی بیش‌تر، در زمینهٔ عشق، گهواره، آواز جشن، آوازهای رقص،... است. ابزار مهم موسیقی شهری، شوی، دودوک، زورنا، دُهل، دپ و نقاره است^۱.

۱-۶- رقص

ارمنیان، در عیدها، جشن‌های ملی، عروسی، غسل تعمید،... می‌رقصند. دختران جوان دسته‌جمعی با سه ضرب می‌رقصند و می‌گویند: این رقص ملی آرامنه است، که فراگرفته‌اند. دختران دست یکدیگر را می‌گیرند و حلقه‌وار می‌ایستند و آرام به سوی راست حرکت می‌کنند. دو گام بزرگ به راست برداشته و دو گام کوچک به پس، دست‌های خود را به جلو و پس، تاب می‌دهند. همه بایستی با یک آهنگ حرکت کنند، در غیر این صورت، اگر کسی از وزن خارج شد، رقص را برهم می‌زند. گونهٔ دختران در هنگام رقص سرخ می‌شود، عرق از پیشانی آنان می‌چکد، اما هیچ‌یک نمی‌خواهد پیش از دیگران بروز دهد که خسته شده است، تا این که یکی از بزرگ‌ترها از حلقه بیرون رفته و جایش را به دیگری واگذار کند.

رقص سُنتی دیگر نیز رواج داشت که ویژهٔ روستاییان ارمنی بود و هنوز هم گاهی می‌رقصند. این رقص دو نفره اجرا می‌شود. رقاصه‌ها گاهی به یک سو گام برمی‌دارند و گاهی به جلو می‌روند و گاهی جای خود را عوض می‌کنند. وزن آهنگ، نخست آرام است و اندک اندک تندتر می‌شود

۱. باغداساریان (گرماتیک)، ادیک. نگرشی بر موسیقی ارمنی، نسخهٔ دستنویس، تیر

۱۳۷۳ - از همکاری صمیمانه ایشان سپاسگزارم (نگارنده).

و سرانجام به هیجان می‌انجامد^۱.

۱-۲- غسل تعمید

هنگامی که نوزاد ارمنی به دنیا می‌آید، هفت روز در کنار مادر به سر می‌برد. پس از ۷ - ۱۰ روز، نوزاد را برای غسل تعمید به کلیسا می‌برند. مراسم غسل تعمید به ترتیب زیر صورت می‌گیرد:

کشیش، آبی را که در جام مقدس است و ادعیه و اورادی چند در آن خوانده است، به روی نوزاد می‌پاشد. در ته جام آب، تصویر یک صلیب نقش‌دار است. کشیش صلیب دیگری نیز در دست دارد که در جریان غسل تعمید، آن را چندین بار در جام آب فرو می‌برد، بدین ترتیب آب را تطهیر و مقدس می‌کند و اورادی از انجیل می‌خواند و در جام آب می‌دمد و باز از آب آن، روی نوزاد می‌پاشد.

غسل تعمید، نخستین مراسم مذهبی در زندگی یک مسیحی، از جمله ارمنی است و آن قدر برای آن اهمیت قایل‌اند، که می‌گویند:

«تا کودک را غسل تعمید ندهند، مسیحی نیست»^۲

۱-۸- تولد

دومین مراسم پس از تولد نوزاد، جشن نام‌گذاری است، که طی جشنی انجام می‌شود. مهمانان نخستین جام‌های شراب را به سلامتی نوزاد، که دارای نام شده است، می‌نوشند.

۱. هولستر، ارنست. ایران در یکصد و سیزده سال پیش، ص ۶۴

۲. رابین، اسماعیل. ایرانیان ارمنی، ص ۶۴

۱-۹- ازدواج

ارمنیان، ازدواج را بزرگ‌ترین رویداد در زندگی زن و مرد می‌دانند و به همین جهت برای عروسی اهمیت زیادی قایل‌اند. در گذشته جشن‌های عروسی آرامنه بسیار باشکوه برپا می‌شد و کم‌تر از هفت روز نبود، ولی امروزه این سنت پیشین فراموش شده و عروسی با یک جشن ساده برگزار می‌شود.

۱-۹-۱- انتخاب دختر

جوان ارمنی در انتخاب همسر آزاد است. در روزهای عید و جشن و یا در کلیسا، دختری را می‌بیند و می‌پسندد. اگر دختر هم مایل به ازدواج بود، پدر و مادر دختر و پسر در جریان قرار می‌گیرند.

۱-۹-۲- نامزدی

پس از انتخاب دختر و تعیین روز نامزدی، پدر و مادر داماد و همچنین پدران تعمیدی، دوستان و شاهدان، در خانه دختر حاضر می‌شوند. در این مجلس میهمانان با شیرینی پذیرایی می‌شوند، سپس حلقه و انگشتر نامزدی رد و بدل می‌شود. در این جا چانه‌زدن درباره مهریه، شیربها، آئینه، چراغ، لباس،... مطرح نیست. پس از این مراسم، دختر و پسر شش ماه دوران نامزدی را می‌گذرانند.

۱-۹-۳- عقد و عروسی

در پایان دوره نامزدی، مراسم عقد انجام می‌شود. بدین ترتیب که

در شب عروسی، داماد و میهمانانش به خانه عروس می‌روند و عروس را برداشته و همراه کسان خانواده به کلیسا می‌روند.

در کلیسا دختر و پسر در برابر محراب می‌ایستند، آن‌گاه کشیش از پشت پرده محراب بیرون آمده و آماده خواندن خطبه عقد می‌شود. در این هنگام تمامی چراغ‌ها و چهل چراغ‌های کلیسا روشن است و دود معطر کُندر، فضا را عطرآگین می‌سازد.

کشیش، خواندن صیغه عقد را آغاز می‌کند. عروس و داماد، در برابر او در کنار یکدیگر زانو می‌زنند و بچه‌های کوچک که پوشاک سفید برتن دارند، در جلو عروس و داماد صف می‌کشند.

کشیش جلوتر آمده، صلیبی از جیب خود درآورده و روی سر عروس می‌گذارد و شروع به خواندن دعا می‌کند. پس از پایان دعا، این بار صلیب را روی سر داماد می‌گذارد و باردیگر به دعا خواندن می‌پردازد.

پس از پایان یافتن دعا، کشیش از او می‌پرسد:

«آیا با این ازدواج موافقی و حاضری در خوشی و سختی شریک

او باشی؟»

عروس، پاسخ می‌دهد: بله...

آن‌گاه کشیش رو به داماد کرده سؤال خود را تکرار می‌کند و پس از شنیدن پاسخ مثبت، به دستور او، داماد انگشتری به دست عروس می‌کند و عروس هم انگشتری به دست داماد می‌نماید.

از آن پس مراسم عروسی از لحاظ مذهبی به پایان می‌رسد و کشیش از هر دو قول می‌گیرد که تا پایان عمر با هم خوب باشند و نسبت به یکدیگر وفادار بمانند. آنان هم قول می‌دهند و در برابر کشیش یکدیگر

را در آغوش گرفته می‌بوسند. میهمانان در خانه و یا در باشگاه، در انتظار عروس و داماد هستند و آنان نیز پس از رفتن به دفتر رسمی، به مجلس عروسی می‌روند. با ورود عروس و داماد، میهمانان به شام و شراب دعوت می‌شوند و جام‌ها به سلامتی عروس و داماد نوشیده می‌شود.^۱

۱- ۹- ۴- جهاز عروس

هفت روز پس از عروسی، خویشان و دوستان شوهر از سوی پدر و مادر عروس به ناهار دعوت می‌شوند، به آنان هدیه می‌دهند و سپس به خانه‌هایشان می‌روند. در این میهمانی تنها داماد که شب را در خانه می‌گذراند دعوت می‌شود، در حالی که زن جوان با مادر و خواهران شوهرش نبایستی در این میهمانی شرکت کند.

پس از چند روز جهاز عروس را از خانه پدرش همراه شماری زن می‌آورند. در این مورد هر دو خانواده به هم هدیه می‌دهند.

شوهر جوان و کسان او یک کله‌قند دریافت می‌کنند. پوشاک گوناگون که جزو جهاز است به همه میهمانان نشان داده می‌شود. آن‌گاه زن جوان بایستی یکی از پوشاک را بپوشد. همه گونه شیرینی، چای و میوه عرضه می‌شود، تا این که این میهمانی با شامی پایان یابد. این بار خویشان عروس هم شرکت دارند.^۲

۱- ۱۰- زن ارمنی

بانوان ارمنی به خانه و خانواده خود علاقه‌مند می‌باشند و باسلیقه

۱. همان کتاب، ص ۶۶- ۶۸

۲. هولستر، همان کتاب، ص ۷۰

هستند. نجابت و تهیه خوراک‌های خوشمزه و پذیرایی دلچسب، از ویژگی‌های زن ارمنی است.

در سده‌های میانه، بخشی از بازرگانی ارمنی‌ها توسط بانوان انجام می‌شده است و در سایه کوشش همین بانوان بازرگان بود، که زبان ارمنی، در کنار زبان فارسی از زبان‌های رایج بین‌المللی، در زمینه بازرگانی درآمد. دختران ارمنی نیز دارای ویژگی‌های اخلاقی هستند. دختران بانشاط، شاداب، بردبار، شیک‌پوش، نجیب و اهل مطالعه هستند. آن‌ها به موسیقی، ورزش، رقص و گل علاقه‌مندند.

۱-۱۱- سوگواری

هنگامی که یک ارمنی می‌میرد، اگر زن باشد، لباس عروسی و اگر مرد باشد، لباس دامادیش را به او می‌پوشانند، سپس او را با لباس در تابوت چوبی دردار می‌گذارند. در شش گوشه تابوت، صلیب چوبی کوبیده شده و صلیب روی تابوت از همه بزرگ‌تر است.

تابوت را به کلیسا برده، مردم و کسان متوفی را آگاه می‌سازند و با تشریفات ویژه‌ای او را در حالی که چندین دسته گل روی اتومبیل سیاه‌رنگی که چندین صلیب روی بدنه‌های آن دیده می‌شود، نهاده و به گورستان ارامنه حمل می‌کنند.

در گورستان لباس را از تن مرده درآورده، وی را شست‌وشو می‌دهند. ممکن است این شست‌وشو در خانه متوفی نیز انجام شود. پس از شستن، جسد را به کلیسای گورستان می‌برند و ۲۴ تا ۴۸ ساعت در آن جا به امانت می‌سپارند. این کار بدان لحاظ است، که اگر احتمال سگته

یا بیهوشی همانند مرگ وجود داشته باشد، در این مدت روشن شود و کسی را زنده به گور نکرده باشند. پس از این که از مردن وی اطمینان پیدا کردند، گورش را کنده، مرده را با تابوت به سوی گور می‌برند. در آن جا کشیش مراسم دیگری انجام می‌دهد. آن‌گاه مرده را به آرامگاه ابدیش می‌سپارند.^۱

۱-۱۲- درمان‌های سُنتی

کار درمان در گذشته برپایه استفاده از گیاهان دارویی صورت می‌گرفت و این کار در ارمنستان و مهاجرنشین‌های ارمنی دیگر کشورها، از جمله در میان ارمنیان ایران به همان روش انجام می‌گرفت. در کنار درمان‌های سُنتی گاهی در نواحی گوناگون، از جمله در میان ارمنیان ایران، مردم دست به جادو و روش‌های خرافی می‌زدند.

۱-۱۳- خوراک

خوراک اصلی مردم روستاهای ارمنی را نان گندم تشکیل می‌داد. این نان و شیرینی‌ها در تنورهای گلین پخته می‌شد. نان لواش، نان ملّی ارمنی است.

گونه‌های خوراک گوشتی نیز در درون تنور پخته می‌شد. خوراک‌های آبکی، چون آش آپور و اسپاس و آبگوشت در ظرف‌های سفالی ویژه‌ای در درون اتاق‌های ویژه‌ای تهیه می‌شدند. یکی از خوراک‌های خوشمزه که تا امروز نیز رواج دارد، گونه‌های

کباب است. ارمنیان از دیرباز مواد خوراکی خود را برای فصل زمستان کنار می گذاشتند و برای این کار تا امروز هم گوشت گوسفند، گوساله، خوک، ماهی و پرنده را نمک سود کرده با مهارت نگاهداری می کنند.

گونه های خوراکی از گوشت کوبیده تهیه می شود، مانند: کولولیک یا کوفته بوزباش، کولولیک یا کوفته درشت.

فرآورده های لبنی نیز گونه های دیگر خوراک های ارمنی را تشکیل می دهند، از جمله ماست، که از آن اسپاس، آش ماست،... تهیه می کنند. گونه های خوراک ارمنیان ایران، از جمله ارمنی های استان اصفهان، عبارت اند از:

۱- ۱۳- ۱- خوراک های سرد

سالاد گیومری، سالاد ارمنی، سالاد فصل، سالاد سیب زمینی، سالاد لوبیای سبز و گردو، سالاد خرفه،...
پوره لوبیا قرمز، لوبیای سفید و بادام، نخود، دلمه نخود، مرغ آب پز، گوشت گوسفند آب پز، زبان آب پز،...

۱- ۱۳- ۲- آش ها

آش گوشت گوسفند، آش گوشت گاو، آش گوشت مرغ، آش ها با ماهی اشیخان (قزل آلا ی ارمنی)، آش کشمش،...

۱- ۱۳- ۳- خوراک ماهی

ماهی اشیخان آب پز، آبگوشت ماهی، ماهی سرخ کرده، کباب ماهی،...

۱- ۱۳- ۴- خوراک گوشتی

دلمه‌های آشتاواک، اچمیادزین، کدو، پیاز، به، گوجه‌فرنگی، کتلت، کباب کوبیده، تروژیک، مغز پخته، خورش بامیه،...

۱- ۱۳- ۵- خوراک خوک

گونه‌های کالباس خانگی، خوروو، کباب گوشت گراز، کوفته،...

۱- ۱۳- ۶- خوراک گوشت پرندگان

حلیم، مرغ آب‌پز، آمیچ، قرقاول، اردک، غاز، بوقلمون،...

۱- ۱۳- ۷- خوراک سبزی

سیب‌زمینی، کدوی سرخ‌کرده، بادنجان سرخ‌کرده، لوبیاسبز، کتلت کدو، تخم‌مرغ،...

۱- ۱۳- ۸- بلغور، آرد، تخم‌مرغ و برنج

نیمرو، املت، اسفناج و تخم‌مرغ، نیمروی قارچ، آش تخم‌مرغ یا زواخاشو، کوکو، پلو، کته، پلو با نیمرو، پلو و لوبیا قرمز، پلوماهی، پلوقارچ، چلومرغ، پلوعروسی، چلو، شیربرنج، خاشیل، خاویدز.

۱- ۱۳- ۹- شیرینی

گاتا، نازوک، تاپلا، کلوچه، بورساغ (گونه‌ای پیراشکی)، کیک، گلانیک، گندیک، پاتیچ، باغارج.

۱- ۱۳- ۱۰- سایر خوراکی‌های ارمنی

مربا، آجیل، ترشی جات، شیر و فرآورده‌های آن،...

۱-۱۲- پوشاک

ارمنیان ساکن در شهرهای استان اصفهان، از لحاظ پوشاک تابع مذهب روزند و آنان که در روستاها به سر می‌برند، از پوشاک ساده‌شده نیم‌سده پیش خود، استفاده می‌کنند. در جشن‌ها نیز با زیورهای از گذشته و امروز، خود را می‌آرایند.

مادام دیولافوا، نویسنده کتاب ایران، کلد و شوش^۱، که در سال‌های ۱۸۸۱ و ۱۸۸۴ م، همراه شوهر خود، مارسل دیولافوا از ایران دیدن کرده است، ضمن شرح کلیسای اصفهان، درباره پوشاک ارامنه، می‌گوید:

«مردان در بالای صحن کلیسا بر روی منته‌های نازکی به زانو درآمده‌اند. لباس آن‌ها ردنگتی است که بر روی سینه شکل صلیبی دارد و از میان آن پیراهن بدون یقه‌ای دیده می‌شود. کلاه سیاهی بر سر و شلوار نیلگون گشادی برپا دارند. رویهم رفته این لباس شکل و ترکیب خوبی ندارد و خوش‌نما نیست.

زنان در عقب صحن در پهلوی یکدیگر نشسته و سر را با دستمال ابریشمی بزرگی به طور مخصوصی بسته‌اند. لباس ابریشمی بر تن دارند که به شکل ردنگت بلندی است. دارای کمربند تیره‌ای هستند که با هنرمندی زرگری شده و تقریباً بر روی ران آن‌ها افتاده است. این لباس نسبتاً آراسته است و ترکیب خوبی دارد، اما یک چیز از آراستگی و قشنگی آن‌ها می‌کاهد و آن این است که قسمت زیرین صورت را با پارچه سفید ضخیمی می‌پوشانند و به واسطه فشار دایم آن، صورت

۱. دیولافوا، ژان. ایران، کلد و شوش، ص ۲۳۷

بدترکیب می‌شود.

این رویند را زنان ارمنی در موقع بیرون رفتن از خانه هم به قسمت زیرین صورت می‌بندند و همین که شوهر اختیار کردند، در خانه هم باید آن را دائماً به صورت داشته باشند. روپوشی هم از ململ یا چلووار سفید بر روی لباس دارند. که در موقع رفتن به کوچه و کلیسا می‌پوشند و اگر بخواهند هیکل بلند بالای خود را خوب جلوه دهند، چین‌هایی هم به این روپوش می‌افزایند.»

پوشاک مردان ارامنه چندان در خور گفتگو نیست، ولی پوشاک بانوان ارمنی، شامل: کلاه و عرقچین، چانه‌پوش، روسری و روسینه‌ای، پیراهن زیر و رو، روپوش یا قبا و شلووار است، که امروزه ساده شده این پوشاک در شهرها و روستاها کم و بیش کاربرد دارند.

۲- کلیمیان

۱-۱- اخلاق و عادات‌ها

کلیمیان استان اصفهان، مردمی سخت‌کوش، میهمان‌نواز و درست‌کارند. مردان به بازرگانی، پیله‌وری، پارچه‌فروشی،... می‌پردازند. بانوان یهودی بردبار، پاک و باعفت هستند. پاکی زن و عفت خانواده‌های یهودی، زنده نگاه داشتن و زندگی یهودیان را تأمین کرده است. کلیمی‌های اصفهان به تنگدستان یهودی کمک مالی می‌کنند و در اندیشه یافتن کار برای آن‌ها هستند. این ویژگی آنان در ایران ضرب‌المثل است.

۲-۲- عیدها و جشن‌ها

۲-۲-۱- روز شنبه

بنا بر روایت‌های سُنتی، پیدایش روز شنبه از آفرینش جهان و روزهای نخستین آن سرچشمه می‌گیرد. به موجب نوشته‌های تورات چون خداوند از کار آفرینش آسمان و زمین و آنچه در بردارند فارغ گشت، روز هفتم را به استراحت اختصاص داد و آن را مقدس خواند. بدین ترتیب روز شنبه پدیدار شد و با گذشت زمان ملت یهود پا به پهنه وجود نهاده است. در چهارمین فرمان از فرمان‌های ده گانه تورات، گفته شده:

«روز شنبه را به یاد آورده آن را مقدس شمار.»

شنبه روز استراحت است که با دست کشیدن از کارهای روزانه و همیشگی مشخص می‌شود و بدین ترتیب در حکم وسیله‌ای برای تجدید نیرو است. این روز از چند جهت تقدّس و ویژگی می‌یابد که یکی تندرستی است و از فرائض هر یهودی به شمار می‌رود. او نه تنها فرمان می‌یابد که روز شنبه را نگاه دارد، بلکه این فرمان یادآور نیز هست که روز هفتم «سبت» است و از آن خداست. از این رو استراحت روز شنبه از یک جایگاه روحانی سرچشمه می‌گیرد.

۲-۲-۲- پسح

سه عید به نام شالوش رگالیم دارند، که عیدهای سه گانه بازدید از بیت المقدس خوانده شده‌اند. این عیدها از روزگار باستان به جا مانده‌اند. نخستین این عیدها، عید پسح است، که نام آن، از داستان بیرون آمدن از مصر به گونه‌ای که در سفر خروج آمده، گرفته شده و در آن

داستان آمده است، که خداوند به یکایک خانه‌های مصری سرزده نخست‌زادگان آن‌ها را کشته است، اما از روی خانه‌های بنی‌اسرائیل پریده آنان را به جا نهاده است.^۱

در متن تورات از این عید به عنوان عید فطر یاد شده و آن را به نام قربانی پسخ که در روز پیش از عید گذرانیده می‌شد نیز خوانده‌اند. نخستین روز این عید، روز پانزدهم نisan است، که نخستین ماه سال است و این عید هفت روز^۲ که روز اول و آخر آن، روزهای سبت یا مقدس است.^۳ در روزگار گذشته، عید پسخ جشن کشاورزان نیز به شمار می‌آمد. دو عید دیگر نیز همانند جشن کشاورزان به شمار می‌رفته‌اند. در تورات به بنی‌اسرائیل فرمان داده شده است، که از روز دوم عید پسخ، یعنی روزی که پیمانۀ نوبرینه‌ها را می‌آورید و هفت هفته تمام به شمارند و در روز پنجاهم که شمارش پایان می‌یابد «عید شابوعوت» را جشن بگیرند که در آثار مقدسه از آن به نام «عید درو گندم» و «عید نوبرینه‌ها» نیز یاد شده است.

سومین عید، عید سوکوت، برای کشاورزان سخت‌کوش است و آن را عید پاییز هم می‌خوانند.

مصا، یعنی نان فطیریکی از اساس و نشانه‌های عید پسخ است. در تورات فرمان خوردن مصا در سراسر عید پسخ همراه با ممنوعیت خوردن

۱. واژه پسخ، در زبان عبری، به معنی جهیدن از روی چیزی و به جا گذاشتن آن، سر راه است.

۲. در خارج از اسرائیل هشت روز است.

۳. در خارج از اسرائیل دو روز اول و دو روز آخر.

حامص^۱ نگاشته شده است.

نشانه‌های دیگری نیز وجود دارد، از جمله ذبح قربانی پسخ است که در تورات بر آن امر رفته و امروز نیز پابرجاست. قربانی پسخ آن‌طور که در تورات گفته شده اجرا نمی‌شود، ولی ضیافت پسخ همچنان برقرار است. نام عبری ضیافت پسخ «سِدر» به معنی ترتیب است، که مفهوم آن، ترتیب اجرای آداب پسخ است. نان ورنیامده و سبزی تلخ و نیز آمیخته‌ای از میوه و ادویه که «خَلَق» نامیده می‌شود و یادآور گلی است، که کلیمیان باستان، در مصر با آن کار می‌کردند، به حالت ترس آمیخته با احترام که از قدوسیت عید ناشی می‌گردد، خورده می‌شوند.^۲

۲-۲-۳- شاووعوت

عید شاووعوت / شابوعوت، یادگار بزرگ‌ترین روز تاریخ زندگی کلیمیان است. در این روز اصل‌های اساسی آیین یهود به گونه فرمان‌های ده‌گانه به کلیمیان باستان ابلاغ شده و شعارهای انسان‌دوستی، عدالت و راستگویی و دیگر ویژگی‌های انسانی با فرهنگ چون پرتو تابناکی راه زندگی یهودیان را روشنی بخشید و راه بهتر زیستن و عدالت را تبلیغ کرد.

۲-۲-۴- سوکوت

عید سوکوت یا سایبان‌ها، در روز پانزدهم تیشری، که هفتمین ماه تقویم عبری است، آغاز می‌شود و هشت روز ادامه می‌یابد. روز هشتم این عید به نام «شِمینِ عَصِرَت» یعنی عید هشتم سرشناس شده است.

۱. خوراک‌های ورامده.

۲. شختر، حییم. اعیاد و رزهای یادبود یهود - واژه‌های فرهنگ یهود، ص ۴۲ - ۴۸.

تورات در چندین مورد به رعایت عید سوکوت فرمان داده و در یکی از موارد، آن را عید برداشت خرمن خوانده است.

۲-۲-۵-روش هسانا

روش هسانا، در نخستین روز ماه تیشری، که هفتمین ماه تقویم عبری است قرار می‌گیرد. نامی که تورات به آن داده «روز لرزش» است، در حالی که در مجموعه نمازها بیش‌تر با روز یادبود روبرو می‌شویم. همچنین در متن کتاب مقدس منظور از این روز و ویژگی آن شرح داده نشده است، اما دریافت آن چندان سخت نیست. بایستی گفت که روز نخست تیشری، تنها روز اول ماه نیست، بلکه روز یکم هفتمین ماه سال است.

در روزگاران کهن روش هسانا روز جشن و سرور و دست کشیدن از کار بود که نشانه ویژه آن، نواختن «شوفار»^۱ در بیت المقدس بود. این روز همچنین روز توبه‌ای بود، که با آغاز دوره نوبستگی داشت، دوره‌ای که جست‌وجوی راه راست و میل به نوسازی با آن بسیار مناسب است.

۲-۲-۶-روز کیپور

سال نو با روزهایی که به نام روزهای مهیب یا روزهای توبه خوانده شده‌اند، آغاز می‌شود. آخرین این روزها کیپور است، که مهم‌ترین عید کلیمیان در همه روزهای سال است.

روز کیپور، روز سبت، روزه، نماز و تزکیه نفس است. روزه اندکی پیش از غروب آفتاب، در روز نهم ماه تیشری شروع می‌شود و تا پس از

۱. شیپور ویژه‌ای که از شاخ قوچ ساخته می‌شود.

غروب روز دهم آن ادامه می‌یابد.

کلیمیان براین باورند که روزه تنها یکی از فرمان‌هایی است، که در این روز بایستی اجرا کنیم و فرمان‌های دیگر اهمیتی کم‌تر از آن ندارند. هدف نخست این روز، توبه و بازگشت به راه راست قرار دارد.

۲-۲-۷- حنوکا

علاوه بر عیدها و روزهای مهمی که در بالا آمده، در تقویم عبری رویدادهایی وجود دارد، که بعضی از آن‌ها، مانند حنوکا و پوریم، روز یا روز نهم ماه آب،... روزهای سوگواری شمرده می‌شوند.

۲-۲-۸- پوریم

پوریم، در چهاردهم ماه آدار و به یادبود خنثی شدن نیت پلید «هامان» که در کتاب استر از آن سخن رفته است، جشن گرفته می‌شود. هامان، صدراعظم خشایارشا، پادشاه ایران بود، که می‌خواست همه یهودیان را در سراسر ایران نابود سازد. اما این نقشه شوم، با میانجی‌گری مردخای یهودی و برادرزاده‌اش استر، ملکه ایران نقش بر آب شد. نام این جشن از واژه «پور» یعنی قرعه گرفته شده است، زیرا هامان برای یافتن مناسب‌ترین روز برای اجرای نقشه‌اش قرعه انداخت. پوریم را با خواندن کتاب استر، که بازگوی داستان هامان و نقشه شوم او و ناکامی‌اش است، با فرستادن هدیه برای دوستان و تنگدستان و برپا ساختن ضیافت‌های خانوادگی جشن می‌گیرند.^۱

۱. کتاب استر، فصل ۴، آیه ۱۶

۲-۲-۹-روزه‌ها

روزه «عَسارا به طِبت» دهم ماه طبت برای یادبود آغاز محاصره اورشلیم تعیین گردیده است. در هفدهم تموز باروی اورشلیم شکافته شد. در سوم تیشری «گدلیابن اخی خام» کشته شد. در روز نهم ماه آب، بیت المقدس ویران گردید.

چهار روزه‌ای که نام برده شد، همه یادبود رویدادهایی است، که با ویرانی اورشلیم بستگی دارند. روزه پنجمی نیز وجود دارد که یادبود روزه‌ای است، که ملکه استر پیش از رفتن به بارگاه خشایار شاه برای طلب آمرزش و رحم بر مردمش، که هامان قصد نابودی آنان را داشت، از کلیمیان درخواست کرد «بر من روزه بگیرند».

۲-۳-باورها

۲-۳-۱- کلیمیان در روز شنبه آتش نمی‌افروزند. چراغ را از شب پیش روشن می‌گذارند و شب بعد هنگامی که هفت ستاره در آسمان دیدند، چراغ را روشن می‌کنند و به یکدیگر نگاه کرده می‌خندند.

۲-۳-۲- پیش از شروع به خوراک خوردن، دعایی می‌خوانند و سپس نان و نمک می‌خورند.

۲-۳-۳- پس از این که پسری به دنیا آمد، روز بعد او را ختنه می‌کنند و از شرابی که با دعای ملا تبرک شده به همه میهمانان می‌دهند و براین باورند هرکس از آن شراب بچشد، مانند این است که به حج یا بیت المقدس رفته است، ولی در تولد دختر، براین باورند که سنگ‌ها

برایش گریه می‌کنند و زمین و آسمان اشک می‌ریزند.

۲-۳-۴- یهودیان به هیچ وجه حق خوردن پیه و رگِ گوسفند را ندارند و به همین دلیل در هنگام جدا ساختن پوست، بایستی تمام پیه‌ها و رگ‌ها را از گوشت جدا سازند. براین باورند که خوردن پیه، در خون تولید چرک می‌کند.

۲-۳-۵- اگر کسی پسر اوّلش نمرده باشد، روزی را که شب آن، عید فطیر آغاز می‌شود، بایستی روزه بگیرد.

۲-۳-۶- اگر خداوند در بار نخست به آن‌ها پسر بدهد، آن را به کهن یا سید می‌فروشند و سپس مجلسی برگزار کرده، او را خریداری می‌نمایند.

۲-۳-۷- کلیمیان براین باورند، اگر زن قاعده شود، از روز اوّل تا چهارده روز حق گفتگو با همسرش ندارد و به هیچ چیز دست نمی‌زند و روز هفتم حمام می‌رود، ولی غسل نمی‌کند و پس از هفت روز دیگر حق غسل کردن دارد.^۱

۲-۴- ازدواج

ازدواج برای مردان، در ۱۸ سالگی و برای دختران، در چهارده سالگی واجب است.

۲-۴-۱- بله‌گیران

نخست کسی که از بستگان نباشد به خواستگاری دختر می‌رود. در

۱. دانشور، محمود. دیدنی‌ها و شنیدنی‌های ایران، جلد دوم، ص ۲۰۷-۲۰۸

صورت رضایت خانواده دختر، خواستگاری سه نفری شروع می‌شود، که بایستی مادر یا عمه و خواهر داماد باشند. در این خواستگاری‌ها نبایستی از سوی خانواده عروس، چای و شیرینی داده شود، زیرا براین باورند، اگر چای و شیرینی به خواستگاران داده شود، جنبه شیرینی خوران پیدا می‌کند. پس از رضایت دو خانواده، سه شب دیگر پنج نفر از مردان، مانند پدر، عمو و دایی پسر به خانه پدر دختر می‌روند. در این جلسه، مراسم بله‌گیران از خانواده عروس انجام می‌شود. اگر رضایت کامل به دست آمد و قرار داده‌ها بسته شد، آنگاه از سوی خانواده عروس از میهمانان با چای و شیرینی پذیرایی می‌شود.

چهار روز بعد، شماری از مردان، چند کیلو شیرینی و یک کله‌قند با انگشتر به خانه عروس برده و در آن‌جا به طور امانت می‌گذارند و هیچ‌کس حق ندارد حتی اندکی از نان‌های شیرینی رابه لب بزند، زیرا برای عروس شگون ندارد. پس از نیم‌ساعت سکوت، آنگاه یک یا دو کیلو شیرینی از سوی خانواده عروس می‌آورند که به خانه داماد ببرند، سپس بله‌گیران پایان می‌یابد.

۲-۴-۲- شیرینی خوران

روز بعد، مراسم شیرینی خوران انجام می‌شود، بدین ترتیب که انگشتر و دو خوانچه شیرینی، گلوبند طلا، سینه‌ریز و یک دست لباس با قند غنج کرده یا تزیین شده، در حالی که ساز و دهل در جلو می‌نوازند، چند نفر بر سر گذاشته و دو تن از مآلهای کلیمی، در حالی که کتاب‌های مذهبی را در دست دارند شادی‌کنان به خانه عروس می‌برند. خانواده عروس موظف است بستگان، دوستان و سایر خانواده‌ها را دعوت کرده و

خوراک تهیه نماید. آن‌گاه در خانه داماد، دو نفر مرد و زن بایستی سر داماد و عروس را حنا ببندند. پس از حنا بستن، هریک به خانه‌های خود می‌روند و زنان هرکدام، یک بشقاب شیرینی با خود می‌برند.

زمان شیرینی‌خوران تا عروسی ممکن است چند سال به درازا بکشد. در این مدت بایستی در شب‌های عید فطر، داماد عیدی ویژه‌ای به نام «شب سالی» تهیه و در آن شب سه خوانچه شیرینی و یک خوانچه حاضری، شامل کره، پنیر، سرشیر، ماست و روغن با یک آینه بزرگ، طلا و یک دست لباس شال به خانه عروس ببرند. دیگر نزدیکان نیز بایستی عیدی ببرند. دو ماه دیگر که عید گل شروع می‌شود، خانواده عروس مهمانی به نام چاشت صحرا می‌دهد. بدین ترتیب که خانواده داماد و خود داماد را به یکی از باغ‌های بیرون شهر دعوت کرده و به آنان ناهار مفصلی می‌دهند.

۲-۴-۳- روبازکنی

در یک شبی که از سوی خانواده عروس و داماد تعیین می‌شود، بایستی عروس و داماد را برای زمان کوتاهی، در دو نوبت در اتاق تنها بگذارند. پس از آن، مراسم شبات به عمل می‌آید که به اصطلاح خود آنان، شبات شلوم یا شنبه سلام گویند، چون روز شنبه تعطیل هفتگی کلیمی‌هاست، در این شب بایستی داماد به خانه عروس برود و تا صبح با عروس شد. چون کلیمیان، در اثر باورهای مذهبی، در شب‌های شنبه حق دست‌زدن به آتش را ندارند، به همین دلیل داماد بایستی در آن شب، گرسنگی بخورد.

۲-۴-۴- عقدکنان

چند نفر مرد، که از سوی داماد مأموریت ترتیب دادن عقد هستند، به خانه عروس رفته و شتار می‌دهند و به بیان دیگر تعیین سیاهه کنند. شمار کسانی که بایستی از دو خانواده دعوت شوند، در این شب مشخص می‌شود. آن‌گاه از روز یکشنبه اول صبح تا یکشنبه دیگر، مراسم عروسی برپا می‌شود.

روز دوشنبه همان هفته صورت عروس را گریم می‌کنند و به حمام می‌برند. روز سه‌شنبه از خانه عروس حنای خشک، شیرینی و سه شمع به خانه داماد می‌فرستند و شب چهارشنبه حنا با تشریفات ویژه‌ای به خانه عروس باز می‌گردد، ولی این حنا را خیسانده و روی آن، زرورق می‌گذارند. در این شب مراسم عقدبندان انجام می‌شود و ملای کلیمی پس از خواندن خطبه عقد، انگشتر نقره‌ای که خانواده عروس تهیه کرده است، به انگشت سیابه دست راست عروس می‌کند، سپس کاسه گلی را پر از شراب نموده و به دهان عروس و داماد می‌دهد. میهمانان هم از بازمانده شراب برای تبرک می‌نوشند. سپس ملأ اورادی خوانده و با یک ضربت کاسه را بالای چهارچوب درب اتاق می‌زند، به طوری که چند تکه شود و در این حال بایستی عروس و داماد در دو سوی ملأ بوده و ناظر این عمل باشند. سپس ملأ دست عروس را به دست داماد نهاده، می‌گوید تو نبایستی از لباس، خوراک و دیگر چیزها نسبت به زن خود، کوتاهی کنی و داماد هم در همان حال سوگند یاد می‌کند و تأکید می‌نماید که تا ابد این زن را در خانه نگاه خواهد داشت.

۲-۴-۵- شب پنج‌شنبه

در این شب، بستگان و میهمانان در ساعت ۱۲ شب، عروس را به خانه داماد می‌برند و داماد بایستی تا نیمه راه در حالی که او را کشان‌کشان می‌آورند، پیشواز عروس بیاید و یک تکه طلا به او هدیه کند. از این جا خانواده داماد آینه‌ای را جلوی عروس گرفته و در حالی که دو نفر با چراغ در دو سوی عروس هستند، عروس را به خانه داماد می‌برند. سپس عروس را به اتاق داماد برده و به مردم هم شربت داده و از شام خبری نیست و عروس و داماد را تنها می‌گذارند.

در این شب برخلاف باورها و آداب دیگر دین‌ها، اجباری در تصرف دختر نیست و ممکن است در شب‌های دیگر انجام شود.

۲-۴-۶- روز جمعه

روز جمعه هرکسی که در عروسی شرکت داشته است، بایستی هدیه‌ای برای عروس و داماد ببرد. مادر عروس بایستی ۵-۷ مرغ بریان شده با یک دست لباس برای داماد باده خوانچه شیرینی از شیرینی‌های که مردم برای آنان می‌آورند، به خانه‌اش بفرستد.

۲-۴-۷- روز شنبه

از همان خوانچه‌های شیرینی، پاتختی راه می‌اندازند و مادر، پدر و خویشان عروس شب یکشنبه در خانه دختر می‌مانند و داماد و عروس هم تا سه روز حق بیرون آمدن از حجله خانه را ندارند.

در زبان عبری، داماد را «هاتان» و عروس را «کلاو» و ساق‌دوشان را

«برحتان» نامند.^۱

۲-۵- طلاق

در آیین یهود در ظاهر همه حقوق درباره طلاق، در دست مرد است. ولی مواردی هم وجود دارد، که می‌توان مرد را ناچار ساخت زن خود را آزاد سازد و مواردی هم وجود دارد که زن می‌تواند از شوهرش تقاضای طلاق کند.^۲ تغییر و تحولی که اندک اندک در این قانون داده شد، برای حقوق روزافزونی بین مرد و زن ایجاد کرد.^۳

۲-۶- نقش زن

بانوانی چون «روت» و «استر» که توانسته‌اند در درازنای تاریخ یهود، مقامی را به دست آورند بسیارند، که مردم خود را با نغمه‌های دلپذیر در ترنم و نشاط آوردند و پیشتاز پیروزی قوم خود شدند. در سده ۱۹ م، که به دوره جدید مردم یهود سرشناس است، دگرگونی‌های ژرفی، که به دنبال جنبش‌های فکری تازه و نهضت‌های آزادی‌بخش اروپا، در جنبه‌های برون‌ی زندگی قوم یهود به وجود آمد، بر مقام زن کلیمی نیز تأثیر داشت.

زن کلیمی توانست از چهار دیواری خانه‌اش بیرون آید و در تلاش اقتصادی و بازرگانی سهمی به عهده گیرد. اکنون زنانی در جامعه یهود

۱. همان کتاب، ص ۲۰۴ - ۲۰۶

۲. هنگامی که مرد شغل ناشایسته‌ای دارد و یا به بیماری سخت و بدی مبتلا باشد.

۳. شختر، همان کتاب، ص ۶۶

هستند که نویسندگان برجسته، استادان موفق آموزگاران کارورزیده، مدیران لایق، پزشکان ماهر و وکلای بارز می‌باشند.

اهمیت زن به عنوان مربی نسل جوان در امور زندگی از احترامی ویژه که شایسته آن می‌باشد، برخوردار است.

۲-۷- ختنه

پس از تبعید اسرائیلیان از فلسطین، یکی از نشانه‌های آشکار شناسایی یهودیان، ختنه بوده است و آنان به مردم سایر آیین‌ها نامختون می‌گفتند.

برابر قانون‌های تورات، همهٔ کلیمی‌ها بایستی در روز هشتم تولد کودک، پسر خویش را ختنه کنند. این روز را بریت می‌نامیدند، زیرا ختنه نشانهٔ میثاق یا بریت بوده است. در میثاق ابراهیم، همهٔ کسانی که در خانوادهٔ یک اسرائیلی می‌زیستند، حتی بردگان بایستی مختون شوند. اگر کسی این دستور را اجرا نکند، بایستی از قوم خود خارج شود. به کسانی که ختنه می‌شدند «داماد خونین» یا «خَتَن دَمیم» می‌گفتند.^۱

۲-۸- عزاداری

روزهای عزاداری کلیمیان، در سال، ۲۲ روز است، که از هفدهم تموز شروع و در نهم ماه آب پایان می‌یابد.^۲

۱. آشتیانی، جلال‌الدین. تحقیقی در دین یهود، ص ۳۱۷

۲. دانشور، همان کتاب، ص ۲۰۲-۲۰۳

۲-۹- دفن مردگان

اگر کسی بمیرد، بایستی او را رو به قبله (بیت المقدس) دراز کرده، سپس صورتش را با حوله سفیدی می‌پوشانند و مردم را آگاه می‌سازند.

تابوت کلیمیان همانند تابوت مسلمانان است. غریبه‌ها نبایستی پایه تابوت را به دوش بگیرند و بایستی از بستگان نزدیک مرده، باشند. پسر حق ندارد زیر پایه تابوت مادر برود. شوهر هم نمی‌تواند زیر پایه تابوت زنش برود، ولی داماد محرم است و او می‌تواند پایه تابوت را بگیرد.

پس از دادن غسل، تمامی بدن مرده را لباس سفیدی می‌پوشانند، پوشاک، عبارت‌اند از: دستکش سفید، جوراب سفید، پیراهن سفید، شلوار سفید و کلاه سفید. آنگاه گور را یک متر و نیم کنده و لحد را در میانه آن قرار می‌دهند. اگر کسی در جنگ کشته شود یا در نبرد و یا خودکشی کرده باشد، او را با پوشاک خودش به همان حالت خونین و بدون غسل به خاک می‌سپارند.

هنگامی که میت را در میان لحد گذاردند، روی آن گلاب ریخته و درون دهان مرده را سنگ کوچک ویژه‌ای می‌گذارند. زیرا براین باورند که اگر دهان مرده آزاد باشد، ممکن است کفن را جویده و پاره کند!

پس از پایان خاک سپاری، ملا همان حوله‌ای را که روی تابوت بوده بر روی دوش پسر بزرگ یا نزدیک‌ترین عضو خانواده مرده می‌اندازند و با خواندن اورادی دسته‌جمعی به خانه باز می‌گردند و در آن‌جا، ملا با تشریفات روی دوش تمامی بستگان نزدیک متوفی هریک حوله سفیدی انداخته و بدین ترتیب آنان را عزادار می‌کند.

حوله‌های سفید بایستی هفت روز تمام روی دوش این افراد باشد و اینان نبایستی در این روزها از خانه بیرون روند و یا دست به اشیاء حتی آتش بزنند^۱. تنها وظیفه آنان این است که در پیرامون اتاق بنشینند. در این هنگام مردم آمده پس از خوردن قهوه مایع و خشک، به آنان سرسلامتی داده باز می‌گردند.

پس از هفت روز به حمام رفته و با آب سرد غسل میت می‌کنند. ترتیب غسلشان تنها زیر آب رفتن است، ولی دیگر مانند مسلمانان شیعه تشریفات زیادی از پهلوی، چپ و راست ندارد. تا یک سال خانواده مرده بایستی از تراشیدن ریش خودداری کرده و حنا هم نبندد. حتی زنان. روزهای هر هفته و هر ماه بایستی یک نفر کتاب مقدس را بخواند و برای خیرات، کوکو، نخود و کشمش به کنیسا برده و پس از خواندن اورادی که ویژه آنان است، مانند کوکو یک دعا، نخود یک دعا، کشمش یک دعا بین مردم پخش می‌کنند و آن را بور پری‌ها گویند. پس از یک سال همه به شادی پرداخته و مرده را فراموش می‌کنند^۲.

۲-۱۰- ضرب‌المثل

۲-۱۰-۱ - «اخه حق دم گ ششیف تیوی»

axa haga dame ga saşef tivai

برگردان: طوری سخن می‌گوید، که فکر می‌کند در جشن ششمین

۱. براین باورند اگر در این مدت دست به چیزی زدند، آن چیز نجس شده و بایستی بیرون انداخته شود.

۲. دانشور همان کتاب، ۲۰۶-۲۰۷

روز تولد او نشسته است:

کودکانی که با بزرگتران چنان رفتار می‌کنند که گویی از آنان بزرگ‌تراند.

۲- ۱۰- ۲- بلن شو اُرخل مای پیلِت»

belan save orxel mai pilta

برگردان: خانه ما مثل آسیاب از آب افتاده است.

ساکت و بی سروصدا بودن را می‌رساند.

۲- ۱۰- ۳- «تی خِلِف اَر اورشف شم»

tyxelef ara u resef sme

برگردان: زیرش زمین و رویش آسمان.

ندار و تنگدست است.

۲- ۱۰- ۴- «تشخِصف قپان ل قریال»

tasaxosef qapan laqar yale

برگردان: تشخص او را قپان نمی‌خواند.

افاده او به اندازه‌ای است، که قپان هم نمی‌تواند آن را بکشد.

۲- ۱۰- ۵- «خل بشن جلت»

xola bason jolta

برگردان: طناب به دنبال سطل است.

پیروی کورکورانه^۱.

۱- یوسف نژادیان، شهناز. چند واژه و داستان (متل) از زبان آرامی کلیمیان کردستان، نامه فرهنگ ایران، دفتر سوم،

۲-۱۱- خوراک

کلیمیان برای خوش طعم کردن خوراک‌ها از سبزی‌هایی، مانند نعناع، گشنیز، جعفری و ادویه‌هایی، چون زیره، بادیان، دارچین و زعفران استفاده می‌کنند.

استفاده از لبنیات چه به منظور تغذیه و یا دادوستد، در میان آنان رواج داشته و دارد. در تورات به خوردن شیر به همراه عسل، توصیه شده است. برابر دستورات تورات از میان جانوران چهارپا، آن دسته از حیواناتی که نشخوار می‌کنند و هم در میان شُم آنان شکاف است، حلال گوشت می‌باشند.

از میان پرندگان جز پرندگان اهلی و خانگی، بقیه که بیشتر آن‌ها گوشت‌خوار و مرده‌خوار هستند، حرام می‌باشند.

ماهیان فلس‌دار حلال می‌باشند و خرچنگ و میگوها حرام‌اند^۱

۲-۱۲- پوشاک

کلیمیان استان اصفهان، چون دیگر شهرنشینان، امروزه تابع پوشاک معمول روز هستند و در حال حاضر پوشاک ویژه‌ای ندارند، مگر بعضی از زنان سالخورده شهری که چون بانوان ساکن روستاها، تابع پوشاک خود می‌باشند.

پوشاکی، که بانوان کلیمی از آن استفاده می‌کنند، همان پوشاک بانوان نقاط دیگر بوده و نزدیکی زیادی به پوشاک بانوان محلی دارد، که

۱. مجتبی کرمانی، یوسف. برگزیده‌ای از کتاب مقدس تورات، ص ۱۰۰ - ۱۲۴

در آن‌جا ساکن هستند. این پوشاک از روسری، پیراهن زیر، پیراهن روی، شلوار و کفش، که به تقلید از کفش شهری است، تهیه می‌شود.

بخش پنجم

اقتصاد

فصل اوّل

کشاورزی، دامپروری و هنرهای دستی

۱- کشاورزی

۱-۱- نواحی کشاورزی

به طور کلی شرایط آب و خاک در استان اصفهان، چندان مساعد برای کشاورزی نبوده، تنها تراکم جمعیت و تلاش کشاورزان تا اندازه‌ای جبران این نارسایی را می‌نماید.^۱

منطقه اصفهان را می‌توان از لحاظ کشاورزی و با توجه به آب و هوا، جنس خاک، بلندی نواحی و منابع آب، به شرح زیر بخش کرد:

۱-۱-۱- ناحیه دشتی

پیرامون رودخانه زاینده‌رود و گلپایگان به واسطه وجود آب‌های زیرزمینی بسیار و زمین‌های حاصلخیز که خاک‌های رسوبی رودخانه‌ای روی هم انباشته شده، از مهم‌ترین نواحی کشاورزی هستند.

۱. کلباسی، علی. اقتصاد شهر اصفهان، ص ۱۵۰

۱-۱-۲. ناحیه کوهستانی و کوه پایه‌ای

از ویژگی‌های این ناحیه، پوشش گیاهی، وجود آب‌های روی زمینی و زمین‌های مساعد برای کشت گندم آبی و دیم و علوفه، سیب‌زمینی و کاشت درختان میوه است.^۱

۱-۱-۳. ناحیه کویری

ناحیه کویری دارای پوشش گیاهی اندک، باران ناچیز و آب‌های زیرزمینی اندک است، که از نظر کشاورزی، توانایی‌های چندانی ندارد. شهرستان‌های: اردستان، نایین، نطنز، بخش‌های جرقویه و خور و بیابانک جزء نواحی کویری هستند.

۱-۲. کشت

افزون بر گندم، که در همه شهرستان‌های استان کشت می‌شود، گوناگونی آب و هوا، اندازه آب‌های روی زمین و زیرزمین، بازار مصرف و دانش کشاورزی سبب شده، که کشتی بر کشت دیگر چیره باشد. در استان اصفهان کشت برنج تنها در ناحیه لنجان به واسطه آب زیاد، و کشت سیب‌زمینی در فریدن به سبب خاک مساعد و کشت پنبه در کاشان و بخشی از شهرستان اصفهان انجام می‌شود.^۲

کشت دیم استان ویژه گندم، جو، نخود، عدس و اسپرس است. نواحی دیم‌کاری نیز محدود به بخشی از جنوب و شمال باختری استان است.

۱. سیب درختی در سیمیرم و غرس مو و کشت سیب‌زمینی در فریدن.

۲. دبیران گروه‌های آموزشی جغرافیای استان‌ها. جغرافیای کامل ایران، جلد دوم، ص

دیم‌کاری استان اصفهان در سال ۱۳۷۵ ه.ش، ۳۶ هزار و ۵۸۲ هکتار و ۲۴ هزار و ۴۳۹ تن تولید، به شرح زیر بوده است:

گندم	۲۲۱۴۳	هکتار، با تولیدی برابر	۱۶۸۱۷	تن
جو	۹۹۷۰	" " " "	۵۴۲۵	"
نخود	۱۵۲۸	" " " "	۷۸۱	"
عدس	۸۶۴	" " " "	۳۲۳	"
اسپرس	۲۰۷۷	" " " "	۱۰۹۳	"

اندازه فرآورده‌های دیم منطقه اصفهان در نواحی گوناگون و از سالی به سال دیگر، به دلیل دگرگونی اندازه بارندگی، بسیار گوناگون است. به طوری که در بعضی از سال‌ها، اندازه فرآورده‌ها حتی کم‌تر از بذر مصرفی می‌شود.

۱-۳- فرآورده‌های کشاورزی

۱-۳-۱- فرآورده‌های سالانه

مهم‌ترین فرآورده‌های سالانه و دایمی استان اصفهان، عبارت‌اند از:

- (۱) غلات: گندم، جو، برنج (شلتوک)، ارزن.
- (۲) حبوبات: لوبیا، نخود، عدس، ماش.
- (۳) سبزیجات: سیب‌زمینی، پیاز، گوجه‌فرنگی، برگ‌گی، غده‌ای.
- (۴) جالیزی: خربزه، هندوانه، گرمک، ...

- (۵) صنعتی: چغندر قند، پنبه (وش)، توتون و تنباکو، کنجد.
- (۶) علوفه‌ای: اسپرس، یونجه، شبدر، ذرت علوفه‌ای، خوشه‌ای، دانه‌ای، شلغم، چغندر، ماشک،...^۱

۱-۳-۲- درختان میوه

از دیرباز استان اصفهان به داشتن میوه مرغوب سرشناس بوده است. تمامی میوه‌ها جز مرکبات، که به دلیل نامساعد بودن شرایط آب و هوایی به عمل نمی‌آید، در این استان در باغ‌های پیرامون شهرها و روستاها به دست می‌آید.

پراکندگی زمین‌های زیرکشت درختان میوه بیش‌تر در نواحی جنوب، مرکز و باختر استان است. نواحی خاور و شمال استان به واسطه شرایط اقلیمی و گونه خاک و اندازه آب موجود، کم‌تر از دیگر نواحی به کشت درختان اختصاص داده شده است. درختان این نواحی بیش‌تر از گونه انار و انگور است. در صورتی که در مرکز استان بیش‌تر درختان میوه، هسته‌دار و دانه‌دار، و در ناحیه سمیرم درختان سیب کاشته می‌شود. ناحیه خاور استان، در خور و بیابانک به دلیل شرایط آب و هوایی، نخلستان زیادی وجود دارد.^۲

استان اصفهان یکی از صادرکنندگان میوه‌های درختی است. گلابی، به، گیلان، زردالو، گلابی و انگور از مهم‌ترین میوه‌های این استان است. از جمله میوه‌هایی که در این منطقه با مرغوبیتی کم‌نظیر به دست

۱. سازمان برنامه و بودجه استان اصفهان. آمارنامه استان اصفهان ۱۳۷۵، ص ۲۴۱ -

۲. دبیران گروه‌های آموزشی... همان کتاب، ص ۳۳۹ - ۳۴۰

می آید، گونه‌ای زردالو است، که در محل آن را شکرپاره می‌نامند و گلابی که گونه مرغوب آن را شاه‌میوه می‌گویند. علاوه بر آن، در همایون‌شهر گونه‌ای میوه به نام «سبیری» به دست می‌آید که از گلابی کوچک‌تر، ولی از لحاظ لطافت و پربابی، برتر است.^۱

درختان دیگر در کناره رودها، به ویژه رودخانه زاینده‌رود و در نواحی چشمه‌سارها کاشته شده است. گذشته از آن، در بیشتر روستاهای استان اصفهان، این‌گونه درختان را به عنوان حریم ملکی کشت نموده و در هنگام نیاز، از چوب آن‌ها در صنعت و سوخت بهره می‌برند. بیش‌تر این درختان از گونه تبریزی، چنار، بید و نارون است.

۲- دامداری

گوناگونی آب و هوا در استان اصفهان سبب به وجود آمدن روش‌های گوناگون دامداری شده است و همین گوناگونی آب و هوا و کمبود علوفه، سبب شده که دامداری در این منطقه چندان پیشرفتی نداشته باشد.

با توجه به آگاهی‌های موجود و با وجود گوناگونی‌هایی که از نظر استعدادهای کشاورزی وجود دارد، به پرورش دام می‌پردازند.

۲-۱- گاو

پرورش این دام با روش‌های صنعتی، نیمه‌صنعتی، خرده‌پا و

۱. پژنگ، منوچهر. مونوگرافی اصفهان، ص ۷۱

روستایی صورت می‌گیرد. گاوداری صنعتی به طور کلی به شکل ماشینی و مکانیزه و بیش‌تر به گونهٔ مجتمع‌های شیر و گوشت فعالیت دارند، که در پیرامون شهرستان اصفهان و تا فاصلهٔ ۱۰۰ کیلومتری آن، مستقر هستند.

۲-۲- گوسفند

پرورش گوسفند در استان اصفهان با توجه به مراتع، به روش ثابت و متحرک انجام می‌شود. نزدیک به ۳ میلیون رأس گوسفند با پرورش ثابت نگاهداری می‌شود و برای کمبود علوفهٔ آن‌ها، از پس‌مانده‌های زراعی استفاده می‌شود.

۲-۳- طیور

در اصفهان بیش از ۳۰ سال از پرورش طیور به روش صنعتی برای تولید گوشت، می‌گذرد و در این واحدها تمامی مواد مورد نیاز، چون جوجهٔ یک روزه، خوراک، دارو، و حتی ابزار وابسته به آن، از خارج وارد می‌شود.

۲-۴- زنبورعسل

استان اصفهان با داشتن نواحی مستعد پرورش زنبورعسل، یکی از مهم‌ترین استان‌ها در زمینهٔ تولید عسل است. مهم‌ترین نواحی در این زمینه، عبارت‌اند از: نجف‌آباد، خوانسار، گلپایگان و فریدون‌شهر.

۲-۵- ماهی

پرورش ماهی در مسیر کانال‌های آبرسانی زاینده‌رود صورت

می‌گیرد و سازمان کشاورزی استان اصفهان با اجرای طرح‌های پرورش ماهی کپور در لجنانات و کرانه‌های زاینده‌رود می‌تواند تولید مواد پروتئینی را گسترش دهد.^۱

۳- هنرهای دستی

هنرهای دستی استان اصفهان از دیرباز به عنوان نماینده هنر اصیل مردم ایران، در جهان سرشناس شده است. از این‌رو، اگر اصفهان را گاهواره صنایع دستی ایران بنامیم، سخنی به‌گزارف نگفته‌ایم. نام اصفهان بی‌درنگ تصویر کاشی‌کاری معرق، تابلوهای مینیاتور و نقش‌های زیبای پارچه قلمکار را زنده می‌کند.

ویژگی‌های فکری و روانی هنرمند اصفهانی، مانند: ذوق، هنر، پشتکار و بردباری، سبب گردیده است که فرآورده‌های دست‌ساز این استان، چه از لحاظ کیفیت و چه از نظر کمیت، در بین دیگر استان‌ها و شهرهای ایران، مقام نخست را داشته باشد.

طرح و نقش هنرهای دستی مردم استان اصفهان، به‌ویژه شهر اصفهان، به‌طور کلی شامل گردش‌های اسلیمی و ساقه‌های ختایی است، که به شکل‌ها و فرم‌های گوناگون و بسیار دامنه‌دار، در هنرهای سُستی و صنایع دستی تجلی کرده و به‌همین جهت است که فرآورده‌های دست‌ساز مردم استان اصفهان نه تنها در کشورمان خریداران بسیار دارد، بلکه خریداران خارجی نیز خواستار دست ساخته‌های این منطقه هستند.

۱. دبیران گروه‌های آموزشی، همان کتاب، ص ۳۴۲



زن روستای زفره، کوه پایۀ اصفهان در حال پشم‌ریسی

۳-۱- هنرهای دستی شهرستان اصفهان

فرآورده‌های دست‌ساز این شهرستان، عبارت‌اند از: خاتم، مینا، مینیاتور، نقاشی روی صدف، نمد مالی، خراطی، منبت‌کاری، پایه‌ماشه، پوست‌دوزی، گیوه‌دوزی، عبابافی، سرامیک‌سازی، فرش‌بافی، گلیم‌بافی، بافت خورجین و زیلو، زری و مخمل‌بافی، مليله و نقره‌سازی، چشمه‌دوزی، سگه‌دوزی، قلمکار، قلمزنی روی مس و برنج، ورشو‌سازی، مليله‌بافی و کاشی‌سازی. در زیر به برخی از آن‌ها، اشاره می‌شود:

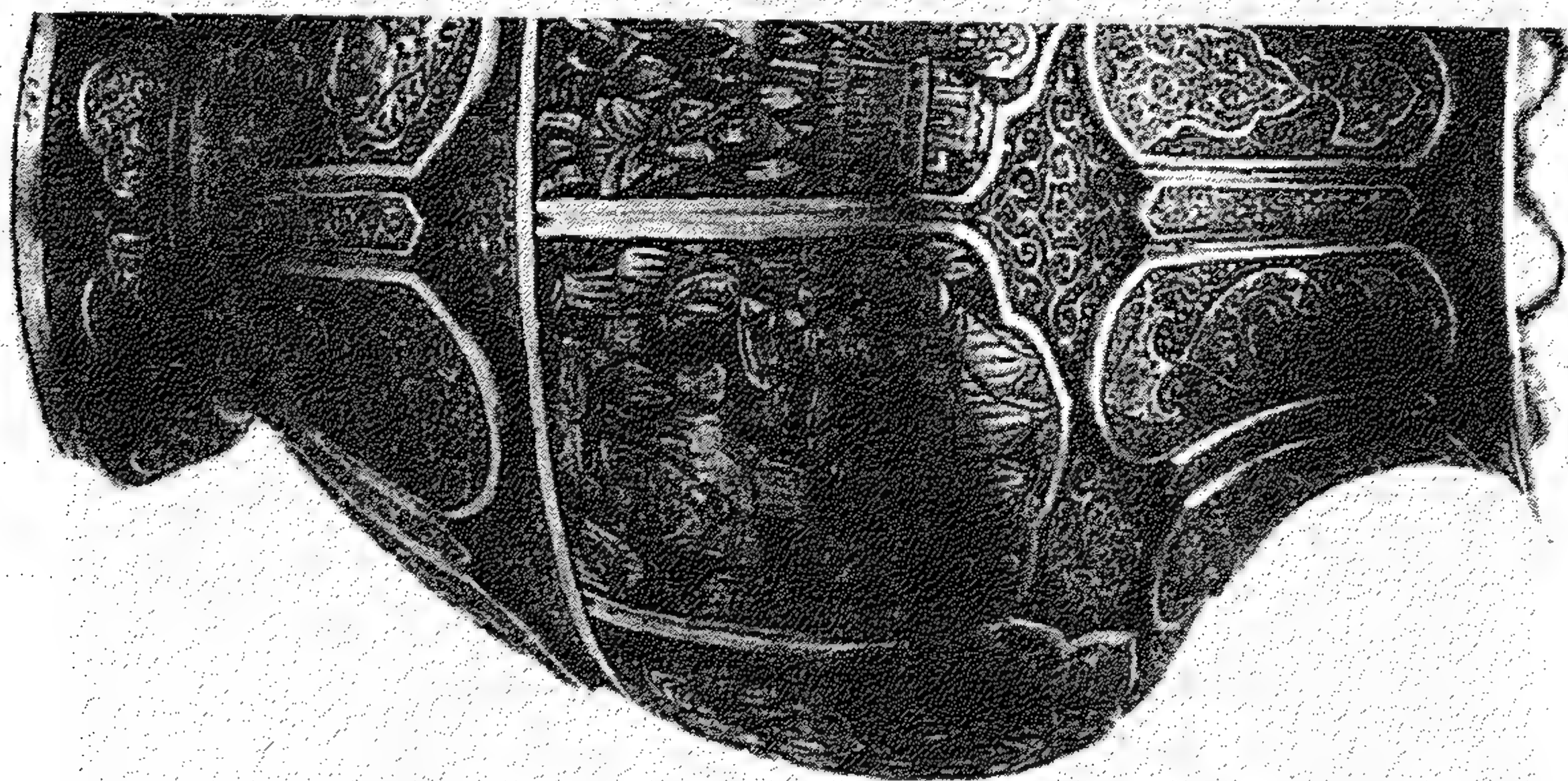
۳-۱-۱- فرش‌بافی

فرش‌بافی از پیش از اسلام، در شهرستان اصفهان رواج داشته است و در روزگار شاه عباس بزرگ و جانشینانش، فرش‌های نفیس ابریشمین، در کارگاه‌های فرش‌بافی شاهی اصفهان بافته می‌شد. اصفهان در آن روزگار مرکز بزرگ دادوستد فرش‌های گران‌بها بود و بازرگانان از هندوستان و کشورهای اروپا بدان جا روی می‌آوردند.^۱ طرح‌های اصلی فرش اصفهان، اسلیمی^۲، ختایی، جنگلی، بیدمجنون، شکارگاه، لچک بدون ترنج، ترنج دندان موشی، لچک و ترنج محرابی، کناره، سلسله، ترنج شکسته هستند^۳. برخی از فرش‌های ابریشمی بافت اصفهان، در هر اینج ۱۵ × ۱۵ تا

۱. به‌آذین، م.ا. قالی ایران، ص ۱۳۱

۲. گلدار، دهن‌اژدري و مالی.

۳. جمال‌زاده، محمدعلی. گفتگوی خانوادگی درباره اصفهان، ص ۱۰۱-۱۰۲



قلمزنی روی مس، اصفهان

۲۵ × ۲۵ گره دارد و از لحاظ خوبی بافت، با بافته‌های سایر مراکز فرش‌بافی ایران، قابل مقایسه است.^۱

فرش‌بافی، در شهرستان اصفهان، در خانه‌های کوی‌های تنگ‌دست نشین، صورت می‌گیرد.

فرش‌های این شهرستان، در اندازه‌های پستی، زرع و نیم، قالیچه، پرده، شش متری، دوازده متری و بزرگ‌تر به بازار عرضه شود.

۳- ۱- ۲- قلمزنی مس و برنج

هنر قلمزنی و فرآورده‌های آن، پیشینه‌ای دراز دارد. پیشینه تاریخی این هنر به سیت‌ها یا سکاها بازمی‌گردد. سیت‌ها در ۵ تا ۷ هزار سال پیش، در قفقاز زندگی می‌کرده‌اند. اینان در هنر قلمزنی استاد و ماهر بوده و مواد و مصالحی که به کار می‌بردند، از طلا، نقره، برنز،... بوده است.^۲

پس از سیت‌ها، هخامنشیان و ساسانیان با هنر قلمزنی آشنایی داشته‌اند و تکنیک کار آنان همانند سیت‌ها بوده است، با این تفاوت که کیفیت کارشان به پای سیت‌ها نمی‌رسیده است.

از آثار فلزی دوران هخامنشی، نمونه‌های زیادی در دست نیست، ولی ظرف‌ها، به ویژه بشقاب‌های نقره و طلاکاری دوران ساسانی که به دست استادان ایرانی قلم خورده است و پادشاهان را در بزم و شکار نشان می‌دهد، در موزه آرمنیاز شهر لنینگراد روسیه نگاهداری می‌شود. در دوران اسلامی، قلمزنی رواج زیادی داشته و ابرق‌های برنزی و آثار زیبای فلزی از گونه بخوردان و آب‌خوری برجای مانده است، که

۱. ادواردز، سیسیل. قالی ایران، ص ۳۴۴

۲. ستاری، محمد. هنرهای دستی ایران، قلمزنی، ص ۶



هنرمند اصفهانی در حال تهیه قلمکار

به شکل جانوران و پرندگان ساخته شده‌اند.

جالب‌ترین هنر فلزکاری و دوره سلجوقی، ترصیع مس قرمز رنگ و نقره کاری روی ظرف‌های برنزی و سپس برنجی است. هنر طلاکوبی و نقره کوبی مفرغ، در سده‌های ۸ و ۹ ه. ق، به درجه کمال خود رسید. دوران صفوی اوج شکوفایی هنر دستی در استان اصفهان است و آثار مفرغی این دوره از بهترین کارهای جهان به شمار می‌رود. نقش‌های ایجاد شده بر فولاد، چنان زیباست که با قلم نیز نمی‌توان بهتر از آن کار کرد.^۱

در دوره قاجار آثار قلمزده بسیاری برای اماکن مقدسه، گورها و زیارتگاه‌ها ساخته شده، که دارای ارزش بسیار است.^۲ شهرستان اصفهان از مراکز مهم هنر قلم‌زنی کشور است و در حال حاضر بیش‌ترین کارگاه‌های صنایع دستی اصفهان را، کارگاه‌های قلم‌زنی مس و برنج تشکیل می‌دهند.

۳-۱-۳- قلمکار

هنر آفرینان اصفهانی، دوران صفوی، به تولید و عرضه قلمکار با بهترین کیفیت هنری اقدام می‌کردند. در این روزگار بیش‌تر پوشاک مردانه و زنانه از پارچه‌های قلمکار تهیه می‌شد. گونه‌ای قلمکار با طرح و نقش ویژه خود، به نام «دلگه» برای پوشاک مردانه و زنانه تهیه می‌شد. از گونه‌های دیگر پیشین قلمکار می‌توان خمره‌ای زر یا اکلیلی، جیگر نات

۱. سازمان صنایع دستی ایران. اصفهان، میراث‌دار فرهنگ و هنر نصف جهان، مجله

دست‌ها و نقش‌ها، شماره اول، بهار ۱۳۷۱، ص ۵۴

۲. ستاری، همان کتاب، ص ۷

قرمز و بنفش را نام برد. به طور کلی فرآورده‌های قلمکار به وسیله قالب‌زنی تولید می‌شود.

در حال حاضر، اصفهان مرکز تولید قلمکار ایران است. فرآورده‌هایی که امروزه با استفاده از پارچه قلمکار تولید می‌شود، عبارت‌اند از:

پوشاک، سجاده، سفره، رولحافی، پرده، مجمعه‌پوش، بقچه، سوزنی حمام، قطیفه، کتیبه، کلاه، قبا، شلیته، روکش صندلی، رومیزی، روتختی، دستمال، پیش بخاری، کیف، دامن، کفش زنانه و نیز وسایل تزئینی.

۳-۱-۴- مليله وسوزن دوزی

هنر مليله دوزی، سوزن دوزی و قلاب دوزی از بهترین صنایع اصفهان است، که دیرینگی آن به پیش از دوران صفوی می‌رسد. فرآورده‌هایی که بدین وسیله تزئین می‌شود، شامل سجاده، جلوقرآن، بقچه، رومیزی، زیربشقابی، زیرقلیانی،... است.

در سوزن دوزی، طرح را از طریق نخ‌کش کردن زمینه پارچه مشخص می‌کنند و با سوزن و نخ مراحل گوناگون سوزن دوزی را، که شامل دور دوزی، تور دوزی، تور گلدوزی، سکه دوزی، شبکه دوزی، ستاره دوزی، گل اشرفی دوزی، زیر رخت دوزی، تکه دوزی و خامک دوزی است، می‌دوزند.

در قلاب دوزی، نخست طرح مورد نظر را با استفاده از روگرفت (کپی) یا صفحه کاغذ گراف، که طرح روی آن، به وسیله سنجاق، سوراخ سوراخ شده است، با پودر زغال یا گچ، نشانه گذاری کرده، سپس با مداد

پررنگ نموده یا به وسیله قالب‌های ویژه، طرح را روی پارچه منعکس ساخته و با استفاده از قلاب و نخ، شروع به دوختن می‌کنند. در مليله دوزی نیز تکه‌های مليله اصل یا بدل را بر روی پارچه‌های ترمه یا مخمل می‌دوزند و مليله دوزی با قلاب دوزی و سوزن دوزی فرق دارد.

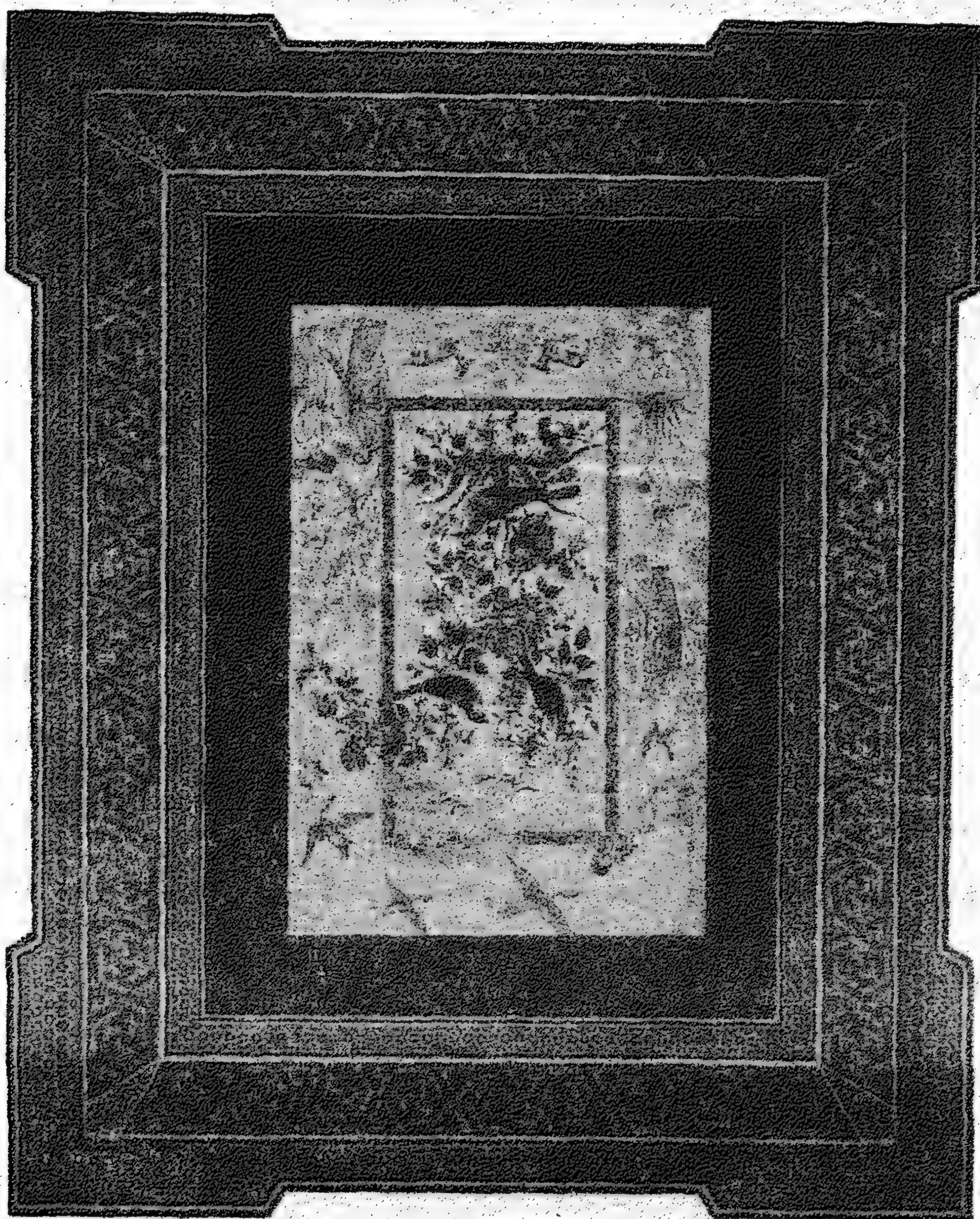
۳-۱-۵- خاتم‌سازی

خاتم‌سازی از اصیل‌ترین هنرهای دستی مردم این ناحیه است و در درازای تاریخ، استحکام و اصالت خود را به دست آورده و به سوی کمال ره پیموده است. این هنر ویژگی شرقی دارد و خاتم اصفهانی در هیچ‌جای دنیا همانند ندارد.

هنگام ساختن باغ دلگشا، در روزگار تیموریان، در برخی از بخش‌های چوبی آن، خاتم به کار رفته است. سلطان احمد جلایر، که در سده ۸ ه. ق، فرمانروایی می‌کرده است، در هنرهای گوناگون، از جمله هنر خاتم‌بندی مهارت داشته است.

خاتم‌سازی هنر آرایش سطح چوب به گونه‌ای همانند موزائیک با مثلث‌های کوچک است. مثلث‌ها هرچه ظریف‌تر و طرح‌ها و شکل‌ها هر چه منظم‌تر باشند، خاتم مرغوب‌تر خواهد بود. مرغوب بودن مواد اولیه خاتم‌سازی نیز سبب بالا رفتن ارزش آن می‌شود.

مواد و ابزار تهیه فرآورده‌های خاتم‌سازی، عبارت‌اند از: چوب‌های گوناگون، مانند چوب فوفل، آبنوس، نارنج و عناب، استخوان شتر، اسب و گاو، عاج صدف، مفتول‌های مسی، برنجی و در مواردی نقره و طلا.



تابلو مینیاتور با قاب خاتم، اصفهان

برای ساختن خاتم، مواد اولیه را به گونه منشورهایی به اندازه یک تا دو میلی متر رنگ آمیزی می کنند و با پهلوی هم چیدن آن، طرح های گوناگون خاتم را به وجود می آورند.

هنرمندانی که به این کار مشغول می باشند، بیش تر عضو تعاونی خاتم سازان اصفهان هستند که بخشی از مواد اولیه مورد نیاز آنان را تأمین می کند، کالاهای تولیدی آنان را می خرد و در فروشگاه های شرکت سهامی مرکز صنایع دستی به فروش می رساند^۱.

۳-۱-۶- زرگری

هنر زرگری در شهرستان اصفهان از دیرباز رونق داشته و از روزگار صفوی به اوج خود رسیده است. زرگری در این شهر به شیوه سنتی انجام می شود و بیش تر فروشگاه های زرگری در بخش شمالی میدان شاه پیشین قرار دارند.

زرگران اصفهان به ساختن زیورآلات طلا و نقره، مانند: انگشتر، گوشواره، دست بند، سنجاق، گردن بند، النگو،... می پردازند.

۳-۱-۷- مینیاتور

مینیاتور سازی از هنرهای ظریف و زیبای این ناحیه است که ساختن آن مشکل است. در این شهرستان، به ویژه اصفهان، شماری کارگاه مینیاتور سازی وجود دارد که فرآورده های آنها به دیگر شهرهای ایران و حتی به خارج از کشور صادر می شود.

۱. سازمان صنایع دستی، همان منبع، ص ۵۴-۵۵



تنگ میناکاری دوره زندیه، موزه جواهرات سلطنتی

۳-۱-۸- میناسازی

هنر میناسازی از دوران صفوی رونق یافته و عبارت از نقش برجسته بر روی اشیاء گوناگون است. چای خوری، شربت خوری، جاسیگاری، گلدان، آلبوم عکس، قاب عکس،... میناسازی شده، بیش‌تر به خارج صادر می‌شود.

۳-۱-۹- منبت‌کاری

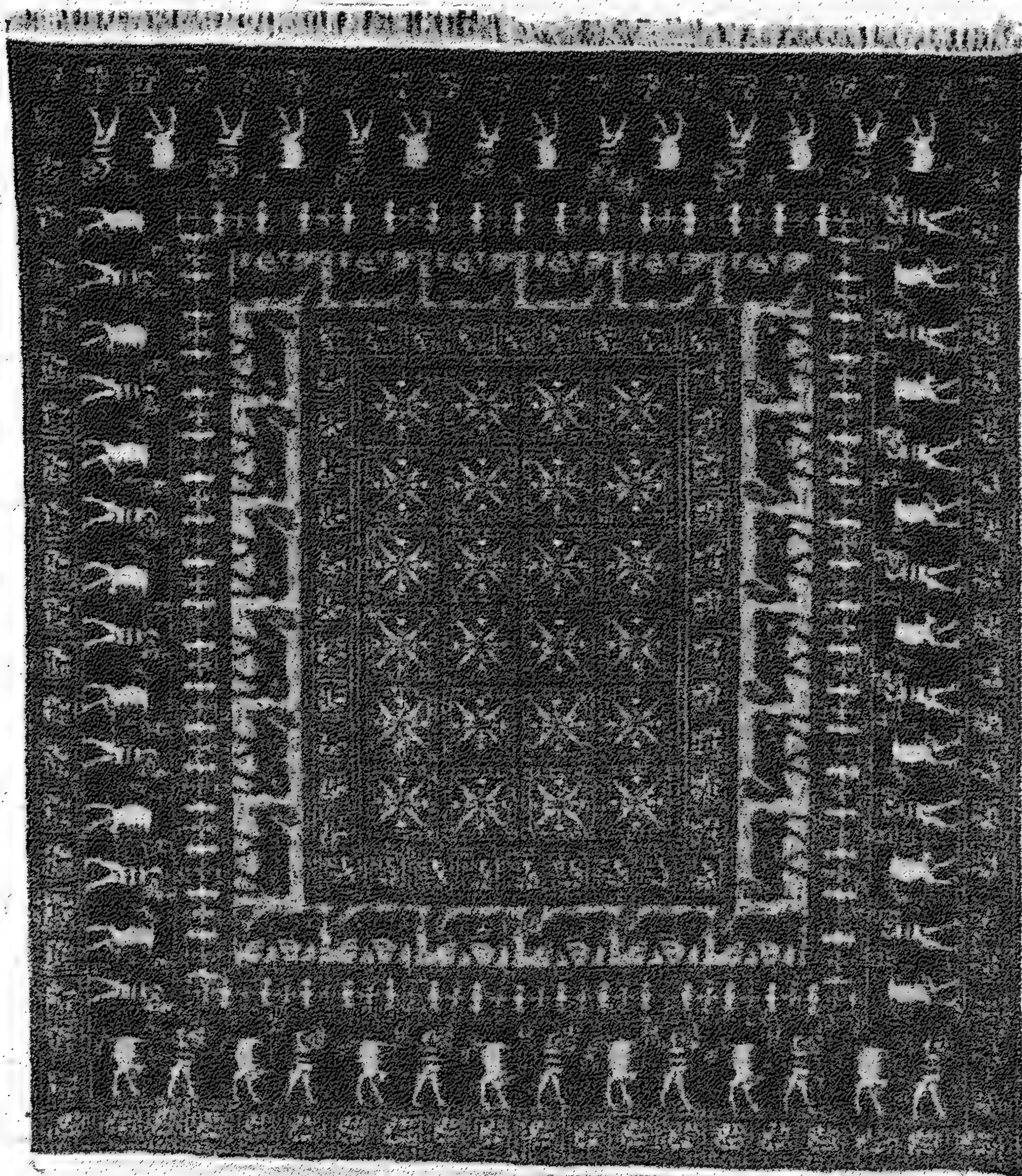
یکی دیگر از هنرهای ظریف و گران‌بهای اصفهان، منبت‌کاری است. منبت‌کاران بیش‌تر تخته‌نرد، میزهای نفیس، پیش‌دستی و درب صندوق‌های تزئینی می‌سازند. با توجه به گرانی مواد اولیه آن و مزد ساختش، خریداران اندکی داشته و به همین جهت رونق چندانی ندارد. از این‌رو بیش‌تر به ساختن جاسیگاری، جاکاغذی برای میز تحریر،... می‌پردازند.^۱

۳-۲- هنرهای دستی شهرستان کاشان

۳-۲-۱- فرش

فرش از هنرهای دستی تاریخی و سرشناس شهرستان کاشان است که سبب شهرت جهانی ایران، در سده‌های گذشته تا امروز گشته است. بافتن فرش‌های نفیس با الیاف پشم، ابریشم و سیم‌زر است. این صنعت زیبا و دنیاپسند، که به باور هنرشناسان جهان، چون مجموعه‌ای از

۱. جمال‌زاده، همان کتاب، ص ۱۰۸-۱۱۰



فرش از روی طرح هخامنشی که در بازار یک سیبری بافته شده

کار هنرمندان سخت‌کوش کاشان

آثار هنرهای گوناگون سده‌های پیشین است، عالی‌ترین میراث هنری ایران به شمار رفته و توسط هنرمندان سخت‌کوش کاشانی به اوج ترقی و کمال خود رسیده است.^۱

فرش‌های کاشان نشان‌دهنده ذوق و سلیقه مردم کاشان است. گره‌های این فرش‌ها ظریف و خیلی نزدیک به هم است. به همین سبب فرش کاشان بسیار بادوام است. جنس فرش کاشان دوپوده است و در آن از گره فارسی بهره می‌گیرند. جنسی که در شهر کاشان و روستاهای شهرستان کاشان تهیه می‌شود 40×40 گره در هر گره $6/5$ سانتی‌متر است، که برابر $15/5 \times 15/5$ گره در اینچ است.

فرش کاشان دارای ترکیبی از رنگ‌های سیر، روشن، قرمز و سورمه‌ای است. گاهی رنگ عاجی هم در آن به کار رفته و زمینه فرش کاشان رنگارنگ و از لحاظ جنس ممتاز است. در نقشه‌های کاشان، نقش مدال با طرح گل‌های کوچک و شاخ و برگ و کناره به سبک هراتی، بسیار دیده می‌شود.

قالیچه‌های دیواری کاشان با ابریشم بافته می‌شوند و از آن‌ها برای تزئین دیوارها استفاده می‌کنند.

دستگاه‌های فرش‌بافی کاشان، در خانه‌ها قرار دارند. در هر خانه یک دو دستگاه بافندگی وجود دارد. در خانه‌ها و خانواده‌های بزرگ، چهار تا شش دستگاه یافت می‌شود.^۲

۱. نراقی، حسن. آثار تاریخی شهرستان‌های کاشان و نطنز، ص ۳۶۹

۲. ادواردز، همان کتاب، ص ۳۷۴

۳-۲-۲- قلمزنی و مسگری

هنر قلمزنی از دیرباز در کاشان رواج داشته و دارای اهمیت بوده است. از گذشته‌های دور تا دوران صفوی، ظرف‌های نقره، مانند: سینی، بشقاب، آفتابه لگن،... به دست صنعت‌گران مسگر ساخته و قلمزنی می‌شد. از این‌رو علاوه بر تأمین نیازمندی‌های عمومی، دارای جنبه‌های تجملی هم بوده و از جمله هنرهای زیبا به شمار می‌رفته است، ولی پس از فتنه افغان‌ها و کشتار و چپاول کاشان، نقره‌سازی فراموش شد و قلمزنی رونق گذشته خود را از دست داد. اما در برابر، مسگری توسعه یافت و فرآورده‌های آن زیاده‌تر شد. به طوری که ظرف‌های مسی بیش‌تر نقاط کشور را در کاشان می‌ساختند.

در موزه هنرهای زیبای شهر بوستون آمریکا، سینی نقره قلمزنی کار کاشان نگاهداری می‌شود، که به گفته پروفیسور پوپ:

«برجسته‌ترین ظرف نقره سراسر دوره اسلامی و مهم‌ترین اثر

برجسته‌ای که از زمان سلجوقیان باقی است.»

زکی محمد حسن مصری، نویسنده کتاب صنایع ایران پس از

اسلام، درباره سینی نقره موزه بوستون، می‌نگارد:

«اما یکی از بهترین و زیباترین آثار صنعتی نفیس فلزی ایران،

سینی نقره‌ای است که یکی از ملکه‌ها دستور ساختن آن را

برای تقدیم به حضور سلطان آلب ارسلان سلجوقی داده است

و فعلاً در موزه صنایع زیبای شهر بوستون است و تاریخ

۴۵۹ ه. ق، و امضای سازنده، حسن کاشانی بر آن دیده می‌شود

و بعضی از کتیبه‌های کوفی، در میانه و پیرامون آن است.»

۳-۲-۳- نقاشی

هنرمندان کاشانی، در هنر نقاشی کتاب، مینیاتورسازی و تذهیب آن، مهارت داشته‌اند، به طوری که پس از دوره سلجوقی، هنر نقاشی و خط هنرمندان کاشانی شهره آفاق بود. دوره مغول نیز یکی از دوره‌های پیشرفت هنر نقاشی به شمار می‌رود، از جمله چند نسخه جامع‌التواریخ رشیدی مصور، که تنها در یک نسخه کتاب‌خانه ملی پاریس، نام و امضاء محمد بن عقیف کاشانی، نقاش دیده می‌شود.

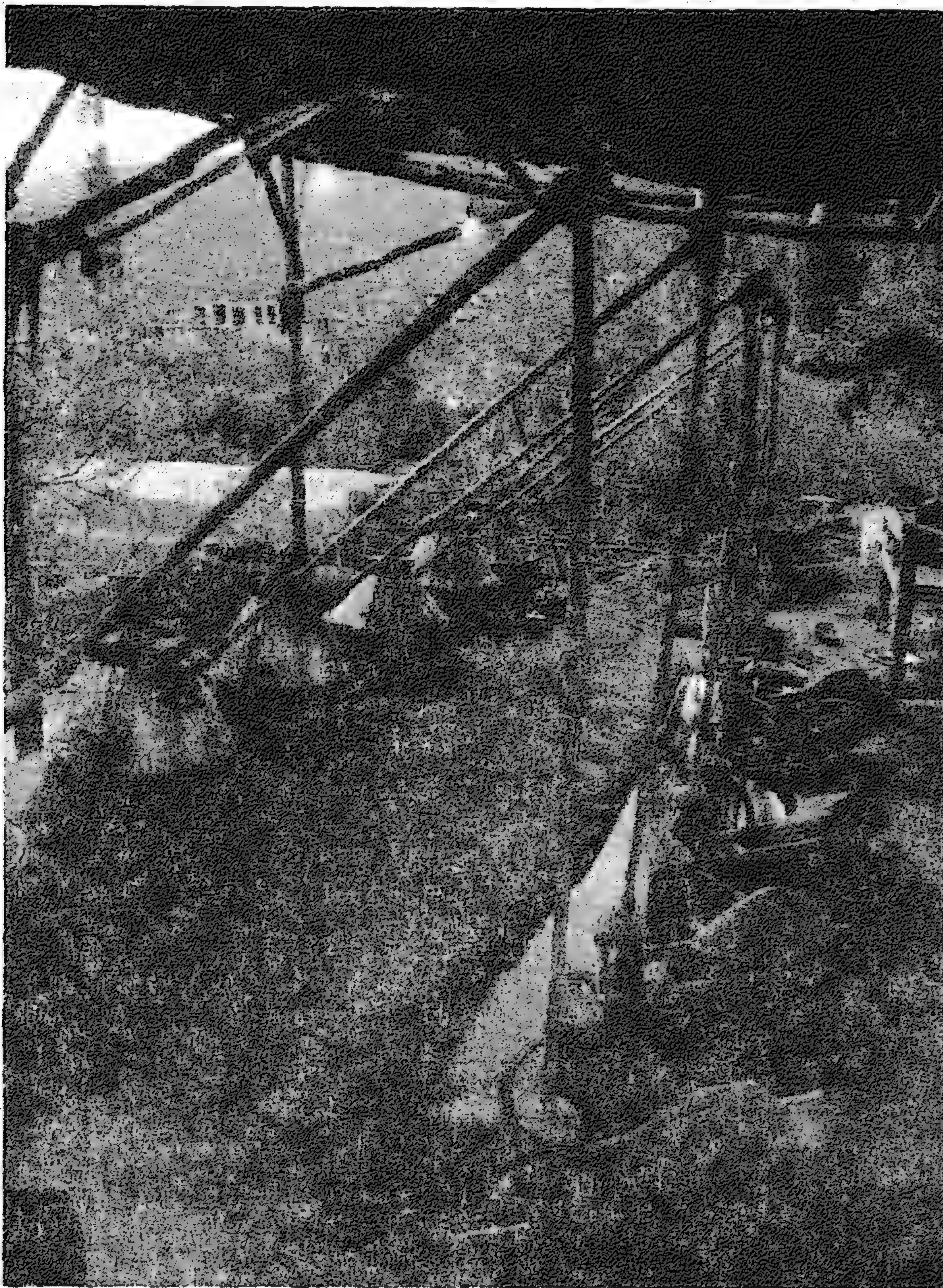
عبدالرزاق بن الفوطی، تاریخ‌نگار، که در خدمت رشیدالدین می‌زیسته، در کتاب مجمع‌الآداب فی معجم الألقاب، از محمد بن عقیف نام برده، می‌نگارد:

«عقیف‌الدین ابوالبرکات محمد بن منصور بن محمد بومویه کاشی نقاش، در صنعت نقاشی و تصویر، استادی حاذق است و به فارسی نیز شعر می‌گوید، من او را در اران در سراپرده سلطانی، در سال ۷۰۵ دیدم که به نقاشی در کتاب وزیر حکیم رشیدالدین مشغول بود.»^۱

دوران صفوی درخشان‌ترین دوره فرهنگ و هنر ایران بوده و هنر‌نمایی‌های رضا عباسی کاشی و دگرگونی که این نابغه هنر، در نقاشی پدید آورد، بیش از دو سده، این هنر ملی ایران را زیر تأثیر ذوق و ابتکار خویش قرار داد. از مهم‌ترین آثار هنری او در ایران، نقش‌ها و تصویرهای زیبای بناهای عالی‌قاپو، در اصفهان است، که پس از چندین سده، امروز

۱. اقبال، عباس. نسخه‌های مصور جامع‌التواریخ رشیدی، مجله یادگار، سال ۲، شماره

۳، آبان ۱۳۲۴، ص ۴۱



ابزار گلاب‌گیری، قمصر کاشان

نیز موجب ستودن و تقدیر هنرشناسان ایرانی و خارجی است. سایر هنرمندان و نقاشان بزرگ و سرشناس کاشان، عبارت‌اند از: ابوالحسن ثانی (ضیغ‌الملک غفاری)، محمودخان ملک‌الشعرای کاشانی، محمدخان نقاش‌باشی کمال‌الملک غفاری کاشانی، میرزا بزرگ غفاری (پدر کمال‌الملک)، حاج سید محمد باقر قمصری^۱.

۳-۲-۴- گلاب‌گیری

مردم قمصر جز فرش‌بافی، که کار اصلی و همیشگی آنان است، به کاشت و پرورش گل محمدی نیز می‌پردازند. این کار امروزه یکی از ویژگی‌های قمصر بوده و گلاب آن، در تمامی ایران سرشناس است. گلی که از این گلستان‌ها از اوایل خرداد تا اواخر مرداد به دست می‌آید، به گلاب و عطری تبدیل می‌شود، که در سراسر ایران و کشورهای همسایه شهرت دارد و یکی از برگزیده‌ترین گلاب‌ها و عطرها است. در هنگام گل‌چینی، تمامی اعضای خانواده‌های قمصر، در گلستان‌های خوش‌بو و رنگارنگ پراکنده شده و با حرکت‌های تند و یکنواخت، گل‌ها را چیده و در چادرهایی که به گردن آویخته‌اند می‌ریزند. از هر گلستان، در طی سال، تنها ۲۰ روز گل‌چینی می‌شود.

گل‌های چیده شده، در محلی گردآوری شده و پس از چند ساعت، در دیگ‌هایی که بر روی کوره قرار دارند می‌ریزد و برای هر یک من گل، چهار برابر آن، آب به دیگ می‌افزایند. بر روی دیگ، تگاری که سرپوشی از گل پخته شده است، قرار داده و دور آن را با آرد خمیر شده و تفال‌گل تبخیر شده (بن گل) می‌بندند. دیگ بخار می‌کند و گل می‌پزد و بخار گل از

سوراخ‌های پایین تغار وارد نی‌هایی می‌شود و از نی‌ها به پارچ‌های مسی، که در درون آب سرد نهرها قرار دارد، وارد می‌شود. آب سرد سبب مایع شدن بخار شده و گلاب به دست می‌آید.

گلابی که بدین‌وسیله و در لحظه‌های نخست تبخیر، به دست می‌آید، بسیار مرغوب و خوش‌بو است و بر روی آن، یک سطح غلیظ عطر وجود دارد، که در هنگام خارج کردن گلاب از پارچ، به وسیله قطره‌چکان از گلاب جدا می‌شود. تفاله گل تبخیر شده (بن گل) زیادی را به شکل خشت‌های چهارگوش خشک کرده در زمستان به مصرف سوخت می‌رساند.

غلظت و مرغوب بودن گلاب، بستگی به اندازه گل ریخته شده، در دیگ و نیز شمار برداشت دارد، عطر تنها از پارچ نخست گلاب، به دست می‌آید و پارچ‌های بعدی گلاب، عطر ندارند.

گلاب، در تهیه بستنی، شیرینی و شربت کاربرد دارد. در جشن‌ها، سوگواری‌ها و همچنین برای درمان‌های سنتی، به کار می‌رود. در نوروز به عنوان گونه‌ای تبرک از دست بزرگ‌تران به میهمانان و نیز در مراسم سوگواری به عزاداران پاشیده می‌شود^۱.

۳-۳. هنرهای دستی شهرستان خوانسار

هنرهای دستی مردم شهرستان خوانسار، عبارت‌اند از: آهن‌گری، نجاری، کفش، گیوه، خیاطی، کوزه‌گری، سفال، قاشق‌تراشی، چیت‌سازی، عصاره‌ری،...

۱. مجله تلاش، شماره ۱۱، تیر و مرداد ۱۳۴۷، ص ۷-۹

در زیر به برخی از هنرهای دستی مردم این شهرستان، اشاره می‌شود:

۳-۳-۱- قاشق تراشی

در گذشته به دلیل نبودن قاشق و چنگال فلزی، هنر قاشق تراشی اهمیت زیادی داشته است، ولی اندک اندک از اهمیت آن کاسته شده است.

در گذشته قاشق‌های بزرگی از چوب گلابی برای افشرد خوری می‌ساختند، که ظریف بوده و چون دسته آن به شکل دست به کفه‌اش پیوند می‌یافته، به قاشق دست دلبری سرشناس بوده است.

۳-۳-۲- چیت سازی

در گذشته که صنعت نساجی ساده بوده، پارچه‌ها در گونه‌های قدک، متقال،... به رنگ سفید بافته می‌شد. برای بافت پارچه‌های رنگی و نقش‌دار، کارگاه‌های رنگرزی و چیت‌سازی، در نقاط گوناگون دایر بوده است. یکی از این محل‌ها، سرچیتگاه، در شهر خوانسار بوده و همچنین بازار ویژه‌ای برای این هنر وجود داشته است.

۳-۳-۳- کوزه‌گری

هنر کوزه‌گری از دیرباز در این شهرستان رواج داشته و هنوز هم چند کارگاه کوزه‌گری وجود دارد که غیر از تنگ سفالی، سایر ظرف‌ها و گونه‌های لانه‌جین‌ها را می‌سازند و به نقاط دیگر صادر می‌کنند. چون در درون این ظرف‌ها، لعابی از شیشه وجود دارد و ظرف‌ها کلفت و محکم ساخته می‌شوند، نظافت و شستن آن‌ها آسان و دوام‌شان زیاد است.

۳-۳-۴- عساری

روغن‌کشی از دانه‌های روغن، مانند: بزرک، خشخاش، کرچک، منداب،... از دیرباز در خوانسار رواج داشته و عصار خان‌های بزرگ به شیوه سنتی وجود داشته است.

دانه‌های روغنی را نخست حرارت داده و در زیر گردونه‌های بزرگ سنگی به وزن حدود ده تن، که با اسب یا استر یا گاومیش می‌چرخد، خرد کرده، سپس در زیر فشار اهرمی که آن را شاه‌تیر نامند، روغن‌کشی می‌شود.

روغن‌هایی که به دست می‌آمده، در گذشته به مصرف سوخت روشنایی و رنگ می‌رسیده، ولی امروزه به دلیل رقابت کارخانه‌ها و نداشتن مصرف روشنایی، این هنر اهمیت گذشته را ندارد.

تفاله‌هایی که پس از روغن‌کشی برجای می‌ماند و به کنجاله سرشناس است، بهترین کود بوده و برای نیرومند ساختن کشتزارهای تنباکو به کار می‌رود و بخشی از آن‌ها نیز در زمستان به مصرف خوراک دام‌ها می‌رسد.

۳-۳-۵- فرش بافی

هنر فرش بافی از گذشته با بافت فرش‌های محلی رواج داشته است. در سال‌های اخیر، فرش‌ها از روی نقشه‌های جدید مورد پسند اروپاییان، با رنگ‌های ثابت بافته می‌شوند.^۱

۱. زهرایی، فضل‌الله. دورنمای خوانسار، ص ۷۳ - ۷۶

۳-۲- هنرهای دستی شهرستان نایین

مهم‌ترین هنرهای دستی مردم شهرستان نایین، عبارت‌اند از: فرش بافی، عبا بافی، سفال‌پزی، آجرپزی، نمد مالی، کرباس بافی، و برک بافی، ریسندگی، زنبیل، کلاه حصیری، درپوش ظرف، نان‌دان، ... در زیر به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

۳-۴-۱- فرش نایین

نایین در گذشته به بافتن عباهای بسیار لطیف شهرت داشت، اما پس از این که پوشاک مردم شهرها و روستاها تغییر کرد، بافندگان نایین، مانند: شال بافان کرمان و مخمل‌وزری بافان کاشان، به فرش بافی روی آوردند.

هنر فرش بافی نایین در آستانه جنگ جهانی دوم (۱۹۳۹-۱۹۴۳ م) آغاز شد. چون بافندگان نایینی با پشم نازک‌تر سروکار داشتند، به بافتن قالیچه‌های بسیار ریزباف، ۶۰ چین در هر گره پرداختند، و از آن‌جا که اندازه تولید، کم و جنس بسیار خوب بود، بازار خوبی برای کالای خود یافتند، که در زمان جنگ نیز بر رونق آن افزوده شد. بدین ترتیب فرش نایین که شاید بهترین قالی امروز ایران باشد، به وجود آمد.^۱

۳-۴-۲- ریسندگی و بافندگی

در حال حاضر حدود ۱۰ دستگاه بافندگی سنتی، در خور و بیابانک وجود دارد. بافندگی توسط بانوان انجام می‌شود. عبا بافی که در

۱. به‌آذین، همان کتاب، ص ۱۳۸-۱۳۹

گذشته در جندق رونقی داشت، با مرگ سید عبدالله طباطبائی، آخرین عبا باف جندقی فراموش شد. در حال حاضر نخ عبا را ریسندگان جندقی تهیه می‌کنند و عبا بافان نایین می‌بافند.

در بافت پارچه‌های نخ، از دو گونه تارِ نخ استفاده می‌شود: نخ پنبه‌ای ساخت محل و نخ هندی که فرآورده کارخانجات نخ تابی است. از نخ محلی برای بافتن کرباس، چادرشب، حوله و لنگ کرباسی استفاده می‌شود و از نخ هندی برای پارچه‌های نرم‌تر چون روانداز، پرده، شمد و حوله بهره می‌برند.

۳-۴-۳- فرش خور و بیابانک

فرش بافی در خور و پیرامون آن رواج دارد و مردان و زنان به بافتن فرش و قالیچه می‌پردازند. نقشه فرش از نایین خریداری می‌شود، ولی در خور ۳ کارگاه تهیه نقشه فعالیت دارد و هنرمندانی در آن‌ها به تهیه و روگرفت (کپی) نقشه اشتغال دارند.

بیش‌تر نقشه‌ها دارای طرح‌های لچک و ترنج با خط‌های اسلیمی است. نقشه‌هایی نیز به گونه نقاشی مینیاتور به نام لیلی و مجنون یا عکسی رواج دارد. برخی از نقشه‌ها دارای طرح درخت، پرندگان و جانوران است، که به نقشه‌های درختی شهرت دارد و در برخی از نقشه‌ها اصل تقارن رعایت نمی‌شود و زمینه فرش دارای نقش‌های گوناگونی است، که هر یک در قابی نقش گرفته است. فرش‌های این ناحیه از لحاظ ظریف بودن بافت دو دسته‌اند:

- ۱) تونه (نه لا) که هر تار تونه از به هم تابیدن ۹ رشته نخ باریک به کلفتی نخ قرقره درست شده و بافنده هنگام بافت، نخ رنگ

را جفت جفت گره می‌زند.

۲) تونه (شش لا)، که کلفتی تار تونه به اندازه سه رشته باریک از تونه ته لا کم‌تر است و ظرافت بیش‌تری دارد و لنگو نامیده می‌شود.

بهترین فرش‌های این بخش، بافت جندق است و بهای آن، نسبت به فرش‌های همانند دیگر روستاها زیادتر است.

مهم‌ترین رنگ‌هایی که در بافت فرش‌های بخش خور و بیابانک به کار می‌رود، عبارت‌اند از: خاکی باز، خاکی سیر، نخودی (کرمی)، عنابی، آبی سیر، آبی باز، فیلی، لاجی، لاکی، قهوه‌ای، بیدمشکی، یشمی، سبز و سفید. از آبی باز و لاکی، بیش‌تر در زمینه فرش استفاده می‌شود و در کناره گل‌ها، ابریشم سفید به کار می‌رود^۱.

۳-۴- صنایع حصیری

در خور و بیابانک از برگ‌های نخل برای بافتن زنبیل، کلاه، درپوش ظرف، نان‌دان،... استفاده می‌کنند.

۳-۵- هنرهای دستی شهرستان شهرضا

شهرستان شهرضا از نظر هنرهای دستی از دیرباز اهمیت داشته و برخی از این هنرها شهرت جهانی دارند. در زیر به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

۱. حکمت یغمایی، عبدالکریم. بر ساحل کویر نمک، ص ۳۴۴ - ۳۴۶

۳-۵-۱- فرش

قالیچه‌های بافت شهرضا در ایران و جهان شهرت دارند و یک گونه آن، از لحاظ ثابت بودن رنگ و نقشه، مورد پسند همگان است. در شهرضا شمار زیادی کارگاه فرش بافی دایر است و کارگران بسیاری در آنها مشغول کار هستند. فرش، یکی از کالاهای این ناحیه است، که همه ساله به نقاط دیگر صادر می‌شود.

۳-۵-۲- سرامیک سازی

در شهرضا چند کارگاه سرامیک و کاشی سازی وجود دارد. سرامیک‌های ساخت این کارگاه‌ها از لحاظ رنگ و جنس و زیبایی از بهترین سرامیک‌های ایران است. مهم‌ترین کارگاه‌های سرامیک سازی، بهاری و سهیلی هستند.

۳-۵-۳- نخ ریزی

کارگاه‌های نخ تاب و همچنین تولید خامه یا نخ فرش نیز در شهرضا وجود دارد. نخ و خامه مازاد بر نیاز این ناحیه به نقاط دیگر صادر می‌شود.

۳-۵-۴- سنگ بوی

کارگاه سنگ بوی نیز در این شهر وجود دارد که سنگ‌های زینتی و غیره ساختمانی را تولید می‌کند.^۱

۳-۶- هنرهای دستی شهرستان اردستان

هنرهای دستی شهرستان اردستان، عبارت‌اند از:

۱. جمالی، مسیح. تاریخ شهرضا، ص ۴۵ - ۴۶

فرش بافی، جاجیم بافی، گلیم بافی، شال بافی، چادر، خیمه، کلاه و دستکش. مهم‌ترین آن‌ها فرش بافی است، که نقش مهمی در اقتصاد مردم این شهر دارد.

۳-۲- هنرهای دستی سایر شهرستان‌ها

هنرهای دستی مردم سایر شهرستان‌های استان اصفهان به تفکیک شهرستان، عبارت‌اند از:

۳-۲-۱- سمیرم: قالی بافی، گلیم بافی، جاجیم بافی.

۳-۲-۲- فریدون‌شهر: فرش بافی،...

۳-۲-۱- گلپایگان: فرش بافی، منبت‌کاری، گلیم بافی، گیوه‌دوزی. منبت‌کاری آن، از شهرت بسیار خوبی برخوردار است.

۳-۲-۴- نجف‌آباد: فرش بافی، که شهرت خوبی داشته و ارزش صادراتی دارد. دیگر هنرهای دستی آن، قلمکار، ورشو سازی و چاقو سازی است.

۳-۲-۵- فطنز: فرش بافی، کارگاه چینی و سرامیک سازی، ریسندگی و بافندگی نیز در این شهر وجود دارد.

فصل دوم

صنایع، معادن، بازرگانی، راه‌ها و حمل و نقل

۱- صنایع

در حال حاضر بیش از هزار واحد تولیدی ماشینی در استان اصفهان وجود دارد و دارای موافقت اصولی می‌باشند و چندین هزار طرح نیز در دست اجرا است. در زیر به برخی از صنایع استان، اشاره می‌شود:

۱-۱- ذوب آهن

ایجاد کارخانه ذوب آهن در کشور از آرزوهای دیرین مردم ایران بود، که در اسفند ماه سال ۱۳۴۶ ه.ش / ۱۳ ژانویه ۱۹۶۶ م، برپایه موافقت نامه ایران و اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی پیشین، پایه‌گذاری شد و با ایجاد آن، یکی از قطب‌های صنعتی ایران، در شهرستان اصفهان به وجود آمد.

برپایه این پیمان، تحویل ماشین‌آلات اصلی کارخانه و بخشی از ماشین‌آلات معادن و کالا و انجام بخشی از خدمات مورد نیاز، برابر قرارداد به عهده شوروی گذارده شد.

بخشی از عملیات اجرایی طرح به گونه امانی و بقیه به گونه مقاطعه

انجام شد. کلیه عملیات به عهده شرکت ملی ذوب آهن ایران گذاشته شد و امور استخدای برپایه آیین نامه های مالی و استخدای شرکت ملی ذوب آهن ایران انجام شد.

نخستین کارخانه ذوب آهن ایران، در ۴۵ کیلومتری باختر شهر اصفهان، در شمال راه اصفهان - شهرگرد قرار دارد. سال های ۱۳۴۷ و ۱۳۴۸ ه. ش، کارهای ساختمانی کارخانه پایان یافت و در سال ۱۳۴۹ ه. ش، بهره برداری از معادن و حمل مواد به کارخانه شروع شد. نخستین کارخانه در سال ۱۳۵۰ ه. ش، با تولید کک و شمش چدن شروع شد.

فرآورده های کارخانه ذوب آهن اصفهان، عبارت اند از: چدن خام، فولاد، تیرآهن، ریل راه آهن، نبشی، سپری، مفتول، آهن های گرد و پروفیل های ساختمانی و دیگر فرآورده های فلزی و آهن آلات و مواد اولیه صنایع سنگین دیگر کشور. بهره برداری کامل از کارخانه ذوب آهن، در مراحل گوناگون صورت گرفت و مرحله نخست آن، در اواخر سال ۱۳۵۱ ه. ش، بود، که نخستین شمش فولاد تولید شد.

مواد خام مورد نیاز صنعت ذوب آهن، عبارت است از سنگ آهن و زغال سنگ و مواد غیرفلزی، مانند گاز طبیعی، سنگ آهک، دولومیت، کوارتزیت، خاک نسوز و ماسه.

سنگ آهن از معادن چغارت، در نواحی بافق و زرند کرمان استخراج و به کارخانه حمل می شود. زغال سنگ از معدن های کرمان به وسیله راه آهن به کارخانه حمل می شود.

سنگ آهک از معدن‌های پیربکران، در ناحیه اصفهان حمل می‌شود.

مواد اولیه سیلیسی (کوارتزیت) از معدن هکستانه حمل می‌شود. دولومیت مورد نیاز کارخانه از فاصله ۱۶۰ کیلومتری حمل می‌شود.

خاک نسوز از ناحیه سمیرم حمل می‌شود. گاز مورد نیاز از نواحی جنوب حمل می‌شود^۱.

۱-۲- فولاد مبارکه

این مجتمع که در شهرستان مبارکه ایجاد شده، در سال ۱۳۳۶ ه. ش، بتن‌ریزی آن به پایان رسیده است.

گنجایش کارخانه، در حدود ۲ میلیون تن فولاد خواهد بود که به گونه ورق آهن برای نخستین بار در کشور تولید خواهد شد. از لحاظ تکنولوژی جدیدترین گونه احیاء الکتریکی خواهد بود. که در بین کشورهای خاورمیانه مقام نخست را دارد و ورق‌هایی به کلفتی ۱ - ۲۰ میلی‌متر تولید می‌کند.

کوره‌های این مجتمع از جدار فولاد و از درون سنگ نسوز است و سوخت آن گاز است. کارهای ساختمانی آن توسط نیروی کارآمد و مبتکر ایرانی صورت گرفته است^۲.

۱. سعادت، فتح‌الله و امینی، امیرهوشنگ. جغرافیای اقتصادی ایران، ص ۳۵۴ - ۳۵۶

۲. دبیران گروه‌های آموزشی جغرافیای استان‌ها. جغرافیای کامل ایران، جلد اول، ص

۱-۳- صنایع ریسندگی و بافندگی

نخستین کارخانه نساجی پشمی اصفهان، در سال ۱۳۰۰ ه.ش، با تلاش مرحوم عطاءالملک دهش ایجاد و مورد بهره‌برداری قرار گرفت. در زمان رضاشاه پهلوی کارخانه‌های وطن، ریسباف، صنایع پشم، پشم‌باف، زاینده‌رود، شهرضا و نخ‌تاب ایجاد و شروع به کار کرد. این کارخانه‌ها، در جنگ جهانی دوم، که راه ورود کالاهای خارجی به خاور زمین بسته شده بود، از لحاظ تهیه پارچه‌های پنبه‌ای و پشمی، بخش بزرگی از نیاز کشور را برطرف می‌ساختند.

در سال‌های بعد کارخانه‌های جدیدی بر واحدهای صنعتی افزوده شد، مانند: کارخانه شهناز، آذر، سوسن، نور، نجف‌آباد، سیمین، نوریس، ناهید، بهریس، شکوه، بهشت، بارش، گازر، دست‌باف، تاج،...^۱

۱-۴- صنایع خوراکی

۱-۴-۱- کارخانه قند اصفهان

کارخانه قند اصفهان، در ۱۰ کیلومتری خاور شهر اصفهان ایجاد شده است، که چغندر قند مورد نیاز را از کشتزارهای پیرامونش تأمین کند.

این کارخانه ضمن تبدیل چغندر قند به شکر و تهیه قند، فرآورده‌های کارخانه نقش جهان و کوروش بزرگ پیشین، در استان چهارمحال و بختیاری را نیز تبدیل به قند می‌نماید.

۱. پژنگ، منوچهر. مونوگرافی اصفهان، ص ۹۴ - ۹۵

۱- ۴- ۲- کارخانه نقش جهان

این کارخانه، در نزدیکی شهر مبارکه قرار گرفته و چغندر قند مورد نیاز آن از کشتزارهای پیرامون شهر تأمین می‌شود. کارخانه نقش جهان قادر به تهیه شکر است و چنان که گفته شد، شکر تهیه شده در این کارخانه در صورت نیاز، برای تبدیل به قند، به کارخانه قند اصفهان فرستاده می‌شده است.

۱- ۴- ۳- کارخانه شیرپاستوریزه

کارخانه شیرپاستوریزه، در کنار راه اصفهان - تهران، بین شاهین شهر و اصفهان قرار دارد. شیر مورد نیاز آن، از مراکز دامداری و روستاهای پیرامون شهر تأمین می‌شود.

۱- ۴- ۴- سایر کارخانه‌های خوراکی

در استان اصفهان کارخانه‌های آردسازی، کنسروسازی، نوشابه‌های غیرالکلی، کارخانه کمپوت سازی، شیرینی سازی، ... وجود دارد.

۱- ۵- پالایشگاه اصفهان

طراحی نخستین پالایشگاه اصفهان با گنجایش ۱۰ میلیون تن در سال، در اوایل دهه ۱۳۵۰ ه. ش، توسط کارشناسان شرکت ملی نفت ایران انجام و کارهای مهندسی تفصیلی و اجرایی آن، به گونه قراردادی یکجا (Turnkey) توسط شرکت‌های فلور آمریکایی و تیسن آلمانی، از دی‌ماه سال ۱۳۵۴ ه. ش، در ۲۵ کیلومتری شمال باختری شهر اصفهان آغاز شد. با پیروزی انقلاب اسلامی ایران، کارهای ساختمانی در حدود ۹۲

درصد متوقف شد و ادامه کار احداث را کارکنان ایرانی شرکت ملی نفت ایران به عهده گرفتند.

نخستین واحد تقطیر پالایشگاه شماره یک، در بهمن ماه سال ۱۳۵۸ ه. ش، بدون دخالت و حضور نیروی بیگانه، برای نخستین بار به دست توانای کارکنان صنعت نفت راه اندازی شد و دیگر واحدهای پالایشگاه شماره یک و دو اندک اندک تکمیل و مورد بهره برداری قرار گرفتند.

پس از آغاز جنگ تحمیلی و توقف کامل بزرگترین پالایشگاه ایران و جهان در آبادان و نیاز کشور به فرآورده های گوناگون نفتی، رسالتی بزرگ، بر دوش صنعت نفت، به ویژه کارکنان سخت کوش پالایشگاه اصفهان قرار گرفت و با تلاش شبانه روزی و ایثار آنها و با اجرای طرح های بسیار، که بیش تر با کمترین هزینه و کمترین بار ارزی نه تنها گنجایش پالایش نفت خام تا مرز ۶۰ هزار و ۴۱۳ مترمکعب (۳۸۰) × هزار بشکه، در روز، یعنی ۹۰ درصد بیش از گنجایش طراحی رسید، بلکه بیشترین کوشش در جهت تولید فرآورده های ویژه و همچنین فرآورده هایی که بیشترین مصرف را دارند به کار گرفته شد.

نفت خام که از هیدروکربورهای گوناگون، یعنی ترکیب های کربن و هیدروژن، در شکل و اندازه های گوناگون تشکیل شده دارای ناخالصی - ترکیب های گوگردی، ازته، فلزات و املاحی است، که در تمامی موارد به طور مستقیم قابل استفاده نبوده، بلکه پس از استخراج از خلل و فرج زمین و انتقال به پالایشگاه و ذخیره شدن در مخزن ها و انجام عملیات گوناگون پی در پی فیزیکی و شیمیایی تبدیل به بیش از ۲۰ گونه فرآورده

گوناگون می شود، که اهم آنها، عبارت اند از:

گازهای سبک، پروپان خالص، گاز مایع، بنزین معمولی و سوپر، سوخت های هوایی سبک و سنگین، حلال های گوناگون، نفت سفید، نفت سفید بی بو (برای امشی)، نفت گاز، ماده نخستین روغن، نفت کوره سبک و سنگین، مالچ کشاورزی، گونه های قیر و گوگرد^۱.

۱-۶- سایر صنایع ماشینی

سایر صنایع استان اصفهان، عبارت اند از:

کارخانه سیمان، کارخانه پلی اکریل، صنایع نظامی، فرآورده های پلاستیکی، کود آلی، ...

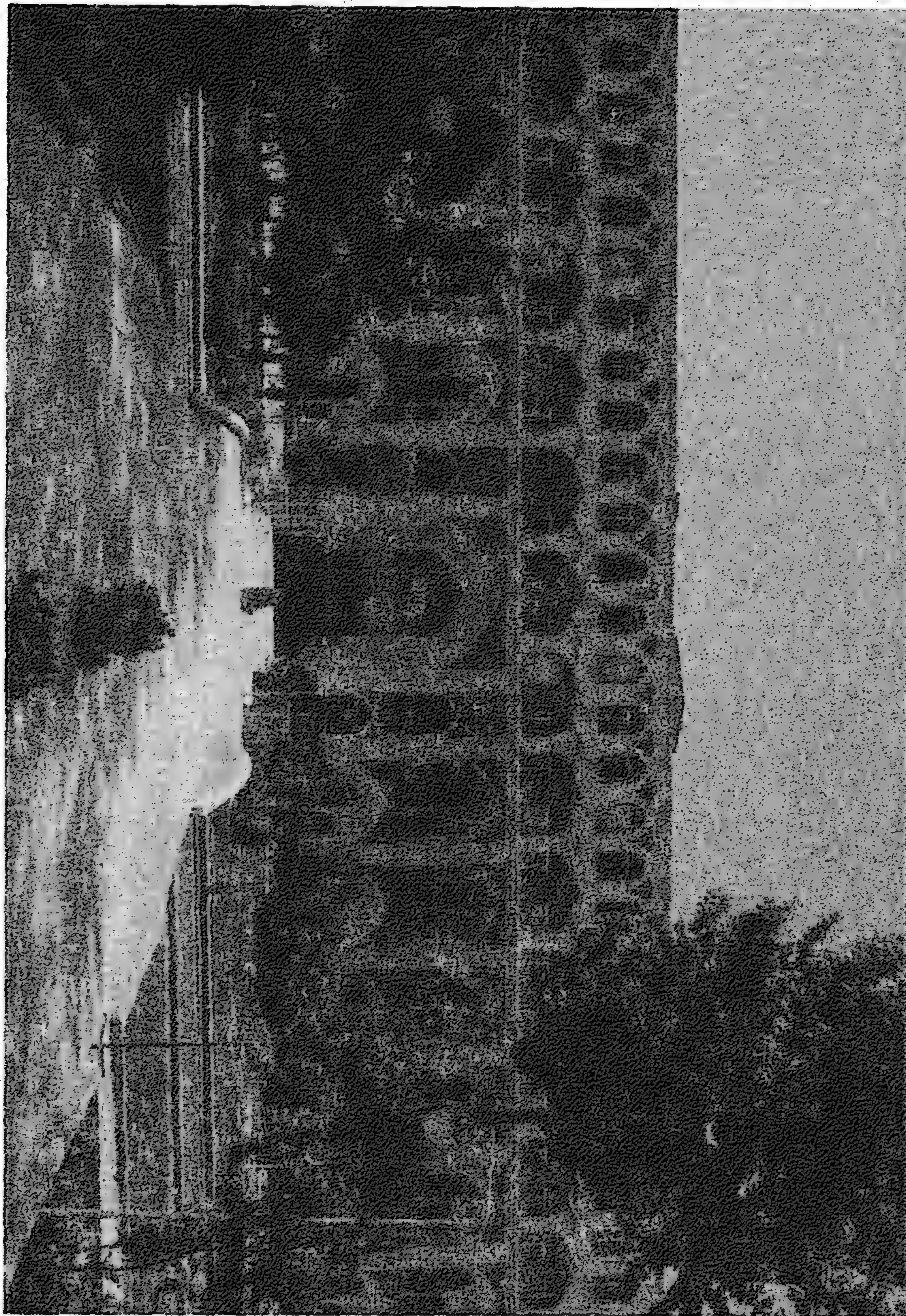
۱-۷- صنعت گردشگری

۱-۷-۱- جاذبه های طبیعی

پستی و بلندی ها، از جمله رشته کوه های سرسبز و باصفا، غارها، دشت های هموار، نواحی کویری، رودها، آب و هوای گوناگون و لطیف، سدها، هامون ها، چشمه های معدنی و آب گرم، کرانه های زیبا و دلنشین زاینده رود، پوشش گیاهی، و مناظر زیبا و باطراوت از جاذبه های مهم طبیعی استان اصفهان هستند.

در زیر به برخی از این جاذبه ها، اشاره می شود:

۱. روابط عمومی شرکت ملی نفت ایران. پالایشگاه اصفهان، ص ۶-۷



هتل عباسی، اصفهان

۱-۲-۱- کرانه‌های زاینده‌رود

بولوار کرانه شمالی زاینده‌رود، بین پل خواجه و پل فلزی، از بهترین نقاط شهر اصفهان برای پیاده‌روی و گردش ایران‌گردان و جهان‌گردان و خانواده‌های اصفهانی است. هوای لطیف و مناظر زیبای طبیعی، از ویژگی‌های این بخش از اصفهان است.

مسیر دراز رودخانه زاینده‌رود، در گذر از شهرهای دیگر استان، از جمله شهر باغبادران، نواحی بسیار زیبا، دلنشین و باطراوت ایجاد کرده است.

از آن‌جا که در تابستان این ناحیه با زیبایی‌های بدیع خود، انبوه گردش‌گران داخلی و خارجی را به سوی خود فرا می‌خواند، سرمایه‌گذاری برای ایجاد مکان‌های ورزشی و تفریحی، در این محل‌ها، علاوه بر رونق اقتصادی شهرها، موجب رفع محرومیت و برخورداری مردم این شهرها، به ویژه جوانان از تفریحات سالم خواهد شد.

۱-۲-۲- تپه آتشگاه

تپه آتشگاه اصفهان نیز از جاذبه‌های طبیعی و نقاط دیدنی استان است. مردم اصفهان، ایران‌گردان و جهان‌گردان برای تماشای مناظر طبیعی، کشتزارها و دشت‌های سرسبز و خرم به این محل می‌روند و ساعت‌های فراغت خود را، در آن‌جا می‌گذرانند.

۱-۲-۳- کوه صفه

کوه صفه از مراکز تفریح و گردش است و کسانی که به کوه‌نوردی علاقه دارند، می‌توانند پس از طی ۴-۵ کیلومتر از کرانه رودخانه، به این



یکی از کوچه‌های ابیانه و خانه‌های سُنتی آن

گردشگاه کوهستانی برسند. قهوه‌خانه‌ای هم در بالای این کوه پیوسته دایر است.

۱-۲-۱- گل شهر

گل شهر، گردشگاه زیبایی است، که به همت مرحوم کازرونی دایر شده و در ۲۴ کیلومتری باخر اصفهان قرار دارد.

گل شهر در روزهای جمعه از پرجمعیت‌ترین گردشگاه‌های استان اصفهان است. شب‌های گل شهر با آسمان صاف و پرستاره، هوای لطیف و آرام، به ویژه در تابستان، خاطراتی فراموش‌نشدنی برجای می‌گذارد.

۱-۲-۱-۵- کوی جلفا

جلفا، بخش ارمنی نشین شهر اصفهان است و جنوب آن تا دامنه کوه صفه بهترین نقاط گردش پیاده‌روی در اصفهان است^۱.

۱-۲-۱-۶- ایبانه

روستای ایبانه، در راه کاشان به نطنز، در دامنه کوه کرکس با جلوه‌ای بس گرانمایه و اصیل از روزگاران کهن بکر و دست نخورده برجای مانده است.

دیوار خانه‌ها که خشت‌هایش از خاک سُرخ مسی رنگی ساخته شده، سخت جالب و گیرنده است. ایبانه‌ای‌ها از روزگار ساسانیان تاکنون با عشقی که به سُنّت معماری سرزمین نیاکان خود داشته‌اند، در هر تعمیر، سبک بناهای آن را نگاه داشته‌اند.

بیش از هر چیز همانند بودن خانه‌ها و یکسانی پنجره‌های مشبک،

۱. هنرفر، لطف‌الله. راهنمای اصفهان، ص ۲۰۳-۲۰۵.

بالکن‌های چوبی زیبا، زیرطاقی‌های سفید و به طور کلی بافت یکدست و معماری متناسب بناها، نظرها را جلب می‌کند.

درهای خانه‌ها همه چوبی، قدیمی و اصیل هستند. روی بعضی از آن‌ها، نقش‌های هندسی جالب و یا نام بانی خانه و سازنده در، و یا نوشته‌ها و شعرهایی دیده می‌شود، که بیانگر فرهنگ ایرانی، در روزگاران گذشته است.

الهی تو بگشای بر من دری

که منت نمی‌خواهم از دیگری

و یا جمله: یا مفتح الابواب.

بسیاری از سردرها یادگار دوران صفوی است و جلوی خانه‌ها دو سکوی بزرگ و پهن وجود دارد.

در کوچه‌ها، زن و مرد، کوچک و بزرگ، همه و همه یکدست و یک شکل و یکنواخت پوشاک زیبای محلی به تن دارند. چارقدگلدان و تنبان پُرچین زنان، طناز و دل‌انگیز است.

مردم ایبانه هنوز به زبانی همچون پهلوی اشکانی سخن می‌گویند، ولی هر که باشد، چه درس خوانده و چه مدرسه نرفته با زبان سلیس فارسی خواهد گفت که حتی ایبانه‌ای دانشگاه رفته و اروپا دیده، چون به درونگاه ایبانه می‌رسد، پوشاک شهری را از تن درمی‌آورد و با پوشاک سُتّی محلی خود، گام به روستا می‌گذارد.

در ایبانه چند خانه قدیمی از جمله خانه غلام نادرشاه افشار و خانه نایب حسین کاشی، زیارتگاه، دو آتشکده، سه قلعه و سه مسجد به نام‌های حاجتگاه، پُرزله و جامع از همه جالب‌تر و دیدنی‌ترند.

به هر حال گردش‌گر هنگامی که همه روستا را زیرپا نهاد و به تپه پلهومونه رسید و از روبرو، آخرین نگاه را به ایبانه سرسبز و پیر، که در عین پیری زیبا و هوش ریاست می‌اندازد، متوجه می‌شود که شیب یکدست و یکنواخت زمین، چه جلوه ویژه و چشمگیری به معماری آن داده است. خاکِ سُرخ خانه‌های آن در زمینه خاکستری کوه، چون شعله‌های رقصنده آتش بر دل خاکستر است. آتشی به جا مانده و فروزان از یک فرهنگ کهن و باستانی.

و این جاست که بهت‌زده از خود می‌پرسد این همه زیبایی و یگانگی و یکپارچگی چگونه به صورت ایبانه سرشناس امروزی به جا مانده است؟ مسئولیت ما در نگاهداری این یادگار زنده و باروح چیست؟ چه کار بایستی کرد که ایبانه از سکنه خالی نشود، در ضمن ترکیب آن، کوچک‌ترین تغییری نپذیرد؟

ایرانی، هر که هستی و هر کجا هستی با تو هستم. چمدان سفر ببند و به ایبانه سرسبز و زیبا برو و پس از گردش در این روستای کهن، برای پاسداری آن، بکوش^۱.

وجود و حضور سازمان میراث فرهنگی در این روستا، البته به گونه کم‌رنگ دیده می‌شود، اما نگاه‌داری این مجموعه غنی، که از جاذبه‌های طبیعی و تاریخی استان اصفهان می‌باشد، نیاز به عزم و اراده ملی دارد، که در آن صورت، می‌توان آن را به یک شهر گردش‌گری بی‌نظیر تبدیل کرد. برای نیل به این هدف، نخست بایستی نقشه‌برداری تفصیلی از مجموعه به عمل آید و سپس با طراحی یک طرح جامع شهرسازی،

۱. گلبو (کردوانی)، فریده، گذری و نظری به ایبانه، ص ۵ - ۱۶

ساختمان‌های جدید و بناهای پیشین کم‌ارزش‌تر را خراب کرده و به جای آن، میدان‌گاه، میهمان‌خانه، خوراک‌خوری و دیگر فضاهای تفریحی و خدماتی ایجاد کرد. این ساخت و سازها نیز می‌بایست در قالب و فضای روابط بومی روستا و متناسب و هماهنگ با آن، ایجاد شود و درون بناهای موجود نیز، اصلاح و نوسازی شود تا گردش‌گر و ساکنان محلی در آن اسکان یابند و برای رفت و آمد نیز از اسب و درشکه و برای روشنایی معابر هم از فانوس،... استفاده شود.

همچنین در ساخت و ساز و مرمت روستا، بایستی ایده‌های نو و بکر نیز به کار رود و برای دسترسی به این مجموعه، همانند ارگ قدیم و ارگ جدید بم در استان کرمان، جاده، فرودگاه،... ایجاد شود.

بدین ترتیب روستای زیبا و سرسبز و خرم ابیانه به یک مکان ماندگار و گردش‌گری با جاذبه‌های بسیار طبیعی و تاریخی تبدیل خواهد شد و حتی منبع درآمد ارزی مناسبی برای کشور نیز به شمار خواهد رفت.^۱

۱-۲-۱- سایر ویژگی‌ها

به دلیل معتدل بودن آب و هوای برخی از شهرستان‌های استان اصفهان، به ویژه شهر اصفهان و منظم بودن چهار فصل سال، در بیش‌تر نقاط این منطقه مسافرت به اصفهان، در تمامی روزهای سال امکان‌پذیر است. دو فصل از سال برای تماشای این منطقه، بهترین فصل‌های سال شناخته شده‌اند:

۱. مشاور، نعمت. ابیانه، روستایی سرسبز در دل کویر، روزنامه همشهری سال ۶، شماره ۱۷۰۶، ۱۰ آذر ۱۳۷۷، ص ۱۱

(۱) از بیستم اردیبهشت تا آخر خرداد، که از لحاظ سرسبزی و طراوت اصفهان و دیگر شهرها و روستاهای استان بی نظیر است و گل‌های سرخ هم در همین هنگام پدیدار می‌شوند.

(۲) از اوّل مهر تا نیمه آبان، که هوای معتدل و پاییزی و مناظر زیبای پاییز بر استان اصفهان، به ویژه مرکز آن، سایه می‌افکند و این فصل هنگام فراوانی میوه‌های اصفهان است.

۱- ۷- ۲- جاذبه‌های تاریخی و فرهنگی

استان اصفهان از لحاظ کشانیدن گردش‌گر به سوی خود، از توانگرترین مناطق ایران است، که از دوران‌های گوناگون تاریخی، آثار بسیاری، که بیشتر آن‌ها از دوره سلجوقی و صفوی است، در آن برجای مانده است، به طوری که امروزه برای بسیاری از گردش‌گران ایرانی و خارجی، نام این شهر یادآور مجموعه شاه‌کارهای معماری صفوی، مانند: پل، مسجد، مدرسه، کاخ، بازار، کاروانسرا، مناره، کلیسا، موزه،... است. شهر اصفهان، مرکز استان اصفهان، در ردیف شهرهای درجه اوّل دنیا، مانند: پکن، روم، ونیز،... قرار دارد، و به لحاظ دیرینگی، ارزش‌های ویژه هنری، در مجموعه میراث فرهنگی بشریت، طی آیینی جهانی از سوی «یونسکو» پاس داشته شده است.

۲- معادن

استان اصفهان دارای معادن بسیاری است، که در حال حاضر بخشی از این معادن فعال بوده و مورد بهره‌برداری قرار گرفته و به مصرف

صنایع سبک و سنگین می‌رسد و برخی به گونه نیمه فعال و تعطیل است، که با بررسی و پژوهش‌های بیش‌تری در آینده، در راستای گسترش صنایع کشور مورد استفاده قرار خواهد گرفت.

مهم‌ترین معدن‌هایی که در حال حاضر در این استان مورد بهره‌برداری قرار دارد، عبارت‌اند از:

۲-۱- سرب و روی

معدن‌های سرب و روی ایران‌کوه، کوه انجیر و روستای تیران در باختر شهرستان اصفهان قرار دارند.

معدن سرب نخلک، در انارک نایین قرار دارد. این معدن از گونه کربنات سرب است و دارای رگه‌های آهکی و قابل ملاحظه‌ای است. مواد معدنی را به کوره ذوب سرب می‌برند.

معدن سرب خانه سرمه نجف‌آباد از لحاظ ذخیره، جایگاه خوبی دارد و سنگ آن به درجه‌های ۱، ۲ و ۳ بخش می‌شود و کارهای معدن روباز و به روش پلکانی، در سه طبقه انجام می‌گردد.

۲-۲- مس

معدن مس انارک از دیرباز مورد استفاده بوده، ولی از حدود ۶۰ سال پیش توسط دولت به استخراج آن مبادرت شده است.

۲-۳- منگنز

معدن منگنز اردستان از گونه عالی بوده، ۷۵ درصد منگنز دارد و

مواد خارجی آن ناچیز است.

۲-۴- نمک

در پیرامون اصفهان سه معدن بزرگ نمک، در رودشتین، جرقویه و حبیب آباد قهجاورستان وجود دارد. در رودشتین نوع معدن، نمک زار آبی است، که در ۷۰ کیلومتری خاور شهر اصفهان قرار گرفته است. معدن نمک جرقویه از گونه نمک زار آبی و نمک تخته است. نمک زارهای آبی درسیان، نیک آباد و رامشه می باشد و نمک تخته، درخاره، یوزه ریک و پالون کهنه است. معدن نمک حبیب آباد که از گونه نمک زار آبی است، در شمال خاوری شهر قرار دارد^۱.

۲-۵- طلا

۲-۵-۱- معدن های طلا دار موته

ناحیه ای در شمال موته به پهنه ای حدود ۱۶۰ کیلومترمربع، با ۹ بخش طلا دار جدا از هم، با ۱۵ کیلومتر فاصله، وجود دارد. طلا سازی در این ناحیه وابسته به سنگ های اسیدی آذرین است. در اصل گدازه های اسیدی زیر دریایی دگرگون یافته سبب رخنه طلا، در سنگ های پیریت و کالکو پیریت دار دوره پرکامبرین شده اند. معادن طلای موته در ۷ کیلومتری شمال روستای موته قرار دارند.

۱. کلباسی، علی. اقتصاد شهر اصفهان، ص ۱۴۶ - ۱۴۷

۲-۵-۲- معادن طلای بلبلی و گدارکون

علاوه بر معادن طلای موته، معدن طلای تپه‌های بلبلی و معدن گدارکون نیز در این استان وجود دارند.^۱

۲-۶-۲- تالک

این معادن در دهستان جندق بخش خور و بیابانک شهرستان نایین، در ناحیه کویری قرار دارند.

۲-۷-۲- زغال سنگ

معادن زغال سنگ کلهرود، در نزدیکی نطنز قرار دارند.

۲-۸-۲- خاک نسوز

۲-۸-۱- سیمیرم

معادن خاک نسوز سیمیرم در پشته قرار دارند، که بخشی از آن به مصرف نیاز کارخانه ذوب آهن اصفهان می‌رسد و بخشی برای نیاز صنایع نسوز ایران به کار برده می‌شود.^۲

۲-۸-۲- موته

در ناحیه موته سه معدن خاک نسوز وجود دارد: خاک نسوز

۱. معینیان، محمد تقی. پناه‌گاه حیات وحش موته، ص ۲۷ - ۲۸

۲. دبیران گروه‌های آموزشی... همان کتاب، ص ۳۴۳

سنجده، در ۱۱۰ کیلومتری شمال اصفهان و ۳۱ کیلومتری شمال باختری میمه، خاک نسوز قرقچی و خاک نسوز تخت سرخ، در ۲۵ و ۲۷ کیلومتری شمال باختری میمه قرار دارند.

۲-۹- سنگ چینی

مهم‌ترین معادن سنگ چینی این منطقه، عبارت‌اند از: چینی لایبید، در ۱۰ کیلومتری جنوب باختری موده، چینی گدار سرخ، در ۱۰ کیلومتری باختر روستای موده، سنگ چینی جاجرمی، معادن تپه استخر و آبشوره، لوشاب، کوه کلفتی، طاق چشمه، صالح پیامبر، پیسه کوه، گدار شهرک، درّه فراخ و معادن باختر لایبید.

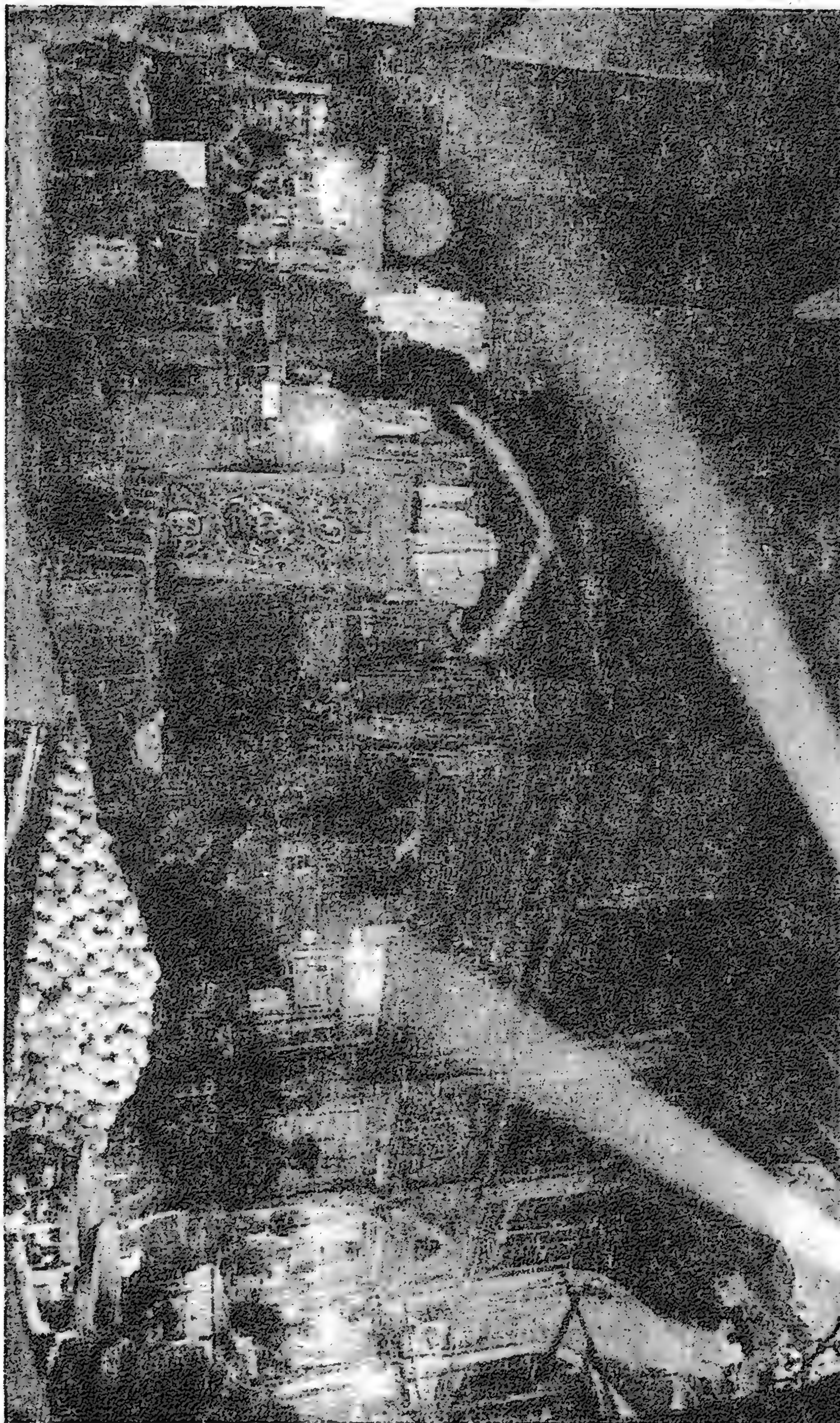
۲-۱۰- سایر معادن

سایر معادن استان اصفهان، عبارت‌اند از:
آهن نیاسر کاشان، بنتونیت مهریجان، خاک کاشی میمه، سیلیس عباس بیگ، مرمریت موده، گرانیت مست کوه، گچ یا سولفات کلسیم حاجی قارا و لای بید، فلئورین،^۱...

۳- بازرگانی

استان اصفهان با بیشتر شهرهای ایران، به ویژه با تهران، مشهد، اهواز، خرمشهر، آبادان، شیراز، کرمان، یزد،... دادوستد بازرگانی دارد. از

۱. معینان، همان کتاب، ص ۱۸۲-۱۸۳



بازار اصفهان

فرآورده‌های گوناگون، این استان به گندم، نفت، پنبه، شکر، زغال، سیگار، لاستیک، شیشه، آهن آلات، مواد اولیه کارخانه‌ها، ماشین آلات، قطعات یدکی و وسایل حمل و نقل، ... نیاز دارد، که بایستی وارد کند.

کشورهای انگلستان، فرانسه، سوئد، هلند، آلمان، ایتالیا، ترکیه، یونان، روسیه، هندوستان، پاکستان، ژاپن، ... مهم‌ترین کشورهایی هستند که کالاهایشان، در بازار اصفهان مصرف می‌شود.

صادرات استان اصفهان به خارج از کشور، کتیرا، آنقوزه، مغز بادام، زیره و مهم‌تر فرش است. برخی از فرآورده‌ها و هنرهای دستی اصفهان توسط گردش‌گران خارجی خریداری و از کشور بیرون برده می‌شود. واردات از خارج کشور بیش‌تر از طریق تهران به اصفهان صورت می‌گیرد.^۱

۴- راه‌ها و حمل و نقل

جایگاه جغرافیایی استان اصفهان از لحاظ کشاورزی و صنعت و اهمیت آن از جهت پیوند با سایر استان‌های ایران، جمعیت قابل توجه آن و دارا بودن حلقه ارتباطی بین استان‌های مرکزی، چهارمحال و بختیاری، خوزستان، یزد و فارس، دارای اهمیت ویژه‌ای است.

ایجاد صنایعی چون فولاد، ریسندگی و بافندگی، پالایشگاه، سد و فعالیت‌های صنایع خوراکی و جریان رودخانه زاینده‌رود در این استان و آبیاری ساختن زمین‌های کشاورزی نقش ارتباطی استان را آشکار می‌سازد.

۱. کلباسی، همان کتاب، ص ۱۸۲-۱۸۳

در استان اصفهان کل راه‌های موجود بیش از ۷ هزار و ۳۰۰ کیلومتر است.^۱

۴-۱- راه‌های شوسه

مهم‌ترین راه‌های اصفهان، عبارت‌اند از^۲:

- (۱) تهران، قم، اصفهان، شیراز، بوشهر، به درازای ۱۲۲۸ کیلومتر.
- (۲) اصفهان، الیگودرز، خرم‌آباد، اندیمشک، اهواز، به درازای ۷۴۵ کیلومتر.
- (۳) اصفهان، فولادشهر، شهرکرد، به درازای ۱۰۴ کیلومتر.
- (۴) اصفهان، شهرضا، بروجن، شهرکرد، به درازای ۲۰۷ کیلومتر.
- (۵) اصفهان، خوانسار، گلپایگان، خمین، اراک، به درازای ۲۸۸ کیلومتر.
- (۶) اصفهان، نایین، یزد، به درازای ۳۰۰ کیلومتر.

۴-۲- راه آهن

در سال ۱۳۴۵ ه. ش، ریل‌گذاری راه‌آهن اصفهان از کاشان به سوی اصفهان آغاز و در سال ۱۳۴۹ ه. ش، از اصفهان به زرین‌شهر (کارخانه ذوب آهن) پیوست. از اسفند سال ۱۳۵۳ ه. ش، راه‌آهن اصفهان دایر شد و مورد بهره‌برداری قرار گرفت.

خط‌های موجود، عبارت‌اند از:

۱. دبیران گروه‌های آموزشی... همان کتاب، ص ۳۴۷

۲. وزارت راه و ترابری. دفترچه مسافتات راه‌های کشور، ص ۲۸، ۱۱۲ - ۱۱۹

(۱) اصفهان - کاشان

(۲) اصفهان - یزد

(۳) اصفهان - زرین شهر

درازای خط اصفهان تا کاشان ۲۷۱ کیلومتر و درازای خط اصفهان - یزد ۲۸۵ کیلومتر و درازای خط اصفهان - زرین شهر ۷۲ کیلومتر است، که مجموع درازای خط آهن ۶۲۸ کیلومتر بوده است.

۴-۳- فرودگاه

در جنگ جهانی دوم، زمین همواری به درازای حدود ۲ کیلومتر، در جنوب خاوری شهر اصفهان مورد استفاده هواپیماها قرار گرفت، که دارای امکان‌های بایسته نبود. در سال ۱۳۳۴ ه. ش، باند آن به درازای ۳/۵ کیلومتر صاف و آسفالت گردید و ساختمان کوچکی در بخش شمالی آن ساخته شد.

فرودگاه جدیدی در استاندارد بین‌المللی، در شمال خاوری اصفهان ساخته شده و مورد بهره‌برداری قرار گرفته است، که دارای دو باند به درازای ۴ هزار و پانصد متر و پهنای ۴۵ متر است و گنجایش آن در ۲۴ ساعت، ۵۰۰ پرواز است.^۱

۱. دبیران گروه‌های آموزشی، ... همان کتاب، ص ۳۴۸

بخش ششم

فهرست ها

نمایه

۱- کسان

آل بویه، ۱۵۷، ۱۸۷	آخوند ملاحسین، ۲۵۹
آل مظفر، ۱۳۱، ۲۵۶، ۲۹۶	آخوند ملا محمد جواد صافی، ۳۰۸
آیت الله حاج میرزا محمد رضا مهدوی، ۲۵۹	آذرلی، غلامرضا، ۴۱۵
آیت الله مدرس، ۲۵۵	آرام خاچاتوریان، ۴۱۸
آیت الله میرزا محمد حسین غروی	آرامگاه، ۱۶۳
نایینی، ۳۲۸	آرتاشسیان، ۴۱۶
ابا قاجان، ۲۹۶	آریاها، ۸۱، ۳۵۵
ابراهیم، ۱۵۸، ۱۸۹، ۲۹۹، ۳۳۷	آریایی، ۱۳۷، ۲۲۳، ۲۹۹، ۳۲۰، ۳۴۴
ابراهیم بن موسی کاظم (ع)، ۱۵۸	آریایی نژاد، ۳۳۷
ابن اثیر، ۲۰۴، ۳۱۹	آشتیانی، جلال الدین، ۴۴۲
ابن بطوطه، ۲۸۰	آقا اسدالله، ۱۲۸، ۲۳۷
ابن حوقل، ۵۵، ۳۲۴	آقابزرگ، ۲۹۷
ابن حوقل بغدادی، ۵۵	آقاسید ماجد، ۲۹۹
ابوالحارث بن عاقبت بن موسی بن	آقا شیخ مرتضی، ۲۵۹
جعفر (ع)، ۱۴۷	آقاعلی، ۳۳۷
ابوالحسن ثانی (ضیغ الملک غفاری)، ۴۷۵	آقاعلی عباس، ۱۶۶، ۱۸۰
	آقامحمدخان قاجار، ۱۸۸
	آلب ارسلان، ۸۷

ابوالحسن علی بن سهل بن ازهر	اختر، ۳۰۸
اصفهانی، ۲۱۱	اخوان، مرتضی، ۱۴۱، ۲۹۵، ۲۹۷، ۳۸۵
ابوالشرف ناصح گلپایگانی، ۳۰۸	ادماریان، سرگی، ۴۱۳
ابوالفرج اصفهانی، ۲۱۱، ۳۶۴	ادواردز، سیسیل، ۴۶۱، ۴۷۱
ابوبکر قومی، ۲۵۹	ادیب خوانساری، ۲۳۷
ابوجعفر محمد بن دشمن زیار، ۸۷	اراتستنس، ۲۰۳
ابوسعید بهادرخان، ۸۸، ۲۵۶، ۱۶۱، ۲۹۶	اردشیر، ۲۲۱
ابوشجاع پناه خسرو عضدالدوله، ۸۶	اردشیر اول، ۱۸۷
ابوطاهر حسین، ۹۹	اردشیر پاپکان، ۸۱، ۸۳، ۹۵، ۱۸۶
ابوعبدالله الحسین (ع)، ۴۰۶	۱۸۸، ۲۰۴
ابوعبدالله محمد بن محمد بن حامد، ۲۱۱	اردوان، ۸۳
ابوعبدالله معصومی، ۲۱۱	اردوان چهارم، ۱۸۷
ابوعلی چغانی، ۸۵	ارقم شامی، ۳۸۶
ابوعلی سینا، ۳۶۴	ارمنی، ۲۶۷، ۴۱۲، ۴۱۵، ۴۱۸، ۴۲۰
ابوعلی مسکویه، ۲۱۱	۴۲۳، ۴۲۴، ۴۲۵، ۴۲۷، ۴۲۹
ابوغالب یحیی بن ابوسعید بن زکریا، ۱۷۰	ارمنیان، ۴۱۱، ۴۱۵، ۴۱۷، ۴۱۹، ۴۲۱
ابولؤلؤ، ۱۴۷	۴۲۶، ۴۲۸
ابومحمد، ۱۵۸	اسپهبد رستم بن مرزبان، ۸۶
ابومنصور فرامرز کاکویه، ۸۷	استاد باقر نجار، ۱۳۲
ابوموسی اشعری، ۸۴	استاد پورداد، ۷۸، ۲۰۰
ابیانه، ۱۶۴	استاد علی اکبر اصفهانی، ۱۰۹
اتابک یوسف شاه، ۳۲۵	استاد فلسفی، ۱۱۹
احمد بن حنفیه، ۱۵۹، ۳۳۷	استاد محی الدین مهدی الهی قمشه‌ای، ۲۵۹
احمد رضا، ۱۵۹	استاد ملاصدرا، ۳۶۶
	استاد یدالله کابلی، ۲۳۷
	استخری، ابواسحاق ابراهیم، ۳۲۴

۳۲۶	ستر، ۴۳۴، ۴۳۵
اقبال، عباس، ۴۷۳	اسحاق، ۱۶۵
اکبر، ۳۰۸	اسدالله منتظری، ۳۳۷
الاصفهانى، محمد مهدى بن محمد رضا،	اسرائیلیان، ۴۴۲
۷۸، ۵۳	اسکندر خان زند، ۱۳۲
الجایتو، ۱۰۵، ۲۰۹	اسکندر مقدونی، ۸۰، ۲۰۳، ۲۰۵، ۲۳۵
الجایتو خدا بنده، ۱۶۱	۲۶۵
الرسول (ص)، ۱۵۷	اسلام، ۲۵۴، ۲۵۵، ۳۱۴، ۳۲۴، ۳۲۵
الکساندر اسپاندياریان، ۴۱۸	۳۷۱، ۳۵۰
الهوردى خان، ۱۲۳، ۱۵۱، ۲۰۹	اسماعیل، ۸۹، ۳۷۳
امام جعفر صادق، ۲۰۹	اسماعیل ایزدی، ۳۳۷
امام حسن (ع)، ۹۶، ۹۹، ۱۳۲، ۱۸۹	اسماعیل بن عباد، ۲۱۱، ۳۶۴
امام رضا (ع)، ۱۳۳	اسماعیلی ها، ۱۵۶
امام زاده ابراهیم، ۱۰۰	اشرف، ۱۸۸
امام زاده ابوالفتوح، ۳۰۸	اشرف غلجایی، ۹۱
امام زاده اسماعیل، ۱۳۴	اشکانی، ۸۳، ۱۸۷، ۲۹۵، ۴۹۶
امام زاده حبیب بن موسی، ۱۴۷	اشکانیان، ۲۱، ۸۳، ۲۰۵
امام زاده حضرت سلطان علی بن محمد	اصفهانى، آقاباقر، ۳۶۶
باقر (ع)، ۱۴۳	اصفهانى، محمد مهدى، ۲۰۰، ۲۸۰
امام زاده حیدر بن علی (ع)، ۱۳۴	اعتماد السلطنه، محمد حسن خان، ۷۷
امام زاده سلطان ابراهیم، ۱۲۹، ۲۴۵	۷۸، ۸۰، ۲۰۰، ۲۰۳
امام زاده سلطان سید علی، ۱۵۸	افاضلی، اکبر، ۱۵۳، ۳۰۲
امام زاده سید السادات، ۳۰۷	افشار ارومی، ۱۳۲
امام زاده سید محمد، ۲۲۳	افشار سیستانی، ایرج، ۲۲، ۹۰، ۱۹۶
امام زاده شاه رضا، ۱۳۲، ۲۵۵، ۲۵۷	۲۱۱، ۲۰۵
امام زاده شاه شکر، ۱۳۳	افشاریان، ۹۱، ۲۰۷، ۳۲۶
امام زاده شاه کوچک، ۱۳۳	افغان، ۱۷۰، ۱۸۷، ۲۰۷، ۲۳۵، ۲۶۸

ایلامیان، ۲۰۵	امامزاده عبدالعزیز، ۱۷۶
ایلخانان مغول، ۳۰۷	امامزاده عبدالله، ۱۳۴، ۳۳۷
اینجو، ۲۵۶	امامزاده گوشه، ۱۳۴
ایوب، ۱۶۵	امامزاده محمد، ۱۴۵
ایوب بن زیار، ۸۴	امامزاده محمود، ۱۳۴
باباافضل، ۲۹۹	امام قلی خان، ۶۰، ۱۵۱
باباافضل الدین مرقی کاشانی، ۲۹۹، ۲۹۶	امام موسی بن جعفر (ع)، ۱۳۲، ۱۳۴
باباپیر، ۱۲۷، ۲۳۶	اموی، ۳۸۶
بابا رکن الدینی، ۲۴۱	امویان، ۸۴، ۲۳۵، ۲۶۷، ۳۰۷
بابا شجاع الدین، ۱۴۷	امیر اسماعیل خان عرب عامری، ۳۲۷
باباطاهر عریان، ۳۸۲	امیر جمله، ۹۹
باباعبدالله، ۱۵۸	امیرچوپان، ۸۸، ۲۵۶
باباقاسم، ۳۶۵	امیر شمس الدین محمد اردستانی، ۱۹۰
بابا لنگر، ۱۵۹	امیرکبیر، ۱۴۲
بابا محمود فیروزان، ۲۸۲	امیر مجدالدین مظفر کاشی، ۲۹۷
بابک خرم دین، ۸۴	امیر محمدخان طیبی، ۱۸۸
باغدا ساریان، ادیک، ۴۱۹	امیر نصر سامانی، ۸۵
باقرزاده، حمید، ۲۲	امین الدوله، ۱۴۷
بخت النصر، ۳۵۷	امینی، ابراهیم، ۳۳۷
براون، ادوارد، ۹۱	امینی، امیر هوشنگ، ۴۸۷
برز، ۱۶۴	انجوی شیرازی، سید ابوالقاسم، ۳۷۴، ۳۷۹، ۳۸۲
برکیارق، ۸۸	
بطلمیوس، ۷۸، ۷۹، ۲۰۱، ۲۰۳، ۲۶۶	انصاری، میرزا حسن خان، ۸۴
بلاغی، ۲۲۵	انوشیروان، ۱۰۰، ۱۸۷، ۳۵۶
بلاغی، سید عبدالحمید، ۱۵۶، ۳۲۴	اوزون حسن آق قویونلو، ۸۹
۳۲۷	اوکتای قآن، ۸۸
بنی احمد، احمد، ۹۲	ایلامی، ۸۴، ۱۳۷

- بنی اسرائیل، ۴۳۱
 بریه، ۸۵
 بویه ماهی گیر، ۸۴
 به آذین، م. ا. ۴۵۹، ۴۷۹
 بهاء الدین محمد، ۱۶۴
 بهرامی شهرضایی، محمد علی، ۱۳۱،
 ۲۴۹، ۲۵۲، ۲۵۶
 بهرامی، قهرمان، ۲۰۴
 بهمن بن اسفندیار، ۹۵، ۱۸۸
 بیات، عزیز الله، ۱۳۱، ۱۸۱، ۱۸۲، ۱۸۷،
 ۱۹۴، ۲۰۷، ۲۴۱، ۲۴۹، ۲۵۷،
 ۲۸۵، ۲۹۷، ۳۰۱، ۳۴۱، ۳۴۶،
 ۳۳۱، ۳۳۹
 بی بی رضیه رومی، ۳۴۴
 بیگدلی، آذر، ۲۱۱
 پاپلی یزدی، محمد حسین، ۳۴۷، ۳۸۵
 پارت، ۸۱، ۲۰۴، ۲۹۳
 پارسی، ۳۰۵
 پارسی پهلوی، ۳۰۸
 پتروف، م. پ.، ۵۰
 پروفور پوپ، ۴۷۲
 پرویز، ۸۱
 پژنگ، منوچهر، ۵۵، ۱۹۵، ۴۵۵، ۴۸۸
 بطروس دی سرگیس گیلانتر، ۲۲۲
 پورداوود، ابراهیم، ۲۰۱، ۲۳۲
 پهلوی، ۱۰۳، ۲۱۸، ۲۳۲، ۲۳۷، ۳۰۶،
 ۳۵۰، ۳۵۹، ۳۶۴
 پهلوی ساسانی، ۱۲۹، ۲۳۳، ۲۵۴
 پیر اسحاق، ۱۰۰، ۱۸۹
 پیریگران، ۱۵۳
 پیرجمالی اردستانی، ۱۰۰، ۱۸۹، ۱۹۰
 پیرخوانسار، ۱۲۷
 پیرمحمد، ۱۶۰
 پیرمرتضی، ۹۹، ۱۸۹
 پیرمرتضی علی اردستانی، ۱۹۰
 پیرمردان، ۱۵۸
 پیشادی، ۳۵۶
 تاج الدین علی شاه، ۲۹۶
 تاج الملک، ۱۰۷
 تاورنیه، ۲۰۷
 تبریزی خیابانی، محمد علی، ۲۵۴
 تبریزی، محمد حسین بن خلف، ۷۹،
 ۲۰۱
 تحویلدار، میرزا حسین خان، ۳۵۹
 ترکمان، ۱۰۳
 تسبیحی، محمد حسن، ۲۳۱
 تکش، ۲۹۶
 تکش خوارزم شاه، ۲۰۶
 تهماسب میرزا، ۹۱
 تیگرانیان، ۴۱۸
 تیمورلنگ، ۸۹، ۱۰۰، ۱۰۵، ۱۱۷، ۲۰۶،
 ۲۳۵، ۲۵۶، ۲۶۷، ۲۹۶، ۳۰۷
 تیموری، ۸۹، ۱۰۵، ۱۱۷، ۱۶۳
 تیموریان، ۸۸، ۴۶۵

جاماسب، ۸۱، ۲۰۵	حاج محمد حسین ملکالتجار، ۱۴۷
جبرئیل، ۳۷۳	حاج محمد علی مهابادی، ۱۹۰
جعفری، عباس، ۵۰، ۵۱، ۵۶، ۱۸۴	حاج ملا مهدی امام جمعه، ۲۵۹
۱۸۵، ۲۲۳، ۲۲۹، ۲۴۳، ۲۵۳	حاج میرجلال الدین احمد خطیب، ۳۲۸
۲۶۴، ۲۷۳، ۲۸۹، ۳۰۴، ۳۰۸	حاج میرزا علی اکبر نیری اردستانی، ۱۹۰
۳۱۳، ۳۲۳، ۳۲۷، ۳۴۳، ۳۴۴	حاجی ترخان، ۲۲۲
جمال خوانساری، ۲۳۷	حاجی سید آقا، ۱۴۷
جمال زاده، محمد علی، ۴۵۹، ۴۶۹	حاجی فیروز، ۳۷۰
جمالی، مسیح، ۱۳۳، ۲۵۵، ۲۵۷، ۲۶۰	حاجی میرزا اسدالله، ۱۴۷
۴۸۲	حبیب بن موسی (ع)، ۲۹۹
جملة الملك، ۹۹	حجاج بن یوسف ثقفی، ۸۴
جناب، میر سید علی، ۲۸۱، ۳۱۹	حجازی، سید علی، ۲۵۵
جنید، ۱۵۸	حججی، احمد، ۳۳۷
جوهر کلام، علی، ۵۳	حزین، ۲۱۱
جوزدان، ۱۶۰	حسن رکن الدولة دیلمی، ۸۵، ۲۰۵، ۲۵۶
جهانشاه، ۸۹	حسن صباح، ۱۰۳
جهانگیر خان بختیاری، ۶۰	حسن قمی، ۲۹۳
جهانگیر خان قشقای، ۲۱۱، ۲۴۶	حسن کاشانی، ۴۷۲
چنگیز، ۸۸	حسین خان، ۶۰
حاج آقا محمد علی (حاجی پیرزاده)، ۳۲۸	حسین خوانساری، ۲۳۷
حاج حسن نورالدین، ۱۰۰	حسین رجایی، ۳۳۷
حاج حسین نورالدین، ۱۸۹	حضرت آیت الله منتظری، ۳۳۷
حاج زین العابدین شیروانی، ۲۵۴	حضرت ابراهیم بن موسی بن جعفر (ع)، ۱۷۱، ۳۴۹
حاج سید حسین صباغ، ۱۴۷	حضرت ابراهیم (ع)، ۳۷۳
حاج سید محمد باقر قمصری، ۴۷۵	حضرت رسول (ص)، ۳۷۲
حاج محمد ابراهیم کلباسی، ۲۱۱، ۳۶۶	حضرت سلطان علی بن امام محمد

- باقر(ع)، ۳۸۶
 حضرت عباس(ع)، ۴۰۶
 حضرت علی بن محمد باقر(ع)، ۳۸۷
 حضرت علی(ع)، ۳۳۶، ۳۷۲
 حضرت عیسی مسیح(ع)، ۱۲۱
 حضرت فاطمه، ۳۷۲
 حضرت قاسم بن موسی بن جعفر(ع)،
 ۳۴۹
 حضرت مسیح، ۴۱۲
 حضرت یعقوب، ۱۵۵
 حکمت یغمایی، عبدالکریم، ۳۵۹
 ۴۸۱، ۳۷۶
 حکیم، ۳۰۸
 حکیم صہبا، ۲۵۹
 حکیم فرزانه، ۲۵۹
 حمدالله مستوفی، ۵۳، ۱۶۶، ۳۴۴
 حمزه اصفهانی، ۸۱، ۲۰۴، ۲۱۱، ۲۲۱،
 ۳۶۴
 حمورابی، ۲۹۱
 حیدر علی انصاری، ۳۳۷
 خاچاتورکیسارنسی، ۱۲۲
 خان لنجان، ۱۵۵
 خسرو پرویز، ۲۶۷
 خسروخان سردار ظفر، ۳۲۶
 خسروی، محمدرضا، ۳۲۷
 خشایارشا، ۴۳۴، ۴۳۵
 خواجه آودیک، ۱۲۱
 خواجه بهاءالدین محمد، ۲۹۶
 خواجه تاجالدین، ۱۴۷، ۲۹۹
 خواجه حافظ شیرازی، ۵۳
 خواجه صفر، ۱۲۱
 خواجه فخرالدین محمد بن محمود بن
 علی اشترجانی، ۱۳۵
 خواجه نظام الملک توسی، ۸۷، ۱۰۴،
 ۱۰۷، ۱۵۶، ۳۶۵
 خوارزمشاهیان، ۲۳۵، ۲۶۷، ۳۰۷
 خواندمیر، ۲۳۲
 خوانسار، ۲۳۴، ۲۳۶
 خوانساری، آقا حسین، ۳۶۶
 داریوش، ۸۰، ۲۰۳
 داریوش سوم، ۲۳۵
 دانشور، محمود، ۴۳۶، ۴۴۲، ۴۴۴
 داود بن یعقوب، ۱۵۵
 داوید، ۱۲۱
 دکتر حسامالدین احتشام، ۱۹۰
 دکتر علاج اردستانی، ۱۹۰
 دکتر قاسم معتمدی، ۳۶۷
 دکتر کوپایی، ۱۹۰
 دگار هوانیسیان، ۴۱۸
 دهگان، ابراهیم، ۷۷، ۲۰۱، ۲۰۴
 دیاکونوف، ا.ا، ۲۶۶
 دیالمه کاکویه، ۸۷، ۲۵۶
 دیلمی، ۱۰۳، ۱۳۹، ۱۵۷، ۱۸۷
 دیلمیان، ۸۵، ۲۰۵، ۲۳۵، ۲۵۶، ۲۶۷، ۳۰۷

زیاریان، ۸۴	دیولافوا، ژان، ۴۲۸
زین الدین، ۱۴۷	رایین، اسماعیل، ۱۲۲، ۴۲۰، ۴۲۵
زین العابدین، ۳۶۱	ربیع، ۳۰۸
ساره مریم، ۱۵۹، ۳۳۷	رحمانی، فریدون، ۲۱۱، ۲۲۴، ۲۳۸
ساسانی، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۲۳، ۱۲۹، ۱۳۷	رحیم، ۳۰۸
۱۶۱، ۱۸۷، ۲۰۳، ۲۰۹، ۲۵۵	رزم آرا، تیمسار علی، ۳۵۸
۲۶۷، ۲۹۵، ۳۰۷، ۳۲۸، ۳۴۴	رستم، ۱۸۶، ۲۴۵
ساسانیان، ۲۱، ۲۳، ۱۸۶، ۲۰۵، ۲۲۱	رضازاده شفق، صادق، ۷۷، ۲۰۰
۲۶۵، ۲۷۴، ۳۰۶، ۳۲۵، ۳۷۰	رضا عباسی کاشی، ۳۳۷، ۴۷۳
۴۹۵، ۴۶۱	رضی، هاشم، ۲۱۹
ساطعی، ۳۰۲	رفیعی مهرآبادی، ابوالقاسم، ۹۵، ۱۰۰
سام بن ارم، ۲۴۴، ۲۴۵	۱۸۶، ۱۸۷
سامی، شمس الدین، ۷۷، ۲۰۰	رکن الدین، ۲۹۶
سپهری زواره ای، ۱۹۰	زیان پهلوی، ۱۹۰
ستاری، محمد، ۴۶۱، ۴۶۳	زبیده خاتون، ۲۹۳
ستوده، منوچهر، ۳۵۹	زرتشت، ۳۵۶
سد شاه عباس بزرگ، ۶۱	زرتشتی، ۳۳۶، ۳۵۶
سراء الدین، ۱۵۹	زرتشتیان، ۲۱۹، ۳۱۵، ۳۸۵
سراء الدین (بابالنگر)، ۳۳۷	زعیم، کوروش، ۲۹۳
سردار اسعد بختیاری، ۲۶۸	زکی محمد حسن مصری، ۴۷۲
سعادت، فتح الله، ۴۸۷	زلعابدین، ۳۶۱
سعدی، ۳۶۶	زنجانی، حبیب الله، ۱۹۰، ۲۱۱، ۲۲۴
سلجوقی، ۹۶، ۹۷، ۱۰۴، ۱۳۱، ۱۴۳	۲۳۸
۱۴۹، ۱۵۱، ۱۵۹، ۱۶۳، ۱۶۷	زندیان، ۹۱، ۲۰۷، ۳۲۶، ۳۲۷
۱۶۹، ۱۸۹، ۲۰۷، ۲۹۹، ۳۶۵	زندیه، ۹۲، ۱۳۹
۴۶۳، ۴۷۳	زهرایی، فضل الله، ۱۲۸، ۲۳۷، ۳۶۰، ۴۷۸
سلجوقیان، ۸۷، ۱۸۷، ۲۳۴، ۲۳۵	زیار، ۸۴

سید صالح قیصر، ۲۷۵	۴۷۲، ۳۰۷، ۲۹۵، ۲۶۷
سید صالح قیصر (دوم)، ۱۳۴	سلطان احمد جلایر، ۴۶۵
سید عبدالحجت بلاغی، ۳۲۸، ۳۲۴	سلطان اولجایتو، ۱۵۳
سید علی اکبر، ۱۳۳	سلطان تکش، ۸۸، ۲۵۶
سید محمد، ۱۹۳، ۱۲۵	سلطان جلال الدین خوارزم شاه، ۲۰۶
سید محمد امامی، ۳۳۷	سلطان جلال الدین ملک شاه سلجوقی، ۱۴۵
سید محمد باقر شفتی بیدآبادی، ۳۶۶	سلطان زین العابدین مظفری، ۲۹۷
سید محمد سعید طباطبایی، ۱۹۰	سلطان سید علی، ۳۲۸
سید ناصرالدین حجت، ۳۳۷	سلطان طغرل بیگ، ۲۸۱
سید واقف، ۱۶۳	سلطان عطاءبخش، ۱۴۷
سیده خاتون، ۸۶، ۱۳۳، ۲۵۷	سلطان عمادالدین احمد، ۲۵۶
سیرجان، ۲۳۴	سلطان محمد، ۸۸
سیری، ۳۰۸	سلطان محمد اولجایتو، ۸۸
شاردن، ۲۰۷، ۲۹۳	سلطان محمد خان عامری، ۳۲۸
شاه اسماعیل صفوی، ۱۱۵، ۱۳۲، ۳۲۶	سلطان محمد خدابنده، ۱۰۵
شاه بویه، ۱۳۳	سلطان محمد خدابنده (اولجایتو)، ۱۳۴
شاه تهماسب، ۵۹، ۱۱۵، ۲۳۵	سلطان محمود، ۲۰۶
شاه تهماسب دوم، ۹۱	سلطان مهدی بن شاه شجاع، ۲۵۶
شاه تهماسب صفوی، ۱۲۸	سلطان میراحمد بن موسی بن جعفر (ع)، ۱۴۷
شاه چراغ (ع)، ۱۳۳	سلیمان بن موسی بن جعفر (ع)، ۱۴۷
شاهرخ، ۱۰۰	سهم السلطنه، ۱۰۱
شاه رضا، ۱۳۳	سید ابوالرضا راوندی، ۱۴۷
شاهزاده ابراهیم، ۱۴۷	سید اسماعیل، ۱۰۰، ۱۸۹
شاه سلطان حسین صفوی، ۹۰، ۱۰۷	سید حسن مدرس، ۲۵۹
۱۱۳، ۲۰۷	سید حسن مدرس سرابه‌ای، ۱۹۰
شاه سلیمان صفوی، ۹۰، ۱۱۷، ۱۳۱	
۱۶۰	

شاه شیخ ابواسحاق اینجو، ۸۹	شیخ ابواسحاق اینجو، ۲۵۶
شاه صفی، ۹۰، ۱۰۹، ۱۸۷، ۲۸۲، ۲۹۷	شیخ ابوسلیمان دارانی، ۱۳۴، ۲۶۹
شاه عباس، ۵۱، ۶۰، ۸۹، ۹۰، ۱۰۷	شیخ اسدالله (دیوانه)، ۲۵۹
۱۱۵، ۱۸۷، ۲۰۹، ۲۸۲، ۳۳۶	شیخان، ۱۴۷
شاه عباس اول صفوی، ۱۱۹، ۱۴۷، ۳۳۵	شیخ بهایی، ۶۱، ۳۳۶، ۳۶۶
شاه عباس بزرگ صفوی، ۱۰۹، ۱۱۷	شیخ صفی الدین اردبیلی، ۱۴۳
۱۲۵، ۱۳۱، ۱۳۳، ۱۵۱، ۱۶۵	شیخ عبدالصمد، ۱۶۲، ۳۴۴
۲۰۶، ۲۷۹، ۲۹۹، ۳۲۶، ۳۳۶	شیخ علی خان زنگنه، ۱۶۰
شاه عباس دوم، ۹۰، ۱۱۵، ۱۲۱، ۱۲۳	شیخ لطف الله، ۹۰، ۱۱۱، ۲۰۹، ۳۶۶
۲۹۷	شیخ محمد علی بن ابی طالب، ۲۱۱
شاه عباس صفوی، ۱۰۹، ۳۵۸	شیخ محمد علی زاهد، ۲۵۹
شاه عباس کبیر، ۳۶۲	شیخ محمد علی کجویی، ۱۹۰
شاه عباسی، ۱۶۳، ۲۳۸، ۳۴۴	شیخ مغربی، ۱۵۸
شاه منصور، ۸۹	صائب، ۲۱۱
شاه یلان، ۱۴۷	صاحب بن عباد، ۸۶
شجاع، ۲۹۶	صارم الدوله، ۱۳۲
شختر، حیم، ۴۳۲، ۴۴۱	صارمی، کتابون، ۱۲۲
شریف خان، ۱۴۷	صفاریان، ۲۳۵، ۲۶۷، ۳۰۷
شفایی اصفهانی، ۲۱۱	صفر علی بیدگلی، ۱۶۵
شفقی، سیروس، ۳۰، ۵۹، ۶۰، ۶۵، ۷۸	صفوی، ۹۰، ۹۲، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۰۷
۸۱، ۹۴، ۱۲۷، ۱۹۷، ۲۰۰، ۲۰۴	۱۱۳، ۱۱۷، ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۲۷
۲۰۵، ۲۱۸، ۲۲۳، ۲۷۴، ۳۶۲	۱۳۵، ۱۳۹، ۱۴۳، ۱۴۷، ۱۵۱
۳۶۳، ۳۶۷	۱۶۳، ۱۶۴، ۱۶۵، ۱۶۸، ۱۷۰
شوشن دخت، ۸۲	۱۹۵، ۲۰۶، ۲۰۷، ۲۲۲، ۲۳۵
شهاب الدین لاهوتی، ۳۰۸	۲۳۶، ۲۵۷، ۲۶۷، ۲۶۸، ۲۸۲
شهریارالملک آقاصانع، ۱۲۸، ۲۳۶	۲۹۷، ۳۱۵، ۳۲۸، ۳۶۵، ۴۶۳
شهمردان، رشید، ۴۱۳	۴۶۷، ۴۶۹، ۴۷۳

- صفویان، ۸۹، ۳۰۷
صفویه، ۱۱۱، ۱۸۷، ۲۰۷
صفی‌الدین اردبیلی، ۱۲۷
صفی‌علی‌شاه اصفهانی، ۲۱۱
ضیایی، هوشنگ، ۷۰
طاهر، ۱۴۷
طاهر منصور، ۱۴۷
طاهریان، ۲۳۵
طایف، ۳۰۸
طبری، ۲۳۳، ۳۱۹
طیب اصفهانی، ۲۱۱
طغرل، ۸۷
طغرل بیگ، ۱۵۶
طغرل سلجوقی، ۲۰۶، ۲۵۶
طغرل سوم، ۸۸، ۲۵۶، ۲۹۵
ظریفیان، محمود، ۳۷۴
ظل السلطان، ۹۲، ۹۳، ۲۰۷
عباس اسماعیلی، ۳۳۷
عباس ولی‌بک، ۱۸۷
عباسی، ۱۵۱، ۲۹۳
عباسیان، ۸۴، ۲۳۵، ۲۶۷، ۳۰۷
عبدالرحمان سیوطی، ۳۲۴
عبدالرحیم جزایری، ۱۱۳
عبدالرحیم کلاتر ضرابی (سهیل کاشانی)، ۲۹۹
عبدالرزاق بن الفوطی، ۴۷۳
عبدالرزاق خان، ۱۴۷
عبدالله، ۱۵۸، ۱۶۴
عبدالله بن عتبان، ۸۳
عبدالملک عطاش، ۱۵۶
عتابی، ۳۰۸
عرب، ۲۹۵
عزالدین فرزندی، ۱۶۴
علاءالدوله، ۸۷
علی، ۸۴، ۱۶۶
علی اردستانی، ۹۹
علی جواهر کلام، ۵۳
علی (عمادالدوله)، ۸۵
علی محمد افغانی، ۳۳۷
علی محمدخان عامری، ۳۲۷
علی مردان‌خان بختیاری چهارلنگ، ۲۶۸
علی و غلامعلی پزشکی، ۳۳۷
علی یزدانی نجف‌آبادی (پویا)، ۳۳۷
عماد، ۱۰۵
عماد کاتب، ۲۱۱
عمر، ۸۳، ۱۵۷
عمو عبدالله، ۲۰۹
عون بن علی، ۱۶۴، ۳۴۴
عین‌علی تائب، ۳۰۸
غازان‌خان، ۳۲۵
غز، ۲۳۴
غلامرضا آسفی، ۳۳۷
غلامعلی علی‌داد، ۱۳۵
غیاث‌الدین جمشید کاشانی، ۲۹۹

فاتح، ۳۰۸	قاضی اسد، ۱۴۷، ۲۹۹
فاروقی، عباس، ۳۸۴	قاضی سید ابوالرضا راوندی، ۲۹۹
فاطمه نسا، ۱۵۸	قاضی نور زواره‌ای، ۳۲۸
فاطمیه، ۱۵۹	قانع، ۳۰۸
فاموری، جلال، ۳۷، ۴۱	قباد، ۳۵۶
فتحعلی خان، ۱۳۲، ۱۴۹	قتلغ اینانج، ۲۹۵
فتحعلی شاهی، ۱۴۱	قتلغ شاه، ۱۲۹، ۲۵۴
فخرالدوله، ۸۶	قراقویونلو، ۸۹
فرج الله منوچهری، ۳۳۷	قشقای، ۲۶۰
فرخ یار، حسین، ۱۴۵	قمیشه‌ای، آقا محمد رضا، ۲۵۹
فرخ یسار شیروان شاه، ۸۹	کازرونی، ۴۹۵
فردوسی، ۳۶۳	کاشفی، ۴۰۶
فرصت الدوله شیرازی، ۲۵۴	کاشو، ۲۹۱
فرهنگی، بیژن، ۶۳	کاوه آهنگر، ۱۳۴، ۳۵۶
فروه‌شی، بهرام، ۳۶۰	کبری حاج صادق‌یان، ۳۳۷
فربیا آذری، ۳۳۷	کرمان، ۲۳۴
فضل‌الدین، ۲۹۹	کریم خان زند، ۱۸۸، ۱۳۲، ۲۶۸، ۲۹۷، ۳۲۷
فضلی، ۳۰۸	کسروی، احمد، ۲۴۵، ۳۰۵
فلسفی، نصرالله، ۱۱۹	کلایس، ولفرام، ۱۷۰
فیروزان، ۲۸۰	کلباسی، علی، ۴۵۱، ۵۰۶، ۵۰۵
فیض، ۱۴۷	کلیم کاشانی، ۲۹۹
قاتالانیا، آرام، ۴۱۵	کلیمیان، ۴۲۹، ۴۳۲، ۴۳۳، ۴۳۵، ۴۳۸، ۴۴۲، ۴۴۶
قاجار، ۱۰۳، ۱۴۳، ۲۵۷، ۲۹۷	کمال‌الدین عبدالرزاق، ۲۹۹
قاجاریان، ۹۲، ۹۳، ۲۰۷، ۲۶۸، ۳۲۶	کمال‌الملک، ۲۹۹
قاجاریه، ۱۴۱، ۱۷۰، ۱۸۸	کیوروش بزرگ هخامنشی، ۷۹، ۲۰۱
قاسم بن موسی بن جعفر (ع)، ۱۴۷	
۳۸۳، ۳۸۲، ۱۷۱	

ماکان کاکي، ۸۴	۳۵۷، ۳۲۵
مانوکیان، آرداک، ۴۱۴، ۴۱۳	کیانی، محمد یوست، ۱۷۰، ۲۲۱
مانوی، ۲۳۳	کی خسرو، ۳۸۵
مانوی تورفانی، ۲۳۲	گالدیری، اوژن، ۱۰۱
ماهان، ۱۴۳	گدلیابن اخي خام، ۴۳۵
مبارزالدين، ۲۹۶	گرجی، ۲۶۷، ۲۷۴
مجتبی کرمانی، یوسف، ۴۴۶	گشتاسب، ۸۱، ۲۰۵
مجدالدین عبیدالله کاشانی، ۱۴۳	گلبو (کردوانی)، فریده، ۴۹۷
مجلسی، ۳۶۶	گلپایگان، ۳۰۷
محب علی بیگ، ۶۰	گلی زواره، غلامرضا، ۳۲۴، ۳۲۵، ۳۲۷
محب علی بیگ الله، ۱۰۹	۳۳۰
محتشم، ۱۴۷	گنجی، ۳۰۸
محتشم کاشانی، ۲۹۹	گو تشمید، ۲۶۵
محمد، ۱۵۳، ۱۶۶	گودرزن، ۲۰۳
محمد اسماعیل، ۳۶۱	گورکانی، ۱۰۳
محمد باقر خوانساری، ۲۳۷	گوهرشاد، ۱۵۷
محمد باقر مجلسی، ۲۱۱	گیلانتر، بطروس دی سرکیس، ۲۲۲
محمد باقر میردامادی، ۳۳۷	لاکهارت، ۸۱، ۲۰۴
محمد بن عقیف کاشانی، ۴۷۳	لرد گرزُن، ۹۳
محمد بن محمود، ۲۹۵	لسترنج، گی، ۲۸۱، ۳۴۴
محمد بن ملکشاه، ۱۴۹	لطفعلیان، محمد حسین، ۷۳
محمد تقی خان بختیاری، ۲۶۸	لطیفی، محمود، ۷۱
محمد حسین اشنی، ۳۳۷	لهواسب، ۸۱، ۲۰۵
محمد حسین بن خلف تبریزی، ۷۹	مادام دیولافوا، ۹۳، ۴۲۸
۲۰۱	مارکوارت، یوزف، ۲۶۶، ۲۶۷
محمد حسین خان عرب عامری، ۱۸۸	ما فروخی اصفهانی، مفضل ابن سعد بن
۳۲۷	حسین، ۵۵، ۸۰، ۲۰۴

محمّدخان، ۲۱۱	محمودی بختیاری، علیقلی، ۲۳۱، ۲۳۴
محمّدخان قاجار، ۳۲۷	مختارخان، ۱۲۹، ۲۴۵
محمّدخان نقاش‌باشی کمال‌الملک	مدهوش، ۳۰۸
غفاری کاشانی، ۴۷۵	مرتضی قلی‌خان (متولی باشی)، ۳۲۸
محمّد خوارزم‌شاه، ۲۹۶	مردآویج، ۸۴، ۸۵
محمّد رحیم آسف، ۳۳۷	مرداویج زیاری، ۲۵۵
محمّد ساوی، ۱۰۵	مردخای، ۴۳۴
محمّد شاه قاجار، ۱۷۰	مریم، ۴۱۲
محمّد صالح‌بیگ، ۱۴۷	مریم‌بیگم صفوی، ۱۲۸، ۲۳۵
محمّدعلی، ۳۶۱	مزاوی، میشل، ۸۹
محمّد علی بدیهی، ۳۳۷	مزدک، ۳۵۶
محمّد علی رضاییان، ۳۳۷	مزدکیان، ۳۵۶
محمّد علی فروغی ذکاء‌الملک، ۲۱۱	مستوفی، حمدالله، ۵۳
محمّد علی مظاهری، ۳۳۷	مسجد عمادی، ۱۴۷
محمّد علی هادی، ۳۳۷	مسعود ظل‌السلطان، ۳۲۶
محمّدلی، ۳۶۱	مسعود علوی، اعظم‌السادات، ۳۸۷
محمّد مهدی اصفهانی، ۲۸۰	مسعود غزنوی، ۲۰۶
محمّد مهدی بن محمّدرضا الاصفهانی، ۵۳	مسلمانان، ۳۰۷، ۳۲۵
محمّد هلال (ع)، ۱۴۳	مسیح، ۱۳۷، ۳۵۵، ۴۱۶
محمّد یوسف، ۳۰۸	مسیحیان، ۴۱۲
محمود اصفهانی، ۹۱، ۹۹	مشاور، نعمت، ۴۹۸
محمود افغان، ۲۰۷، ۲۲۲، ۲۵۷	مشتاق، ۲۱۱
محمودخان ملک‌الشعرا کاشانی، ۴۷۵	مشکوتی، نصرت‌الله، ۱۰۷، ۱۱۳، ۱۱۷
محمود خوانساری، ۲۳۷	مشکور، محمّدجواد، ۲۶۶
محمود غلجایی، ۹۱	مشهدی رجبعلی، ۳۸۲
محمودیان، محمّد، ۵۳	مصطفی ایزدی، ۳۳۷
	مظفر، ۱۰۵

نمایه	۵۲۵
مظفریان، ۸۸، ۸۹، ۳۰۷	مولانا محمد اردستانی، ۱۹۰
معتصم، ۸۴	مولوی عیسی امیری، ۲۲۱
مقیل، ۳۶۱	مهدی اکرامیان، ۳۳۷
معینیان، محمدتقی، ۷۱، ۷۴، ۵۰۲	مهدی نراقی، ۲۹۹
۵۰۳	مهرآبادی، میترا، ۸۵
مغول، ۲۰۹، ۲۵۶، ۲۹۹، ۳۲۵	میاجق، ۲۹۶
مغولان، ۸۸، ۲۰۶، ۲۳۵، ۲۵۶، ۲۶۷	میرابوالقاسم میرفندرسکی، ۲۱۱، ۳۶۶
۲۹۶	میرابوالمعالی برز رودی، ۱۶۴
مفضل بن سعد بن حسین مافروخی	میراویس غلجایی، ۹۰، ۹۹
اصفهان، ۵۳، ۸۰، ۲۰۳، ۲۱۱	میرزا ابوالحسن جلوه، ۱۹۰، ۳۲۸
مقدس، ۱۸۶	میرزا اسماعیل، ۳۰۸
مقدس، ابو عبدالله محمد بن احمد،	میرزا بزرگ غفاری (پدر کمال الملک)،
۱۸۷	۴۷۵
ملا احمد، ۲۹۹	میرزا پریشان، ۳۰۸
ملا عبدالله شوشتری، ۳۶۵	میرزا تقی خان، ۱۴۱
ملا محسن فیض، ۲۹۹	میرزا حسن خان پیرنیا (مشیرالدوله)،
ملا محمد باقر فضل آبادی، ۲۵۹	۳۲۸
ملا محمد تقی مجلسی، ۲۱۱	میرزا رفیعا، ۳۶۶
ملا مصطفی قمیشه‌ای، ۲۵۹	میرزا علی بیگ عرب عامری، ۱۸۷، ۱۹۰
ملا معز اردستانی، ۱۹۰	میرزا علی خان صفاء السلطنه، ۳۲۸
ملکشاه سلجوقی، ۸۷، ۱۰۴، ۱۰۳	میرزا علی محمد مجتهد کاشفی نایینی،
۱۰۷، ۱۵۶، ۳۶۵	۳۲۸
ملک محمود سیستانی، ۹۲	میرزا فضل الله شهرستانی، ۵۹
منصور، ۸۴، ۱۴۷	میرزا محمد حکیم اردستانی، ۱۹۰
موسی بن جعفر (ع)، ۱۴۷، ۱۶۶	میرزا نصرالله خان (مشیرالدوله)، ۳۲۸
مولانا جلال الدین احمد، ۱۵۸	میرزایان، ادوارد، ۴۱۸
مولانا حاج میرجلال الدین احمد، ۱۵۸	میرسید علی آیت، ۱۴۷، ۳۳۷

نصرالدین شاه یحیی، ۲۵۶	میرسید علی جناب، ۲۸۱، ۳۱۹
نظامی، ۴۶۳	میر صفی اردستانی، ۱۹۰
نعمت‌الله ایزدی، ۳۳۷	میر علی رضا، ۳۰۸
نقیسی، محمد، ۳۷۶	میر عماد، ۱۴۷
نوبان، مهرالزمان، ۳۳۶	میر محمد باقر داماد، ۳۶۶
نورصادقی، حسین، ۷۷، ۷۸، ۸۰، ۸۳، ۸۴، ۸۵، ۱۹۹، ۲۰۰، ۲۰۳	میر محمدی، حمیدرضا، ۱۳۴، ۱۳۸، ۲۲۷، ۲۲۹، ۲۳۴، ۲۳۷، ۲۶۲
نو شیروان، ۸۱، ۲۰۴	۲۶۱، ۲۶۵، ۲۶۸، ۲۷۱، ۲۷۵
نیکپور، محمد ابراهیم، ۱۳۶، ۲۸۳	میر تئانه، ۱۴۷
زاگازر، ۲۰۳	میناس، ۲۲۲
وحشت اردستانی، ۱۹۰	مؤیدالدوله دیلمی، ۸۶، ۲۱۱
وحید دستگردی، ۲۱۱	مؤیدالملک، ۱۵۶
وحیدنیا، ۱۵۶	نادرشاه افشار، ۹۱، ۱۷۰، ۱۸۸، ۲۰۷
وحیدنیا، بیف‌الله، ۱۳۶، ۲۸۳	۲۵۷، ۲۶۸، ۳۵۷
وشمگیر، ۸۵	ناصرالدین شاه قاجار، ۹۲، ۱۰۷، ۱۴۱
وکیلیان، احمد، ۳۷۸	۴۸۸، ۲۰۷، ۳۲۶
ولایت، ۳۰۸	ناصر بن علی، ۱۵۱
هاتف، ۲۱۱	ناصر خسرو قبادیانی، ۱۵۶، ۲۸۱، ۳۲۵
هادی (ع)، ۱۴۳	نامدار، مهدی، ۳۶۶
هارون الرشید، ۲۹۳	نایب حسین کاشی، ۳۲۶
هاکوپ، ۱۲۱	نیوکند نصر، ۳۵۷
هامان، ۴۳۴	نجیب‌الدین، ۳۰۸
مسخامنشی، ۷۹، ۲۰۱، ۲۰۳، ۲۶۵	نراقی، حسن، ۱۳۷، ۱۴۳، ۱۴۵، ۱۶۱
۲۹۵، ۲۶۷	۲۹۳، ۳۵۵، ۳۸۶، ۳۸۰، ۳۸۶
مخامنشیان، ۲۱، ۸۲، ۲۰۵، ۳۶۰، ۴۶۱	۳۸۷، ۴۷۱، ۴۷۵
هدایت، صادق، ۴۰۸	نریمان، ۲۴۵
هرنگند، ۷۹، ۲۶۵	نصرآبادی، ۴۱۱

۲۶۵، هرودوت	۳۲۲، ۳۲۴، ۳۲۲
همایون، ۱۱۵	یحیی آباد، ۱۴۷
همایی، جلال، ۲۱۹	یزدانی نجف آبادی، علی، ۱۶۱، ۳۳۱،
هندوشاه نخجوانی، ۲۹۶	۳۳۳
هنرقر، لطف الله، ۴۴، ۸۳، ۸۵، ۸۷، ۹۰،	یزدگرد، ۱۲۵، ۲۲۲
۹۶، ۱۰۰، ۱۱۳، ۱۱۵، ۱۲۱، ۱۳۵،	یغمای جندقی، ۳۲۷
۱۵۳، ۱۷۰، ۱۷۱، ۲۱۶، ۲۵۶،	یموت زواره‌ای، ۱۹۰
۳۱۹، ۳۷۰، ۴۹۵	یوسف یخشی، ۳۰۸
هنری فیلد، ۸۲	یوسف شاه، ۳۲۵
هوانس چیکیبیان، ۴۱۸	یوسف نژادیان، شهناز، ۴۴۵
هوشنگ علمداری، ۲۲	یوسفی، ۳۰۸
هولاکو خان، ۲۹۶	یونانیان، ۲۹۳
هولستر، ارنست، ۳۸۹	
هولستر، ارنست، ۴۲۰، ۴۲۳	
یساقوت حموی، ۷۸، ۸۱، ۲۰۰، ۲۰۵،	

۲- جایها

آبادان، ۵۰۳	استانبول، ۴۱۷
آباد، ۲۴۳، ۳۴	اسرائیل، ۲۳۵
آذربایجان، ۸۹، ۲۶۷	اصفهان، ۲۱، ۲۲، ۲۹، ۳۰، ۳۱، ۳۳
آران، ۲۸۹، ۳۶۷	۳۴، ۳۵، ۳۷، ۳۸، ۴۱، ۴۲، ۴۳
آلمان، ۵۰۵	۴۴، ۴۵، ۴۹، ۵۰، ۵۱، ۵۳، ۵۷
ابریشم، ۱۷۸	۶۱، ۶۳، ۶۵، ۶۶، ۶۷، ۶۸، ۶۹
ایبانه، ۴۹۵، ۴۹۶، ۴۹۸	۷۰، ۷۱، ۷۲، ۷۳، ۷۷، ۷۸، ۷۹
اتحاد جماهیر شوروی، ۴۸۵	۸۰، ۸۱، ۸۲، ۸۳، ۸۴، ۸۵، ۸۶
اراک، ۵۰۶	۸۷، ۸۸، ۸۹، ۹۱، ۹۲، ۹۳، ۹۶
اردستان، ۴۴، ۴۵، ۶۵، ۶۹، ۹۵، ۹۶	۱۰۱، ۱۰۹، ۱۱۱، ۱۱۳، ۱۱۹
۹۹، ۱۰۰، ۱۷۵، ۱۸۱، ۱۸۲، ۱۸۳	۱۲۳، ۱۲۷، ۱۳۱، ۱۳۳، ۱۳۴
۱۸۴، ۱۸۵، ۱۸۶، ۱۸۷، ۱۸۸	۱۵۳، ۱۵۶، ۱۵۷، ۱۶۰، ۱۶۳
۱۸۹، ۱۹۰، ۱۹۱، ۱۹۳، ۱۹۶	۱۶۷، ۱۶۸، ۱۶۹، ۱۷۰، ۱۷۵
۲۸۵، ۲۸۹، ۳۲۱، ۳۲۷، ۳۳۹	۱۸۱، ۱۸۳، ۱۸۴، ۱۸۷، ۱۹۱
۳۴۳، ۳۴۴، ۳۴۸، ۳۶۷، ۴۵۲، ۴۸۲	۱۹۳، ۱۹۴، ۱۹۵، ۱۹۷، ۲۰۰
اردکان، ۳۰۶	۲۰۱، ۲۰۴، ۲۰۵، ۲۰۶، ۲۰۹
ارمنستان، ۳۵۷	۲۱۱، ۲۱۲، ۲۱۵، ۲۱۶، ۲۱۷
اروپا، ۴۴۱	۲۲۱، ۲۲۲، ۲۲۵، ۲۲۷، ۲۲۹
اژیه، ۱۷۶	۲۳۵، ۲۳۶، ۲۴۱، ۲۴۳، ۲۴۹

اورشلیم، ۳۵۷، ۴۳۵	۲۵۲، ۲۵۴، ۲۵۵، ۲۵۶، ۲۵۷
اهواز، ۵۰۳، ۵۰۶	۲۶۰، ۲۶۱، ۲۶۳، ۲۶۴، ۲۶۵
ایتالیا، ۱۲۱، ۵۰۵	۲۶۶، ۲۶۷، ۲۶۸، ۲۷۱، ۲۷۲
ایران، ۲۱، ۳۷، ۴۳، ۶۷، ۷۴، ۷۸، ۸۲	۲۷۳، ۲۷۶، ۲۷۷، ۲۷۹، ۲۸۱
۸۹، ۹۱، ۹۹، ۱۱۱، ۱۱۹، ۱۲۲	۲۸۵، ۲۸۹، ۲۹۶، ۲۹۷، ۳۰۰
۱۳۶، ۱۴۱، ۱۵۷، ۱۹۷، ۲۰۰	۳۰۱، ۳۰۴، ۳۰۷، ۳۱۱، ۳۱۳
۲۰۵، ۲۰۹، ۲۱۲، ۲۱۶، ۲۳۱	۳۱۴، ۳۱۶، ۳۱۷، ۳۱۸، ۳۱۹
۲۳۵، ۲۳۷، ۲۶۵، ۲۶۷، ۲۸۵	۳۲۱، ۳۲۳، ۳۲۴، ۳۲۵، ۳۲۷
۲۹۳، ۲۹۶، ۳۰۱، ۳۰۷، ۳۲۵	۳۳۰، ۳۳۱، ۳۳۴، ۳۳۵، ۳۳۶
۳۲۷، ۳۲۸، ۳۳۰، ۳۳۹، ۳۵۵	۳۳۹، ۳۴۳، ۳۴۷، ۳۴۸، ۳۵۰
۳۵۶، ۳۵۷، ۳۶۰، ۳۶۴، ۳۶۵	۳۵۵، ۳۵۷، ۳۵۸، ۳۶۰، ۳۶۱
۳۷۱، ۳۸۵، ۴۲۵، ۴۲۶، ۴۲۸	۳۶۲، ۳۶۳، ۳۶۴، ۳۶۵، ۳۶۶
۴۳۴، ۴۶۹، ۴۸۲، ۴۸۵، ۴۸۶	۳۶۷، ۳۶۹، ۳۷۱، ۳۷۳، ۳۷۴
۴۹۰، ۵۰۰	۳۸۹، ۳۹۰، ۳۹۷، ۴۰۱، ۴۰۵
ایلام، ۸۲	۴۰۸، ۴۰۹، ۴۱۷، ۴۲۶، ۴۲۸
بابل، ۳۵۷	۴۲۹، ۴۴۶، ۴۵۱، ۴۵۲، ۴۵۳
بادرود، ۱۸۰، ۱۸۴	۴۵۴، ۴۵۵، ۴۵۶، ۴۵۷، ۴۵۹
باغبادران، ۴۹۳	۴۶۳، ۴۶۴، ۴۶۷، ۴۸۵، ۴۸۶
باغ بهادران، ۱۷۹	۴۸۷، ۴۸۸، ۴۸۹، ۴۹۱، ۴۹۳
باکو، ۸۹	۴۹۵، ۴۹۸، ۴۹۹، ۵۰۰، ۵۰۱
بختیاری، ۴۳، ۲۴۹، ۲۶۵، ۲۶۸، ۳۰۱	۵۰۳، ۵۰۵، ۵۰۶
برخوار، ۷۳، ۱۶۷، ۱۷۱، ۲۱۵، ۲۸۵	افغانستان، ۳۶۰
برخوارومیمه، ۱۸۰، ۱۸۱، ۱۹۳، ۳۰۱	افوس، ۱۷۷
۳۳۱، ۳۳۹، ۳۴۷، ۳۴۸، ۳۴۹، ۳۵۰	الیگودرز، ۲۶۴، ۵۰۶
بروجرد، ۱۲۷، ۲۳۶	انارک، ۶۵، ۱۷۹، ۱۸۴، ۳۲۲، ۳۲۷
بروجن، ۴۹، ۲۴۳، ۲۵۳، ۵۰۶	اندیمشک، ۵۰۶
بغداد، ۸۶، ۸۷	انگلستان، ۵۰۵

نمایه	۵۳۱
بلوچستان، ۱۹۱	چرمیهن، ۱۷۹
بندرعباس، ۳۰۰	چغارت، ۴۸۶
بوئین، ۶۷، ۱۷۷	چلگرد، ۲۶۴
بویراحمد، ۴۳، ۴۹، ۲۴۷	چمگردان، ۱۷۹
بهبهان، ۲۴۷	چهارمحال و بختیاری، ۴۳، ۶۸، ۲۴۱،
بیابانک، ۶۵، ۴۵۲، ۴۷۹	۲۴۹، ۲۶۱، ۲۷۱، ۳۱۱، ۳۱۲،
بیت المقدس، ۴۳۰، ۴۳۳، ۴۳۵، ۴۴۳	۳۱۶، ۳۱۷، ۳۳۰، ۳۳۱، ۴۸۸
بیدگل، ۳۶۷	حبیب آباد، ۱۸۰
پاکستان، ۵۰۵	حسن آباد، ۱۷۶
پیربکران، ۱۷۸، ۴۸۷	حنا، ۱۷۶
تاجیکستان، ۳۶۰	خاورمیانه، ۴۸۷
تبرستان، ۸۴، ۸۶	خاوه، ۳۸۵
تبریز، ۸۹	خراسان، ۴۳، ۹۰، ۹۱، ۹۲، ۲۰۶، ۲۲۰،
ترکیه، ۵۰۵	۲۶۸، ۲۶۹، ۳۲۱، ۳۵۷
تفلیس، ۴۱۸	خرم آباد، ۵۰۶
تهران، ۲۲، ۹۳، ۱۶۰، ۱۶۳، ۱۷۰، ۱۸۴،	خرمشهر، ۵۰۳
۱۹۱، ۲۰۷، ۲۱۷، ۲۲۹، ۲۴۳،	خمین، ۵۷، ۳۰۴، ۵۰۶
۲۵۳، ۲۵۷، ۲۶۰، ۲۶۴، ۲۸۹،	خسینی شهر، ۱۷۶، ۱۲۵، ۱۹۳، ۱۹۶،
۳۰۰، ۳۰۴، ۳۱۳، ۳۲۳، ۳۲۷،	۲۱۵، ۲۱۶، ۲۱۷، ۲۱۹، ۲۲۱،
۳۳۵، ۳۴۳، ۳۵۰، ۳۶۱، ۴۸۹،	۲۲۲، ۲۲۳، ۲۲۴، ۳۳۱، ۳۳۵،
۵۰۳، ۵۰۶	۳۴۸، ۳۵۰
تیران، ۱۵۹، ۱۸۰	خوابق، ۳۸۵
جرقویه، ۴۵۲	خوانسار، ۵۶، ۶۹، ۱۲۷، ۱۷۶، ۱۹۶،
جلفا، ۴۹۵	۲۲۷، ۲۲۸، ۲۲۹، ۲۳۱، ۲۳۲،
جندق، ۱۷۹، ۳۲۷	۲۳۵، ۲۳۸، ۲۳۹، ۲۶۱، ۲۶۲،
جی، ۸۴	۲۶۸، ۳۰۱، ۳۰۴، ۳۶۰، ۳۶۷،
چادگان، ۱۷۷، ۱۹۶، ۲۶۴	۴۵۶، ۴۷۶، ۴۷۸، ۵۰۶

خور، ۶۵، ۱۷۹، ۱۸۴، ۱۹۶، ۴۵۲، ۴۷۹	زواره، ۱۰۰، ۱۷۵، ۱۸۳، ۱۸۴، ۱۹۶
خوراسکان، ۳۰، ۱۷۶، ۱۹۶	ژاپن، ۵۰۵
خورزوق، ۱۸۰	سپاهان، ۷۹
خور و بیابانک، ۴۸۱، ۵۰۲	سده لنجان، ۱۷۹
خوزستان، ۵۹، ۷۸، ۱۲۷، ۲۰۰، ۲۳۶	سده لنجان، ۱۹۶
۲۷۳، ۳۳۴	سمنان، ۴۳، ۱۸۱، ۲۸۵، ۳۲۱
داران، ۴۵، ۵۶، ۱۳۴، ۱۷۷، ۱۹۶، ۲۲۹	سمیرم، ۴۹، ۵۵، ۶۷، ۶۹، ۱۲۸، ۱۷۶
۲۳۰، ۲۳۹، ۲۶۱، ۲۶۴، ۲۶۵	۲۴۲، ۲۴۳، ۲۴۴، ۲۴۵، ۲۴۶
۲۶۶، ۲۶۷، ۲۶۸، ۲۶۹، ۲۷۵	۲۴۹، ۲۵۳، ۴۸۳، ۴۸۷، ۵۰۲
۳۰۴، ۳۵۶	سمیرم، ۶۹، ۱۹۶، ۲۴۱
دامغان، ۹۲	سوئد، ۵۰۵
دامنه، ۱۷۷	سورجان، ۱۷۸
درچه پیاز، ۱۷۶	سوریه، ۳۶۶
دستگرد، ۱۸۰	سید محمد، ۱۹۷
دلیجان، ۴۷، ۵۷، ۷۳، ۳۸۵	سیرجان، ۵۰
دولت آباد، ۱۸۰، ۱۹۶	سیستان، ۷۸، ۹۱، ۱۹۱، ۲۰۰، ۲۶۷
دهاقان، ۱۷۷، ۱۹۶	سیستان و بلوچستان، ۲۲۰
دهق، ۱۸۰	شاهین شهر، ۱۸۰، ۱۹۶، ۳۴۷، ۳۵۰
دیزیچه، ۱۷۹	۳۵۱
رحنان، ۱۷۶	شوش، ۸۰، ۲۰۳، ۴۲۸
روسیه، ۵۰۵	شهرضا، ۳۴، ۵۰، ۱۲۹، ۱۳۱، ۱۳۳
ری، ۸۴، ۸۵، ۸۶، ۲۰۶، ۲۹۶	۱۷۷، ۱۹۳، ۱۹۶، ۲۴۱، ۲۴۳
زاهدان، ۱۱۳	۲۴۵، ۲۴۷، ۲۴۹، ۲۵۱، ۲۵۲
زاینده رود، ۴۵۱، ۴۵۵، ۴۹۳، ۵۰۵	۲۵۳، ۲۵۵، ۲۵۶، ۲۵۷، ۲۵۹
زرین شهر، ۵۱، ۱۷۹، ۱۹۶، ۳۱۱، ۳۱۳	۲۶۰، ۳۱۷، ۳۶۷، ۴۸۱، ۵۰۶
۳۱۴، ۳۱۵، ۳۱۶، ۳۱۹، ۳۶۷، ۵۰۶	شهرگرد، ۵۱، ۱۹۶، ۲۶۴، ۳۱۲، ۳۱۳
زرین شهر، ۲۷۹	۳۱۶، ۴۸۶، ۵۰۶

نمایه	۵۳۳
شیراز، ۷۲، ۸۹، ۹۲، ۱۳۱، ۲۰۷، ۲۵۲،	قفقاز، ۸۹
۲۵۷، ۲۶۰، ۲۸۱، ۳۲۷، ۵۰۳	قسم، ۳۳، ۵۷، ۸۵، ۱۸۴، ۲۸۵، ۲۹۶،
صفهان، ۱۰۴، ۱۰۵	۳۰۰، ۵۰۶
طال خونچه، ۱۷۹	قمشه، ۲۵۷
طرق، ۴۷	قمصر، ۱۷۸، ۱۹۶، ۲۸۷، ۲۸۹، ۴۷۵
عراق، ۲۹۵، ۳۳۶، ۳۵۱، ۳۶۶	قندهار، ۹۱
علویجه، ۱۸۰	قوچان، ۹۱
فارس، ۴۳، ۷۸، ۱۹۳، ۲۴۱، ۲۴۹، ۳۲۶	قهدریجان، ۱۷۸، ۲۸۳
فارسی، ۲۰۰	کاشان، ۴۵، ۴۷، ۶۹، ۸۵، ۱۳۶، ۱۳۷،
فرانسه، ۵۰۵	۱۳۹، ۱۴۱، ۱۴۳، ۱۴۵، ۱۴۷،
فریدن، ۴۴، ۴۵، ۵۱، ۵۵، ۵۶، ۶۶، ۶۹،	۱۶۵، ۱۷۸، ۱۸۱، ۱۸۴، ۱۹۶،
۸۰، ۸۱، ۱۳۳، ۱۷۷، ۲۰۴، ۲۲۷،	۲۸۵، ۲۸۷، ۲۸۸، ۲۸۹، ۲۹۱،
۲۶۱، ۲۶۲، ۲۶۳، ۲۶۴، ۲۶۵،	۲۹۳، ۲۹۵، ۲۹۶، ۲۹۷، ۲۹۹،
۲۶۶، ۲۶۷، ۲۶۹، ۲۷۱، ۲۷۵،	۳۰۰، ۳۰۷، ۳۲۶، ۳۳۹، ۳۴۳،
۳۳۱، ۳۵۷، ۳۵۸، ۳۶۱، ۴۵۲،	۳۴۴، ۳۴۷، ۳۴۸، ۳۵۵، ۳۵۹،
فریدون شهر، ۴۴، ۴۷، ۵۰، ۶۷، ۶۹،	۳۶۰، ۳۶۷، ۳۸۵، ۴۵۲، ۴۶۹،
۱۳۴، ۱۷۷، ۱۹۶، ۲۶۱، ۲۶۳،	۴۷۱، ۴۷۲، ۴۷۵، ۴۹۵، ۵۰۶، ۵۰۷،
۲۷۱، ۲۷۲، ۲۷۴، ۲۷۵، ۳۵۸،	کرمان، ۷۸، ۹۱، ۹۱، ۱۹۱، ۱۹۶، ۲۰۰،
۳۶۷، ۴۵۶، ۴۸۳،	۳۰۰، ۴۸۶، ۵۰۳
فلاورجان، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۷۸، ۱۹۳،	کرمانشاه، ۸۷
۱۹۶، ۲۱۵، ۲۷۷، ۲۷۸، ۲۷۹،	کلده، ۴۲۸
۲۸۰، ۲۸۱، ۲۸۲، ۲۸۳، ۳۱۱،	کلیشاد، ۱۷۸
۳۱۷، ۳۱۹، ۳۳۱،	کوشک، ۱۷۶
فلسطین، ۳۵۷، ۴۴۲،	کوهپایه، ۱۷۶
فولادشهر، ۱۷۹، ۵۰۶،	کوه صفه، ۴۹۳
فیروزان، ۲۸۰،	کوه کرکس، ۴۹۵
قزوین، ۸۵، ۸۹، ۹۱، ۹۶، ۲۰۶، ۳۲۶،	کهگیلویه، ۴۳

مصر، ۴۳۰، ۴۳۲	کهگیلویه و بویراحمد، ۲۴۱
موته، ۵۰۱، ۵۰۲، ۵۰۳	گبی، ۷۹
مهاباد، ۱۷۵، ۱۸۴	گرجستان، ۸۹، ۳۵۷
میان دشت، ۱۷۷	گرگان، ۸۵، ۸۶
میمه، ۷۳، ۱۶۷، ۱۷۱، ۱۸۰، ۲۱۵، ۲۸۵	گز، ۱۶۷، ۱۶۹، ۱۸۰
نائین، ۱۵۶، ۱۷۹، ۱۸۱، ۱۹۳	گل آرا، ۱۷۸
ناصره، ۳۲۴	گلپایگان، ۵۶، ۶۹، ۹۶، ۱۴۹، ۱۵۱
نابین، ۴۵، ۴۷، ۴۹، ۶۵، ۶۹، ۱۵۷	۱۷۸، ۱۹۶، ۲۲۷، ۲۲۹، ۲۳۰
۱۸۳، ۱۸۴، ۱۸۷، ۱۹۶، ۳۲۱	۲۳۹، ۳۰۱، ۳۰۲، ۳۰۳، ۳۰۵
۳۲۲، ۳۲۴، ۳۲۵، ۳۲۷، ۳۲۸	۳۰۶، ۳۰۷، ۳۰۸، ۳۴۸، ۳۶۷
۳۲۹، ۳۵۹، ۳۶۷، ۴۵۲، ۴۷۹، ۵۰۶	۴۵۱، ۴۵۶، ۴۸۳، ۵۰۶
نجف، ۳۳۶	گل دشت، ۱۸۰
نجف آباد، ۳۱، ۳۳، ۴۵، ۵۵، ۶۴، ۶۶	گل شهر، ۴۹۵
۱۱۳، ۱۵۸، ۱۵۹، ۱۸۰، ۱۹۶	گندمان، ۲۵۳
۲۱۵، ۲۱۷، ۲۲۵، ۲۲۷، ۲۶۱	گورت، ۱۹۶
۲۷۷، ۲۸۳، ۳۱۱، ۳۳۱، ۳۳۳	گوگرد، ۱۷۹
۳۳۴، ۳۳۵، ۳۳۶، ۳۳۷، ۳۳۸	لرستان، ۴۳، ۱۲۷، ۲۲۷، ۲۳۶، ۲۶۱
۳۴۸، ۳۶۷، ۴۵۶، ۴۸۳، ۵۰۰	۲۷۱
نطنز، ۴۴، ۴۷، ۶۹، ۱۳۷، ۱۳۹، ۱۶۱	لنجان، ۵۱، ۱۵۳، ۱۷۹، ۲۷۷، ۳۱۲
۱۶۳، ۱۶۵، ۱۸۰، ۲۸۱، ۲۸۳	۳۱۲، ۳۱۳، ۳۱۷، ۳۳۱، ۴۵۲
۱۸۴، ۱۸۷، ۱۹۶، ۲۸۵، ۲۸۹	مبارکه، ۱۵۵، ۱۷۹، ۱۹۳، ۲۹۶، ۲۴۹
۳۳۹، ۳۴۱، ۳۴۳، ۳۴۴، ۳۴۸	۲۵۳، ۲۷۷، ۲۷۹، ۲۸۳، ۳۲۱
۳۶۷، ۴۵۲، ۴۸۳، ۴۹۵، ۵۰۲	۳۱۷، ۳۱۸، ۳۱۹، ۳۲۰، ۴۸۷، ۴۸۹
نهاوند، ۱۲۷، ۲۳۶	محلات، ۵۷
نیشابور، ۸۶	محمدآباد، ۱۷۶
نیک آباد، ۱۷۶	مرکزی، ۴۳، ۳۰۱، ۳۴۸
نیک شهر، ۲۲۰	مشهد، ۲۰۷، ۵۰۳

نمایه	۵۳۵
ورزنه، ۱۷۶	همایون شهر، ۴۵۵
ورنامخواست، ۱۷۹	همدان، ۸۵، ۸۶، ۲۳۴، ۲۳۵
وزوا، ۱۸۰	هندوستان، ۳۵۶، ۵۰۵
وزوان، ۳۶۷	یزد، ۴۳، ۴۵، ۸۹، ۱۹۱، ۱۹۳، ۱۹۶،
هرات، ۹۲	۳۰۰، ۳۲۳، ۳۲۵، ۵۰۳، ۵۰۶، ۵۰۷
هرمزگان، ۱۹۱	یونان، ۵۰۵
هرند، ۱۷۶	
هلتد، ۱۲۱، ۵۰۵	

منابع

- (۱) آذرلی، غلامرضا. ضرب‌المثل‌های مشهور ایران، تهران، انتشارات ارغوان، ۱۳۶۸
- (۲) ابن حوقل، صورة الأرض، ترجمة جعفر شعار، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۵
- (۳) اتحادیه شهرداری‌های ایران. سالنامه شهرداری‌ها، تهران، ۱۳۴۵
- (۴) اداره جغرافیایی ارتش. فرهنگ جغرافیایی اصفهان، جلد ۷۱، تهران، ۱۳۶۷
- (۵) اداره جغرافیایی ارتش. فرهنگ جغرافیایی سمیرم، جلد ۸۱، تهران، ۱۳۶۰
- (۶) اداره جغرافیایی ارتش. فرهنگ جغرافیایی کاشان، کاشان، جلد ۶۰، تهران، ۱۳۶۶
- (۷) اداره کل آمار و ثبت احوال. سرشماری اصفهان، تهران، فروردین ۱۳۲۶
- (۸) ادماریان، سرگی. نان در اعتقادات ارمنیان، ترجمه ادیک مهرباسیان (آرین)، نامه فرهنگ ایران، دفتر سوم، به کوشش فریدون جنیدی، ۱۳۶۸
- (۹) اصفهانی، محمدمهدی بن محمدرضا. نصف جهان فی تعریف الاصفهان، به تصحیح و تحشیه منوچهر ستوده، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۸
- (۱۰) اعتمادالسلطنه، محمد حسن خان. التدوین فی جبال شروین، تصحیح و پژوهش مصطفی احمدزاده، تهران، انتشارات فکر روز، ۱۳۷۳

- (۱۱) اعتماد السلطنه، محمد حسن خان. تطبیق لغات جغرافیایی قدیم و جدید، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۳
- (۱۲) افاضلی، اکبر. نوشته‌ای از تاریخ گلپایگان و مردم آن، تهران، انتشارات ابجد، ۱۳۷۳
- (۱۳) افشار سیستانی، ایرج. سیستان نامه، جلد اول، تهران، نشر مرغ آمین، زمستان ۱۳۶۹
- (۱۴) افشار سیستانی، ایرج. سیمای ایران، تهران، انتشارات آقایگ، زمستان ۱۳۷۲
- (۱۵) انجوی شیرازی، سید ابوالقاسم. تمثیل و مثل، جلد اول، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۵۷
- (۱۶) انجوی شیرازی، سید ابوالقاسم. گل به صنوبر چه کرد، جلد اول، بخش دوم، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۵۹
- (۱۷) انجوی شیرازی، سید ابوالقاسم و ظریفیان، محمود. گذری و نظری در فرهنگ مردم، تهران، انتشارات اسپرک، پاییز ۱۳۷۱
- (۱۸) انصاری، میرزا حسین خان. تاریخ اصفهان، بخش نخست، به اهتمام جمشید سروشیان، اصفهان، انتشارات مشعل، اردیبهشت ۱۳۵۸
- (۱۹) باغدا ساریان (گرمانیک)، ادیک. نگرشی بر موسیقی ارمنی، نسخه دستنویس، تهران، تیر ۱۳۷۳
- (۲۰) براون، ادوارد. تاریخ ادبی ایران، جلد چهارم، ترجمه رشید یاسمی، تهران، انتشارات ابن سینا، ۱۳۵۱
- (۲۱) بلاغی، سید عبدالحجّت. تاریخ نایین، جلد اول، تهران، چاپ مظاهری، ۱۳۶۹ ه. ق.
- (۲۲) بنی احمد، احمد. راهنمای تاریخ شاهنشاهی ایران، تهران، شورای مرکزی جشن شاهنشاهی ایران، ۱۳۴۵
- (۲۳) بهرامی، قهرمان. مراسم جشن هروسی در روستاهای اصفهان، مجله تلاش، سال ۱۰، شماره ۵۵، بهمن ۱۳۵۴
- (۲۴) بهرامی شهرضایی، محمد علی. جغرافیای تاریخی شهرستان شهرضا،

- شهرضا، بی‌نا، ۱۳۴۵
- (۲۵) بیات، عزیزالله. کلیات جغرافیای طبیعی و تاریخی ایران، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۷
- (۲۶) پاپلی یزدی، محمد حسین. فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، مشهد، آستان قدس رضوی، بهمن ۱۳۶۷
- (۲۷) پتروف، م. پ. مشخصات جغرافیای طبیعی ایران، ترجمه حسین گل‌گلاب، تهران، کتاب فروشی دهخدا، ۱۳۵۰
- (۲۸) پژنگ، منوچهر. مونوگرافی اصفهان، بی‌نا، ۱۳۵۵
- (۲۹) پورداد، ابراهیم. قهرمزدنامه، تهران، نشریه انجمن ایران شناسی، دی ۱۳۶۱
- (۳۰) تبریزی، محمد حسین بن خلف. برهان قاطع، جلد اول، به اهتمام محمد معین، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۱
- (۳۱) تحویلدار، میرزا حسین خان. جغرافیای اصفهان، به کوشش منوچهر ستوده، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی، ۱۳۴۲
- (۳۲) تسبیحی، محمد حسن. از خوانسار تا خراسان، راولپندی - پاکستان، ۱۳۵۳
- (۳۳) جعفری، عباس. شناسنامه جغرافیای طبیعی ایران، تهران، انتشارات گیتاشناسی، ۱۳۶۳
- (۳۴) جعفری، عباس. گیتاشناسی ایران، جلد اول، کوه‌ها و کوه‌نامه‌های ایران، تهران، انتشارات گیتاشناسی، مهر ۱۳۶۸
- (۳۵) جعفری، عباس. گیتاشناسی ایران، جلد دوم، رودها و رودنامه ایران، تهران، انتشارات گیتاشناسی، فروردین ۱۳۷۶
- (۳۶) جمالی، مسیح. تاریخ شهرضا، اصفهان، انتشارات ثقی، ۱۳۵۵
- (۳۷) جواهرکلام، علی. جغرافیای تاریخی اصفهان و جلفا - زنده‌رود، تهران، انتشارات ابن‌سینا، ۱۳۴۸
- (۳۸) حجازی، سید علی. سیمای شهرضا، قم، انتشارات پارسایان، زمستان ۱۳۷۵

- (۳۹) *حدود العالم من المشرق الى المغرب*، به کوشش منوچهر ستوده، تهران، کتاب فروشی طهوری، ۱۳۶۲
- (۴۰) حکمت یغمایی، عبدالکریم. جندق، روستایی کهن بر کرانه کویر، تهران، انتشارات توس، اسفند ۱۳۵۳
- (۴۱) خسروی، محمدرضا. طغیان نایبان، به اهتمام علی دهباشی، تهران، انتشارات به نگار، ۱۳۶۸
- (۴۲) دانشور، محمود. دیدنی‌ها و شنیدنی‌های ایران، جلد دوم، تهران، بی‌نا، ۱۳۲۷
- (۴۳) دبیران گروه‌های آموزشی جغرافیای استان‌ها. جغرافیای کامل ایران، جلد اول، تهران، وزارت آموزش و پرورش، ۱۳۶۶
- (۴۴) دفتر تقسیمات کشوری وزارت کشور. سازمان تقسیمات کشوری جمهوری اسلامی ایران ۱۳۷۵، تهران، ۱۳۷۶
- (۴۵) دهگان، ابراهیم. گزارش‌نامه یا فقه‌اللفه اسامی امکنه، اراک، بی‌نا، خرداد، ۱۳۴۲
- (۴۶) دیاکونوف، ا.ا. تاریخ ماد، ترجمه کریم کشاورز، تهران، انتشارات پیام، ۱۳۵۷
- (۴۷) دیولافوا، ژان. ایران، کلد و شوش، ترجمه علی محمد فره‌وشی (مترجم همایون) به کوشش بهرام فره‌وشی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، اسفند ۱۳۶۴
- (۴۸) رایین، اسماعیل. ایرانیان ارمنی، تهران، مؤسسه تحقیق رایین، خرداد ۱۳۴۹
- (۴۹) رزم‌آرا، تیمسار علی. جغرافیای نظامی ایران، اصفهان و بختیاری، تهران، ۱۳۲۵
- (۵۰) رضا زاده شفق، صادق. فرهنگ شاه‌نامه، تهران، انجمن آثار ملی، ۱۳۵۰
- (۵۱) رضی، هاشم. جشن‌های آتش، تهران، سازمان انتشارات فروهر، اسفند ۱۳۵۸
- (۵۲) رفیعی مهرآبادی، ابوالقاسم. تاریخ اردستان، بخش اول، تهران،

- کتاب فروشی دهخدا، زمستان ۱۳۶۷
- (۵۳) روابط عمومی شرکت ملی نفت ایران. پالایشگاه اصفهان، تهران، تابستان ۱۳۷۱
- (۵۴) زعیم، کوروش. مردان بزرگ کاشان، تهران، انتشارات مهرآیین، بهار ۱۳۳۶
- (۵۵) رنجانی، حبیب‌الله و دیگران. راهنمای جمعیت شهرهای ایران، تهران، مرکز مطالعات و تحقیقات شهرسازی و معماری، ۱۳۶۸
- (۵۶) زهرایی، فضل‌الله. دورنمای خوانسار، تهران، بی‌نا، ۱۳۴۱
- (۵۷) زهرایی، فضل‌الله. گلستان خوانسار، تهران، بی‌نا، ۱۳۷۰
- (۵۸) سازمان برنامه و بودجه استان اصفهان. آمارنامه استان اصفهان ۱۳۷۵، اصفهان، بهمن ماه ۱۳۷۶
- (۵۹) سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح. فرهنگ جغرافیایی گلیایگان، جلد ۵۹، تهران، ۱۳۶۹
- (۶۰) سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح. فرهنگ جغرافیایی شهرگرد، جلد ۷۰، تهران، ۱۳۶۹
- (۶۱) سازمان حفاظت محیط زیست. پرندگان ایران، تهران، تیر ۱۳۶۲
- (۶۲) ساطعی، حسین. جغرافیای محلی گلیایگان، سالنامه فرهنگ گلیایگان، ۱۳۴۲-۱۳۴۳
- (۶۳) سامی، شمس‌الدین. قاموس الاعلام، ترکیه، استانبول، ۱۳۰۶ ه.ق.
- (۶۴) ستوده، منوچهر. فرهنگ نایینی، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۵
- (۶۵) سعادت، فتح‌الله و امینی، امیر هوشنگ. جغرافیای اقتصادی ایران، تهران، انتشارات دانشکده علوم ارتباطات اجتماعی، ۱۳۵۵
- (۶۶) شاردن. سفرنامه شاردن، جلد دوم، ترجمه اقبال یغمایی، تهران، انتشارات توس، ۱۳۷۴
- (۶۷) شختر، حیم. اعیاد و روزهای یادبود یهود - واژه‌های فرهنگ یهود، اورشلیم، اسرائیل، ۱۹۷۷ م.

- (۶۸) شفق، سیروس. *جغرافیای اصفهان*، بخش نخست، اصفهان، انتشارات دانشگاه اصفهان، شهریور ۱۳۵۳
- (۶۹) شهرمدان، رشید. *تاریخ زرتشتیان پس از ساسانیان*، تهران، بی‌نا، فروردین ۱۳۶۰
- (۷۰) صارمی، کتابیون، و دیگران. *موزه‌های ایران*، تهران، سازمان میراث فرهنگی کشور، ۱۳۷۲
- (۷۱) ضیایی، هوشنگ. *راهنمای صحرایی پستانداران ایران*، تهران، سازمان حفاظت محیط زیست، ۱۳۷۵
- (۷۲) فاموری، جلال و دیوان. م. ل. *خاک‌های ایران*، تهران، مؤسسه تحقیقات خاک و آب وزارت کشاورزی، شهریور ۱۳۵۸
- (۷۳) فرخیار، حسین. *مجموعه تاریخی، مذهبی مشهد اردهال*، کاشان، هیأت امناء سلطان علی بن محمد باقر (ع) ۱۳۶۹
- (۷۴) فرهنگی، بیژن. *نگرشی بر سدهای ایران*، تهران، وزارت نیرو، کمیته ملی سدهای بزرگ ایران، مهرماه ۱۳۷۲
- (۷۵) فره‌وشی، بهرام. *واژه‌نامه خوری*، تهران، انتشارات وزارت فرهنگ و هنر، تابستان ۱۳۵۵
- (۷۶) فلسفی، نصرالله. *زندگانی شاه عباس اول*، جلد سوم، تهران، کتاب کیهان، ۱۳۳۹
- (۷۷) قاتالانیان، آرام. *گزیده‌ای از ضرب‌المثل‌های ارمنی*، ترجمه ژورا، تهران، بی‌نا، بی‌تا.
- (۷۸) کسروی، احمد. *کاروند کسروی*، به کوشش یحیی ذکاء، تهران، شرکت سهامی کتاب‌های جیبی، ۱۳۵۶
- (۷۹) کلباسی، علی. *اقتصاد شهر اصفهان*، تهران، دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران، ۱۳۵۳
- (۸۰) کیانی، محمد یوسف و کلایس، ولفرام. *کاروانسراهای ایران*، تهران، سازمان میراث فرهنگی کشور، زمستان ۱۳۷۳
- (۸۱) کمیسیون ملی یونسکو در ایران. *ایران‌شهر*، جلد اول، تهران، دانشگاه

- تهران، ۱۳۴۲
- (۸۲) گالدیری، اوژن. مسجد جامع اصفهان، تهران، سازمان میراث فرهنگی کشور، ۱۳۷۰
- (۸۳) گلبو (کردوانی)، فریده. گذری و نظری به ایبانه، تهران، وزارت فرهنگ و هنر، ۱۳۵۵
- (۸۴) گیلانتز، پطروس دی سرکیس. سقوط اصفهان، ترجمه محمد مهریار، اصفهان، کتاب فروشی شهریار، ۱۳۴۴
- (۸۵) لسترنج، گئی. جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی، ترجمه محمود عرفان، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۴
- (۸۶) لطفعلیان، محمد حسین. پناه‌گاه حیات وحش کلاه قاضی، ۱۳۷۰
- (۸۷) لطیفی، محمود. مارهای ایران، تهران، سازمان حفاظت محیط زیست، پاییز ۱۳۶۴
- (۸۸) مارکوارت، یوزف. ایران‌شهر بر مبنای جغرافیای موسی خورنی، ترجمه مریم میراحمدی، تهران، انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۳
- (۸۹) مافروخی اصفهانی، مفضل ابن سعد بن حسین. رساله محاسن اصفهان، ترجمه حسین بن محمد بن ابی‌الرضاء آوی در سال ۷۳۹ ه. ق، تهران، ۱۳۲۸
- (۹۰) مانوکیان، آرداک. آب در مراسم مذهبی، ترجمه زرگریان، تهران، بی‌نا، ۱۳۶۲
- (۹۱) مانوکیان، آرداک. اعیاد کلیسای ارمنی، ترجمه هرایر خالاتیان، تهران، خلیفه‌گری ارامنه، ۱۳۵۲
- (۹۲) محبتی کرمانی، یوسف. برگزیده‌ای از کتاب مقدس تورات، تهران، اسحاق کهن صدق، مهر ۱۳۴۱
- (۹۳) محمودی بختیاری علیقلی. خانسار - خانی، مجله هنر و مردم، شماره ۹۴، مرداد ۱۳۴۹
- (۹۴) محمودیان، محمد. زاینده‌رود اصفهان، اصفهان، انتشارات دانشگاه اصفهان، دی ۱۳۴۸

- (۹۵) مرکز آمار ایران. سالنامه آماری کشور ۱۳۷۵، تهران، اسفند ۱۳۷۶
- (۹۶) مرکز آمار ایران. شناسنامه آماری شهرهای استان اصفهان، تهران، آذر ۱۳۷۳
- (۹۷) مرکز آمار ایران. شناسنامه شهرهای کشور، استان اصفهان، جلد ۱۲، تهران، خرداد ۱۳۶۶
- (۹۸) مرکز آمار ایران. مساحت شهرستان‌های ایران، به تفکیک دهستان، تهران، مدیریت امور فنی، خرداد ۱۳۵۷
- (۹۹) مرکز آمار ایران. نتایج تفصیلی سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۷۵. ش. کل کشور، شهریور ۱۳۷۶
- (۱۰۰) مزاوی، میشل. پیدایش دولت صفوی، ترجمه یعقوب آژند، تهران، نشر گستره، ۱۳۶۳
- (۱۰۱) مستوفی، حمدالله. نزهة القلوب، به کوشش محمد دبیر سیاقی، تهران، کتاب فروشی طهوری، اسفند ۱۳۳۶
- (۱۰۲) مسعودی علوی، اعظم السادات. آیین شب چهار در مشهد اردمال، روزنامه همشهری، سال ۶، شماره ۱۶۵۵، ۸ مهر ۱۳۷۷
- (۱۰۳) مشاور، نعمت. ابیانه، روستایی سرسبز در دل کویر، روزنامه همشهری، سال ۶، شماره ۱۷۰۶، ۱۰ آذر ۱۳۷۷
- (۱۰۴) مشکور، محمد جواد. ایران در عهد باستان، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۴۷
- (۱۰۵) مشکوتی، نصرت‌الله. فهرست بناهای تاریخی و اماکن باستانی ایران، تهران، سازمان ملی حفاظت آثار باستانی ایران، اسفند ۱۳۴۹
- (۱۰۶) معینیان، محمد تقی. شناسنامه پناه‌گاه حیات وحش موته، تهران، سازمان حفاظت محیط زیست، زمستان ۱۳۷۱
- (۱۰۷) مقدسی، ابو عبدالله محمد بن احمد. احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم، بخش دوم، ترجمه علینقی منزوی، تهران، شرکت مؤلفان و مترجمان ایران، اسفند ۱۳۶۱
- (۱۰۸) مهرآبادی، میترا. تاریخ سلسله زیاری، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۷۴

- (۱۰۹) میر محمدی، حمیدرضا. جغرافیای خوانسار، مشهد، بی‌نا، شهرپور ۱۳۷۲
- (۱۱۰) میر محمدی، حمیدرضا. دیباچه‌ای بر جغرافیای تاریخی فریدن، فریدن، مؤلف با همکاری فرمانداری فریدن، پاییز ۱۳۷۶
- (۱۱۱) نراقی، حسن. آثار تاریخی شهرستان‌های کاشان و نطنز، تهران، انجمن آثار مفاخر فرهنگی، ۱۳۷۴
- (۱۱۲) نراقی، حسن. تاریخ اجتماعی کاشان، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۵
- (۱۱۳) نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان، سال ۳، شماره ۴، ۱۳۴۶-۱۳۴۷
- (۱۱۴) نفیسی، محمد. اصفهانی‌ها معتقدند...، کتاب هفته، شماره ۱۳، ۱۰ دی ۱۳۴۰
- (۱۱۵) نگاهی به اصفهان و بناهای تاریخی، تهران، شورای مرکزی جشن دوهزار و پانصدمین سال بنیان‌گذاری شاهنشاهی ایران، ۱۳۵۰
- (۱۱۶) نورصادقی، حسین. اصفهان، تهران، شرکت مطبوعات، اسفند ۱۳۱۶
- (۱۱۷) وحیدنیا، سیف‌الله و نیکپور، محمد ابراهیم. کارنامه لنجان، تهران، ضمیمه مجله وحید، فروردین ۱۳۵۳
- (۱۱۸) وزارت راه و ترابری. دفترچه مسافات راه‌های کشور، تهران، ۱۳۶۶
- (۱۱۹) وکیلیان، احمد. تمثیل و مثل، جلد دوم، تهران، انتشارات سروش، ۱۳۶۸
- (۱۲۰) هدایت، صادق. نیرنگستان، تهران، انتشارات جاویدان، ۱۳۵۶
- (۱۲۱) هنرفر، لطف‌الله. اصفهان، تهران، انتشارات ابن‌سینا، مهرماه ۱۳۴۶
- (۱۲۲) هنرفر، لطف‌الله. راهنمای اصفهان، تهران، سازمان جلب سیاحان، دی ماه ۱۳۴۵
- (۱۲۳) هنرفر، لطف‌الله. گنجینه آثار تاریخی اصفهان، اصفهان، کتاب فروشی ثقفی، مهر ۱۳۵۰
- (۱۲۴) هولستر، ارنست. ایران در یکصد و سیزده سال پیش، ترجمه محمد

عاصمی، تهران، مرکز مردم شناسی وزارت فرهنگ و هنر، فروردین
۱۳۵۵

(۱۲۵) یزدانی نجف آبادی، علی. دیباچه دیارنون، نجف آباد، بی نا، بهار
۱۳۷۲

(۱۲۶) یوسف نژادیان، شهناز. چند واژه و داستان (مثل) از زبان آرامی کلیمیان
کردستان، نامه فرهنگ ایران، دفتر سوم، به کوشش فریدون جنیدی،
تهران، بنیاد نیشابور، ۱۳۶۸

آثار نگارنده

آثاری که تاکنون چاپ و نشر شده‌اند:

- ۱ - نگاهی به سیستان و بلوچستان
- ۲ - نگاهی به ایلام
- ۳ - نگاهی به خوزستان
- ۴ - واژه‌نامهٔ سیستانی
- ۵ - سیستان‌نامه، جلد اوّل
- ۶ - سیستان‌نامه، جلد دوم
- ۷ - مقدمه‌ای بر شناخت ایل‌ها، چادرنشینان و طوایف عشایری ایران، جلد اوّل - کتاب سال ۱۳۶۷
- ۸ - مقدمه‌ای بر شناخت ایل‌ها، چادرنشینان و طوایف عشایری ایران، جلد دوم - کتاب سال ۱۳۶۷
- ۹ - مقدمه‌ای بر شناخت طوایف سرگلزایی و بارکزایی سیستان و بلوچستان
- ۱۰ - بزرگان سیستان
- ۱۱ - نگاهی به بوشهر، جلد اوّل
- ۱۲ - نگاهی به بوشهر، جلد دوم
- ۱۳ - نگاهی به آذربایجان شرقی، جلد اوّل
- ۱۴ - نگاهی به آذربایجان شرقی، جلد دوم
- ۱۵ - نگاهی به آذربایجان غربی، جلد اوّل

- ۱۶ - نگاهی به آذربایجان غربی، جلد دوم
- ۱۷ - مقالات ایران‌شناسی
- ۱۸ - سفرنامه و خاطرات امیر عبدالرحمان خان و تاریخ افغانستان، جلد
اول
- ۱۹ - سفرنامه و خاطرات امیر عبدالرحمان خان و تاریخ افغانستان، جلد
دوم
- ۲۰ - عشایر و طوایف سیستان و بلوچستان
- ۲۱ - جزیره کیش و دریای پارس
- ۲۲ - پزشکی سنتی مردم ایران، جلد اول
- ۲۳ - پزشکی سنتی مردم ایران، جلد دوم
- ۲۴ - جزیره هندرابی و دریای پارس و جزایر فارور و فارورگان
- ۲۵ - جزیره بوموسی و جزایر تنب بزرگ و تنب کوچک
- ۲۶ - کرمانشاهان و تمدن دیرینه آن، جلد اول
- ۲۷ - کرمانشاهان و تمدن دیرینه آن، جلد دوم
- ۲۸ - ایلام و تمدن دیرینه آن
- ۲۹ - بلوچستان و تمدن دیرینه آن
- ۳۰ - چابهار و دریای پارس
- ۳۱ - خوزستان و تمدن دیرینه آن، جلد اول
- ۳۲ - خوزستان و تمدن دیرینه آن، جلد دوم
- ۳۳ - سیمای ایران
- ۳۴ - کولی‌ها - پژوهشی در زمینه کولی‌های ایران و جهان
- ۳۵ - نام دریای پارس و دریای مازندران و بندرها و جزیره‌های ایرانی
- ۳۶ - کیش، مروارید خلیج فارس
- ۳۷ - جغرافیای تاریخی دریای پارس

آثار زیر چاپ

- ۳۸ - جهانگردی در ایران
- ۳۹ - نام شهرهای ایران
- ۴۰ - فرهنگ مردم ایران، استان‌های: آذربایجان باختری، خاوری، اردبیل
- ۴۱ - فرهنگ مردم ایران، استان‌های: اصفهان، ایلام، بوشهر، تهران
- ۴۲ - فرهنگ مردم ایران، استان‌های: چهارمحال بختیاری، خراسان، خوزستان
- ۴۳ - فرهنگ مردم ایران، استان‌های: زنجان، سمنان، سیستان و بلوچستان، فارس
- ۴۴ - فرهنگ مردم ایران، استان‌های: قزوین، قم، کردستان، کرمان، کهگیلویه و بویراحمد، کرمانشاه، لرستان
- ۴۵ - فرهنگ مردم ایران، استان‌های: گیلان، مازندران، مرکزی، هرمزگان، همدان، یزد
- ۴۶ - فرهنگ مردم ایران، اقلیت‌های مذهبی زرتشتی، کلیمی، مسیحی.
- ۴۷ - سرزمین و مردم قطر
- ۴۸ - شناخت استان خراسان
- ۴۹ - شناخت استان یزد
- ۵۰ - شناخت استان هرمزگان
- ۵۱ - شناخت استان اصفهان
- ۵۲ - شناخت استان سمنان



مجموعه تاریخ و فرهنگ ایران

۱. نامه اقبال.

یادنامه اقبال ینمایی، ۴۵ گفتار در ایران شناسی، به کوشش سید علی آل داود، قطع وزیری، ۷۰۰ صفحه، ۱۳۷۷، ۴۰۰۰ تومان.

۲. تاریخ ادبیات فارسی، پاره نخست.

یوگنی ادواردویچ برتلس - ترجمه: سیروس ایزدی، چاپ اول، ۱۳۷۳، ۱۳۰۰ تومان.

۳. تاریخ ادبیات فارسی پاره دوم.

یوگنی ادواردویچ برتلس - ترجمه: سیروس ایزدی، چاپ اول، ۱۳۷۵، ۱۳۰۰ تومان.

۴. تاریخ اندیشه‌های سیاسی در ایران و اسلام

دکتر عسکر حقوی - چاپ اول، ۱۳۷۳، ۲۶۴ صفحه، ۱۰۰۰ تومان.

۵. تاریخ مسجد سلیمان

دانش عباسی شهنی - چاپ اول، ۱۳۷۵، ۵۳۴ صفحه، ۱۳۰۰ تومان.

۶. تاریخ پُست در ایران (۱۲۹۷ - ۱۲۹۷ ه. ق.)

از صدارت امیرکبیر تا وزارت امین‌الدوله، چاپ اول، ۱۳۷۵، ۱۷۶ صفحه، ۸۰۰ تومان.

۷. دورنمایی از فرهنگ ایرانی و اثر جهانی آن

دکتر ذبیح‌الله صفا - چاپ اول، ۱۳۷۵، ۱۸۴ صفحه، ۸۰۰ تومان.

۸. نامه سرانجام (کلام خزانه)

از کهن‌ترین متون اهل حق (یارسان)، صدیق صفی‌زاده، چاپ اول، ۱۳۷۶، ۶۳۶ صفحه، ۳۰۰۰ تومان.

۹. دانشنامه نام‌آوران یارسان (اهل حق)

شرح حال، اصطلاحات عرفانی و نمونه متون اهل حق، صدیق صفی‌زاده، چاپ اول، ۱۳۷۶، ۵۲۵ صفحه، ۳۰۰۰ تومان.

۱۰. گردان گوران

آ.هاکوپیان، م.ا.حصار - ترجمه: سیروس ایزدی، چاپ اول، ۱۳۷۶، ۱۳۲ صفحه، ۸۵۰ تومان.

۱۱. ادبیات صوفیانه فارسی

یوگنی ادواردویچ برتلس - ترجمه: سیروس ایزدی، (زیر چاپ)

۱۲. تاریخ ایران در دوره قاجاریه

آندره واتسون - ترجمه: عباسقلی آذری، ویراسته: مهری بهفر، چاپ دوم، ۱۳۷۶، (زیر چاپ)

۱۳. تاریخ اشکانیان

دکتر مهرداد بهار، چاپ اول، ۱۳۷۶، (زیر چاپ)

۱۵. نظمیه در دوره پهلوی

خاطرات سرلشکر بازنشسته یحیی افتخارزاده، چاپ اول، ۱۳۷۷، ۱۶۵۰ تومان.

۱۶. فراماسونری و جمعیت‌های سری در ایران

ابراهیم صادقی‌نیا، چاپ اول، ۱۳۷۶، ۳۰۰ تومان

۱۷. نفت ایران از آغاز تا جنگ خلیج فارس

ابراهیم صادقی‌نیا، چاپ اول، ۱۳۷۶، ۳۰۰ تومان.

۱۸. سلطه‌گرایی توتالیتاریسم، از فروپاشی

نظامهای توتالیتار تا استقرار دموکراسی

پرویز کلانتر، چاپ اول، ۱۳۷۷، ۲۰۶ صفحه، ۶۵۰ تومان.

مجموعه زبان و فرهنگ فارسی پیش از اسلام

۱. ماتیگان گجستک ابالیش

از آذر فرنیغ فرخ زادان، برگردان ابراهیم میرزای ناظر، چاپ اول، ۸۸ صفحه، ۳۰۰ تومان.

۲. اندرز اوشنر دانا

(متن پهلوی، آوانویسی، واژه‌نامه)، ابراهیم میرزای ناظر، چاپ اول، ۱۳۷۳، ۷۲ صفحه، ۲۵۰ تومان.

۳. مزدپرستی در ایران قدیم

از آرتور کریستن سن، ترجمه: دکتر ذبیح‌الله صفا، چاپ اول هیرمند، ۱۳۷۶، ۱۸۰ صفحه، ۷۰۰ تومان.

۴. اساطیر ایران باستان

از عصمت عرب‌گلپایگانی، ۲۱۸ صفحه، چاپ اول، ۷۵۰ تومان.

۵. حماسه گیل‌گمش

از ن.ک. سائدرز، ترجمه: دکتر اسماعیل فلزی، چاپ اول، ۱۳۶ صفحه، ۳۰۰ تومان.

۶. عصر اساطیری تاریخ ایران

حسن پیرنیا، با پیش‌گفتاری از سیروس ایزدی، چاپ اول، ۱۳۷۷، (زیر چاپ)

۷. دین‌ها و کیش‌های ایران به روایت شهرستانی

از دکتر محسن ابوالقاسمی، چاپ اول، ۱۳۷۷، زیر چاپ

۸. زن در ایران باستان

از هدایت‌الله علوی، چاپ اول، ۱۳۷۷، ۳۰۰ تومان

۹. عصر اساطیری تاریخ ایران

از حسن پیرنیا، ویراستار سیروس ایزدی، چاپ اول، ۱۳۷۷.

۱۰. اشکانیان (پارتیان)

مالکوم کالج، ترجمه مسعود رجینیا، ۱۸۸ صفحه، چاپ سوم

۱۱. دستور زبان پهلوی

ابراهیم میرزا ناظر، چاپ اول، ۱۳۷۷، زیر چاپ

کتابهای مرجع

۱. فرهنگ کامپیوتر (انگلیسی، فارسی)

چارلز سیل - ترجمه: مینو میرزا صادقی، چاپ چهارم، ۱۳۷۶، قطع رقی، ۱۶۰ صفحه

۲. فرهنگ کامپیوتر (انگلیسی)

چارلز سیل، چاپ اول، ۱۳۶۶، قطع جیبی (ناایاب)

مجموعه دانستنیها

۱. از پروستات چه می دانیم؟ ترجمه مرتضی مدنی نژاد، چاپ دوم، ۱۳۷۵، ۹۶ صفحه، قطع رقی، ۲۵۰ تومان.
۲. خودآموز آرایش و زیبایی نگارش میترا وثوق آذر، چاپ دوم، ۱۳۷۵، ۱۰۳ صفحه، ۳۰۰ تومان.
۳. دوره کامل مکانیک اتومبیل، به همراه تاریخ اتومبیل در ایران و جهان حسین ناصری، چاپ اول، ۱۳۷۶، ۳۲۸ صفحه (چاپ دوم زیر چاپ)، ۱۲۰۰ تومان.
۴. مبانی بهداشت حرفه ای کار با کامپیوتر دکتر افشین نیاکان، چاپ اول، ۱۳۷۵، ۶۴ صفحه، ۲۰۰ تومان.
۵. طب اطفال، راهنمای تشخیص و درمان جک اینسلی، ترجمه: دکتر محمود رفیعی، چاپ اول، ۱۳۷۳، ۳۲۰ صفحه، ۸۰۰ تومان.
۶. خودآموز زیبایی و تندرستی میترا وثوق آذر، چاپ اول، ۱۳۷۷ (زیر چاپ)
۷. برق اتومبیل دانستنیهای اساسی برای همه بویژه رانندگان خودروهای ایرانی، حمید باقرزاده، چاپ چهارم، ۱۳۷۶

فلسفه، عرفان ...

۱. درآمدی در فلسفه آسینکلر - ترجمه دکتر گلریبا سعیدی، چاپ اول، ۱۳۷۱، قطع رقی، ۱۵۸ صفحه
۲. علی کیست؟ در شرح خطبیه البیان علی (ع)، از جمیل افشار، چاپ اول، ۱۳۷، ۱۰۴ صفحه، ۳۳۵ تومان.

هنر

۱. تاریخ عمومی هنرهای مصور (۱ - ۲) جلد اول قبل از تاریخ تا اسلام - جلد دوم دوران اسلامی و قرون وسطا، استاد علینقی وزیر، چاپ سوم، ۱۳۷۳، (با تجدید نظر و دگرگونی کامل)، قطع رقی، ۵۲۰ صفحه، جلد سلفون، چاپ چهارم، ۱۶۰۰ تومان
۲. کمال الملک هنرمند همیشه زنده محمدعلی فروغی، عبدالحسین نوایی، قلم غنی و ... گردآوری به کوشش حمید باقرزاده، چاپ اول، ۱۳۷۶، قطع وزیری، با همکاری انتشارات اشکان، ۸۵۰ تومان.
۳. کمال الدین بهزاد قمر آرن، چاپ اول، ۱۳۶۲، قطع وزیری، نایاب

۳. فرهنگ کامپیوتر (محاسبات) Dictionary of Computing

- از دانشگاه آکسفورد - چاپ دوم، ۱۳۶۷، قطع وزیری، ۳۹۰ صفحه (نایاب)
۴. فرهنگ اصطلاحات متداول انگلیسی از دانشگاه آکسفورد - چاپ دوم، ۱۳۶۷، قطع رقی، ۴۸۰ صفحه (نایاب)
 ۵. فرهنگ علوم زیستی (انگلیسی) چاپ اول، ۱۳۶۶، قطع جیبی، ۲۷۰ صفحه (نایاب)
 ۶. فرهنگ مقدماتی آکسفورد قطع جیبی، ۳۰۴ صفحه، چاپ اول
 ۷. فرهنگ میکروالکترونیک چاپ اول، ۱۳۶۶، قطع جیبی، ۲۱۸ صفحه (نایاب)
 ۸. فرهنگ فارسی - عربی دکتر محمد تونجی، چاپ دوم، ۱۳۷۶، قطع رقی، ۶۴۵ صفحه، چاپ دوم، ۲۵۰۰ تومان
 ۹. آنچه درباره یک پرسنال کامپیوتر باید بدانید (انگلیسی) از لابرانوار مجله PC Magazine چاپ اول، ۱۳۷۲، قطع جیبی
 ۱۰. قدرت بیشتری در کامپیوتر خود بکار ببرید PC Direct (انگلیسی) از لابرانوار مجله PC Direct چاپ اول، ۱۳۷۲، قطع جیبی
 ۱۱. لغت در متن (انگلیسی) هنری فرانکلین - هریت ج مایکل - قطع رقی، ۱۶۰ صفحه (نایاب)
 ۱۲. فرهنگ عربی المنجد لوئیس معلوف، چاپ اول، ۱۶۷۶، (زیر چاپ)
 ۱۳. گویش بیرجندی از دکتر رضایی، قطع وزیری، ۲۰۰۰ تومان
 ۱۴. آنچه جوانان باید بدانند از غلامرضا یمنی، چاپ اول، قطع رقی، ۱۷۴ صفحه، ۸۵۰ تومان.

اقتصاد

۱. مبانی بودجه ریزی در شرکتهای تولیدی (دولتی - خصوصی) دکتر فریریز پاکزاد، چاپ اول، ۱۳۷۱، قطع وزیری، ۳۵۰ تومان.
۲. ارزشیابی اقتصادی طرحهای سرمایه گذاری دکتر فریریز پاکزاد، چاپ اول، ۱۳۷۲، ۵۱۲ صفحه، ۸۵۰ تومان.
۳. تصمیمات سرمایه گذاری و هزینه های سرمایه تی.اس. پورتر فیلد ترجمه: فریریز پاکزاد، چاپ اول، ۱۳۷۲، (زیر چاپ)

۴. روزشمار تاریخ قرن بیستم
جان باوسن، ترجمه: یحیی افتخارزاده، قطع رحلی، جاب
دوم، ۵۴۳ صفحه، ۲۵۰۰ تومان.
۵. تاریخ موسیقی ایران
(ساز و آهنگ باستان) محمدحسین قریب، جاب دوم، ۱۳۶۸.
۶. رسم المشق حمید
استاد علی راهجیری، جاب سوم، قطع وزیری
۷. رانده و با قلم و جوهر
روبرت دیلوگیل، ترجمه: گروه مترجمین، (زیر چاپ)
۸. زیباشناسی در هنر طبیعت
استاد علینقی وزیری، جاب دوم، ۱۳۶۳، قطع وزیری،
(زیر چاپ)
۹. شعر و موسیقی در ایران
حسین خدیوچم، هرمز فرهت و ...، جاب دوم، ۱۳۶۸،
قطع وزیری، (نایاب)

مجموعه خودشناسی

۱. گفتگو با دانشجویان
کریشنامورتی، ترجمه: پیمان آزاد، جاب دوم، ۱۳۷۵،
۱۵۲ صفحه، ۳۰۰ تومان.
۲. پرسش و پاسخ
کریشنامورتی، ترجمه: پیمان آزاد، جاب دوم، ۱۳۷۵، ۲۰۸
صفحه، ۴۰۰ تومان.
۳. تأمل در خویش در خودشناسی
پیمان آزاد، جاب دوم، ۱۳۷۵، صفحه، ۴۸۰ تومان.
۴. در حسرت پرواز؛ حکایت نفس در شعر
سهراب سپهری، احمد شاسلو
پیمان آزاد، جاب اول، ۱۳۷۴، ۳۳۴ صفحه، ۸۰۰ تومان.
۵. بیگاری بس است در خودشناسی
پیمان آزاد، جاب اول، ۱۹۲ صفحه، ۵۰۰ تومان.
۶. شبکه فکری
کریشنامورتی، ترجمه: پیمان آزاد، جاب اول، ۱۳۷۶،
۴۸۰ تومان.
۷. مدی تیشن
دکتر لارنس لشان، ترجمه: نسرين مجیدی، جاب اول،
۱۳۷۱، ۱۶۴ صفحه
۸. درسهایی از استادان زن
دکتر رینالد هوراس بلیث، ترجمه: نسرين مجیدی،
جاب اول، ۱۳۷۱
۹. چگونه بهتر زندگی کنیم (راهنمای ازدواج)
علی بیان، جاب اول، ۱۳۷۷.

قصه، رمان، داستان

۱. عشق و خیانت
الکساندر دوما، ترجمه: غلامرضا بختیاری، جاب سوم،
۱۳۷۳، ۵۰۰ تومان.

۲. لویی بریل، (سرگذشت پسری که به نابینایان جهان
خواندن آموخت)
تألیف مارگریت دیوید سن، ترجمه: شهلا طهماسبی، جاب
اول، ۱۳۷۳، قطع رقی، ۶۹۰ تومان.
۳. یک پنجره برای من کافی است
(مجموعه قصه)، حبیب ترابی، جاب اول، قطع رقی،
جلد شومیز، ۲۵۰ تومان.
۴. تا شقایق هست زندگی باید کرد
حبیب ترابی، جاب اول، ۱۳۷۳، قطع رقی، جلد شومیز،
(نایاب)
۵. داستانهای عاشقانه ادبیات فارسی
نگارش: اقبال یغمایی، جاب سوم، ۱۳۷۷، ۱۰۰۰ تومان
۶. داستانهای حماسی و پهلوانی ادبیات فارسی
نگارش اقبال یغمایی، جاب اول، ۱۳۷۷، ۳۳۴ صفحه، جاب
اول، ۱۲۰۰ تومان
۷. بازگشت
امیر اکبری، جاب اول، ۱۳۷۵، ۱۱۲ صفحه، ۳۹۰ تومان.
۸. داستان نویسان معاصر ایران
شرح حال و نمونه آثار به انتخاب محمد قاسمزاده، جاب
اول، ۱۳۷۷، (زیر چاپ)
۹. ماشین عجیب
رضا امیرخانی، جاب اول، ۱۳۷۵، ۱۰۴ صفحه، ۲۵۰ تومان.
۱۰. ملاقات با گلوله
امیررضا وزیری، جاب اول، ۱۳۷۵، ۷۶ صفحه، ۲۰۰ تومان.
۱۱. آن سوی دشت
محمد محمدسیفی، جاب اول، ۱۳۷۷، ۱۰۴ صفحه، ۳۵۰ تومان.
۱۲. افسانه‌های عاشقانه از سیاره بویی
شوکت درویش، جاب اول، ۱۳۷۷، قطع رقی، ۹۵ صفحه،
۲۰۰ تومان.
۱۳. خانواده شاد و کدامین راه
مصطفی علیزاده، جاب اول، ۱۳۷۷، قطع رقی، ۱۱۲ صفحه،
۳۵۰ تومان.
۱۴. کالبد شکافی یک ازدواج
اکبر ظریف تبریزیان، ۱۲۰ صفحه، جاب اول، ۱۳۷۷
۱۵. گورگاه
علی صداقتی خیاط، ۴۴۸ صفحه، جاب اول، ۱۳۷۷

مجموعه متون فارسی

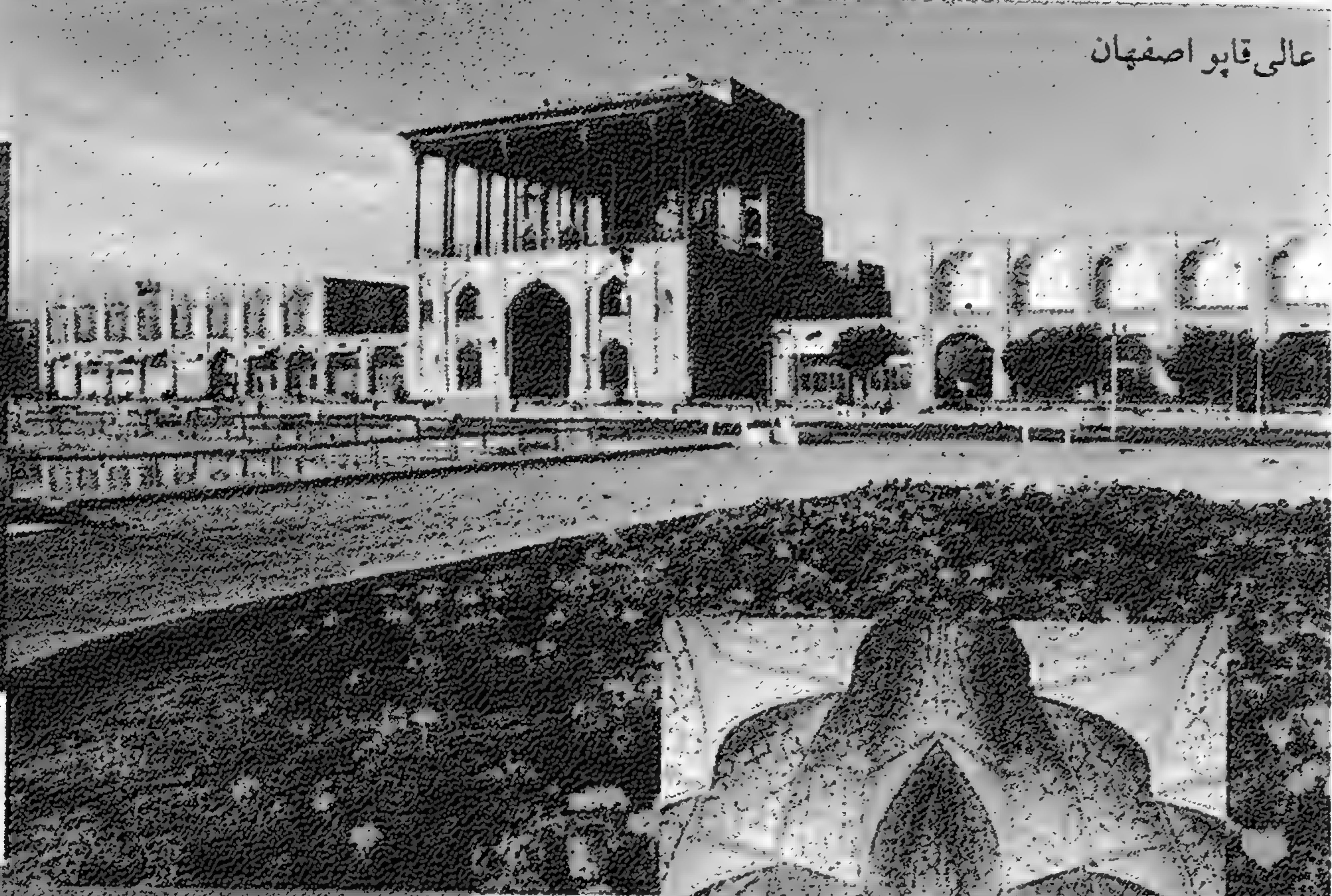
۱. شکوه سعدی در غزل
به انتخاب و شرح عبدالحمیدآیتی، جاب اول، ۱۳۶۹، قطع رقی
۲. گزیده حدیقه الحقیقه و شریعة الطریقه
از سنایی با مقدمه و توضیحات دکتر عسکر حقوقی، جاب
پنجم، ۱۳۷۵، قطع وزیری، ۸۰ صفحه، ۲۲۰ تومان.
۳. شرح گلشن راز
شیخ محمود شبستری با مقدمه و تصحیح دکتر عسکر
حقوقی، جاب دوم، ۱۳۷۳، قطع وزیری



کلیسای وانک



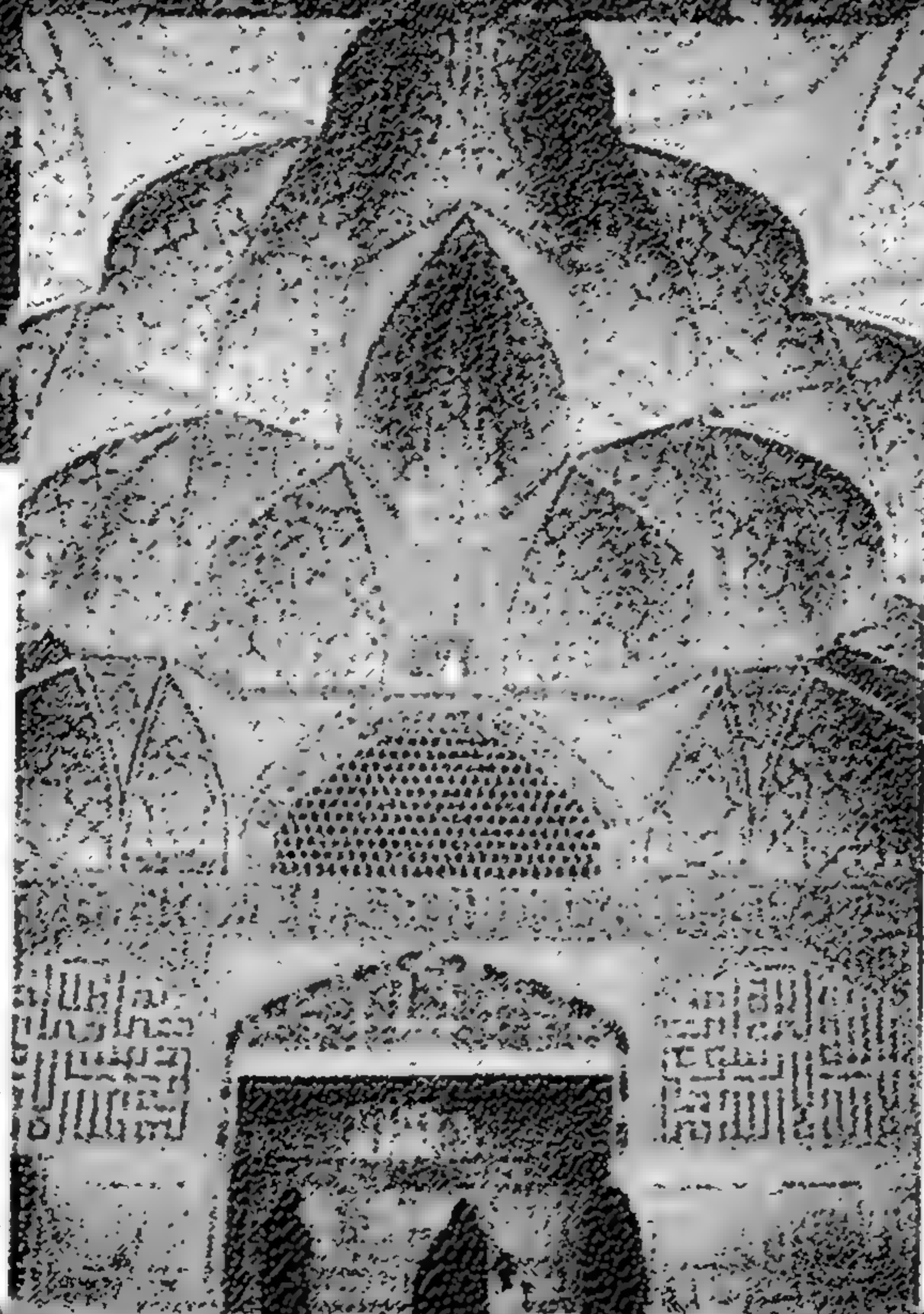
مسجد آقا میرزا محمد



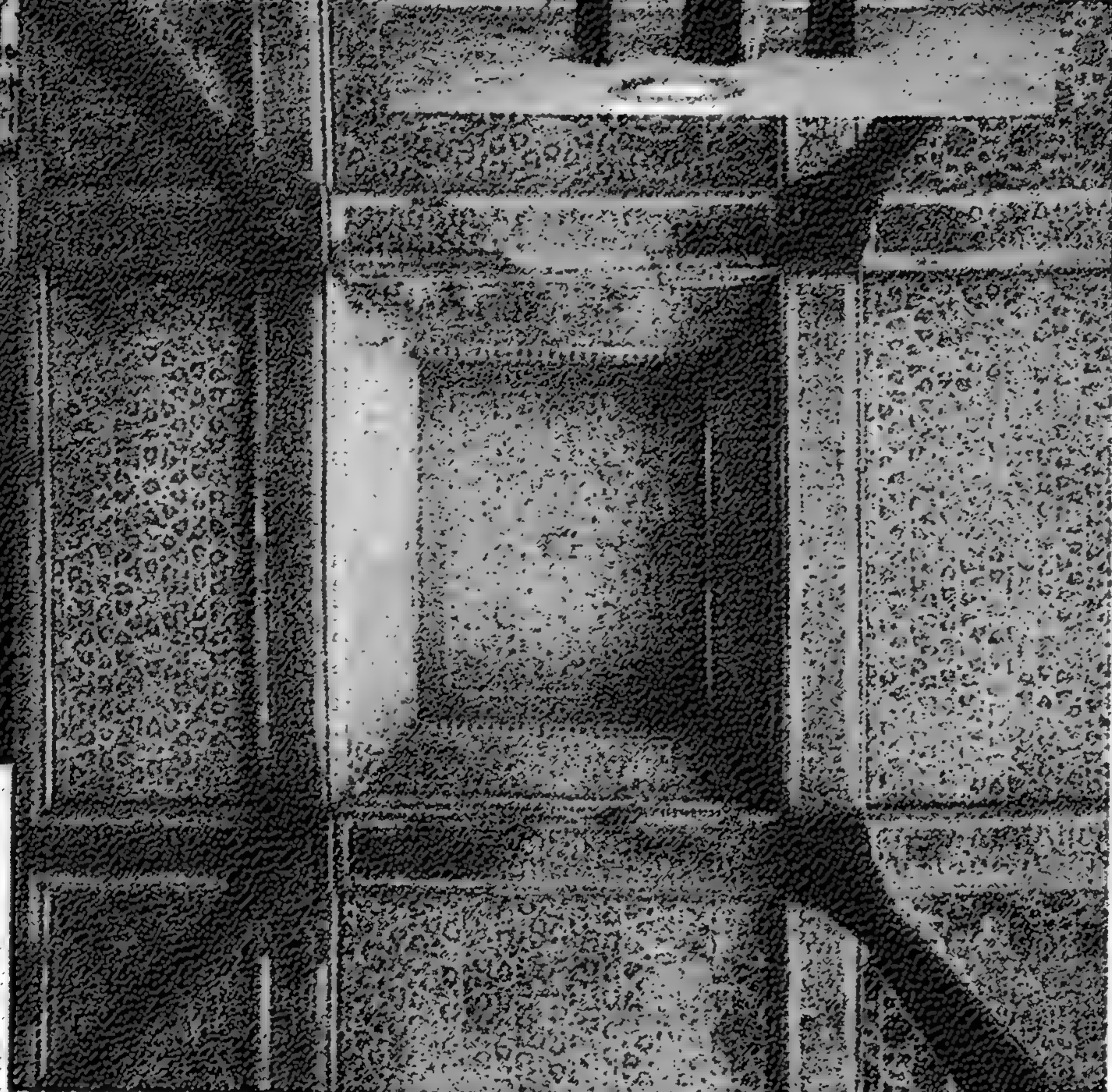
عالی قاپو اصفهان



عالی قاپو اصفهان

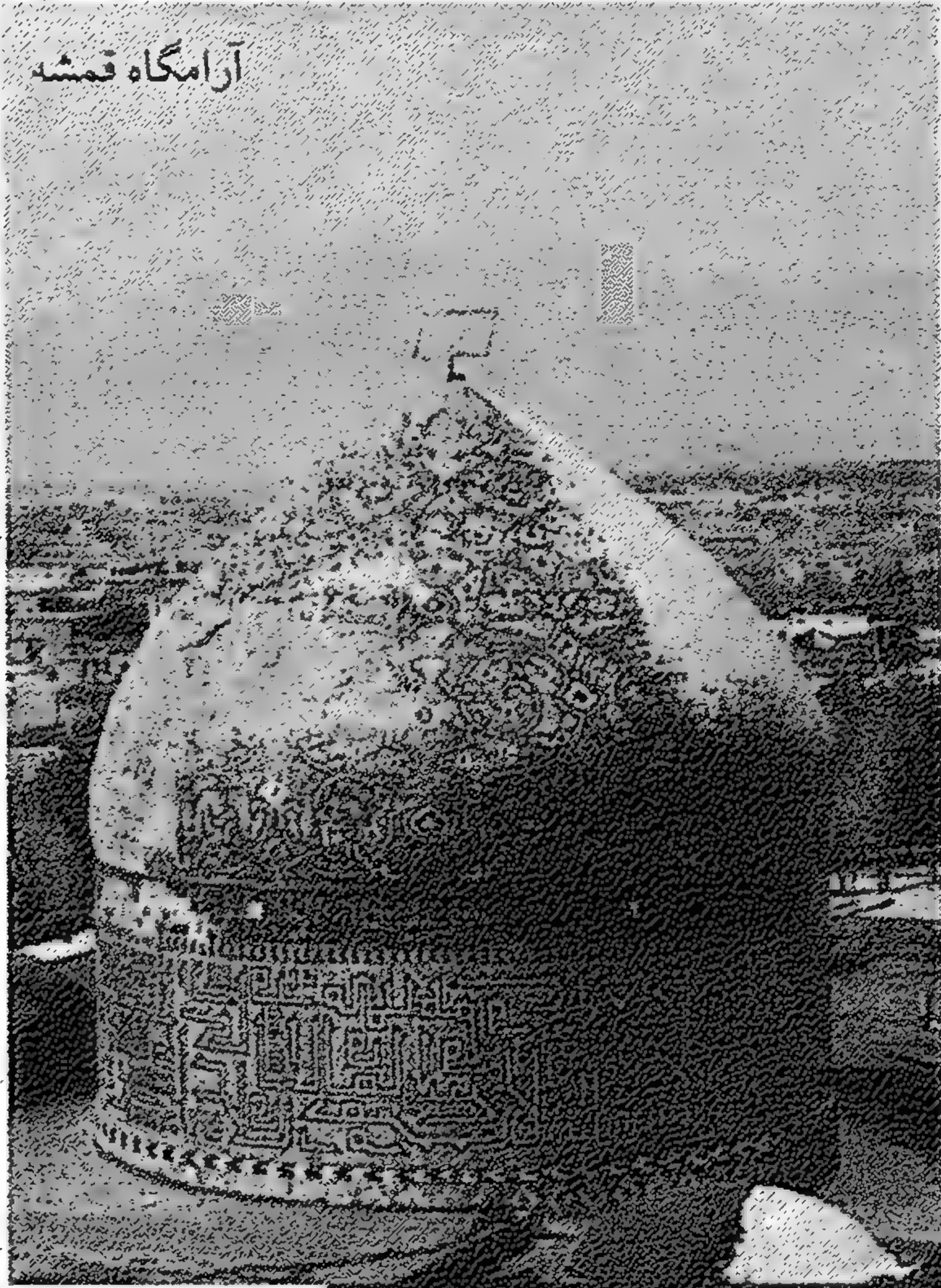


مسجد جامع اصفهان

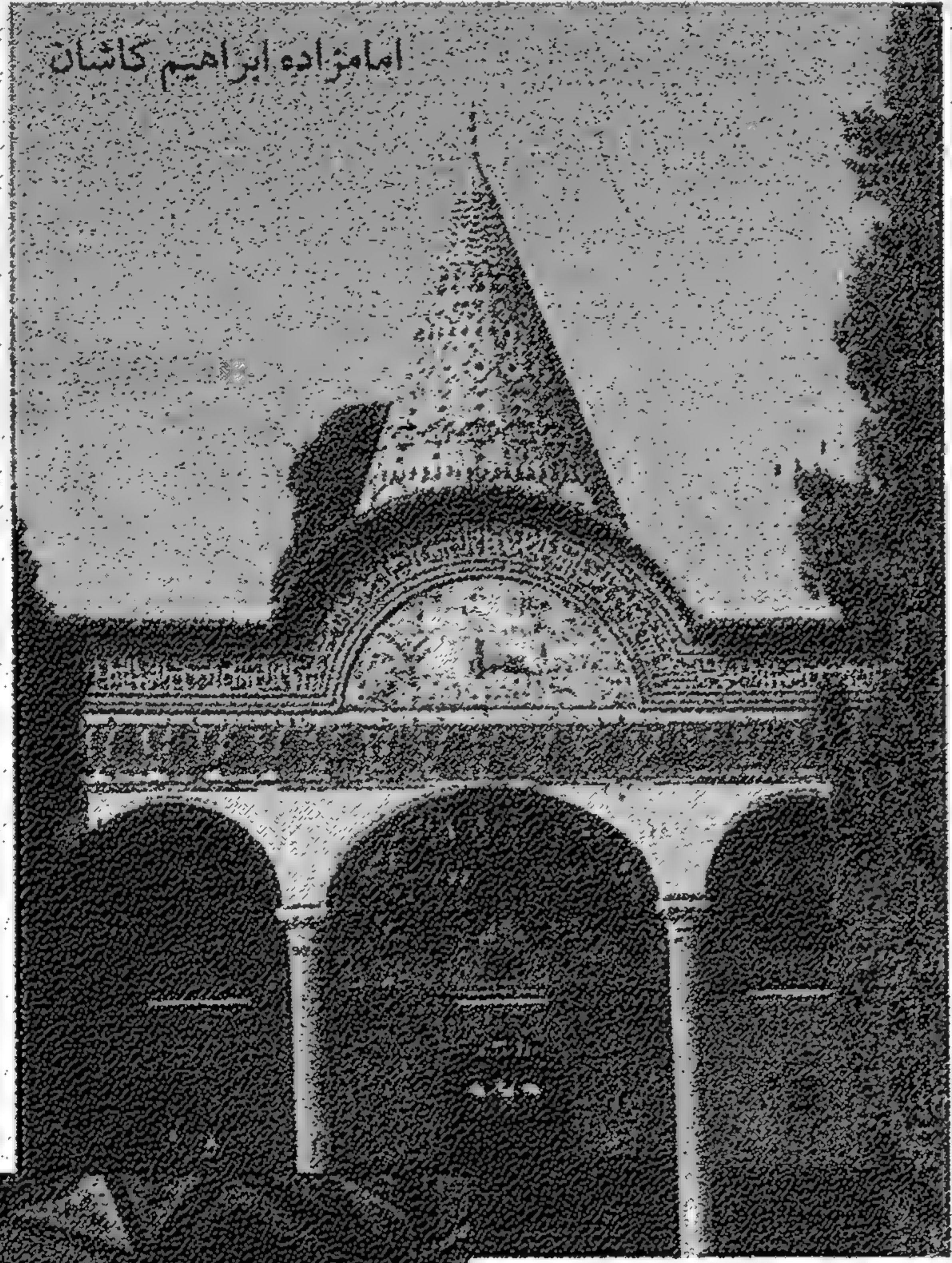


سقف عمارت چهل ستون

آرامگاه قمشه



امامزاده ابراهیم کاشان



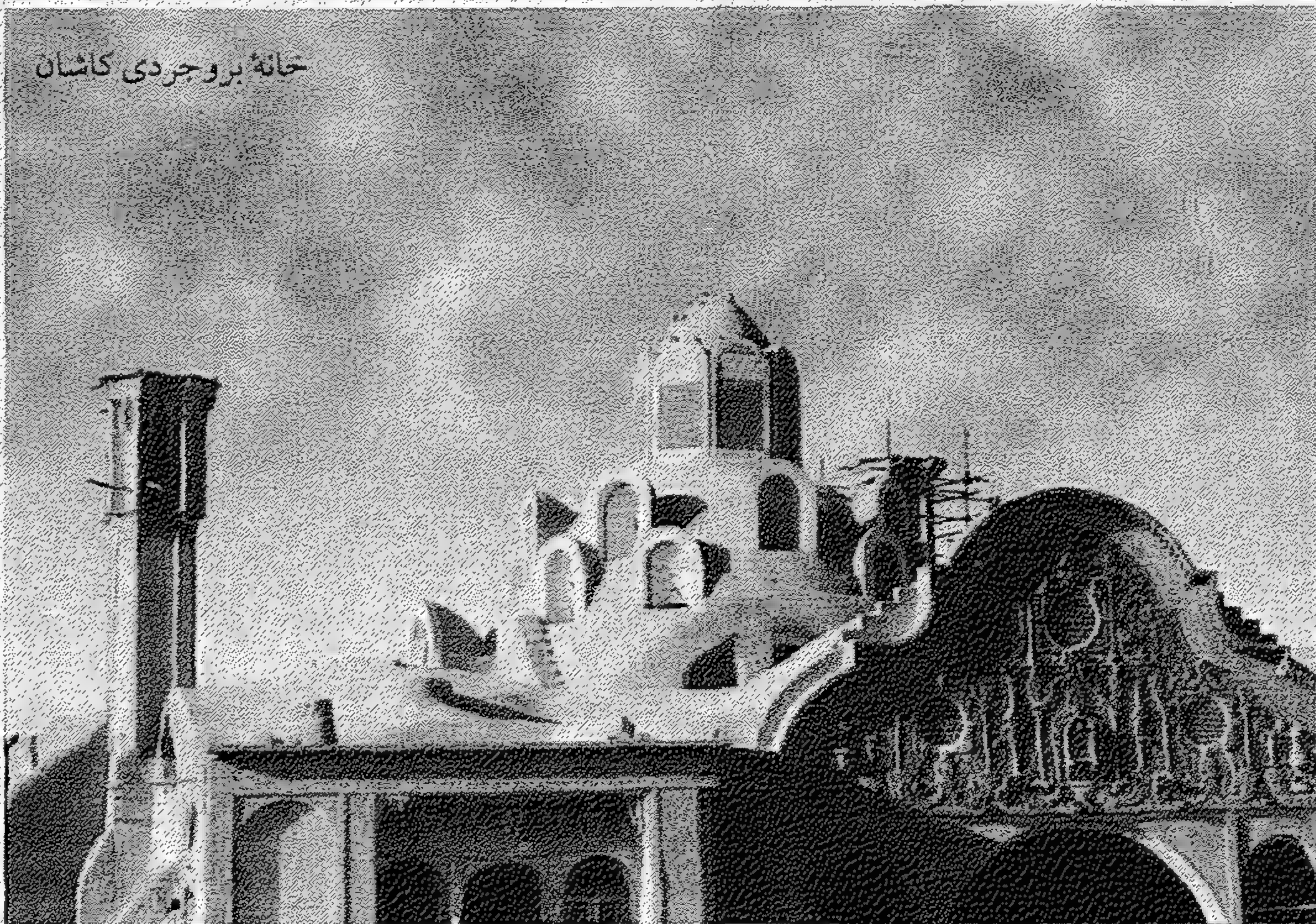
تالار اشرف



ایبانه



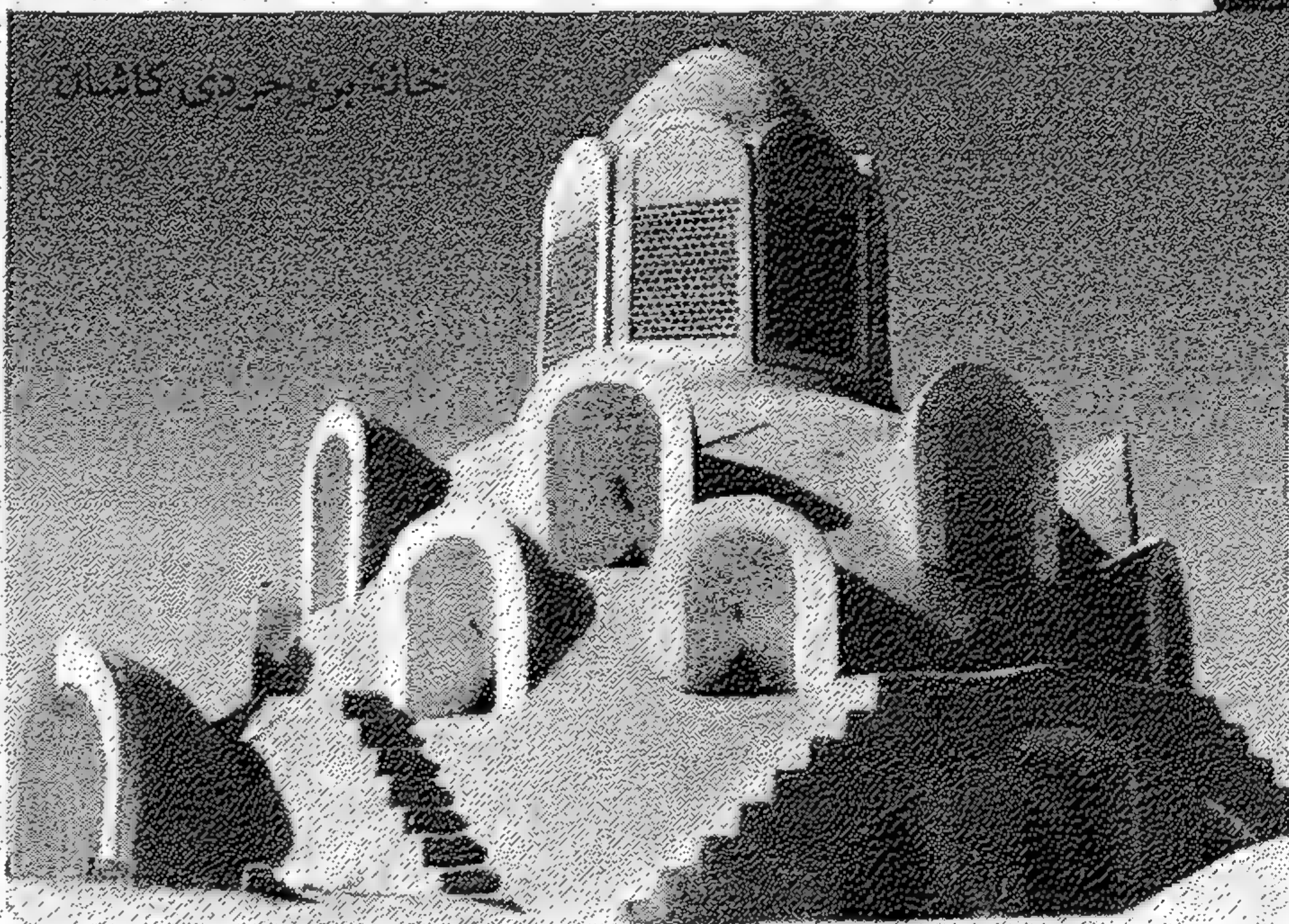
خانه بروجردی کاشان



خانه بروجردی کاشان



خانه بروجردی کاشان



خانه بروجردی کاشان



قلم زنی روی مس اصفهان



کارگاه قلم زنی



کارگاه فرش نطنز



بازار

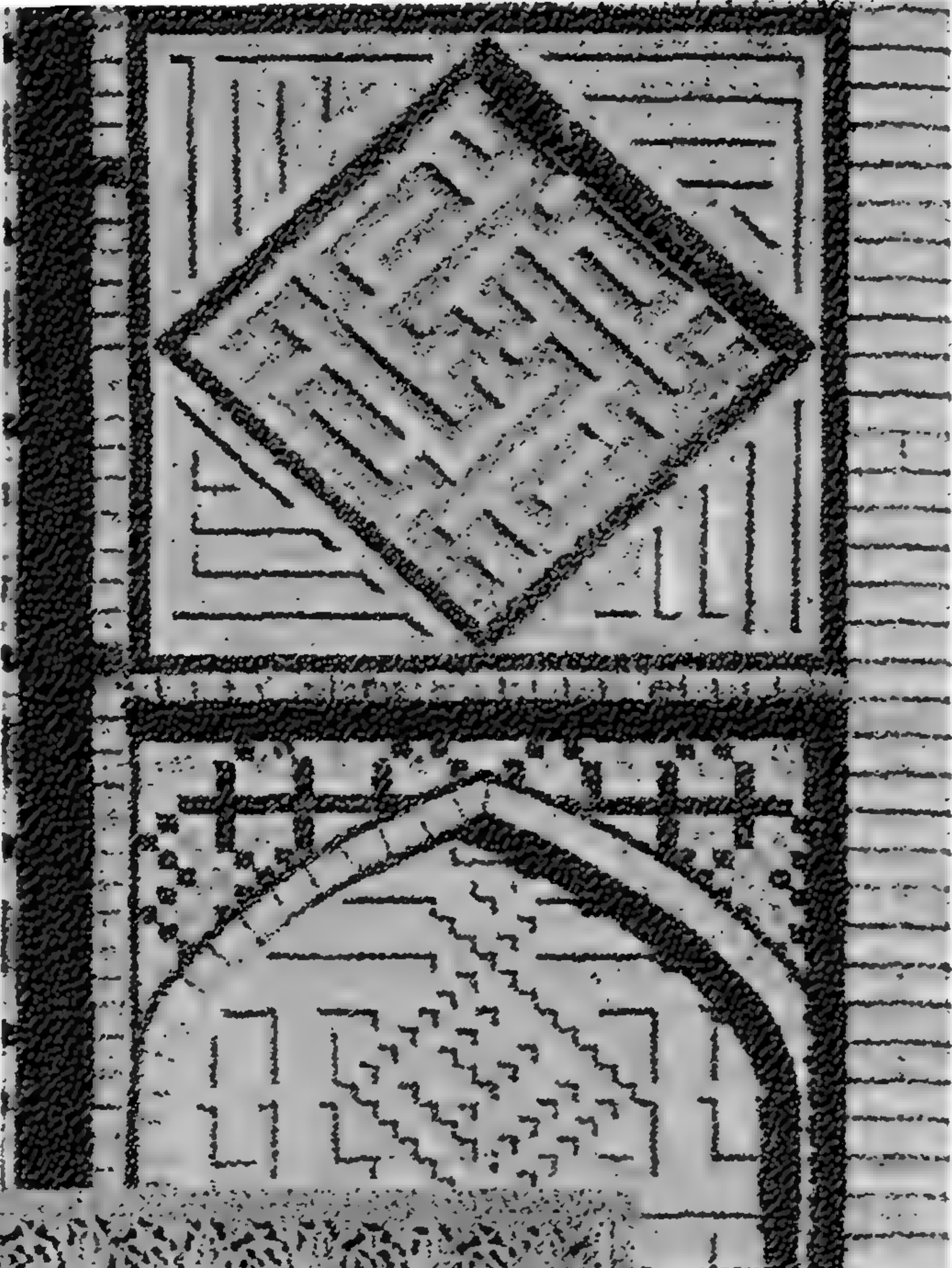
مراسم مذهبی کلیمیان



بازار اصفهان

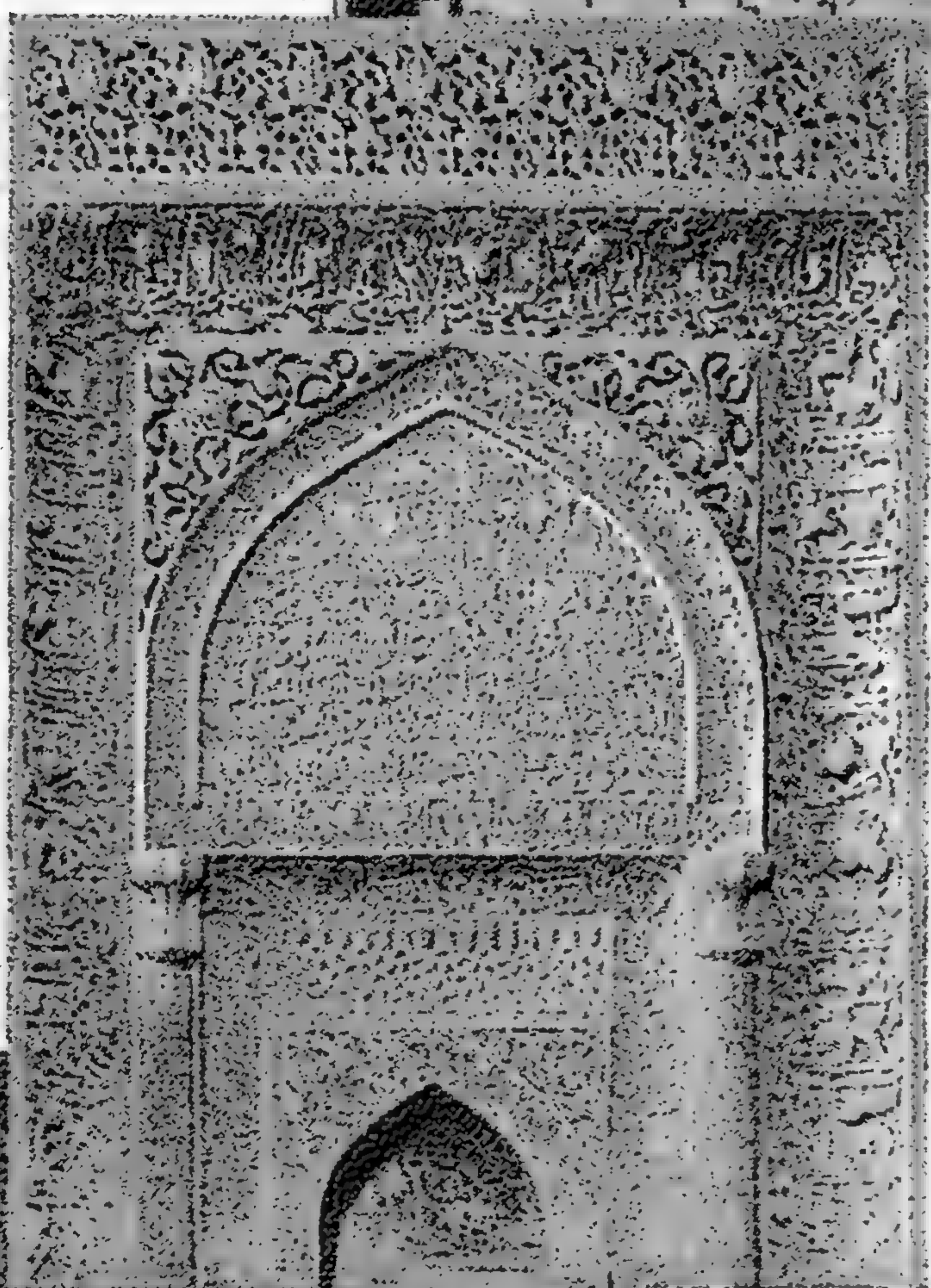
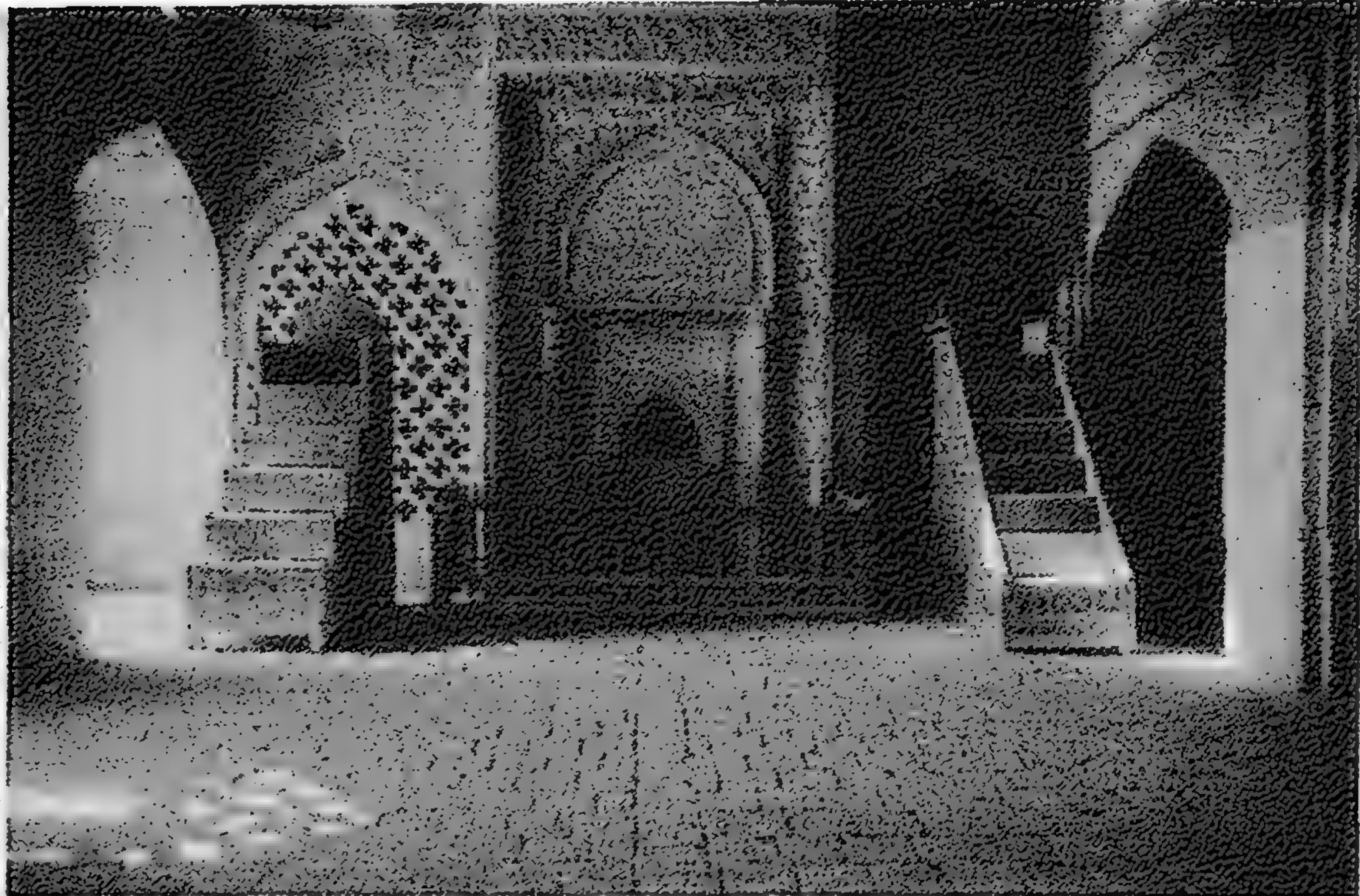


کالسکه ها در میدان نقش جهان

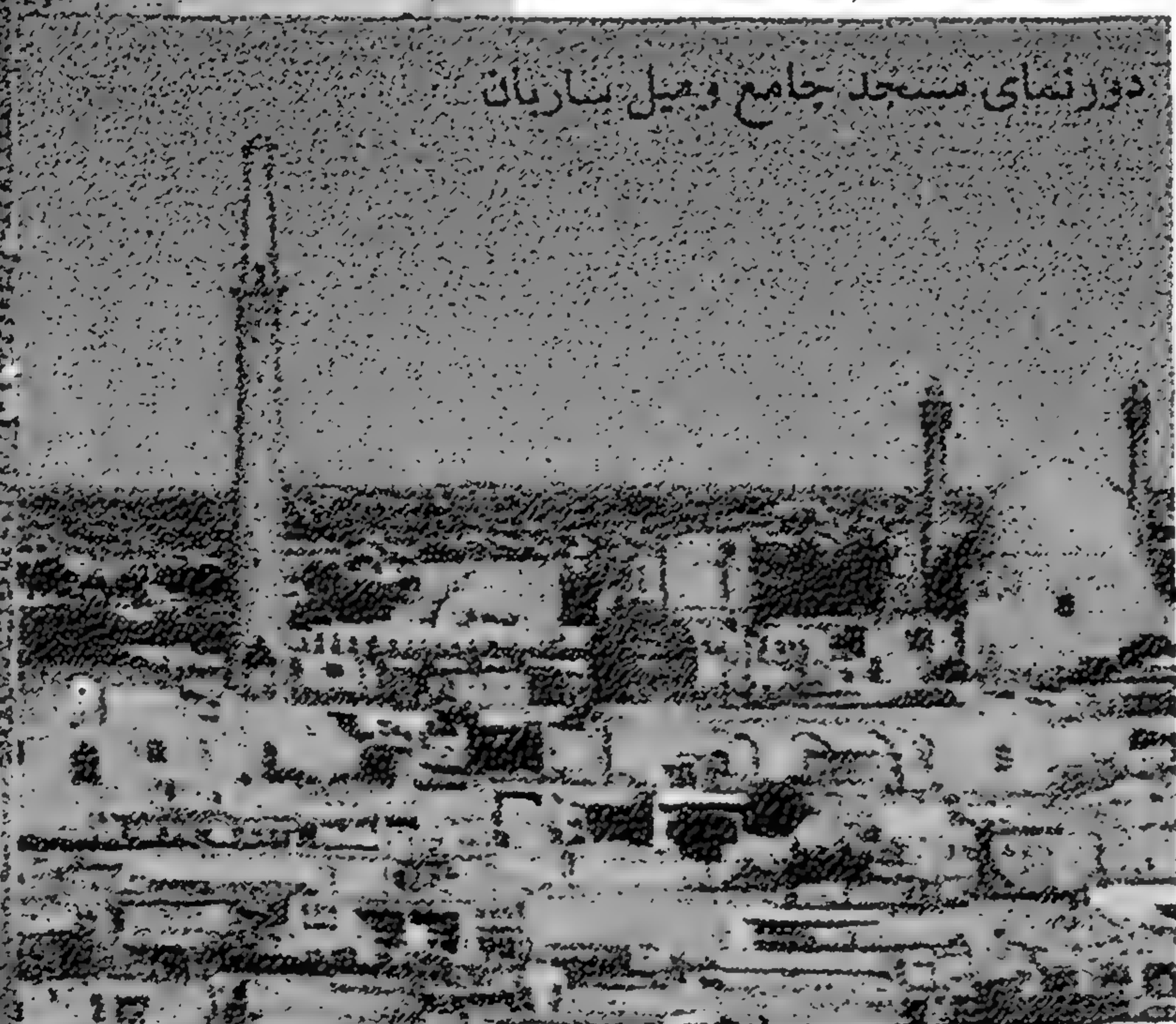
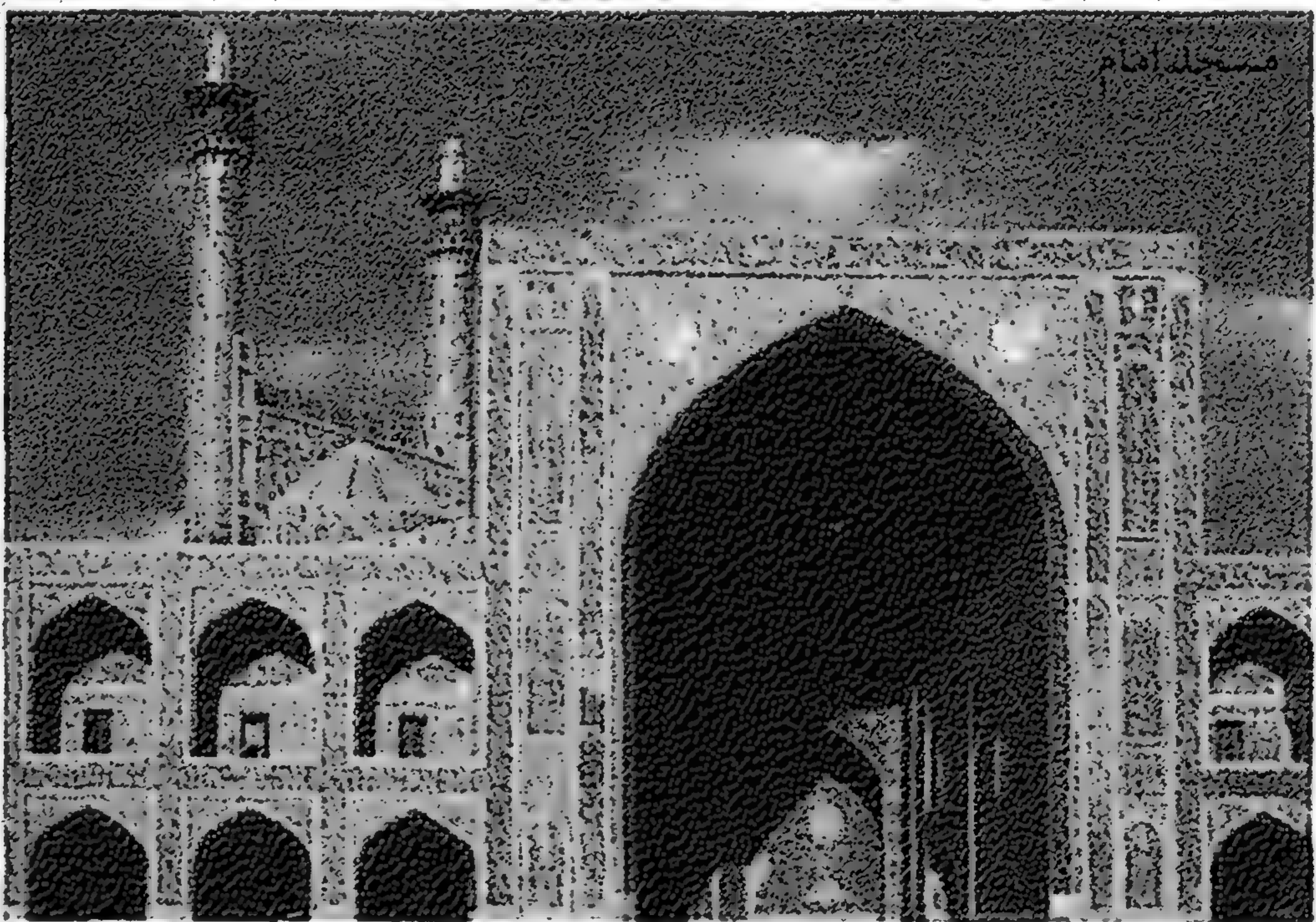


نقش کوفی بنایی در تزئینات مسجد جامع

محراب اولجایتو



محراب اولجایتو



دورنمای مسجد جامع و میل ساریان

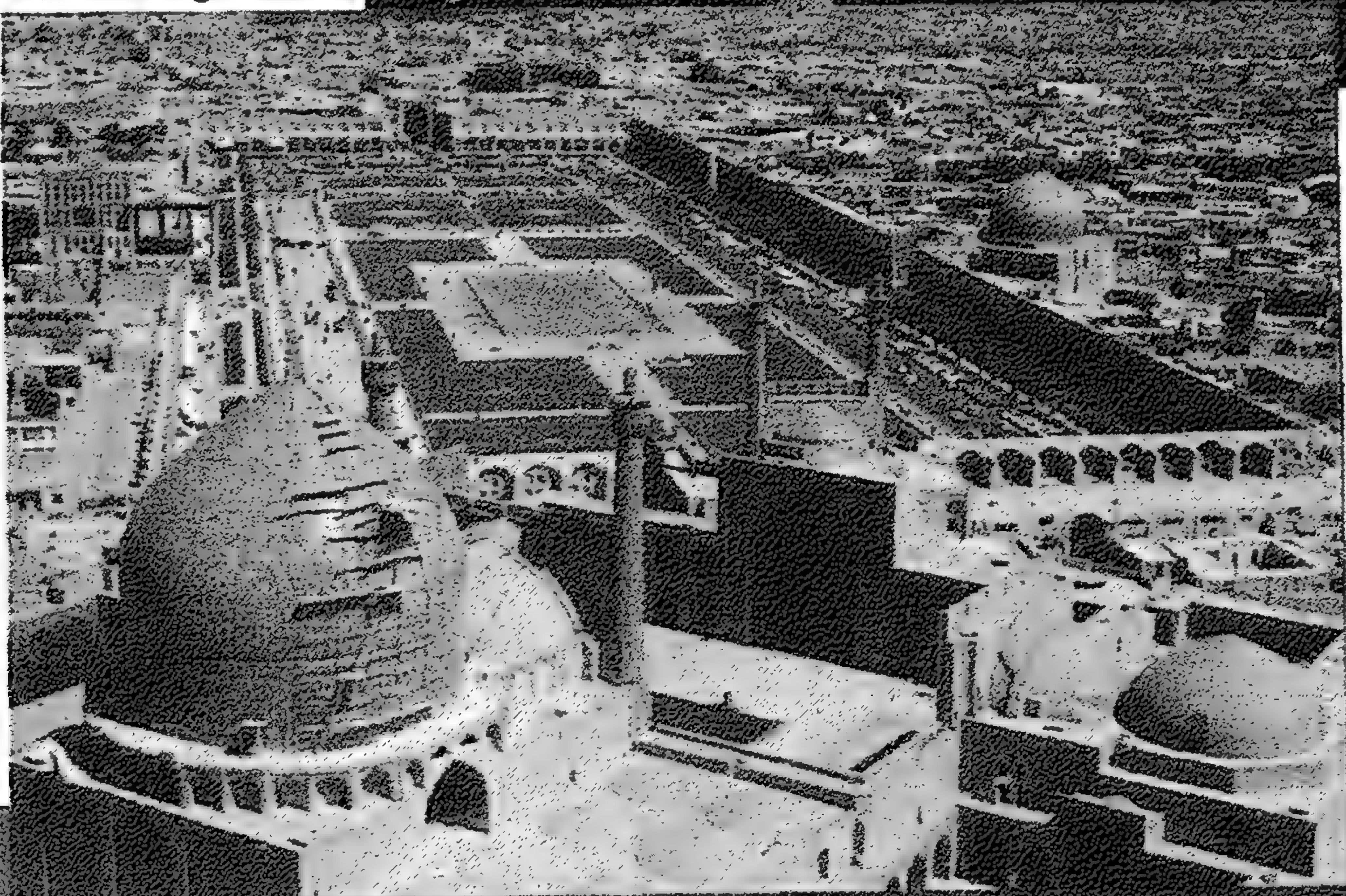


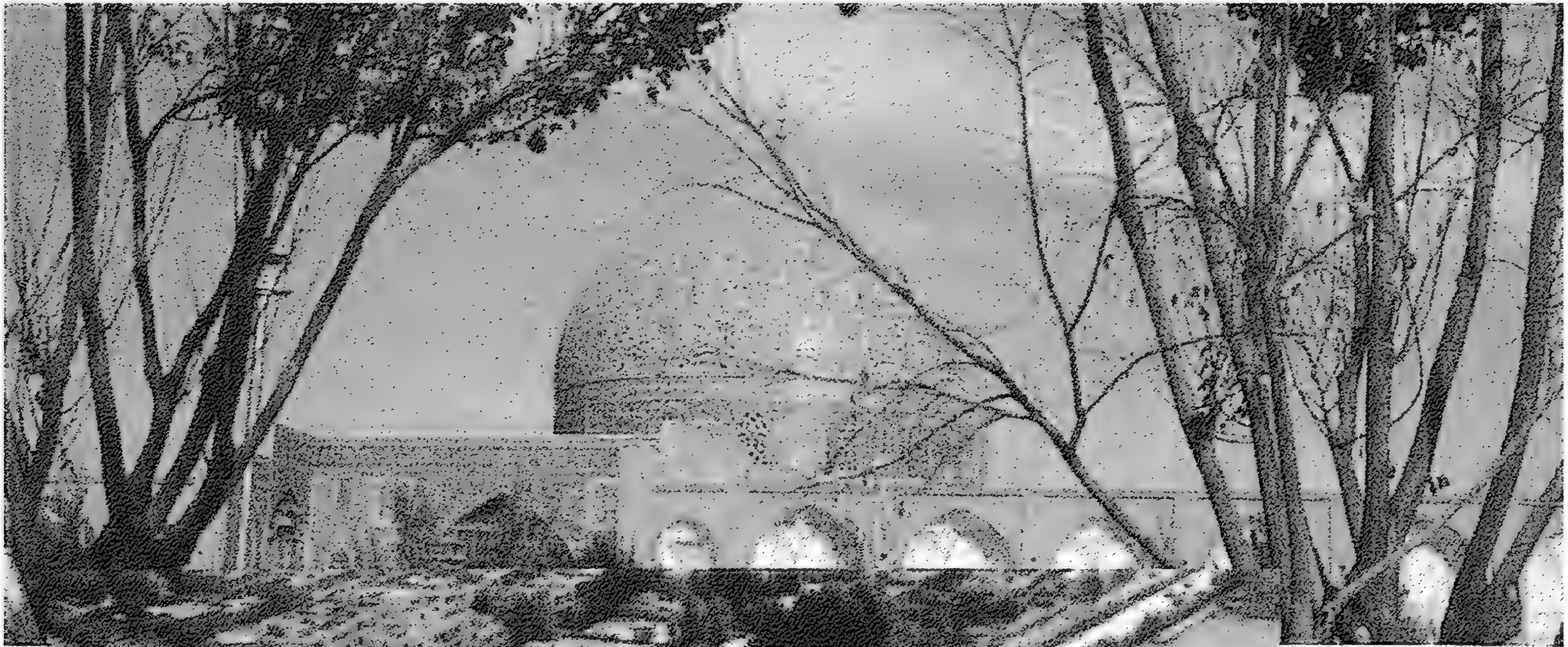
مسجد جامع اصفهان

میدان نقش جهان اصفهان



میدان نقش جهان اصفهان





مسجد شیخ لطف الله



تصویر هوایی از شهر اصفهان

میدان نقش جهان اصفهان



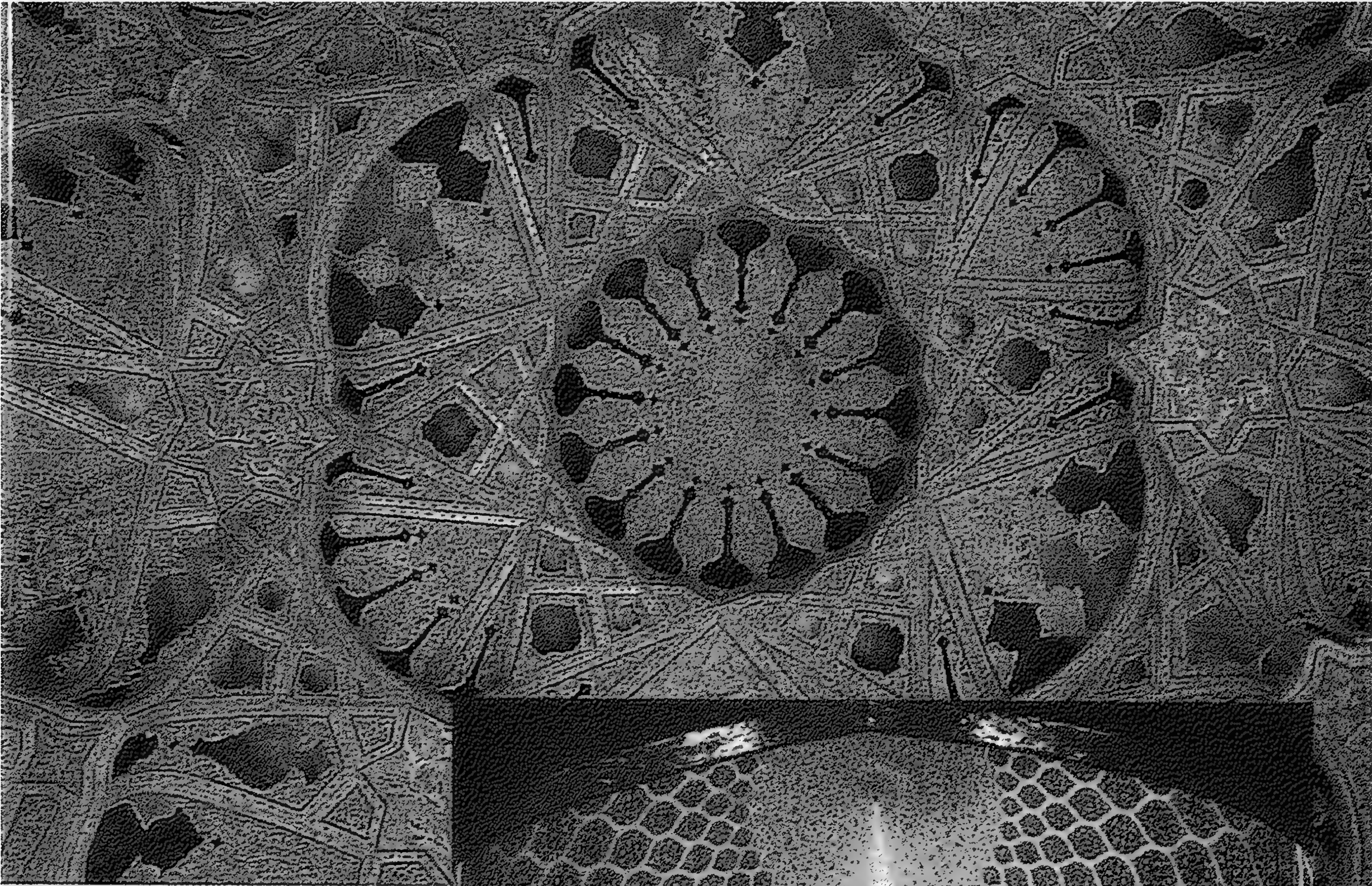


دورنمای پل خواجو

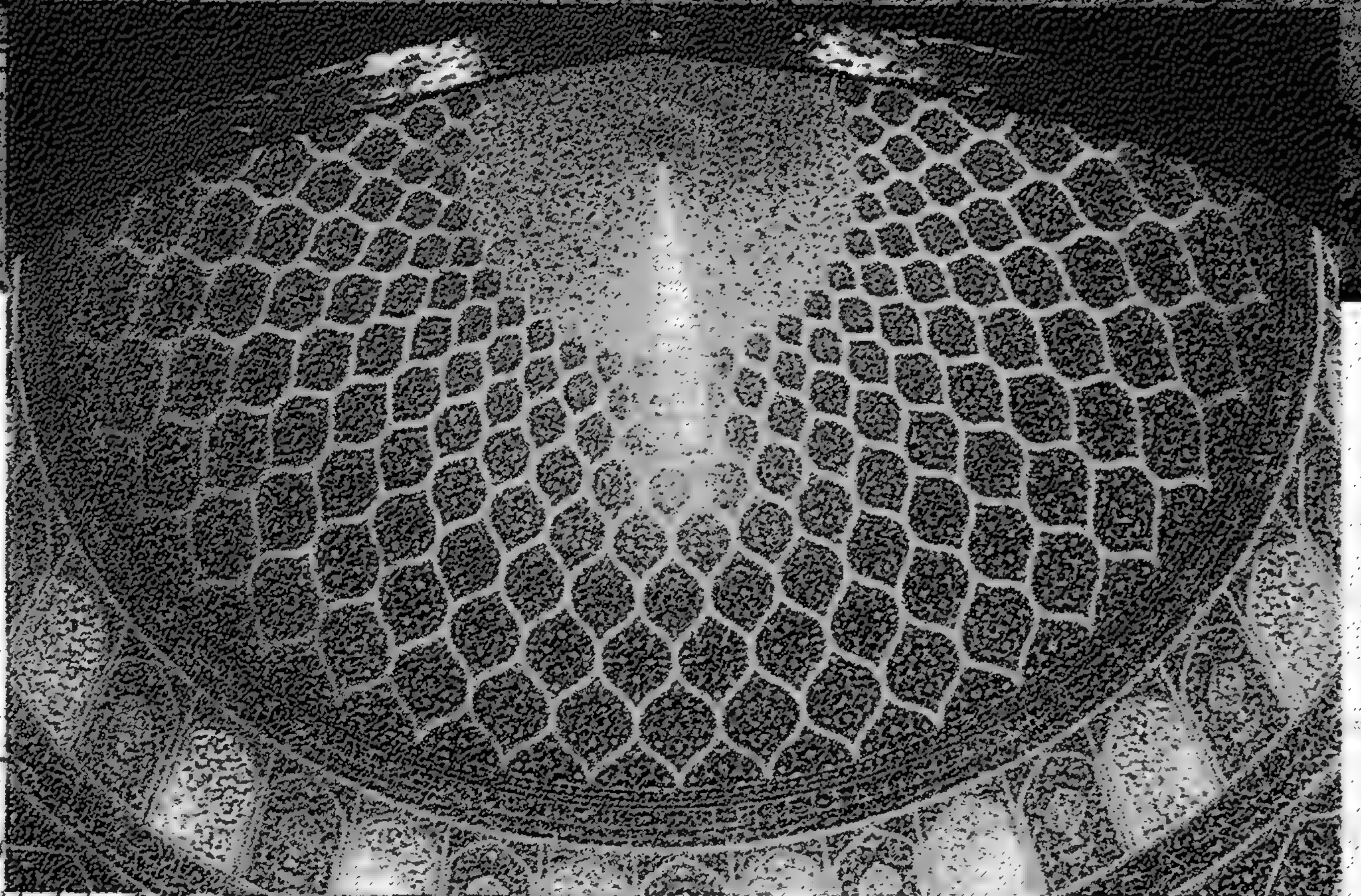


پل الهوردی خان

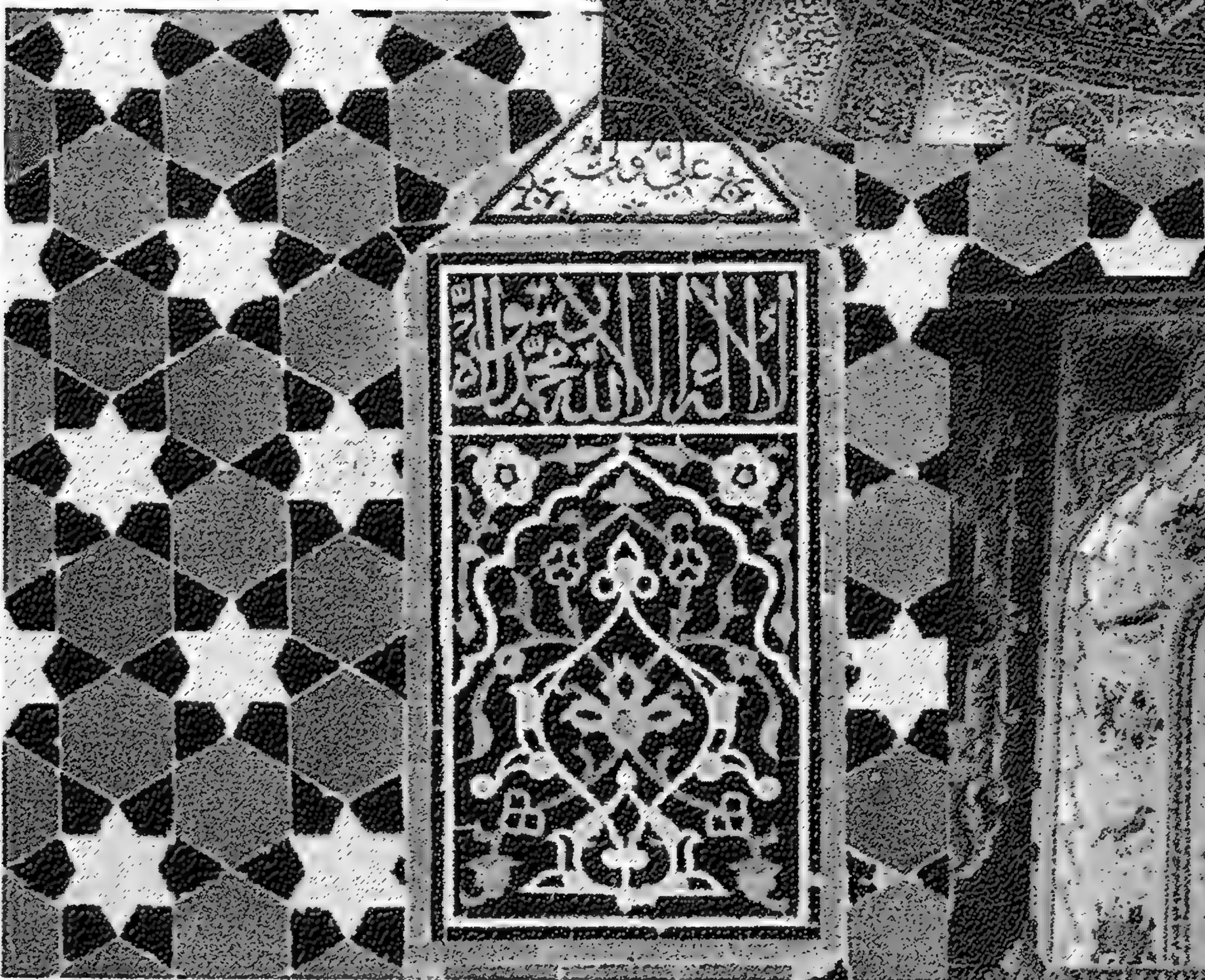




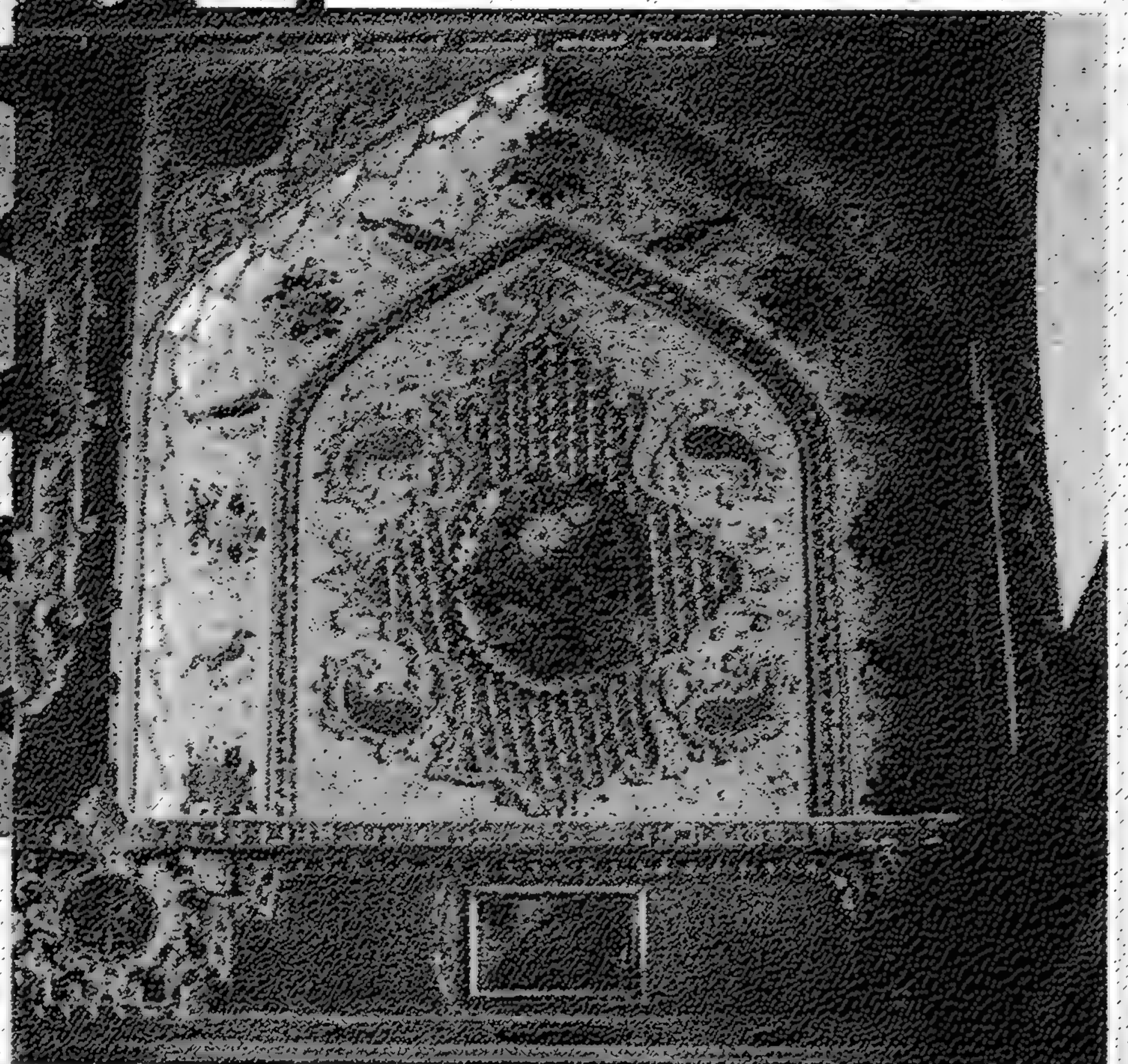
سقف عمارت عالی قاپو



سقف گنبد مسجد شیخ لطف الله

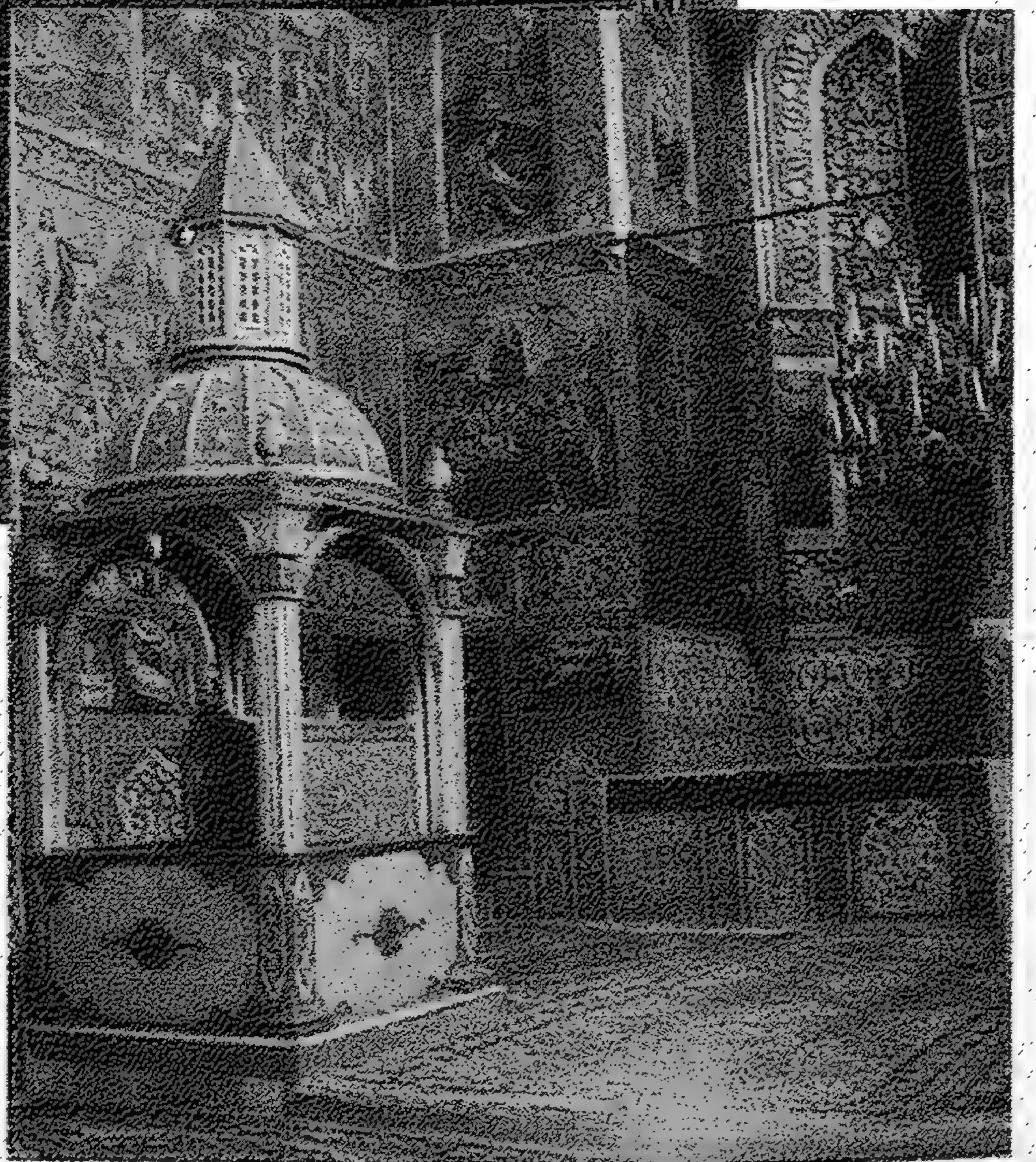
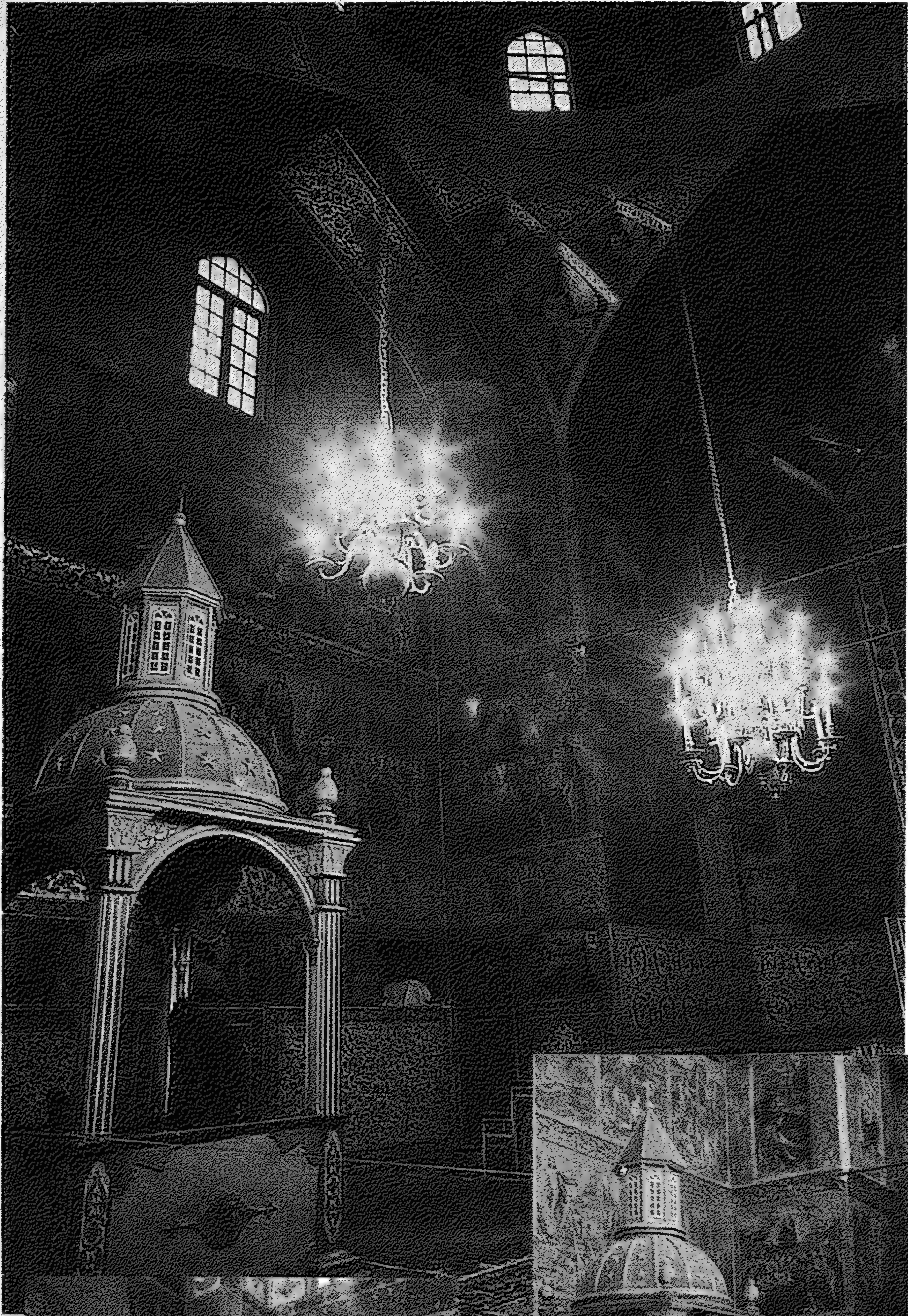


کاشی کاری امامزاده ابراهیم کاشان



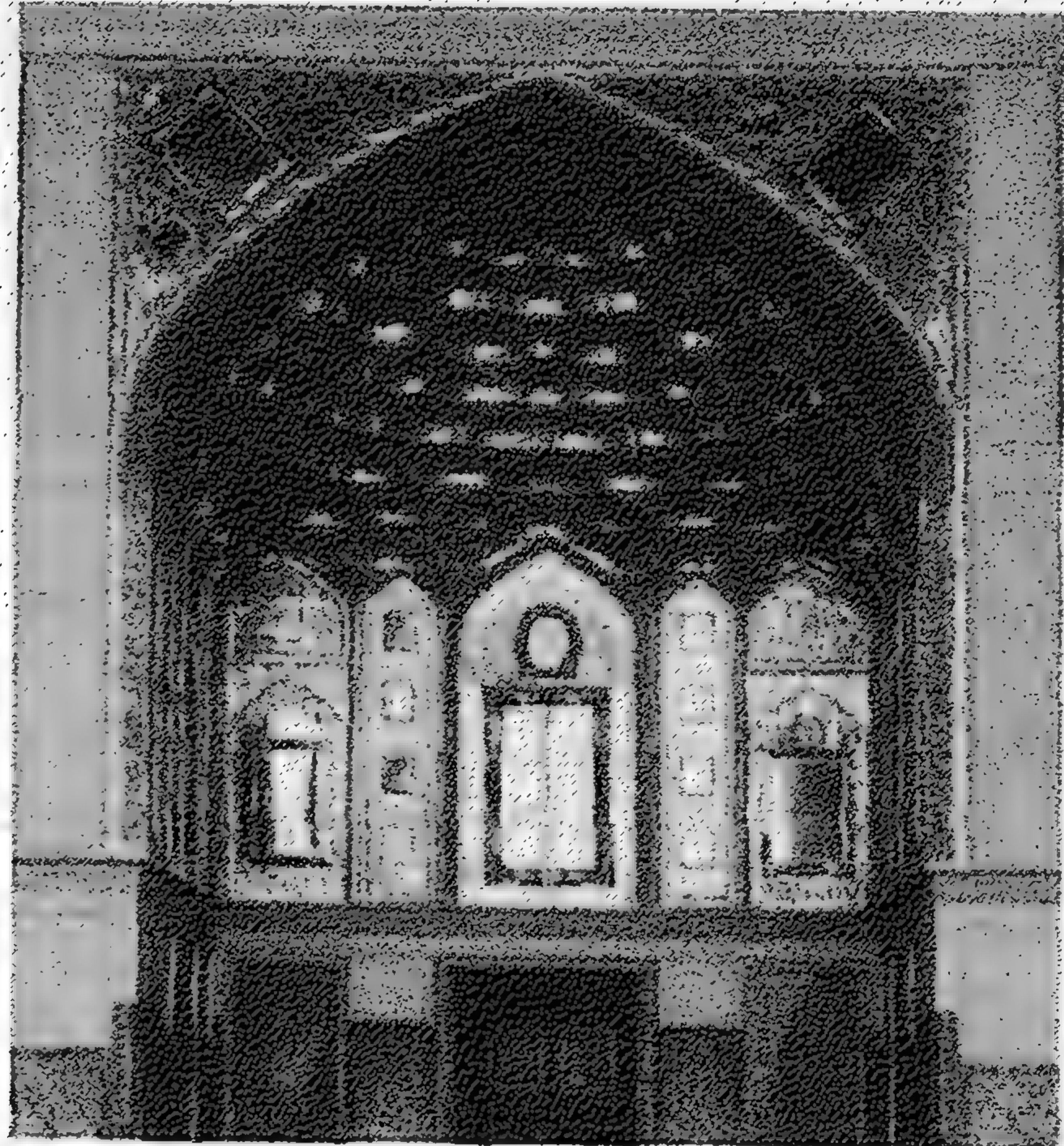
تزیینات دیوار یک مسجد قدیمی

کلیسای وانک اصفهان

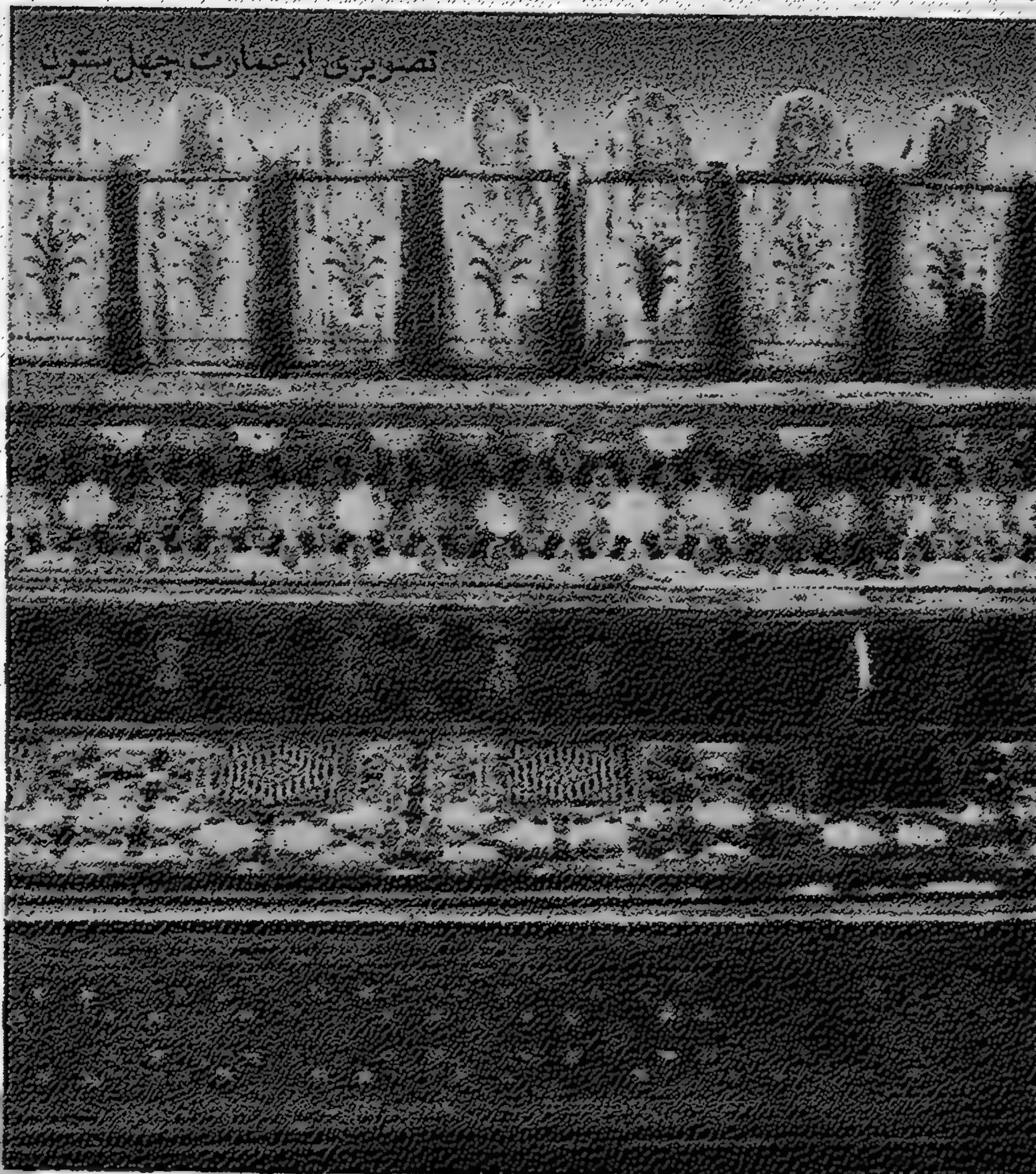


کلیسای وانک اصفهان

کلیسای وانک اصفهان



تصویری از عمارت چهل ستون



تصویری از عمارت چهل ستون



حمام فین کاشان

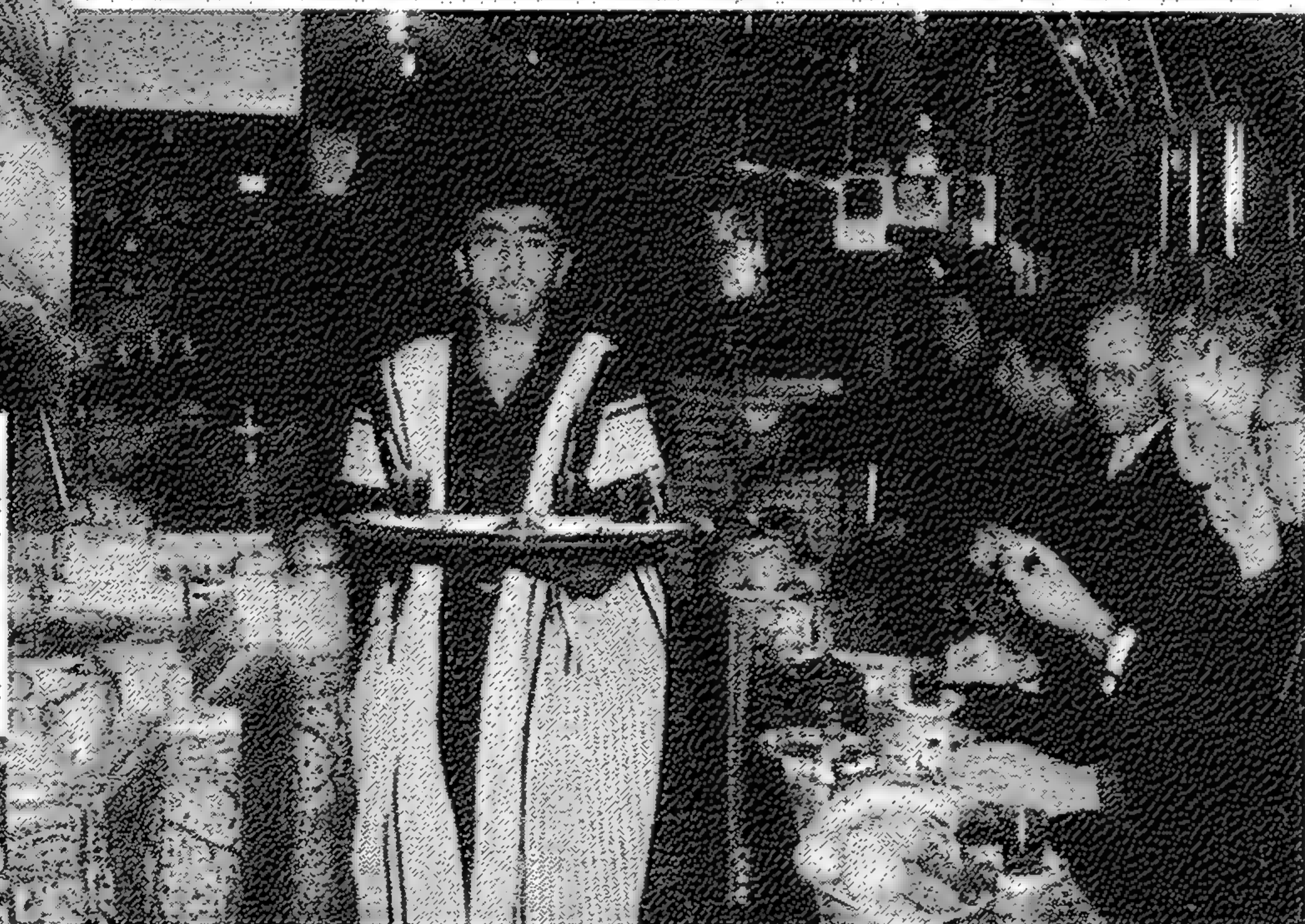


کبریا خانه های اصفهان

کارگاه فلزکاری



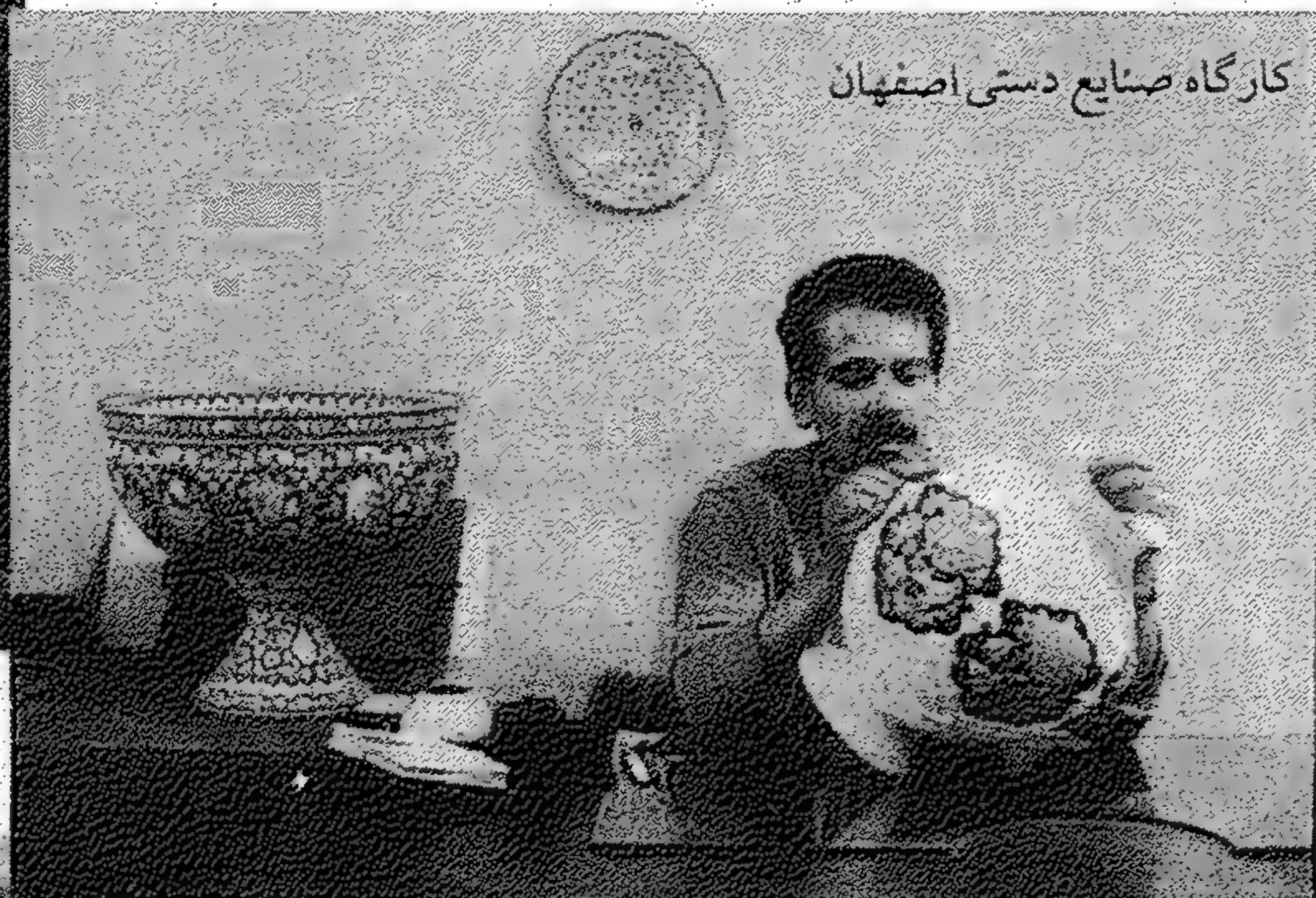
قهوه خانه سنتی



سوغات اصفهان



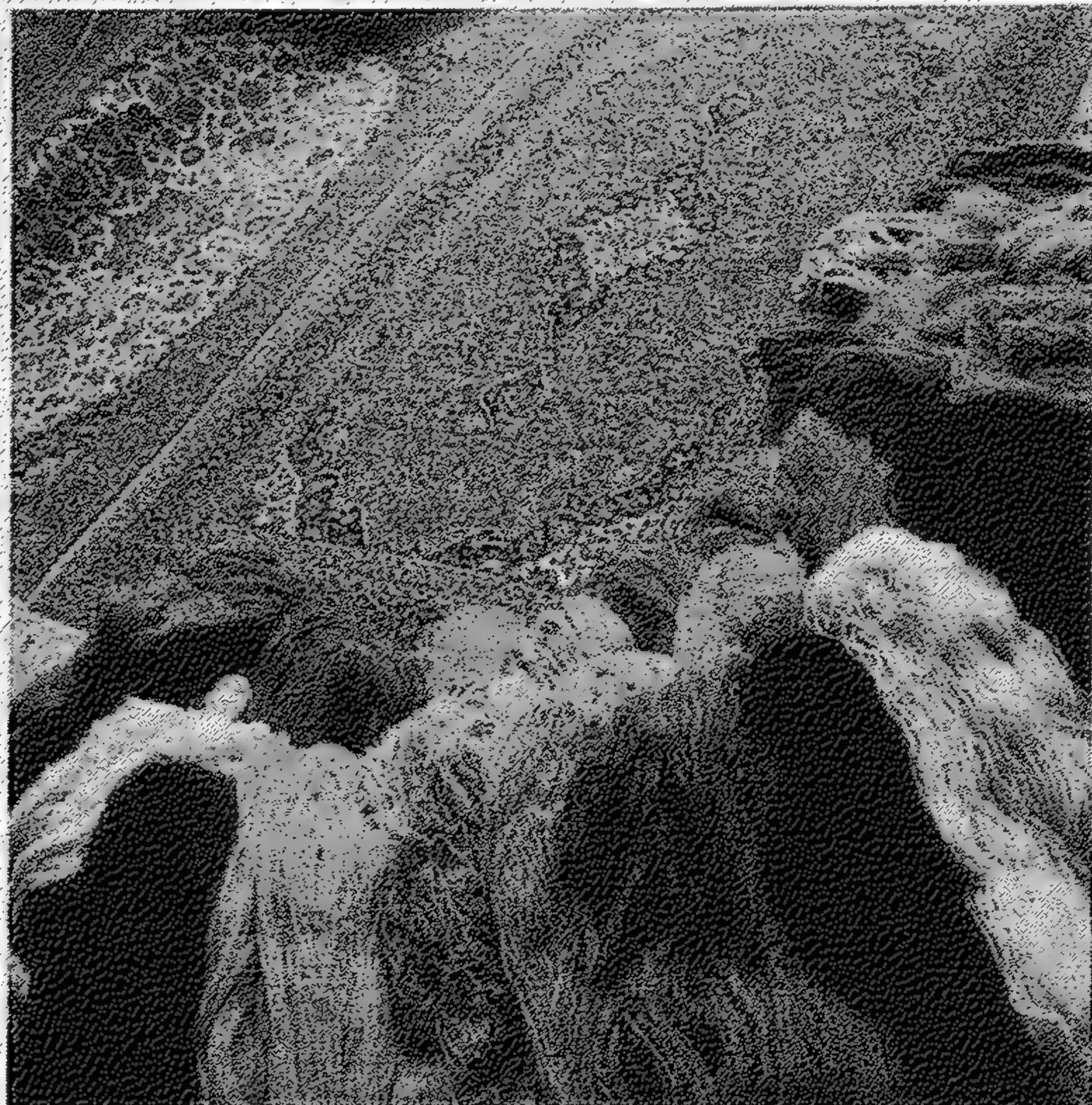
کارگاه صنایع دستی اصفهان



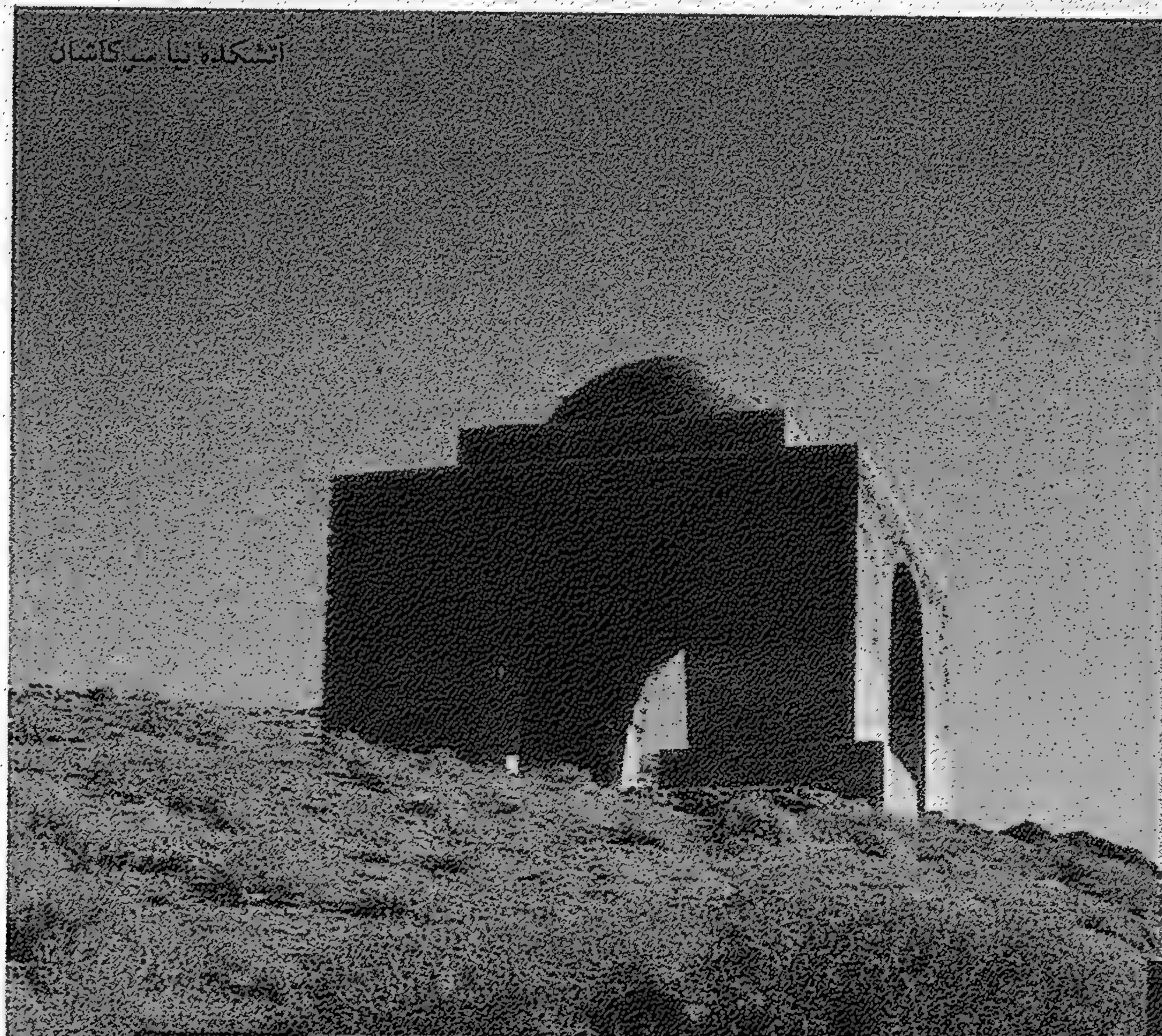
کارگاه صنایع دستی اصفهان



بازار قیصریه



آشکانه کاشان



امام زاده‌ای در مشهد اردهال

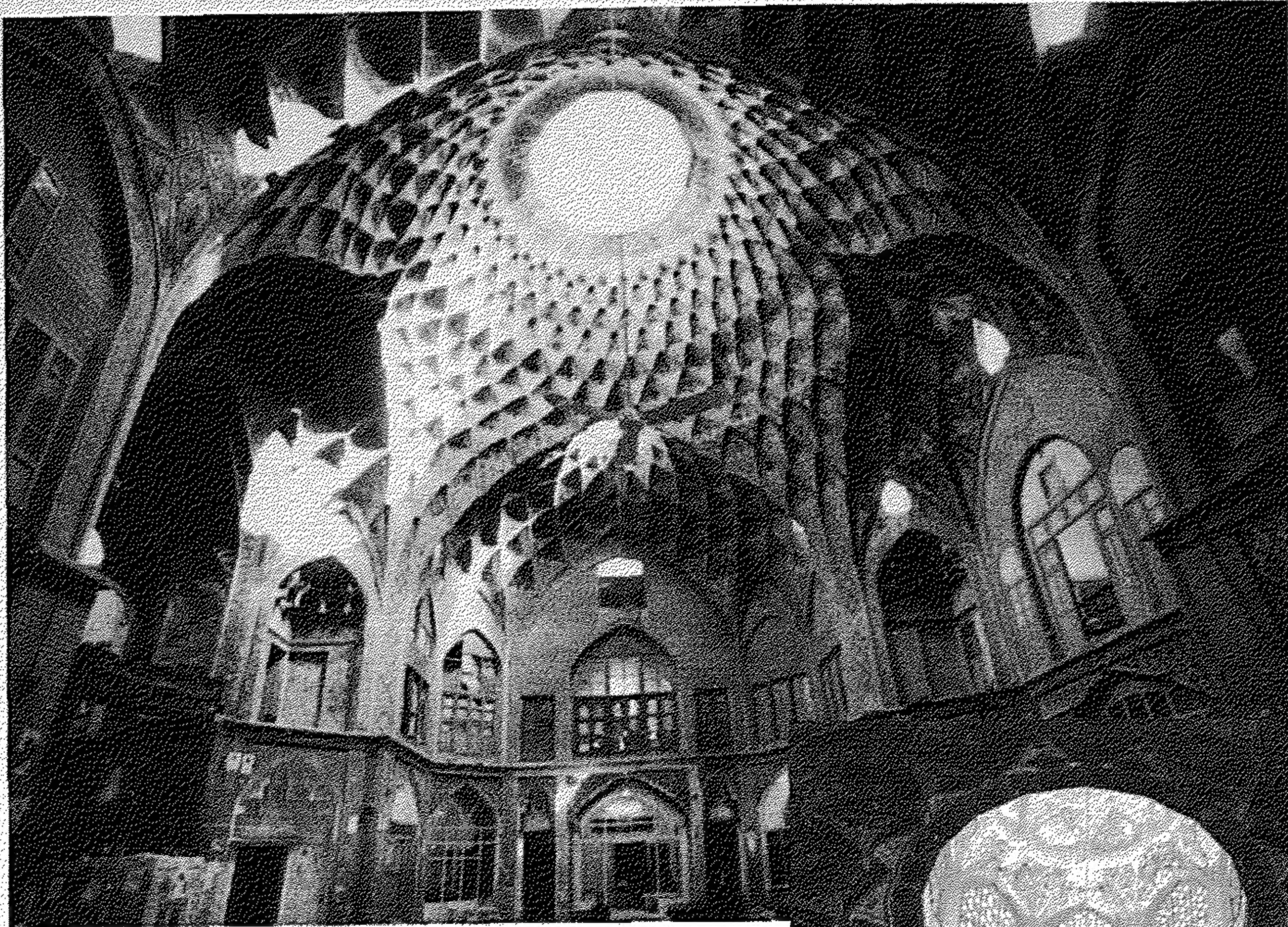


منارجنبان

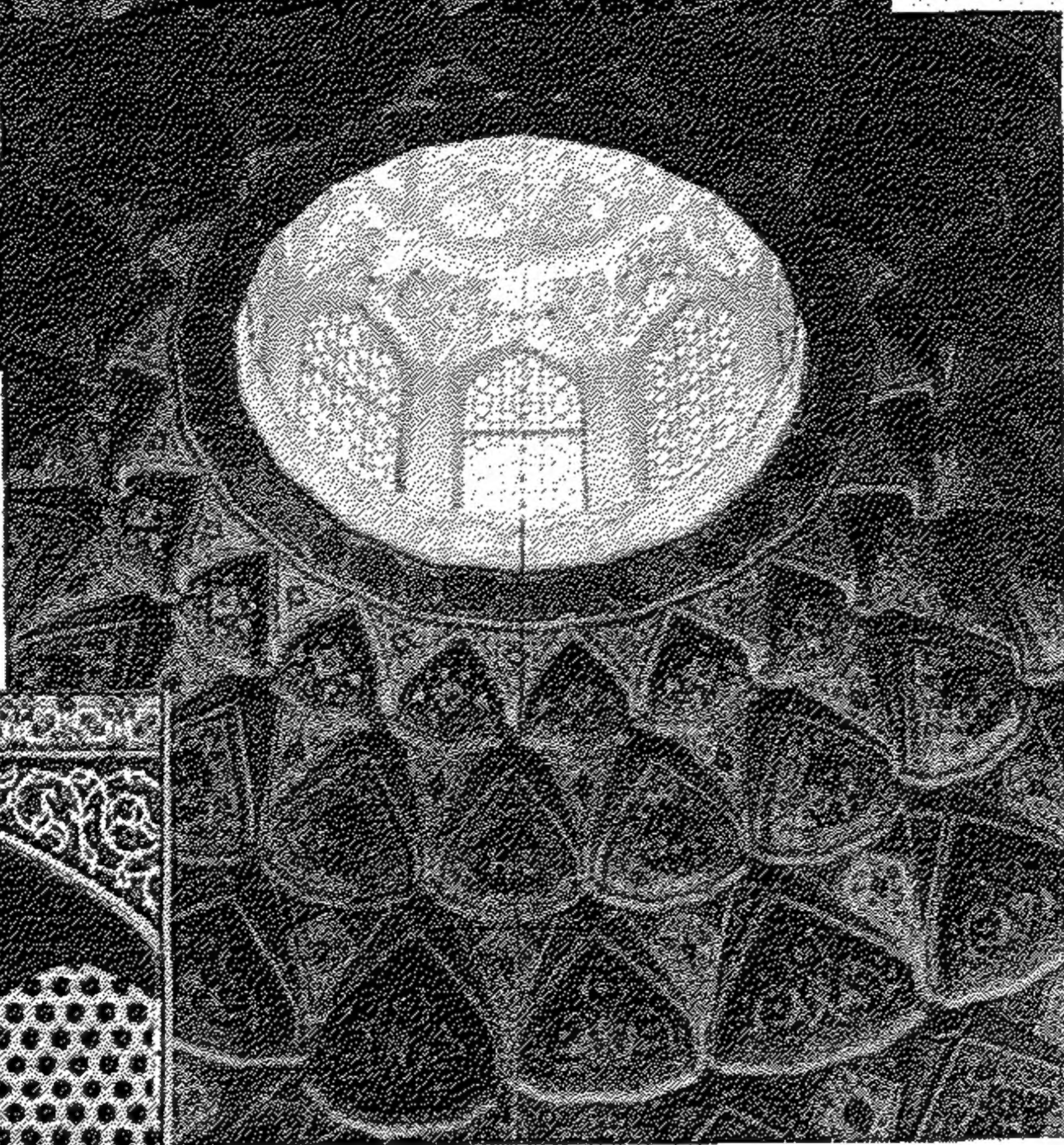


حسین عباسی



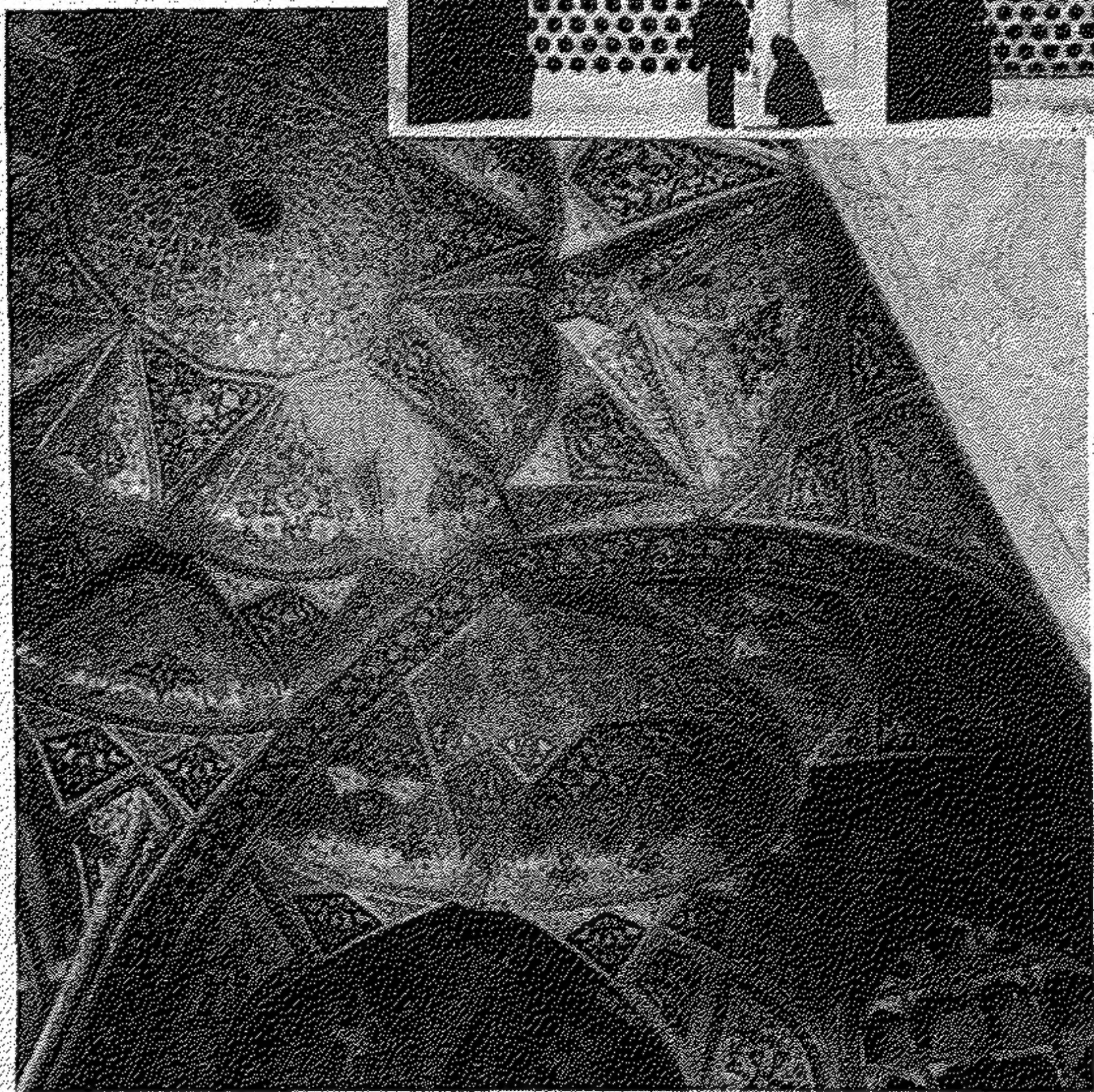
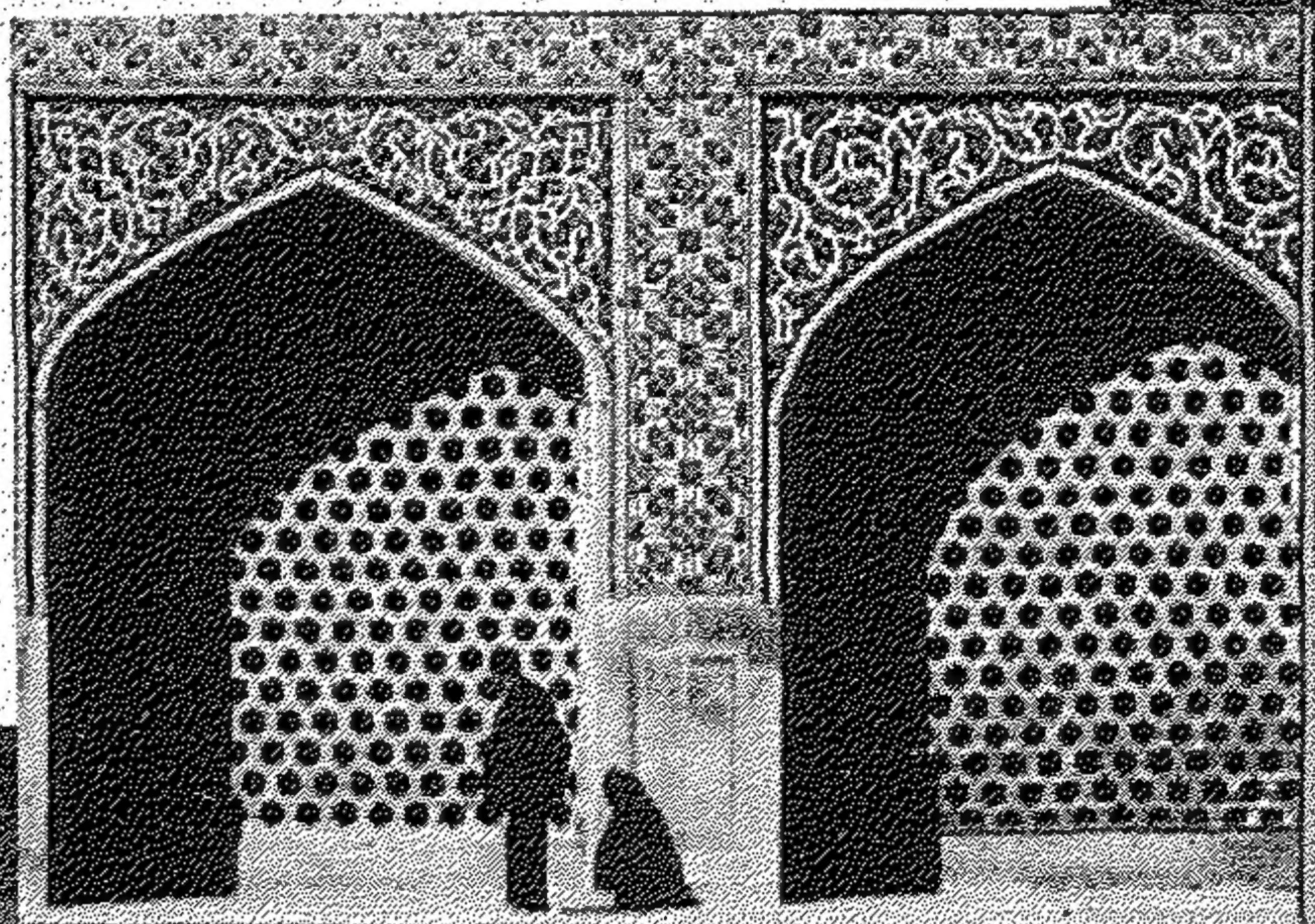


سرای امین الدوله در مجموعه بازار

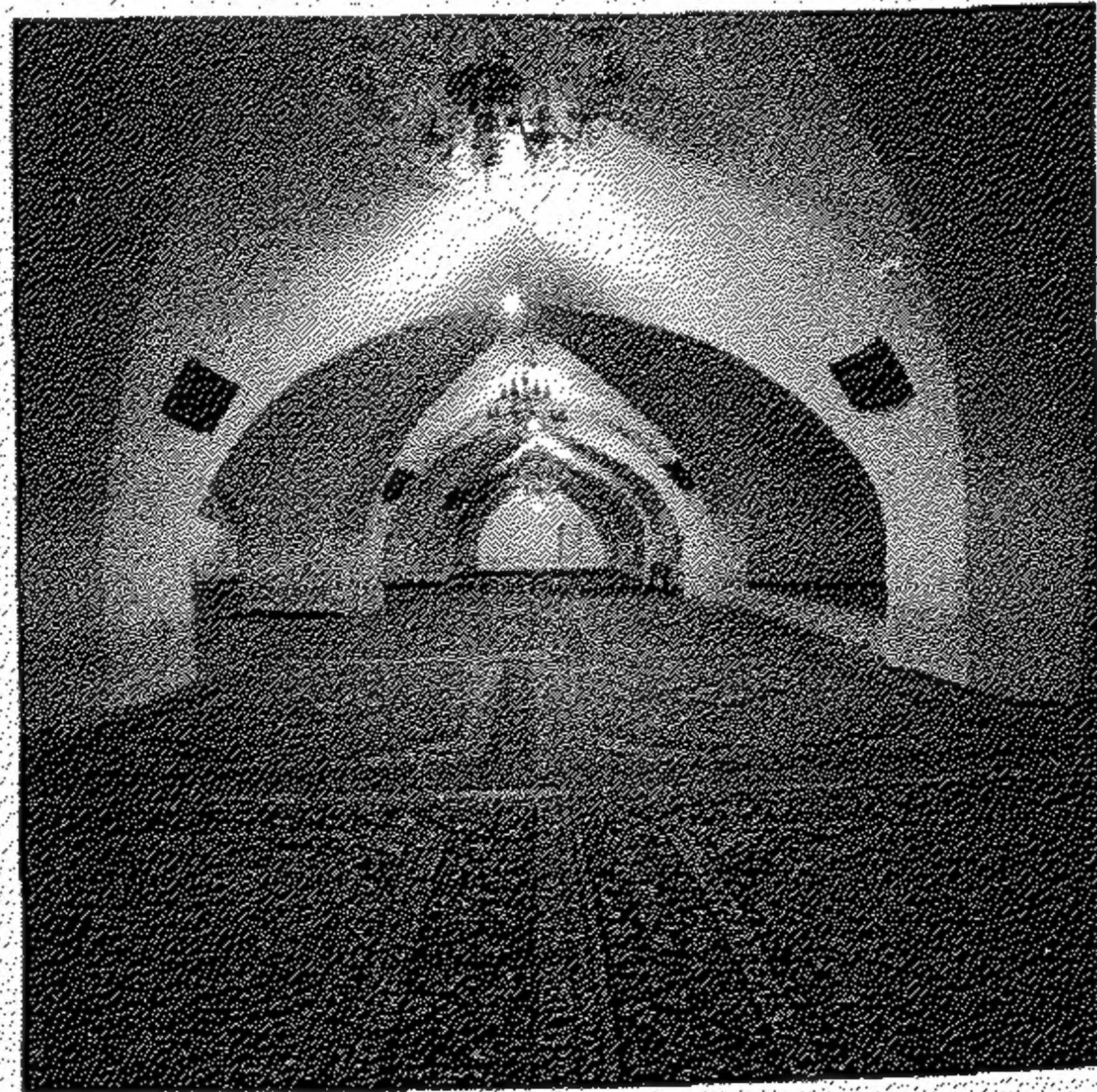


سقف عمارت هشت بهشت

مسجد امام

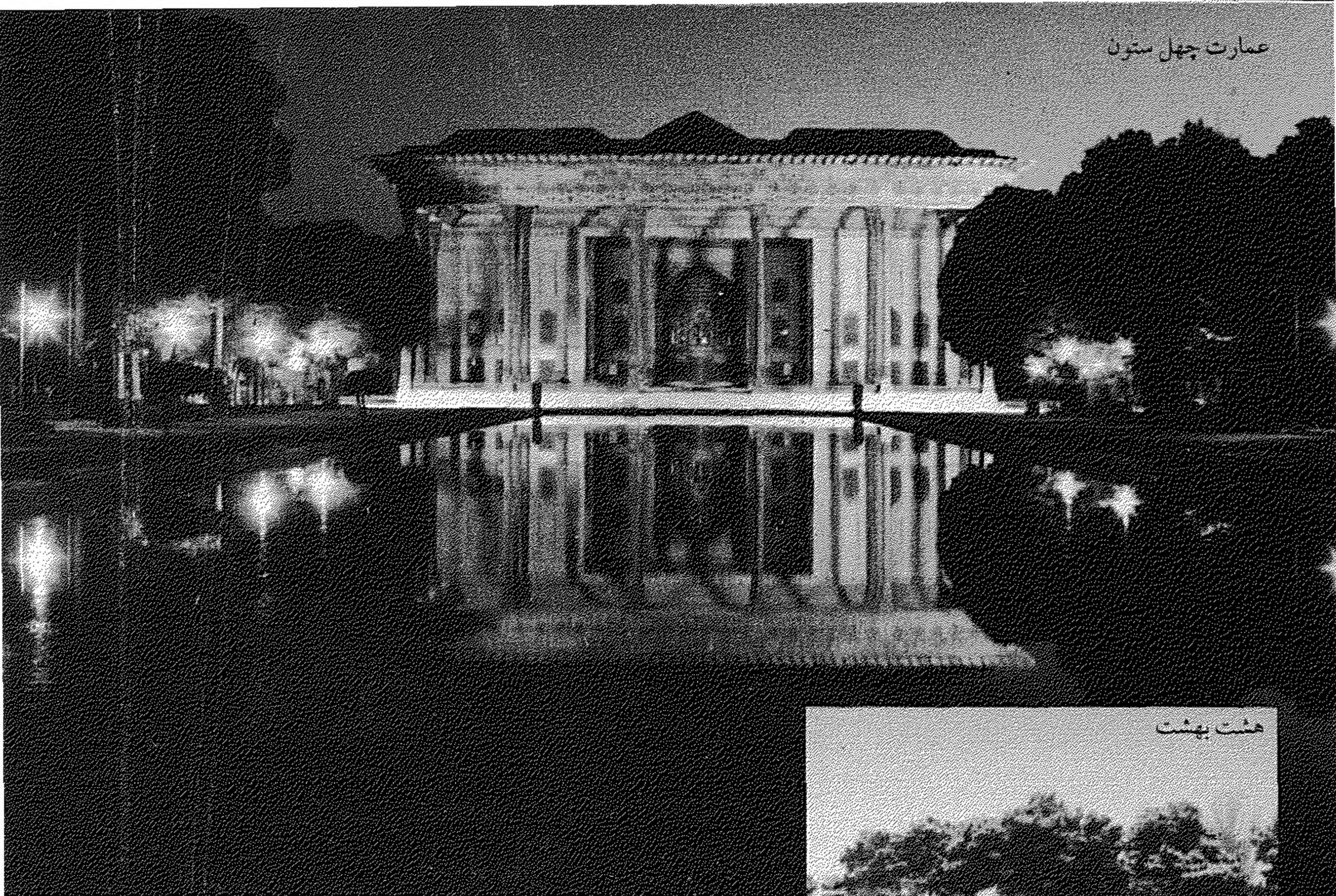


سقف عمارت عالی قاپو

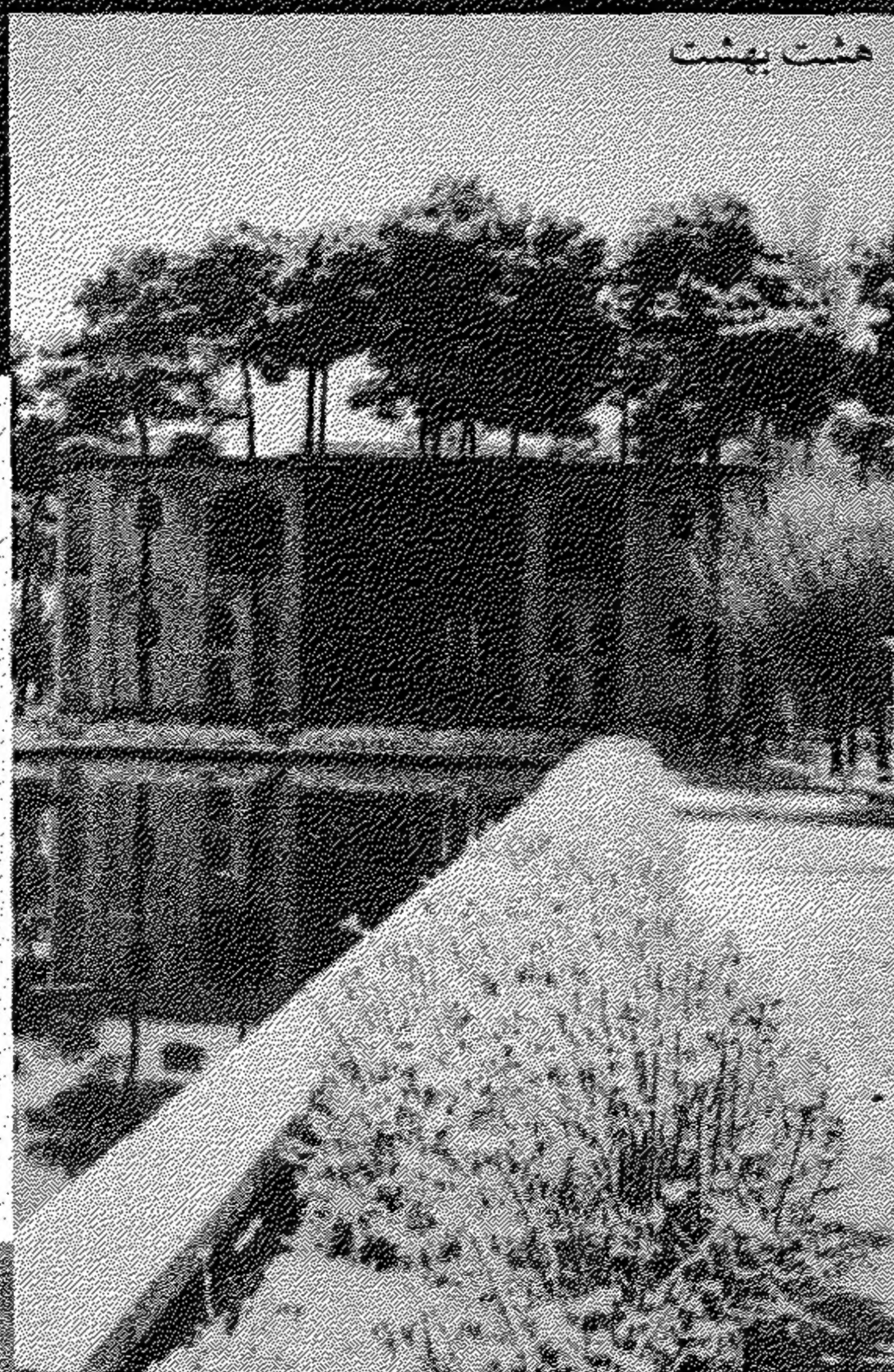


شبستان مسجد جامع اصفهان

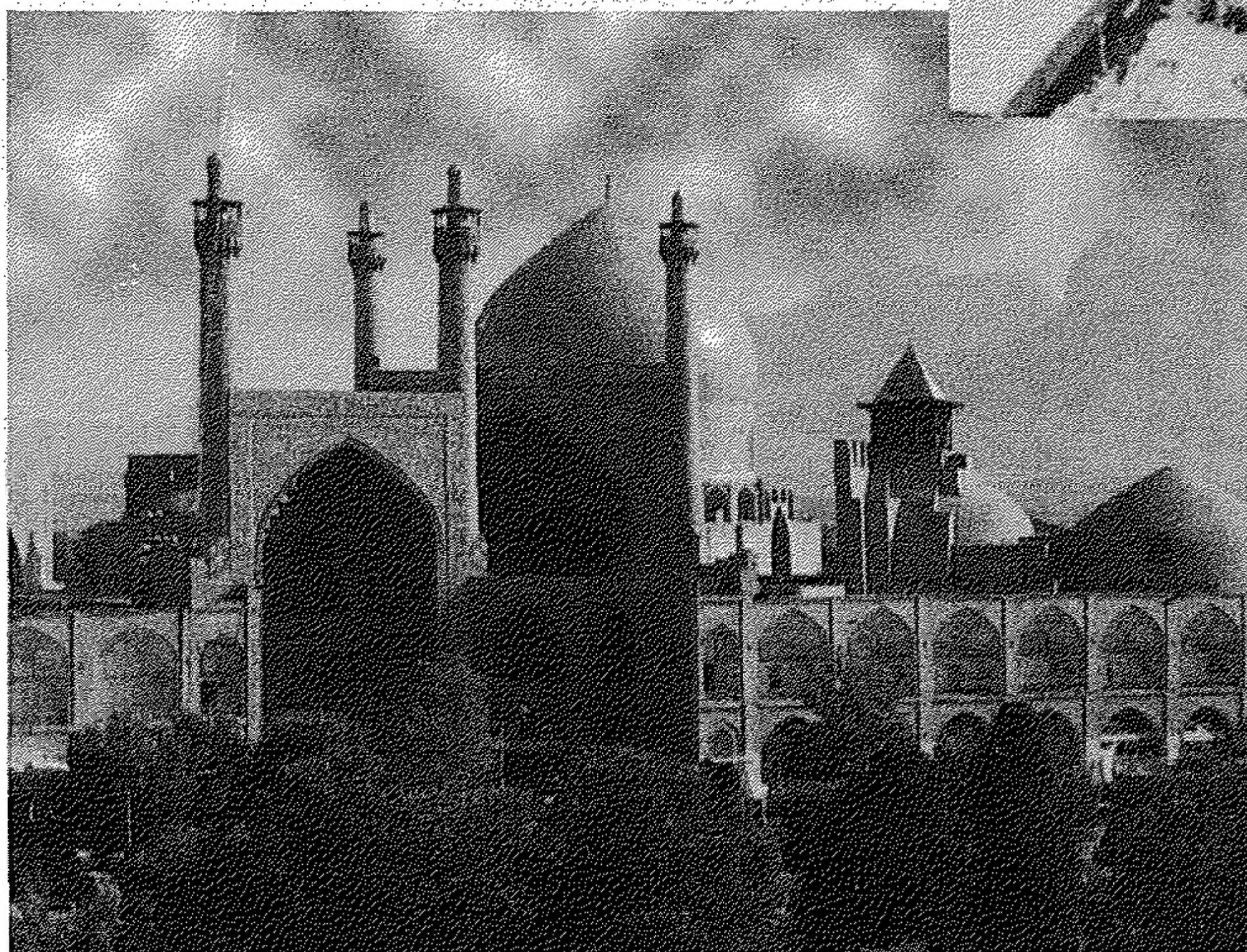
عمارت چهل ستون



هشت بهشت

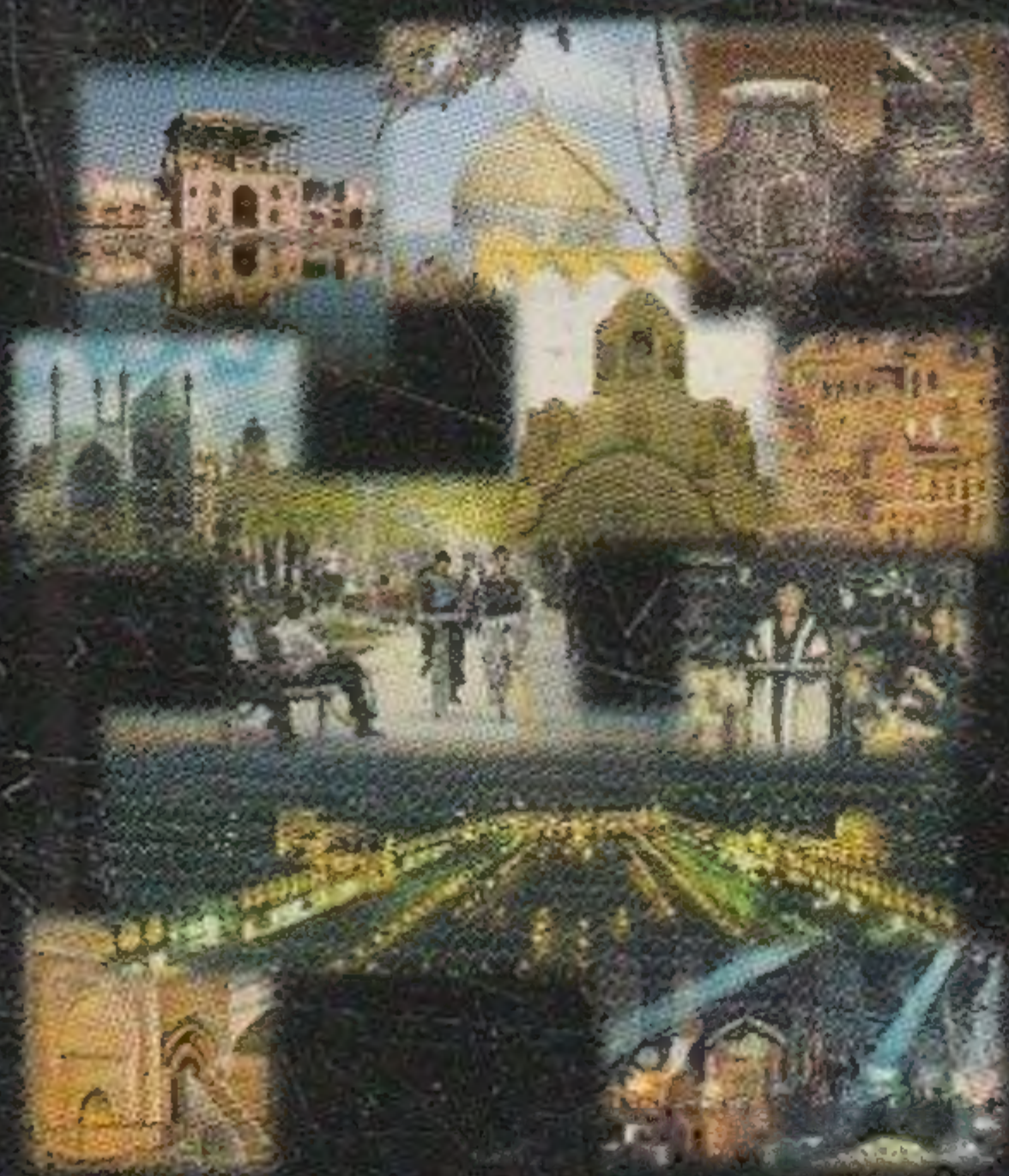


عکسهای این مجموعه از مجموعه اختصاصی مؤلف
انتخاب شده اند.



مسجد جامع اصفهان

PROVINCE ESFAHAN



مجموعه طرح جامع ایران‌شناسی و گردشگری که در بیست و هشت جلد برای بیست و هشت استان کشورمان تدوین یافته، کوشش می‌کند تا جدیدترین آگاهی‌های عمومی در حوزه‌های گوناگون ایران‌شناختی را به آگاهی خوانندگان علاقه‌مند برساند.

در این کتاب شما می‌خوانید:

جغرافیا: آگاهی‌های زمین‌شناختی، ناهمواری‌ها، کوه‌ها،

آب و هوا، رودها، پوشش گیاهی و زندگی جانوری.

تاریخ: نام و پیشینه تاریخی، آثار باستانی.

تقسیمات کشوری: تقسیمات کشوری استان و شهرستان‌ها و نگاهی به شهرستان‌ها و شهرها.

ویژگی‌های اجتماعی: نژاد، زبان، دین، جمعیت، ایل‌ها و چادرنشینان.

فرهنگ عامه: عیدها، جشن‌ها، باورها، ضرب‌المثل، داستان، موسیقی، ازدواج، سوگواری،

خوراک، پوشاک، درمان‌های سنتی و...

اقتصاد: کشاورزی، دامداری، دامپروری، هنرهای دستی، صنایع ماشینی، صنعت

جهانگردی، بازرگانی، راه‌ها و حمل و نقل.

ایرج افشار (سیستانی) نویسنده و پژوهش‌گر ایران‌شناس که آثار ارزشمند و ماندنی در زمینه

پژوهش‌های ایران‌شناختی به یادگار نهاده‌اند، به پاس سالیان دراز خدمت، و پژوهش و نگارش کتاب

ایل‌ها، چادرنشینان و طوایف عشایری ایران، در سال ۱۳۶۷ ه. ش، از سوی وزارت فرهنگ و ارشاد

اسلامی به عنوان نویسنده و پژوهشگر برگزیده سال انتخاب شده است.

از وی تاکنون هشتاد جلد کتاب در زمینه ایران‌شناختی و بیش از یکصد و پنجاه مقاله پژوهشی،

تاریخی، جغرافیایی، اجتماعی و علمی در مجله‌ها، فصلنامه‌ها، سخنرانی در همایش‌های داخل و

خارج کشور چاپ و نشر شده است.

ISBN 964-5521-17-3



Hirmand
Publisher
P.O.Box: 13145-459
Tehran-Iran

1 9 9 9



انتشارات هیرمند